بیمن فیض شافی حقیقی مزیل علل و امراض مطلق

مجموعۂ نادر الوجود در تحقیقات مفردات طبیه که دستور العمل اطبای مشهور کتب

الفاظ الادویه

میزان الادویه

فرهنگ نصیریه

انیس المعالجین

که هر یک کتاب ازین مجموعۂ لاجواب تصنیفات حکمای نامدار و مشاهیر روزگار است خیلی نافع و مفید

بمطبع منشی نولکشور واقع کانپور مرتبه [illegible] طبع گردید

بعون صانع کن فکان و فضل خلاق زمین و زمان

کتاب نادر الوجود در تحقیقات مفردات طبیه که دستور العمل اطباست مسمّی به

الفاظ الادویه

که نیک کتاب است لاجواب از تصنیفات حکیم نور الدین محمد عبد الله حکیم عین الملک شیرازی

در مطبع نامی منشی نولکشور واقع کانپور مرتبه طبع گردید

اطلاع اس مطبع میں ہر علم و فن کی کتب کا ذخیرہ سلسلہ وار فروخت کے لئے موجود ہے جسکی فہرست حسب ذیل ہے ہر شایق کو چھاپہ خانہ سے مل سکتی ہے جسکے معاینہ و ملاحظہ سے شایقان اصلی حالات کتب کے معلوم فرما سکتے ہیں جو بھی نشان ہو اس کتاب کے ذیل جو کہ تین صفحہ جو سادہ ہیں انہیں بعض کتب طب فارسی و اردو وغیرہ درج کرتے ہیں تاکہ جس فن کی یہ کتاب ہے اس فن کی اور کتب بھی موجودہ کارخانہ سے قدر دانوں کو آگاہی کا ذریعہ حاصل ہو

کتب طب فارسی

قرابادین کبیر فارسی کامل۔
ایضاً۔ جلد۔ اول
ایضاً۔ جلد۔ دوم
کتب طب فارسی میں یہ بہت بڑی بسوط اور اعلیٰ درجہ کی کتاب ہے اور یہ کتاب دو جلد پر منقسم ہے خط نہایت پاکیزہ کاغذ صاف وعمدہ ہے اس نسخہ نایاب و منتخب کے مدائح اور اوصاف اس جگہ جسقدر لکھے کم اور مختصر ہیں اسکی خوبیاں دیکھنے پر البتہ موقوف و منحصر ہیں بیان اسیقدر تعریف پر اکتفا کیجاتی ہے

اکسیر اعظم۔ چار جلد میں جامع کلیات و معالجات ہے مولفہ حکیم محمد اعظم خان المخاطب حکیم ناظم جہان۔
ملخص فصول بقراطی مشہور کتاب بقراط کی جسکی تلخیص جناب مولوی غلام حسین نے فرمائی۔

خلاصۃ التجارب۔ مجربات طبیہ حکیم علوی خان مدوحہ حکیم بہاء الدولہ بہادر کاغذ سفید۔
ایضاً۔ مطبوعہ جدید کاغذ حنائی۔
مجربات اکبری۔ محشی تصنیف حکیم محمد اکبر خان معروف بحکیم ارزانی۔
تکشیف الحکمت۔ مصنفہ حکیم سلیم الدین خان۔
کفایہ منصوری۔ مع رسالہ چوب چینی مشہور کتاب معالجہ و تشریح میں مصنفہ حکیم منصور بن حکیم محمد یوسف
ضیاء الابصار۔ مصنفہ حکیم محمود خان۔
مجربات ریاضی۔ معالجہ امراض ضعف باہ و مثانہ میں مولفہ حکیم سید رضا حسین۔
دستور العلاج۔ مصنفہ حکیم سلطان علی خراسانی طبیب نامی حکیم کی۔
میزان الطب۔ محشی مشہور کتاب طب کی ہے مع رسائل ذیل تصانیف مختلف۔
۱۔ میزان الطب محشی۔ مصنفہ حکیم محمد اکبر ارزانی ۔ ل
۲۔ رسالہ دلائل النبض ۳۔ رسالہ دلائل البول
۴۔ رسالہ بحران مع جدول ایام بحران۔
مطب علوی خان۔ نسخے نادر و مجرب کا مجموعہ از حکیم علوی خان۔

احد سمی بو احد گردید بیچونی و بیچگونگی بعبارت چون و چرا گنجید صور را آمیزشی نقوش دست او تا ذیل صورت و نقش
در میان آمد و آلت و سبب واسطه صناعت مصور و سبب گردید ند و بمضمون تُسْقیٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ بسا یکی که بنرد
بیگر دو بوضوح پیوست عدل که لازمهٔ امتزاج اعتدال نتاج حقیقت و مجاز ست علم ظهور برافراخته منت سیم معنی بر فرق معرفت
نهاد و مردم نمائی جلوهٔ حیوان با مر فَنَفَخْنَا فِيهِ مِن رُّوحِنَا احوال قوی با فعال اشیا باز دید گرد و پرده از روی کار نهاد و آشکار از فرد
بهمت اثبات دعوی لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ مرحم گفت و شنفت آمده حکمت پوشیده را آشکار ساخت یعنی معنی عدم خسته
وجود گرفته اسماء بمسمی شناخته شد و تمهید وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا
كَذَٰلِكَ جمادیت بنبات و نبات بسدرهٔ حیا که کنایت از حیوان ست گشت و بحسب اعتدال حقیقی وحدت بمجدت
گرائید و جلوهٔ شهود و مظهر اتم که مستجمع جمیع بروز و کمون ست از ظهور شرف حضرت محمدی بختم انجامید صلی الله علیه وآله وسلم
تسلیما تفسیر جَفَّ الْقَلَمُ بِمَا هُوَ كَائِنٌ بروی بیان آمده و بچندین ظهور و تجلیات زبان نطق حالی با شیا عطا فرموده که آثار
خواص هر شی شاهد حال نطق آن شی ست بدین حیثیت بمقتضای وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ همه کمونات و شئون لحظه لحظه
با هزار لباس و انواع تجلیات خواه بلفظ صورت و خواه بنقش معنی وی از محمدت سرا غافل نباشد هر گاه همگی ستایش ظهور آثار تجلیات
باشد عالم و عامل و واحد و واحد و سبب و سبب حمد و محمد در نظر مبصران وحدت گزین یکی بود بحاسبت ثانی کونتنی المولفه عالم همه را
طلسم می بینم من ٭ جانی نه برون ز جسم می بینم من ٭ از روی زمین گرفته تا اوج برین ٭ یک نقطه هزار قسم می بینم من ٭
سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا ابیات از حکیم ای عزیز بدنا ید ٭ هر چه او کرد آنچنان شاید ٭ نظر پاک پاکبینی بیند
نازنین جمله نازنین بیند ٭ زهی شرافت فضل و کمال و چندا رفعت مقام و مآل صاحب لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ که بمنا
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ به سبب شیوهٔ کارعقود خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ
آمد کسوهٔ كُنتُ نَبِيًّا وَآدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَالطِّينِ شرف امتیاز وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا به آدم خاکی ارزانی داشته و بترک
حکم وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ تجلیات فیوض وافیات را شیونات لا یتناهی و تعینات بیحد و نهایت نصیبه
نقا ر کیان صور و معانی نموده و بجهت احصای تفاصیل جزوی مجمل کلی بدست آورده که بد منبر از زمین انگشت قدرت تاثیرش باشارهٔ
وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ شرف بدر انْشَقَّ الْقَمَرُ و نقل خیر از پرتو ری صنعت نمائش یافته و مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ
در اول مَا خَلَقَ اللَّهُ معتبر از لطافت کلام معجز نقاش احکام و آیات صحف پیشینه منسوخ و از شرافت نام کرامت نقاش آثار
دینات مال و برینه کسوهٔ کمترین احتشام و اقتدار آنرا از دار اسرار کبریا در پرده کشای سرایر انبیا اینکه در لباس صورت
کسوت معنی اپیرایهٔ ظاهر و باطن انگاشته و در عالم ظاهر علم باطن سر مایهٔ صورت و معنی بنده آشته وجود ت الهیت او که محبوب

بسم الله الرحمن الرحيم

هُوَ اللهُ اَحَدٌ اَللهُ الصَّمَدُ که پایهٔ حقیقت بیچونیش از دایرهٔ دریافت و احاطهٔ شناخت برتر ست و تفکر ادراک کنه ذاتش کاشف انوار تجلیات شیونات و فنونات اوست عزشانه که آناً فاناً بفحوای صدق انتمای کُنْتُ کَنْزاً مَخْفِیاً فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ خود بخود از خود بصفات لا متناهی جلوه ظهور فرموده و تعین را بحجاب صورت و صورت را آئینهٔ معنی نموده و بقدرت کاملهٔ اِنَّ اللهَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ هر فردی از افراد ممکنات را بتجلی خاص الخاص متجلی الاحکام مخصوص ساخته و بحکمت بالغهٔ اَللهُ نُوْرُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ هر ذره را از ذرات کائنات بمعانی خاص که حقائق اشیا عبارت از آن ست بخلعت اسمای مخلع گردانیده و هر اسمی را مخصوص بصفتی و هر صفتی را منسوب باسمی کرده نقطهٔ هویت جزء لا یتجزی را بحسب آمیزش شیونات بنقوط و نقوط را بحروف و حروف را بکلمه و کلمه را بکلام ارتباط معنوی موهبت فرموده از کتم عدم بعالم عین آورده و انشای هزاران هزار اسرار بدیعه و نقوش غریبه بموجب مَا شَاءَ اللهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ بکاف کن مفوض داشته سرگرم ایجاد و تقدیر گردانیده و همگی کلیات عناصر و اجرام را در جزئیات موالید ثلاثه سرانجام ظهور بخشیده و نفس ناطقه را سلطانی مملکت عطا فرموده و قوت مدبره را بتشریف فاخرهٔ وزارتش مزین و ممتاز ساخته و حواس خمسه چون بندگان شایسته دست بسته مستعد خدمت آن سلطان ایستاده و بظهور واجب الوجودی استظهار ممکنات گشت تا جمادات را که منشار نشو و نمای نباتات ست و نزد حکمای روحانی از جماد و نبات لوح و قلم مراد بحرکت ارادی اشتارت وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُوْنَ پرده از روی کار خود برداشت جماد لوح شده نبات قلم و حقیقتاً اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللهُ از تحرک قلم نقش هستی برگرفت ازانبساط نسبت تعینات بحقائق لا مکان امکان بهم رسید

شناسی بجوش آمده و در پیرانه سالی بسان نورسان حدائق سخن از سر نو باهتزاز جوانی بعمل گشت تا بهمت درجهٔ آن شد که ندیمهٔ دستیاری و خانه‌زادی موسیقی مصدر امری شود تا منظور زمرهٔ استادی که بباعث فیض بنیاد خود ملاذ جمع کامیابی علما و منبع کامرانی فضلا است گشته ملحوظ الطاف بی‌پایان و معطوف اعطاف بعید بیکران گردد این هیچمدان قلم‌لوائی تمهید سخن را بالعلم صدر عنوان خود که بحکمت طبیعی موصوف است آشنا یافته سررشتهٔ معنی بدست آورده مؤلفه سر قدمی کرده بجولان من درآمد و دامن من لشته گریبان سخن معلوم است که انشاء بدایع و ودائع وابسته بانجذاب طبائع و اکتساب صنائع است و ابراز خواص اشیا منوط بالسنهٔ متنوعه جزو علی طب محتاج آمد بدریافت اسماء غیار و دوا بر همنونی خرد و الا صعوبت تتبع اصطلاحات و لغات و فرهنگ اطبا و وفور اختلاط و انتشار زبان دان بزشگی فن بهمت کثیر العنا در تحصیل آن گماشت تا در حقیقت لغت ادویهٔ مفرده که در کناشات شتی بلغات بلیغهٔ یونانی و تازی و رومی و اندلسی و عبری و سریانی و بربری ترکی و فارسی و هندی درج است تا امکن دریافت وافی نموده السنهٔ مصطلحهٔ مختلفه را بوحدت معانی سنجیده و الفاظ متعارفه را بمعانی متنوعه القیام داده انموذجی مفید تالیف نموده مسمی بالفاظ الادویه که تاریخ انجام نگارش این تالیف شریف است گردانید مؤلفه دارد کتابی چو دوائی که فیه * تاریخ و نام نیز شد الفاظ ادویه * و منقسم ساخت بمقدمه و نتیجه و خاتمه مقدمه مشتمل است بر چهار فائده فائدهٔ اول در بیان تصحیح اعراب علامات آن فائده دوم در بیان علامات زبان هر یک فائده سوم در تحقیق طبائع و درجات آن و علاماتیکه منسوب است بآن و ذکر مجملی از دوا بطبع و درجه و قوت فائده چهارم در بیان مضار و شربت و مصلح و بدل دوا و علامات آن نتیجه در ذکر الفاظ دوا بطریق ابجد و بیان علامات آن خاتمه در بیان ادویهٔ کثیر المنفعت که در کتب قدما کمتر است ذکر آنها چون پادزهر و مومیائی و چوب چینی و جار و قهوه و تنباکو امید از دقیقه رسان این فن آنست که اگر بسهوی و خطائی آگاهی یابند بقلم انصاف اصلاح فرمایند و بالله التوفیق و هو المستعان

مقدمه مشتمل بر چهار فائده فائده اول در بیان علامات تصحیح اعراب پوشیده نماند که در تحقیق اعراب نحو تتبع صحاح اللغة این مؤلف اختیارات بدیعی و برخی از جاهای ثقات و کتب معتبرهٔ لغت تازی و فرهنگهای فارسی سند گرفته هر جا اشاره بادل میرود مراد از حرف نخستین لفظ اول است و از ثانی حرف دوم که متصل به نخستین است و همزهٔ ملینه مبدله از همزهٔ مکسور ... که بصورت کاف تازی است بر ها موقفیه بهمت اضافت مانند شجرهٔ مریم که همزه بر ها دارد موحده نشان حرف با و فوقانی نشان حرف تا و مثلثه ایما بحرف ثا و واو معروف مانند واو یکه در کافور است پس بجائیکه بسکون واو نوشته شده اراده واو معروف است و واو مجهول مانند واو یکه در دوغ و فسوس است و واو معدوله واو یکه مکتوب بشود و تلفظ در نمی آید مانند واو یکه در خواجه است و تحتانی عبارتست از حرف یا است و تحتانی معروف مانند تحتانی که در زنجبیل و نیل واقع است و سکون تحتانی مجهول

آیهٔ کریمهٔ اِنَّمَا یُرِیْدُ اللّٰهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیْرًا بطهارت ازلی مخصوص اند و بمنطوقهٔ
قُلْ لَّا اَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ اَجْرًا اِلَّا الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبٰی بشرافت لم یزلی منصوص سمایهٔ نجات گم شدگان وادی ضلالت
دیهٔ غوایت ست و محبت عترت او که وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰی حَقَّهٗ در شان ایشان نازل ست زاد و راحلهٔ سرگشتگان بادیهٔ
جهالت و مضیق ذلت چون صیت و بدبهٔ رسالتش و طنطنهٔ جلالتش کون و مکان را فروگرفته صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله
و اهل بیته اجمعین و آوازهٔ اکرام و افضال صحبهٔ واجب التبجیل و الاجلال و تبعه خیر العاقبة و المآل تشکیک سالکان مراحل معنی
و نامکان شاعر صورت را از هامون ضلالت و بیابان اختلاف بدار الملک هدایت و ائتلاف آورده با قاصی و ادانی آورده
رضی الله عنهم و رضوا عنه اجمعین آحوط آنست که رعایت ادب و پاس امر رب ذمهٔ طبع و طبیعت که مودع نفائس و ذرائع اند
لازم دانسته برخی از ثنا گستری خدیو کشور جهانبانی عذب البیان گردد تا در محکمهٔ اَطِیْعُوا اللّٰهَ وَاَطِیْعُوا الرَّسُوْلَ
وَاُولِی الْاَمْرِ مِنْکُمْ از سلوک مسالک رسوم مراسم اسلاف بندگی اتصاف بیرون نباشد حَمَدَ اللّٰهَ ثُمَّ حَمَدَ اللّٰهَ
که اعلی الامر آوان گیتی خداوند کشورستان اورنگ آرای سریر گورکان مطلع نجوم سپهر سلطنت و کامگاری منبع
رسوم حق شناسی و دینداری یعنی شاه جم جاه کیوان بارگاه برجیس سعادت مریخ صولت ناهید عشرت قمر شرافت آفتاب
جلال رکاب سکندر سلطنت خلافت منزلت سلیمان مرتبت عالم عامل مرشد کامل خسرو گیهان گشا شهنشاه جهان آرای
خداوند عدالت پیرای المخصوص بعنایت سبحانی ظل الله ابو المظفر شهاب الدین محمد شاه جهان بادشاه صاحبقران
ثانی ست که همین متابعت سنت نبوی و اطاعت طریقت مصطفوی علم دولت و ارشاد و رایت رشد و شاد بر افراشت و
رقوم مسائل دقیق و نقوش اسرار تحقیق بر صفحهٔ جان و جنان معتقدان صادق و مسترشدان واثق و موافق نگاشت آئینش همه مطابق
با آئین اسلام و احکامش همه موافق بنص کلام حضرت ملک علام یعنی قرآن و زبان حال ما از شور شر فتن و آشوب حوادث نگاهداشته
و معموری خراب آباد معموری جهان همت گماشته که جمهور انام از خواص و عوام بالخلاف و اتفاق در بسط امن و بسیط امان
مرفه الحال و فارغ البال آسوده دل و شگفته خاطر اند و نقد رائج دانش از جنس کاسد اهل امتیاز تمام دارد بیت خدایا تو این
شاه درویش دوست که آسائش خلق در ظل اوست بسی بر سر خلق پاینده دار بتوفیق طاعت دلش زنده دار بیت برومند
دارش درخت امید سرش سبز و رویش برحمت سپید و بعده می سراید خادم الاطبا نیازمند درگاه بی نیازی نور الدین
محمد عبد الله حکیم عین الملک شیرازی عفی عنهم که چون بچندین طبقات از آبا و امهات حلقه خانه زادی و بندگی بگوش
عقیدت هوش ارادت نیوش داشته در زمان سعادت توامان رحمت عنوان که آغاز اورنگ آرائی حضرت اعلی اکلیل پیرا
چنانچه سال و مه جلوس میمنت مانوس بحساب ابجد ازین مصراع بر می آید مصرع آباد و ابد بادشاه صاحبقران ثانی

عسل عقاره قثاء الحمار فراسیون قصب الذریره عفص قشور شجره حبة الخضرا و ورق او کمافیطوس کرفس کبریت کند بیده
مصطکی ملح و بیخ الکوار گرم در درجهٔ سوم انیسون اسارون افتیمون پودینه جبلی جاوشیر برگ فنجنکشت تربد برگ بادو
فنجنکشت جاوشیر حماما حاشا حرمل خربقین سیسالیوس سلیخه سداب شیح ارمنی محرق سکبینج شیلم شب محرق شراب کهنه جمیع انواع شیرا و شیر
شعر محرق صوف محرق نار فودنج نهری قشور قصب محرق قنه مشش کردیا کرفس کوهی و بری کمادریوس کاشم مرما
جوز مرزنجوش نانخواه نعناع وج ینبوت گرم در درجهٔ چهارم انواع فربیون تموع بصل فوم جمیع اشیا محرق زبد البحر سنا
بری غاریقون قسط قطران کراث گرم بارد یعنی سرد در درجهٔ اول اصل السوس اقاقیا ناشسته برگ بنفشه بلوط
برادهٔ نحاس برگ ثعلب بسفایج ثمر علیق نیل رطب جاورس حب خشخاش وهن در دوب و زجاج زنجفر سرمق سعتر شجره تنوق
عجم الزبیب کمثری امیان نشاسته هندبا سرد در درجهٔ دوم اقاقیا مغسول اطراف زیتون البقلة الیمانیة طلع برگ هلیون برگ
زیتون بزر قطونا جمار خوخ خیار رصاص زیتون خام سماق شحم اترج طحلب عفص اخضر کدو لسان الحمل مغز کلم ماش
سرد در درجهٔ سوم بقلة الحمقا برسیا ندار جلنار حی العالم کبیر و صغیر حماض اترج حب العلیق خام درونج و خشخاش کش
سیاه عصی الراعی فطر تفاح سرد در درجهٔ چهارم جمیع اشیاء مخدره مثل افیون و غیره و شوکران لبن خشخاش یابس
یعنی خشک در درجهٔ اول آبا غالس اصل النیل اصل السوس بابونه بادام شیرین پرسیاوشان بسفایج پوست جوز و
لب تخم خربزه تخم انجره حب الغار حی العالم کبیر و صغیر خرا زالفنج دفلی رازیانه روغن جوز زعفران اسعد سویق الشعیر
سعتر صمغ جوز کندر کمثری ورق سوسن خشک در درجهٔ دوم آمله اصل الکرفس بیخ نیلوفر بسفایج بلسان تربد
جندبیدستر حبة الخضرا و برگ او راعی الابل زراوند زرفت سنبل الطیب سنبل رومی شیلم شاهترج شراب مستحکم
شبح مصطکی شهدانج عجم الزبیب عسل فقر الیهود قصب الذریره قشور کندر کرسنه قشور اترج کرنب لبن جاوشیر
مر مکی مصطکی نسج العنکبوت خشک در درجهٔ سوم اقاقیا انیسون اسارون افسنتین ابهل افتیمون اصل المازریون اطراف
کرنب خشک اصل قنطافلن برگ و تخم فنجنکشت بلسان پوست غرب سوخته بوره بلوط جلنار حاشا حماض اترج
حب العلیق حلتیت حمص خربقین خنثی محرق فار شیشعان وحش رماد قشور قصب ماحلزون بری روغن ترب
زوفا سرطان محرق سلیخه سرو سداب بستانی سماق سرکه شیح ارمنی محرق شب محرق شونیز شراب کهنه شبح بلوط
شعر محرق صبر سعتر صوف محرق غار قوتنج نهری فراسیون فاشرشین فطراسالیون فادانیا قیصوم کردیا کرفس بری
کمادریوس کمافیطوس مرمرزنجوش مشکطرامشیع نانخواه نطرون وج ورق غار ینبوت خشک در درجهٔ چهارم ثوم خردل سداب بری
قطران گرم کراث مجفف غیرلذع گرم اوان الغار اصل السعد اصل قنطافلن از زردک بیاض زرنیخ ابیض برگ غرب گل و

مود ی بفارسی است ژ گ چ پ نقطه مینویسند پ چ ژ گ چنانچه در سیر و بند بیستر مرقوم ست و چهار حرف پارسی که بر ان سه
و معجمه بیان حرف نقطه دار و مهمله تفسیر حروف بے نقطه فائدهٔ دوم در بیان علامات اصطلاح زبانها هر دیار و هر زمین مثلاً
از عربی حرف ع که حرف اصل ویست و همچنین از فارسی حرف ف و از هندی حرف ه و از مشهور و معروف و مذکور حرف م مرقوم
ساخته و اسامی دوا دیگر را براسه نقش پذیر گردانیده فائده سوم در تحقیق طبائع و درجات دوا و علاماتیکه منسوب است با ن
و ذکر مجملی از دوا بالطبع و درجه و قوت و خاصیت بدانکه نزد جمهور اطباء مزاج کیفیتی ست که بهم میرسد از او ال استحاله آخشیجان
که آن را هرگاه بر دوا اطلاق کنند طبع نامند و طبایع بیرون نباشد از نه کیفیت چهار از ان کیفیات اربعه بسیطه که حرارت و برودت
و یبوست و رطوبت باشد و چهار دیگر مرکب بکیفیات اربعه و یکی اعتدال فرضی اطباء رمز از طبع ط و از حرارت ح و از برودت
ب و از رطوبت ر و از یبوست ی و از معتدل مع منقش گردانیده و اطباء دوا را در کیفیت و از منحصر بچهار پایه
و اگر گفته اند هر پایه را درجه خوانند چه هرچه دارد بدن شود و منفعل گردد از حرارت غریزی خالی از آن نیست که احداث میکند
در بدن کیفیتے زائده بر چیزیکه انسان راست یا نمیکند اگر احداث نمی آن چیز را معتدل گویند و اگر احداث می کنند
محسوس میشود یا نمی شود و اگر نمی شود گویند که در درجهٔ اول است و دانسته میشود تاثیرش از تکرار تناول یا اکثار مقدار و اگر محسوس
میشود و بحد میرسد که ضرر میکند یا نمی کند اگر نمی کند در درجهٔ دوم گویند و اگر میرسد بحد ضرر منجر بهلاک میشود یا نمیشود اگر
نمیشود در درجهٔ سوم گویند و اگر منجر بهلاک میشود در درجهٔ چهارم گویند و آن را دوای سمی نیز گویند و آن غیر سم ست
زیراکه قتل دوا سمی بکیفیت ست و قتل سم بصورت نوعیه و اطلاق سم بر وجه تشبیه است او را لسم در اهلاک الا در حقیقت
دواست و هر درجه را سه مرتبه اعتبار کرده اند عالی و سافل و متوسط بینهما و کلیه حکماست که گرم و تر تجاوز نمیکند حرارت
او از درجهٔ اول از برای آنکه اگر حرارت زیاده شود برین مقدار فانی میسازد رطوبت را پس بر آنیست که یافته
نمیشود دوای گرم در درجهٔ دوم و سوم الا آنکه یابس باشد و هر چیزیکه گرم باشد در درجهٔ چهارم پس او یابس است در درجه چهارم
بینهما و درجات را بحسب عدد که از یکی (١) ملزوم (٢) و از سوم (٣) و از چهارم (٤) در جزو تحریر آمده و اکنون مجملی از دوا مرقوم میسازد
بالطبع و درجه و قوت و خاصیت و مراد از قوت و خاصیت یعنی افعال آن دواست چنانکه سقمونیا مسهل صفرا است و
اول سنا مسهل سوداست و دارچینی مفتح و علی هذا القیاس پس علامت ق اشارت از دست ادویه حاره یعنی گرم در درجه
افسنتین بابونه مرزنجوش مستان حمص ماه ملزوم بری شاهتره صبر لوف لادن گرم در درجهٔ دوم اصل الغراب
اصل مازریون سپید و سیاه اسقاقس که نوعی از اکلیل الملک است بادروج برنجاسف بلسان بزر الانجره و برگ او
جند بیدستر جلیه رومی عصاره زیتون حبق راعی الابل زراوند طویل و مدحرج زعفران شبت تر و خشک شراب مستحکم

آلو نخود سیاه قابضات یعنی ادویه که طبیعت را ببندد آخر امرود برنج بلوط تبسد بالحلیلج بارتنگ تخم شاهسفرم
تخم گل جوزسرو دم الاخوین زعرور سماق طباشیر طین مختوم عدس کهربا کندر کرویا گاورس مصطگی مورد مازو
نشاسته نبق نخود ورق زر محللات یعنی ادویه که غلظ و صلابت بتحلیل ببرد اکلیل الملک آشق اشقیل اذخر
اسارون اقحوان برشیاوشان بابونه برنجاسف باقلا بودنه ترمس جعده جاوشیر حلتیت خربزه خطمی خروع زعباد ترنگ
زفت زراوند سوسن صمغ بطم عاقرقرحا قنه کماداریوس کماه کبر لادن نمام مرزنجوش منضجات یعنی ادویه که اورام
وصلابات را نضج دهند اکلیل الملک ایرسا انجیر بزرگ خطمی زعفران صمغ بطم کرنب لادن مرسیعه موم مرداسنگ
مفتشات یعنی ادویه که نفخ و ریح را بشکنند و تحلیل برد انیسون افتیمون بسباسه بنجنکشت تخم کرفس جاوشیر حلتیت دارفلفل
زیره زنجبیل زراوند زرنباد سداب سعد سعتر فلفل قردمانا کندر کرفس نانخواه مقویات دماغ آملج الفنجه ضان بلادر
بندق بالنگو بهاریه و سیب بهار امرود دماغ حیوانات روغن عنبر زنجبیل سعد سیب سنبل شربت نارنج عود عنبر
غالیه قرنفل کندر گلسرخ لحم تذرو تخم دجاج لحم دراج لبن ضان مارالورد مشک نسرین یاسمین مقویات دل
ومفرحات آن امرود انار شیرین اسطوخودوس اترج ابریشم آمله بهمنین بسفائج پوست ترنج ریباس تبسد بالنگو
بادروج تمرهندی جدوار دارچینی درونج زرنباد زعفران سیب سوسن سنبل سعد سلیخه شقاقل صندل طباشیر
طین مختوم عود عنبر فرنجمشک فاوانیا قاقله کهربا کافور گاوزبان کشنیز خشک گلسرخ لولو لازورد مورد نمام شلغم
نارمشک نعناع نارنج ورق نقره ورق زر بلیله یاقوت مقویات کبد یعنی جگر اشنه اظفار الطیب حماما جوزبوا حب الآس
دارچینی غافث قرنفل قاقله گلسرخ قرفه کشوث مصطگی ناردین مقویات معده آمله اذخر پوست ترنج بلیله بالنگو
جوزبوا دارچینی زرنباد سعد سلیخه سماق سفرجل بادنج هندی طباشیر قرفه قرنفل قاقله گلسرخ کندر کرویا مصطگی مشک طرا
نعناع هلیله مبهیات انگور انجیر رطب بسباسه بیضه کبوتر و گنجشک کبک باقلا پنیر مایه شتر جرجیر چلغوزه حبة الخضراء
حلتیت خولنجان خصیة الثعلب دارچینی زرنباد زنجبیل سورنجان سقنقور شقاقل شیر میش فندق فستق قرفه قند گزر کرفس
کنجد کتیرا لوبیا مغز دماغ گنجشک بره مغز بادام مغز جوز مغز نارجیل نخود هلیون مسکنات اوجاع یعنی ادویه
که دردها را ساکن کنند افیون اسفیداج بیه بط بیخ بیروج تورک سفید تخم مرغ صمغ عربی کتیرا نشاسته مسبتات
یعنی دوائیکه بخواباند و بحس سازد اعضا را اقحوان افسنترک حماما زعفران شقایق شبت شاهسفرم کاهو لفاح
قاتلات دیدان البطن و اذان یعنی ادویه که بکشند کرمهای شکم و گوش را افسنتین برنج کابلی جعده سداب خشک مانعات رعاف
ونفث الدم و اسهال الدم یعنی دوائیکه حبس خون بینی و دهان و خون اسهال کند اشمد بادروج بلوط تبسد به

وعصارهٔ برگ انبار بادیان تخم بنفشه بسفایج تخم نوتیا تخم انجره وورق او ترمس نیلچ باورس جمیع اجزای سرطان جمیع انواع طین
حب صنوبر ورق عصارهٔ زیتون سوسن قشور جوز لحوم کثیر الحیه الستین لسان الحمل بزر یعنی تخم قدومه شاغل برگ
بنفشه حمص حصیه الثعلب فوخ روغن گل عصارهٔ سوسن قطر کاهو لسان الثور تر در درجه دوم بقله یمانیه بقله الحمقا
بطیخ سرمق حلبه قرع خشخاش ادویه رطوبت مایل اقاقیا ازرق و بزر قطونا بسیار اندار وبقله الحمقا بقله یمانیه برگ بنفشه
خشک خشخاش ونبق ولب دم الاخوین رعناص سرمق شوکران شجره جوز حلبه قطر قنار بستانی کدو کاهو لسان الحمل نامیشا
سمسم ورق علیق سیاه و دیگری معروف اصل خنثی بر سیاوشان باقلا حمص حب صنوبر خربزه حصیة الثعلب زیت
عذبه زیتون سرخس سمغ شجر مصطکی طین طوس شاموس مدرس فاوانیا عصارهٔ سوسن ناشر اقشور اترج مرداسنج لهیون
سیاه دریری وخشکی اصل نیل جست مغاو حصیة الثعلب زیت عذبه مخدرات یعنی ادویه که بخوابانند حس و حرکت را افیون اسبند
اصل اللفاح اذاراقی اصل آلدرت بنج موگه جنگلی بیخ تخم و برگ تمباکو جوز ماثل سراج القطرب تبینی شوکران قنبلکنج
کسند لبن الخیل یونگ جنگلی بیرقع العنصل مسهلات صفرا اجاص افستین بنفشه خشک تمر هندی ترنجبین خیار شنبر
سقمونیا شاهتره شیرخشت تمر صبر گلسرخ لبلاب مازریون هلیله زرد مسهلات بلغم بسفایج تربد حب النیل جرمل
فرفیون تخم حنظل غاریقون قنطوریون قثاء الحمار سابیزج ماهودانه مسهلات سودا افتیمون آمله اسطو
انگو بسفایج حجر لازورد سنا غاریقون کشوث هلیله کابلی مقیات یعنی ادویه قی آرنده آب کدوی تلخ
پوست و تخم خربزه تخم ترب و برگ آن تخم شبت تخم جرجیر تخم تاز ریون خربق سکنجبین کنگر زد کندش لوبیا سرخ
موزج ماء العسل نمک هندی مفتحات یعنی ادویه که سده بکشاید اذخر انیسون افسنتین اسطوخودوس افتیمون ایرسا
ترمس جنطیانا حماما حاشا حرمل دارچینی رازیانه زیره زعفران زراوند شاهتره صعتر عود غاریقون فاوانیا فراسیون
قنطوریون فرونا کرفس کبابه کرسنه کشوث مرزنجوش نانخواه لهیون ملطفات یعنی ادویه تلطیف و تقطیع اخلاط غلیظه کنند
ابهل اسقیل اسطوخودوس اقحوان انجره اذخر ایرسا بوره بابونه بیودنه جندبیدستر جعده حماض حب البان حرف حاشا حرمل
خردل دارچینی رو فار خشک زراوند سکبینج سداب سیر سرکه صعتر عاقرقرحا فنجنکشت قرطم فرونا کمادریوس شکاعی شیح نمام
نانخواه وج مدرات یعنی ادویه که ادرار بول و حیض و عرق کنند ابهل اقحوان انیسون انجدان برنجاسف بابونه بسلوفشان
ترمس تخم گزر جنطیانا جندبیدستر جعده سعد سنا آرد فار خشک رازیانه دارچینی حبة الخضرا جاوشیر خیطیانا سلیخه شونیز عروق عود فاوانیا
فراسیون فرونا فنطوریون قسط کبابه کرفس کمادریوس حیه مرزنجوش شکاعی شیح نانخواه نمام منفتتات یعنی ادویه
که سنگ بشکنند اسارون برنجاسف پرسیاوشان بادام تلخ تخم خربزه خشک حجر الیهود رازیانه سعد سکبینج صمغ

مع تقدیم الهمزه تنسیق الالف و تنمیق السین المهملة

اغریلس - وشتی وسعری و بربری بفتح همزه اول و ثانی و سکون را مهمله و کسر غین معجمه و سکون تحتانی و سین مهمله با معروف بیخ درخت زرشک طا ح ا ی ۲ -

تنمیق اللام

آآطریلال یونانی بفتح همزه اول و مد ثانی و کسر طاء مهمله و سکون تحتانی و لام اول و الف و لام ثانی و بقول علامه قطب الدین شیرازی بروزن افعیلال و در نسخه دیگر بروزن فاعیلال م آنرا در مصر حنذ الشیاطین و در شام رجل الغراب گویند ف تخم خلال خلیل گویند که کاجنگلی و دستی همین است طاح اے ۲ مختار حکما تخم وے است -

تنمیق النون

آآلبن - بروزن فاعلن ف سپند سوختنی -

تنسیق الباء الموحده و تنمیق الالف

ابرکاکیا بفتح همزه و بای موحده و سکون راء مهمله و کاف و الف و کسر کاف ثانی و تحتانی و الف ثانی و بعضی در آخر موحده نیز می آرند ع نسج العنکبوت و بشیرازی کارتنه گویند ف کره و تنیده عنکبوت هـ مکڑی کا جالا طاهی سابق المارح ف مرغابی -

ابوخلسا - یونانی بفتح اول و ضم موحده و سکون واو و فتح خاء معجمه و سکون لام و سین مهمله و الف ف شنگار و بهوچوه ط ح ی بیخ سیاه بسیار و رق مطبر بیخ ش تا دو درم غرد ماغ صداع آ در مصلح آن روغن بنفشه و بدل آن لاجورد و حجارمنی یا یک و نیم وزن آن ماشا دو دانگ آن تخم تربد

[illegible]

بزرآلبنج تخم گل جوز سرو حضض دم الاخوین ریوند زرشک زیره شادنه قنطوریون گل ارمنی کشنیز کهربا کابو
کافور کنند گلنار لسان الحمل معتکی مازو نعناع نشاسته مقرحات یعنی ادویه که عضو را ریش کنند و بسوزانند اشقیل آب کث
حرف وزایج راسن زرنیخ زاج سداب سبنادہ مامیران فربیون قسط قلقطار سبز لبن تیوع مدملات قروح یعنی ادویه
که فراهم آرد جراحات را انجمد انزروت اسریخ ایرسا دم الاخوین زراوند زیره صبر صمغ آلو طین مختوم عسل گلنار
لسان الحمل ورق بلوط مجلبات اوساخ قروح یعنی ادویه که پاک سازند چرک جراحات ست اشنان آبکامه آرد باقلا
حب بلسان راتینج زفت عسل نمک اکال گوشت زائده قروح یعنی خورنده و برنده زیادتهای جراحتها
انزروت اشنان توبال مس زنگار صدف سوخته مرداسنگ یابسات قروح یعنی ادویه که خشک سازد
جراحات را انزروت اشنه خرمای سوخته آهک شسته توتیا صبر صدف سوخته ادویه ضفدع اللسان یعنی دوای
قلع گوشت زائده یعنی غده که در زیر زبان بهم رسد و رگهای زیر زبان را سبز گرداند پوست انار زنگار زاک سوخته
با سپیده بیضه مرغ سرشته سورنجان و سرکه و نمک و نوشادر و صعتر و بیضه آبی و سیب بریان کرده آب آبی
ترش آب سیب کوهی اقراص الطین اقراص الکندر اقراص سوردا اقراص راسن اقراص سوبق حب آکرمان شراب سیب
صندل و گلاب هم سورد و گلاب والله اعلم فائده چهارم در بیان مختار و شربت و مصلح و بدل ادویه و علامات آن
مختار عبارت از اجناس هر دوا ست که همواره در هر امر مستعمل اطباست و مراد از شربت تعیین مقدار خوردن هر دوا ست
و استعمال آن و آن موقوفست بدانستن اوزان چند مشهوره مثلاً مطابق رساله اوزان میر محمد مومن استرابادی مثلاً حبه
یکجو میانه و جو میانه قیراط چهار جو گهونگچی که بفارسی سرخ و بهندی رتی گویند سه جو میانه که عبارت از هشت برنج باشد
ماشه هشت سرخ توله دوازده ماشه ٹانک چهار ماشه دانگ دو و نیم سرخ دو سدس سرخ درهم دو درم و سه ماشه و یک سرخ مثقال
چهار ماشه و سه و نیم سرخ استار و سیر شاهی یکنیم توله و دو ماشه اوقیه و وقیه هفت و نیم مثقال رطل بغدادی نوزده سیر شاهی من طبی
چهل استار ست مصلح دارویکه ضرر دوای دیگر باز دارد بدل آنکه هرگاه در نسخه دوائی دیگر قائم مقام آن میدانند و قول
کلی در بدل آنست که اگر دوای یافته نشود بدل ثمر او بوزن آن بیخ وی بود و بدل ورق دو دانگ آن تخم او
باشد پس از مختار خ و از شربت ش و از مصلح ص و از بدل ب ثبت نموده نتیجه در ذکر الفاظ ادویه بدانکه اسامی ادویه را
بترتیب ابتث ث بعلامات ترقیم که از ان حرف نخستین مراد ست و تنسیق که اشارت بحرف ثانی که
متصل به نخستین ست و تمنیق که ایما از حرف اخیر کلمه است مرتسم گردانیده عبارات کثیر را
باشارات قلیل رهنمون گشته مسافت دور و دراز را بر جویندگان و سالکان این راه کوتاه ساخت

بیان اوزان [illegible]

بعد تلطف مجلی او ساخ قروح رخ سیاہ فربہ سبز دیق و گویند سرخ زرین بش اند و درم تا سہ درہم و گویند یکمثقال مص عود البوح یا خولنجان یا حماما یا انبر باربیس ل جوز السرو یا بوزن آن سلیخہ دیکنیم وزن دارچینی و گویند یکوزن او سلیخہ و ثلث وزن بسفایج۔

تنمیق السیم

ابریسم ع بفتح اول و سکون ثانی و کسر را مہملہ و سکون تحتانی و ضم سین مہملہ و سکون میم ف ابریشم بشین معجمہ پاٹ ط سع ح ب گویند ح ی او گویند ح را تقوی و مفرح دل و معدہ و محرق و مجفف خ باک مرض شدواق تا یکدرم ص آن رب التوج ل بوزن او سنبل و نصف وزن او پوست اترج۔

تنمیق النون

آبرون۔ بمالوح بے مدنیز و سکون ثانی و ضم را مہملہ و سکون واو و نون ع سے العالم۔

آبگون۔ ف بمد اول و سکون ثانی و ضم کاف فارسی و سکون واو و نون ہم نشاستہ ہ گیہوں کا ہیر۔

تنمیق الواو

آبو۔ ف بمد اول و ضم ثانی و سکون واو ہم گل نیلوفر۔

تنمیق الہاء

ابر لد لقطہ ع بفتح اول و سکون ثانی و را مہملہ و الف و ضم را مہملہ ثانی و سکون لام و ضم قاف و طاء مہملہ مشدد و خفا ہا تخم حی العالم۔

ابرہ۔ ف بضم اول و سکون ثانی و فتح را مہملہ و اظہار ہا ہم خرنوب حاستہ ع خبازی و تبرکی تو غندرے۔

ابریمیہ تنع بکسر اول و سکون ثانی و کسر را مہملہ و فتح ہا و سکون تحتانی و کسر میم و فتح تحتانی ثانی و ہا و ابراہیمیہ نیز گویند ف اسپست مانند زیرہ بارہ ط سع۔

آبکامہ۔ ف ترشی نان ست کہ آب با آفتاب نگاہدارند ہ کانجی۔

آبگینہ ع بمد اول و سکون ثانی و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و فتح نون و ہا مختفی ف شیشہ ہ کانچ۔

ابن حبہ ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم نون و فتح حاء مہملہ و موحدہ مشددہ و ہا ف نان۔

تنمیق التحتانی

ابن آوی۔ ع بکسر ہمزہ و سکون ثانی و کسر نون و مد ہمزہ و الف و واو و الف مقصورہ ف شغال۔

آبی۔ ف بمد اول و کسر ثانی و سکون تحتانی ع سفرجل ہ بہی و نام نوعی از انگور شیرین آن سع ح ب راش آبے ای تاسی درم م عسل و انیسون۔

تنمیق الموحدہ فارسی و تنمیق اللام

اپل۔ ف بفتح اول و موحدہ فارسی و سکون لام ع طراثیث طب ی ۳ قابض و مقوی کبد و معدہ ص در باب ریہ شکر ش تا ۶ درم ل ثلث وزن آن عفص و دو ثلث آن قرطم و نصف وزن آن قشر بعض مجرب ی خ تیز بو۔

تنمیق النون

ایسان۔ ف بفتح اول و سکون ثانی فارسی با سین مہملہ و الف و نون ہم سنگ فسان ع تیس ہ سان۔

آپیون بفتح اول و سکون ثانی فارسی و ضم تحتانی و سکون واو و نون ہم افیون طب ہم و گویند ۳ ی و ہم ق مخدر و قابض

تمیق الفوقانی

آیست - بمد اول و فتح ثانی و سکون سین مهمله و فوقانی ف گوشت ترنج و بیه پانگ ه بجوری کا گوده ط راخ گوشت پانگ و انه که آنرا باتو خوانند و اکثر مصریان مرکب گویند۔

تمیق الجیم

آابلوج - ف بمد و فتح اول و سکون ثانی و ضم لام و سکون واو و جیم م قند۔

تمیق الدال المهمله

آبرود - ف - بمد همزه و سکون ثانی و ضم راء مهمله و سکون واو و دال مهمله م سنبل ه چهره گویند نیلوفر۔

تمیق الراء المهمله

ابار - ع بروزن آخار بمد اول و ثانی و الف و راء مهمله ف سرب سوخته ه بنگ بفتح موحده و خفا نون و سکون کاف فارسی طب می ۲ ل اثمد۔

ابراز بفتح اول و سکون ثانی بارا مهمله و الف و راء مهمله ثانی م حی العالم البقر بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف و سکون راء مهمله ف شوره ه باجی طرح می ۳ ش نیمه درم ص کثیرا عسل ل طبخ اندرانی۔ ابن طاهر بکسر اول و سکون ثانی و ضم نون بلا طاء مهمله و الف و ها و راء مهمله ف کبک۔

تمیق السین المهمله

ابن عرس - ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم نون و کسر عین مهمله و سکون راء مهمله و سین مهمله ف راسو ه نیول ط ح می ق ملطف بیا با شراب فنک شور جنته و دفع ضرر با دسموم

یکدرم یا دو دام یا دو مثقال نهایت مجرب است ص ...

آبنوس - م بمد اول و سکون ثانی و ضم نون و سکون واو و سین مهمله ف آبنوس ط ح ی ۲ گویند ق قابض ملا دع خ سیله الملس در آب غرق شود ص صمغ عربی یا شاهسفرم ل چوب کنار یا تخم خرنائے سوخته۔

ابوعلس - بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و فتح عین مهمله و سکون لام و سین مهمله و آنرا اباعلس نیز گویند ... طرح می اق جاذب خ تازه ش اندکی ص زرده تخم مرغ۔

تمیق القاف

آبق - بزبان اکثیریان بمد اول و فتح ثانی یا کسر ثانی و سکون قاف م زیبق ف سیماب ه پارا ط سرد ۳ تر ۳ و گویند ح ر ق قابض ش از غیر مقتول آن تا دو درم ل ... مهلول۔

تمیق الکاف

ابهرک - ه بفتح اول و سکون ثانی و ها و فتح راء مهمله و سکون کاف م طلق طب۔

آبک ف بمد اول و کسر ثانی موحده م آبق۔

تمیق اللام

ابابیل - ع بفتح اول و ثانی و الف و کسر موحده ثانی و سکون تحتانی و لام ف پرستوک۔

ابل - ع بفتح اول و بمد نیز و کسر ثانی و سکون لام ... بکسر اول ف فستروج بضم ثانی فارسی ... خ نهایت تیز بوی

ابهل - ع بفتح اول و ضم نیز و سکون ثانی و فتح ها و ضم نیز و سکون لام ف تخم ... سرو کوهی ه ہوبر ط ح ی ۳ گویند ...

ازروغن او مثقال ص ر روغن بنفشہ ل خزف۔

تمییق الصاد المہملہ

اجاص۔ ع بکسر اول و فتح ثانی مشدد و الف و صاد مہملہ ف آلو و آلو بخارا طب ر ۲ ق ملین مسہل صفراء رسیدہ و برگ شیرین ش یازدہ دانہ ص گلنگبین یا عسل یا عناب یا تمر ہندی

تمییق النون

اجوائن۔ ہ بفتح اول و سکون ثانی و واو و الف و کسر تحتانی و سکون نون ف نانخواہ طح ی ۳ ق مخفف محلل ریاح و ملین ص کشنیز و ترس ش تا سہ درم ل شونیز۔

تمییق الہاء

اجہرہ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح ہاء و لام مہملہ و ہاء ہ جنجرہ۔

تمییق التحتانی

اجوائن خراسانی ہ ع بزر البنج۔

تمییق الحاء المہملہ و تمییق الالف

احلب و بار رومی بکسر اول و سکون حاء مہملہ و فتح لام و سکون موحدہ و کسر دال مہملہ و تحتانی و الف و راء م محبرم

تمییق الضاد المعجمہ

احریض ع بکسر اول و سکون ثانی و کسر راء مہملہ و سکون تحتانی و ضاد معجمہ ف نبات کاجیرہ کسنبہ و گویند اقحوان است طح ا ی ۲

تمییق التحتانی

احداق المرضی ع بکسر اول و سکون ثانی و دال مہملہ و الف و فتح قاف و سکون لام و فتح میم و راء مہملہ و ضاد معجمہ و الف مقصورہ ف بابونہ گاو چشم طح ۳ ی ۲۔

تمییق الخاء المعجمہ و تمییق الثاء الفوقانی

اخروٹ ہ بفتح اول و سکون خاء معجمہ و ضم راء مہملہ و سکون واو و فوقانی ع جوز ف چارمغز و گردگان۔

تمییق الراء المہملہ

اخثار البقر ع بفتح اول و کسر ثانی یا شین معجمہ مشدد و الف و ضم موحدہ و سکون لام و فتح موحدہ و قاف و سکون راء مہملہ ف سرگین گاو دہ گوبر ق محلل اورام

اخگر ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف فارسی و سکون راء مہملہ م انگشت افروختہ

تمییق السین المہملہ

اخینوس بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و ضم نون و سکون واو و سین مہملہ ف خرمینہ ہ ساگ بیج نباتیست سیاہ پوست کہ شکل کنول در تالاب بار دہد۔

تمییق الطاء المہملہ

اخریط بکسر اول و سکون ثانی و کسر راء مہملہ و سکون تحتانی و طاء مہملہ آخر م فراسیون ف گندنای بری ہ بن کا گندنا۔

تمییق اللام

اخیل ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح تحتانی و سکون لام م پرندیست و آن مرغیست کہ عرب آن را شوم میگیرند و بزبان اہل گیلان دادہ کوکو گویند۔

تمییق المیم

اخزم ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح زاء معجمہ و سکون میم ف ماربو

تمییق النون

اخیون بفتح اول و سکون ثانی و ضم تحتانی و سکون واو و نون آخر نباتیست بارس الاغ نقدیر بکلی۔

تمییق الساء

اخردسہ بفتح اول و سکون ثانی و کسر راء مہملہ و ضم راء مہملہ و سکون واو و فتح سین مہملہ و ضاد ہ م و وسرف گندم صحرائی ہ بن گیہون۔

دسعد و منوم و محلل ریح و مسکن اوجاع ص جندبیدستر و زعفران و دارچینی و فرفیون و جدوار و زنجبیل و فلفل سیاه ش از یکدرم تا چهار قیراط و زیاده از یکدانگ ممنوع ل سه وزن او بزر البنج و بوزن آن تخم لفاح یا تودری یا تخم خشخاش سفید گفته اند۔

تمیق التاء الفوقانی و تمیق الجیم

اترج ع بضم اول و سکون فوقانی و ضم راء مهمله و سکون جیم ف ترنج ه بجورا طو پوست زرد او ح ی ۲ و گوشت سفید ح راو ترشی ب ی ۲ و تخم او ح ر۔ و مفرح و مقوی دل و معده و ملطف و مدر نوع بزرگ و زرد ش از تخم او دو مثقال جهت گزیدگی عقرب با آب گرم و گویند نیم مثقال ص شراب نعناع ل آب لیمو۔

تمیق الراء المهمله

اترار۔ بفتح اول و سکون ثانی با مثلثه و راء مهمله و الف و راء مهمله ثانی ف زرشک ه زرک طب ر ی خ شغاف۔

آتش خوار۔ ف بمد اول و فتح ثانی و سکون شین معجمه و ضم خاء معجمه با واو معدوله و الف م آتش خواره۔

تمیق السین المهمله

اتنامیس ح بفتح اول و سکون ثانی و نون و الف و کسر میم و سکون تحتانی و سین مهمله ف بابونه برے۔

اتیس ه بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و سین مهمله طح ۲ ی اق مبهی و هاضم۔

تمیق النون

اتاان ع بفتح اول و تحتانی و الف و نون ف ماده خره گدهی گدها۔

تمیق الهاء

آتش خواره ف بمد اول مرغیکه اکثر آتش خورد۔

تمیق الثاء المثلثه و تمیق الدال المهمله

اثمد ع بکسر اول و سکون مثلثه و فتح میم و سکون دال معروف سنگ سرمه ه انجن طب ا ی ۲ ق مجفف جالب مد و منفتح خ براق ریزنده ش نیم درم ص شکر کتیرا ل آب۔

تمیق القاف

اثلق۔ بفتح اول و سکون ثانی و فتح لام و سکون قاف ف تخم پنجنکشت ه سنبهالو کی خرد تبولی سنبهالو کے بیج طح ی ۲۔

تمیق اللام

اثل ع بفتح اول و سکون ثانی و لام ف گز ه جهاؤ۔

تمیق الجیم و تمیق الالف

اجل گیا۔ بفتح اول و جیم و سکون لام و کسر کاف فارسی و تحتانی و الف آخر ف بیش و زهره گبر ه میٹها۔

تمیق الجیم

اُرج۔ ف بضم اول و سکون جیم م کدو۔

تمیق الدال المهمله

اجبوده ه بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و سکون واو و دال مهمله ع بزر الکرفس طح ی ۲ ق مفتح محلل ص از یکدرم تا سه درم۔

تمیق الراء المهمله

آجر ع بمد اول و ضم ثانی و سکون راء مهمله ف خشت پخته ه اینٹ لکھوری طح لی ۲ ق مجفف خ غیر مستعمل ش

آذناب الخیل - ع بفتح اول و سکون ثانی و نون و الف و ضم موحده و سکون لام و فتح خاء معجمه و سکون تحتانی و لام ثانی ع ح یحیه التیس ف بفتح ه قدرت سر بالا شین گرد

تمیق النون

آذاراغیون بمد اول و ثانی و الف و را مهمله و فتح همزه و سکون فا و ضم تحتانی و سکون حا و و نون ف نوعی از کف دریا

آذریون بمد اول و فتح ثانی و سکون را مهمله و ضم تحتانی و سکون فا و و نون آذریون و آذرسون نیز گویند ف نوعی از لاله کوهی گویند نوعی از اقحوان است طح می ۲ ق محلل رخ بریاش بجدرم ص عسل یا ریباس یا بازرد یا بهارا-

آذرگون بمد اول و ضم ثانی و سکون را مهمله و ضم کاف فارسی و سکون واو و نون نوعی از شقائق که کنار هم آن بغایت سرخ رنگ و سیاه بود

تمیق الواو

آذربو - ع بمد اول و ضم ثانی و سکون را مهمله و ضم موحده و سکون واو گل وآن زرد میشود و بهتر آن است بر خار میکوبیج آن گلیم شوی ست ف فلارا-

آذریو - بمد اول و ضم ثانی و سکون را مهمله و ضم تحتانی و سکون واو اسمی ست فارسی معرب یو که اورا با آتش نسبت کرده اند ف گل زرد است که با آفتاب میگردد و گویند چوب ریگ اشنان طح می ۲ ش تا یکدرم ل تخم اترج و نیم مثقال او با داورد-

تمیق الهاء

آذربویه - ف بمد اول و ضم ثانی و ثالث و سکون را مهمله و ضم موحده و سکون واو و فتح تحتانی و خفا ه آذربو-

تمیق التحتانی

آذان الجدی - ع بفتح جیم و سکون دال مهمله و تحتانی

بهمول هم لسان الحمل ف ورق بارتنگ-

تمیق الراء المهمله و تمیق الالف

ارافو - بفتح اول و راء مهمله و الف و ضم فا و واو و الف سهک گندم گیهلا

ارسطا - و بفتح اول و کسر ثانی و سکون سین مهمله و طا مهمله و الف ف بنگ

ارطاماسیا - یونانی بفتح اول و سکون را مهمله و طا مهمله و الف ثانی و میم و الف ثالث و کسر سین مهمله و تحتانی و الف رابع و ارطمیسا بکسر طا مهمله و سکون تحتانی ثانی نیز گویند ف برنجاسف بوی مادران طح می ۲

ارسطولوخیا - یونانی بفتح اول و بکسر نیز گویند و سکون سین مهمله و فتح طا مهمله و ضم لام و سکون واو و کسر خا معجمه با تحتانی و الف هم زراوند طویل

ارکاکیا - بفتح اول و سکون ثانی و کاف و الف و کسر کاف ثانی و تحتانی و الف ثانی هم ابرکاکیا-

ارمنیا - یونانی بفتح اول و سکون را مهمله و کسر میم و سکون تحتانی با نون و الف و ارمیا گویند هم نوسادر-

اروسا - ه بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو با سین مهمله و الف هم

تمیق الباء الموحده

ارقب - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف و سکون موحده ف برگوی

تمیق التاء الفوقانی

ارزت - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح زا معجمه و سکون فوقانی ف درخت صنوبر بلند بطح می ۲ گویند ح ا ی ۲ -

تمیق الجیم

ارج - ف بفتح اول و سکون ثانی و جیم هم گرگدن و درخ برقو

تمیق الدال المهمله

ارثد - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح مثلثه و سکون دال مهمله

تمسیق الدال المهملة و تمسیق اللام

اوابه بمد اول و ثانی و فتح دال مهمله و الف ف زنجبیل تر مراد کرق بمین

اداواه بفتح اول و دو دال مهمله و الف ف درخت کرمانه طح می

اوجاف بفتح اول و سکون ثانی و کسر ها با جیم و الف م اجهره ه جنجره ـ

تمسیق الکاف

بنی ننو لاشفا — زنجبیل تر

اوکه بکسر اول و سکون ثانی و فتح نیز و کسر را مهمله و سکون کاف آمیه و بفتح اول و را مهمله

تمسیق النون

اون ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و سکون نون م مشک خالص ع اذفر

تمسیق الهاء

اوهیجاره بمد اول و کسر ثانی و اظهار ها و سکون تحتانی با جیم و الف و فتح را مهمله و خندها ف خار و اشتر گون ه چرچرا ـ

تمسیق الیاء التحتانی

اذاراقی لفظ یونانی بفتح اول و ثانی و الف و را مهمله و الف ثانی و کسر قاف و سکون تحتانی ف خلوس ماهی ه کچلا طح ی سم ق مخدر ص قی کردن بشیر تازه و روغن بادام ـ

اودی ت بفتح اول و سکون ثانی و کسر دال و تحتانی مجهول ترکی اکبر گویند ع وج ه بچ ـ

تمسیق الذال المعجمة و تمسیق الباء الموحدة

اذان الارنب ع بمد اول و ذال معجمه و الف و ضم نون و سکون لام و فتح همزه و سکون را مهمله و فتح نون ثانی و سکون موحده م نوعی از لسان الحمل و ورق آن بهتر از آن الجدی ست ف ورق بارتنگ ـ

اذان الدب ع بضم دال مهمله مشدد و سکون موحده م بهمن خرگوش

تمسیق الدال المهملة

اذان العبد ع بفتح اول و سکون لام و فتح عین مهمله و سکون موحده و دال مهمله م نوعی از عصی الراعی ـ

تمسیق الراء المهملة

اذان الفار ع بسکون لام با فا و الف و را مهمله م مرزنگوش و مرزنجوش ه چوهیه کنی طح ـ

اذخر ع بکسر اول و سکون ثانی و کسر خا معجمه و سکون را مهمله ف کور گیاه گیاه مکی ه گنده بیل و گنده راج و رانج هنسی و بعضی کاه بویا که را نیز نامند طح ی ۲ مفتح و لطف و قابض و محلل و مقوی معده خ باریک سخت خوشبو ش نیم رم تا یکمثقال ص بگلاب شستن و صندل بوئیدن ل بیخ او یا قصب الذریره یا بوزن او سنبل و هم وزن او زعفران ـ

تمسیق السین المهملة

اذان القسیس ع بسکون لام و فتح قاف و کسر سین مهمله و سکون تحتانی و سین مهمله ثانی م نوعی از حی العالم ـ

اذریاس بمد اول و ضم ثانی و سکون را مهمله و یا تحتانی و الف و سین مهمله ف صمغ سداب کوهی ـ

تمسیق اللام

اذان الغزال ـ بسکون لام و کسر غین معجمه و زا معجمه و الف و لام ثانی م نوعی از لسان الحمل ـ

اذان الفیل ع بکسر فا و سکون تحتانی و لام ف فیلگوش و نوف و گویند ریحان داودی و مرزنگوش و اذان الفار نیست و بعضی القنابیر گویند برگ درخت ساگون

ف بادام کوهی ه جنگلی بادام۔

ارجوان ع بضم اول وسکون ثانی وضم جیم و واو والف ونون بیار درختی ست ف ارغوان ط ب می۔

اردشیران بفتح اول وسکون ثانی وفتح دال مهمله وکسر شین معجمه وتحتانی مجهول وراء مهمله والف ونون ف نوعی از امرود

ارزن ب ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح زاء معجمه وسکون نون نام غله ایست ع دخن ه چینه وبزبان فارسی ام درخت بلوط تلخ کوهی۔

ارسانیقون یونانی بفتح اول وسکون ثانی وفتح سین مهمله والف وکسر نون وسکون تحتانی وضم قاف وسکون واو ونون ثانی ف زرنیخ زرد ه هرتال۔

ارسلیقون بفتح اول وسکون ثانی وفتح سین مهمله وکسر لام وسکون تحتانی وضم قاف وواو ونون م ارسانیقون است

ارقان بفتح اول وسکون ثانی وقاف والف ونون ف حناء

ارمانیقون بفتح اول وسکون ثانی ومیم والف وکسر نون وسکون تحتانی وضم قاف وسکون واو ونون ثانی ع بزر البنج۔

ارسین رومی است بفتح اول وسکون ثانی وفتح سین وکسر نون وسکون تحتانی ونون ثانی م ظلف اند ستیبی ه جنگلی انار۔

ارسیان بفتح اول وسکون راء مهمله وکسر سین وتحتانی والف ونون ف

تمییز الواو

اریو ف بفتح اول وسکون ثانی وضم موحده وسکون واو م امرود

اردشیر وار بفتح اول وسکون ثانی وفتح دال مهمله وکسر شین معجمه وتحتانی وسکون راء مهمله واو مهمله ثانی والف وراء مهمله ثالث وواو ف نوعی از امرود تلخ۔

تمییز الهاء

اراه رومی بفتح اول وثانی والف هاء م مصطکی۔

ارجیقنه بفتح اول وسکون ثانی وکسر جیم وسکون تحتانی وکسر قاف وفتح نون وهاء واجیقنه وبخا نامعجمه وبخا فانیز گویند ف نبیده اسپ

ارزه ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح زاء معجمه وخفاء ها م زفت وآن چیزیست شبیه بقطران که از درخت صنوبر تازه حاصل شود وصنوبر آنست که بر ندهد۔

اروانه ف بفتح اول وسکون ثانی وواو والف وفتح نون وخفاء هاء نوعی از شتر

تمییز التحتانی

آردفنانی یونانی بکسر اول وفتح ثانی وسکون دال مهمله وفتح فاء ونون والف وکسر نون ثانی وسکون تحتانی ع قثاء الحمار۔

ارطی رومی بفتح اول وسکون ثانی وکسر طاء مهمله وسکون تحتانی ف درخت وبرگ م سپیدار۔

ارغامونی بفتح اول وسکون ثانی وفتح غین معجمه والف وضم میم وسکون تحتانی وکسر نون وسکون تحتانی نباتیست در شکل مانند خشخاش بری وبلون با شقایق النعمان چنانچه فرقی در میان این وشقایق نتوان کرد م ماسیثا شرح طب می

ارنب بحری ع حیوانی ست دریائی صدفی شکل واز سمومات ست ه سمندر کا سیا۔

ارنب بری ع بفتح اول وسکون راء وفتح نون وسکون موحده وفتح موحده ثانی وکسر راء مهمله مشدد وسکون تحتانی ف خرگوش ه سیار بالنهاط ح ۲ ق مجفف خ سیا و بیابانی فربه بلنگ میکرده باشد بقدر اعتدال ص روغن مذرول ثعلب۔

ف پنجنکشت ہ سنبھالو۔

ارشد۔ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح سین معجمہ وسکون دال مہملہ م قشیشا وحجر النور ط ح ی ۲۔

ارمود۔ ف بفتح اول وسکون ثانی وضم میم وسکون واو ودال مہملہ م امرود ط ب ر ق سکن حدت صفرا لو خون با قوت تالیفی

ارنڈ۔ ہ بفتح اول وثانی وسکون نون ودال مہملہ ہندی رینڈ ف بید انجیر

اریدبید۔ ف بمد اول وکسر ثانی وسکون تحتانی مجہول ودال مہملہ وفتح موحدہ وکسر راء مہملہ ثانی وسکون تحتانی ثانی ودال مہملہ ثانی اسم فارسی است ودوائی مانند پیاز شگافتہ کہ از سیستان خیزد۔

تمییز الراء المہملہ

ار۔ ف بفتح اول وسکون ثانی م گنجارہ ہ کھل۔

تمییز الزاء معجمہ

ارز۔ ع بضم اول وثانی وسکون زاء معجمہ ف کرنج وبرنج ہ چاول ط ب ی ۲ گویند ع وگویند ح ای ۲ ق مغذی غ سفید ص شیر تازہ با روغن یا عسل وشکر سرخ ل ست جویا جاورس

ارزیز۔ ف بفتح اول وسکون ثانی وکسر زاء معجمہ وسکون تحتانی وزاء معجمہ ثانی ع رصاص م قلعی ہ رانگا وکتھیر۔

تمییز الزاء الفارسی

ارنیشر۔ ف بفتح اول وثانی وسکون نون وفتح تحتانی وکسر موحدہ وسکون زاء فارسی م لطم وتقم ع طرخون وجیٹھ۔

تمییز السین المہملہ

ارس۔ ف بضم اول وسکون ثانی وسین مہملہ لغتی است کہ در طرف ہیمج ونیز باہم رسد وازان کافور جدا نمہ حاصل شود ونیز سرو کوہی

تمییز الطاء المہملہ

ارقط۔ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح قاف وسکون طاء مہملہ ف پلنگ

ارماط۔ یونانی بفتح اول وسکون ثانی ومیم والف وطاء مہملہ م گل گشودہ

تمییز الغین المعجمہ

ارغ۔ ف بضم اول وسکون ثانی وغین معجمہ بادام وپستہ وگردگان وفندق ونارگیل وامثال آن کہ اندرون آن تیز وتلخ وبدبوے شدہ باشد۔

تمییز الکاف

اراک۔ ع بفتح اول وثانی والف وکاف متحرک ہ درخت پیلو ط ح ۲ ی ۱ ق سنفتح خ تیز نوش انشراد مکنتقال

ارماک۔ بفتح اول وسکون ثانی وفتح میم والف وکاف م درخت کیموج ح ۲ ی۱

تمییز اللام

ارمال۔ رومی بفتح اول وسکون ثانی میم والف لام چوبیست خوشبو چون قرفہ از زمین خیزد وگویند ارماک ط ح ۲ ی ۲ خ بویش بوی قرفہ ماند ل چوب کاوی یا لادن

تمییز المیم

اردم۔ رومی بفتح اول وسکون ثانی وفتح دال مہملہ وسکون میم ف نگل بام فریقی

ارقم۔ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح قاف وسکون میم ف مار ابلق وسیاہ سپید

تمییز النون

اربیان۔ ع بضم اول وسکون ثانی وکسر موحدہ وتحتانی والف ونون ف ملخ دریائی ہ جھینگا ط ککسو د ا ح ی خ تازہ ص روغن بادام تلخ ل ربیتا۔

ارجان۔ بفتح اول وسکون ثانی وجیم والف ونون

تمیق الفوقانی

اسپست - بفتح اول وسکون ثانی وکسر موحده فارسی وسکون سین مهمله ثانی وفوقانی ع فصفصه م رطبه است ـ

تمیق الجیم

اسلنج - ف بکسر اول وسکون ثانی وضم لام وسکون نون وجیم گیاهی ست ع لحیة التیس طب می ق حابس دم و مدمل ـ

اسرنج - ع بکسر اول وسکون ثانی وکسر راء مهمله وسکون نون وجیم ف سرنج وشنگرف زاولی ه سندور وسیندور طب ای ۲ ق مجفف خ بسیار سرخ ص اسفید باجات ل اسفیداج یامرداسنگ ـ

اسفلنج بکسر اول وسکون ثانی وفتح لام وسکون نون وجیم ع لحیة التیس

اسفنج - بکسر اول وسکون ثانی وفتح فا وسکون نون وجیم ف ابرمرده وابرکمس وگویند حیوان دریائی است بدان سبب که چون دست بروی نهی خود را درکشند وهنگامیکه بمیرد آب وی را برساحل اندازد ه سوابادل طح ای ۲ ق ومجفف و مجلی خ تازه ش بکیدرم ص بسحم یافانیذل قرطاس سوخته ـ

اسفیداج ع بکسر اول وسکون ثانی وکسر فا وتحتانی مجهول ودال مهمله والف وجیم ف سپیده ارزیز وسرب ه بنگ طب ی ۲ گویند ۳ ق مجفف ومسکن اوجاع خ پاک سفید خوشبو ص از سفیده رصاص تند وصمغ عربی و شوربای جرب ل خبث الرصاص یامرداسنگ ـ

تمیق الخاء المعجمه

اسفاناخ ع بکسر اول وسکون ثانی وفا والف ونون والف ثانی وخاء معجمه یاجیم ف اسپاناخ ه ساگ پالک طب ار ۲ گویند ع ح ب ق ملین ش تقسماجات ص فلفل ودارچینی وآبکامه ل کدو یابقلهٔ یمانیه ـ

اسودسالخ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح واو ودال مهمله وسین مهمله والف وکسر لام وسکون خاء معجمه ف مار سیاه ه کالا ناگ

تمیق الدال المهمله

استخوان سند - ف بضم اول وسکون ثانی وضم فوقانی وخاء معجمه وواو معدوله والف وسکون نون وفتح راء مهمله وسکون نون ثانی ودال مهمله ع بلسے ـ

استمول کند - ه بکسر اول وسکون ثانی وضم فوقانی و اظهار ہا وسکون واو ولام وفتح کاف واخفار نون وسکون دال ایضاً ه کرام کند ـ

اسد - ع بفتح اول وسکون دال ف شیره باگھ ـ

اسفرود - ف بکسر اول وسکون ثانی وفتح فا وضم راء مهمله وواو مجهول مرغیست کوچک مانند کنجشک و بر سر آن چند پر بلند باشد شل شاخ ع قطاه ـ

اسفند سفید م خردل سفید ف تخم سپندان ادا سپند طح ی ق مجفف

تمیق الراء المهمله

استرار - ف بکسر اول وسکون ثانی وفتح فوقانی وراء مهمله والف وراء مهمله ثانی ع عدس ـ

اسیغر - ف بضم اول وسکون ثانی ویا وضم غین معجمه و راء مهمله م خار پشت ه ساہی ـ

استقور ع بکسر اول وسکون ثانی وفتح قاف وسکون

تنسیق الزاء المعجمہ

آزاد درخت - ف بمد اول و زاء معجمہ و الف و دال مہملہ و فتح دال مہملہ ثانی و راء مہملہ و سکون خاء معجمہ و فوقانی ع درخت طاخکہ نیب طح ی ۲ گویند ح ۲ ی ال آن جہت دراز کردن مو و رق شہدانہ -

تنسیق الجیم فارسی

ازغچ - بفتح اول و سکون ثانی و کسر غین معجمہ و سکون جیم فارسی ف بیارو ایست بر بر درختیکہ بپیچد خشک سازد ع عشقہ -

تنسیق الدال المہملہ

آزاد ف بمد اول و ثانی و الف و دال مہملہ م سرو و گویند سوسن سفید و گویند درختی ست کہ میوہ ندہد ہمانا سرو و سوسن زایدان اعتبار آزاد خوانند و گویند درختی ست بلند قد کہ بیشتر در گیلان شود و بلندیش بہ شصت گز و ہفتاد گز رسید و شاخہایش مانند درخت صنوبر بر بالا و تنہ اش راست و ہموار و چوبش تا بالا باریک منوال و صافی و جوہر دار لیکن از جوہر چوب چنار ریزہ تر باشد و گویند نوعے از ماہی ست کہ در گیلان بہم رسد و گویند درختی ست کہ چون بہائم برگ و چوب او بخورند بمیرند و گویند درخت ارزن یعنی درخت بادام کوہی ست و در کوہستان پارس بیشتر از جاہا پیدا شود و نیز نوعے از رطب کہ بنہایت شیرین و لذیذ باشد -

ازدرد - بفتح اول و سکون ثانی و فتح واو و سکون راء مہملہ شیرازی اند قوتو گویند م حند قوقے -

تنسیق الفاء

ازدف - بکسر اول و سکون ثانی و فتح دال مہملہ و سکون فاء

میوہ ایست سرخ رنگ کہ اکثر در شورہ زمین شود م کوز -

تنسیق الکاف

ازغک - ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر غین معجمہ م عشقہ -

تنسیق الکاف الفارسی

ازرنگ - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح راء مہملہ و سکون نون م خار

تنسیق المیم

آزادم ف بفتح اول و ثانی و الف و سکون زاء معجمہ ثانی و فتح دال مہملہ و سکون میم م لوبیا -

تنسیق الزاء الفارسی

اژہ - ف بفتح اول و ثانی فارسی دخنا راہم آہکی ع کلس و نورہ

تنسیق السین المہملہ

استخوان رباف بضم اول و سکون مہملہ و ضم فوقانی و خاء معجمہ با واو معدولہ و الف و سکون نون و ضم راء مہملہ با موحدہ و الف ثانی م طایر ہما -

استرخا - یونانی بضم اول و کسر نیز و گویند بفتح اول و سکون سین مہملہ و ضم فوقانی و سکون راء مہملہ و خاء معجمہ و الف م نبغ سرخ کہ مسل

اسناخرما - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و ہمزہ ملینہ و ضم خاء معجمہ و سکون راء مہملہ با میم و الف م تخم خرما ق سوختہ او مجفف قرح ع -

اسموسا - یونانی بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و سکون واو با سین مہملہ و الف ف نوعے از مرو گویند گزر بری -

تنسیق الموحدہ

اسرب ع بضم اول و سکون ثانی و ضم راء مہملہ و سکون موحدہ م سرب ہ سیلہ

وخاء معجمہ با واو معدولہ والف وسکون نون وفتح راء مہملہ ونون ثانی وکاف ہم ہملے۔

تمنیق الکاف الفارسی

استرنگ بفتح اول وسکون ثانی وفتح فوقانی وراء مہملہ وسکون نون بکاف فارسی ع یبروح ف مردم گیاہ لکھمنا لکھمنی۔

تمنیق اللام

اسپغول ف بکسر اول وسکون ثانی وفتح موحدہ فارسی وضم خاء معجمہ وسکون واو ولام ہ بنجال مرغان۔

اسقیل ع بکسر اول وسکون ثانی وکسر قاف وسکون تحتانی ولام ف پیاز دشتی ہ کولی کاندہ طح ی ۲ وگویند ۳ ق مقطع محلل ملطف مفرح خ مشوی ش یک مثقال ص حماما یا شیر تازہ کہ عقبش بنوشند لل بلیوس یا اسقوریدن یالوف یا قردمانا یا وج یا بیخ کبر۔

تمنیق المیم

اسپرغم واسپرہم ف بکسر اول وسکون ثانی وفتح موحدہ فارسی وسکون راء مہملہ وفتح غین معجمہ واسپرم ف بکسر اول وسکون ثانی وفتح موحدہ فارسی وسکون راء مہملہ ومیم ساکن گلہای وریاحین اسغرم بکسر اول وسکون ثانی وفتح فا وفتح راء مہملہ وسکون میم ف موردہ

تمنیق النون

اسارون ع بفتح اول وثانی والف وضم راء مہملہ وسکون واو نیخ گیاہیست ہ تگر طح ی ۲ ق ملطف مفتح محلل مفتت خ خوشبو متوسط میان باریکی وسطبری ش نیم درم تا سہ مثقال ص مویزج یا سقل لل بکنیم وزن وج یا ششش یک وزن آن حماما

یا قردمانا وحب بلسان یا نیموزن خولنجان یا زنجبیل یا اسنتین وگویند سلیخہ وزرنباد است۔

اسن ف بفتح اول وسکون ثانی ونون ہم خریزہ نورسیدہ۔

اسران ف بفتح اول وسکون ثانی ونون ہم دوغ۔

اسطفلین واسطفین یونانی بکسر اول وسکون ثانی وفتح طاء مہملہ وسکون فا وکسر لام وسکون تحتانی در لغت اول وکسر فا وسکون تحتانی در لغت ثانی ف زردک ہ گاجر طح ر۔

اسفیداج الجصاصین ع بکسر اول وسکون ثانی وکسر فا وتحتانی مجہول با دال مہملہ والف وضم جیم وسکون لام وفتح جیم ثانی وصاد مہملہ مشدد والف وکسر صاد مہملہ ثانی وسکون تحتانی ف چونہ قلعی ہ کلی۔

اسطون بضم اول وسکون ثانی وضم طاء مہملہ وسکون واو ونون ف زردک۔ گاجر ۱۲

اسقوردیون۔ یونانی بضم اول وسکون ثانی وضم قاف وسکون واو وراء مہملہ وفتح دال مہملہ وضم تحتانی وسکون واو ثانی ونون ہم ثوم بری ست ع ثوم کتیہ ف سیر بارد سیر دشتی ہ جنگلی لسن طح ی ہہ ل عنصل کو حیکت یا ثوم الذکر۔

اسقورون بضم اول وسکون ثانی وضم قاف وسکون واو وضم راء مہملہ وسکون واو ثانی ونون ع خبث الحدید ف ریم آہن ہ کیٹ۔

اسقولوقندریون۔ یونانی بضم اول وسکون ثانی وضم قاف وسکون واو وضم لام وسکون واو ثانی وفتح قاف ثانی وسکون نون وفتح دال مہملہ وسکون راء مہملہ وضم تحتانی وسکون واو ثالث ونون آخر ہم اسقولوقندریون ف زنگی دارو۔

نون وضم قاف ثانی وسکون واو و را مہملہ سقنقور ف
ریگ ماہی و نہنگ دشتی ہ ریت مچھلی۔

آسمار ف بمد اول و فتح نیز و سکون ثانی و میم و الف
و را مہملہ م درخت مورد۔

اسمندر ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و سکون
نون و فتح دال و را مہملتین م سمندر ہ آگ کا کیڑا۔

اسیر ع بضم اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و را مہملہ ف
کاجس ہ گانڈل ط ب ا۔

تمنیق السین المہملہ

آس ع بمد اول و سکون سین مہملہ ف نام درخت مورد
کہ آنرا اسمار گویند و نیز آنرا حب الآس گویند و شگوفہ آن خوشبو
شود و ہر کس کہ آنرا بوید و خواب کند محتلم گردد۔

اسپیوس ف بکسر اول و سکون ثانی و فتح موحدہ فارسی
و ضم تحتانی و سکون واو ع بزر قطونا م بنگوہ اسبغول۔

استطلس یونانی بکسر اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و سکون
را مہملہ و فتح لام م قنفر الیہود چیزیست چون مومیائی۔

اسطرماطوس یونانی بضم اول و سکون ثانی و فتح طا مہملہ و
سکون را مہملہ و میم و الف و ضم طا مہملہ ثانی و سکون واو ف اسپند

اسطوخودوس رومی بضم اول و سکون ثانی و ضم طا مہملہ
و سکون واو و ضم خا معجمہ و سکون واو و ضم دال مہملہ و سکون واو
ثالث از جزیرہ سخاوس خیزد و موقف الارواح نیز گویند م۔

شاہسفرم رومی ہ دسمار و گویند سندی طح ای ق ملطف
منضج و مسہل سودا و مقوی معدہ ع ل خ تازہ و سرخ جانی سبزی تلخ

خریف ش از جرم او دو درم تا سہ درم و در مطبوخ تا ہفت درم
ص صمغ عربی یا کتیرا و گویند حاما یا بارزد یا سکنجبین و گویند قل ل
فراسیون یا مرد یا افتیمون نصف وزن او مع ہموزن بادرنجبویہ۔

اسفیوس بکسر اول و سکون ثانی و فتح فا و ضم تحتانی و سکون
واو و سین مہملہ یا معجمہ ع بزر قطونا ف بنگوہ اسبغول۔

اسقاقس بکسر اول و سکون ثانی و قاف و الف و کسر قاف
ثانی و سین مہملہ م نوعے از اکلیل الملک ط ح ی ۳۔

اسقوریدوس یونانی بضم اول و سکون ثانی و ضم قاف و سکون
واو و کسر را مہملہ و سکون تحتانی و ضم دال مہملہ و سکون واو ثانی ف پنیر مایہ

اسقولوس یونانی بضم اول و سکون ثانی و قاف و سکون
واو و ضم لام و سکون واو ثانی بیخے ست م خنثی ف گیاہ۔

اسریشم ہ سریش کا گھانس ح ی۔

اسیوس بضم اول و سکون ثانی و ضم تحتانی و سکون واو
و سین مہملہ ثانی سنگی ست سبک کہ زود ریزان شود و از نم دریا نمک بر روی
می بندد آنرا اسیرہ اسیوس نیز خوانند ف نمک چینی ہ چین کا نمک ط ح ی

تمنیق الضاد المعجمہ

اسد الارض ع بفتح اول و ثانی و ضم دال مہملہ و سکون لام
و فتح ہمزہ ثانی و سکون را مہملہ و ضاد معجمہ ایضا ع حربا ف
بوقلمون ہ گرگٹ و باصطلاح کیمیاگران سیماب۔

تمنیق الکاف

اسپرک ہ بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحدہ فارسی مہملہ
مہملہ و سکون کاف ع اکلیل الملک دار زرد۔

استخوان رنگ ف بضم اول و سکون ثانی و ضم فوقانی

کہ بکلانی نزباشد یعنی کہ کسی باآن جنگل بحبت بدست آوردن برگ اکسیر درآید آن موران درو درآویزند و در زمان پارہ پارہ اش کنند لہذا کسی از ترس آن موران بآن جنگل رفتہ نتواند آمد و آنرا اشترمور نیز گویند۔

اشغر۔ ف بضم اول و سکون ثانی و ضم غین معجمہ ہم خارپشت۔

تمنیق السین المہملہ

اشتلابوس۔ بکسر اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و لام و الف و ضم تحتانی و سکون واو و سین مہملہ ہم واشیشعان ہ کا ئیمل۔

تمنیق الشین المعجمہ

اشتراش۔ ع بکسر اول و سکون ثانی و را مہملہ و الف و شین معجمہ ثانی ہم عزی ف سریشم ہ سریش۔

تمنیق الصاد المہملہ

اشخیص۔ ع یونانی بکسر اول و سکون ثانی و کسر خا معجمہ و سکون تحتانی و صاد مہملہ ہم نوعے از ماذریون ست۔

تمنیق القاف

اشق۔ ع بضم اول و ثانی و سکون قاف و بقول صاحب مہذب بفتح اول ہم صمغ طراثیث ست و بعضے گویند صمغ توت یا صمغ اشترغار ست ط ح ی ۲ ق محلل خ سفیدیکہ دانہ دار شستہ باوزن و حل شود ش نیمدرم ص نسو فاو گویند باوام و نشاستہ و صمغ الکوار یرپا سکبینج یا خردل سفید۔

تمنیق اللام

اشتاقل۔ ع بکسر اول و سکون ثانی و قاف و الف و ضم قاف ثانی و سکون لام ہم شقاقل ف گندر صحرائی ہ پہاڑی گاجر۔

تمنیق المیم

اشکیل چشم۔ بفتح اول و سکون ثانی و کسر کاف و تحتانی مجہول و سکون لام و فتح جیم فارسی و سکون شین معجمہ و میم ساکن ہم عوسج۔

تمنیق النون

اش بچگان۔ ف بمد اول و کسر ثانی و فتح موحدہ و جیم فارسی و کاف فارسی و الف و نون ہم جند بید ستر۔

اشلان۔ بفتح اول و سکون ثانی با لام و الف ہ بیور سکھا۔

اشنان۔ ف بضم اول و سکون ثانی و نون و الف و نون ثانی ہم غاسول ہم چوبک شویہ و چون او را بسوزند شخار شود ہ چوک ط ح ی ۲ ق مجلی و منقی و اکال خ سیر سفید بارق و بارق ضعیف تند کو فہ ش نیمدرم ص خشخاش ل صابون۔

اشن۔ ف بفتح اول و ثانی و سکون نون خریزہ نارسیدہ ہم کانک۔

تمنیق الواو

اشترگاو۔ بضم اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و سکون را مہملہ و کاف فارسی و الف و واو مجہول ہم جانور زرافہ۔

تمنیق الہاء

اشپشہ۔ ف بکسر اول و سکون ثانی و کسرہ موحدہ فارسی و فتح شین معجمہ ثانی و خفا ہا ہم کرمکی کہ در پوستینہ و نمد و دیگر چیزہا پشمین بیفتد و تباہ سازد آنرا۔

اشتینہ۔ ف بمد اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح نون ہم استینہ۔

اشنہ۔ ع بضم اول و سکون ثانی و فتح نون و خفا ہا ف دوالہ و دوالی و دوالک ہ چھڑیلا ط مع ب گویند ح ا ی ۲ مقوی کبد و

اسقیدولیون - یونانی بضم اول و سکون ثانی و کسر قاف و سکون تحتانی و ضم دال و سکون واو و کسر لام و ضم تحتانی و سکون واو ثانی و نون م کاکنج ف عروسک پس پرده -

تمییز الہاء

آس بنگہ - ع بمد اول و کسر ثانی و موحده و سکون نون و فتح کاف و خفا ہا ف سورد طب ای ۲ گویند ۳ قابض و مقوی دل خ خسروانی تیز بوش از تخم او یکمثقال ص بنفشہ تازه و نیلوفر روغن آنہا ل ورق توت یا عصاره زرشک یا گل حنا -

استہ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و خفا ہا م تخم میوه ہا و ہستہ -

استینہ ف بمد اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح نون و ہای مختفی م تخم مرغ -

اسخاره رومی بکسر اول و سکون ثانی و خار معجمہ و الف و فتح را مہملہ و خفا ہا ف تودری -

اسروره - بفتح اول و سکون ثانی و ضم را مہملہ و سکون واو و فتح را مہملہ ثانی و ہا مختفی م سنبل الطیب ہ بالچھڑ -

اسغرنہ - ف بضم اول و سکون ثانی و ضم غین معجمہ و سکون را مہملہ و فتح نون و خفا ہا م خارپشت -

اسگنده - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف فارسی و خفا نون و فتح دال مہملہ و خفا ہا دوائی مشہور ہندیست طرح ق ببئی -

تمییز التحتانی

آسی بری - ع بمد اول و کسر ثانی و فتح موحده و کسر را مہملہ و سکون تحتانی ف سورد اسفرم -

تمییز الشین المعجمہ و تمییز الالف

اشترکا - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و را مہملہ با کاف و الف ع عنقا کہ جانوریست معروف -

اشترگیا - ف بضم اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و سکون را مہملہ و کسر کاف فارسی یا تحتانی و الف م اشترخار -

اشموسا - بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و سکون واو و سین مہملہ و الف م اسموسا بسین مہملہ -

اشیاف مامیثا - بفتح اول و سکون ثانی و تحتانی و الف ثانی و کسر فا و میم و الف ثالث و سکون تحتانی با مثلثہ م عصاره مامیثا طب ی ل در طلا کردن بوش و ہندی [illegible]

تمییز الدال المہملہ

اشنازداؤد - ف بفتح اول و سکون ثانی با نون و الف و کسر زا معجمہ و دال مہملہ و الف و ضم ہمزه و سکون واو و دال مہملہ ثانی م زوفا خشک -

تمییز الرا المہملہ

اشترخار - ف بضم اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و سکون را مہملہ با خار معجمہ و الف و را مہملہ ثانی م اشترخاره جوانسہ -

اشترغار - بضم اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و سکون را مہملہ و غین معجمہ و الف و را مہملہ ثانی ع بیخ درخت انگدان ست طرح ی ۳ گویند ۲ خ رومی ص سرکہ ل با نجدان -

اشترمورد - ف بضم اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و سکون را مہملہ و ضم میم و واو مجہول و را و دال مہملتین گویند کہ مورد جنگلی از جنگلہا خوب تر ست کہ برگہای آن اکسیر تر و دران جنگل مورد بہم رسد

اصل السوس ـ ع بضم سین مہملہ مشدد و سکون واو و سین مہملہ ثانی ف بیخ مہک ہ ملٹھی د مرہٹی طاسع و گویند ح ب ۳ و گویند ب ی اش از یکدرم تا دو درم ـ
اصل الکرفس ـ ع بفتح کاف و را مہملہ و سکون فا و سین مہملہ ف بیخ کرفس ہ اجمود ہ کی جڑ ـ

تمییق الضاد المعجمہ

اصل السوسن الابیض ـ ع بضم سین مہملہ مشدد و سکون واو و فتح سین مہملہ ثانی و ضم نون و سکون لام و فتح ہمزہ و سکون موحدہ و فتح تحتانی و سکون ضاد معجمہ ف بیخ سوسن سفید کہ در روم و دمیاط بنفشہ میروید و مشہورست ببیخ بنفشہ و گویند قسط شیرین ـ

تمییق الفاء

اصل الآصف ـ ع بمد ہمزہ و فتح صاد مہملہ و سکون فا ف بیخ کبر
اصل اللوف ـ ع بضم لام مشدد و ثانی و سکون واو و فا ف بیخ پیلگوش طح ی ۳ ـ

تمییق الکاف

اصطرک ـ بفتح اول و کسر نیز و سکون ثانی و فتح طا مہملہ و را مہملہ و سکون کاف ف میعہ و گویند صمغی ست کہ از درخت روم حاصل میشود و بعضے گویند کہ صمغ زیتون ست طح ۳ ی ا گویند ح ی ۲ ـ

تمییق اللام

اصل التنبول ـ ع بفتح فوقانی مشدد و سکون نون و ضم موحدہ و واو مجہول و لام م بیخ پان ہ کلیجن ـ
اصل الفلفل ـ بکسر ہر دو فا و سکون ہر دو و لام ف

بیخ فلفل دراز و فلفلمویہ ہ پیپلا مول ل دار فلفل ـ
اصل النیل ـ ع بکسر نون مشدد و سکون تحتانی ف بیخ حب النیل ہ کوادر د ہی کی جڑ طح ی ا ـ

تمییق النون

اصطفین ـ ع بکسر اول و سکون ثانی و فتح طا مہملہ و کسر فا و سکون تحتانی و دو نون معرب اسطفین کہ مذکور شد ـ
اصل الراسن ـ ع بفتح را مہملہ مشدد و الف و فتح سین مہملہ و نون ف بیخ زنجبیل شامی و گویند کہ نوعے از فیلجوش ست طح ی ۲ گویند ا ـ
اصل المازریوان ـ ع با میم و الف و فتح زا معجمہ و سکون را مہملہ و ضم تحتانی و سکون واو ف بیخ نیخنکشت طح ی ۳ ـ

تمییق الہاء

اصل الکشاہ ـ ع بضم کاف با شلثہ و الف و ہا ف بیخ کرفس ـ
اصول الاربعہ ـ ع بضم اول و ثانی و سکون واو و ضم لام ثانی و فتح ہمزہ و سکون را مہملہ و فتح موحدہ و عین مہملہ و ہا ف بیخ کاسنی و بیخ رازیانہ و بیخ کبر و بیخ کرفس ـ

تمییق التحتانی

اصابع العذاری ـ ع بکسر عین معجمہ و ذال معجمہ و الف و کسر را مہملہ و تحتانی ف نوعے از انگور سیاہ و آنرا انگور زیتونی خوانندہ کالی داکھ طح ر ـ
اصل الانجدان الخراسانی ـ ع بفتح ہمزہ و سکون نون و ضم جیم و دال مہملہ و الف و کسر نون ثانی و سکون لام ثالث و ضم خا معجمہ و را مہملہ و الف و سین مہملہ و الف ثانی و کسر نون م انستر غار ـ

اندک تا بعض خ سفید خوشبوی اصری دور قوت کوفتن باب نرم کردہ بکوبند تا کوفتہ گردد شش یکدرم تا دو درم و گویند نیمدرم ص انیسون ل قرومانا یا اذخر یا سنبل۔

اشینہ۔ ف بمد اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح نون م اسینہ۔

تمیق الصاد المہملہ و تمیق الالف

اصل الصلنیثا۔ بفتح اول و سکون صاد مہملہ و ضم لام و سکون لام ثانی و فتح عین مہملہ و سکون را مہملہ و فتح طا مہملہ و کسر نون و سکون تحتانی و مثلثہ و الف ع بخور مریم ف آذربو۔

اصل السندبا۔ ع بفتح اول و سکون صاد مہملہ و ضم لام و سکون لام ثانی و کسر ہا و سکون نون و ضم دال مہملہ و موحدہ و الف ف بیخ کاسنی ہ کاسنی کی جڑ۔

تمیق الموحدہ

اصل الغرب ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم لام و سکون لام ثانی و فتح غین معجمہ و سکون را مہملہ و موحدہ ف بیخ غرب طح ی ۲۔

اصل القصب ع بفتح قاف و صاد مہملہ و سکون موحدہ ف بیخ نے ہ سرکنڈے کی جڑ طح ی ۲۔

تمیق الفوقانی

اصابع الفتیات ع بفتح اول و سکون ثانی و الف و کسر موحدہ و ضم عین مہملہ و سکون لام و فتح فا و کسر فوقانی و فتح تحتانی و الف و فوقانی ثانی ف انگشت کنیزکان و آن نوعی از نخشک است یعنی بالنگوی خردہ تلسی۔

اصل الذرت ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم لام و ذال معجمہ و تشدید و فتح را مہملہ مشدد و سکون تا فوقانی ف بیخ غلہ جوار طا ب ی ق مخدر۔

تمیق الجیم

اصل الرازیانج ع براء مہملہ مشدد و الف و زا معجمہ و تحتانی و الف ثانی و فتح نون و سکون جیم ف بیخ بادیان ہ سونف کی جڑ۔

تمیق الحاء المہملہ

اصل اللفاح ع بضم لام و تشدید لام ثالث مکسورہ و فا مفتوح و الف و حا حطی م یبروج ف سانبیک ہ لکھمنا لکھمنی ق مخدر۔

تمیق الراء المہملہ

اصابع صفر ع بفتح اول و ثانی و الف و کسر موحدہ و عین مہملہ و کسر صاد مہملہ ثانی و سکون فا و را مہملہ ف کف مریم و کف عائشہ طح ی ۲ ل سعدو ہزار خشان۔

اصل الجاوشیر ع بجیم و الف و واو و کسر شین معجمہ و سکون تحتانی و را مہملہ ف بیخ گاوشیر ل جاوشیر۔

اصل الکبر ع بفتح کاف و موحدہ و سکون را مہملہ ف بیخ کبر۔

اصل اللوز المر ع بفتح لام مشدد با ثانی و سکون واو و ضم زا معجمہ و سکون لام ثالث و ضم میم ف بیخ بادام تلخ ہ کڑوے بادام کی جڑ۔

اصل المر ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم لام و سکون لام مشدد و ضم میم ف بیخ مر طح ی ۲۔

تمیق السین المہملہ

اصابع ہرمس ع بفتح اول و ثانی و کسر موحدہ و عین مہملہ و ضم ہا و سکون را مہملہ و ضم میم و سکون سین مہملہ ف گل سورنجان طح ی ۲ ل سورنجان۔

وطار مہملہ مشددہ وسکون تحتانی وہمزہ ف ناخن صدف و
ناخن بیوہ و ناخن جن و ناخن بریان ہ کنند طرح می ۲ ملعقہ
وتقوی کبد ح انچہ مائل بسفیدی کا ہاشش سدم ص گل فتوم
یا قرس یا طین ارمنی ل اتحوان یا قصب الذریرہ۔

تمنیق العین المہملہ وتمنیق النون

اعین السراطین ع بفتح اول سکون ثانی وضم تحتانی و
نون وفتح سین مہملہ مشددہ و را مہملہ والف وکسر طا مہملہ سکون
تحتانی ثانی و نون ف تخم بخنگشت ہ سنبھالو کی جڑ یا بیج۔

تمنیق الغین المعجمہ وتمنیق الراء المہملہ

اغبر ع بفتح اول سکون غین معجمہ وفتح موحدہ وسکون را
مہملہ ف توتیائے کہ مرکب است از بیخ و توتیا ر کرمانی و
نبات یعنی مصری۔

تمنیق السین المہملہ

اغرسطیس یونانی بفتح اول وثانی وسکون را مہملہ وفتح
سین مہملہ وکسر طا مہملہ وسکون سین مہملہ ثانی م ہیل ف بید کیلہ
اغیرس بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وکسر را مہملہ
جذر رومی کہ گویند کہ ریاصمغ اوست۔
اغیس بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وسین ق ف بخنگشت

تمنیق الہاء

آغالیشیہ ف بمد اول وثانی والف وسکون لام وفتح
موحدہ فارسی وشین معجمہ دخنا ر ہا م درخت سدرہ۔

تمنیق التحتانی

آغالوحی آ بفتح اول م ثانی والف وضم لام وسکون ہاو وکسر

جیم با تحتانی ف عود و بعضی گویند درخت ہلیلج اندک تلخ
اغلیقی بکسر اول وفتح نیز وسکون ثانی وکسر لام وسکون تحتانی و
کسر قاف وتحتانی ثانی ف دوشاب۔

تمنیق الفاء وتمنیق الفوقانی

آفتاب پرست ف گل نیلوفر و بوقلمون را نیز گویند
وگلیست کہ بہر جانب کہ آفتاب بگردد بر گمانش عبدان
جانب کنند واہل ہند گل کبو درا گویند۔

تمنیق الجیم

افشرج ع بفتح اول وسکون فا وضم شین معجمہ وفتح را
مہملہ وسکون جیم ف معرب افشرہ یعنی عصارہ ہر چیز۔
افرنجج بفتح اول وثانی وسکون را مہملہ وفتح غین معجمہ
وسکون نون م کشوث۔

تمنیق الراء المہملہ

افکار بفتح اول وسکون ثانی با کاف والف وسکون را مہملہ ہ پچکلنی۔

تمنیق الکاف

آفتاب گرسک ف بمد اول وسکون ثانی با فوقانی والف
وموحدہ وفتح کاف فارسی وسکون را مہملہ وفتح دال مہملہ
کاف م آفتاب پرست۔
افرنجشک بکسر اول وسکون ثانی وفتح را مہملہ وسکون
نون وفتح جیم وکسر میم وسکون شین معجمہ وکاف ف بانگوی خرد
وریحان ترنقلی ہ گویند تلسی طرح می ۲ اص بنفشل ترنقل
افشنگ ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح شین معجمہ و
سکون کاف م شبنم کہ بہندی اوس گویند۔

اصل الخنثی - ع بضم خاء معجمه وسکون نون وثلثه والف مقصوره ف بیخ گیاه سریشم ط سع وگویند ح ب -

اصل السنبل الهندی - ع بضم سین مهمله مشدد وسکون نون وضم موحده ولام ثانی وسکون لام ثالث وکسر ها وسکون نون ثانی وکسر دال مهمله وتحتانی م دارشیشعان -

اصل السوس الآسمانجونی - ع بضم سین مهمله مشدده وواو مجهول وفتح سین مهمله ثانی وکسر نون وسکون لام ثانی و همزه وسکون سین مهمله ثالث با میم والف وسکون نون وضم جیم و سکون واو وکسر نون ثالث وتحتانی ساکنا م ریساف بیخ بنفشه مشهور ست وفی الحقیقت بیخ سوسن کبود ست طح ی ۲

ق لطف مسحق بفتح سنفنج خ تازه که خورده وسوراخ دار نباشد ش تا دو مثقال ص عسل ل وطا سهال ثلث وزن آن لموزیون یا بست مثقال شیرخشت -

اصل النیلوفر الهندی - ع بکسر نون مشدد وسکون تحتانی وضم لام وواو مجهول وفتح فا وکسر را مهمله وسکون لام ثانی وکسر ها وسکون نون وکسر دال مهمله ف بیخ نیلوفر هندی که فل ونافیست ه کنول کی جڑ طب ر ۲ گویندی ۲ -

تنسیق الضاد المعجمه وتمنیق الموحده

اضراس الکلب - ع بفتح اول وسکون ضاد معجمه با را مهمله والف وضم سین مهمله وسکون لام وفتح کاف وسکون لام ثانی وموحده م بفانج ه کنکالی -

تمنیق الطاء المهمله

اضموط - بفتح اول وسکون ثانی وضم میم وسکون واو وطاء مهمله ...

تنسیق الطاء المهمله وتمنیق للالف

اطار بفتح اول وثانی نو الف وهمزه م اسطی -

اطمیسا بفتح اول وسکون طاء مهمله وکسر میم وسکون تحتانی وسین مهمله م بر نجاسف ف بوی مادران ه مارکنده -

تمنیق الطاء المهمله

اطماط واطموط واطیوط - بفتح اول وسکون ثانی با میم والف وطاء مهمله ثانی در لغت اول وضم میم وسکون واو در لغت ثانی وضم تحتانی وسکون واو در لغت ثالث م قنذق ست ه ر... وگویند که غله سر است طح مهر رال بوزیدان -

تمنیق اللام

اطریفل - ع بکسر اول وسکون ثانی وکسر را مهمله وتحتانی مجهول وفتح فا وسکون لام وسعرب تریپهلا که عبارت از هلیله وبلیله وآمله باشد

تمنیق النون

اطراف زیتون - ع بفتح اول وسکون ثانی با را مهمله والف ثانی وکسر فا وفتح را معجمه وسکون تحتانی وضم فوقانی وسکون را ... نون ف شاخهای زیتون ط ب ۲ -

تمنیق الهاء

اطباء الکلبه - ع بفتح اول وسکون ثانی با موحده والف وضم همزه سکون لام وفتح کاف وسکون لام ثانی وفتح موحده خفکاف پستان لبه...

اطریه - ع بکسر اول وسکون ثانی وکسر را مهمله وفتح تحتانی وها مهمله و حلوای رشته ونماج ه سینوی طح ر ا -

تنسیق الظاء المعجمه وتمنیق الموحده

اظفار الطیب - ع بفتح اول وسکون ثانی فا و ...

ثانی م عصارۂ قرطم و فلفل ط ششۂ وی ب ۲ می ۳ و
باشستہ ب اسی ۲ ق قابض مجفف ش تمیدم ص لیمو یا
حضض یا صندل و عدس مقشر یا سو لد القصاۃ یا دم الاخوین۔
اقلیمیا۔ ع یونانی بکسر اول و سکون ثانی وکسر لام و سکون
تحتانی و میم تحتانی ثانی والف ف تفلی ست یا دردی ست
کہ بالائے بوتہ طلا یا نقرہ باشد و در ان می چسپد و بران چیزے
از طلا و نقرہ چون جبہا ظاہر باشد ط مع وگویند ح ۲ی ۲
ق مجفف خ چون در سرکہ ساعتے رہا کنند طلا یا قضہ از و
جدا نشود و چندان نہ و خشن و جبہائے ثقیل زرین سیاہ مائل بصفرت و
نقد بچو شود ش نیم مثقال ص روغن بادام ال مردارسنگ سفید یا توتیا۔

تمیق السین المہملہ

اقسوس۔ بفتح اول و سکون ثانی و ضم سین مہملہ و سکون واو و
سین مہملہ ثانی م سویزج عسلی و دیق۔

تمیق الطاء المہملہ

اقتلس۔ ع بفتح اول وکسر ثانی و سکون طاء مہملہ م قروت ف
کشک و بینو طب ی در ہر چہار درجہ۔

تمیق النون

اقا برسولن۔ رومی بفتح اول و ثانی والف و ضم را مہملہ و
سکون واو و نون ع عود الحج ف اگرہ تج۔
اقحوان۔ ع بضم اول و سکون ثانی و ضم حاء مہملہ با واو والف
و نون ف بابونہ کوہی ہ مہٹی طح ی ۲ گویند اگویند ح ۳
ی ۲ ق محلل ملطف منوم خ سبز برگ کہ بیرون گلش سفید
و اندرون زرد باشد و غیرہ ش تلخ ش از دو درم تا سہ درم

ص انیسون و گویند حب الآس ل شیخ۔
اقطن۔ یمنی بفتح اول و سکون ثانی وکسر طاء مہملہ و سکون نون
ف ماش و بشیرازی نبو ماش نامند ہ مونگ۔
اقوبلاسمون۔ رومی بفتح اول و سکون ثانی وکسر واو و سکون
تحتانی بالام والف و فتح سین مہملہ و ضم میم و سکون واو ثانی
با نون ف روغن بلسان۔

تمیق التحتانی

اقطنا اریقی و اقطنالوقی۔ یونانی بفتح اول و سکون ثانی
وکسر طاء مہملہ با نون والف در نخ ہمزہ و را مہملہ والف ثانی و سکون
تحتانی و کسر قاف و سکون تحتانی در لغت اول و ضم لام و سکون
واو و کسر قاف ثانی در لغت ثانی ف بادا ورد ہ دھماما۔
اقطی۔ یونانی بفتح اول و سکون ثانی وکسر طاء مہملہ ف
درخت بیل ہ بیل کا روکھ۔
اقماع الرمان الہندی۔ ع بفتح اول و سکون ثانی بمیم
والف و ضم عین مہملہ و را مہملہ مشدد و با میم مشدد ثانی والف ثانی
وکسر نون و سکون لام وکسر ہا و سکون نون ثانی وکسر دال
مہملہ با یا ف نارمشک ہ ناکیسر۔
اقومالی۔ یونانی بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و با میم والف
وکسر لام ع ماء العسل ف آب شہد ہ شہد کا پانی۔

تمیق الکاف و تمیق الالف

اکلکرا۔ ف بفتح اول و کاف و سکون لام و فتح کاف ثانی
با را مہملہ والف ع عاقرقرحا۔

تمیق الفوقانے

تمییز النون

اقاسون بفتح اول وسکون ثانی و الف وضم سین مهمله وسکون واو و نون ف روغن ترب ہ مولی کا تیل۔

افتیمون بفتح اول وسکون ثانی وکسر فوقانی وسکون تحتانی وضم میم وسکون واو ونون ہ اکاس بیل و امربیل طح ی ۳ ق مسهل سودا و مفتح و منقی خ اقریطی یا مقدسی سرخ تخم تازه ش از مطبوخ او پنجدرم تا هفت درم و از جرم او دو درم تا سه درم مص کتیرا یا رب سیب یا سکنجبین یا روغن بادام ل حاشا یک وزن و نیم یا ترید بوزن او یا اسطوخودوس یا سفائج۔

افربیون بفتح اول وثانی وسکون رای مهمله وکسر موحده وضم تحتانی وسکون واو ونون م فرفیون ف شیر درخت زقوم ہ سینڈھ کا دودھ۔

افسان ف بفتح اول وسکون ثانی با سین مهمله والف ونون م سنگ فسان۔

افسنتین بفتح اول وسکون ثانی وفتح سین مهمله وسکون نون وکسر فوقانی وسکون تحتانی ونون ثانی ف برنجاسف کوهی وگویند نوعی اند رمنه ہ مجری و ستار دھا وح ای ۲ وگویند ۳ ق مفتح ومسهل صفرا و قاطع دیدان خ تازه زرد ش از جرم او تا درم و در طبیخ از پنجدرم تا هفت درم و از عصاره او یکدرم تا کثیر استعمال مص انیسون یا نیلوفر ل جعده یا شیح ارمنی یا قیصوم و در تقویت معده اسارون یا نیمو ترن آن هلیله زرد۔

افلاطون - یونانی بفتح اول وسکون ثانی ولام و الف وضم طای مهمله وسکون واو ونون م فقل ہ گوگل طح ۳ ی ۲۔

وگویند ح ۲ ق جالی و محلل و ملین یا قوت تر یا قیت مص در باب ربه کتیرا و در باب کبد زعفران ش یکدرم ل دو ثلث آن مرتکی و ربع آن صبر سقوطری۔

افلیون - یونانی بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وضم لام وسکون واو ونون ف ودمنه کوهی۔

افیون رومی وفارسی بفتح اول وسکون ثانی وضم تحتانی وسکون واو ونون ف شیره خشخاش ہ افیم طب نه ی ۳ ق مخدر و مسکن اوجاع خ آنکه در آب گرم سود حل شود و در آفتاب گرم نرم شود ش از یکعدس تا دو عدس مص فلفل و دارچینی و سکنجبین وگویند بزرگرفس و جندبیدستر ل ۲ وزن وی بزر البنج و یک وزن لفاح بری یا بحری۔

تمییز الهاء

افادیه - ع بفتح اول وثانی و الف وکسر واو وفتح تحتانی و خفاء ها ف دارو های گرم چون قرنفل و خولنجان و دارچینی۔

افلنجه - ع بکسر اول وسکون ثانی وفتح لام وسکون نون وفتح جیم وهاء م فلنجه تخمیست مانند خردل و بیشتر در عطریات استعمال میکنند خ چون بدست بمالند بوی سیب دهد۔

تمییز التحتانی

افعی - ع بفتح اول وسکون ثانی وکسر عین مهمله وسکون تحتانی ف مار مشهور طح ی ۴ ق ملطف خ تازه ش از گوشت او سه مثقال مص تریاق ل مار۔

تمییز القاف و تمییز الالف

اقاقیا - بفتح اول و قاف و الف وکسر قاف ثانی با تحتانی و الف

که آنرا بعربی آجر گویند ص سرکه و کتیرا۔

تنسیق اللام و تمیق الالف

السا۔ بفتح اول و سکون ثانی با سین مهمله بالف ثانخواه ص انجوائن ص کشنیز و ترس ل شونیز و عرق ثانخواه۔
الواف بکسر اول و سکون ثانی با وا و والف ع عصیره ایلوا۔

تمیق الموحده

البن ع بکسر اول و ثانی و سکون موحده م ایلوا۔

تمیق الجیم

آلنج ف بمد اول و ضم ثانی و سکون نون و جیم م آلوچه۔
الوچ۔ بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و جیم فارسی ف کارلیسک و کارزنگ و آن نوعی از مخلصه است۔

تمیق الراء المهمله

السنة العصافیر۔ ع بفتح اول سکون ثانی و کسر سین مهمله و فتح نون و ضم فوقانی و سکون لام ثانی و فتح عین مهمله و صاد مهمله والف و کسر فا و سکون تحتانی و راء مهمله م لسان العصافیر ف زبان گنجشک ه اندرجو ص کشنیز ل جوزبوا۔
الغنجار۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم غین معجمه و سکون نون با جیم و الف میوه الیست شبیه بزرد آلو که رنگش سبز و منقش و زرد و دیگر الوان نشود و طعمش بیخوش بود م گرده آلو و آلوگرده و خلوگرده۔

تمیق السین المهمله

الباتیس ع بفتح اول و سکون ثانی با با موحده و الف و کسر نون و سکون تحتانی و سین مهمله ه چه لائی کاساگ

الماس۔ بفتح اول و سکون ثانی با میم والف ف الماس ه هیرا۔

تمیق الطاء المهمله

البطوط۔ بفتح اول و کسر ثانی و سکون موحده و ضم طاء مهمله و سکون واو و طاء مهمله ثانی ف کشت برکشت ه بیلی۔
الط۔ رومی بفتح اول و ثانی و سکون طاء مهمله ف پنیر۔

تمیق الکاف

الک ف بمد اول و سکون ثانی سنبل الطیب ه بالچهڑ۔

تمیق اللام

آل ف بمد اول و سکون لام نوعی از ماهی خلوس دارکه آنرا بال و دال نیز خوانند و درختیست که از بیخ آن رنگ سرخی حاصل شود مانند رنگ روناس و آنرا جامه را رنگ کنند و در دواها بکار آرند

تمیق المیم

الم ف بفتح اول و ضم ثانی و سکون میم م ارزن۔

تمیق النون

الانیون۔ رومی بفتح اول و ثانی والف و کسر نون و ضم تحتانی و سکون واو و نون ثانی م رائن۔

تمیق الواو

الاو ف بفتح اول و ثانی با الف و واو مجهول م آتش۔
آلو ف بمد اول و ضم ثانی نام میوه معروف ع اجاص۔
الیو۔ بفتح اول و سکون ثانی و ضم تحتانی ه گولر۔

تمیق الهاء

الغونه والکونه۔ ف بمد اول و سکون ثانی و ضم غین معجمه در لغت اول و ضم کاف فارسی در لغت ثانی و سکون واو و فتح نون۔

اکمکت۔ سریانی بفتح اول و کسر ثانی و سکون فوقانی و فتح میم و کسر کاف ثانی و سکون فوقانی ثانی ف خایہ ابلیس ہ کرنجوا طح ۲ ی ا۔

تمیق الثاء المثلثہ

اکشوث ع بضم اول و سکون ثانی و ضم شین معجمہ و سکون واو و ثاء مثلثہ م کشوث خ تخم قسمی از امربیل۔

تمیق الجیم

آکج۔ بمد و فتح اول و ثانی و سکون جیم س ع نفاح بری م زعرور ف کیل

اکنج۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر خاء معجمہ م جلاب۔

تمیق السین المہملہ

اکارس ف بفتح اول و ثانی و الف و کسر راء مہملہ و سکون سین مہملہ ع کماہ کھنبھی

اکرفس بفتح اول و سکون ثانی و فتح راء مہملہ و سکون فاء و سین مہملہ م کرفس ہ اجمود

اکرفوس رومی بفتح اول و سکون ثانی و ضم راء مہملہ و سکون فاء و فتح فا و سین مہملہ ع جوز رومی است و گویند کہربا صمغ اوست۔

تمیق الضاد المعجمہ

اکلیل اہوض بکسر اول و سکون ثانی و کسر لام و سکون تحتانی و کسر لام ثانی و فتح ہمزہ و سکون ہا و فتح واو و سکون ضاد معجمہ ہ تخم اشگن۔

تمیق الکاف

اکردہک بفتح اول و سکون ثانی و ضم راء مہملہ و سکون واو و فتح ہا و سکون کاف م انزروت

اک۔ ہ بمد اول و سکون ثانی ع شجر عشر۔

اکلیل الملک ع بکسر اول و سکون ثانی و کسر لام و سکون تحتانی و ضم لام ثانی و سکون لام ثالث و فتح میم و کسر لام رابع ف

گیاہ قیصور و زریرہ اسیرک کہ ازان رنگ زنگاری سازند ط ح ی اق محلل ملین منضج خ تازہ رسیدہ زرد مائل بسفیدی کہ اوراز شگافتن دانہ زرد داشتہ باشد ش یکدرم تا دو درم ص عسل یا طبیخ آش ل نیموزن ورقانجیر یا فراسیون یا لبان یا بوونہ یا بوزن آن حلبہ۔

تمیق النون

اکاریقون بفتح اول و ثانی و الف و کسر راء مہملہ و سکون تحتانی و ضم قاف و سکون واو و نون ف تخم زیتون وحشی۔

الموزان۔ بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و کسر واو و سکون تحتانی و زاء معجمہ و الف ف نوعے از کرسنہ۔

تمیق الہاء

اکل النفسہ۔ ع بمد ضم اول و ثانی و لام و فتح نون و سکون فاء و سین مہملہ و اظہار ہا م فرفیون۔

تمیق التحتانی

اکاہولی۔ ہ بمد اول و ثانی و الف و ضم ہا و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانی دوائی است ہندی دافع بریمہ یعنی سوزاک۔

تمیق الکاف الفارسی و تمیق الفوقانی

اگن منت۔ ہ بفتح اول و کسر کاف فارسی و سکون نون و فتح میم سکون نون ثانی و فوقانی م اکونت وارنی طح۔

تمیق الراء المہملہ

اگر۔ ف بکسر اول و ثانی فارسی و سکون راء مہملہ ع عوج ہ بیج و بفتح اول و ثانی۔ ع عود۔

اگور۔ ف بمد اول و ضم ثانی فارسی و سکون واو و راء مہملہ م خشت پختہ

ب می گویند ح ق قابض مجفف شش بقدر حابت ص بنفشہ۔

تمنیق النون وتمیق الالف

انارگیرا۔ ف بفتح اول وثانی والف ورا مہملہ وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی با را مہملہ والف ثانی م نورۂ خشخاش یعنی کوکنار۔

انثلہ شوا۔ سریانی بفتح اول وسکون ثانی وکسر فوقانی وفتح لام وہمزۂ ملینہ وفتح سین مہملہ وسکون واو با وال مہملہ والف ع ماہ فرفیین وجد وارہ زریسی۔

انجسا۔ بفتح اول وسکون ثانی وکسر جیم وضم نیز وسین مہملہ والف م شنکار۔

انحفطینا۔ سریانی بفتح اول وسکون نون وفتح وکسر حا مہملہ وسکون فا وکسر طا مہملہ وسکون تحتانی ونون ثانی والف ع جلنار ف گلنار۔

اندرزا۔ ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح دال مہملہ وسکون را مہملہ با زا معجمہ والف م گاوزہرہ وآن سنگی ست کہ درمیان زہرۂ گاو سکون شود یا درمیان شیردان بیشتر از گاو ہندوستان ہم رسد ومانند یا وزہر بود در لون وخاصیت ع حجر البقر۔

انساثنا۔ بفتح اول وسکون ثانی با سین مہملہ والف با مثلثہ ع زبیب الجبل ف مویزج ہ لندہ ص گنداسل عاقرقرحا۔

انطونیا۔ یونانی بفتح اول وسکون ثانی وضم طا مہملہ وسکون واو وکسر نون تحتانی ف کاسنی رومی ط ب ر ا۔

انقردیا۔ رومی بفتح اول وسکون ثانی وفتح قاف وسکون را مہملہ وکسر دال مہملہ وتحتانی با الف ثانی ف بلادرہ بھلانواں۔

انگارا۔ ہ بفتح اول وسکون ثانی با کاف فارسی والف با را مہملہ ف اخگر یعنی انگشت افروختہ۔

انگورشفا۔ بفتح اول وسکون ثانی با کاف فارسی وکسر را مہملہ شین معجمہ وفا ع عنب الثعلب ف روباہ تربک ہ کوچ یو

انوبا۔ ف بفتح اول وضم ثانی وسکون واو با موحدۂ فارسی م کاسنی وگویند گاوزبان تلخ۔

آنولا۔ ہ بمد اول وخفا نون وفتح واو با لام والف ف آملہ طب می ص روغن بادام شیرین ل ہلیلۂ کابلی۔

انومیا۔ رومی بفتح اول وضم ثانی وسکون واو وکسر میم و یا تحتانی والف م شقایق ف گل لالہ۔

تمیق الموحدہ

انب۔ بفتح اول وثانی وسکون موحدہ ف بادنجان۔

انفحۃ الارنب۔ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح فا وحا معجمہ وضم فوقانی وسکون لام وفتح ہمزہ وسکون را مہملہ وفتح نون ثانی ف پنیر مایۂ خرگوش۔

تمیق الفوقانی

انزروت۔ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح زا معجمہ وضم را مہملہ وسکون واو وفوقانی ف کنجدہ ہ لای طرح گویند یا ق مثل واکال رخ سفید ما ئل بزردی شش از نیم درم تا یکدرم ص صمغ عربی یا روغن جوز ل یکوزن کتان شستہ و نیم وزن صبر۔

انفست۔ ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح فا وسکون سین مہملہ وفوقانی ف تنیدۂ عنکبوت ہ مکڑی کا جالا۔

انگشت۔ ف بفتح اول وسکون ثانی وکسر کاف فارسی و سکون شین معجمہ وفوقانی م زگال ہ کوئلہ وخستۂ میوہا را نیز گویند

وخفاء ہا م سرخی کہ زنان بر روی مالند م غازہ۔

الہ۔ ف بفتح اول وضم ثانی واظہار ہا ع عقاب ۵ گیدہ وبفتح ثانی وخفاء ہا ع سنبل ازرق وبمد اول وفتح ثانی وخفاء ہا ع سنبل الطیب کہ بہندی بالچھڑ گویند۔

الیہ۔ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح تحتانی وہا ف دنبہ گوسفند ۵ دنبہ کی بونچھ طح رق لین خ ماخوذ از حیوان فربہ جوان ص زنجبیل وفلفل ودارچینی وسرکہ ل سمین۔

تمیق التحتانی

الاطلینی۔ رومی بفتح اول وثانی والف وکسر طاء مہملہ وسکون تحتانی وکسر نون وسکون تحتانی ثانی م لبلاب ۵ عشق پیچہ

الایچی۔ ۵ بکسر اول ولام والف وکسر تحتانی وجیم فارسی وسکون تحتانی ع قاقلہ۔

السی ۵ بفتح اول وسکون ثانی وکسر سین مہملہ ویا ع بزر کتان

تمیق المیم وتمیق الالف

آمرا۔ ۵ بمد اول وبے مد نیز وفتح میم وراء مہملہ والف م میوہ ہندی ست مشابہ بانبہ۔

تمیق الفوقانی

امروت۔ ف بفتح اول وسکون ثانی وضم راء مہملہ وفوقانی م امرود کہ میوہ ہندیست۔

امل بینت۔ ۵ بفتح اول وثانی وسکون لام وکسر موحدہ وسکون تحتانی وخفاء نون وفوقانی م ثمر درخت ہندی ست۔

تمیق الجیم

آملج۔ ع بمد اول وسکون ثانی وفتح لام وسکون جیم ف آملہ آنورا طاب ۲ وگویندی ۲ قابض مجفف ومقوی دماغ ومعدہ ذ غرح دل ۶ گویند مسہل سوداست خ سیاہی کہ لونش مائل بسرخی باشد وتیز بوی ش ازیکمثقال تا سہ درم ص عسل یا شراب انجیر ل شیرہ آملہ یا ہلیلہ سیاہ یا کلنیم وزن بلیلہ۔

تمیق الدال المہملہ

امرود۔ ف بفتح اول وسکون ثانی وضم راء مہملہ وسکون واو ودال مہملہ ع ناسپاتی۔

تمیق السین المہملہ

اموس۔ ع بفتح اول وضم ثانی وسکون واو وسین مہملہ ف زنبان ونانخواہ ۵ اجوائن۔

تمیق الضاد المعجمہ

امعاء الارض۔ ع بفتح اول وضم ثانی وعین مہملہ والف وضم ہمزہ وسکون لام وفتح ہمزہ ثانی وسکون راء مہملہ وضاد معجمہ ف زغار وکرم م خراطین ۵ کینچوا۔

تمیق النون

امامون۔ یونانی بفتح اول وثانی والف وضم میم ثانی وسکون واو ونون م جاما۔

اسعاسین۔ رومی بفتح اول وسکون ثانی وفتح عین مہملہ والف وکسر سین مہملہ وسکون تحتانی ونون ف آب غورہ انگورہ ۵ داکھ کا پانی۔

امغیلان۔ ع بضم اول وکسر ثانی مشددہ وغین معجمہ وسکون تحتانی بالام والف ونون ف مغیلان ۵ درخت کیکر وببول

انفحة الجمل - ع بفتح جیم و میم و سکون لام ف پنیرمایۂ شتر
ف بیچہ شتر از اشتر اعرابی است
انفحة العجل - ع بکسر عین مهمله و سکون جیم لام ف پنیرمایۂ گوساله

	تمنيق النون	

انارین - بکسر اول و فتح ثانی و ... وکسر را مهمله الف ثانیه
وسکون تحتانی و نون ثانی ف زنگار ...

انجدان - ع بفتح اول و سکون ثانی وکسر جیم و فتح دال مهمله و
الف و نون ف درخت انگوزه ... بینگ کار ... طرح می
... مدر و محلل و ملطف خ سفیدش بکمر ... ص خسن
... بیخ آن یا دو دانگ وزن آن حلتیت یا تخم جزر یا
کمون کرمانی -

انجبن - ه بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم ف سرسه ... چشم -
اندراین - ه بکسر اول و سکون ثانی و فتح دال مهمله و را مهمله و الف
وکسر تحتانی و سکون نون ع حنظل طرح ق لمین و مسهل
... کثیرا و ... و نشاسته و اب فواکه -
اندروخارون - ف نباتیست که در کشت گندم و جو روید و در شکل
بورق نخود ماند و تخمش سرخ و طعمش بغایت تلخ -
اندروخوردن - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مهمله
وضم را مهمله و واو مجهول وضم خا معجمه و سکون واو ثانی وضم را
مهمله ثانی و سکون واو ثالث هم گویند ... شیشعان ... قرصیست
مرکب که در تریاق مستعمل ست و آنرا هم بدین نام خوانند -
اندروحاردن - بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مهمله وضم را
مهمله و واو مجهول با ها و الف وضم را مهمله ثانی و سکون واو
ثانی بمعنی اندروخارون ست -
انسان - ع بکسر اول و سکون ثانی با سین مهمله با الف
ف آدمی و مانس ... -
انقطریون - بکسر اول و سکون ثانی وکسر قاف و سکون طا
مهمله وکسر را مهمله وضم تحتانی و سکون واو و نون ف کهربا
که بهو ص ... سندروس و گل ارمنی و سلیخه -
انقون - ه ... بفتح اول و سکون ثانی وضم قاف و سکون
واو و نون ف گل ... سا گلاب -
انگبین - ف ع عسل ... شیره ... -
انگدان - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف فارسی
با دال مهمله با الف ع انجدان -
انیسون - یونانی بفتح اول وکسر ثانی و سکون تحتانی وضم سین
مهمله و سکون واو و نون هم رازیانه رومی ... سونف رومی طرح ی ...
ق بفتح ... نفخ ... رومی تازه اش ... ص تخم رازیانه یا
رب السوس ... تخم شبت یا کرویا یا دو وزن آن رازیانه -

	تمنيق الواو	

اندرجو - ه بکسر اول و سکون ثانی و فتح دال مهمله و سکون را
مهمله و فتح جیم و سکون واو ع لسان العصافیر -
انمیو - بفتح اول و سکون ثانی وکسر میم وضم تحتانی ف درختیست
بزرگ بقیاس خرمای هندی و بوقت رستن نا برگ و گل و
بار می روید و بزبان مالوه جیارا - و جیابا گویند -

	تمنيق الهاء	

انبلة - بفتح اول و سکون موحده و فتح لام و خفا ها ... تمر هندی

تمنیق الجیم

انج۔ ف بمد اول و فتح ثانی و سکون جیم م زعرور۔
انجوج۔ بفتح اول و سکون ثانی و ضم جیم و سکون واو ف عود اگر۔

تمنیق الدال المہملہ

انرود۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحدہ و ضم رار مہملہ و واو مجہول و دال مہملہ م امرود۔
اند۔ ف بفتح اول و سکون ثانی م مہک ع سوسن۔
انزرد۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح زار معجمہ و ضم رار مہملہ و سکون دال مہملہ م پازہر۔
انگزد۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم کاف فارسی و فتح زار معجمہ فارسی م صمغ درخت انگدان است و بشیرازی انگشک گویند ع حلتیت ہ ہینگ۔

تمنیق الرار المہملہ

انجبار۔ رومی بفتح اول و سکون ثانی و کسر جیم و موحدہ و الف و رار مہملہ بعین نام مشہور ست طب ای ۲ ق منقی فروح خشن و حابس دم و ملین طبع ش از یکمثقال تا دو مثقال۔
انجیر۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر جیم و سکون تحتانی ع تین۔
انگور۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم کاف فارسی و سکون واو ہ داکھ ق عنبی۔

تمنیق السین المہملہ

اناغیلس۔ بفتح اول و ثانی و الف و کسر عین مہملہ و سکون تحتانی و ضم لام و سکون سین مہملہ م مرزنگوش۔
انیربازیس۔ ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحدہ و سکون

رار مہملہ یا موحدہ ثانی و الف و کسر رار مہملہ ثانی و سکون تحتانی ف زرشک ہ زرک طب ی ۲ خ بکمال خود رسیدہ مسکن حرارت صفرا مسکن عطش و قاطع قے و اسہال صفراوی و ذاتی و دافع تپ مسکن خمائل بسیار ہی شیرہ وارص جلاب ل تخم گل وچیا دانگ وزن آن صندل و درسج سماق۔
اندراقوطاقش۔ بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مہملہ و ضم رار مہملہ و سکون واو و با طار مہملہ و الف و کسر قاف ف نوعی از نخود
انفحۃ الفرس۔ ع ف پنیر مایہ اسپ۔

تمنیق الفار

انفحۃ الخشف۔ ع بکسر خار معجمہ و شین معجمہ و سکون قاف ف پنیر مایہ بچۂ نرینۂ بزکوہی کہ ایل باشد۔

تمنیق القاف

انفاق۔ ع بفتح و کسر اول و سکون ثانی و فا و الف و قاف ف روغن زیتون۔

تمنیق الکاف

انارشک۔ ف بفتح اول و ثانی و الف و رار مہملہ و کسر میم و شین معجمہ و کاف م نارمشک ہ ناگیسر۔
انجرک۔ بفتح اول و سکون ثانی و کسر جیم و فتح رار مہملہ و کاف ف مرزنگوش ہ مروا۔
انجکک۔ ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم جیم و فتح کاف اول و سکون کاف ثانی ف محلب ہ کہنبلا۔
انک۔ ع بمد اول و ضم ثانی و سکون کاف ف سرب ہ سیسا۔

تمنیق اللام

انجل۔ بفتح اول و سکون ثانی و کسر جیم و سکون لام ف خطمی

سکون نون وجیم م سیستان ہ لہسوڑا۔
ولنج۔ ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح لام وسکون نون وجیم

تمیق الدال المہملہ

اودھید۔ ہ بفتح اول وسکون ثانی مجہول ودال مہملہ وکسر ہوز
اظہار ہ م بیان کا نون۔
اوسپنیہ۔ بضم اول وسکون ثانی وکسر سین مہملہ وموحدہ فارسی
وتحتانی مجہول ف نوعی از نیلوفر ہندی ط ح ی۔

تمیق الراء المہملہ

اودر۔ یونانی بضم اول وسکون ثانی وفتح ذال معجمہ وسکون
راء مہملہ ف آب ہ پانی وجل۔
اور۔ ف بضم اول وسکون ثانی وراء مہملہ م گردگان وبادام
وجوز ہندی وپستہ وامثال آن کہ مغز آن صالح وتیز ...

تمیق الزاء المعجمہ

اوز۔ ع بضم اول وسکون ثانی وزاء معجمہ ف مرغابی ط ح ر۔

تمیق السین المہملہ

اوزس۔ ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح زاء معجمہ وسکون سین
مہملہ م سرو کوہی ع ابہل گویند۔
اونانیس۔ بفتح اول وسکون ثانی با نون والف وکسر نون ثانی
وسکون تحتانی ف شکوفہ انار۔

تمیق العین المہملہ

اوشع۔ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح شین معجمہ وسکون عین
مہملہ ف جانور سمور۔

تمیق النون

اوداسالیون۔ یونانی بضم اول وسکون ثانی ودال مہملہ
والف وسین مہملہ والف ثانی وکسر لام وضم تحتانی وسکون
واو ثانی م کرفس کوہی۔
اوقطاریون۔ یونانی بفتح اول وسکون ثانی وفتح قاف وطاء
مہملہ والف وکسر راء مہملہ وضم تحتانی وسکون واو ونون م غافث
اوقمین۔ یونانی بفتح اول وسکون ثانی وفتح قاف وسکون تحتانی
وفتح میم وسکون نون م بادروج۔
آوشن۔ ف بمد اول وکسر ثانی وتحتانی مجہول وفتح شین معجمہ
ع صعتر و بزبان عراق کاکوئی و بگیلانی کلکو وترکی کلیک ...
خوانندہ ساتل م ... وا۔

تمیق الہاء

اوشیہ۔ ف بمد اول وکسر ثانی وتحتانی مجہول وفتح شین معجمہ
ونفارہ م آوشن۔

تمیق التحتانی

اومالی واومالی۔ یونانی بضم اول وسکون ثانی وراء مہملہ
وبے ... نیز وسیم والف وکسر لام وسکون تحتانی ع
دہن العسل ف عسل واودوان روغنی ست کہ از ساق درخت
حاصل میشود ومانند عسل ست بسطبری وشیرینی ط ح ر
خ کہنہ غلیظ صافی۔
اونومالی۔ یونانی بضم اول وفتح نیز وسکون ثانی وضم نون و
سکون واو ثانی با میم والف وکسر لام ف شراب وعسل۔

تمیق الباء وتمیق الدال المہملہ

اطلیلج الاسود ع بکسر اول وسکون ثانی وکسر لام وتحتانی

انجره - بفتح اول و سکون ثانی و کسر جیم و فتح رائے مہملہ ف تخم گزنہ
ہ اُنگن کی بیج ط بر گ لوح ی ۲ ق ملطف ص صمغ عربی
و کتیرا ل حرف و فرو مانا یا تخم گندنا -
انجیده - ف یونانی بفتح اول و سکون ثانی و کسر جیم و
سکون تحتانی و فتح دال مہملہ ف گندنائے کوہی -
انجیره - بفتح اول و سکون ثانی و کسر جیم و سکون تحتانی
و فتح رائے مہملہ ع تین - ف انجیر -
انژه - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح زائے فارسی و ہم غلہ -
الشکیتہ ع عدس ہ مسور -
آنستہ - ف بمد اول و فتح ثانی و سکون سین مہملہ و فتح
فوقانی ع سعدہ موتھ و موتھا -
انفحۃ الحمار الوحشیۃ ع بفتح اول و سکون ثانی و کسر فا
و فتح خائے معجمہ و ضم فوقانی و سکون لام و کسر حائے مہملہ یا ہم الف و
و کسر رائے مہملہ و سکون لام ثانی و فتح واو و سکون حائے مہملہ ثانی
و کسر شین معجمہ و فتح تحتانی مشدد ف پنیر مایۂ گورخر -
انفخہ ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح فا و خائے معجمہ و ہائے مہملہ ف
شیردان و پنیر مایہ ہ جیتا ط ح ی ۳ ملطف محلل مقوی
دماغ خ آنچہ از واز الہ تری نمودہ باشند ش دو دانگ و
از شتر یکدانگ ص عسل یا انبر باریس ل مرارہ -
انکمہ بفتح اول و سکون ثانی و ضم کاف و فتح میم و ہائے ف خلر بار گونہ ہ چر چرا
انگزہ ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم کاف فارسی و فتح زائے
فارسی ع حلتیت ہ ہینگ -
انشیره - ف بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی -

و فتح زائے فارسی م پوست ماران -

تمیز التحتانی

انالیقی - رومی بفتح اول و ثانی و الف و کسر لام و سکون
تحتانی و کسر قاف و سکون تحتانی ثانی م انجره -
انبلی ہ بفتح اول و سکون ثانی و موحدہ و کسر لام ف تمر ہندی -
انبوت الراعی بفتح اول و سکون ثانی و ضم موحدہ و سکون
واو و ضم فوقانی بالرائے مہملہ مشددہ و الف و کسر عین مہملہ و تحتانی
م نوع از حی العالم -
انبوت ملکی - بفتح اول و سکون واو و کسر فوقانی و فتح میم و کسر
لام و کاف و باف بستان افروز -
انجیر دشتی بفتح اول و سکون ثانی و کسر جیم و سکون تحتانی و کسر رائے مہملہ
و فتح دال و سکون شین معجمہ و کسر فوقانی دیا م انجیر آدم ہ گولر
و گویند انجیر جنگلی است ہ کٹھومبری ح س ترب تریج خریبا س ل مزعفہ
انفحۃ الظبی - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح فا و خائے معجمہ و ضم
فوقانی و فتح ظائے معجمہ مشددہ و کسر موحدہ ف پنیر مایۂ آہو -

تمیز الواو و تمیز الالف

اوداوا - یونانی بضم اول و سکون واو و بائے میم و الف و دال
و الف ثانی م عصارۂ قثاء الحمار -

تمیز الجیم

ادرنج - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح رائے مہملہ و سکون نون
و جیم م سک انگور بضم اول و واو مجہول ف چوب خوشہ انگور
کہ از انگور او را چیدہ باشد -
اوگیج - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف فارسی

...اریسی ف شنگرف ل شادنج و مرداسنگ و سفیداب

تمییق العین المہملہ

...ایدرع سومی بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مہملہ و سکون
...یین مہملہ ع دم الاخوین ف خون سیاوشان ہ بیرابوٹی
وگویند زعفران۔

تمییق اللام

ایل ع بکسر اول و فتح ثانی مشمش ف گوسفند کوہی گکاوکوہی
گینڈا تشنج ہم زند زنگ کہ بکنار چشمہا و رودہا و صحراہا گردد۔

تمییق النون

ایرسون ف بکسر اول و سکون ثانی و را مہملہ و ضم سین مہملہ و
سکون واو و نون ع طلق ف بزنک ہ ابھرک۔
ایرفیون بکسر اول و سکون ثانی و فتح را مہملہ و فا و ضم تحتانی
و سکون واو ف شنشتہ۔
ایرتقالین بکسر اول و سکون ثانی و را مہملہ با قاف والف ہم حنا
حس گتیرا و نعاب بزرقطونا ل روغن مرزنجوش۔
ایرش بفتح اول و سکون ثانی و فتح را مہملہ ف و ورع۔
ایرون بفتح اول و سکون ثانی و ضم را مہملہ و سکون واو ف
گوگرد زرد ل روغن سداب مغز گردگان۔
ایقاقیس بفتح اول و سکون ثانی و قاف والف و کسر قاف
ثانی و سکون تحتانی ع عود ص سکنجبین و کافور و گلاب۔
ایھقلان بفتح اول و سکون ثانی ہا با قاف و الف ہم
جرجیر یا یلقی ہ جنگلی ترمرا۔
ترقیم الیاء الموحدہ و تنسیق اللقد مع تمییق الالف

باجرا ہ بموحدہ والف و سکون جیم و فتح را مہملہ والف
غلۃ الیست مشہور ف گاورس۔
بادروا بموحدہ والف و سکون دال مہملہ و فتح را مہملہ و واو
مہملہ والف ہم بیرندہ بریجا۔
باقلا ع بموحدہ والف و کسر قاف الام والف ہ باکلا
حب دال طرح ب سع و گویند باہی ۲ قسمی است ہندی
کہ او را سیم گویند ق قابض منفخ محلل مبہی خ فربہ بزرگ خشک
ش دوورم کمی صعتر ل ماش۔
بالا ہ بموحدہ والف و لام والف مشہور یا بنج گا نمل کہ از و
خمخانہ سازند و بر بالا را نیز گویند۔
بانجہ گکلوڑا ہ بموحدہ والف و اخفار نون و فتح جیم و اظہار ہا
ہندی و فتح کاف اول و ضم کاف ثانی و واو مجہول و را مہملہ
ہندی والف ثانی دوا ہندی است۔
بانسا ہ بموحدہ والف و اخفار نون و سین مہملہ والف ثانی ہم اڈوسا

تمییق الفوقانی

باردست بسکون را مہملہ و فتح دال مہملہ و سکون سین مہملہ
و فوقانی ہم آبنوس

تمییق الجیم

بابونج ع بموحدہ والف و ضم موحدہ ثانی و سکون واو و فتح
نون و سکون جیم ف بابونہ ہم بیتی و سونہل طرح می ۲
ق ملطف محلل منضج خ بزرگ تر رنگ ش تکثیف و گویند
مثقال ص عسل ل روغن گل ل بر تجلہ بتقویہ اکلیل الملک
بادرنجبویہ ع بموحدہ آت مہملہ را مہملہ سا کنہ و ضم [illegible]

اهلیلج [illegible] بکسر جیم [illegible] و سکون سین مهمله و فتح [illegible]
و سکون دال [illegible] ت بلیله زنگی ط ب ا ی ۲
ق [illegible] ت هندی ش [illegible] درم [illegible] و مطبوخ
آن [illegible] درم ص عسل [illegible] گویند روغن زرد ل
بلیله کابلی [illegible] بعضی [illegible] آن تخم سورد۔

تمیق الزاء المعجمه

ازهر۔ ف بفتح اول و سکون ثانی [illegible] مهمله [illegible] بستان افروز
اهلیلج اصفر۔ ع بکسر اول و سکون ثانی و کسر لام و تحتانی مجهول
و فتح لام ثانی و کسر جیم و فتح همزه و سکون صاد مهمله و فتح فا و راء ف
بلیله زرد ه بلر زنگی ط ب ا ی ۲ [illegible] مفرح مقوی دل
و معده خ فربه ش از جرم او سه درم تا پنج درم و در مطبوخ
از هشت درم تا ده درم و تا بیست درم ص قند یا ترنجبین یا آب
گرم یا عناب ل پوست انار۔
اهمر۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و راء مهمله م شغال۔

تمیق الطاء المهمله

اهلال القسط۔ بکسر اول و سکون ثانی با لام و الف و فتح لام
ثانی و سکون لام ثالث و ضم قاف و سکون سین مهمله و طاء مهمله
ف نوعے از بادرنجبویه است۔

تمیق الکاف

ابک۔ ف بفتح اول و فتح ثانی و سکون کاف [illegible] تاق
[illegible] بنگال۔

تمیق التحتانی

اهلیلج کابلی بفتح اول و سکون ثانی و کسر لام و سکون تحتانی

اهلیلج [illegible] مجهول و فتح لام ثانی و کسر جیم با کاف و الف و ضم موحده و کسر
لام ثالث ف بلیله کلان ه ابنیا هر ط ب ی ا ق
مسهل سودا خ فربه کلان و گران که در آب غرق رود ش
پنج درم تا ده درم ص عسل ل بلیله سیاه و نیموند آن آمله۔
آهوری ف بمد اول و ضم ثانی و واو مجهول و کسر راء مهمله
و سکون تحتانی م خر [illegible] ه زاتی۔

تمیق التحتانی و تمیق الالف

ایرسا۔ یونانی بکسر اول و سکون ثانی و راء مهمله و سین مهمله
ف بیخ سوسن آسمانگونی برگل او رنگهاے زرد و سفید
و بنفش و آسمان گون آمیخته است و ایرسا بمعنی قوس قزح است
و این مشابه باوست ط ح ی ۲ ق منضج مفتح ملطف مسهل
مجلی او ساخ قروح خ بیخ سیاه صلب بسیار گره خوشبو ش
دو درم ص عسل [illegible] مستعمل [illegible] دانگ وزن آن مادر [illegible]
و سه [illegible] اللقاح [illegible] نیموند آن [illegible]
[illegible] نیموند آن کثیرا [illegible] سر [illegible] باشند
ایلیوا۔ بکسر اول و ثالث و مجهول و سکون لام و واو و الف ع
صبر [illegible] و مصطکی و زعفران [illegible] بمقدار تربد [illegible]

تمیق الفوقانی

ایخست۔ ف بفتح اول و ضم ثانی و سکون خاء معجمه و ضم شین
معجمه و سکون فوقانی م ترنجبین [illegible] آهن [illegible] معجمه
و اسرب [illegible] روا شالی آن ع [illegible]

تمیق الراء المهمله

اینگر۔ ه بکسر اول و سکون ثانی و فتح نون و ضم کاف

ہ بجورا ونیز بادرنگ -

بای برنگ - ہ بموحدہ والف وکسر تحتانی و موحدہ ثانی مفتوح وفتح راء مہملہ وخفاء نون وکاف فارسی ف برنگ کابلی -

تمییز اللام

باگل - ف بموحدہ والف وفتح کاف فارسی وسکون لام آنیگر م

بال - ف نوعے از ماہی بزرگ کہ در دریا فرنگ بہمرسد و فساد بسیار کند و گوشش خوش مزہ بعوض ماہی ار احسل و دل -

تمییز المیم

بلوام - ف بموحدہ والف ودال مہملہ والف ثانی وضم میم نور -

تمییز النون

باتنگان - ف بکسر فوقانی وسکون نون با کاف فارسی والف ونون ثانی م بادنجان د بینگن و بھانٹا -

بادنجان - ف بکسر دال مہملہ وسکون نون با جیم والف م بینگن وبھانٹا طح ی ۲ ق مجفف خ شیرین تازہ ش روغنہا

بادیان - ف ہ سونف -

بارسطاریون - یونانی بموحدہ فارسی والف وکسر راء مہملہ وسکون سین مہملہ با طاء مہملہ والف ثانی وکسر راء مہملہ ثانی وضم تحتانی وسکون واو ونون م نوعے از رعی الحمام -

بارن - بفتح راء مہملہ پوست بنبہ ہ زمہ -

بان - ف بموحدہ والف ہ بکائن طح ی ۲ ق محلل ملین ش یکدرم ص رازیانہ ل حب آن دو دانگ و نیموزن سلیخہ یا دہ یک وزن آن بباسہ -

تمییز الواو

باتو - ف بموحدہ والف وضم فوقانی وسکون واو م ونبع حب السلاطین ہ جمال گوٹہ وتخم رائی نیز گویند -

بارد - ہ بموحدہ والف وضم راء مہملہ وسکون دال ع طلا ف ریشہ

باشو - ف بموحدہ والف وضم شین معجمہ وواو مجہول م جلیبا -

بالنگو - بموحدہ والف وفتح لام وسکون نون وضم کاف فارسی و واو م بادرنجبویہ -

تمییز الهاء

بالجہ - بضم موحدہ ثانی وفتح لام ... سلا ...

بابوسہ - بموحدہ والف وضم ... سکون ... وفتح سین ...

بابونہ - بموحدہ والف وضم موحدہ ثانی وسکون واو وفتح نون م اقحوان ہ مرہٹی -

باخہ - ف بفتح خاء معجمہ م سنگ پشت ہ کچھوا -

بادرنجبویہ - ع بموحدہ والف وسکون دال مہملہ وفتح راء مہملہ و سکون نون وفتح جیم وضم موحدہ ثانی وواو مجہول وفتح تحتانی م بادرنبویہ وبادرنگ ترنجان وبفارسی اترجیہ نیز گویند ف

بالنگو ہ رام تلسی طح ح ی ۲ ملطف محلل مقوی ملبح معدہ ومفرح دل وموسہل سودا خ تازہ ش از آب دبیست درم تا ارخشک او دو مثقال وگویند دہ درم ص صمغ عربی یا ریباس ل بوزن او ابریشم وچہار وزن او پوست اترج یا تخم اترج -

بادرونہ - ف بموحدہ والف وسکون دال مہملہ وضم راء مہملہ وسکون واو وفتح نون م بادرنجبویہ -

بالوایہ - ف بموحدہ والف وسکون لام وفتح الف وفتح تحتانی وخفاء ہا م پرستوک -

وسکون را و جیم نوعی از ریحان ست که در کوهها میروید ف ترہ خراسانی ہ بابری و بابچی که تلسی جنگلی ست طح امی ۲ محلل و مقوی و مفرح دل و حابس دم خ خوشبو و تازہ باشد ش از تخم او دو درم ص تقابلہ الزہرال م زنجوش یا بادرنجبویہ -

بادنج - بموحدہ والف وکسر دال مہملہ والف وفتح نون وسکون جیم ف جوز ہندی و نارگیل ہ ناریل و کھوپرہ -

بارج - ف بموحدہ والف وفتح راء مہملہ م سنگ انگور -

تمنیق الجیم الفارسی

بانغچ - ف بموحدہ والف وفتح غین معجمہ وسکون جیم فارسی م انگور نیم پختہ -

تمنیق الدال المہملہ

بادآورد - ف بسکون دال مہملہ و ہمزہ وفتح واو وسکون راء مہملہ و دال مہملہ ثانی ع شوکۃ البیضاء رد و بہا ما وجوالسا طح ی ا گویند بیخ او ب ی ۲ ق مجفف خ سفید ورق تازہ ش یکدرم و نیم ص افسنتین یا تخم کاہو ل شاہترج -

بارابی کند - ہ بموحدہ والف وراء مہملہ والف ثانی وکسر یا و سکون تحتانی وفتح کاف وخفاء نون و دال مہملہ دیدن بارای کند نیز آمدہ م نیخے ست ہندی -

بازرد - ع بموحدہ والف وراء مہملہ وفتح زاء معجمہ وسکون دال م قنہ - ف بیروزہ ہ بیجا طح ۳ ی ۲ -

بارود - سریانی بموحدہ والف وضم راء مہملہ خفاء با دال ف نمک چینی

تمنیق الراء المہملہ

بابسر - بموحدہ والف وفتح موحدہ ثانی وفتح سین مہملہ وسکون راء مہملہ ق ریگ سنار یکی -

تمنیق السین المہملہ

بابلس - بسکون موحدہ ثانی وفتح لام وسکون سین مہملہ م خشخاش

بانس - ہ بموحدہ والف وخفاء نون وسین مہملہ ف سبے طب ق ملین -

باسبوس - ف بسکون سین مہملہ وضم موحدہ وسکون واو م مرزنگوش -

باطس - یونانی بموحدہ والف وکسر طاء مہملہ وسکون سین مہملہ ع علیق و بضم طاء مہملہ م بالنگ ہ توت و بجور ۲ -

بالوس - ف بموحدہ والف وبضم لام وسکون واو وسین مہملہ م کافور تنبیق

باتش - ف بموحدہ والف وضم فوقانی م ترنج -

تمنیق الطاء المہملہ

باطباط - بسکون موحدہ وطاء مہملہ دار ہر کہ غالیہ الیست مشہور -

تمنیق القاف

باروق - بموحدہ والف وفتح راء مہملہ وسکون واو وقاف ف سفیدہ قلعی ہ بنگ -

تمنیق الکاف

بانک - ف بفتح نون وسکون کاف ع حب البان -

تمنیق الکاف الفارسی

باورنگ - ف بموحدہ وسکون دال مہملہ وفتح راء مہملہ وسکون نون وکاف فارسی م نوعی از خیار و ترنج -

بارتنگ - ف بموحدہ والف وسکون راء مہملہ وفتح فوقانی و سکون نون وکاف فارسی ع لسان الحمل -

بالنگ - ف بموحدہ والف وفتح لام وسکون نون وکاف فارسی م نوعی از ترنج است کہ بغایت نازک و شیرین باشد

تمنیق اللام

بجال ۔ ف بضم اول و فتح جیم و الف م اخگر ۔

تمنیق المیم

بجم بضم اول و سکون ثانی و میم ع ثمرۃ الطرفا گزمازو تا

تمنیق الھاء الہندی

بجرکنہ ۔ ہ بفتح اول و ثانی مشددہ و سکون رار مہملہ و فتح کاف فارسی و خفار نون و دال مہملہ م سوزن ۔

تمنیق الخاء المعجمہ و تمنیق الفوقانی

بخجبات ۔ یونانی بفتح اول و سکون خار معجمہ و فتح فوقانی با جیم والف و فوقانی ثانی ف کشتہ ہ رت سکا ۔

تمنیق الرار المہملہ

بخور ۔ ف بضم اول و ثانی و سکون واو و رار مہملہ م عسل لبنی ع میعۃ سائلہ سلارس ص مصطگی ل روغن یاسمین ۔

تمنیق المیم

بخسم ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم سین مہملہ شیرینی ہست کہ از گندم و ارزن و حبوبات دیگر سازند ۔

بخور مریم ۔ ع بضم اول و ثانی و سکون واو و کسر رار مہملہ و فتح میم و سکون رار مہملہ ثانی و فتح تحتانی و سکون میم ثانی م شجرۂ بکم کہ بیخ آن از ملینات است و آن نوعے از اشنان است طح ی س گویند ہ ق ستقلع مہلل خ تر و تازہ ص قی و حقنہ ل کندش شش تا نیم درہم ست ۔

تمنیق الہاء

بخنۃ ۔ بفتح اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و خفار ہا م گوسفند

دنبر سہ سالہ ع ضان و غنم ہ بھیڑ ۔

بخیلہ ۔ ف بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح لام و خفار ہا م خرفہ ۔

تمنیق الدال المہملہ و تمنیق الالف

بدھارا ۔ ہ بکسر اول و فتح دال مہملہ و خفار ہا و الف و رار مہملہ و الف ثانی دوائی ہندی ست طح ق لین ۔

تمنیق الجیم

بدیج ۔ ف بفتح اول و نیز ضم اول و کسر ثانی و سکون تحتانی ع بلیلہ ص عناب و سپستان ل عفص و ناسیال ۔

تمنیق الدال المہملہ

بداری کند ۔ ہ بکسر اول و فتح ثانی و الف و کسر رار مہملہ و سکون تحتانی دوار ہندیست ۔

تمنیق الکاف

بدبدک و بدک ۔ ف بضم ہر دو موحدہ و سکون دال مہملہ اول و فتح دال مہملہ ثانی در لغت اول و ضم اول و فتح ثانی در لغت ثانی ع ہدہد ۔

تمنیق اللام

بدہل ۔ ہ بفتح اول و سکون دال مہملہ ہندی و فتح ہا و سکون لام م میوۂ ہندی مشہور است بشکل بہ و بر تخم ط ح ۔

تمنیق المیم

بدم ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و میم شگوفۂ درخت مغیلان ل بید شک گویند مقوی دل و معدہ و معین باہ است ۔

تمنیق النون

بداسقان ۔ یونانی بفتح اول و ثانی و فتح سین مہملہ و قاف

تمنیق التحتانی

بایاری - سریانی بہرد وموحدہ وبہرد والف وکسر رار مہملہ وسکون تحتانی ف فلفل سیاہ ہ کالی مرچ -

باجی - ع بسکون موحدہ ثانی وکسر جیم فارسی ہم باد ہ بیج

باجی - ہ بموحدہ والف وکسر جیم وسکون تحتانی ع التفر ف شورہ چنانچہ در ترقیم الالف وتمنیق الرار المہملہ ذکر یافتہ

باونجان دشتی - ف بکسر دال مہملہ وسکون نون وفتح جیم والف وکسر نون ثانی بفتح دال مہملہ ثانی وسکون شین معجمہ وکسر فوقانی ع کشتائی بزرک -

باہری - ہ بموحدہ والف وسکون رار مہملہ وکسر ہا و مہملہ ویار تحتانی ہم ع جدوار بزبسی -

باقلامی قسطی - بکسر قاف بالام والف وکسر تحتانی و قاف ثانی وسکون موحدہ وکسر طار مہملہ ہم جامسہ -

باقلامی مصری - بکسر میم وسکون صاد مہملہ وکسر رار مہملہ ہم ...

تنسیق البار الموحدہ وتمنیق الالف

ببغا - ع بفتح اول وسکون موحدہ ثانی با غین معجمہ والف ف طوطا ہ توتا ہ سوا -

تمنیق الرار المہملہ

ببر - ف بفتح اول وثانی وسکون رار مہملہ ہم جانور صحرائی تشبیہ بگربہ کہ دم ندارد وموذی پوستش پوستین سازند وآزا وبزنا مند -

تمنیق اللام

ببول - ہ بفتح اول وضم موحدہ ثانی وسکون واو ولام ف درخت مغیلان ہم کیکر -

تمنیق الہار

ببرالفہ - یونانی بضم اول وسکون ثانی ورار مہملہ والف وفتح لام وخفار ہا ہم زراوند طویل -

تنسیق التار الفوقانی وتمنیق الالف

تبھوا - ہ بفتح اول وضم ثانی واخفار ہا و واو والف ع تصف ...

تمنیق البار الموحدہ

تبلاب - ف بضم اول وکسر ... وسکون ثانی با لام ... والف وموحدہ ثانی ہم گل خرہ و آنرا کوزہ فتح نیز خوانند -

تمنیق العین المہملہ

تبع - ع بضم اول وسکون ثانی وعین مہملہ ف شراب ست کنندہ

تنسیق الجیم وتمنیق الالف

بجورا - ہ بکسر اول وفتح جیم وسکون واو ورار مہملہ والف ع اترج

تمنیق الجیم الفارسی

بچ - ہ بفتح اول وسکون ثانی ع وج طح بفتح اول وسکون جیم ف پالایش آب وشراب وامثال آن وبضم اول ف بز وبکسر اول ف برنج -

تمنیق الرار المہملہ

بجیسار - ہ بکسر اول وفتح ثانی وسکون تحتانی وسین مہملہ والف ورار مہملہ ہم درخت ہندیست -

تمنیق الکاف الفارسی

بجربھانگ - ہ بفتح اول وثانی مشدد وسکون رار مہملہ وموحدہ ثانی واظہار ہا والف وخفار نون وکاف فارسی ہم تنباکو طح می ہر ق مخدر بفتح مس شیر -

برغول - بفتح اول وسکون ثانی وضم غین معجمه وسکون واو ولام ف گندم وگیهون گویند در اگرم در ۲ ی و در ۳ مع -

تمیق المیم

برقوم - بفتح اول وسکون ثانی وضم فوقانی وسکون واو و میم ف خرمای خشک که بیکدیگر نمی چسپدم خرمای بیرون -

برودسلام - ع بفتح اول وسکون ثانی وضم دال مهمله وفتح واو وسین مهمله ولام والف وضم سیم م سنون ف ورق بارتنگ -

برشوم - بفتح اول وضم نیز وسکون ثانی وضم شین معجمه وسکون واو ومیم بلغت اهل نجد ع قصب ف سنے -

برم - ع بفتح اول وثانی م شگوفه درخت مغیلان -

برندکام - ف بکسر اول وثانی وسکون نون ودال مهمله باکاف والف ومیم م بابونه گاو -

تمیق النون

برسان - ف بفتح اول وسکون ثانی باسین مهمله والف ونون سیم نوعے از دوشاب خوشبو -

برسن - بکسر اول وسکون ثانی وضم سین مهمله ف نبیه -

برنان - ه بفتح اول وسکون ثانی بانون والف م شجریست که در هندو یا راجمیر از و تسبیح سازند -

تمیق الواو

برشیاندارو - بفتح اول وسکون ثانی وکسر شین معجمه وتحتانی والف وخفا رنون با دال مهمله والف ثانی وضم رار مهمله وسکون واو م عصی الراعی ط ب ۲ ی ۳ گویند رص بسدل عنب الثعلب یا لسان الحمل یا تیموزن آن خرفه -

تمیق الهاء

بربسته - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح موحده ثانی وسکون سین مهمله وفتح فوقانی وخفا رها ع مجاورهٔ شتا بغیر اید بحیوبا بسته

برده - ه بکسر اول وسکون ثانی ودال مهمله وها رهندی دو رهنده بست

برهوه - ف بفتح اول وسکون ثانی وضم ها و واو مجهول واظهار ها م صابون ط ب ۳ گرم وخشک وگویند رافع قولنج ومخرج کرم مقعده وعلل

بریزه - ف بکسر اول وثانی وتحتانی مجهول وفتح زا معجمه وخفا رها صمغیست شبیه بمصطگی وسک وخشک بود مانند عسل صاف وتیز بو باشدم بارزده بریجا وگنده بیروزه ص روغن بنفشه بدل سکبینج -

تمیق التحتانی

بروی - ع بفتح اول وسکون ثانی وکسر دال مهمله وسکون یای تحتانیه م لوخ که در کنج می اندازند و در مصر ازو کاغذ سازند ف تک ه تیراب ط ب ی ۲ ق مجفف و بزبان فارسی نوعے از خرمای لطیف که آنرا سنگ اشکنک نیز خوانند ظرف سنگی -

برطانیقی - بفتح اول وسکون ثانی وطا مهمله والف وکسر نون وسکون تحتانی وکسر قاف ف بستان افروز وتاج خروس ه مرانی

برعوثی - بفتح اول وسکون ثانی وضم عین مهمله وسکون واو وکسر ثاء مثلثه ع بزر قطونا ه اسبغول -

برنبهی - ه بفتح اول وثانی وخفا رنون وکسر موحده ثانی و اظهار ها زیب

برنج کابلی - ع بفتح اول وثانی وسکون نون وجیم وکاف والف وضم موحده ثانی وکسر لام ویاف برنگ ه بابی برنگ ط ح ا ی ۲ ق قابض وقاطع دیدان خ کوچک سرخی مائل شش وه درم با شیر تازه ص کتیرا ل ترمس یا وزن آن قنبیل -

والف ثانی و نون ف بدسکان مل گشت برگشت۔
بدلیون - ہ بکسر اول وسکون ثانی ہندی وضم لام وسکون واو و نون ف نمک سیاہ طا ح۔
بدیون - سریانی بفتح اول وسکون ثانی وکسر لام وضم تحتانی وسکون واو م مقل ہ گوگل۔

تنسیق الراء المهملة و تنسیق الالف

برنا - بفتح اول وسکون ثانی و نون والف م حنا۔
برنج کرا - ہ بکسر اول وفتح ثانی وسکون نون وکسر جیم وفتح میم وسکون کاف با راء مهملة ثانی م چاول چہرا واوری که خود رست
برہتیا - ہ بکسر اول وفتح ثانی وسکون ہ وفتح فوقانی ہندی ی تحتانی م کشائی بزرگ۔
برلیلہ بفتح اول وسکون راء مهملة وکسر ر وسکون لام تحتانی ع رازیانہ سونف

تنسیق الموحدة الفارسی

برنجاسپ - ف بکسر اول وفتح ثانی وسکون نون با جیم والف وسکون سین مهملة و باء موحدۂ فارسی م بوی مادران۔

تنسیق الفوقانی

برغشت - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح غین معجمه وسکون سین مهملة با شین معجمه و فوقانی م گیاهیست سبز که مانند اسپناخ ست آنرا دامل اش سازند و خود رسته بود و آنرا شبر نیز گویند و بیشتر در زراعت گندم و دیگر غلات و کنار جوی آب بروید۔

تنسیق الدال المهملة

برجچه کنده - ہ بکسر اول وفتح ثانی وسکون جیم فارسی والہا مهملة ہندی وفتح کاف وسکون نون وفتح دال مهملة م بیدالو۔

تنسیق الراء المهملة

برّ - ع بضم اول وسکون ثانی و راء مهملة مشددہ ف گندم ہ گیہون۔
بڑ - ہ بکسر اول وسکون ثانی ہندی شجر معروف ہندی ست ع ذات الذوائب بخوانند۔

تنسیق الفاء

برچاف - ف بضم اول وسکون ثانی با جیم فارسی والف وفا م غله جلبان و ملک۔
برنجاسف - بکسر اول وفتح ثانی وسکون نون و جیم والف و سین مهملة وفا ع قیصوم ف برنجاسک بوی مادران که قسم از افسنتین ست و گنده بار

تنسیق القاف

برقوق - بفتح اول وسکون ثانی وضم قاف وسکون واو وقاف ثانی ف مشمش ہ خوبانی۔
برواق - بفتح اول وسکون ثانی وفتح واو وسکون الف وقاف ف گیاہ سریش۔

تنسیق الکاف

برتاسک - ف بفتح اول وسکون ثانی با فوقانی والف وفتح سین مهملة م برنجاسف۔
برنجشک - ف بفتح اول وفتح ثانی وسکون نون و جیم وکسر جیم وسکون شین معجمه وکاف م بانگو۔
بروستک - ف بضم اول و ثانی وسکون واو وفتح شین معجمه م غاک

تنسیق الکاف الفارسی

برنگ - بفتح اول و ثانی وسکون نون وکاف فارسی ع برنج کابلی۔

تنسیق اللام

ف تخم بنج وہ اجوائن خراسانی ط سیاہ او ب ی ۳ سفید او ب ی ۲ ق قابض حابس غثن وحیض خ سفید و بعدہ سرخ
ش از یکدانگ تا دو دانگ مص عس و قے کردن بآب گرم و روغن
و عس ل افیون یا لفاح و خشخاش۔

بزر الرازیانج۔ ع با را مہملہ مشدد و نو الف و سکون زا معجمہ
با تحتانی و الف ثانی و فتح نون ف تخم بادیان وہ سونف کے بیج
ل انیسون و تخم شبت و ربع آن رازیانہ و الجزر ہ۔

بزر الکاکنج۔ ع بسکون لام با کاف و الف و سکون کاف
ثانی و فتح نون ف تخم عروسک در پردہ۔

برغنج۔ ف بضم اول و سکون ثانی و ضم غین معجمہ و سکون
نون گویند کہ درخت پستہ یکسالہ میوہ یا مغز بار آورد و یکسال
بے مغز و آن مغز دار را پستہ گویند و بے مغز را باین نام خوانند۔

تمیق الخاء المعجمہ

بزر الاسفاناخ۔ ع بسکون لام و کسر ہمزہ و سکون سین مہملہ
و فتح فا با نون و الف و خا معجمہ تخم ساگ پالک طب ر خ
مائل بسردی ش یکدرم مص طین مختوم۔

بزر البطیخ۔ ع بسکون لام و کسر موحدہ و طا مہملہ مشدد و
سکون تحتانی ف تخم خربزہ طح ر و گویند مایل خشک او
منفعت مغثی و مقی خ شیرین ش دو درم تلیخ درم مص عسل
بادیان و سرکہ و آب انار ترش ل حلغوزہ۔

تمیق الدال المہملہ

بزر الرشاد۔ بفتح را مہملہ مشدد با شین معجمہ و الف و دال مہملہ
ع حب الرشاد ف تخم ترہ تیزک وہ ہالون کے بیج۔

بزر القند۔ ع بسکون لام و فتح قاف و تشدید دال مہملہ
ف تخم خیار بالنگ وہ کھیرے کے بیج طب ر خ ماخوذ
از خیارزہ ش از نیم درم تا دہ درم مص کتیرا با سکنجبین ل تخم خیارزہ

بزر الورد۔ ع بسکون لام و فتح واو و سکون را مہملہ و دال
ف تخم گل کہ زر گویند و آن زریست کہ میانہ گل ست ط
ب ی ق قابض حابس خون خ ماخوذ از گل فارسی
ش دو درم مص کتیرا و انیسون ل صمغ عربی۔

تمیق الراء المہملہ

بزر الجرجیر۔ ع بسکون لام و کسر جیم و سکون را مہملہ و کسر جیم
ثانی و سکون تحتانی و را مہملہ ثانی ف تخم گندنا کہ ترہ است ط
ح ی ۳ گویند ۲ ق مقی مسہی مغثی خ بستانی ش دو مثقال
ص کتیرا ل خردل یا تخم الجزر یا خصی الثعلب یا بوزن آن تخم گندنا۔

بزر الجزر۔ ع بسکون لام و فتح جیم و زا معجمہ ف تخم زردک ق مدر مغثی و مقی کر

بزر العصفر۔ ع بسکون لام و فتح عین مہملہ و سکون صاد مہملہ و فا و را
مہملہ ف خسکدانہ وہ کوکھرو و کسبنہ یا کرکے بیج۔

تمیق الزاء المعجمہ

بزباز۔ ع بفتح اول و سکون زا معجمہ با موحدہ ثانی و الف
و زا معجمہ ثانی ہم بسباسہ وہ جاوتری۔

تمیق السین المہملہ

بزر الخس۔ بسکون لام و فتح خا معجمہ و سکون سین مہملہ ف
تخم کاہو طب ی خ سیاہ فربہ بستانی ش از یکدرم تا دو درم
ص مصطگی ل دم الاخوین۔

بزر بلاسقلیس۔ بضم موحدہ و کسر زا و لام و الف و فتح سین مہملہ و کسر

بروقی - ہ بضم اول و ثانی و سکون واؤ و کسر فوقانی مرکیلان بید

تنسیق الزاء المعجمہ و تمیق الالف

بزر القثا - ع بفتح اول و سکون زاء معجمہ و ضم راء مہملہ و سکون لام و فتح قاف با مثلثہ و الف ف تخم خیارہ ککڑی کی بیج ط ب ر خ فر ص سکنجبین ل تخم بادرنگ -

بزر الہندبا - ع بکسر ہا و سکون نون و ضم دال مہملہ و موحدہ و الف ف تخم کاسنی ط سع ا ح ب ی ۳ خ سیاہ فربہ بستانی ش دو درم تا سہ درم ص سکنجبین -

بزر بقلہ الحمقا - ع بکسر راء مہملہ و فتح موحدہ ثانی و سکون قاف و فتح لام و ضم فوقانی و سکون لام ثانی و حاء مہملہ و فتح میم و قاف ف تخم تورک و خرفہ ہ لونیا کے بیج -

بزر قطونا - ع بفتح اول و سکون زاء معجمہ و کسر راء مہملہ و ضم قاف و طاء مہملہ و سکون واو و نون ف بنگوہ اسبغول ط ب ر ۲ گویند ۳ گویند سع ر ی ۴ ق را و ع خ سرخ سیاہی مائل فربہ گران کہ در آب فرو رود ش از دو درم تا سہ درم ص کتیرا ل حب السفرجل یا تخم لسان الحمل یا بزر البرود و در بعض تخم خرفہ -

تمیق الموحدہ

بزر السداب - ع بضم راء مہملہ و ضم سین مہملہ مشدد و دال مہملہ شدد و الف و سکون موحدہ ثانی ف تخم سداب ط ح ی ۳ خ سیاہ فربہ ش یکدرم تا دو درم جہت فواق بلغمی ص انار میخوش و بہ شیرین و کتیرا یا عسل ل سداب -

بزر القنب - ع بفتح اول و زاء معجمہ و ضم راء مہملہ و سکون لام و نون و قاف و سکون نون مشدد و موحدہ ف شہدانہ و تخم بنگ -

ہ بجیا کے بیج ط ۳ سرد و خشک ص خشخاش و سکنجبین -

بزر الکرنب - ع بسکون لام و فتح کاف و سکون راء مہملہ و فتح نون ف تخم کلم ط ح ی خ تازہ فربہ -

تمیق الفوقانی

بزر الشبت - ع بکسر شین معجمہ مشدد و موحدہ و سکون فوقانی ف تخم شبت ہ سوئے کے بیج ط ح ی ۲ گویند سع ق ستی خ فربہ ش دو درم ص عسل ل دو وزن آن شبت -

بزر البنجنکشت - ع بسکون لام و فتح فا و سکون نون و فتح جیم عربی و سکون نون ثانی و ضم کاف فارسی و سکون شین معجمہ و تحتانی ہ سنبھالو کے بیج ط ح ی ۲ گویند ۳ خ فربہ ش دو درم ص شیر بز -

بزر اللفت - ع بکسر لام مشدد و سکون قاف ف تخم شلغم ط ح سرخ سرخ فربہ ش دو درم ص بزر البطیخ ل بزر الرطب یا تخم جزر دو وزن او -

تمیق المثلثہ

بزر الکراث - ع بضم کاف و راء مہملہ مشدد و الف و مثلثہ ف تخم گندنا ط ح ی ۳ گویند ۲ و آن بعینہ تخم پیاز ماند سیاہ خ شامی تازہ فربہ ش از یکدرم تا دو درم ص عسل یا جزر

بزر الکشوث - ع بضم کاف و شین معجمہ و سکون واو و با مثلثہ و امربیل کے بیج ط سع ا ح ب ی خ فربہ ش دو درم ص عسل ل بزر ہندبا یا چہار دانگ وزن آن افسنتین -

تمیق الجیم

بزر البلنج - ع بسکون لام و فتح موحدہ و سکون نون و جیم

والف ونون ف نبرنگ جالسی طح اع ی ۲ گویند سع ۲ ح ب ۳ گویند ب ی اق طین بنفخ شنفج خ تازہ فربہ ش سہ درم ص عسل ل حلبہ یا عصارہ باقلا۔

بزرالماذریون ع تخم شبت ط ر ق سقی۔

بزرالبلیلون ع بفتح ہا وسکون لام وضم تحتانی وسکون واو ف تخم نارجیوبہ ہ ناکرون کے بیج طح ر ۲ خ بستانی ش دو درم ص عسل ل صدتحریک باہ حب القلقل وبیموزن توری وبیموزن شقاقل وجہت بیماری مثانہ بیموزن تخم کاکنج و دو دانگ وزن آن عقلب بعشر وششش یک آن عنب الثعلب وگویند طبیون ونلفل۔

تتمۃ الواو	[illegible]

بزرالمرو ع بفتح میم وسکون را مہملہ و واو مجہول ف تخم مرو شک ہ مروا وکنوجیا طح ر خ تازہ و فربہ سرخی مائل ش دو درم ص گلنار ل بزرکتان یا بزر قطونا۔

تتمۃ الہاء

بزرالانجرہ بفتح ہمزہ وسکون نون وضم جیم وفتح را مہملہ وخفا ہا ف تخم گزنہ ہ انگن کے بیج طح ی ۳ گویندی ا خ فربہ ش از نیم مثقال تا سہ مثقال یا سہ درم ص کتیرا ل حرف وقرومانا یا بزر کراث یا بزر جرجیر۔

بزرالخرفہ ع بسکون لام وضم خا معجمہ وسکون را مہملہ وفتح فاف وہا مہملہ تخم تورک ہ لونیا کے بیج طب ۳ ر ۲ خ فربہ ش بیجدرم جہت تپہای حارہ بکوبند وشیرہ بگیرند ص قندل نعت وزن بزر قطونا۔

بزرالرطبہ ع بفتح را مہملہ شددہ وطا مہملہ وموحدہ وخفا ہا ف تخم اسپست وتخم زنجفہ طح ر اخ زرد و فربہ ش از نیجدرم تا ہفت درم ل بزراللفت۔

بزرالموہ یونانی بضم ہا وفتح واو واظہار ہا ثانی ف توودری

بزغمسہ ف بفتح اول وثانی وسکون غین معجمہ وفتح سین مہملہ ومیم وخفا ہا م سبزی باشم مانند ابریشم کہ در میان آب بہم رسد و بزبان شیراز جل یک منع تحلب ہ سوال وسوار۔

بریحہ ف بضم اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وفتح جیم فارسی وخفا ہا م بریحہ ع حلوان۔

بزیشہ ف بضم اول وکسر ثانی وتحتانی مجہول وفتح شین معجمہ وخفا ہا م کنجدہ تل وتلی ص عسل ل روغن بادام

تتمۃ التحتانی

بزرالجزر البری ع بسکون لام وفتح جیم وزا معجمہ ثانی وضم را مہملہ ثانی وسکون لام وفتح موحدہ وکسر را مہملہ مشددہ ثالث وسکون تحتانی م دو قوف تخم گزر صحرائی۔

بزرالجزر البستانی ع بسکون لام وفتح جیم وزا معجمہ ثانی وضم را مہملہ ثانی وسکون لام ثانی وضم موحدہ ثانی وسکون سین مہملہ با فوقانی والف وکسر نون ف تخم زردک ہ گاجر کے بیج ش یکدرم

بزرالحندقوقی ع بفتح حا مہملہ وگویند خا معجمہ وسکون نون و فتح دال مہملہ وضم قاف وسکون واو وکسر قاف ثانی وتحتانی ف تخم اندوقوقو طح ۳ خ فربہ سبز ش نیمدرم جہت گزیدن جانوران سمی کہ اکثر مجرب آن گفتہ است کہ بسندی کا کرونا منلل شیلم۔

بزرالخبازی م بزرالخطمی ع بسکون لام وفتح خا معجمہ و

قاف و فتح تیز و سکون تحتانی و سین مہملہ تلخی ف تخم ترہ تیزک

تمییز الضاد المعجمہ

بزر الحماض — ع بفتح حاء مہملہ و میم مشددہ و الف و ضاد معجمہ ف تخم ترشاہ چوکی کے بیج ط ب ی ۲ خ زرد سیاہ مائل بسرخی ش دو درم ص تخم رازیانہ یا کرفس ل تخم لسان الحمل —

تمییز الطاء المہملہ

بزر المط — ع بفتح میم و سکون طاء مہملہ م حب القلقل ف انار دانہ دشتی ط در ۲ گرم و تر ص سکنجبین —

تمییز الغین المعجمہ

بزغ — ف بفتح اول و ثانی و سکون غین معجمہ م وزغ و کل و بک و غوک ع ضفدع —

تمییز القاف

بزاق — ع بضم اول و ثانی و الف و قاف م لعاب دہن و ریق و لار

بزر السرمق — ع بکسر سین مہملہ و فتح تیز و سکون راء مہملہ و فتح میم و سکون قاف ف تخم تلقف تبھوے کے بیج طاح ر ح ب ی اگویند ح —

بزر السلق — ع بفتح سین مہملہ مشددہ و سکون لام و قاف ف تخم چقندر ط ب ص سکنجبین ل تخم خطمی —

تمییز الکاف

بزرک — ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح راء مہملہ و سکون کاف ع بزر کتان و السی —

برسک — ف بضم اول و کسر ثانی و سکون سین مہملہ ع عترہ [illegible]

بزک — ف بضم اول و فتح ثانی جانوریست سیاہ رنگ کہ نوش [illegible] باشد بو مشتر در کنار آب و بر سر درخت نیز نشیند و آواز بلند کند —

تمییز اللام

بزر البصل — ع بسکون لام و فتح موحدہ و صاد مہملہ و سکون لام ثانی ف تخم پیاز ط ح ی ش تا دو درم ل ہموزن آن تخم شلغم و ہموزن تخم اسپست و سہ وزن تخم گندنا و یک وزن نیم انجرہ

بزر الفجل — ع بسکون لام و ضم فاء و سکون جیم ف تخم تربہ مولی کے بیج ط ح ۳ ی ۲ ق مقئ بہی خ فربہ ش دو درم ص کشنیز یا سپستان و شکر ل حب الرشاد —

بزر لسان الحمل — ع بکسر راء مہملہ و لام و فتح سین مہملہ و الف و ضم نون و سکون لام ثانی و فتح حاء مہملہ و میم ف بارتنگ و خوب کلان ط ب ی خ فربہ سیاہ سرخی مائل ش سہ درم ص عسل ل تخم حماض بستانی —

تمییز المیم

بزر الخمخم — ع بضم ہر دو خاء معجمہ و سکون ہر دو میم ف شنغرک و گویند حب القلقل ست واللہ اعلم —

بزر النمام — ع بفتح نون و میم مشددہ و الف و میم ثانی ف تخم سیسنبر بر آن کی بیج خ سیاہ بستانی ش سہ درم ص کتیرا ل تخم کتان و بادرنجبویہ —

تمییز النون

بزر الریحان — ع بفتح راء مہملہ مشددہ و ثانی و سکون تحتانی و فتح حاء مہملہ یا الف و نون ف تخم ریحان ط ح ی گویند مع و گویند ح ب ق قابض خ سیاہ فربہ کوچک خوشبوی ش یک مثقال با آب سرد یا گلاب ص رب زنگوش ل بادرنجبویہ بزر المرو —

بزر الکتان — ع بسکون لام و فتح کاف با فوقانی مشددہ

...ینک کردہ شلی نیم درم و چہار درم دگویند از تخم او کشقال ص کنند از یلول الحس۔

تمیق السین المہملہ

...بالبس بفتح اول و سکون ثانی و موحدہ ثانی با الف و فتح تحتانی و سکون
...سین مہملہ ثانی نزد اہل مغرب ع سار یانہ ف بادیان ہ سونف۔

تمیق الکاف

...سک ۔ ف بفتح اول و ثانی و سکون کاف ع اکلیل الملک ہ ا...
...بنگ ف بفتح اول و ثانی و نون و کاف م اکلیل الملک۔

تمیق المیم

...بستام ۔ ف بکسر اول و سکون ثانی و فتح فوقانی با الف و میم
...م بسد و مرجان ع ق مل برای ضعف معدہ و فساد اشتہا مجرب

تمیق الہار

...بسباسہ ۔ ع بفتح اول و سکون ثلثی و موحدہ ثانی و الف و فتح
...سین مہملہ ثلثی تو خمار ہ جاوتری طرح ی اگویند ۲ ق
...ملعف مغشی سبی خ زرد سرخی مائل خوشبو شش و انگ
...سہ درم ص صندل و گلاب ل جوز بوا۔
...بسہ ۔ ف بفتح اول و ثلثی و سکون ہا م اکلیل الملک۔

تمیق الشین المعجمہ و تمیق الالف

...بشکراشا ۔ و بکسر اول و سکون شین معجمہ و ضم نون و سکون
...کاف با راء مہملہ و الف و خفا سون و فوقانی و الف ثانی ہو و آخند بست

تمیق الزار المعجمہ

...بشنیتر ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر نون و سکون تحتانی
...مثلہ معجمہ م بر سجاسف۔

تمیق الشین المعجمہ

بشبش بضم ہر دو موحدہ و سکون ہر دو شین معجمہ ف
ورق خطل ہ اندرائن کے پات۔

تمیق الغین المعجمہ

بسترغ ۔ بضم اول و فتح نیز و سکون ثانی و ضم فوقانی و فتح
راء مہملہ و سکون غین معجمہ ع اکلیل الملک رومی ما مندہ اسپرک۔

تمیق النون

بشو یبون ۔ یونانی و رومی بضم اول و ثانی و سکون واو و
کسر لام و ضم تحتانی و سکون واو و نون ف بنگوہ اسبغول۔

تمیق الہار

بشلسکہ یونانی بکسر اول و سکون ثانی و کسر لام و سکون
شین معجمہ ثلثی و فتح کاف و خفا رہا م خبلیا نا۔

بشمہ ۔ بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و ہا م تشمیزج ف
چشمک ہ چاکسو۔

تمیق الصاد المہملہ و تمیق الموحدہ

بصل الذئب ع بفتح اول و سکون صاد مہملہ و ضم لام و کسر
ذال معجمہ مشددہ و سکون تحتانی و موحدہ م بلبوس ف پیاز تلخ۔

تمیق الرار المہملہ

بصاق القمر ع بضم اول و فتح ثانی و ضم قاف و سکون لام
و فتح قاف ثانی و میم و سکون راء مہملہ ایضاً ع رغوۃ القمر و
حجر القمر و زبد القمر ف سنگ ماہ ہ چندر کات۔
بصل الفار ۔ ع بفتح اول و ثانی و ضم لام و سکون لام ثانی و فتح فا
و الف و سکون راء مہملہ الفار م اشقیل ف پیاز موش ہ کاندہ۔

تمیق الزار المعجمہ

موحده ثانی مشدد و الف و کسر زاء معجمه و تحتانی در لغت اول
و سکون هاء مهمله و کسر میم و تحتانی در لغت ثانی ف تخم و ننگ
ه خلمی کے بیج ط سع ح ر گویند ب می اخ سیاه سپیده ل
از تخم خبازی تخم خیار ص بخش ا د با گوشت غ وا د ویه حاره
بزر الرازیانج الرومی ع بفتح راء مهمله ثانی مشدده و الف و دال
سکون زاء معجمه تحتانی با الف ثانی و فتح نون و کسر جیم و ضم راء مهمله
ثالث و سکون واو و کسر میم م انیسون ف بادیان رومی -
بزر الرمان البری ع بضم راء مهمله مشدده و بایم مشدد مفتوح
و الضم و کسر نون و سکون لام و فتح موحده ثانی و کسر راء مهمله مشدد
ثالث م حب القلقل ف تخم انار دشتی ه جنگلی انار کے بیج -
بزر الکرفس البستانی ع بسکون لام و فتح کاف و راء مهمله
ثانی و سکون فاء و کسر سین مهمله و سکون لام ثانی و ضم موحده ثانی
و سکون سین مهمله ثانی با فوقانی و همزه و کسر نون ف تخم کرفس
بستانی ه اجموده کے بیج طح ی ۲ ش سدد مرص حمامال
فطراسالیون بلوه یک وزن آن ف تخم … بمعنی آن فطراسالیون

تمییز الزاء الفارسی و تمییز النون

ژرن - ف بفتح اول و زاء فارسی و سکون نون م زغن -

تمییز الهاء و تمییز الالف

بس کهیرا ه بکسر اول و سکون ثانی و فتح کاف و الهاء و
سکون موحده فارسی با راء مهمله و الف و وای مشهور نیست -

تمییز الجیم

بسبانج - ف بفتح اول و ثانی با الف و فتح نون گیاهی ست
که شبیه بهزار پایی باشد بر تو شکر مبا باشد و رنگش … دبا

ماند و چون ویرا بشکنند درونش زرد باشد -
بستج - ع بفتح اول و سکون سین مهمله و فتح فوقانی م کنند -
بستیتاج - رومی بفتح اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و سکون
تحتانی با فوقانی ثانی و الف و جیم م خسک ه گوکهرو -
بسفایج - م بفتح اول و سکون ثانی با فاء و الف و فتح تحتانی و سکون
جیم ع افراس الکلب ه کنکائی و کاتراج طح امع ب ۲
گویندی اگویند ب ی اق مسهل بلغم و سودا خ سطبر
قرنفلی الطعم و درونش بعد از شکستن فستقی … ش اوا
تا بیخ درم و گویند با دیگر مسهلات از کتمان تا دو درم ص هلیله زرد
یا در دل بوزن وی افتیمون و نیم دانگ وزن وی نمک هندی و
گویند نانخواه و گویند بیخ آن با اصل السوس و انیسون … سرفه …

تمییز الدال المهمله

بسد - ع بضم اول و کسر زاء و فتح ثانی مشدد و سکون دال مهمله م
بیخ مرجان ف بیخ … ه مونگے کی جڑ طب ا ی ۲
قابض مجفف مقوی مفرح دل و حابس خون خ سرخ باریک
از نیم درم تا یک درم ص کتیرا و کهربا و … م … دم الاخوین -

تمییز الراء المهمله

بسر - ع بضم اول و سکون ثانی و راء مهمله ف غوره خرما ط ب ی
س ۳ ق قابض ش از شراب … ص سکنجبین … دل خو…

تمییز الزاء المعجمه

بستان افروز - بضم اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و الف
و سکون نون و فتح همزه و سکون فاء و ضم راء مهمله و سکون واو و زاء معجمه …
ف گل تاج خروس ط ب ی اق قابض ع

تنسیق العین المہملہ و تمنیق الموحدہ

بعر الضب ـ ع بضم اول و سکون عین مہملہ و فتح ضاد معجمہ مشددہ و سکون موحدہ ف سرگین سوسمار طرح ی ال زبد البحر ـ

تمنیق الزاء المعجمہ

بعر الماعز ـ ع بمیم و الف و کسر عین مہملہ و سکون زاء معجمہ ف پشک بزکوہی کی مینگنی طرح ح ی ق بفتح سعفن ح تر و تازہ دھن و غیر گل و عزز جہ آن باکندر جہت رفع ادرار حیض مجرب

تمنیق اللام

بعر الجمال ـ ع بکسر جیم و میم و الف و لام تانی ف پشک شتران طرح ی اگویند نطول جوشیدہ او جرمل جہت نقرس مجرب ـ

تمنیق النون

بعر الضان ـ ع بضاد معجمہ مشددہ و الف و نون ف پشک میش ط ح ی ا ـ

تنسیق الغین المعجمہ و تمنیق الالف

بغا ـ ف بفتح اول و سکون غین معجمہ با راء مہملہ و الف م خوک بزرگ کہ آنرا اگراز نیز گویند ـ

تنسیق القاف و تمنیق الالف

بقلۃ الحمقا ـ ع بضم اول و بفتح نیز خوانند و سکون قاف و فتح لام و ضم فوقانی و سکون لام ثانی و ضم راء مہملہ و فتح میم و قاف و الف ف تورکہ ساگ لونیا کا طب ر ۳ گویت ب ۲ ق مفرمی دسکن اجاع خ بہن و رق ص کرفس و گویند جرجیر ست و بعضے گویند نعناع ل خس ـ

بقلۃ الزہرا ـ ع بفتح زاء معجمہ مشدد و سکون ہاء و راء مہملہ

والف م بقلۃ الحمقا گویند ضماد آن جہت جرب و حکہ نافع ـ

تمنیق الموحدہ

بقلۃ الضب ـ ع بفتح ضاد معجمہ مشددہ ف تخم بالنگو کی بری کوہی

تمنیق الراء المہملہ

بقر ـ ع بفتح اول و ثانی و سکون راء مہملہ ف گاؤ و بیل و بلدہ ـ

بقلۃ الانصار ـ ع بفتح ہمزہ و سکون نون با صاد مہملہ و الف و راء مہملہ ف کلم گویند فرزجہ او قاطع خون حیض ـ

بقم بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و سکون راء مہملہ م بکم طرح ی ۲

تمنیق السین المہملہ

بقلۃ العدس ـ ع بفتح عین مہملہ و دال مہملہ و سکون سین مہملہ ف پودینہ بری طا و ۳ گرم و خشک ص کثیر اشش تا دو درم ـ

بقیس ـ بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی ف درخت شمشاد ـ

تمنیق الفاء

بقلۃ الخطاطیف ـ ع بضم خاء معجمہ و طاء مہملہ و الف و طاء مہملہ ثانی و سکون تحتانی ف مامیران ـ

تمنیق القاف

بق ـ بفتح اول و سکون ثانی ف پشہ و مچھر ـ

تمنیق الکاف

بقلۃ الملک ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح لام و ضم فوقانی و سکون لام ثانی و فتح میم و کسر لام ثالث و سکون کاف ف شاہترہ بت پاپڑا ـ

تمنیق اللام

بقلۃ الغزال ـ ع بکسر غین معجمہ و زاء معجمہ و الف و لام ثالث م شکر ایہ شیع

بصل الزیز - ع بکسر زاء معجمہ مشددہ و سکون تحتانی و زاء معجمہ ثانی م بلبوس ضماد ش جہت داء الثعلب و بہق نافع -

تمنیق السین المہملہ

بصل الرجس - ع بفتح نون مشدد و سکون راء مہملہ و کسر جیم و سکون سین مہملہ ف پیاز نرگس ہ نرگس کی جڑ طح ی ۲ ش و ۲ مثقال جہت قے -

تمنیق القاف

بصاق - ع بضم اول و فتح ثانی و الف و قاف ف لعاب دہن ہ لار طح ا ر ۲ ق منضج محلل رح ازہایم -

تمنیق اللام

بصل العنصل - ع بفتح عین مہملہ و سکون نون و ضم صاد مہملہ و سکون لام ثالث م اسقیل -

بصل - ع بفتح اول و سکون ثانی و ثالث ف پیاز طح ی ۲ و گویند ۳ و گویند ح ۳ ر ۳ ق مقطع ملطف محلل خ سفید ش از تخم او دو درم ص سرکہ و دوغ ل کراث شامی -

تمنیق الطاء المہملہ و تمنیق الخاء المعجمہ

بطیخ - ع بکسر اول و طاء مہملہ مشدد و سکون تحتانی و خاء معجمہ ف خربزہ ہ خربوزا طح ا گویند معح رح ب و گویند ب ر ۳ ق مدر مجلی و پوست او مقی خ سمرقندی شیرین ص سکنجبین سادہ ل در جلاب باقلا و بزر قطونا -

تمنیق السین المہملہ

بطارس - یونانی بفتح اول و ثانی و الف و کسر راء مہملہ و سکون سین مہملہ م سر خس کہ آنرا میکیل دارو گویند ہ بیوسا ۲ گرم و خشک -

تمنیق الطاء المہملہ

البطباط - سریانی بفتح اول و سکون ثانی باء موحدہ ثانی و الف و طاء مہملہ ثانی ف کستہ ہ رت سکا طح ی ۲ ق قابض خ سبز تازہ ش دو درم ص کرفس ل حماض -

بط - ع بفتح اول و سکون ثانی ف قاز گویند ہ ہنس طح ر ق سمن ص سرکہ و پیاز و سیر خشک در و انداز ند -

تمنیق المیم

بطم - ع بضم اول و سکون ثانی و میم م درخت حبۃ الخضراء ف درخت بن طح ی ۲ ق محلل خ سبز تازہ ص سفرجل ل فستق

تمنیق النون

بطر اسالیون - یونانی بکسر اول و سکون ثانی و راء مہملہ و الف و سین مہملہ و الف ثانی و کسر لام و ضم تحتانی و سکون واو و نون م قطر اسالیون بطر آرا بیونانی کوہ و سالیون را کرفس نامند ف تخم کرفس کوہی ہ پہاڑ کی اجموده طح ی ۳ ق مفتح و مدر خ سیاہ ش یکدرم ل شاہ بلوط یا دو وزن آن تخم کرفس یا نیمو زن انیسون -

بطر الاون - یونانی بکسر اول و سکون ثانی زیاراء مہملہ و الف و لام و الف ثانی و ضم واو و سکون نون نوع دمن الحجر ف نفط -

تمنیق التحتانی

بطیخ زرقی - ع بکسر اول و فتح ثانی مشدد و سکون تحتانی و کسر خاء معجمہ و زاء معجمہ و قاف مشدد و سکون تحتانی ثانی ف خیار کہ دہندہ آنہ ہ تربوز طب ر ۲ ش یک عدد خ شیرین و رسیدہ و آبدار ص قند یا عسل بادی خورند یا بعد از و -

تحتانی م غبرا یکی از برنج و جوار دارزن و اشال آن سازند۔

تمییز الباء تمییز الموحدة الفارسیته

بلنجاسب ۔ ف بکسر اول و فتح ثانی و سکون نون با جیم و الف و سین مہملہ و موحدہ فارسی م بوے مادران ۔

تمییز الجیم

بلاج ۔ ف بفتح اول و لام و الف م گیاہی نوع کہ ازان بوریا بافند

بلیلج ۔ ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی مجہول و فتح لام ثانی ف بلیلہ ہیڑا ط ب ا گویند ۲ ی ۲ بسی قابض لطف مقوی معدہ خ زرد رسیدہ ش ازیکدرم تا سہ درم ص عسل یا لبوب ودر جلاب انیسون و در بوئیدن خیری مہندنگو غل آملہ یا ورق خبازی گویند فاغیہ خشک دو دانگ وزن آن آس م ششش یک آن ہلیلہ سیاہ گویند جہت بواسیر و سہال مزمن عجیب النفع است

تمییز الجیم الفارسی

بلنچ ۔ ف بفتح اول و ثانی و سکون خا معجمہ م زاک سیاہ ۔

تمییز الحاء المہملہ

بلح ۔ ع بفتح اول و ثانی و سکون حا مہملہ ف غورہ خرما کہ اندک ترشی بہم رسانیدہ باشد کچی کھجور ط ب ی ۲ ۔

تمییز الراء المہملہ

بلادر ۔ ع اول و لام و الف و ضم دال مہملہ و سکون را مہملہ ہ بھلانوان ط ح ی ۳ محرق و مقوی دماغ خ سیاہ فربہ کہ بعد از شکستن عسل بسیار دہد ش نیم درم ص کنجد با روغن جوز مغز یا جوز یا شکر ل مندق بیخ وزن آن دو دانگ و نیم وزن آن روغن بلبان و نارجیل یا زنجبیل یا خردل و گویند شش یک آن لفظ سپید ۔

بلار ۔ ف بفتح اول و ثانی و الف م آذر بو ایوان بیخ خار سیت کہ آنرا اشان خوانند گویند بجوز آن زائل کنند کہ بواسیر ست

تمییز السین المہملہ

بلیوس ۔ بفتح اول و سکون ثانی و ضم موحدہ ثانی و سکون واو و سین مہملہ م بصل الزیز و گویند پیاز تلخ ط ح ی ا گویند ۲ ق مقطع خ تر و تازہ ص شیر تازہ و شیدہ با بصل العنصل

بلس ۔ ف بضم اول و لام ع عدس ۔

تمییز الضاد المعجمہ

بلوط الارض ۔ ع بضم اول و ثانی و سکون واو و ضم طا مہملہ و سکون لام ثانی و فتح ہمزہ و سکون را مہملہ و ضاد معجمہ م کماذریوس

تمییز الطاء المہملہ

بلوط م بضم اول و ثانی و سکون واو مشہور ہمین نام است ط ب ملی ۲ گویند اگویندی ۳ ق قابض و حابس خون خ فربہ بزرگ رسیدہ ش ازدہ و درم تا سہ درم ص بریان کردہ با شکر خوردن ل شاہ بلوط یا بوزن آن خربوب نبطی ۔

تمییز الفاء

بلنجاسف ۔ بکسر اول و ثانی و سکون نون با جیم و الف و فتح سین مہملہ و فا م برنجاسف ف بوی او را گاہ کنندہ مار و مار کنندہ

تمییز الکاف

بلک ۔ ف بکسر اول و سکون ثانی م آتش ۔

بلوط الملک ۔ ع بسکون لام ثانی و فتح میم و کسر لام ثالث ف شاہ بلوط و گویند گردگان ۔

تمییز اللام

تمییق السیم

بقلۃ الفاستیم ـ بفتح اول وسکون ثانی وفتح لام وضم فوقانی و سکون لام ثانی یا فا والف وفتح زاء مہملہ وسکون سین مہملہ وکسر فوقانی وسکون تحتانی ویسم ہم بادرنجبویہ ـ

بقم ـ ع بفتح اول وثانی وسکون میم یا مشدد ف بکم ہ درخت آن دجیلہ وتینگ کمبا تمان بکار می برند طح ی ۲ ق مجفف خ تازہ ش ششم درم از آب او وگویند دہ درم و این اسم ستعمل اسطوخودوس ل فوہ ـ

تمییق الہاء

بقلۃ الخراسانیہ ـ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح لام وضم فوقانی وسکون لام ثانی وضم خاء معجمہ یا راء مہملہ والف وسین مہملہ والف ثانی وکسر نون وفتح تحتانی مشدد وخفار ہاف ترہ خراسانی ہ جو گ ساگ طب سی ۲ گویندا ـ

بقلۃ الذہبیہ ـ ع وبفتح ذال معجمہ مشدد وسکون ہا وکسر موحدہ وفتح تحتانی مشددہ وہاء ساگ تبھوا وگویند پالک ـ

بقلہ اترجیہ ـ ع بہمزہ ملینہ وہا وضم ہمزہ وسکون فوقانی وضم راء مہملہ وکسر جیم وفتح تحتانی مشددہ م بادرنجبویہ ـ

بقلہ باردہ ـ ع بفتح موحدۂ ثانیہ والف وکسر راء مہملہ وفتح دال مہملہ م لبلابہ حیانہ بیل سخ عصارۂ او الیسا جبت علاج نفع

بقلۂ لینہ وبقلۂ مبارکہ ـ ع بفتح لام ثانی وکسر تحتانی مشدد وفتح نون ودر لغت اول وضم میم وموحدۂ ثانی والف وفتح راء مہملہ وکاف در لغت ثانی م ہر دو نام بقلۃ الحمقا ـ

تنسیق الکاف وتمییق الفوقانی

بکسمات ـ بفتح اول وسکون ثانی وفتح سین مہملہ یا میم والف نوعی از نان کہ آنرا مربع بریدہ بپزند وپلسما نہا بکشند و توشۂ مسافران سازند وگویند ف نان دو آتشہ ـ

تمییق الکاف

بک ـ ف بفتح اول وسکون کاف م فرنج وجبو کل ع ضفدع

تمییق المیم

بقم ـ ہ بفتح اول وثانی مشدد م بقم ط ۳ گرم ہم خشک ـ

تمییق النون

بکائن ـ ہ بفتح اول وثانی والف تحتانی وسکون نون ف درخت با وگویند آنرا درخت ط ۳ گرم زخشک سل براد راز کردن شہدات

تمییق التحتانی

بکچی ـ ہ بفتح اول وضم ثانی وکسر جیم فارسی وتحتانی دوائے ہندیست ـ

بکرائی ـ ف بفتح اول وسکون ثانی یا راء مہملہ والف وکسر ہمزہ وسکون تحتانی وبکروی ف بفتح راء مہملہ وکسر واو میوہ ایست میان نارنج ولیمو کہ از نارنج کوچکتر واز لیمون بزرگتر وشیرین بود ودر ولایت اُبک وشبانکارہ بسیار باشد ـ

تنسیق الکاف الفارسی وتمییق الراء المہملہ

بگیر ـ بفتح اول وسکون کاف فارسی وفتح موحدہ وسکون راء مہملہ ف خیار چنبرہ کرالا والمتاس کروا ہ س سعلگی پل ہوز سیانہ ـ

تمییق الزاء المعجمہ

بگمازہ ـ ہ بکسر اول وسکون ثانی فارسی یا میم والف وزاء معجمہ م شراب

تمییق التحتانی

بگنی ـ ف بفتح اول وسکون ثانی فارسی وکسر نون وسکون

بنات النار ـ ع بفتح اول و ثانی و الف و ضم فوقانی با نون مشدد ثانی والف دوم و را مہملہ م انجرہ ف گزنہ ـ

نیبرہ بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحدہ ثانی و سکون را مہملہ م سپستان ط ب مع اثر مسہل محرور المزاج ـ

تمییز الشین المعجمہ

نبوماسن ف بضم اول و ثانی و سکون واو و یا میم و الف و شین معجمہ غلہ نکو

تمییز القاف

بندق ـ بکسر اول و سکون ثانی و ضم دال مہملہ و سکون قاف م فندق ف بادام کشمیری سہ گوشہ ط ح ر مع گوینح ۲ ر ا ق مسہی سمن خ بزرگ بالیدہ ش ۵ درم ص فا نینل بادام شیرین یا بوزن آن مغز جوز و بعضی گویند چلغوزہ ـ

تمییز الکاف

بنیک ـ ف بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی م کرلہ و گویند نوعے از ابریشم فرمایہ است ہ تر و کرا ـ

تمییز الکاف الفارسی

بنگ ـ بضم اول و سکون ثانی و کاف م مانند قشوریست کہ از بیخ مغیلان و زمین خیزد ط ح ی ا ق قابض مجفف خ سفید فربہ و زرد سبک خشبول سنبل بفتح اول و ثانی بفارسی میوہ ہنگ بفتح اول فارسی و سکون ثانی و کاف فارسی خوشہ خرما ـ

تمییز النون

بنجشنکزوان بکسر اول و سکون ثانی و کسر جیم و سکون شین معجمہ و کاف و فتح زا معجمہ و واو و الف و نون ف زبان بنجشک ع لسان العصافیر

بنسلوجن بفتح اول و فتحہ ثانی و سین مہملہ و ضم لام و سکون

واو و فتح جیم فارسی م طباشیر ط ب ـ

نبطافلون ـ یونانی بکسر اول و سکون ثانی با طا مہملہ و الف و فتح فا و ضم لام و سکون واو ف بیخ بنجنکشت ط ب امی ۲ ق قابض خ بیخ غلیظ ش یکمثقال ص کرفس ن جلنار

نبگران ـ ف بضم اول و سکون ثانی و فتح کاف با را مہملہ و الف م برنجے کہ در تہ دیگ بریان شدہ باشد کھرچن ـ

بن کیھون ـ بفتح اول و سکون ثانی و کسر کاف فارسی و تحتانی مجہول و ضم ہا و سکون واو م اخروٹ ـ

بن ـ بضم اول و سکون ثانی ف آبکا ـ ع مری کاکجی تمر روز اوچنین باقدر رنگ جنت الماری بدل مجرب تخم قہوہ را نیز گویند و بفتح اول م سوکی درخت

تمییز الواو

بنگوف بفتح اول و سکون ثانی و ضم کاف فارسی و سکون واو ہ اسغول

تمییز الہاء

بنتومہ بفتح اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و سکون واو و فتح میم د خفا ہ ۵ اگاس بیل ـ

نبقہ ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف م نملہ الیست مدس مانند عنب کہ غلہ را ببر باشد ط مع ی ـ

تمییز التحتانی

بنج دشتی ـ بفتح اول و سکون ثانی و کسر جیم و فتح دال مہملہ و سکون شین معجمہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی ہ دھتورا ـ

بندق ہندی بکسر اول و سکون ثانی و ضم دال مہملہ و کسر قاف و ہا و سکون نون ثانی و کسر دال مہملہ ثانی ہ ریٹھا ط ح ی ا ش بست مثقال از روغن او ـ

بلاش۔ ف بفتح اول و لام و الف م بلا در۔

بل۔ ف بفتح اول و سکون ثانی ثمریست کہ بوت این رائل خوانند و شحم این رابل و تخم این رائل ہ بیل طح می ۲ گویند ۳ ق حابس بطن خ شیرین ش ازدو درم تا سہ درم۔

تمنیق النون

بلبن۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحدہ ثانی و سکون نون م خرفہ ع بقلۃ الحمقا۔

بلسان۔ ع بفتح اول و ثانی و سین مہملہ و الف و نون شجرۂ مصری شہور طح می ۲ گویند ۳ ق ملطف محلل خ خوشبوے ش نیمدرم ص منمل ل زیتون و سلیخہ۔

بلسن بضم اوّل و سکون ثانی و ضم سین مہملہ الخیر سفید۔

بلطاون بفتح اول و سکون ثانی با طار مہملہ و الف و فتح واو ہ چولائی کاساگ و آن دو قسم میباشد یکے سرخ و دیگرے سبز۔

بلمون۔ یونانی بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و سکون واو م سانج

بلوسیطون۔ یونانی بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی و ضم طار مہملہ و سکون واو ثانی ف گلنار و گویند میوۂ بل۔

تمنیق الہاء

بلبکہ۔ ف بفتح اول و سکون و فتح موحدۂ ثانی و کاف و خفلہ م مسکہ ع زبد و کھمن ط اگرم و در آخران تر۔

بلوایہ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و واو و الف و فتح تحتانی م بابونہ و پرستوک۔

بلہارندہ۔ بفتح اول و سکون ثانی با ہا و الف و سکون رائ

و فتح موحدۂ ثانی و سکون نون و فتح دال و ہار مہملہ صبروتی و گویند کلتھی۔

بلبلہ۔ ف ع بلیلج ہ بہیڑا طا سرد ۲ خشک۔

تمنیق التحتانی

بلبلی۔ ف بضم اول و سکون ثانی و ضم موحدۂ ثانی و کسر لام دوم و سکون تحتانی م جنسی از زرد آلو۔

تنسیق النون و تمنیق الالف

بندا۔ ہ بفتح اول و اخفار نون و فتح دال مہملہ و الف دوای ہندیست و آن عبارتست از درختیکہ بر درخت دیگر روید۔

تمنیق الفوقانی

بناست۔ بکسر اول و فتح ثانی و الف و سین مہملہ ع صمغ البطم۔

تمنیق الجیم

بنفسج۔ ع بفتح اول و ثانی و سکون فار و فتح سین مہملہ ف بنفشہ ہ بنوساط ب ۲ ر ۳ گویند بسد ا گویند ۲ ق مسہل صفراو ملین خ خوشبوی ش دو درم و تا چہار درم از خشک و بیدسنج از ترا ص صفر بدل ل نیلوفر و پرسیاوشان۔

بنج۔ ع بفتح اول و سکون ثانی و جیم م بنگ بنج و شکران و بزر البنج و خراسانی اجوائن ط ب ۳ می ا ق مخدر قابض مسکن خ سفید ش دو درم ص عسل ل لفاح و خشخاش ملک امیو

تمنیق الدال المہملہ

بنات الرعد۔ ع بفتح اول و ثانی و الف و ضم فوقانی و فتح رار مہملہ مشددہ و سکون عین مہملہ و دال مہملہ م سماروغ ف کلاہ ماران ہ گگن دھول و کنبھی۔

تمنیق الرار المہملہ

تمیز اللام

بول الابل ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و کسر همزه و موحده ثانی و سکون لام ثالث ف کمیز شتر ح از شتر اعرابی ـ

بول ـ ه بضم اول و سکون ثانی و لام م مر ـ

تمیز المیم

بوم ـ ف بضم اول و سکون ثانی و میم ه الو ـ

تمیز النون

بوبودیون ـ یونانی بضم هر دو موحده و سکون هر دو واو و فتح دال مهمله و ضم تحتانی و سکون واو ثالث و نون م بسفایج ـ

بوزیدان ـ بضم اول و سکون ثانی و فتح زای معجمه و سکون تحتانی یا دال مهمله و الف ه بوزیدان و گویند شاه ورطح ی ۳ گویند ح ۳ ی اق مطعف خ سطر تازه سفید با خطوط سرخ از یکدرم تا سه درم ص عسل با خردل ل دو وزن آن بهمن سفید یا بوزیدان رح و بیموزن آن زرنباد یا سورنجان ـ

بوغلصن ـ یونانی و رومی بضم اول و سکون ثانی و فتح غین معجمه و سکون لام و ضم صاد مهمله ع لسان الثور ف گاوزبان ـ

بوقلمون ـ بضم اول و سکون ثانی و فتح قاف و ضم لام و میم و سکون واو ثانی ع حربا ف آفتاب پرست ه گرگٹ ـ

بول الصبیان ـ ع بکسر صاد مهمله مشدده و سکون موحده ثانی و یای تحتانی و الف ف کمیز کودکان ـ

بولوحرسخون ـ یونانی بضم اول و سکون ثانی و ضم لام و سکون واو ثانی و فتح حای مهمله و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و ضم خای معجمه و سکون واو ثالث و نون ف پرسیاوشان ه هنسراج ـ

بوبادران ـ ف بضم اول و سکون ثانی با میم و الف و فتح دال مهمله و رای مهمله و الف ثانی و بوباران بحذف دال مهمله م برنجاسف ـ

تمیز الهاء

بوزنه و بوزینه ـ ف بضم اول و سکون ثانی و زای معجمه و فتح نون و خفای ها در لغت اول و کسر زای معجمه و سکون تحتانی و فتح نون در لغت ثانی م میمون ـ

بوطانیه ـ یونانی بضم اول و سکون ثانی با طای مهمله و الف و کسر نون و فتح تحتانی و خفای ها رف سیاه دارو ـ

تمیز التحتانی

بورهٔ ارمنی ـ بضم اول و سکون ثانی و فتح رای مهمله و همزه ملینه و ها و فتح همزه و سکون مهمله ثانی و فتح میم و کسر نون و سکون تحتانی میم م بورق طس گرم و خشک و محلل و جالی و جاذب خون بظاهر جلد ـ

بول الخنزیر البری ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم لام و سکون لام ثانی و کسر خای معجمه و سکون نون و کسر زای معجمه و سکون تحتانی و کسر رای مهمله و سکون لام ثالث و فتح موحده و کسر رای مهمله مشدده ثانی ف شاش خوک جنگلی ـ

بولسری ـ ه بضم اول و سکون ثانی و لام و فتح سین مهمله و کسر رای مهمله درخت مشهور هندیست که گل خوشبو دارد و هرچند گلش تر پژمرده گردد بسیار بو دهد و ثمرش بعینه ثمر کنارست و دوای عظیم درد دندانست ـ

تمیز الهاء و تمیز الالف

بهانتا ـ ه بفتح اول و اظهار و الف و خفای نون با فوقانی و الف ثانی ف بادنجان ع معدط ۳ گرم و خشک و گویند ۲ خشک

تمیق الواو و تمیق الالف

بوجا - یونانی بضم اول و سکون واو و با حاء مهمله ف ماه پروین -

تمیق الموحده

بول الدواب - ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم لام و فتح دال مشدده و واو و الف و موحده ثانی ف شاش چارپایان -

بول الکلب - ع بسکون لام ثانی و فتح کاف و لام ثالث ف بکسر سگان

تمیق الجیم

بوغنج - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح غین معجمه و سکون نون و جیم ف سیاه دانه کلونجی -

تمیق الدال المهمله

بوشاد - یونانی بضم اول و ثانی مجهول و شین معجمه و الف و دال مهمله ف شلغم

تمیق الراء المهمله

بوتیمار - ف بضم اول و سکون واو و کسر فوقانی و سکون تحتانی باسیم و الف غم خورک گویند که بر لب آب ها نشیند و از غم آنکه مبادا آب کمی پذیرد با وجود نهایت تشنگی آب نخورد و یونانی شقنتین نامند ع مالک الحزین ه بگلا گوشتش مقوی حافظه و محرک باه -

بوصیر بضم اول و سکون ثانی و کسر صاد مهمله و سکون تحتانی م بصیلان

بوقیصا - یونانی بضم اول و سکون ثانی و کسر قاف و سکون تحتانی و صاد معجمه و الف ف درخت پسته و سفیدار و زردار -

بول البقر - ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم لام و سکون لام ثانی و فتح موحده و قاف ف شاش گاو خ از گاو نر -

بول الحمار - ع بسکون لام و کسر حاء مهمله باسیم و الف ف کمیز خر -

تمیق الزاء المعجمه

بوزرفا - بفتح اول و سکون ثانی و زاء معجمه م زنبور سیاه که بر گلها نشیند بهونرا

بستان افروز - ف م گل تاج خروس -

بول المعز - ع بفتح عین مهمله و سکون زاء معجمه ف شاش بز -

تمیق السین المهمله

بول الجاموس - ع با جیم و الف و میم و سین مهمله ف کمیز گاومیش

بول الناس - ع ف شاش آدمی طرح ی ۳ ق مجلی ص زبد ل نمک آب -

تمیق الشین المعجمه

بوریطیش یونانی بضم اول و سکون ثانی و کسر راء مهمله و سکون تحتانی و کسر طاء مهمله و سکون شین معجمه م ترشیشا -

تمیق الفاء

بوف - بضم اول و سکون واو ف جانور کوف و لوم که بر گوشت اشتها دارد

تمیق القاف

بورق - ع بضم اول و سکون ثانی و فتح راء مهمله و سکون قاف بوره ف تنکاره سهاگا طرح ۲ ہی ۳ گویند ح ی ۲ ق مجلی مقطع منقی لطف مفرح ملحم ح سفید یعنی اش در عقد از کلیه مسم تا دو درم ص صمغ عربی و مقعد بسکر و شراب ل نمک تلخ یا نمک اندرانی نایب

تمیق الکاف

بوکلک - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح کاف و لام و سکون کاف ثانی م برج کوهی و محک و تبرکی جیلا غوزه نامند -

تمیع الکاف الفارسی

بوزنگ - بضم اول و سکون ثانی و فتح راء مهمله و سکون نون و کاف فارسی م بادرنج -

بہاریہ - ف بفتح اول و ثانی و الف و کسر رار مہملہ و موحدہ
ثانی و ہا ر ثانی ف گل آبی مقوی دماغ -
بہرامہ - ف بفتح اول و سکون ثانی و رار مہملہ و الف و
فتح میم و خفار ہا ع بہرامج م بید مشک -
بہروج و بہروزہ - ف بکسر اول و سکون ثانی و ضم رار مہملہ
و واو مجہول و فتح جیم در لغت اول و زار معجمہ در لغت ثانی و خفار ہا ہ بیجا -

تمیق التحتانی

بہارنگی - ہ بفتح اول و اظہار ثانی و الف و فتح رار مہملہ و
سکون نون و کسر کاف فارسی دوای ہندیست -

تمیق الیار التحتانی و تمیق الالف

بیش تیشیا - بکسر اول و سکون تحتانی و شین معجمہ و کسر فوقانی
و تحتانی مجہول ثانی و شین معجمہ ثانی م ماہ فرفین -

تمیق الفوقانی

بید خشت - بکسر اول و ثانی مجہول و سکون دال مہملہ و کسر خار معجمہ
و سکون شین معجمہ و فوقانی ف شیر خشک و شیر خشت -
بینت - ہ بکسر اول و ثانی مجہول و خفار نون شجریست خاردار کہ در
ہند از چوب ش دستہ چابک سازند و حبل بینت نیز قسمے از دست ف خیزران

تمیق الخار المعجمہ

بیخ منج - بکسر اول و ثانی مجہول و کسر خار معجمہ و ضم میم و سکون
خار معجمہ ثانی ہ مرتھی -
بیض سلوح ع - بکسر اول و سکون ثانی و کسر خار معجمہ و ضم
میم و سکون سین مہملہ و ضم لام و سکون واو ف تخم مرغ جوشانیدہ
یا بریان کردہ گویند مولد خلط صالح و مسمن و مقوی دل و بدن ست

تمیق الدال المہملہ

بیجاد - ف بکسر اول و ثانی مجہول با جیم و الف و دال مہملہ م بیجادہ
بید - بکسر اول و ثانی مجہول درخت مشہور و کرمکی ست کہ کتاب
و کاغذ و جامہای پشمین را بخورد و تباہ سازد -
بیدوند - ف بکسر اول و ثانی مجہول و سکون دال مہملہ
و فتح واو و سکون نون م شادنہ -
بیرزد - بکسر اول و ثانی مجہول و رار مہملہ و فتح زار معجمہ ہ بیجا -

تمیق الرار المہملہ

بیدانجیر - ف ہ درخت ارنڈ ع خروع -
بیدستر - ف بکسر اول و ثانی مجہول و فتح دال مہملہ و سکون سین
مہملہ و فتح فوقانی م سگ آبی کہ خصیۂ آنرا جند بیدستر نامند و ترکی
قندز گویند ط ۳ گرم و خشک -
بیسر - ہ بکسر اول و ثانی مجہول و فتح سین ف کنار دلاب ہی -
بیسر - ف بکسر اول و ثانی مجہول و فتح سین مہملہ م جانور شکاری
کہ چون شکرہ باشد و آنرا بیسرہ نیز نامند -
بیض العصافیر - ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم ضاد معجمہ و
سکون لام و فتح عین مہملہ و صاد مہملہ و الف و کسر فا و سکون تحتانی
ف خایۂ گنجشک ہ چڑیوں کے انڈے ق مبہی خ تازہ -

تمیق الزار المعجمہ

بیض الاوز - ع بضم ہمزہ و سکون واو و بازار معجمہ ف خایۂ مرغابی خ تازہ
بیواز - ف بکسر اول و ثانی مجہول با واو الف م شبکیہ خ نہاش -

تمیق السین المہملہ

بیخ سوسن - بضم سین مہملہ و سکون واو و بای سین مہملہ فتح نیم مہک جیہی

بھلاوا - ہ بکسر اول و سکون ثانی بالام و الف و واو و الف آخر ف بلادر ع حب الفہم و ثمر الفہم درختیست کہ خوابیدن در سایہ او باعث شکر شود

بھنگرا - بفتح اول و سکون ثانی و نون و فتح کاف فارسی و رائے مہملہ و الف دوائے عظیم النفع ہندیست م جبعیرہ -

بھیڑا - ہ بفتح اول و کسر ثانی و تحتانی و رائے مہملہ ف بلیلہ است

تمیق الموحدہ

بہاسیب - بفتح اول و ثانی و الف و کسر رائے مہملہ و سین مہملہ و تحتانی مجہول و موحدہ ف گل سیب مبہی و مقوی دماغ -

تمیق الجیم

بھج - بفتح اول و سکون ثانی م بوزیدان -

بھرامج - ع بفتح اول و سکون ثانی با رائے مہملہ و الف و فتح میم و سکون جیم م بید مشک ط مع -

بھروج - ف بکسر اول و سکون ثانی و ضم رائے مہملہ و واو مجہول کندہ ریحان و سائطکا و گویند نوعے از بلور کبود -

تمیق الدال المہملہ

بہارامرود - بفتح ... و سکون ... و ضم رائے مہملہ و سکون واو ف گل امرود گویند مقوی دماغ -

تمیق الرائے المہملہ

بہار - ف بفتح اول و ہا و الف و رائے مہملہ م بابونہ و گویند گل نارنج و گل تابیخ ط ح ی ۲ ق محلل ح زرد تازہ ش بلکہ قال ص زعرور ل جمدہ -

بھق الحجر - ع بفتح اول و ثانی و ضم قاف و سکون لام و فتح حائے مہملہ و جیم و رائے مہملہ ع خزاز الصخر ف گل سنگ و آن مانند زنگ چیزے بر سنگ می نشیند -

بھوج تیر - ہ بفتح اول و ضم ثانی و اظہار آن و واو مجہول و جیم و فتح موحدہ فارسی و فوقانی مشددہ و سکون رائے مہملہ م درخت ہندیست کہ در کشمیر از قشر او اوراق سازند و بسان کاغذ بر و کتابت نمایند و گویند بخور آن باعث ازالۂ تپ و لرزہ میشود -

تمیق الزائے المعجمہ

بھروز - ف بکسر اول و سکون ثانی و ضم رائے مہملہ و سکون واو و زائے معجمہ

تمیق الکاف الفارسی

بھانگ - ہ بفتح اول و اظہار ثانی و الف و خفائے نون و کاف فارسی م قنب

تمیق اللام

بھانٹل - ہ بفتح اول و اظہار ثانی با الف و خفائے نون و فتح فوقانی ہندی و سکون لام م کشنیج ف گل کندہ -

بھوڈل - ہ بفتح اول و ضم ثانی و اظہار آن و واو مجہول و دال مہملہ ہندی ع طلق ف ابرک -

تمیق النون

بہرامن و بہرمان - بفتح اول و سکون ثانی با رائے مہملہ و الف و فتح میم و سکون نون و در لغت دوم با میم و الف و نون در لغت ثانی یاقوت سرخ و عصارہ کہ زنان ... مانند و گل خسک دانہ -

بہمن - م بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم مشہور است بہمین نام و گویند اسگندہ ولایتی ست سرخ بعکس و سفید اسکن ط ح ی ۳ گویند ح ر ۲ مبہی و سمن و مفرح و مقوی دل خ سرخ ش یکدرم ص انیسون ل تودری و لسان العصافیر -

تمیق المیم

ردیف الباء الفارسی مع تنسیق و تمنیق الالف

پاڈرا - ہ بموحدہ فارسی و الف و دال مہملہ ہندی و را مہملہ و الف نام گل درخت ہندیست کہ آنرا پاڈل بموحدہ فارسی و الف و فتح دال مہملہ ہندی و سکون لام نیز گویند -

پارا - ہ بموحدہ فارسی و الف و را مہملہ ف سیماب طح

تمنیق الفوقانی ہندی

پاٹ - ہ بموحدہ فارسی و الف ف - ابریشم -

تمنیق الدال المہملہ

پاکھان بھید - ہ بموحدہ فارسی و الف و فتح کاف و الف و نون و کسر موحدہ ... تحتانی و مجہول ... حشیلہ

تمنیق الذال المعجمہ

پانیذ ف - بموحدہ فارسی و کسر نون و سکون تحتانی ع لعب الغزال و فانیذ و تباساط مع بجہت سرفہ و درد سینہ نافع

تمنیق الرا المہملہ

پاکر - ہ بموحدہ فارسی و الف و فتح کاف و سکون را مہملہ درخت ہندیست کہ قسمی از درخت براست ط ب -

پاوزہر - ف بموحدہ فارسی و الف و واو و فتح زا معجمہ و سکون ہا ف - تریاک چہ پاو بمعنی شوئندہ و پاک کنندہ است و زہر ظاہر

تمنیق الکاف

پاچک - ف بموحدہ فارسی و الف و فتح جیم فارسی ہم سرگین گاو کہ خشک شدہ باشد یا بدست از آن ساختہ باشند - بجہت سوختن ہ - اوپلے و نیز والدے با ضم طعام

پالک - بموحدہ فارسی و الف و فتح لام ف اسفاناخ ط ب

تمنیق النون

پان - ہ بموحدہ فارسی و الف ف برگ تنبول ط ح

تمنیق التحتانی

پاپری - ہ بموحدہ فارسی و الف و فتح موحدہ فارسی ثانی و کسر را مہملہ ف شمشاد ط ب

تنسیق التاء الفوقانی و تمنیق الالف

پت پاپڑا - ہ بکسر اول فارسی و سکون فوقانی و موحدہ فارسی ثانی و الف و موحدہ فارسی ثالث و را مہملہ ہندی ف شاہترہ ط ب

پت جیا - ہ بفتح اول فارسی و سکون فوقانی و کسر جیم و تحتانی و دانہ ہست

تمنیق الجیم

پترج - ہ بفتح اول فارسی سکون فوقانی و فتح را مہملہ م سلنج ط ح

تنسیق الخاء المعجمہ و تمنیق الہاء

پختہ - بفتح اول فارسی و سکون خاء معجمہ و فتح فوقانی و خفا ہا م ...

تنسیق الدال المہملہ و تمنیق الکاف الفارسی

پدم راگ - ہ بفتح اول فارسی و دال مہملہ و فتح را مہملہ و الف و کاف فارسی ف یاقوت سرخ -

تمنیق الہاء

پدہ - ف بفتح اول فارسی و دال مہملہ ... درخت ... ع غرب

تنسیق الراء المہملہ و تمنیق الدال المہملہ

پروند - ف بفتح اول فارسی سکون را مہملہ و فتح واو و سکون نون م ...

تمنیق الکاف

پرانگ - ف بفتح اول فارسی نوعے از فولاد جوہردار -

تمیق الشین المعجمہ

بیش ـ ف بکسر اول وسکون ثانی وشین معجمہ ف زہرہ بس ویٹھا طرح می ہہ ق قاتل ص پاد زہر باشک ویا جدوار

ل بیخ کبریا زر اوند و بکسر اول فارسی وسکون تحتانی م برگ خرما

بیش موش بکسر اول وسکون ثانی وشین معجمہ وضم میم وسکون واو ف حیوانی ست مانند ماش کہ معروف ست بفارۃ البیش ودرین درخت بیش جائے دارد ـ

تمیق الضاد المعجمہ

بیاض البیض ـ ع ف سپیدہ تخم مرغ ق مسکن اوجاع العین

بیض بکسر اول وسکون ثانی ف تخم ہر جانور انڈا ط سع ح ب ر ق مغذی ہبی خ تازہ ـ

تمیق الطاء المہملہ

بیض البط ـ ع بضم ضاد معجمہ وسکون م و فتح موحدہ ثانی وسکون طاء مہملہ ف خایۂ قاز ح تازہ ـ

تمیق القاف

بیض مسلوق ـ ع بکسر ضاد معجمہ وفتح میم وسکون سین مہملہ و ضم لام وسکون واو ف تخم مرغ بریان کردہ وجوشانیدہ ـ

تمیق الکاف

بیخ مہک ـ بفتح میم وسکون ہا ہ مرہٹی ـ

بید مشک ـ ف بکسر میم وسکون شین معجمہ نوعے از بید ست کہ از گل آن عرق کشند ع خلاف البلخی نامند ط اگرم ـ

تمیق اللام

بیض مجبل ـ ع بفتح حاء مہملہ وسکون جیم ولام ف خایۂ کبک

ق ہبی لخ تازہ و باعطگی بہت ور دشکم مجرب ـ

بیل ح ہ بکسر اول وثانی مجہول م بل وگل رای بیل ـ

تمیق المیم

بیض الحمام ـ ع بفتح حاء مہملہ با میم والف ف تخم کبوتر ق ہبی

بیض النعام ـ ع بضم نون مشدد وفتح عین مہملہ با الف ومیم ف خایۂ شتر مرغ خ تازہ طلاء پختۂ آن با زعفران جہت ورم بواسیر نافع ـ

تمیق الہاء

بیجادہ ـ ف بکسر اول وثانی مجہول وجیم والف وفتح دال مہملہ م کہربا کانی وگویند سنگریزہای سرخ رنگست کہ از جواہر فرومایہ باشد وبعضے گویند بیجادہ پر مرغ را جذب کند ـ

بیرزہ ـ ف بکسر اول وثانی مجہول وسکون راء مہملہ وفتح زاء معجمہ ہ بریجا ع قنہ ط اگرم ۲ خشک مدر حیض ومسقط جنین ـ

بیجیلہ رومی ویونانی ف خرفہ ع بقلۃ الحمقاء یونیا ط ۲ سرد ۲ تر ـ

بیقہ ـ بفتح اول وسکون ثانی وفتح قاف م نبقہ کہ گفتہ شد ـ

تمیق التحتانی

بیخ چوچی ـ بضم جیم فارسی وسکون واو وکسر جیم ثانی ہ چونک ی جڑ کہ آنرا کو دکان چون زلو بر جاہای چسپانند ـ

بیخ چینی ـ ف بکسر اول وثانی مجہول وکسر خاء معجمہ وجیم فارسی و سکون تحتانی ثانی وکسر نون م چوب چینی وبیخ حیات ـ

بیخ شانہ وشتی ـ ف با شین معجمہ والف وفتح نون وہمزہ ملینہ وفتح دال مہملہ وسکون شین معجمہ ثانی وکسر فوقانی ہ کنگھی کی جڑ ـ

بیخ موط جنگلی ـ دوئیست ہندی مشہور بہمین نام ق مفدر ـ

بیرزی ـ ف بکسر اول وثانی مجہول وراء مہملہ وکسر زاء معجمہ ہ بریجا ـ

تمییق الکاف

پسنگ - ف بفتحہ اول فارسی ثانی با نون وفتح کاف اول فارسی وسکون کاف تازی ثانی م ترالہ -

تمییق الواو

پست جو - بکسر اول فارسی سکون ثانی وکسر فوقانی وفتح جیم ف آبجو

تسیق الشین المعجمہ وتمییق الکاف

پشک - بکسر اول فارسی وسکون شین معجمہ کاف ف سرگین

تمییق اللام

پشکل - بکسر اول فارسی وسکون ثانی وکسر کاف م سرگین -

تمسیق الکاف وتمییق الدال المہملہ

پگند - ف بفتح اول فارسی وثانی وسکون نون ودال مہملہ بزبان جنوق نان را گویند رو ئی ع خبز -

تمییق النون

پگھراگ - ہ بضم اول فارسی وسکون ثانی وظہار ہا با را مہملہ والف وکاف فارسی ف بسراق -

تمییق النون

پکھپ انجن - ہ بضم اول فارسی وسکون کاف وظہار ہا وفتح موحدہ فارسی ثانی وہمزہ وسکون نون وفتح جیم وسکون نون ثانی دوای ہندیست جہت امراض چشم طرح -

تسیق اللام وتمییق الالف

پلاس پاپڑا - ہ بفتح اول فارسی ولام والف وسکون سین مہملہ یا موحدہ فارسی ثانی والف ثانی وفتح موحدہ فارسی ثالث یا را مہملہ والف ثالث ف درخت پلہ ہ ڈھاک کے بیج -

تمییق السین المہملہ

پلاس - ہ بفتح اول فارسی ف پلہ ہ ڈھاک طرح ق ملین -

تمییق الکاف

پلتنگ - ف بکسر اول فارسی سکون ثانی وکسر تحتانی وضم فوقانی م تیر چوک

پلنگ مشک - بفتح اول فارسی وثانی وسکون نون وکاف فارسی وکسر میم وسکون شین معجمہ م فرنجمشک ف بالنگوسے خورد -

تمییق الکاف الفارسی

پلنگ - ف بفتح اول فارسی وثانی وسکون نون م ذرہ معروف درندہ

تمییق اللام

پلاس پیپل - ہ بکسر اول فارسی بالام والف سین مہملہ وکسر موحدہ فارسی ثانی وسکون تحتانی وفتح موحدہ فارسی ثالث ہ پارس پیپل درختیست

پلپل - ف بکسر ہر دو موحدہ فارسی وسکون ہر دو لام م فلفل

پلبول - ہ بفتح اول فارسی سکون ثانی وفتح واو م تمر ہندیست کہ اکثر در کشت برگ منبول میکارند ونان خورش نیکوست طرح

تمییق المیم

پلم - ف بفتح اول فارسی وسکون ثانی ومیم م خاک -

تمییق الہا -

پلغدہ - ف بفتح اول فارسی وثانی وسکون غین معجمہ وفتح دال مہملہ خفا - ہام تخم مرغ ومیوہ کہ بوسیدہ شدہ باشد -

پلہ - ف بفتح اول فارسی وثانی ہ درخت ڈھاک ونیز بفارسی شیر حیوان نوزائیدہ کہ آنرا فادر ریگ نیز گویند -

تمییق التحتانی

پلچی - ف بفتح اول وسکون ثانی وکسر جیم فارسی م خرمہرہ -

پرستک و پرستوک - ف بکسر اول فارسی و فتح ثانی و سکون
سین مهمله و ضم فوقانی و سکون کاف در لغت اول و سکون واو
در لغت ثانی جانوریست که پشت دم آن سیاه بود و سینه سفید باشد
و منقارش سرخ و در سقف خانه آشیانه دارد م فراشتگ و فراشترک
پرینک - ه بکسر اول فارسی و ثانی و تحتانی مجهول و خفاء نون و
کاف عربی دوای هندیست و بهمین نام شهرت دارد -
پروانک - بفتح اول فارسی و سکون ثانی و فتح نون م
جانوریست که پیشاپیش شیر آواز کنان رود -

تمیق الکاف الفارسی

پرنگ - ف بکسر اول فارسی و فتح راء مهمله و سکون نون [illegible]
پرنیک م بکسر اول فارسی و ثانی و تحتانی مجهول و خفاء نون
و کاف فارسی دوای هندیست ط ب -

تمیق اللام

پربال - ه بفتح اول فارسی و سکون ثانی باء موحده و الف
و لام ع بسد و مرجان م مونگا -

تمیق المیم

پرچیم - م بفتح اول فارسی و سکون ثانی و فتح جیم فارسی
کاو غژغاس و بهندی سرگاے نامند -

تمیق النون

پرافران - بفتح اول فارسی و سکون راء مهمله و همزه و ذال
معجمه و راء مهمله و الف جانوریست شکاری از جنس چرغ بود ع زمج -
پرهین - ف بفتح اول فارسی و سکون ثانی و فتح موحده
فارسی ثانی [illegible] ع فرفخ در جلد لونیا کهول [illegible] لوسا -

پرشیاوشان - ف بفتح اول فارسی ع کزبرة البئر [illegible]
و کرچاه و سنبل که در کنار چاه و چشمها میروید طح می
الگونید مع ح ق منضج [illegible]
خ سیاه چوب سبز ورق یا سیاه چوب سرخی مائل [illegible]
تا ده درم ص صمغی یا کثیرا بوزن او بنفشه [illegible]
دو دانگ وزن آن زوفا و طلا [illegible]
پژن - ف بفتح اول فارسی و ثانی فارسی م زغن -

تمیق الهاء

پرگنه - ف بفتح اول فارسی و سکون ثانی و فتح کاف فارسی
و نون ترکیبی از بویهاے خوش م ارگجه -
پریچه - ت بفتح اول فارسی کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح جیم
فارسی [illegible] گرم و خشک [illegible]

تمیق التحتانی

پربی - ه بضم اول فارسی و سکون ثانی و کسر موحده و سکون تحتانی
نزلسبی ط ۲ گرم و خشک بعضے گویند تر -

تمیق السین المهملة و تمیق لالف

پستاره بکسر اول فارسی سکون سین مهمله و فتح فوقانی [illegible]
مستق طح ۲ گرم و خشک [illegible]

تمیق الفوقانی

پست - ف بکسر اول و سکون ثانی و فوقانی م نیم
آرد و آرد بریان کرده بزبان ترکی تلقان خوانند -

تمیق الکاف الفارسی

پستان سگ - ف م سپستان ه لسوڑا -

و بندوانہ و دیگر میوہ ہا کہ درون شان مثل محل و بوسیدہ باشد۔

تمییز التحتانی

پوست پتبہاری - ف تخم خار دارہ گونہ ہم چرچیرہ گہنہ تخ

پیپل در بندی - بضم اول فارسی و سکون واو و کسر شین معجمہ و فتح دال مہملہ و سکون را مہملہ و فتح موحدہ و سکون نون و کسر دال مہملہ ثانی ف شیاف است کہ آزار سن بود و بہندی آزمند و آن نیز پہلیست کہ بہمنان میگویند و شیاف میسازند طب ی ال ماثیا یا عنب الثعلب یا بزر الہندبا یا حضض یا عصارۂ ماميثا۔

پوی - ہ بضم اول فارسی ثانی مجہول ف سبزی ہندیست کہ ریشہائش انگور بر بیارد و میدارد و ثمرش معنب ع عنب الثعلب است اثر ہای ماخوذ است

تمییز الہاء و تمییز الالف

پہلسا - ہ بفتح اول فارسی و اظہار ہاء و سکون لام و سین مہملہ میوہ مشہور ہندیست۔

تمییز الدال المہملہ

پہرہد - ہ بفتح اول فارسی و اظہار ہا و سکون را مہملہ و فتح ہا ثانی درخت ہندیست ہم فربہ۔

تمییز الراء المہملہ

پہنور - ف بفتح اول فارسی و سکون ثانی و ضم نون و سکون واو ہندی

تمییز الکاف

پہمرک بفتح اول فارسی سکون ثانی و فتح میم و زاء معجمہ سکون کاف عربی

تمییز اللام

پہکرمول - ہ بضم اول فارسی و سکون ثانی و فتح کاف و سکون را مہملہ و ضم میم و سکون واو و دوائے ہندیست۔

تمییز الہاء

پہنانہ - بفتح اول فارسی و سکون ثانی یا نون یا الف و فتح نون ثانی ہم بوزنہ ف پیمون باندر۔

تمییز التحتانی

پہنکری - ہ بفتح اول فارسی و اظہار ثانی و سکون فوقانی ہندی و فتح کاف و کسر را مہملہ ہم شب یمانی ف زراک سفید۔

پہچی - ف بفتح اول فارسی و کسر ثانی ع حنظل لنخ

تمییز الیاء التحتانی و تمییز الالف

پیاپانسا - ہ بکسر اول فارسی یا تحتانی و موحدہ و الف ثانی و خفا نون و سین مہملہ قسمی از بانسا۔

تمییز الموحدہ

پیکوپ - ف طعامیست ترش کہ از جو و نخود و غیرہ و جغرات سازند۔

تمییز الدال المہملہ

پیل امرود - ف بکسر اول فارسی و تحتانی و لام نوعی از امرود

تمییز الراء المہملہ

پیارہ - ہ بکسر اول فارسی و تحتانی و الف ہم میوہ ہندیست کہ ثمرش ترشی خرما ہندی مانند و از تخم او چرونجی یعنی نقل خواجہ پیر۔

پیپلامور - ہ بکسر اول فارسی و سکون ثانی و فتح موحدہ فارسی ثانی و لام الف و ضم میم و سکون واو ف فلفلمویہ۔

تمییز الزاء المعجمہ

پیپرز - ف بکسر اول فارسی و سکون تحتانی و ضم را مہملہ و زاء معجمہ ع طلب ہ سوال کہ در آبہار وید۔

تمییز الشین المعجمہ

پلپیندی - ف بفتح اول فارسی وسکون ثانی وفتح تحتانی وسکون نون وکسر دال مہملہ نوعے از خربزہ۔

تنسیق النون وتنمیق الالف

پرنواسہ بضم اول فارسی وثانی وسکون را مہملہ وفتح نون ثانی وواو والف ہم بسکہ

تنمیق الفوقانی

پنجنگشت - ف بفتح اول فارسی وسکون ثانی وفتح جیم وسکون نون ثانی وضم کاف فارسی وسکون شین معجمہ درخت سنبھالو ط ح اگویند ۲ ی ۳ ق محلل ملطف مفتح خ تخم تازہ تش یک مثقال ص صمغ عربی ل دو وزن آن شہد ا نج۔

تنمیق الدال المہملہ

پیندرف بفتح اول فارسی سکون ثانی ہم علیلوزہ چیل ط ۲ گرم وخشک

تنمیق الراء المہملہ

پنوار - بفتح اول فارسی سکون ثانی وواو والف وای ہسکت ہم ط ب

تنمیق الکاف

پنج پایک - ف بفتح اول فارسی وسکون نون وجیم موحدہ فارسی ثانی والف وفتح تحتانی ع سرطان۔

پنانک - ف بضم اول فارسی بانون والف وفتح نون ثانی ع صمغ

پنیرک - ف بضم اول فارسی کسر ثانی وسکون تحتانی وفتح را مہملہ ہم خطمی

تنمیق الکاف الفارسی

پنگ بفتح اول فارسی وسکون نون وکاف فارسی ہم خوشہ۔

تنمیق المیم

پنجہ مریم - بفتح اول فارسی ہ ہاتھا جوڑے۔

تنمیق الہاء

پنبہ دانہ - ف ہ بنولا۔

پنج پایہ - ف خرچنگ ہ کیکڑا۔

پنجہ گربہ - ف بفتح اول فارسی سکون ثانی وفتح جیم و ہا وضم کاف فارسی وسکون را مہملہ وفتح موحدہ ہم بیدمشک

تنسیق الواو وتنمیق الفوقانی

پوت - ہ بضم اول فارسی وسکون واو فوقانی ہم جگر۔

تنمیق الشین المعجمہ

پوپش - ہ بضم اول فارسی وسکون ثانی وفتح موحدہ فارسی ثانی ع ہدہد ف شانہ سر ومرغ سلیمان۔

تنمیق الکاف

پوپک - ف بضم اول فارسی سکون ثانی وفتح موحدہ فارسی ثانی ہم ہدہد ط ۲ گرم وخشک ... با خبث ... دو گردہ ...

پوشک - ف بضم اول فارسی ثانی مجہول وفتح شین معجمہ ہم گربہ

تنمیق اللام

پوپل - ف بضم اول فارسی ثانی مجہول وفتح موحدہ فارسی ثانی ہم فوفل بیماری ط ۲ سرد وخشک مقوی اعضا

تنمیق الواو

پوپو ہر دو موحدہ فارسی سکون ہر دو واو ہم ہدہد آواز او

تنمیق الہاء

پوپہ - ہ بضم اول فارسی سکون ثانی وفتح موحدہ فارسی خفا ہم ہدہد ... جست ... چشم نافع ... گویند ...

پولہ - ف بضم اول فارسی وثانی مجہول وفتح لام ہم خربزہ

وکسر سین مہملہ یا ثانی ف تخم سپند یان د اسپند۔

تالیسپتر۔ د بفوقانی والف وکسر لام و سکون تحتانی وکسر سین مہملہ وفتح موحدہ فارسی وفوقانی رشت ورہ دواسے ہندیست۔

تامر۔ بفوقانی والف وفتح میم وسکون را مہملہ ہم گل حماض۔

	تمیق الغین المعجمہ	

تاغ۔ ف بفوقانی والف ہم درخت تاخ و تخم مرغ۔

	تمیق الکاف	

تارتنک۔ ف بفوقانی والف وسکون را مہملہ وفتح فوقانی ثانی و نون تنگ عنکبوت

تاشک۔ ف بفوقانی والف وفتح شین معجمہ ہم سکرع زبرہ۔

تافشک۔ ف بفوقانی والف فتح فا و شین معجمہ ہم دیوجہ ع ارضہ

تاوک۔ ف بفوقانی والف واو ہم خرد کا جوانہ۔

	تمیق اللام	

تال۔ ف بفوقانی والف سکون لام ہم درخت تاڑ۔

تامول و تانبول ہم بفوقانی والف وضم میم و واو مجہول درخت اول وسکون نون وضم موحدہ وسکون واو ودر لغت ثانی ف برگ تنبول یعنی پان وناگ بیل طب ای ۲ گویند ح ای ۲ ص قوفل وکات وآہک مجموعۂ ل قرنفل۔

تاول۔ ف بفوقانی والف وفتح واو وسکون یا و لام ہم تاوک۔

	تمیق النون	

تارین۔ بفوقانی والف وکسر را مہملہ وسکون تحتانی و نون و یا نون نیلوپیکہ از درخت تاڑ حاصل شود وآن شربتے بود کہ نشہ اش در سر آرد

	تمیق الواو	

تاہو۔ ف بفوقانی والف وضم ہا ہم شراب عراقی۔

	تمیق الہاء	

تارچوبہ۔ بفوقانی والف را مہملہ وضم جیم فارسی و واو مجہول و فتح موحدہ ہم لیموں ناگدون طرہ گیا۔

تالانہ۔ ف بفوقانی والف لام یا الف و فتح نون ہم شفتالو۔

	تمیق التحتانی	

تالگی۔ ف بفوقانی والف و سکون لام وکسر کاف فارسی ہم شیر صحرا

	تمیق الباء الموحدہ و تمیق الدال	

تبرزد۔ ف بفتح فوقانی و موحدہ وسکون را مہملہ و فتح زا معجمہ نبات وشکر سفید یا نوعے از نمک سخت از قسم نمک سنگ وقسمے از انگور در غایت شیرینی و صبر را نیز گویند۔

	تمیق الراء المہملہ	

تباشیر۔ ف بفتح اول و ثانی والف وکسر شین معجمہ سکون تحتانی ہم بنسلوچن

تبر۔ ع بکسر اول وسکون موحدہ ف زر و طلاء سونا۔

	تمیق النون	

تبرخون۔ ف بفتح اول و ثانی و سکون را مہملہ ضم خا معجمہ و سکون واو ع۔ عناب و گویند چوبی ست سرخ رنگ بسیار سخت گران قیمت کہ شاطران ازانچوبدستی سازند و گویند سرخ بید گویند عنم و گویند نوعے از ترہ باکہ با طعام و نان بخورند و آنرا ترخان و ترخون نیز خوانند و عربان طرخون۔

تنکان۔ ف بکسر اول وسکون ثانی و کاف فارسی ف ث نارہ کا

	تمیق الہاء	

تبرزہ۔ ف بفتح اول و ثانی وسکون را مہملہ فتح زا معجمہ ہم تبرزد۔

تین ملکہ۔ ع بکسر اول وسکون ثانی و نون و فتح میم شد ہم ازخر۔

	تمیق الفوقانی و تمیق الکاف	

پیشش - بکسر اول فارسی سکون تحتانی و شین معجمه هم برگ خرما
پیلگوش - ف بکسر اول فارسی و سکون ثانی و لام و ضم کاف
فارسی و واو مجهول ع آذان الفیل و لوف نگویند در فارسی گلی ست
که برکنارهایش نقطهای سیاه باشد -

تمیق الکاف

پیتک - ف بکسر اول فارسی و سکون ثانی و فتح فوقانی
کرمی ست که جامهای ریشمی و کاغذ را تباه سازد -
پیچک بکسر اول فارسی و ثانی مجهول و فتح جیم فارسی ع عشقه لبلاب

تمیق اللام

پیپل - ه بکسر اول فارسی و سکون ثانی و فتح موحده فارسی
فلفل دراز و نیز نام درخت هندیست -
پیچل - ه بکسر اول فارسی و سکون ثانی و فتح فوقانی ف برنج -

تمیق النون

پیغن - بفتح اول فارسی و سکون تحتانی و ضم غین معجمه و سکون نون هم ستا

تمیق الواو

پیلو - ه بکسر اول و سکون ثانی و ضم لام ع اراک -
پینو - ف بکسر اول فارسی و سکون ثانی و ضم نون - ف
دوغ ترش بخته هم کشک و قروت -

تمیق الها

پیچه - ف بکسر اول فارسی و ثانی مجهول و فتح جیم فارسی هم پیچک
پیله - ف بکسر اول فارسی و ثانی مجهول و فتح لام غوزهٔ ابریشم -

تمیق التحتانی

پی - ف بفتح اول و سکون تحتانی ع قصب ه بانس -

ترقیم التاء الفوقانی و تنسیق و تمیق الالف

تال مکهانا - ه بفوقانی و الف و لام و فتح میم و کاف و الف و ها و الف ثانی و را مهمله دوای مشهور هندیست -
تانبا - ه بفوقانی و الف و خفا نون و موحده و الف ثانی ف مس ع

تمیق الموحده

تاکوب - بربری بفوقانی و الف و ضم کاف و سکون واو و موحده ع فلفل

تمیق الفوقانی

تاسمعت - بربری بفوقانی و الف و کسر سین مهمله و سکون میم و فتح صاد مهمله و سکون فوقانی ف ترشه ترنج -
تاغندست - بربری بفوقانی و الف و فتح غین معجمه و سکون نون و فتح دال مهمله و سکون سین مهمله و فوقانی ثانی هم عاقر قرحا -

تمیق الخاء المعجمه

تاخ - بفوقانی و الف و سکون خاء معجمه درختی ست که چوب آنرا
هیزم سازند گویند که آتش آن از هیزمهای دیگر بیشتر ماند و آنرا تالیغ نیز گویند -

تمیق الدال المهمله

تارد - ف بفوقانی و الف و فتح را مهمله هم کنه که بگاو و دیگر حیوانات بچسپد

تمیق الراء المهمله

تار - ف بسکون را مهمله درختیست شبیه بدرخت خرمای که از آن آبی
حاصل کنند که نشه آورد و سکر دهد و اکثر در ملک هندوستان شود و درازی
برگ آن از یک گز بیشتر باشد و برهمنان کتابها بران نویسند و هندوان
و زنان ایشان نرمه گوش خود پاره ساخته برگ آن را پیچیده
دران نهند -

تالسفیس - یونانی بفوقانی و الف و کسر لام و سکون سین مهمله و کسر فا و سکون تحتانی

ولام هم لفظی است هندی که معرب و اطریفل است و آن عبارت است
از ترکیب بلیله و بلیله و آمله۔
ترکٹا۔ ه بکسر اول و سکون ثانی و ضم کاف با فوقانی هندی نیز
لفظ هندیست که عبارت است از ترکیب زنجبیل و فلفل گرد۔
ترمرا۔ ه بکسر اول و سکون ثانی و کسر میم و را مهمله هم جرجیر۔

تمیق الموحده

ترب ن ع بضم اول و سکون ثانی ه مولی۔
ترپ۔ بفتح اول و موحده فارسی هم قراقروت و کشک سیاه۔
تراب ع بضم اول و فتح ثانی و الف ف خاک ه مٹی۔

تمیق الجیم

ترنج ف بضم اول و فتح ثانی و سکون نون ع اترج ه بجورا۔

تمیق الخاء المعجمه

ترخ۔ بفتح اول و سکون ر بیخ و نام گیاهیست۔

تمیق الدال المهمله

تربد۔ ع بضم اول و سکون ثانی و ضم موحده ه نسوت و
ناک پتر طح ی سا ق مسهل بلغم نخ چینی [illegible]
و در سون سفید تر و تازه و کوفته گرد و و کمن و باریک نباشد و در
سطبری میان خنصر و بنصر بود و بعد از کوفتن در میخیش ریشه بسیار و
و سنگ سوراخ باشد و قسم سیاه آنرا استعمال نکنند ص خراشیدن
و چرب کردن بروغن بادام پس کوفتن ش از نیم درم تا یکدرم و گا
از جرم یکدرم تا دو درم و در مطبوخ از سه درم تا پنج درم ل پوست توت
یا نیم وزن حب النیل و دو دانگ و نیم وزن حنظل و غاریقون و انگ
دکوبیده نرمس جهت عال مزمن و درد سینه مجرب۔

تمیق الراء المهمله

تره میرف بفتح اول و ثانی و همزه ملینه و ها و کسر میم و سکون ثانی ه مرا

تمیق الزاء المعجمه

ترازو ف بفتح اول و ثانی و الف هم درخت صنوبر۔
تربز ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم موحده هم هندوانه و
خیار و بادرنگ و بضم اول هم ترب۔

تمیق السین المهمله

ترفاس بضم اول و سکون ثانی و فا و الف هم کمات و سماروغ۔
ترمس ع بضم اول و سکون ثانی و کسر میم با قلای مصری شامی
ه جما [illegible] ای [illegible] مجلی مفتح مدر محلل [illegible] سفید فربه
بزرگ ش دو درم [illegible] نمک صعتر ل بیخ کابلی و تخم ترکی و
فودنج یا دو وزن با قلا یا لوبیا

تمیق الشین المعجمه

ترغش۔ بفتح اول و سکون ثانی و کسر غین هم نوعی از آلو

تمیق الفاء

ترف۔ ف بفتح اول و سکون ثانی ه نام کشک سیاه و قراقروت ع [illegible]

تمیق الکاف

تراب الهالک ع بها و الف و کسر لام هم سم الفار و سنکهیا
تربک ف۔ بضم اول و سکون ثانی و فتح موحده هم نوعی از انگور
و بفتح اول و موحده فارسی قراقروت۔
ترترک ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح فوقانی ثانی و
را مهمله ثانی هم جانوریست که در ماوراء النهر دختر صوفی گویند۔
ترنگ ف بضم اول و سکون ثانی و ضم فوقانی ثانی هم کیک

تتریک - د بفتح اول و سکون ثانی و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و کاف نام سماق -

تنسیق المیم

تتم - ه بضم هر دو فوقانی م سماق ط ۲ سرد و خشک -

تنسیق التحتانی

تتری - ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر رای مهمله م سماق -
تتلی - بفتح اول و سکون ثانی و کسر لام ه چوچی -

تنسیق الخاء المعجمه و تنسیق الموحده

تخم جاروب - ف م آطریلال ه کابجنگلی وسی ط ۳ گرم و خشک -

تنسیق الفوقانی

تخم اسپست بکسر همزه و سکون سین مهمله و کسر بای فارسی سکون سین مهمله ثانی و فوقانی م بزر الرطبه -

تنسیق الخاء المعجمه

تخ - بفتح اول و سکون ثانی ف کسته و گنجاره ه کهل -

تنسیق الضاد المعجمه

تخم حماض - بفتح حای مهمله و میم مشدد و الف ضاد معجمه چوکر کے بیج -

تنسیق الکاف

تخم تودرک - ف ع - بزر الخرفه -

تنسیق اللام

تخم خلال - ف بکسر خای معجمه و لام و الف م آطریلال -
تخم گل - ف بضم کاف فارسی زردی میانه گل -

تنسیق المیم

تخم شاهسفرم - ع بزر الریحان -

تنسیق النون

تخم سپندان - ه اسپند -
تخم کتان - ه السی و بیسی ط - سرد و خشک -

تنسیق الهاء

تخم بنگ دیوانه - بفتح موحده و سکون نون و کسر کاف فارسی و دال مهمله و تحتانی مجهول با واو یا الف و فتح نون ه خراسانی اجوائن
تخم بله - بفتح موحده فارسی و لام ه پلاس پاپڑا -
تخم خرفه - ف بضم خای معجمه و سکون رای مهمله و فتح فاه لونیا کے بیج -

تنسیق التحتانی

تخم تیرماهی - بکسر فوقانی ثانی و سکون تحتانی و رای مهمله با میم و الف و کسر های ف زردک و گویند مال کنگنی -
تخم شرنتی - ف تخمی ست از قسم ریحان لیک بسیار کوچک از دست

تنسیق الدال المهمله و تنسیق الواو

تدرو - ف بفتح اول و ضم دال مهمله و سکون واو م جانوریست سرخ رنگ بیشتر در حمامها پیدا میشود -

تنسیق الذال المعجمه و تنسیق الجیم

تذرج بفتح و ذال معجمه و سکون رای مهمله ف تدرو ه لاوا یا بٹیر - طرح ب ۴ گوشت او مقوی دماغ -

تنسیق الواو

تذرو - ف بفتح اول و ثانی و سکون رای مهمله و واو مجهول مرغ دشتی -

تنسیق الراء المهمله و تنسیق الالف

تراب جیدا - ع بضم اول و ثانی و الف و کسر موحده و فتح صاد مهمله و سکون تحتانی و دال مهمله ف خاکیست که از سنان کوهی
ترپهلا - ه بکسر اول و سکون رای مهمله و فتح موحده فارسی اطهار ما -

تمنیق الشین المعجمہ

تش ف بفتح اول م آتش

تمنیق النون

تنشتیوان - یونانی بفتح اول وسکون ثانی وکسر فوقانی وسکون تحتانی وواو والف م بسفایج -

تمنیق الف و تمنیق الالف

تغسیا - یونانی بفتح اول وسکون ثانی وکسر سین مہملہ با تحتانی م تا نسیا ف صمغ سداب کوہی -

تمنیق الغوقانی

تغفت ع بفتح اول وسکون ثانی م شوکران -

تمنیق الحاء المہملہ

تفاح ع بضم اول و ثانی مشدد و والف سیب شیرین طع گوید ح ب را ترش ب ی ۲ اینخوش مع ح ب مقوی دماغ خ حلوشان شرب اویک اوقیہ عسل بخرجل

تمنیق الراء المہملہ

تفورف بفتح اول وضم ثانی وسکون واو م خاک ع طین -

تمنیق الضاد المعجمہ

تفاح الارض ع بضم اول و ثانی مشدد و والف وضم حا مہملہ م بابونہ

تمنیق النون

تفاح الجن ع بکسر جیم ثمر یبروج -

تمنیق الواو

تفوف بضم اول و ثانی م آب دہن -

تمنیق الہاء

تغمہ ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح نون م پردہ عنکبوت -

تمنیق التحتانی

تفاح ارضی - م خوبانی -

تفاح بری - م زعرور ف کیل -

تفاح پارسی - م شفتالو -

تفاح مائی - م ترنج -

تمنیق القاف و تمنیق الہاء

تقدہ ع بکسر اول وسکون قاف وفتح دال مہملہ ف کشنیز -

تقرہ ع بکسر اول وسکون ثانی وفتح راء مہملہ م کرویا ف زیرہ رومی

تمنیق و تمنیق الکاف

تک ف بفتح اول و سکون کاف م گیاہی ست کہ در میان آب ... و در مصر از آن کاغذ سازند ع بردی و گویند کہ گیاہی ست کہ در گندم زار روید و از گیاہ گندم سخت تر باشد -

تمنیق الہاء

تکہ ف بفتح اول و ثانی بر وزن سرگین گاو و گاومیش کہ بدست پہن ساختہ خشک کنند جہت سوختن -

تمنیق الکاف الفارسی تمنیق الراء المہملہ

تگرہ بفتح اول وکاف فارسی م اسارون -

تمنیق السین المہملہ

تگس ف بفتح اول و ثانی فارسی م خستہ انگور -

تمنیق الکاف الفارسی

تگرگ - بفتح اول و ثانی فارسی وسکون راء مہملہ ف ژالہ ع برد

تمنیق اللام و تمنیق الکاف

ترزوک - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح دال مهمله م گرم گندم خوار

ترزنتک - ف بفتح اول وثانی سکون نون فتح دال مهمله وسکون نون ثانی وکاف م به ترترک ست -

ترپاک ف بفتح اول سکون ثانی وفتح تحتانی والف وکاف م پازهر

	تمیز النون	

ترامیان بفتح اول وثانی والف وکسر تحتانی با میم والف ثانی و نون

ترابان - یونانی بضم اول وسکون ثانی با دو موحده و والف م

ترخان - ف بفتح اول وسکون ثانی با خای معجمه والف نوع از سبزی که مانند پودنه باغان بخورند -

ترخون - ف بفتح اول وسکون ثانی وضم خای معجمه وسکون واو ع بقم و عاقرقرحا ط ۳ گرم وخشک -

ترنجان بضم اول وثانی وسکون نون با جیم والف م بادرنجبویه

ترنجبین م نیست یعنی نغمی ست که بر خارشتر و خراسان و بخارا نشیند طح ی ارگوینه ع ق ملین مجلی تام صفرا تازه سفید که مانند خشت بند و از شیشه پیدا آید ش از هفت درم تا سی درم ص تمر هندی ل شیرخشت و نیمونی سکنجبین با آب خوخ یا تنبیبا نیمونه

ترنگبین ف بفتح اول وثانی وسکون نون وضم کاف فارسی و کسر موحده وسکون تحتانی ع ترنجبین -

ترن ف بفتح اول وثانی م گل نسرین -

تریاق روستایان - ف سیر و لسن -

	تمیز الهاء	

ترابلشاره - ف بفتح شین معجمه مشدد والف و کسر را مهمله ثانی وفتح دال مهمله وخفا ها خاک جزیره الهند -

تراب الطریق الاربعه - لغت عربیست خاک چار راه چوراهی کی مٹی

تربره - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح موحده و را مهمله ثانی م تربک

تربزه - ف بفتح اول وسکون ثانی وضم موحده وفتح زا معجمه م هندوانه و خیار بادرنگ و بضم اول م ترب -

تربه - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح موحده م قرقراوت -

ترگربه - ف بضم کاف فارسی م بادرنجبویه -

تریاق الحیات ع ف سنگیست که در کنج چشم گاوکوهی می باشد

	تمیز التحتانی	

تراب القی ع بفتح قاف وسکون تحتانی م سم الفار -

ترنتی - و - بفتح اول وسکون ثانی وضم نا وکسر فوقانی ه کاث سفید

تریاق ترکی م مومیائی خ اگر قدری ازان بر خون بسته بزنند خون را روان سازد و اگر در شیر زنند به بندد -

تریاق فارسی م پازهر -

	تنسیق و تمیز الزاء الفارسی	

ترژ - ف بکسر اول وسکون زا معجمه فارسی م برگ گیاه نو برآمده

	تمیز الکاف	

ترزوک - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح زا فارسی وفتح دال مهمله م گرم گندم خوار

	تنسیق السین المهمله و تمیز الکاف الفارسی	

ترسنگ - ف بضم اول وکسر سین مهمله وفتح سین مهمله ثانی وسکون کاف فارسی م شاهسپرغم - ع بنفسج الکلاب -

	تنسیق الشین المعجمه و تمیز الجیم	

تشمیزج ع بفتح اول وسکون ثانی وکسر میم وسکون تحتانی وفتح زا معجمه ف چشمک و چاکسو طح ی خ سیاه براق فربه

تمیق الهاء

تنتہ ف بفتح اول و ثانی و سکون سین مهمله و فتح فوقانی هم یافته عنکبوت

تمیق الواو مع التاء بالالف

توتیا بضم اول و سکون واو و کسر فوقانی با تحتانی و الف الوا عیسیٰ

بهترینش هندیست که آنرا توتیای سبز گویند و بهندی نیلا تھوتھا

و هر ما تھو تھا نامند بعد ازان کرمانی که بپارسی توتیای سنالک و

بهندی کھپریا گویند طب ای ۲ ل نشاف و نجه -

تمیق الجیم

توج - ف بضم اول و سکون واو هم بهی -

تویج - ف بضم اول و ثانی مجهول و فتح تحتانی بیاره ایست

که بر هر درخت که پیچد آنرا خشک کند ع عشقه -

تمیق الدال المهمله

توبال الحدید - بضم اول و سکون ثانی و موحده فارسی با الف

و ضم لام و سکون الام ثانی و فتح مهمله و کسر دال مهمله و سکون تحتانی ف برادۂ آهن

توتیا زرد - ف سنگ بصری و کھپریا ق با لسرخ و ح طب

ای ۲ گویند ب ی ۳ -

تودہ ف بضم اول و سکون واو هم توت -

تمیق الراء الفارسی

تور ف بضم اول و سکون ثانی گیاهیست که ترش مزه هم ترشه و ساگ چوکا

تمیق الزاء المعجمه

توتیا سبز ف - ه نیلا تھوتھا -

تمیق الراء الفارسی

تورف ف بضم اول و ثانی مجهول و ز امنفارسی پوست درختیست

که برکمان و قلوی تیر و قفاسے زرین و امثال آن بپیچند -

تمیق السین المهمله

توبال النحاس - بضم نون بشد و حاء مهمله و الف و سین مهمله

م خبث النحاس ف برادۂ مس طاح ی ۳ -

تمیق الضاد المعجمه

توت الحامض - ع بضم اول و سکون ثانی ف توت

ترش و سیاه طب ی ۲ گویند گویند ی اق ملین ح

سیاه بزرگ ش از رب و کمو قیه تسکین تلهب ل اجاص -

تمیق الغین المعجمه

توغ - ف بضم اول و سکون ثانی نیزیست که ترکان بجای علم برافرازند

تمیق الکاف

تونک ف بضم اول و ثانی مجهول و فتح فوقانی ثانی جانوریست

که سخن آموزد ع طوطی -

توتیای سفالک - ف سنگ بصری و کھپریا -

تورک ف بضم اول و فتح ثانی و راء معجم هم خرفه لونیا -

توشک ف بضم اول و سکون ثانی و شین معجمه هم بر جوان -

تمیق الکاف الفارسی

تورنگ ف بضم اول و ثانی مجهول و فتح راء مهمله و سکون

نون و کاف فارسی هم خروس صحرائی -

تمیق اللام

توبال ف بضم اول و سکون ثانی با موحده فارسی و الف

و لام هم ریزۂ زر و سیم و امثال آن و آنرا برادہ نیز گویند -

تمیق النون

تلخ چوک و تلخ چکوک ف نام تره ایست ع طرخشقوق۔
تلخک ف گیاہی ست بغایت تلخ و گویند حنظل۔
تلک ف بضم اول وسکون لام م لوبیا و بکسر اول و سکون ثانی م زعرور

تمنیق اللام

تل ه بکسر اول وسکون ثانی ف کنجد۔

تمنیق النون

تلنگبین ف بفتح اول و ثانی وسکون نون و ضم کاف فارسی وکسر موحده وسکون تحتانی م ترنگبین۔

تمنیق الواو

تلوف بفتح اول و ضم ثانی وسکون واو م خار۔

تمنیق التحتانی

تلسی ه بضم اول وسکون ثانی وکسر سین مهمله ف بادرنجبویه
تلی ه بکسر اول و ثانی مشدده ف سپرز ع طحال۔

تمنیق المیم و تمنیق الحاء المهمله

تمساح ع بکسر اول وسکون میم با سین مهمله و الف و حاء مهمله ف نهنگ و مگرمچھ

تمنیق الراء المهمله

تمر ع بفتح اول وسکون ثانی باصطلاح عربان چند نام دارد اول اوراطلع گویند دوم اوراخلال نامند سوم اورابلح وچهارم اورابسر و پنجم اورارطب و در مرتبه ششم تمر خوانند ف خرما هندی ن چھوہارا گویند ق مجلی سپرز و مسخن و مقوی باه صادق الحلاوه طبعا درم خشک شن ل

تمنیق اللام

تمول بفتح اول وسکون ثانی و ضم لام وسکون واو م تنبول بری۔

تمنیق المیم

تمتم بکسر هر دو فوقانی وسکون هر دو میم م سماق و بضم هر دو فوقانی ف دم گاو کوهی م قطاس۔

تمنیق الواو

تمروه تیندو۔

تمنیق التحتانی

تمر هندی ع ف خرمای هندی ه املی طب گویند ۲ گویند ب ی سا گویند باه قاطع مره و مقوی مفرح دل رخ زرد شیره دار بغایت ترش از طبیخ او نیم سکرجه و گفته اند پانزده درم د گویند ... ص شراب بنفشه و شراب خشخاش ل در جلاب جاص۔

تمنیق النون تمنیق الموحده

تنوب ـ رومی بفتح اول و ضم نون وسکون واو م صنوبر کوچک که از و قطران و زفت سازند درخت جنید و طح ی ۲ق تا ص شش از صمغ او یک مثقال ص بلوام شیر ن ل سرد۔

تمنیق الراء المهمله

تنکار ـ ف بفتح اول وسکون ثانی و کاف ع بورق ه سهاگه۔

تمنیق اللام

تنبول ف بفتح اول وسکون ثانی و ضم موحده وسکون واو برگ پان و ناگ بیل۔

تمنیق النون

تن ه بضم اول وسکون نون گل درویست که صباغان از و رنگ میسازند و درخت آن بعینه چون درخت نیب و بار تیر حرم ان ... نب

تمنیق الواو

تندوف بفتح اول وسکون ثانی و ضم دال مهمله ع عنکبوت

تیغال - بکسر اول سکون ثانی با غین معجمہ والف ع عسکر العشر ف شاک کوہی -

تمیز الواو

تیندو - ہ بکسر اول وثانی مجہول وخفاء نون وضم دال مہملہ وسکون واو م ثمر درخت ہندیست کہ چوب او آبنوس ست -

تمیز التحتانی

تیڈی - ہ بکسر اول ہندی وسکون ثانی وکسر دال مہملہ ہندی

تیرماہی - د بکسر اول وثانی مجہول وکسر را م زنجبیل -

ترجمۃ الثاء المثلثہ تمیز وتمیز الالف

ثافسیا - یونانی بثلثہ والف وکسر فا وسکون سین مہملہ تحتانی والف ثانی م صمغ سداب کوہی

تمیز الراء المہملہ

ثاقب الحجر - ع بثلثہ والف وکسر قاف وموحدہ وسکون لام وفتح حا مہملہ وجیم وسکون را مہملہ م بسفائج -

تمیز السین المہملہ

ثالسقیس - یونانی بثلثہ والف وکسر لام وسکون سین مہملہ وکسر قاف وسکون تحتانی وسین مہملہ ثانی م عرف بابلی -

ثامرس - ع بثلثہ والف وکسر میم م بسفائج -

تمیز الخاء المعجمہ وتمیز الراء المہملہ

ثخیر - ع بفتح اول وکسر خا معجمہ وسکون تحتانی و را مہملہ ف تخم دہ کملی -

تمیز الدال المہملہ وتمیز التحتانی

ثدی - ع بفتح اول وکسر دال مہملہ وفتح و سکون تحتانی ف پستان یعنی چوچی وچھاتی ماننوہ زحیوان معتدل -

تمیز العین المہملہ وتمیز الموحدہ

ثعلب - ع بفتح اول وسکون عین مہملہ وفتح لام وسکون موحدہ ف روباہ و لومڑی و لونبڑی -

تمیز المیم

ثغام - ع بفتح اول وثانی والف ومیم ف درمنہ سفید -

تمیز الغین المعجمہ وتمیز الراء المہملہ

ثغاریر - ع بفتح اول وغین معجمہ والف وکسر را مہملہ وسکون تحتانی و را مہملہ ثانی ف وشبوبیہ کوہی -

تمیز الفاء وتمیز النون

ثفان - بضم اول و فا والف و نون ف تخم ترہ تیزک ہالون

تمیز اللام وتمیز الجیم

ثلج - ع بفتح اول وسکون لام وجیم ابرہ یالا طب یخ -

تمیز النون

ثنثان - بضم اول وسکون ثانی با مثلثہ والف و نون ع عنب الثعلب

تمیز التحتانی

ثلج چینی - بفتح اول وسکون ثانی وکسر جیم وجیم فارسی وسکون تحتانی وکسر نون وسکون تحتانی ثانی ف سنگ سفید کہ در سرہا بکار برند طب می آید

تمیز المیم وتمیز الالف

ثمرۃ الطرفا - ع بفتح اول وسکون میم و را مہملہ وضم فوقانی و

توبانگلون - سریانی بضم اول وسکون ثانی با موحده والف
وضم میم ولام وسکون ولو ثانی م نوعے از تنوعات یعنی درخت شیردار
توتیکن - بضم اول وسکون ثانی وکسر لام وسکون تحتانی وفتح
کاف فارسی م غلیوازه و چیل -
توتن ه - گل سنبھالو -

تمیق الواو

توت حلو - ع ف توت شیرین وسفید طح ار ۲ گویند ب
اق ملین خ بزرگ سرین اندرب ا وکو قیه ص جلنجبین
ل اجاص یعنے آلو بخارا -

تمیق الهاء

تنبه - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح فوقانی م پانه عنکبوت
تودره ف بضم اول ثانی مجهول وفتح دال مهمله ورا مهمله
طائریست بزرگ جثه که گوشتش نهایت لذیذ باشد م تهو وبال
توره ف بضم اول وثانی مجهول وفتح را مهمله م شغال -

تمیق التحتانی

توت وحشی م علیق وتوت سه گل -
توتی - ف بضم اول وسکون ثانی وکسر فوقانی ثانی ع طوطی
تودری م بضم اول وسکون ثانی وفتح دال مهمله وکسر را مهمله ح
۲ می ۳ گویند ق بفتح مجلی خ زرد وسرخ م شتمال [illegible]
توری ه بضم اول ثانی مجهول وفتح را مهمله وکسر تحتانی م تخم [illegible] هندیست
که ریشه [illegible] دو برگ [illegible] برگ بید انجیر مانند [illegible]
برازی خطها بود نا خورش هندیست وقسمے ازو بالیده وفربه
درچوب وترست وخطها دارد وآنرا گھیا خوانند بکسر کاف

فارسی واظهار با تحتانی والف طاء ب -
تونبری ه بضم وسکون ثانی وخفا نون وفتح موحده وکسر را مهمله
ف کدوی تلخ وآن شیرین نیست تلخ آنکه تخمش نیز تلخ باشد -

تمیق الهاء - وتمیق الکاف

تهک ف بفتح اول وهاء م خاک -

تمیق الواو

تهو ف بکسر اول وثانی م تیمو -

تمیق الیاء التحتانی وتمیق الجیم

تیج - ف بکسر اول وسکون تحتانی وجیم م تخم ابریشم وقیه محلاج -

تمیق الراء المهمله

تیر ف بکسر اول وسکون ثانی م شکوفه خرما ع طلع ونام
نوعے از ازهار ونیز نام نرگس -

تمیق الزاء المعجمه

تیزک ف بکسر اول وسکون ثانی وضم کاف وواو مجهول م [illegible]

تمیق السین المهمله

تین رطب ویابس - ع بکسر اول وسکون ثانی وکسر نون وفتح را
مهمله وموحده وتحتانی والف وموحده ثانی وسین مهمله ف انجیر تر و
خشک طارطب گویند ح ار ۲ ای [illegible]
مجلی ومنضج مسهل خ ار پری پوست باز کرده بعد ازان [illegible]
سفیدی داشته باشد بعد ازان سیاه یابس [illegible]
تا بست ونه واز شراب دو واقیه ص [illegible] گردگان یا
سکنجبین ل درانضاج حب صنوبر [illegible] -

تمیق اللام

جاویشیر- بجیم والف وکسر واو وسکون تحتانی وزای معجمه گاوی روبن- وسکون واو ر ع تریاق-

تمییق السین المهمله

جاسوس- بجیم والف وضم سین مهمله وسکون واو وسین مهمله
یانی- ع خشخاش زبدی-

جاملکس- بجیم والف وفتح میم وسکون کاف وفتح میم ثانی و
سکون کاف ثانی وفتح میم ثالث وسکون سین مهمله بمعنی-

جاورس- ع بجیم والف وفتح واو وسکون را مهمله وسین مهمله
ف گاورس ه باجرا طب ای ۲ ق قابض مخفف ص رغن
یا شیر یا روغن کنجد یا روغن گاو ل ارزن و دخن-

تمییق الغین المعجمه

جاش- لفظ یونانی بدر دمیست ف تخم کتان-

تمییق الکاف

جامه غوک- ف سبزی که شبیه بابریشم در میان آب بهم رسد-

تمییق اللام

جال- ف بجیم والف ولام ع اراک بجیم فارسی هم قسمی از طائر
که آنرا چرز گویند ع حباری ه نوعی از ماهی ط ۲ گرم وخشک
وموافق مبرودین وگوشت فربه وجبت بود وضیق النفس نافع-

جای پهل- ه بجیم والف وبکسر تحتانی وفتح موحده فارسی جهنا خوشبو

تمییق النون

جامن- ه بجیم والف وبضم میم وسکون نون هم ثمر درخت سطبر
تخم مانند بکو وسیاه گرد باشد ودراز وبالیده بپلیند اطی ق قابض

تمییق الواو

جان دارو- ف بسکون نون ودال مهمله والف وضم را مهمله

جامسه- ع بجیم والف وکسر میم وفتح سین مهمله دخار ها
هم با قلای قبطی ودر مصر بسیار باشد-

تمییق التحتانی

جاوی- ع بجیم والف وکسر دال مهمله وسکون تحتانی هم عفران

جالی- ف بجیم والف وکسر لام وتحتانی وبی تحتانی تیج ع
اراک ه درخت پیلو ق طین-

جای پتری- ه بجیم والف وبکسر تحتانی وفتح موحده فارسی
وفوقانی ساکن وکسر را مهمله وتحتانی وفوقانی هم بسباسه-

جای- ف بجیم والف تحتانی مجهول ه گل چنبیلی و بجیم
فارسی حشیش خشکیست که از جانب خطای آرند وآنرا در آب جوشانیده
چون قهوه میخورند وآنرا صالی بصاد مهمله نیز گویند-

تمییق الباء الموحده وتمییق الجیم

جبلنج- بکسر اول وسکون موحده وفتح لام وها وسکون نون و
کسر جیم ثانی هم جیلاهنگ وجیلهنک ف به جسر اهنک
وآن مغز تخم زرد خارست وبیخ وی ترمند دست دگویند
تخم تریز سیاه است ش از نیم درم تا یکدرم ل حرق

تمییق القاف

جبیر طب عتیق- ع بضم اول وفوقانی وکسر نون ف
پنیر تر و کهنه طار طب یعنی تر بای ۲ عتیق یعنی کهنه ح
ی ۳ ط ترا دمغذی دعوی ص عسل یا قند مع یا نعع

تمییق النون

فتح طاء شدده مهمله و سکون راء مهمله ثانی و فاء و الف هم جز بلوچ و عذبه ف گزمازوه ماینن طاح می اوگویند ب ا می ۳ ق قابض خ تازه ش دو درم ص دو قوبا تخم کدمل جوز السرو یا خیموزان پوست انار یا آمله –

تمیق الراء المهمله

ثمرة العرعر ع بفتح اول و ثانی و راء مهمله و ضم فوقانی و فتح عین مهمله و سکون عرو و راء مهمله هم جوز ابهل ه بهو ه بیر

ثمرة الکلب ع بسکون لام و فتح کاف باموحده ف زرکلچ گویند ا

تمیق القاف

ثمرة العلیق ع بضم عین مهمله و فتح لام و سکون تحتانی و قاف ف توت سه گل ط ب ا می ۳ –

تمیق المیم

ثمرة الروم بضم اول مهمله و سکون واو و میم مثال ناگ گوگل ط ب ا می ۲

تمیق التحتانی

ثمرة الشوک المصری ع بفتح اول و ثانی و فتح راء مهمله و ضم فوقانی و شین معجمه شده و سکون واو و کسر کاف و سکون لام و کسر میم ثانی و سکون صاد مهمله و کسر راء مهمله ف گلنار –

تمیق الواو و تمیق الشین المعجمه

ثومتش یونانی و سریانی بضم اول و سکون واو و کسر میم و سکون شین معجمه ف پودنه کوهی –

تمیق المیم

ثوم ع بضم اول و سکون ثانی و میم ف سیر لسن ط ح می ۴ ق فتح ملطف خ بزرگ دانه ش سه دانه

ص ترشیق در روغن و گوشت فربه ل ثوم بری –

تمیق الهاء

ثوم الحیه ع بضم اول و سکون ثانی و ضم میم و سکون لام و فتح حاء مهمله و تحتانی شدده و خنثا ماهم سقوردیون ف سیر دشتی

تمیق الیاء التحتانی و تمیق اللام

ثیل ع بکسر اول و سکون لام نوعی از حشیش ف بیدگیا ط ب می اسث یکمثال ص منفث ل بیخ علیق

ترقیم الجیم و تمیق الالف و تمیق الجیم

جاوزهرح ع بجیم و الف و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون جیم ف نگاه بیرو آن حجر التیس است و گاهی بدهن –

تمیق الراء المهمله

جار النهر ع بجیم و الف و ضم راء مهمله و فتح نون مشدده و سکون ها و راء مهمله ثانی هم حماز النهر و سلق الماء و آن نباتیست که در آب روید و نیلوفر مانند و ازکه آب پیدا باشد ط ب ق منقطع ل بطبا

جاغر ف بجیم و الف و فتح غین معجمه هم چینیدان مرغان ص خو

جاوشیر بجیم و الف و سکون واو و کسر شین معجمه و سکون تحتانی و راء مهمله ف گاوشیر و آن صمغ درختی ست ط ح می ۳ ق فتح ملطف مدر محلل منفشی خ زعفرانی تازه و ترکه زود در آب حل شود و اول که از شاخ برآید سفید باشد و بعد از آن از خشکی زرد گردد و هنگام گداز شیر ماند ش نیم درم ص مرماخور ل سکبینج و دو وزن ربازرد و یکنیم وزن لبن التین یا دو وزن صمغ زیتون –

تمیق الزاء المعجمه

تمییق الکاف

جرواسک ـ ف بضم اول وسکون ثانی وواو والف و فتح سین مهمله ع صرصره ه جهینگر ـ

تمییق النون

جروان ـ ع بضم اول وسکون ثانی ودال مهمله والف ف موش صحرایی

تمییق التحتانی

جرتیر المصری ـ ت ع ترمس ـ

تنسیق الزاء المعجمه و تمییق الجیم

جرمازج ـ ع بکسر اول وسکون زاء معجمه با میم والف و فتح زاء معجمه ثانی ـ ع ثمرة الطرفا ف گزمازوه مائیل ـ

تمییق الراء المهمله

جرزر ـ ع بفتح اول و ثانی وسکون راء مهمله ف گزر زردک گاجر ط ج ۲ ر ۱ ق منضج مبهی ـ خ زرد و شیرین آش ده درمل شلغم

تمییق التحتانی

جرز اقلیطی و جرزبری ـ بکسر اول وسکون راء مهمله و همزه وسکون قاف وکسر لام وسکون تحتانی وکسر طاء مهمله سکون تحتانی ثانی در لغت اول و فتح موحده و کسر راء مهمله ثانی در لغت ثانی م شتقاقل دکدشتی

تنسیق السین المهمله و تمییق الفوقانی

جست ـ سو بفتح اول وسکون سین مهمله و فوقانی ف روح توتیا

تمییق الدال المهمله

جساد ـ بفتح اول و ثانی والف ودال مهمله ف زعفران ـ

تمییق الواو

جسورو ـ بفتح اول وسکون ثانی و فتح راء مهمله سکون واو و بادل

مهمله والف وضم راء مهمله ثانی وسکون واو و تلی م خولنجان ست ف خسرودارو ه کلیجن ـ

تمییق التحتانی

جسمی ـ بفتح اول سکون ثانی وکسر میم وسکون تحتانی ف ختنک گوکهر

تنسیق و تمییق الشین المعجمه

جشن ـ ف بفتح اول وسکون شین معجمه مهره ایست که بگل از آبگینه سازند در نقش شبیه برنگ فیروزه باشد ـ

تنسیق و تمییق الصاد المعجمه

جص ـ بفتح اول وسکون صاد مهمله ف گچ ط ب ۲ ی ق قابض و مجفف خ سفید برنگ صوص شور یابی جربل ضیق تهیو نیا

تنسیق العین المهمله و تمییق الهاء

جعده ـ بضم اول وسکون عین مهمله و فتح دال مهمله دو نوع است کبیر و صغیر کبیر و برا ف عنبر بید گویند و صغیر و برا بشیر ازی گل از به جوشند

دگویند نوعی از درمنه است ط ج ۳ ی ۲ ق منضج ملطف مدر محلل قاطع دیدان ـ خ شاهی صنعتازه سفید ش یکدرم ص حلبا یا کزبره ل دراخراج سوادار حیض بیست جعف نار تربانو خ جبلی یا شیخ

تنسیق الغین المعجمه و تمییق الفوقانی

جغرات ـ بضم اول وسکون غین معجمه با راء مهمله الف م ماست منعقد

جغشت ـ ف بفتح اول و ثانی وسکون شین معجمه تره ایست که در ابتدای بهار بیشتر از جمیع سبزیها بروید و آنرا با سرکه نانخورش سازند ـ

تمییق الهاء

چغاره ـ ف بفتح اول و ثانی والف و فتح راء مهمله و چغاره ها م ف جغشت و نان ارزان ـ

جبسین - بکسر اول و سکون ثانی و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی و نون - ع جص ف گچ -

تمیق الہاء

جنبہ ف بفتح اول و ثانی و خفا ہا م رب ترنج و امثال آن

تنسیق و تمیق الثاء المثلثہ

جنثیث - ع بفتح اول و کسر مثلثہ و سکون تحتانی و مثلثہ ثانی ف درخت جوز و خرما -

تنسیق الخاء المعجمہ و تمیق الجیم الفارسی

جخچ ف بفتح اول و سکون خاء معجمہ و جیم فارسی م نبتے کلان مانند علیق از میان شدہ و شگوفہ خود را از درختان آویزد ہر [illegible]

تمیق الشین المعجمہ

جخش - ف بفتح اول و سکون ثانی ہ خربچہ -

تمیق النون

جخن - ف بفتح اول و کسر ثانی و سکون نون م جاکسو -

تنسیق الدال المہملہ و تمیق الموحدہ

جدب - ع بفتحتین و سکون دال مہملہ م جار الجدف خرکرہ -

تمیق الراء المہملہ

جدوار - ع بفتح اول و سکون دال مہملہ و واو و الف و راء مہملہ دو اسم ماہ فرقین [illegible] طاح ی ما گویند تریاق [illegible] خطائی [illegible] تریاق سہ ذرن زرنباد -

تمیق التحتانی

جدی - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح تحتانی ف بزغالہ یعنی حلوان

تنسیق الراء المہملہ و تمیق الالف

جراسیا - ع بفتح اول و ثانی و الف و کسر سین مہملہ و تحتانی و الف [illegible]

جرجیر الماء - ع بکسر ہر دو جیم و تحتانی و سکون ہا اولا و اول و ضم راء مہملہ ثانی و سکون لام با میم و الف و ہمزہ ع قرۃ العین ف کرفس آبی

تمیق الموحدہ

جرب - ف بضم اول و فتح ثانی م دراج -

تمیق الفوقانی

جرنوت - بفتح اول و سکون ثانی و ضم نون و سکون واو ف بادنجان کوہی

تمیق المثلثہ

جریث - ع بکسر اول و ثانی مشدد و سکون تحتانی و مثلثہ ف ماہی [illegible]

تمیق الدال المہملہ

جراد - ع بفتح اول و ثانی و الف و دال مہملہ ف ملخ ہ ٹیڑے طح ی ۲ ق مدمعرق ح فرص خس و خیار -

تمیق الراء المہملہ

جراد البحر - ع بسکون لام و فتح موحدہ و سکون حا مہملہ و راء مہملہ ثانی از بیان در و بیان ف ملخ دریائی جھینگا -

جرجر - ع بکسر ہر دو جیم و سکون ہر دو راء مہملہ - ع باقلا -

جرجیر - ع بکسر اول و سکون ثانی و کسر ثانی و سکون تحتانی ہ ترمرا گویند گفت عائشہ طاح ی ما گویند [illegible] لطف مبہی خ بستانی کم حدت [illegible]

تمیق القاف

جرمدانق - ع بکسر اول و سکون ثانی و میم و فتح دال مہملہ و الف و فتح نون و سکون قاف ف کرم دانہ -

داز آن که بهندی جهینگر گویند-

تمیق اللام

جل - ع بضم اول و سکون لام ف گل و گلاب و بفتح اول بهندی آبلا گویند بفارسی پرنده ایست که چون بلبل خوش آواز بود-

تمیق النون

جلجلان - ع بضم اول و سکون ثانی و ضم جیم و لام و الف و نون ف کنجد خشک - ص تخم نیم برشت ل تخم کاهو-

جلنجبین - ع بضم اول و فتح ثانی و سکون نون و ضم جیم و کسر عین و سکون تحتانی ف گلقند عسلی-

جلنسری بضم اول و سکون ثانی و فتح و سکون سین مهمله و کسر راء مهمله و سکون تحتانی ف درد چینی-

جلیان بضم اول و سکون ثانی با تحتانی و الف و نون ف غله ایست مانند عدس و بشیرازی مشو خوانند-

تمیق الواو

جلبو ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم موحده و سکون واو بسبب ...

جلیدارو - بفتح اول و سکون ثانی و سکون تحتانی و دال مهمله و الف و ضم راء مهمله و واو و هم سرخس-

تمیق الهاء

چلغوزه - ف بکسر اول فارسی و ثانی و سکون ثانی و ضم غین معجمه و سکون واو و فتح زاء معجمه و ها م حب الصنوبر الکبار-

چلگوجه - بفتح اول و سکون ثانی و ضم کاف فارسی و واو مجهول با جیم ثانی عربی م چلغوزه و چلگوجا-

جلنجوجه - سریانی بفتح اول و ثانی و سکون نون و ضم جیم ثانی

و سکون واو مجهول و فتح جیم ثالث و ها ف پودنه بری-

جلبه بضم اول و فتح ثانی مشدد و خضا نباتی ست که در جای نمناک روید سفید فام و کدر و تخم و برگ ندارد و هم سماروغ ه

لحمت رسن بفتح اول سرگین شتر-

تمیق التحتانی

جلجلان حبشی - بضم اول و سکون ثانی و ضم جیم ثانی با لام ثانی و الف و ضم نون و سکون لام ثالث و فتح حاء مهمله و موحده و کسر شین معجمه و سکون تحتانی ف خشخاش سیاه و گویند پودنه کوهی است

جلجلان مصری - ف بیش -

تمیق المیم و تمیق الفوقانی

جمست - ف بفتح اول و میم و سکون سین و فوقانی ف سنگیست بنفسجی گویند که چون در فطرت جمست هر چند شراب خورد مستی نکند و اگر پاره جمست در قدح اندازند همین عمل کند و چون زیر بالین نهند خواب نیکو ببینند-

تمیق الدال المهمله

جمد - ع بفتح اول و ثانی و سکون دال مهمله ف یخ و پالا-

تمیق الراء المهمله

جمار النهر - ع بفتح اول و ثانی مشدد و الف و ضم راء مهمله و فتح نون مشدد و سکون راء مهمله ثانی هم جمار النهر ل - بطباطا-

جمار - ع بضم اول و ثانی مشدد و الف و راء مهمله ف مغز سبز درخت خرما که آنرا سبز خرما گویند و طب سی یا گویند پیلاخ مغز شیرین ص خرما با عسل ل حماض-

تمیق الزاء المعجمه

تمنیق الثاء وتمنیق الطاء المهمله

جفت البلوط - ف پوست بیرون بلوط طب ی ا -

تمنیق الکاف

جغنک - ف بضم اول وسکون ثانی وفتح فوقانی فرغیست که
نر آن یک بال دارد و بر جانب دیگر قلابه و ماده آن نیز یک بال دارد
و بر جانب دیگر حلقه هرگاه که فرود آید از همدیگر جدا شوند [illegible]
و همین که میل پرواز کنند نر آن قلاب را در حلقه بال ماده اندازد و باهم
پرواز کنند ح لابغک بفتح اول فارسی و ثانی طائر کاروانک -

تمنیق التحتانی

جفری ح بفتح و ضم اول وسکون فا وکسر را مهمله وسکون تحتانی
ف کفری یعنی پوست بهار خرما [illegible] خوشبو [illegible]
پوست انار ونیموزن گل سرخ باد [illegible] خود [illegible] جلنار -

تمنیق الکاف الفارسی وتمنیق الهاء

جگرنه ف بفتح اول وکاف فارسی وسکون [illegible] وفتح نون
درخت [illegible] که کوچک تر باشد و برگ [illegible]
بر [illegible] سیاه باشد که آن را مردم بر سر گذارند -

تمنیق اللام وتمنیق الالف

جلما شا - سریانی بفتح اول وسکون لام با میم و الف
وشین ف [illegible] یعنی بادرنگ -

تمنیق الموحده

جلوب - بفتح اول وسکون ثانی وضم موحده وسکون واو معرب تبلا

تمنیق الدال المهمله

جلدع بکسر اول وسکون ثانی ودال [illegible] پوست [illegible] -

ط ح قات مغری [illegible] پوست حیوان
شیر خود ص سرکه گرم [illegible] -

جلبین ع اول بکسر ثانی وسکون تحتانی ف برف [illegible]

تمنیق الراء المهمله

جلنار ع بضم اول ف گلنار معرب آن گل انار بری [illegible]
از ان [illegible] طب ی اگویند [illegible]
ح فارسی [illegible] ش [illegible] ص [illegible]
یا [illegible] بادام [illegible] جفت بلوط [illegible] انار [illegible] -

تمنیق الزاء المعجمه

جلوز بکسر اول و فتح ثانی وسکون واو [illegible]
بادام کوهی ط ح [illegible] ی ا -

تمنیق الشین المعجمه

جلبشین ع بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی [illegible]

تمنیق القاف

جلباق ع بفتح اول وکسر ثانی وسکون [illegible] الف
ف [illegible] -

تمنیق الکاف

جلونک ف بفتح اول وضم ثانی وسکون واو وفتح نون
هم درخت خربزه -

تمنیق الکاف الفارسی

جلبهنگ - بفتح اول وسکون ثانی وفتح موحده [illegible] وسکون
نون وکاف فارسی هم جلبهنگ -
جلنگ - ف بکسر اول وفتح ثانی وسکون لام هم جلنگ -

قاقلہ م ...امن و گویند بیلکو بنی –

تمیق اللام

جندل – ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مہملہ ف سنگ و فتح اول فارسی ف صندل سفید –

تمیق النون

جنبذ الرمان – ع بضم اول و سکون ثانی و کسر موحدہ و ضم دال مہملہ و را مہملہ مشدد و میم مشدد و الف و نون ف گل انار بستانی بشیرازی گلک انار گویند ہ انار کی کلی –

جنطان – بکسر اول و سکون ثانی م جنطیانا –

تمیق الہاء

جنطوریا – سریانی بفتح اول و سکون ثانی و ضم طا مہملہ و سکون واو و کسر را مہملہ و فتح تحتانی و نام قنطوریون –

تمیق الواو و تمیق الالف

جوانسا – ہ بفتح اول و واو و الف و خفا نون با سین مہملہ و الف ثانی ف خار شتر –

جوانا – بفتح اول و ثانی و الف و خفا نون ہ دیجابا –

جوزبوا – بفتح اول و سکون ثانی و زا معجمہ و فتح موحدہ و واو و الف ہ جامی پھل طح ی ۳ و گویند ملطف و مقوی کبد و معدہ خ سرخ فربہ س ش دو درم ص عسل صندل یک نیم وزن سنبل الطیب بابسباسہ –

تمیق الموحدہ

جوز الطیب – ع بکسر طا مہملہ و سکون تحتانی م جوز بوا ہ جاپھل

تمیق الفوقانی

جوت – ہ بضم اول و ثانی مجہول و فوقانی م گھونگچی –

تمیق الجیم

جوز المرج – بفتح اول و سکون ثانی و ضم زا معجمہ و سکون لام و فتح میم و را مہملہ و سکون جیم م حب کلکنج –

تمیق الراء المہملہ

جوار – ہ بضم اول و فتح ثانی و الف و را مہملہ غلہ ایست مشہور ف ذرت

جوا کھار – ہ بفتح اول و ثانی و الف و فتح کاف و اظہار ہا و الف ثانی و را مہملہ م نطرون –

تمیق الزاء المعجمہ

جوز – ع بفتح اول و سکون ثانی و زا معجمہ ف گردگان ہ اخروٹ طح ی ۳ و گویند ح ۲ اق محلل مبہی خ رقیق پوست ش از یکدرم تا دہ درم ص سکنجبین با خشخاش یا کرم و سماق ل حبۃ الخضرا جوز ہندی یا نر ق بضم اول فارسی سکون واو ف ناریل

تمیق العین المہملہ

جوز الرفع – بفتح را مہملہ مشدد و سکون فا و عین مہملہ م جوز القی

تمیق الکاف

جوز مینیک – ف بضم اول و ثانی مجہول و کسر میم و سکون تحتانی و فتح نون م جائفل

جولابک – بضم اول و ثانی مجہول و لام و الف و فتح با م عنکبوت –

تمیق اللام

جوز الاہل – ع بکسر لام و فتح ہمزہ و سکون ہا موحدہ و فتح با و سکون لام م ہمانی

جوز الکوثل – بفتح کاف و سکون واو و فتح مثلثہ م جوز القی –

جوز ماثل – ع بمیم و الف و کسر مثلثہ ف گوز کیاہ دھاتورہ طح ی ۴ ق مخدر مغشی مفتی منوم ش یک قیراط ص قطن –

جمیز - ف بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی و زا معجمه معروف انجیر آدم گوله

تمنیق اللام

جمل - ع بفتح اول و ثانی و سکون لام ف شتر و اونٹ

تمنیق المیم

وجمجم - بربری بکسر هر دو جیم و سکون هر دو میم ف بنجی ست که نباتات قلل مانند مار رنگ می گویند که از زمین بر خیزد و آنرا بسوزنند زرین نه زمین بر کنند و در میان اهل چین عزیز دارند و گویند از ترکستان خیزد و معروف بود بجمجم خطائی -

جمسفرم - بفتح اول و ثانی و سکون سین مهمله و فتح فا و را مهمله سکون میم ف ریحان سلیمانی ل فرنجمشک یا نمو سپرن شیخ و نمیون عنب الثعلب

تمنیق النون

جمان - بضم اول و ثانی و الف و نون م جلیدار د -

تمنیق الواو

جمهلو - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح ها و ضم لام و سکون واو م سنگ

تمنیق الهاء

جمعیره - بفتح اول و سکون ثانی و کسر عین مهمله و سکون تحتانی و فتح را مهمله و خفا ها ه بهنگرا -

تمنیق التحتانی

جمد چینی - بفتح اول ع تلج چینی -

جمهوری - ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم ها و سکون واو کسر را مهمله و تحتانی ف شراب مثلث -

تمنیق النون تمنیق الالف

جنطیانه - یونانی بفتح اول و سکون نون و کسر طا مهمله تحتانی

والف و نون الف ثانی بیخ سرخ رنگ ست باندازه انگشت سطبر برو بنام بادشاهی خوانند که او اشفا جبلی گفتندی هیچ یکجان بیه گویند درخت سنبل رومی ط ح ی ق ن غرح خ رومی بسیار سرخ خوشبو ش نیم مثقال ص استسقاء لو قند یا ریوند ل یک نیم وزن ان سادرون و نیم وزن پوست بیخ کبر ازآدم حرج

تمنیق الدال المهمله

جنبید - بضم اول و سکون ثانی و کسر موحده و سکون تحتانی و دال مهمله جند بیدستر

تمنیق الراء المهمله

جناح النسر - ع بفتح اول و ثانی و الف و ضم حا معجمه و فتح نون مشدده و سکون سین مهمله و را مهمله م باقلا -

جنجر - بضم اول و سکون ثانی و ضم جیم و ثانی و سکون نون و را مهمله ف کسته

جند بیدستر - بضم اول و سکون نون و دال مهمله و کسر معجمه و تحتانی مجهول و فتح دال مهمله تحتانی و سکون سین مهمله و فتح تانی و سکون را مهمله ف آشن بچگان و کند بیدستر و خایه حیوان بحری و خصیه سگ آبی و خایا و ولاد ط ح ی س گویند ق ملطف منضج هر دو خصیه بهم پیچیده و رقیق پوست که بعد از شکستن رنگش سیاه بود و در زرافت و سکی میانه باشد و بویش قوی حریف و دا شته باشد ش از ربع درم تا یک درم و گویند یک مثقال بود و مثقال ل د ح و کمنیم و تعلفل

تمنیق الشین المعجمه

جناح الیمش - ع بفتح اول و ثانی و الف و ضم حا مهمله و سکون لام و کسر موحده و سکون تحتانی م لنگر -

تمنیق القاف

جناح مطلق - ع بضم میم و سکون طا مهمله و فتح لام و سکون

ہندیست کہ بکج بیل ثمر اوست۔

تمیق الکاف

چاوک۔ ف بجیم فارسی والف وفتح واو م چکاوک ہ طائر جل۔

تمیق اللام

چال۔ ف بسکون لام قسمی از مرغ چرز ع حباری ہ نوعی از تیہو

تمیق النون

چاون۔ بجیم فارسی و الف سکون مہملہ ضم کاف فارسی سکون واو و نون م زبان ف جاشیر

تمیق الواو

چاکسو۔ ہ بسکون کاف وضم سین مہملہ سکون واو م تشریز ہ و ف چشمک۔

تمیق التحتانی

چای۔ بتحتانی مجہول حشیش خشکی ست کہ از جانب خطا می آیند
و در آب جوشانیدہ چون قہوہ می آشامند و آن را بعضا بعملہ گویند۔

تمیق الموحدۃ الفارسی و تمیق الشین المعجمہ

چپش۔ ف بفتح اول فارسی و ضم ثانی فارسی م بز یک سالہ۔

تمیق الغین المعجمہ

چپاغ۔ ف بکسر اول فارسی با فارسی ثانی و الف م نوعی از ماہی۔

تمیق الکاف

چپوک۔ ف بضم اول فارسی و ثانی و سکون واو و کاف م گنجشک

تمیق التاء الفوقانی و تمیق الالف

چتہا۔ ہ بکسر اول فارسی و سکون فوقانی تہ ہ م ف بفتح جیم فارسی لی و را مہملہ و الف خار دار

تمیق الجیم الفارسی و تمیق الالف

چچینڈا۔ ہ بفتح اول فارسی و کسر جیم فارسی ثانی و تحتانی مجہول و خفا
نون و دال مہملہ ہندی ف سایہ پرور ثمر ترہ ہندیست برازی۔

خیار دراز و بہیات توری و ناخوردنی ست۔

تمیق الواو

چچو۔ ف بضم اول و ثانی فارسی م پستان۔

تمیق الدال المہملہ و تمیق الالف

چدورا۔ ف بضم اول فارسی دال مہملہ و سکون واو و الف م خبر

تمیق الراء المہملہ و تمیق الالف

چراتیا۔ ہ بکسر اول فارسی با راء مہملہ و الف کسر تحتانی و فوقانی
ع قصب الذریرہ ط ۲ گرم و خشک ملطف و مدر بول۔

تمیق الدال المہملہ

چرغند۔ ف باول فارسی بودہ گوسپندی گویند کہ گوشت پر کردہ بام کلہ شدہ

تمیق الزاء المعجمہ

چرز۔ ف بفتح اول فارسی سکون ثانی و زاء معجمہ م حبارے

تمیق الشین المعجمہ

چرلش۔ ف بفتح اول فارسی سکون ثانی و کسر موحدہ و سکون شین معجم م چرز

تمیق الغین المعجمہ

چرغ۔ ف بفتح اول فارسی سکون ثانی ع زرج م جانوریست شکاری

تمیق الکاف

چریک۔ ف بفتح اول فارسی و سکون ثانی و فتحہ تحتانی و سکون
کاف م سر شیر و ترکی قیماغ ہ ملائی۔

چرک۔ ف بفتح اول فارسی سکون ثانی مرغیست کہ خود را از درخت آویزد

چروک۔ ف بفتح اول فارسی و ضم ثانی و سکون واو م نان۔

تمیق اللام

چرغول۔ ف بفتح اول فارسی سکون ثانی و ضم غین معجمہ و سکون

جول - ف بضم اول و سکون ثانی م غلیواز -

تمنیق المیم

جوزجندم - بکسر را معجمه و فتح جیم و سکون نون و ضم دال مهمله و سکون نون بهمین نام مشهور است بشیرازی گل گندم گویند -

تمنیق النون

جووان - بفتح اول و سکون ثانی باو دال مهمله والف نوعی از انگار و جیتیه دانی غاق نوعی از بید و نوعی از انار که دانه آن خشک و آب است

تمنیق الواو

جوز السرو ع - بفتح سین مهمله مشدد و سکون را مهمله و واو مجهول ف کوزکلاغ که ثمر درخت سرو است طح ای سا گویند ب ی ق قابض و حابس خون رح تازه وش از بیمه رم تا یم مشتعل ص عسل ال نیموزن پوست انار یا نیموزن کوزه نیموزن الیا و نیموزن گرمارک فوتشر تا سه سال باقیماند -

تمنیق الهاء

جوانه ف بفتح اول و سکون ثانی باو دال مهمله والف و فتح نون م جووان

جوز الرته بکسر را مهمله مشدد و فتح فوقانی مشدد ده ه ر بیما -

جولاه - ف بضم اول و فتح ثانی مجهول و لام والف و اظهار ها ع عنکبوت

جولاهه - بفتح لام والف و ها اول و آخر م عنکبوت -

جوله - ف بفتح لام و اظهار ها م عنکبوت -

جولهه - بفتح لام و اظهار ها اول م عنکبوت -

تمنیق التحتانی

جوالقی ع بضم معجمه و سکون لام و فتح ه مین بهل طح ی ح ق مقوی سرخ باز یکد مقاد و دم معد فالج و لقوه ص رب سر صمهال خر تقسیفیا

جوزهندی - بکسر ها و سکون نون و کسر دال مهمله ف نارگیل ح ناریل کهوپرا

تمنیق الهاء و تمنیق الواو

جهاوه - ه بفتح اول و ثانی و اظهار ها و الف و ضم همزه و سکون واو ع طرغاف گرم طا اسرد م خشک -

تمنیق الهاء

جهووانه - ف بضم اول و ثانی و سکون واو با دال مهمله والف فتح نون و خفا ها درختی ست که صمغ آنرا کلکث کونده گویند معرب آن ده -

تمنیق التحتانی و تمنیق الالف

جینهها - بکسر اول و سکون تحتانی و خفا نون و ها و واو الف ف زرد چوب ع عروق الصفر و عروق الزعفران طا ۳ گرم و خشک -

تمنیق الکاف

جیوک - بکسر اول و سکون تحتانی و فتح واو و سکون کاف ف گوجی گرگیر

تمنیق اللام

جیبال - و بفتح اول و سکون ثانی با موحده فارسی و الف و لام ع حب السلاطین م جمال گوته -

تمنیق الواو

جلیدارو - بکسر اول و سکون ثانی و لام با دال مهمله والف و ضم را مهمله م سرخس ل سورانجان دو برنگ کابلی یا قنبیل -

تمنیق الهاء

جیوه - ف بکسر اول و سکون ثانی و فتح واو و خفا ها م سیماب

ترتیب الجیم الفارسی و تمنیق الموحده

چاپ - و بجیم فارسی و الف مبنی الف بعد موحده م دوای -

چکاوک - ف بفتح اول فارسی کاف و الف و فتح واو و سکون کاف ثانی پرنده ایست از گنجشک اندک بزرگتر خوش آواز بر سر کل ع قنبره و ابوالملیح و در عراق شوره نامند و سرخاب نیز گویند -

تمییز الهاء

چکاسه - ف بفتح اول فارسی و فتح ثانی و الف و فتح سین مهمله هم خار

تمییز التحتانی

چکری - ف بضم اول فارسی و سکون ثانی و کسر را مهمله نوعی از ریواس ترش

تمییز الکاف الفارسی و تمییز الراء المهمله

چکندر - ف بضم اول و کاف فارسی سکون نون و فتح دال مهمله چقندر

تمییز الکاف

چکک - ف بفتح اول فارسی و ضم ثانی فارسی هم گنجشک -

چکوک - ف بفتح اول فارسی و ضم ثانی فارسی و واو مجهول هم گنجشک و خرفه را نیز گویند -

تمییز التحتانی

چگانی - ف بفتح اول فارسی و ثانی مشدد و فارسی و الف و کسر نون هم نوعے از خربزه -

تمییز اللام و تمییز الکاف

چلانک - ف بضم اول فارسی و لام و الف و فتح نون هم سرگین گردانک ع جعل -

تمییز الهاء

چلپاسه - ف بکسر اول فارسی و سکون ثانی با موحده فارسی و الف و فتح سین مهمله و خفاء ہا ہ سپکلی و چھپکلی -

چلچله - ف بکسر اول فارسی و سکون ثانی و کسر جیم فارسی - ثانی و فتح لام هم لاک پشت ہ کچھوا -

تمییز المیم و تمییز الشین المعجمه

چمش - ف بفتح اول فارسی و سکون میم هم چاکسو -

تمییز المیم

چم - ف بضم اول فارسی و سکون میم هم ثلث انگور که شیره آن گرفته باشند و بکسر اول چاکسو هم جل یک ہ سوال -

تمییز النون و تمییز الالف

چنیا - ہ بفتح اول فارسی و سکون نون و موحده فارسی شجر هندیست که گلش خوشبو بر بوی صنوبر است و تخمی ست در میان گل وی که مسکرست ط ب ی -

تمییز الفوقانی

چندرکانت - ہ بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مهمله و سکون را مهمله و کاف و الف و خفاء نون ثانی ع حجر القمر -

تمییز الراء المهمله

چندر - ف بضم اول فارسی و سکون ثانی و فتح دال مهمله چقندر

چنگار - ف بفتح اول فارسی و سکون ثانی و کاف فارسی و الف هم خرچنگ ع سرطان -

تمییز الکاف

چنیک - ف بضم اول فارسی و سکون ثانی و فتح موحده هم سنگ آهن ربا ع مقناطیس -

تمییز النون

چندن - ہ بفتح اول فارسی و سکون ثانی و فتح دال مهمله و سکون نون ع صندل سفید -

واد ع لسان الحمل۔

تمیق الواو

چربوف بفتح اول فارسی وسکون ثانی وضم موحده وسکون واو م چربش

تمیق الهاء

چراغله۔ ف بفتح اول فارسی وثانی والف وسکون غین معجمه وفتح لام م کرم شب تاب۔

چرغنده۔ ف بفتح اول فارسی وسکون ثانی وفتح غین معجمه وسکون نون وفتح دال مهمله وده گوسفند که بگوشت پرکرده باشند م کله

تمیق الحتانی

چروچی۔ ه بکسر اول فارسی وفتح ثانی وسکون واو وخفاء نون و کسر جیم۔ ف نقل خواجه۔

تنسیق الراء المعجمه وتمیق الدال المهمله

چرزد۔ ف بفتح اول فارسی وسکون ثانی جانوریست مانند ملخ که در تابستان وهوای گرم بر بستر بهم رسد وبسیار فریاد کند۔

تمیق الزاء المعجمه

چرزر۔ ف بفتح اول فارسی وسکون ثانی م میمون۔

تمیق الغین المعجمه

چرغ۔ ف بکسر اول فارسی وسکون ثانی م خارپشت۔

تمیق الکاف

چرک۔ ف بکسر اول فارسی وسکون ثانی م خارپشت۔

تنسیق وتمیق الشین المعجمه

چشم گاوش۔ ف بفتح اول فارسی باکاف فارسی م بابونه

تمیق الکاف

چشمک۔ ف بفتح اول فارسی وسکون شین معجمه وفتح میم م چاکسو

تمیق المیم

چشام وچشخام۔ ف بفتح اول فارسی وثانی والف در لغت اول وبفتح اول فارسی وسکون ثانی باخاء منقوطه والف در لغت ثانی م چاکسو

تمیق الواو

چشم گاو۔ ف بفتح اول فارسی وباکاف فارسی م بابونه۔

تنسیق الغین المعجمه وتمیق الدال المهمله

چغد۔ ف بضم اول فارسی وسکون ثانی پرنده ایست مشهور معروف که به نحوست اشتهار دارد ه الو۔

تمیق الراء المهمله

چغندر۔ ف بضم اول فارسی وفتح ثانی وسکون نون وفتح دال ع ساق

تمیق الزاء المعجمه

چغز۔ بفتح اول فارسی وثانی وسکون زاء معجمه م گیاه ثرازغوک۔

تمیق الغین المعجمه

چغ۔ ف بضم اول فارسی چوب آبنوس۔

تمیق الکاف

چغک وچغوک۔ ف لغت اول بضم اول فارسی وفتح ثانی و سکون کاف ولغت ثانی بضم اول وثانی وسکون واو م گنجشک۔

تمیق الهاء

چغدواره۔ ف بفتح اول فارسی وثانی وسکون غین معجمه با دال مهمله والف وفتح راء مهمله وخفاء هاء م جل یک ه سوال۔

چغنه۔ ف بضم اول فارسی سکون ثانی وفتح نون م گنجشک۔

تنسیق وتمیق الکاف

پودنه کوهی و گویند برگ بینداں دشتی ست طح می ۳ گویند ساق ملطف منفخ محلل مقطع تازه و تر سق تا دو درم ص نعناع یا اطباشیلی پودینه
حالوما - سریانی بحاء مهمله والف ضم لام و سکون واو و میم معجم الف ثانی ختم سکار -

تمنیق الجیم

حاج - ع بحاء مهمله والف و جیم ف خاریست که بر جبین انجا حاصل میشود

تمنیق الراء المهمله

حافر الحمار - ع ف خر بخور ش جهت عسر ولادت مجرب -
حافر - ع بحاء مهمله والف و کسر قاف ف سم ه گهرای ق مجفف خ از حیوانیکه میخیزند ص ده وعن ل قرن -
حافر المهر - ع بحاء مهمله والف و کسر فاء ضم راء مهمله و سکون لام و فتح میم و سکون ها و راء مهمله ثانی م سوختن او بعت بره بی ل صیانیون -

تمنیق الشین المعجمه

حافر حمار الوحش - ع ف سم گوره خر سوختن آن گشنیز سرین خضر جهت زخم مر فتح حمار

تمنیق اللام

حافظ الاطفال و حافظ النحل - ع م فرفیون -

تمنیق النون

حافر البرذون - ع ف سم خچر ضماد سوخته او جهت شقاق نافع -

تمنیق الموحده و تمنیق الالف

حبا قا - سریانی بفتح اول و موحده والف و قاف والف ثانی م حبه قوتی -
حب الترشا - بضم فوقانی و سکون راء مهمله با شین معجمه والف ف تخم ترشینگ و چوکے کے بیج -
حبته الخضرا - ع بفتح خاء معجمه و سکون ضاد معجمه با راء مهمله و الف م ثمر درخت بطم ف و ن درمنت طح می ۲ گویند ۳ ق مسهی -

خ بزرگ سبزتازه ش از دو درم تا چهار درم ص تخم ل تخم پسته مغز بادام
جبته السودا - ع بفتح اول و ثانی مشدد و ضم فوقانی و فتح شین مهمله مشدد و سکون واو با دال مهمله ف سیاه دانه -
حب نکلا - بفتح اول و کسر ثانی مشدد و فتح جیم و سکون لام و فتح کاف با لام و الف م حب السمنه
حبق الفتا - ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم قاف و سکون لام و فتح فاو فوقانی م مرزنگوش ه مرواطر ۲ گرم و خشک -
حبق الفنا - ع بفتح فا و نون ف روباه تربک -
حبق الما - ع با میم مفتوحه و الف ممدوده ف پودینه آبی -

تمنیق الموحده

حب الزبیب - ع بفتح اول و ضم ثانی مشدد و فتح تا معجمه مشدد و کسر موحده و سکون تحتانی و موحده ثانی ف تخم مویزه دا کمیکه طب باشد تخم ... ص
حب المحلب - ع بکسر میم و سکون حاء مهمله و فتح لام و موحده ف پیوند مریم ه کهیلا طح می ۳ گویند ۲ گویند ب ل مغز بادام تلخ -

تمنیق الفوقانی

حب القلت - ع بکسر قاف و سکون لام و فوقانی ف ماش هندی ه ... گویند کلتهه و کلتهی و گویند ... ل تخم بلبوس -

تمنیق الجیم

حب الکاکنج - ع ف عروس در پرده طب مع گویند ۳ ی گویند ... خ بزرگ سرخ کوهی یا بستانی ص ق گل سرخ ل عنب الثعلب

تمنیق الحاء المهمله

حبق التمساح - ع بکسر فوقانی و سکون میم سین مهمله الف ف پودینه آبی

تمنیق الخاء المعجمه

حب البطم - ع ف - تخم خرزه ل شونیز یا حب صنوبر -

تمیق التحتانی

چنگلاہی - ف بفتح اول فارسی وسکون ثانی وکاف فارسی بالام والف وکسر ہا وسکون تحتانی م غلیواز -

تنسیق الواو وتمیق الالف

چوزہ رباو چوزہ لوا - ف لغت اول بفتح اول فارسی وسکون ثانی وفتح زا معجمہ فارسی خفا ہا وضم را مہملہ با موحدہ والف لغت دوم بفتح اول فارسی سکون ثانی وفتح زا معجمہ فارسی خفا ہا وضم لام با واو م غلیواز

تمیق الرا المہملہ

چوبخوار - ف بضم اول فارسی وثانی مجہول وسکون موحدہ وضم خا معجمہ وواو معدولہ والف ورا مہملہ م دیوک ع ارضہ

چوریور و چور - ف لغت اول بضم موحدہ فارسی واو مجہول ثانی ولغت ثانی بضم اول فارسی وثانی مجہول م تدرو -

تمیق الکاف

چوک - ہ بضم اول فارسی وسکون ثانی وکاف ع حماض وخوک جانوریست کہ خود را از شاخ درخت آویزد وحق حق میگوید تا زمانیکہ قطرہ خون از حلق او میچکد یعنی حالت تسلسل ہم آمدہ وبواو مجہول ع حمنون

چولک - ف بضم اول فارسی سکون ثانی وفتح کاف م طائر یوم

تمیق النون

چوبین - ف بضم اول فارسی وثانی مجہول وکسر موحدہ وسکون تحتانی م طائر بمار دانک -

تمیق الہا

چوب دانہ - ف سنجد ع غبیرا -

چوبینہ - ف بضم اول فارسی وثانی مجہول وکسر موحدہ وسکون تحتانی وفتح نون وخفا ہا م چوبین -

تمیق التحتانی

چولائی - ہ بفتح اول فارسی وسکون ثانی بالام والف وکسر ہمزہ وتحتانی ف سبزی مشہور ہندیست کہ نانخورش سازند -

تنسیق الہا وتمیق الالف

چھریرا - ہ بفتح اول فارسی واظہار ہا وکسر را مہملہ وسکون تحتانی با را مہملہ ثانی والف م اشنہ -

تمیق الدال المہملہ

چھیرکند - ہ بکسر اول فارسی واظہار ہا وسکون تحتانی ورا مہملہ دوای ہندیست کہ قسم ثانی او کہ سفید است ہ بلاری کند گویند

تمیق الرا المہملہ

چھر - ہ بفتح اول فارسی واظہار ہا ثانی وسکون را مہملہ ع سنبل الطیب

تمیق التحتانی

چھٹلمانسی - ہ بفتح اول فارسی واظہار ہا وفوقانی ہندی والف ومیم والف ثانی وخفا نون وکسر سین مہملہ وتحتانی م سنبل -

تنسیق التحتانی وتمیق الالف

چیتا - ہ بکسر اول فارسی وسکون تحتانی با فوقانی والف م شیطرج

تمیق الہا

چیڑہ - ہ بکسر اول فارسی وسکون تحتانی وفتح دال ہندی وہاء ہندی م صنوبر صغار -

ترتیب اسم الحاء المہملہ وتنسیق وتمیق الالف

حاشا - یونانی بحا مہملہ والف وشین معجمہ والف ثانی ف نوعے از

تمییز القاف

حب العلق ع ف تخم توت سگل ط خام بروغن ب تمی

حبق ع بفتح اول وثانی وسکون قاف ف پودنہ

تمییز الکاف

حب الملوک ع م ماہودانہ ہ جمال گوٹا ط ۲ گرم ۳ گرم وخشک

تمییز اللام

حب لاثل ع بفتح ہمزہ وسکون مثلثہ ولام ف گزمازج

حب السفرجل ع بفتح سین مہملہ وفا وسکون را مہملہ وفتح جیم

ف بہدانہ بہی یکیج ط ب ر ۲ خ ماخوذ از بہ ترش

ش د ودرم ص قند ل بزر قطونا ۔

حب القلقل ع بکسر ہر دو قاف وسکون ہر دو لام ف تخم نا

دشتی ط ح ر ۲ گویند ی ق مرطب ش دو درم ص عسل یا قند

ل مغاث وحب الصنوبر وتودری سفید چہار دانگ وزن آن تخم

تخم خیارین نیم وزن ابہل وگویند نارجیل ۔

حب النیل ع بکسر نون وسکون تحتانی ولام تخم کنکو او کو او دوجہ

ط ح ی ۲ گویند او گویند ۳ ق مسہل بلغم خ بثالیل ش تا نیم

تا یکدرم ودر مطبوخ تا ہفت درم ص مالیدن بروغن گردگان یا

ہلیلہ وگویند در دل سقمونیا ودر اسہال و دفع سودا نیم وزن بسپ

حنظل دو دانگ وزن حجر ارمنی ۔

حبق الفیل ع بفتح اول وثانی وضم ثالث وسکون لام وکسر فا

سکون تحتانی مرزنگوش ف طلا ایش با غاد حمام جہت صلع بارد مجرب

تمییز المیم

حب الزلم ع بفتح زا معجمہ مشدد ولام وسکون میم ف

تخم کنگر ط ح ۳ را گویند ح ی ق بہی خ تازہ ش دو درم

ص کنکر ل خشخاش و نارجیل شقاقل و در تقویت باہ حب الصنوبر و بوزیدان

حب المنشم بضم میم وسکون نون وکسر شین معجمہ ف نقل خواجہ ۔

حب النوم ع بفتح نون مشدد وسکون واو ہم حب کاکنج ۔

تمییز النون

حب البان ع بموحدہ والف ونون ف پستہ فالیہ بکائن

یکیج ط ح ی ۲ گویند ۲ گویند راخ بزرگ خوشبو بی ش دو درم ل

قشور بلیلہ یا فوہ وہ یک آن بسباسہ ص انیسون ۔

حب البلسان ع بسکون لام وفتح موحدہ ثانی نام درخت بلسان

والف ف تخم بلسان ط ح ی ۲ ملطف ومقوی کبد ومحلی

اوساخ تریح ش دو درم ص کثیرا ل عود بلسان ویک نیم

وزن بلیلہ وہ آن یک بسباسہ ۔

حب الراس ع برا مہملہ مشدد والف وفتح سین مہملہ ہم ولی وریر

حب الرمان ع بضم را مہملہ مشدد یا میم مشدد والف ف

انار دانہ ط ب ی ا خ ترش و فربہ ش از دو درم تا سہ درم ل مہمل

حب السلاطین ع بفتح سین مہملہ مشدد ولام والف وکسر طا

مہملہ وسکون تحتانی ف دندہ جمال گوٹا وہم جیپال ۔

حب القطن ع بضم قاف وسکون طا مہملہ ونون ف

پنبہ دانہ ہ بنولا ط ح ی ۲ وگویند ب خ بزرگ پرمغز ش ہفت

درم ص خمیرہ بنفشہ ل حب الرشاد نیم وزن ۔

حب المساکین ع بفتح اول وثانی وضم لام وسکون لام ثانی

فتح میم وسین مہملہ والف وکسر کاف وسکون تحتانی ونون ہم تخم لبلاب

حبن بکسر اول وسکون ثانی ونون ف جوز ہرہ ۔

حبق الشیوخ ع ف مرو رشک ۔

تمییق الدال المهمله

حب الرشاد ع بفتح را مهمله مشدد و شین معجمه و الف و دال مهمله ف تخم تره تیزک طح می ۲ ق مفتح ملطف قطع مسهل بلغم و مره صنع لهم باملی دو تن تا دو مثقال ص شکر جزئیه و خرد ل تخم ترب حماعرق النسا

حب الفقد ع بفتح فا و قاف و سکون ال مهمله ف تخم جنکشت

حب الیهود ع بفتح تحتانی و ضم ها و سکون واو م حب الکنج ۔

تمییق الرا المهمله

حب الصنوبر صغار ع بفتح صاد مهمله مشدد و نون و سکون واو و فتح موحده ثانی و کسر را مهمله و صاد مهمله ثانی با غین معجمه و الف و را مهمله ثانی ف تخم گاج هو تازه چند یکی بهم طح می آش از یک درم تا پنج درم

حب الصنوبر کبار ع بکسر کاف و فتح با موحده و الف ف چلغوزه و چلگوجا و نوجا طح را دگوینده بهم و دگوینده حب ق مسهی ش از سه درم تا پنج درم ص با قند خوردن ل حب محلب مقشر یا نیموزن بادام مقشر یا مغز تخم خربزه یا مغز جوز هندی یا مغز بادام کوهی یا حب صنوبر صغار ۔

حب العرعر ع بفتح هر دو عین مهمله و سکون هر دو را مهمله ف تخم و بل ه هوه بیر ۔

حب العصفر ع بفتح عین مهمله و سکون صاد مهمله و فتح فا و سکون را مهمله ف خسکدانه ۔

حب الغار ع بغین معجمه و الف و را مهمله مشهور بهمین نام ست طح می ۳ ل حب محلب یا مغز بادام تلخ ۔

حبق البقر ع بسکون لام و فتح موحده و قاف ف بابونه ۔

تمییق الزاء المعجمه

حب الغزیز ع بفتح عین مهمله و کسر زا معجمه و سکون تحتانی و زاء معجمه ثانی م حب الزلم ف تخم کنکر ۔

حب الوزن بفتح واو و سکون زا معجمه مشدد ۴ اسان العصافیر ۔

تمییق السین المهمله

حب الآس ع بمد همزه و سین مهمله ف تخم مورد طب ی ۲ خ بستانی فربه رسیده تازه ش از سه درم تا پنج درم ص صمغ عربی ل اب و رق آن یا صعتر ۔

حب الانبرباریس ع بفتح همزه و سکون نون و فتح موحده و سکون را مهمله با موحده ثانی و الف و کسر را مهمله ثانی و سکون تحتانی و سین مهمله ف زرشک ص ق افل شکر ل گل سرخ و صندل سفید ۔

حب الریباس ع بکسر را مهمله مشدد و سکون تحتانی با موحده فارسی و الف ف تخم ریباس طب ی خ تازه ل حماض بستانی ۔

تمییق الطاء المهمله

حب الضراط ع بکسر ضاد معجمه مشدد و با را مهمله و الف و طا مهمله م ست رد و مازریون ط ۳ گرم و خشک ۔

تمییق العین المهمله

حب الخروع ع بضم خا معجمه و سکون را مهمله و فتح واو و سکون عین مهمله ف تخم بید انجیر رینڈی طح ش ده دانه مقشر ل مغز پسته و نیموزن تخم ترنج و نیموزن مغز چلغوزه ۔

حب اللقرع ع بسکون لام و فتح قاف و سکون ر مهمله ف تخم کدو طب ۲ خ ما خوذ از کدو ی که آب شیرین و رش یافته باشد ش سه ۳ درم ص تخم کرفس ل کتیرا یا مغز تخم هندوانه ۔

ق نفتت ـ خ زیتونی شکل ست نیدم ص سکنجبین عسلی کل النجبت ...

حجر الازورد ـ ع بالام والف وسکون زا معجمه وفتح دا و و سکون را مهمله ف سنگ لاجورد ـ

تمنیق الراء المهمله

حجر الاحمر ـ ع بفتح همزه وسکون حا مهمله وفتح میم ف سنگیست بلون بسد واز جمله سموم قتاله است ـ

حجر البقر ـ ع بفتح موحده وقاف ف سنگیست که در زهره گاو بهم رسد وآن پازهرست ـ ع حجر البقر ف گاو زهره گاو زهره گاو ...

حجر البلور ـ ع بضم موحده ولام ثانی وسکون واو ف سنگ بلور ـ

حجر الطور ـ ع بضم طا مهمله مشدد وسکون واو م حجر الدم

حجر القمر ـ ع بفتح قاف ومیم هم بزاق القمر ف در تحفه م چند کانست که بسبب ازدیاد افزونی ماه یابند در بلاد عرب ط ۲ سرد وخشک

حجر القیشور ـ ع بفتح قاف وسکون تحتانی وضم شین معجمه وسکون واو ورا مهمله ف نوعی از کف دریا ـ

حجر النسر ـ ع بفتح نون مشدد وسکون سین مهمله ورا مهمله م التمکت ه کرکجوا ـ

حجر النمر ـ ع بفتح نون مشدد وکسر میم ف سنگی ست که در ماده پلنگ بهم رسد

حجر الناس ـ ع بفتح نون مشدد والف ف سنگ چقماق

دو سے مختلف الالوان می باشد ط با می سوق فزدوا و مجفف خنازیر جهت التیام قروح عسر الاندمال جمله اعضا وتعلیقا در لته بسته بران حاملها نافع عسر ولادت ـ

حجر النور ـ ع بفتح نون مشدد وسکون واو م مرقشیشا ـ

تمنیق السین المهمله

حجر انا غاطس یونانی بفتح همزه ونون والف وغین معجمه والف ثانی وکسر طا مهمله وسکون سین مهمله ف سنگی که چون بسایند برنگ خون باشد

حجر التیس ـ ع بفتح فوقانی مشدد وسکون تحتانی م پازهر حیوانی که ... پازهر حیوانی ماآن بز صحرائی حاصل میشود که خوراکش مخلصه است و از زهره

حجر المقناطیس ـ ع بکسر میم وسکون قاف وفتح نون والف وکسر طا مهمله وسکون تحتانی وسین مهمله ف سنگ آهن ربا ست و چکمک ... هم

تمنیق الطاء المهمله

حجر السطرلیطا ـ ع بفتح سین مهمله مشدد وسکون طا مهمله وکسر را مهمله وسکون تحتانی وطا مهمله ثانی ف سنگ مرمر ـ

تمنیق الفاء

حجر الخطاطیف ـ ع بفتح خا معجمه وطا مهمله وکسر طا مهمله ثانی وسکون تحتانی ف سنگ پرستوک چون بچه نخستین پرستوک ... افزونی یابکشی وکشن سنگانی ودپاره سنگ بیاید یکی یکرنگ ودیگری برنگ مختلف

حجر الشغاف ـ ع بفتح شین معجمه مشدد وفا مشدد والف م حجر القیشور

تمنیق القاف

حجر مشقق ـ ع بضم میم وفتح شین معجمه وقاف مشدد وسکون قاف ثانی م سنگیست زرد از بلاد مغرب خیزد وتو بر تو بود ـ خ زعفرانی رنگ و زیر شکافته تو بر تو

تمنیق الکاف

حجر الدیک ـ ع ف سنگی ست که در سنگدان خروس یابند ط ۲ گرم وخشک

حجر الکرک ـ بفتح کاف ورا مهمله وسکون ثانی ف سنگی ست بغایت سفید بر ساحل بحر هند بهم رسد ط ب ی ۲ ـ

حجر الکرزنگ ـ ه سنگ مصری ط ۲ سرد وخشک

حجر المحک ه کسوٹی سنگیست سیاه ط ۲ سرد وخشک جهت ... گرده ...

تمییق الهاء

حب السمنه ع بکسر سین مهمله مشدد و سکون میم و فتح نون و خفا ها ف نقل خواجه چرونجی ط ح راگویند ۲ اق سمن خ انچه از بلاد بربود بش یکمثقال و گویند از خشک ا ده درم ص قند دبشته ل نیمو زن مغز پسته و نیمو زن مغز بادام و نیمو زن کنجد مقشر یا حب المحلب

حب خلوه ـ بضم خا معجمه و سکون لام و فتح واو و ها م انیسون

حبہ ع بفتح اول و ثانی مشدده با ها ف سرخ ه که و نگچی و رتی ـ

تمییق التحتانی

حباری ع بضم اول با موحده و الف و کسر را مهمله و سکون تحتانی یا فتح را مهمله و الف مقصوره طائر یست ف جرز ط گوشت اد ح ر

حب لکثری ع بسکون لام و ضم کاف و میم مشدد و فتح مثلثه و را مهمله و الف مقصوره ف تخم امود طرح ی خ بزرگ زردی مائل س ش چهار درم ص عناب ا نزر قطونا ـ

حب سجستانی ع بکسر سین مهمله و جیم و سکون سین مهمله ثانی با فوقانی و الف و کسر نون ثانی ف دانه قاقله الایچی یکی بیج ـ

حبق الراعی ع برا مهمله و الف و کسر عین مهمله و تحتانی م برنجاسپ

حبق ترنجانی ع بضم فوقانی و کسر را مهمله و سکون نون با جیم و الف و کسر نون ثانی و تحتانی ف بالنگو تن د مثقال ل تخم ریحان ـ

حبق خراسانی ع بضم خا معجمه و را مهمله و الف و سین مهمله و الف و کسر نون ف تره خراسانی ـ

حبق صعتری ـ بکسر حا و سکون تحتانی با قاف و بضم صاد مهمله و سکون عین مهمله و فتح تحتانی و کسر را مهمله م شاهسفرم ف تخم ریحان

حبق فرلی ـ بضم فا و کسر لام ف بالنگو می خود و باد رنجبویه ـ

حبق کرمانی ـ بکسر کاف و سکون را مهمله با میم و الف و کسر نون م شاهسفرم ف تخم ریحان ه نیاز بو کسی بیج ـ

حبق نبطی ـ بفتح نون و سکون موحده ثانی و کسر طا مهمله ف پودینه بستانی

تمییق التاء المثلثه و تمییق الالف

حثرما ـ سریانی بفتح اول و سکون مثلثه و فتح را مهمله و میم الف ف پودینه

تمییق الجیم و تمییق الالف

حجر الرحا ع بفتح اول و جیم و ضم را مهمله و کسر را مهمله مشدده ثانی با حا مهمله ثانی و الف ف سنگ آسیا ـ

تمییق الموحده

حجر الیشب ع بفتح تحتانی و سکون شین معجمه موحده ف سنگ یشم خ

تمییق الفوقانی

حجر الابهت ع بسکون لام و ضم همزه و فتح موحده مشدده و ها و سکون فوقانی که حجر

حجر الحوت ع بسکون لام و ضم حا مهمله ثانی و سکون واو و ف سنگیست که در سر ماهی یابند در جائیکه دماغ ست ـ

تمییق الجیم

حجر الاسفنج ع بکسر همزه و سکون سین مهمله و فتح فا و سکون نون و جیم ف سنگیست که در میان اسفنج یابند بهترین او سفید صلب ط اگرم ۲ خشک قاطع نزف الدم ـ

حجر الافروج ع بفتح همزه و سکون فا و ضم را مهمله و سکون واو و جیم ف سنگیست که از بلاد روم خیزد و سنگی بود که بر دی آب یابند مثل حجر النعنه ـ

تمییق الدال المهمله

حجر الیهود ع بفتح تحتانی و ضم ها و سکون واو ف سنگ جهود دان که بزیتون ماند خطوط بسیار و پرده نیست رد طامه گویند با ای ۲

حجر قبطی ع بکسر قاف و سکون موحدہ و کسر طاء مہملہ ف
سنگیست مصری بغایت سست در آب زود حل شود و
گازران مصر کتان بدان شویند۔
حجر ہندی ع بکسر ہا و سکون نون و کسر دال ع ف نوعی از شادنج ہندیست

تمییز الدال المہملہ و تمییز الفوقانی

حدات ع بضم اول با دال مہملہ و الف و فوقانی ف موش
گیرہ چوہے مار و چھیلیا۔

تمییز الجیم

حلج ع بفتح اول و دال مہملہ و سکون جیم م حنظل خشک

تمییز الدال المہملہ

حدید ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و دال مہملہ ثانی
ف آہن ہ لوہا ط ب ی ق منجمد خ فولاد ص طبائل نحاس

تمییز القاف

حدق ع بفتح حا مہملہ و دال مہملہ و سکون قاف ع ف بادنجان ہ بینگن

تمییز الراء المہملہ و تمییز الالف

حرا۔ بضم اول و فتح راء مہملہ و الف م سداب کوہی کہ
بشیرازی گورخر خوانند ط ح ی۔
حراشا۔ رومی بفتح اول و ثانی مہملہ و الف و شین معجمہ و الف ثانی
ف خردل بری ہ جنگلی رائی۔
حربا۔ سریانی بکسر اول و سکون ثانی با موحدہ ف آفتاب پرست بوقلمون ہ گرگٹ
حرف الماء ع بضم اول و سکون ثانی و ضم فا و سکون لام با میم و الف
ممدودہ م رفیست کہ در آب روید مانند قرۃ العیون ط ح ی ۲ گویند

تمییز الموحدہ

حرب۔ بکسر اول و سکون ثانی و موحدہ ع طلع ف بہار خرما۔

تمییز الفوقانی

حرات۔ بفتح اول و ضم نیز و الف و فوقانی م حرا

تمییز الراء المہملہ

حریر ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و راء مہملہ ثانی ف ابریشم

تمییز الشین المعجمہ

حریش ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و شین معجمہ ف
ماریکہ بر پوست او نقطہای سیاہ و سفید باشند و گویند کہ گدن

تمییز الضاد المعجمہ

حرض ع بضم اول و ثانی و سکون ضاد معجمہ م اشنان۔

تمییز الفاء

حرشف ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح شین معجمہ و سکون فا
م کنگر ط مع ح ر گویند س ر اگویند ب گویند ح ر ع ق مر
مفرح خ تر و تازہ س ش از صمغ او یکدرم ص سرکہ لیمون
حرف ع بضم اول و ثانی و سکون فا ع حب الرشاد ف تخم تودری

تمییز اللام

حرجل۔ یونانی بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و سکون لام ف
ملخ ایست کہ بال ندارد و سبز بود و بی پر
حرمل ع بضم اول و کسر ثانی و سکون ثانی و ضم میم و لام ف تخم سپند ان
ہ ابلیم و اسپند سختنی طح ی ۳ گویند ہ ق ملطف فربہ
مثقال ص لعوق ربوب فواکہ ل تخم سداب یا قرد مانا تخم ترب ق تخم حنظل
ربخہا بار دغن او برسام تنقیہ افواہ عروق و خون بواسیر

تمییز النون

تمیق اللام

حجل ع بفتح اول و سکون ثانی و لام ف کبک ه آتش حوار

تمیق المیم

حجر الحمام ع بفتح حا مهمله ثانی با میم و الف و میم ثانی ف سنگیست که از زمین کبوتر بر آید
محجر الدم ع بفتح دال مهمله مشدد ف شادنج
حجر الرخام ع بضم را مهمله مشدد و ثانی با خا معجمه و الف م طین قیموا یا سنگی سفید مشهور است و دی اقسام باشد خ سفید ط ب ۲ ی ۳ ق قاطع نزف الدم و مدمل جراحات با سرکه و محلل اورام و دوز در اد قاطع بواسیر

تمیق النون

حجر الزیتون ع بفتح زا معجمه مشدد و سکون تحتانی و ضم فوقانی و سکون واو و نون م حجر الیهود ط اگرم ۲ خشک گویند مع -
حجر المسن ع بکسر میم و فتح سین مهمله سکون نون ف سنگ فسان

تمیق الهاء

حجر الاسافه ع بفتح همزه و سین مهمله و الف و کسر کاف و فتح فا تحتانی ف سنگیست که کفشگران ازار بدان تیز کنند -
حجر الحیه ع بفتح حا مهمله و تحتانی مشدد ه و ها ف سنگ مار و پا زهر ه سانپ کا من و آن معدنی است و حیوانی و حیوانی را از افعی گیرند و انرا پا زهر و باه مهره و مار مهره خوانند و آن بلون مار بود و اکثر انس است که چون در آب لیمون نهاده شود در حرکت آید جهت لسع افعی مجرب -
حجر مشانه ع بفتح میم و مثلثه و الف و فتح نون ف سنگی است که در مثانه آدمی بهم رسد و پتهری گویند ط گرم و خشک -
حجر مشویه ع بفتح میم و سکون شین معجمه و کسر واو و فتح تحتانی مشدد

ف کلس و نوره ه چونه گلی

تمیق الحتانی

حجر ارمنی ع بفتح اول و ثانی و سکون را مهمله و فتح همزه و سکون را مهمله ثانی و فتح میم و کسر نون ف گل ارمنی ط ب ی ا ق مسهل ر خ سبز مائل بسفیدی یا اندک کبودی و بعد از شکستن چشمها در وی مانند و هیچ با شد و بعد از تر کردن بوی طفل یا بوی گل خوش دهد مفتول ش از نیم درم تا نیم مثقال ص کثیرا و ابدان ل نیم وزن حجر الاز ورد
حجر اعرابی - بفتح همزه و سکون عین مهمله یا را مهمله ثانی و الف و کسر موحده ف شکر سنگ لشیلازی سنگ زخیم گویند -
حجر اللبنی ع بفتح لام مشدد و موحده و کسر نون ف سنگ شیرین چون اورا با آب بسایند بشیر ماند
حجر بحری ع بفتح موحده و سکون حا مهمله ثانی و کسر را مهمله م مرجان ه مونگا و پریال -
حجر حبشی ع بفتح حا مهمله و موحده و کسر شین معجمه ف سنگیست سبز رنگ مانند یشم -
حجر حدیدی ع بفتح حا مهمله ثانی و کسر دال مهمله و سکون تحتانی و کسر دال مهمله ثانی ف آهن و صندل حدیدی -
حجر خزفی ع بفتح خا معجمه و زا معجمه و کسر فا و تحتانی ف سنگ مصری است مانند خزف زرد و از سم نشگافد و صفائح بیکدیگر دارد -
حجر روشنائی ع بضم را مهمله ثانی و واو مجهول و سکون شین معجمه با نون و الف و کسر همزه م مرقشیشا -
حجر عسلی ع سنگیست که چون بسایند رطوبت دهد بغایت شیرین بود بقوت شالنه باشد -

حجر عسلی بفتح عین مهمله و سکون سین مهمله و کسر لام ۱۲

غوره انگوره کچی وا کہ ط ب ای ۲ ق قابض خ صلاوقتا الحموضت ش دواتیه ص انیسون و عسل یا سکنجبین ل حابس یا اترج یار بباس بضم اول و ثانی و فتح راء مهمله مشدده نون ساکن که مرتبه چهارم ترنج

تنمیق الیاء

حصرمیه ع بکسر میم و فتح تحتانی مشدده ف نام طعامیست ـ

تنسیق و تنمیق الضاد المهمله

حضض ع بضم اول و فتح ضاد معجمه و سکون ضاد معجمه ثانی ف ثبل ه رسوت ط مع رح ب گویند ح ۲ ب ساق مطلل باندک قبض و حابس دم خ جهت ورم حاکی و جهت سوی بهندی ص نرجس ل فیل زہرج یا فوفل و صندل ساوی یا مامیثا یا اقاقیا و زعفران و مضمضه او جهت تقویت لثه مجرب ـ

تنسیق الفاء و تنمیق الالف

حفای ـ ع بضم اول با فاء و الف ممدوده م برهنه دی و لوح ـ

تنسیق اللام و تنمیق الموحده

حلبلاب ع بفتح اول و سکون لام و فتح موحده با لام ثانی والف و موحده ثانی م لبلاب ـ

حلبیب ع بفتح اول و سکون ثانی و کسر موحده و سکون تحتانی و موحده ثانی م سورنجان هندی ط ح ی ۲ گویند ۳

تنمیق الفوقانی

حلتیت ع بکسر اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی با فوقانی ف انگوزه و هینگ ط ح ی ۴ گویند ۳ ق ملطف صبی خ منتن و سفید که زود حل شود ش نیم مثقال ص اشق و جوز بوا گویند ا سنر باریس ل محرورت که بسیار جوشانیده باشند یا جاوشیر و سکنجبین ـ

تنمیق الراء المهمله

حلاق الشعر ع ـ بفتح اول و لام مشدده و الف و ضم قاف و فتح شین معجمه مشدده و سکون عین المهمله و آخر راء مهمله ف آهک تنوره

تنمیق اللام

حلاحل و حلحال ـ بفتح اول و ثانی و الف و کسر حاء مهمله ثانی و سکون لام ثانی در لغت اول و بکسر هر دو حاء مهمله و سکون هر دو لام در لغت ثانی م پیار بلبوس ـ

تنمیق المیم

حلم ع بضم اول و ثانی و سکون میم ه کلی م قراد کرمیست که بگوش سگ و دیگر حیوانات می چسپد ـ

تنمیق النون

حلزون ـ بفتح اول و سکون ثانی و ضم زاء معجمه و سکون واو و نون ف نوعی از صدف ست م شنخ ه سنگه ط ب ی و خاکستر او ح اق مجفف ص فواکه قابضه ل صدف ـ

تنمیق الواو

حلیمو ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و ضم میم و سکون واو ف سیخ حامض بری ه چوکا ط ۲ سرد و خشک ص [illegible]

تنمیق الهاء

حلبه ـ ع بضم اول و سکون ثانی و فتح موحده و خفاء هاء م همینه و شنبلیت ه میتهی ط ح ی اگویند ح ۲ ق منضج ملین مفتح ش و ورم معده حقنه تا بست درم ص روغن قسط ملح ل بزر کتان و اکلیل الملک و با ادویه کلف جهت جلاء بشره مجرب

حرجوان یونانی بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و واو و الف و نون م حرجان

حرذون سریانی بکسر اول و سکون ثانی و ضم ذال معجمه و سکون واو و نون

ف حیوانی ست مانند سوسمار که یونانی سالامندر اخوانند و از

جمله سموم قتاله است ه بهنی ط ۳ گرم و خشک -

حرز الشیاطین ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم زاء معجمه و فتح شین

معجمه مشدد با تحتانی و الف و کسر طاء مهمله و سکون تحتانی ثانی و نون م طریلال

حرقفان - رومی بفتح اول و سکون ثانی و فتح فا و قاف و الف و نون

ع سم الفار ف مرگ موش ه سنکهیا ط ۴ گرم و خشک -

تمییز الزاء المعجمه و تمییز الراء المهمله

حزاز الصخر ع بضم اول و فتح زاء معجمه و الف و ضم زاء معجمه ثانی

و فتح صاد مهمله مشدد و سکون خاء معجمه و راء مهمله ع زهر الحجر ف گل سنگ

و آن چیزیست مانند سبزی روی آب و سنگ پیدا میشود ط ب ی ا

تمییز السین المهمله و تمییز الفاء

حسن یوسف ع حاشیش ط ۳ گرم و خشک و بعدم او مقوی دماغ [illegible]

تمییز الکاف

حسک ع بفتح اول و سین مهمله و سکون کاف ف خار خسک گوکهرو

ه بهت پنگها ط ب ی اگویند ح اگوید مع ح بنیج ی ق

منقی منفتح مفتح ف بستانی سبز و تازه وی از نقرس [illegible] نافع و گویند [illegible]

تا بست درم برای حقنه ص ع [illegible] و گویند درد دل ع صلی الحی -

تمییز اللام

حسل ع بفتح اول و ثانی ف بچه نوزاد ضب -

تمییز الشین المعجمه و تمییز الالف

حشیشة بن فطولی ع ف برگ [illegible] ط ب خ تازه و تر -

تمییز الفوقانی

حشیش الغافث ع م برگ غافث گرم و خشک

تمییز الجیم

حشیشة الزجاج ع بضم زاء معجمه مشدد و فتح جیم و الف گیاه

آبگینه بنانی ست که در آبهار روید ط ب ی ۲ ق راوع ش

از عصاره او ده درم ص فو تنج ل لسان الحمل -

تمییز الصاد المهمله

حشیش البرص ع بفتح موحده و راء مهمله م آطریلال

تمییز اللام

حشیفل ع بفتح اول و سکون ثانی و کسر فاء و سکون تحتانی ط

بضم فاء ثانی م [illegible] ط ۲ گرم ۲ خشک و گویند تر -

حشیش الطحال ع بکسر طاء مهمله مشدد و یا حاء مهمله و الف

و لام هم اسقولوقندریون ف زنگی دارد -

تمییز الهاء

حشیشة الدودیه - بضم اول و سکون ثانی و کسر دال مهمله ثانی و فتح

تحتانی مشدد و ثانی و شغاف نام اسقولوقندریون -

تمییز التحتانی

حشیشة خراسانی - ف درمنه خراسانی ع شیح [illegible]

تمییز الصاد المهمله و تمییز الجیم

حصاة الاسفنج ع بفتح اول با صاد مهمله و الف و ضم فوقانی

و سکون لام و کسر همزه و سکون سین مهمله و فتح فاء و سکون نون م حجر الاسفنج

تمییز المیم

حصرم ع بفتح اول و سکون ثانی و کسر راء مهمله و سکون میم ف

سبز کہ در حال خرد کردہ شود ش جہت قولنج تیم مثقال فا تخم آن
جہت دماغ دو مثقال ص رب السوس یا کتیرا ل آس۔

تمییق الشین المعجمہ

حنا رقیش ۔ ع بکسر اول با ثانی و الف و کسر ہمزہ و ضم قاف
و فتح رائے مہملہ و سکون تحتانی و شین معجمہ م حرار الصخر۔

تمییق اللام

حنظل ۔ ع بفتح اول و سکون نون و فتح حاء معجمہ و سکون لام
ف خربزہ تلخ ہ اندرائن کا بیل طح ۳ ی ۲ گو بنج ی ۲ ق
مسہل محلل خ تازہ و رسیدہ ہندی ش از یک قیراط تا یک درم
و از تخم او نیم درم از عسل و یک دانگ و نیم ص کتیرا یا مصطگی و صمغ
نشاستہ ل حرمل و چہار دانگ وزن آن قثاء الحمار و یا حب الخروع
و چہار دانگ وزن آن قند و گویند دو وزن او
حب النیل و نیمو زن بلیلہ لفظی و نیمو زن محمودہ

تمییق النون

حنا ء مجنون سلہ ۔ بفتح میم و سکون جیم و ضم نون و سکون واو ف
بسمہ یعنی ورق نیل ع کتم ط ۲ گرم و خشک ص قرنفل و لاون

تمییق الہاء

حنا ء الغولہ ۔ ع بضم ہمزہ و سکون لام و ضم غین معجمہ و واو مجہول
و فتح لام و حناء ہا م ابو خلسا و شنگار۔
حنطہ رومیہ ۔ بکسر اول و سکون ثانی و فتح طاء مہملہ و حناء ہا و ضم
راء مہملہ و سکون واو و کسر میم و فتح تحتانی مشددہ یا میم مندوس فلفل
حنطہ ۔ ع بکسر اول و سکون نون و فتح طاء مہملہ ف گندم گیہوں ح
ا مع ر ی ق منضج خ میان سرخ و سفید نرم بسیار فربہ

تمییق التحتانی

خند قوقی ۔ ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مہملہ و ضم قاف
و سکون واو و کسر قاف ثانی و سکون تحتانی ف اندرہ قو قوطیہ
اسپست و آن سبزہ ایست بری طح ی ۲ و گویند ۳
ق ملطف مدر خ بستانی ش دو درم ص ہند بال بلبہ۔

تسنیق الواو و تمییق الفوقانی

حوت ۔ ع بضم اول و سکون ثانی ع سمک ف ماہی و مچھلی

تمییق الراء المہملہ

حور اسفندار ۔ ف بضم اول و سکون ثانی و کسر راء مہملہ و
ہمزہ و سکون سین مہملہ و فتح فا و سکون نون با دال مہملہ و
الف و راء مہملہ ثانی م بستان افروز۔
حومر ۔ بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و سکون راء مہملہ ف مرہندی

تمییق الکاف

حوک ۔ بفتح اول و سکون ثانی و کاف م بادروج

تمییق المیم

حوجم ۔ بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و سکون میم ف گل سرخ ہ گلاب کا پھول

تمییق الہاء

حومانہ ۔ بضم اول و سکون ثانی با میم و الف و فتح نون م خفاء
لام ذو ثلاثہ اوراق و طریقین ہ سہس کوہی۔

تمییق التحتانی

حواری ۔ ع بفتح اول و ثانی و الف و کسر راء مہملہ و سکون
تحتانی ف آرد گندم از حریر بیختہ ہ میدا۔
جوز رومی ۔ بفتح اول و سکون ثانی و کسر زاء معجمہ و ضم راء مہملہ و سکون

[illegible]

حلیفه س ع بضم اول و فتح ثانی و سکون تحتانی و فتح فا و ہا م سداب کوہی ہ ماؤل و ساتفری ط۳ گرم و خشک –

تنسیق المیم و تمیق الالف

حاما س ع بفتح اول و میم و الف و میم [illegible] و الف ثانی م بابونج طح ی ۲ گویند ۳ ق منضج مفتح منقی و مقوی کبد و منوم [illegible] ارمنی و ہی خوشبو ش [illegible] در دل [illegible] یا یاسمین خشک و گویند اشنه و سنبل –

حمیرا ع بضم اول و فتح ثانی و سکون تحتانی و را مہملہ و الف [illegible]

تمیق الموحدہ

حماض الارنب س ع بکسر اول با میم و الف و ضم ضاد معجمہ و سکون لام و فتح ہمزہ و سکون را مہملہ و فتح نون و سکون موحدہ م [illegible]

تمیق الجیم

حماض الاترج ع بضم ہمزہ و سکون فوقانی و ضم را مہملہ ف ترنج [illegible] ط ب ی ۳ [illegible] شراب [illegible] حماض [illegible]

تمیق الرا المہملہ

حماض البقر س ع بفتح موحدہ و قاف ف حماض بری –

حماض نہر بفتح نون و سکون ہا م بستانی –

حمر س ع بضم اول و سکون ثانی و را مہملہ ف خرما ہندی [illegible]

حمص الامیر س ع بکسر اول و فتح ثانی مشددہ و ضم صاد مہملہ و سکون لام و فتح ہمزہ و کسر میم و سکون تحتانی [illegible]

تمیق الصاد المہملہ

حمص س ع بفتح اول و کسر ثانی مشددہ و سکون صاد مہملہ ف نخود [illegible] طح [illegible] گویندی او گویند ۳ مع ح ب ق [illegible]

قابض طبع خ سفید بزرگ م خشخاش ل بافلا –

تمیق الضاد المعجمہ

حمر الارض س ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم را مہملہ و سکون لام و فتح ہمزہ و سکون را مہملہ ثانی م خراطین –

حمض س ع بفتح اول و ثانی و سکون ضاد معجمہ م اشنان –

تمیق الطا المہملہ

حماط س ع بکسر اول با ثانی و الف و طا مہملہ م نوعی از انجیر –

تمیق اللام

حمل س ع بفتح اول و ثانی و سکون لام ف بره ہ حلوان –

تمیق المیم

حماحم س ع بفتح اول و ثانی و الف و کسر حا مہملہ ثانی و سکون میم [illegible] ف بستان افروز ط ح ی ۳ –

حمام س ع بفتح اول و ثانی با الف و میم ف کبوتر [illegible]

حمحم س ع بضم ہر دو حا مہملہ و سکون ہر دو میم ف گاؤزبان –

تمیق التحتانیات

حمار اہلی ع ف خر [illegible] ح ی ۲

حمار وحشی س ع ف گور خر طح ی ۳ –

حماض بستانی س ع بفتح اول و ثانی مشددہ و الف و ضاد معجمہ ضم موحدہ و سکون سین مہملہ با فوقانی و الف و کسر نون [illegible] ترش [illegible]

تنسیق النون و تمیق الالف

حنا س ع بکسر اول و ثانی نون و الف ہ مہندی ط ب ی ۲ ق قابض [illegible]

ما یه وسکون رای مهمله و ضم تحتانی وسکون واو وسین مهمله ف
دریوس ه مونڈی ط اگرم ص کثیر ال بیسالیوس ش ج
الاون لوقس - یونانی بمیم والف ثانی و لام والف ثالث
و کسر نون و ضم لام وسکون واو ثانی و کسر قاف م مادریون
میدلوقس یونانی سفید -
ما مالاون مالش - یونانی بمیم ثانی والف رابع و کسر لام
ی مالش یونانی سیاه م مادریون سیاه و نیز اسم جرباست
ما مانیطس یونانی بمیم والف ثانی و کسر نون وسکون تحتانی
سر طاء مهمله م کمافیطوس ف ماش دارد -
ما یه دیس - ف بفتح تحتانی و خفا ها و کسر دال مهمله وسکون
تحتانی وسین مهمله م کمات -

تمییز الشین المعجمه

ماوش - ف بضم واو وسکون شین معجمه م خیاری که برای تخم نگاه دارند
مانه ریش - بفتح نون و خفا ها و کسر را و تحتانی مجهول ف
ماه ماران ه سانپ کی تو پی -

تمییز العین المهمله

مالع - ع بخاء معجمه والف و کسر لام وسکون عین مهمله ف خرما که تمام

تمییز الکاف

مانق الملک - ع بکسر نون و ضم قاف وسکون لام و فتح میم و
سر لام ثانی وسکون کاف سادوران ف سهک اوران
مایه گیرک - ف بکسر کاف فارسی وسکون تحتانی و فتح را

تمییز اللام

مادل - ف بضم واو وسکون لام م مورچه -

تمییز المیم

خالم - ف بضم لام وسکون میم م فارسی موشن -
خنام - بسکون میم شراب را گویند -

تمییز النون

خالاون - یونانی بخاء معجمه والف ولام والف ثانی و ضم واو
وسکون نون ع حنظل رومیه و خندقادوس ف کاکل جو برهنه
خالیدونیون - یونانی بخاء معجمه والف و کسر لام وسکون تحتانی و ضم
دال مهمله وسکون واو و کسر نون و ضم تحتانی ثانی وسکون
واو ثانی بود و نوع ست برگ آن از اف زرد و به گویند و کوچک آن
امران خامالاون یونانی بمیم والف ثانی و لام والف ثالث و ضم لو
م مازریون ف مست رود و گویند نام جرباست -
خامالیون - یونانی بمیم والف ثانی و کسر میم ثانی وسکون تحتانی و کسر
لام وسکون نون ف بابونه -
خان - ف بسکون نون خان عسل و خان زنبور -
خاولن جان - ع بخاء معجمه والف فتح واو و کسر لام وسکون
نون با جیم والف ثانی ف خسرودارو ه کلیجن -
خایه علامان - ف بفتح تحتانی و همزه و اظهار ها و ضم عین معجمه
بلام والف ثانی و میم والف ثالث نوعی از انگور سیاه بزرگ ست -

تمییز الواو

خاکشو - ف بسکون کاف و ضم شین معجمه وسکون واو
تخمی ست که سرخ نیگون بود و بغایت ریزه باشد م
خاکسی و شفترک ع بزر الخمخم ه خوب کلان طرح ر -

تمییز الیاء

واو ثانی وکسر میم م جوز رومی که گویند کمر با ضیح ادست ط ب ی ق مجفف س یکشقال ل ولب —

تنسیق الیاء التحتانی وتنسیق اللام

حیضل — بکسر اول وسکون تحتانی وفتح ضاد معجمه سکون لام حدق

تنسیق المیم

حی العالم — ع بفتح اول وضم ثانی مشدد وسکون لام با عین مهمله والف وفتح لام ثانی وسکون میم گویند نوعی از سرخ مرد ست وآن دوائیست که از جمیع دوا اول بر دی کار آمد وتجربه رسید وبزبان هندی زرد گل ست ط ب ۳ ی اق راوع خ بیشتر آب دیجدر مص طین ارمنی یا باونه ل عصارهٔ کاهو یا عنب الثعلب

تنسیق الهاء

حید — ع بفتح اول وثانی مشدد وخفاء هاف ماره سانپ وناگ ط ح ی ۲ ق ملطف ح الغی —

تنسیق التحتانی

حیات الموتی — ع بفتح اول وثانی والف وضم فوقانی وسکون لام وفتح میم وسکون او وفتح فوقانی ثانی والف مقصوره م قطران

ترقیم الخاء المعجمه وتنسیق وتنسیق الالف

خارا — ف بخاء معجمه والف وراء مهمله م سنگ سخت

خامالارف بمیم والف ثانی ولام و فتح الف ثالث ممدوده م ماذریون —

تنسیق الموحده

خانق الذیب — ع بخاء معجمه وکسر نون وضم قاف وکسر ذال معجمه مشدده وسکون تحتانی وموحده م خربق سیاه ف خال رنگی

وآن کشنده گرگ ست ه کتکی ط ح ی ۳ —

خانق الکلب — ع بسکون لام وفتح کاف وسکون لام ثانی ف فلوس ماهی ه کچلا —

تنسیق الموحده الفارسی

خاسپ ف — بکسر سین مهمله وسکون موحدهٔ فارسی م سیب

تنسیق الفوقانی

خارپشت — ف بسکون راء مهمله وضم موحدهٔ فارسی و سکون شین معجمه با فوقانی م قنفذ ه ساهی —

تنسیق الدال المهمله

خاد — ف بسکون دال مهمله م غلیواز ه چیل —

تنسیق الراء المهمله

خارشتر — ف بکسر راء مهمله وضم شین معجمه وفوقانی وسکون راء مهمله ثانی منسوب از خارکه شتر از آن برغبت بخورد وانرا اشترخار نیز گویند —

خانق النمر — ع بکسر نون وضم قاف وفتح نون ثانی مشدد وکسر میم م نوعی از ماذریون وان کشنده پلنگ وگرگ وسگ وخوک ومانند انست ط ح ی ۲ گویند ب ی ۲ —

خایه گبر — ف بفتح تحتانی وخفاء ها وکسر کاف فارسی وسکون تحتانی ع رتیلا م انگورک حیوانیست شبیه بعنکبوت —

تنسیق الزاء المعجمه

خایه ریز — ف بفتح تحتانی وخفاء ها وکسر راء مهمله وتحتانی مجهول وزاء معجمه م خاگینه ع خبیص البیض —

تنسیق السین المهمله

خامادیوس — یونانی بخاء معجمه والف ومیم والف ثانی وفتح دال

ملین رخ بری سش حبۃ سعال دو مثقال ل خطمی ہے۔

تنسیق الباء الموحدۃ الفارسی و تمیق الکاف

جنک ۔ ف بفتح اول موحدہ فارسی و سکون کاف نمکن بزرگ

تنسیق التاء الفوقانی و تمیق الجیم

خفرج ۔ ف بفتح اول و فوقانی و سکون فا و فتح راء مہملہ و سکون جیم

تمیق القاف

خترق ۔ بفتح اول و سکون فوقانی و فتح راء مہملہ م انتیز

تمیق الکاف

ختم الملک ۔ ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و سکون لام و فتح میم ثانی و کسر لام ثانی و سکون کاف ف نگل مختوم ۔

تنسیق الثاء المثلثہ و تمیق الراء المہملہ

خثاء البقر ۔ ع بکسر خاء و یا ثاء مثلثہ والف و ضم ہمزہ و سکون لام و فتح موحدہ و قاف و سکون راء مہملہ ف سرگین گاؤ کہ برنج سبز بسیار غلیظ و حلقہ دار طرح رق منفخ محلل سش بکنیز لہ

تنسیق الدال المہملہ و تمیق القاف

خدرنق ۔ بفتح اول و دال مہملہ و سکون راء مہملہ و فتح نون و سکون قاف ع عنکبوت ف کارتنہ مکڑی کا جالا جماد کو قوت آن مانع ورم جراحات و مطبوخ ادیار و غن زیتون محلل اورام

تمیق اللام

خداع الرجل ۔ ع بضم اول و فتح ثانی مشدد و الف و ضم عین مہملہ و کسر راء مہملہ مشددہ و یا جیم و الف و لام م بزرالبنج ۔

تنسیق الراء المہملہ و تمیق الالف

خرس گیاس ۔ ف بکسر اول و سکون راء مہملہ و سین مہملہ و کسر کاف

یا تحتانی و الف نباتی ست کہ بیخ آن شتقل ست ۔

خرما ۔ ف بضم اول و سکون ثانی با میم و الف ہ کھجور طرح رص بادام و لشتماش و سکنجبین دکھا ہو ۔

تمیق الفوقانی

خربت ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحدہ و سکون فوقانی م بطالون قابض خرلوت بفتح اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و سکون واو با فوقانی ف جنسی از توت باشد زبون و بے مزہ ۔

تمیق الجیم

خرزہرج بفتح اول و سکون ثانی و فتح راء معجمہ و سکون ہاء و فتح راء مہملہ و سکون جیم ف خرزہرہ و دفلی ہ کنیر طبع گرم و خشک ص عسل ل جلسہ و برگ انجیر ۔

خرمنج ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و سکون نون و فتح جیم خرء الدیک و الدجاج ۔ ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم ہمزہ و کسر دال مہملہ مشددہ و سکون تحتانی و کسر کاف و فتح واو ثانی و ضم دال مہملہ ثانی با جیم و الف و سکون جیم آخر سرگین خروس و ماکیان ہ بیٹ مرغی کی طرح سے ۲ ۔

تمیق الجیم الفارسی

خروچ ۔ ف بضم اول و فتح ثانی و سکون واو و جیم فارسی م خروس

تمیق الخاء المعجمہ

خربزہ تلخ ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحدہ و راء معجمہ و سکون ہاء با فتح فوقانی و سکون لام و خاء معجمہ ثانی و اندرائن کا پھل ۔ ملینہ

تمیق الدال المہملہ

خراد ۔ ف بفتح اول و ثانی و الف و دال مہملہ م ظلیوا ز ۔

خار وارنہ گونہ۔ ف بکسر را مہملہ با واو والف وسکون نون زا فارسی وضم کاف فارسی وسکون واو وفتح نون وخفا ہا م چیر چیرا۔

خامشہ۔ بخار معجمہ والف وکسر میم وفتح شین معجمہ ہا مہملہ م شیطرج خ سرخ زعفرانی مائل خرو شیرین وجیتہ۔

خایہ۔ ف بفتح تحتانی ف تخم ہر جانور ع بیضہ۔

تمیق التحتانی

خاکشی۔ ف بسکون کاف وکسر شین معجمہ وسکون تحتانی ہم خاکشو

خامار اقطی۔ یونانی بخار معجمہ والف با میم والف ثانی وکسر ہمزہ و فتح ہمزہ ثانی وسکون قاف وکسر طار مہملہ م ل۔

تمنیق وتمیق الباء الموحدہ

خبث الذہب۔ بفتح اول وموحدہ وضم مثلثہ وفتح دال معجمہ مشدد دو ہا وسکون موحدہ ثانی ف حرک طلا طرح ی۔

خبز الغراب۔ ع بضم اول وسکون موحدہ وضم زار معجمہ وسکون لام وضم غین معجمہ بلا را مہملہ والف وموحدہ ثانی م قحوان قوانیہ

تمیق النحا المعجمہ

خبز المشائخ بسکون لام وفتح میم وشین معجمہ والف وکسر تحتانی م ختمی

تمیق الدال المہملہ

خبث الحدید۔ ع بفتح اول وثانی وضم مثلثہ وسکون لام وفتح حار مہملہ وکسر دال مہملہ وسکون تحتانی با دال مہملہ ثانی ف ریم آہن ہ لوہ سنگھان وکیٹ طرح ی ۳ گویند ب ق مجفف نخ بیلادی املس بزدہای کوچک بے خشونت ہمش یکمثقال ص روغنہا ل اگر بر بود اطریفل کوچک واگر غیر بر بر حرف دو را امراض چشم بہ صحت تخم مرغ۔

تمیق الزاء المعجمہ

خبز۔ ع بضم اول وسکون ثانی وزا معجمہ ف نان ہ روٹی طرح ام ع ق مغذی خ ماخوذ از گندم آفت نارسیدہ فربہ پاک ملب ص باب شستن۔

تمنیق السین المہملہ

خبث النحاس ع بضم نون وحار مہملہ والف وسین مہملہ مخفف م توبال النحاس ف ریم مس طرح ی ۳ ق قابض اکال خ بسیار تنگ شن نیم رم در اکتحال ص کثیر او ضع اخذ تسخیم۔

تمنیق الصاد المہملہ

خبث الرصاص۔ ع بکسر را مہملہ مشدد و با صاد مہملہ والف وصاد مہملہ ثانی ف ریم قلعی طب ی ال سپیدہ ازریز بغایت قابض دمعمل بہت الیتام جراحت چشم وتقویت با مرہ ونفع ریختن موئے چشم موثر

تمنیق الکاف

خبز دو۔ ف بفتح اول وثانی وسکون زا معجمہ وضم دال مہملہ وسکون ہا دو کاف جانوریست شبیہ بجعل کہ آنرا اہل شہر انبغر دوکی گویند

تمنیق الواو

خبزدو ف بفتح اول وثانی وسکون زا معجمہ وضم دال مہملہ وسکون واو م خبزدوک

تمیق الہاء

خبث الفضہ ع بکسر فاء وفتح ضاد معجمہ مشدد ودو خا ر ہا ف چرک نقرہ طب ی سبز تنگ۔

تمیق التحتانی

خبازی بضم اول وثانی مفتوح مشدد والف وکسر زا معجمہ وسکون تحتانی ف نان کلاغ وصحرائی طب را گویند م ح ب ق

خرنق ـ ع بکسر اول وسکون ثانی وکسر نون وسکون قاف
ف بچہ خرگوش و بافتح بادسخت سرد راگویند ـ

تمیق الکاف

خرچکوکما ـ ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح جیم فارسی وضم
کاف وسکون واو وکاف ثانی م وسنبوبہ ہ کچری ـ
خرک ـ ف بفتح اول وثانی خرما رخشک م خارک ـ
خرگوشک ـ ف بفتح اول وسکون ثانی وضم کاف فارسی
وواو مجہول وفتح شین معجمہ م ورق بارتنگ ـ
خردہک ـ ف بضم اول وثانی وسکون واو وفتح ہا م برگ خاکان ہ

تمیق الکاف الفارسی

خرچنگ ـ ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح جیم فارسی
وسکون نون بچاپہ ہ کیکڑا ـ

تمیق اللام

خرچال ـ ف بفتح اول وسکون ثانی باجیم فارسی بالف م حزبزیر
خردل ـ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح دال مہملہ رائی طح
ی ہم گویند ۳ ق محرق ملطف خ بستانی تانہ فربہ سرخ
کہ بعد ازکوفتن زرد باشد ش دومثقال وگویند نیم درم ص
صندل وگلاب وکافور ونمک شناسی ال وزن حبالبہ شلود ووزن تخم شلغم
خرغول ـ ف بفتح اول وسکون ثانی وضم غین معجمہ واو مجہول
م گیاہ بارتنگ ودریم آمیخ دبزبان سعدی سمرقندی روف
نامند ع لسان الحمل ہ خوب کلان ـ
خرمای ابوجہل ـ بضم اول وسکون میم والف وکسر تحتانی وفتح
ہمزہ وضم موحدہ وسکون واو وفتح جیم وسکون ہا م کرنج ـ

تمیق النون

خراطین ـ ع بفتح اول وثانی والف وکسر حا مہملہ وسکون
دنون ف زہارہ کینچوا ط ح ۲ ی ۳ ق ملحم تنخ جہت
یرقان دودرم ص روغن بادام یا زیت ال زلو طلا او
بواسیر دنز ف الورم وشقاق مقعدہ ـ
خرآمن ـ ف بفتح اول وسکون ثانی ومدہمزہ وفتح بانو
ازعلف ہ خرآمن ع بفتح اول وثانی والف وکسر ہمزہ وسکون
تحتانی ونون ف زلوہ جونک وگویند خراطین ـ
خرفطان ـ بفتح اول وسکون ثانی وفتح فا وطا مہملہ والف
م بتومہ ہ اکاس بیل ال سنبل ـ
خرمیان ـ بفتح اول وسکون ثانی وکسر میم باتحتانی والف ونون م

تمیق الواو

خرچکو بفتح اول وسکون ثانی وفتح جیم فارسی وضم
کاف وسکون واو ہ تخم کواہچ ـ
خرد ـ بکسر اول وضم ثانی م گل خیرد ـ

تمیق الہاء

خرمیتہ ـ ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح موحدہ فوقانی خنا م
خرزہرہ ـ ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح زا معجمہ وسکون ہا وفتح
را مہملہ ثانی ع دفلی ہ کنیر ط ۳ گرم وخشک ص عسل ال جگر
خرستہ ـ ف بکسر اول وثانی وسکون سین مہملہ وفتح فوقانی م جونک
خرغولہ ـ ف بفتح اول وسکون ثانی وضم غین معجمہ واو مجہول وفتح لام م
خرفہ ـ ف بضم اول وسکون ثانی وفتح فا م تورک ع بقلۃ الحمقا الحبنا
ط ۳ سرد وتر وگویند ۲ ترص قندش نا نیم درم ال اکثر موبہ قطونا

خربق اسود ـ ع بفتح اول وسکون ثانی و فتح موحده وسکون
قاف و فتح همزه وسکون سین مهمله و فتح واو و دال مهمله طح ی ۲
ق مسهل خ متوسط در فربهی و لاغری وگره دار مجوف و سیاه
سعد مانند که درین او ریشه های باریک باشند ش نیمه رم ص
بادام و کتیرا ل کند ش و پوست بیخ کبر و مساوی با نیمو زن
مازریون و چهار دانگ آن غاریقون و نیمو زن هلیله بیخ
خرندف بفتح اول و ثانی وسکون نون گیاهی ست مانند

تمیز الرای المهمله

خردر ـ ف بفتح اول وسکون ثانی و فتح دال مهمله وسکون
رای مهمله ثانی م غلیواز ه چیل ـ
خرعث بفتح اول ع حماره گدها ـ
خرکالفار ـ ع بکسر اول وسکون ثانی وضم واو وسکون لام با
فا و الف و رای مهمله ثانی ف بشکل موش ه چوهے کی مینگنی

تمیز الزای المعجمه

خربوز ـ ف بضم موحده فارسی وسکون واو و زای معجمه م شرک
خربواز ـ ف بفتح اول وسکون ثانی وکسر موحده و تحتانی مجهول
با واو و الف و زای معجمه شیر کلان بمقدار غلیواز که چون در انگور
کرده از درختها با دیزد ه بر پا گرد ـ

تمیز الشین المعجمه

خرگوش ـ ف بضم کاف فارسی و واو مجهول وشین معجمه
م ورق با رنگ دارنب ـ
خرموش ـ ف بضم میم وسکون واو موشی ست که اندک
از خرگوش کوچکتر بود بزبان هندی گهونس خوانند ـ

تمیز الضاد المعجمه

خربق ابیض ـ ع بفتح اول وسکون ثانی و فتح موحده وکسر
قاف و فتح همزه وسکون موحده ثانی و فتح تحتانی وسکون ضاد معجمه
گو بیخ ست که پوست وی مستعمل ست و بیخ کبر ماند و بطعم از خربق
سیاه تلخ تر بود ه ثنبیس طح ی ۳ گویند ۲ ق متقی خ سفید و
شکننده چون بخایند لعابی ظاهر شود و زود و دیر باز اگر ...
بگردش در تی نیمه رم ص مصطکی ل چند القی با بیخ ـ
خردل ابیض ـ ع بفتح اول وسکون ثانی و فتح دال مهمله وکسر
لام و فتح همزه وسکون موحده و فتح تحتانی م اسفند سفید ـ

تمیز العین المهمله

خرفع ـ ع بکسر اول وسکون ثانی و فتح فا وسکون عین مهمله
م ثمر درخت عشره آگهه کا پهل
خرء الصفادع ـ ع بکسر اول وسکون ثانی وضم راء و فتح ضاد
مشدده با فا و الف وکسر دال مهمله م طحلب ف جامه غوک
خروع ـ ع بکسر اول وسکون ثانی و فتح واو وسکون عین مهمله
بید انجیر ه ارنڈ طح ی ۲ ق محلل ملین خ بحری ش از سه
دانه تا ده دانه مقشر ص کتیرا با صمغ ل تخم ترب ـ
خریع ـ ع بفتح اول وکسر ثانی و فتح موحده وسکون تحتانی م عشق

تمیز الفاء

خرکوفه ـ ف بفتح اول وسکون ثانی وضم کاف وسکون واو
و فا جنسی ست از بوم که بغایت بزرگ باشد ـ

تمیز القاف

خرفق ـ ع بفتح اول وسکون ثانی و فتح فا وسکون قاف ف تخم سپندان

خس ـ ع بفتح اول و سکون ثانی ف کاہو ط ب رہ سر گویند
۲ ق منوم رخ تازہ بستانی سبز ورق ش ۵ مثقال ص کرفس
و نعنا ع ل ہند باد بفارسی جانوریست کہ پایہای باریک دارد
و بر روی آب میدود و خستہ او شبیہ بدانہ جو باشد کوچک تر از
جو و گویند مرغیست سفید رنگ کہ بزرگ تر از کلنگ باشد ـ

تمیق الفاء

خسف ـ ع بفتح اول و ثانی و سکون فاء گرد گان ہ نخود ش

تمیق القاف

خسق ـ بکسر اول و سکون ثانی و قاف م گل معصفر ـ

تمیق الکاف

خسک ـ ف بفتح اول و ثانی و سکون کاف عربی ہندی
گوکھرو بکسر اول و سکون ثانی م گل معصفر ـ

تمیق الواو

خسو ـ ف بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو م خستہ ـ
خسرو دارو ـ بضم اول و سکون ثانی و فتح رای مہملہ و سکون
واو با دال مہملہ و الف و ضم رای مہملہ ثانی م خولنجان ـ

تمیق الہاء

خستہ ـ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و خفای ہا
م تخم میوہا مانند شفتالو و خرما ـ
خسکدانہ ـ ف بکسر اول و سکون ثانی و کاف با دال مہملہ و فتح نون م تخم معصفر

تمیق التحتانی

خسروی ـ ف بضم اول و سکون ثانی و فتح رای مہملہ و کسر واو
و سکون تحتانی م نوعی از شراب چکیدہ ـ

تمیق الشین المعجمہ و تمیق الفوقانی

خشک پشت ـ ن بضم اول و سکون شین معجمہ و کاف
و ضم موحدہ فارسی و سکون شین معجمہ ثانی و فوقانی لاک پشت ـ

تمیق الراء المہملہ

خشکار ـ بضم اول و سکون شین معجمہ با کاف و الف و رای
مہملہ ف آردی کہ از وی نخالہ گرفتہ باشد ہ ن چھنا آٹا ـ
خشیسار ـ ف بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و نون با سین
مہملہ و الف م نوعی از مرغابی کہ پشتان سیاہ و میان سفید

تمیق الزاء المعجمہ

خسب الشونیز ـ ع بفتح اول و ثانی و ضم موحدہ و شین معجمہ ثانی
و واو مجہول و کسر نون و سکون تحتانی م چوب سیاہ دانہ گویند مینا رون

تمیق الشین المعجمہ

خشخاش ـ ع بفتح اول و سکون ثانی با خای معجمہ ثانی و الف و شین
معجمہ ثانی ف کوکنار ہ چھونسرا خ ابیض یعنی سفید ط ب ی ۲
و اسود یعنی سیاہ ب ی ۳ گویند ۲ گویند رخ سفید تازہ
قریہ ش از سفید او دو درم تا نیم درم و از سیاہ نیم درم مل
عسل با قند یا عصارہ لسان الحمل یا رازیانہ ل تخم
وی بادام شیرین مقشر ـ

تمیق الفاء

خشیف ـ ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فاء برف

تمیق اللام

خشل ـ بفتح اول و ثانی و سکون لام م مقل ـ

تمیق النون

خرمهره - ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و سکون ها و فتح
رای مهمله سفید مهره ه سنکهه -

خردسه - ت بضم اول و ثانی و واو مجهول و فتح سین مهمله تدرد -

خرده - ف بضم اول و سکون ثانی و واو مجهول اظهار ها م خرده

خره - ف بفتح اول و ثانی م گنجاره -

تمییز التحتانی

خرامی - بکسر اول ثانی و الف و کسر میم و سکون تحتانی ف
گل خیری بری ط ح ی ۲ ق محلل ص بنفشه ل م زر بجوش [illegible]

خردلارشی - ف بفتح اول و سکون رای مهمله و فتح دال مهمله با لام
و الف و رای مهمله ثانی و کسر شین معجمه با تحتانی ف تخم سپندان -

خرمای هندی - بضم اول و سکون ثانی و میم و الف و کسر
تحتانی و ها و سکون نون و کسر دال مهمله ف تمر هندی -

خرنوب شامی - بفتح اول و سکون ثانی و ضم نون و سکون [illegible]
و کسر موحده با شین معجمه و الف و کسر میم ف کثیر گاوردنی
ط ب ی ۲ گویند ح ق قابض خ خشک شیرین فربه
ش ساز مجدرم تا ده درم ص عسل ل شاه بلوط -

خرنوب مصری - بکسر میم و سکون صاد مهمله و کسر رای مهمله م قرط

خرنوب نبطی - بفتح نون ثانی و سکون موحده و کسر طای مهمله م
نبات جنس بر لیست ط ب ی ۲ ق قابض خ بزرگ [illegible]
[illegible] درم ص [illegible] هندیه یا مازوی بی سوراخ یا طراثیثا

خرنوب هندی - بکسر ها و سکون نون و کسر دال مهمله ف خیار چنبر

خرمی - ف بکسر اول و ثانی گلی ست زرد رنگ که میان آن
سیاه باشد م خیری همیشه بهار -

تنسیق الزاء المعجمه و تنسیق الدال المهمله

خرزند - بفتح اول و زای معجمه و سکون نون و دال مهمله گیاهیست [illegible]

تنسیق الزاء المعجمه

خرفز - بفتح اول و سکون ثانی و فتح فا و سکون زای معجمه کدو [illegible] -

تنسیق الفاء

خزف - بفتح اول و ثانی و سکون فا ه پھٹکری ط ب ی
ق مجفف خ خزف تنور ص جلاب ل میثور -

تنسیق الکاف

خزدک - ف بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و کاف م
سرگین گردان ع جعل -

تنسیق النون

خرمیان - بفتح اول و سکون ثانی و کسر میم با تحتانی و الف
و نون م جند بید ستر -

تنسیق الهاء

خزنده ف بفتح اول و ثانی و سکون نون و فتح دال مهمله
[illegible] ع حشرات الارض -

تنسیق السین المهمله و تنسیق الالف

خسته خرما - بفتح اول و سکون سین مهمله و فتح فوقانی و همزه
ملینه و ها و ضم خای معجمه ثانی و سکون رای مهمله م گنج -

تنسیق الراء المهمله

خس الحمار - بفتح اول و ضم ثانی مشدد و سکون لام و کسر حای
مهمله با میم و الف و رای مهمله م شنگار -

تنسیق السین المهمله

[illegible]

خفنج بفتح اول وسکون فا و جیم م خردل بری —

خفرج — ف بفتح اول وسکون ثانی و فتح را مهمله ع بقلة الحمقا

تمنیق الشین المعجمہ

خفاش — ف بفتح اول ثانی مشدد و الف و شین معجمه شپره هر جمگادڑ طح رخ بزرگ ص خشخاش —

تمنیق الفاء

خف — ف بفتح اول گیاهی ست نرم که آتش زند و چون برابر سنگ آتش زنه نهاده چخماق بزنند تا آتش بگیرد م پده ع مرخ

تمنیق اللام و تمنیق الدال المهملہ

خلدع — بفتح اول وسکون لام با دال مهمله ق موش کور دشتی که برگ گوش ندارد

تمنیق الراء المهملہ

خلر بضم اول و فتح ثانی مشدد وسکون را مهمله م جنسی ست از کرسنہ

تمنیق الفاء

خلاف ع بکسر اول با ثانی و الف و قاف درخت بید طب ی ق بجعف خ انچه کنار چشمه رسته باشد از آب او بیست مثقال ص گلاب یا مرزنجوش ل کل خناد ل کرم —

تمنیق القاف

خلوق — ع بفتح اول و ضم ثانی وسکون واو م زعفران

تمنیق اللام

خلال خلیل — بکسر اول با ثانی و الف و کسر لام ثانی و فتح خا معجمه ثانی و کسر لام ثالث وسکون تحتانی و لام م رازم درخت آطریلال

خلال — ع بفتح اول و کسر نیز و لام ثانی ف خورده خرما —

خل العنصل — ع بفتح اول و ضم ثانی مشدد وسکون لام ثانی و فتح عین مهمله وسکون نون و صاد مهمله ف سرکه پیاز دشتی —

خل — ع بفتح اول و ثانی مشدد ف سرکه طب ی ۳ گویند ب ای ۳ ق ملطف مقطع خ خل فرص شکر و روغن بادام

خم بضم اول وسکون ثانی ف خاکستر —

تمنیق الواو

خلو — ف بضم اول و ثانی م آلو —

تمنیق الهاء

خله — ع بفتح اول و ثانی مشدد و خفا، با ف شراب ترش —

تمنیق التحتانیہ

خلال مامونی بکسر اول با ثانی و الف و ضم میم ثانی وسکون واو و کسر نون وسکون تحتانی م اذخر —

خلبای — بفتح اول و ثانی با موحده و الف و کسر تحتانی مجهول م قنه بیخ دو

تمنیق المیم و تمنیق الفوقانیہ

خمسه انگشت — ف بفتح اول وسکون میم و فتح سین مهمله و فوقانی و همزه وسکون نون و ضم کاف فارسی و سکون شین معجمه و فوقانی ثانی م سنبهالو

تمنیق الراء المهملہ

خمر الحمار — ع بفتح اول وسکون ثانی و ضم را مهمله وسکون لام و کسر حا مهمله یا میم و الف و را مهمله ثانی م اشخار —

خمر — ع بفتح اول وسکون ثانی ف شراب انگوری ه د الگهه ند طح ی ۲ ق ملطف خ ریحانی معتدل القوام زرد رنگ خوشبو بے آنکه اعدیه مدد کنند میان نود کس ش هفته دو مثقال ص فواکه ترش ل مندمیر — خمیر ع بفتح اول و کسر ثانی وسکون تحتانی م فطیر ط ب ۲ — ا ق منفخ مفتح خ معتدل الملح ص جلنجبین —

خشکنجبین بضم اول و سکون ثانی و فتح کاف و سکون نون و فتح جیم و کسر موحده و سکون تحتانی و نون م عسل خشک ست که از کوهستان خارسان نزدر انجا یا فراط تمام بید شود طح ی انگبین

تمییق الواو

خشو ع بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو م مغز بادام

تمییق الهاء

خشکنانه ف بضم اول و سکون ثانی و کاف با نون و الف و فتح نون ثانی و خفاها م نانخوزش

تنسیق الصاد المهمله و تمییق الموحده

خصی الکلب ع بضم اول و سکون صاد مهمله و ضم تحتانی و سکون لام و فتح کاف و سکون لام ثانی تا موحده بیخی ست ماننده بخستک

حصیة الثعلب ع بضم اول و سکون ثانی و فتح تحتانی و ضم فوقانی و فتح مثلثه مشدد و سکون عین مهمله و فتح لام م ثعلب مصری طح را گویند ع ق بهی خ شیرین فربه که از و بوی منی آید ش از یک مثقال تا دو مثقال و گویند پنج درم ص آمله ل بوزیدان یا تخم تربوز یا تخم بزر جیر یا تخم انجیر یا تخم اسپست با سقنقور یا شقاقل

تمییق الراء المهمله

حصیة البحر ع بضم اول و سکون ثانی و فتح تحتانی و ضم فوقانی و سکون لام و فتح موحده و سکون حاء مهمله و راء مهمله م جندبیدستر

تمییق السین المهمله

خصی الفرس بضم اول و سکون ثانی و ضم تحتانی و سکون لام و فتح فا و راء مهمله و سکون سین مهمله م ملبوب

تمییق اللام

حصیة الایل ع بسکون لام و کسر همزه و فتح تحتانی مشدد و سکون لام ثانی ف خایه بزکوهی

حصیة العجاجیل بسکون لام و فتح عین مهمله با جیم و الف و کسر جیم ثانی و سکون تحتانی ف خایه گوساله

تمییق الهاء

حصیه ع بضم اول و سکون ثانی و فتح تحتانی و خفاء ها ف خایه و بهمین طرح گویند ب ی خ خایه خروس فربه

تنسیق الضاد المعجمه و تمییق الفاء

خصف ع بفتح اول و ضاد و سکون فا خربزه نارسید و خربزه خرد

خصلاف بفتح اول و سکون ثانی با لام و الف و فا م درخت مغیلان

تنسیق الطاء المهمله و تمییق الراء المهمله

خطر ع بکسر اول و فتح طاء مهمله و سکون لام م حبه

تمییق الفاء

خطاف ع بضم اول و ثانی مشدد و الف و فا ف پرستوک و لشیابینی ط ح ی ا ق مغثث حصاة ل سرگین گاو

تمییق النون

خطبان بفتح اول و ثانی با موحده و الف و نون م حنظیانه

تمییق التحتانی

خطمی بفتح اول و سکون ثانی و کسر میم گل مشهور ست طبار گویند ح ق ملین منضج محلل خ سبز تازه کوهی سفید گل ص عسل با کتان ل نیلوفر یا خبازی

تنسیق الفاء و تمییق الجیم

تمیق الخاء المعجمہ

خوخ ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و خاء معجمہ ثانی ف شفتالو ـ ہ آڑو ط ب ۲ گویند ق قابض مرہ خ آنچہ استخوان نزود از وجدا شود ش یک کف ص زنجبیل مربی یا عسل ال آرا مستشر

تمیق الراء المہملہ

خوش نظر ـ بضم اول و ثانی مجہول و سکون شین معجمہ و فتح نون و طاء معجمہ و راء مہملہ م کلگہ گویند سرخ مرد ـ

تمیق الصاد المہملہ

خوص ـ بفتح اول و سکون ثانی و صاد مہملہ م ورق نخل و ورق نخل و ورق نارگیل را بدین نام خوانند ـ

تمیق العین المہملہ

خوخ اقریع ـ بفتح اول و سکون ثانی و کسر خاء معجمہ ثانی و فتح ہمزہ و سکون قاف و فتح راء مہملہ و عین م سادج ہندی ـ

تمیق الکاف

خواتیم الملک ـ ع ف گل مختوم و نیز ختم الملک گویند بحذف واو و یاے تحتانی ـ

خوزدوک ـ ف بفتح اول و ثانی و سکون زاء معجمہ و ضم دال مہملہ و واو مجہول م خرچنگ

خوک ـ ف بضم اول و سکون ثانی ع خنزیر ـ

تمیق اللام

خوال ـ ف بفتح اول و ثانی و الف م دود کہ از چراغ حاصل میشود در کرب

تمیق النون

خولان ـ ع بفتح اول و ثانی و الف و نون م حضض ـ

خولنجان ـ بضم اول و ثانی مجہول و کسر لام و سکون نون با جیم

والف و فلیجن ط ح ی ۲ گویند ۲ ق ملطف ہی نام خو سطبر گرہ ش از نیم درم تا یک درم ص کتیرا و چیزہا ے چرب و صندل و کافور یا ابریشم ل قرنفل یا قرفہ دور دار گرہ و قوت با ایک نیم وزن دار چینی و ہموزن برگ نعنع ـ

خون سیاوشان بضم اول و سکون ثانی و کسر نون و سین مہملہ یا تحتانی والف و ضم واو یا شین معجمہ و الف ثانی ع دم الاخوین و گویند بضم و وجہ تسمیہ آنکہ چون از اسباب سیاوش ازگشت جائیکہ خون او ریختہ در انجا این نبات رستہ شہرد کی

تمیق الواو

خوللوسف بضم اول و ثانی مجہول و فتح لام و ضم لام ثانی و سکون واو ثانی راز یانہ بری ـ

تمیق الہاء

خواجہ گیاہ بضم اول یا ثانی معدولہ والف و فتح جیم فارسی و خفاء ہا و کسر کاف فارسی یا تحتانی والف ہ بانسا ـ

خوچہ ـ ف بضم اول و سکون ثانی و فتح جیم فارسی م بسلا فرد تر

خوخ خلیق بستہ ـ بفتح اول و سکون ثانی و کسر خاء معجمہ ثانی و فتح قاف و کسر لام و سکون تحتانی و قاف و فتح ہمزہ و سکون سین مہملہ و فتح فوقانی م قاقلہ ـ

خودخردہ ـ ف بضم اول و ثانی مجہول و کسر دال مہملہ و ضم خاء معجمہ ثانی و راء مہملہ و واو مجہول ثانی و اظہار ہا م گل تاج خروس

خوی تاہ ـ ف بضم اول و ثانی مجہول و تحتانی و با نون والف و اظہار ہا م خر اطین و کیچوا اطر اگرام و تر ـ

تنسیق الیاء التحتانی و تمیق الالف

تمیق القاف

خمسته اوراق — ع بفتح اول سکون ثانی وفتح میم مهمله وضم فوقانی وفتح همزه وسکون واو وراء مهمله والف وقاف و سنبهالو —

تمیق اللام

خمل — بفتح اول وسکون میم ولام م سوزنکار مع زمین یا پشم و تره خیشم وریشه دریزه جامه را نیز خمل گویند —

تمیق المیم

خمخم — بکسر تمن گیاهیکه دانه او را علف شتر سازند —

تمیق النون

خماین بفتح اول و ثانی و الف م خامیه اقطی —

خماهن ف بضم اول وسکون ثانی و مد همزه و فتح ها سنگی ست حدیدی سیاه آن دو نوع ست یکی زرد م ماده و نر آن بغایت سخت و تیره رنگ بود چون آب سایند سرخ شود مانند شنگرف و گویند در ظرف آن هر چند شراب خورند مستی نیارد و ع صندل حدیدی

تنسیق النون و تمیق الراء المهمله

خنکسارف ت بکسر اول وسکون نون و کاف فارسی با سین مهمله والف و راء مهمله م شوره که جزو باروت شود —

تمیق السین المهمله

خندروس ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح دال مهمله وضم راء مهمله وسکون واو ع خنطه رومی ف کاکل و گندم صحرائی و جو برهنه ط ح ی گویند ح رلی ذره و شراب کهنه و گندم کهنه را نیز گویند

تمیق الکاف

خنجک ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح جیم وسکون کاف

م در منه و بکسر اول و حبة الخضرا و سیاه دانه و خار خسک را نیز گویند و بعضی گویند غله ایست که بهندی کلتهی خوانند —

تمیق اللام

خندریل — بفتح اول وسکون ثانی وفتح دال مهمله وکسر راء مهمله وسکون تحتانی ف کاسنی بری —

تمیق النون

خندیقون — بفتح اول وسکون ثانی وکسر دال مهمله وسکون تحتانی وضم قاف وسکون واو ونون ثانی ف شرابیست که از عسل و شراب کهنه یا شایت سازند طح ی س ش ہیجده درم —

تمیق الهاء

خنجره — بفتح اول وسکون ثانی وفتح جیم وراء مهمله یا ها ف غرنای هندی

تمیق التحتانی

خنثی ع بضم اول وسکون ثانی وفتح مثلثه والف مقصوره ف هیچ گیاه سریش طح ی ۳ گویند ب رق مجلی و محلل س ش نجیدرم دار ثمر و شگوفه او و ورم ص شوربا سے چربال فوه که بفارسی روناس و هندی مجیتھ گویند

تمیق الواو و تمیق الالف

خواسف بفتح اول با واو والف م گوشت —

خوبکلا بضم اول وسکون ثانی وموحده و فتح کاف ف تخم پانگ

تمیق الفوقانی

خوست — بفتح اول و ثانی وسکون سین مهمله و فوقانی ف خربزه —

تمیق الجیم الفارسی

خوچ — ف بضم اول وسکون ثانی م گل بستان افروز —

درختان را سوراخ کند و آنرا بشیر ازهی نمک و کیسلانی دارکوب گویند

دا‌شخار – ف بسکون شین معجمه با خار معجمه والف ع خبث الحدید –

داغ سر – ف بسکون غین معجمه و فتح مهمله جانوریست که در میان سر آن چند پر زرد باشد و مانند بلبل و جل و سره خوش آواز بود –

تمیق الزاء المعجمه

دالبوزه – ف بسکون لام وضم موحده فارسی و واو مجهول وزاء معجمه م فراشترک –

تمیق السین المهمله

داس – ف بسکون سین مهمله م سراب و استخوان ماهی –

تمیق الشین المعجمه

دارموش – بفتح اول با الف و کسر راء مهمله و بضم میم و سکون آخر نام گیاهیست چون او را بر داغ برص طلا کنند ریش کند و سفید آید

تمیق الصاد المهمله

دارصوص و دارمصوص بکسر راء مهمله و فتح صاد مهمله وضم عین مهمله و سکون واو و صاد مهمله ثانی در لغت اول و فتح میم و سکون نون وضم صاد مهمله و سکون واو در لغت ثانی م دارچینی –

تمیق الکاف

دارمک – بکسر راء مهمله و فتح میم و سکون کاف م نوعی از مرو –

تمیق اللام

دارفلفل بکسر راء مهمله و فاء و سکون لام و کسر فاء ثانی و سکون لام ثانی ف فاغل دراز ه پیل طح ی ۳ ق ملطف منقی نخ سبزی که بطعم چون فلفل بود دش نمدرم ص ضمغ عربی با صندل و گلاب ل ریخیل یار ربناد یا فلفل –

دارنهال – ف بکسر راء مهمله با نون و ها و الف م و خبث یقم –

دارشخال – بسکون شین معجمه با خاء و الف و لام ع خبث الحدید –

داول – بفتح واو ف روغن کتان –

تمیق المیم

دارم – ه بدال مهمله والف و بفتح راء مهمله و سکون میم ف انار –

تمیق النون

داتون – ه بدال مهمله والف و بفتح فوقانی و سکون واو و نون ف بیخ خشب السلاطین م جمال گوٹے کی جڑ –

داربنیان – ف بکسر راء مهمله و فتح موحده فارسی و سکون یاء مهمله ثانی و کسر نون یا تحتانی والف و الف ف بیخ بقم –

دارشیشعان – بدال مهمله والف و بکسر راء مهمله و شین معجمه و سکون تحتانی و فتح شین معجمه ثانی و عین مهمله والف ثانی و نون ه کا بیھل طح ای ۲ ق قابض خ گران سرخی مائل خوشبو سطبر اندک تلخ س از یکدرم تا دو درم ص دو قوما راز یانه ل اسارون یا ثمرة الطرفا یا چهار دانگ وزن آن زراوند و نیم وزن آن در و نخ یا رایک وسعد –

دارقن بدال مهمله والف و بکسر راء مهمله و فتح قاف و سکون نون ف شفتالو ع خوخ ه آڑو کا اسرار ترس –

تمیق الهاء

داربنده – ف بفتح موحده فارسی و سکون راء مهمله و فتح زاء معجمه و خفا ها م فراشترک

دارکیسه بکسر راء مهمله و کسر کاف و سکون تحتانی و فتح سین مهمله م بسباسه و گویند طالیسفر –

خیرلوا۔ بفتح اول وسکون تحتانی وکسر را مہملہ وفتح موحدہ و
واو مشدد والف ع قاقلہ صغار۔

تمیق الجیم

خیروج۔ بفتح اول وسکون ثانی وضم را مہملہ وسکون واو وجیم خیار
خیسفوج۔ بکسر اول وسکون ثانی وشین معجمہ وضم فا وسکون
واو ف پنبہ دانہ۔

تمیق الدال المہملہ

خید۔ ف بکسر اول وسکون ثانی ودال مہملہ م خوید کہ عبارت
از جو وگندم ونخود سبز باشد۔

تمیق الراء المہملہ

خیار جنبر وخیار شنبر۔ بکسر اول باثانی والف ورا مہملہ وفتح
جیم فارسی وسکون نون وفتح موحدہ وسکون را مہملہ ثانی
در لغت اول وفتح شین معجمہ در لغت ثانی ہ کریالا والملتاس
ودہن بمیشر او ہاندر پوری وبانزر گرڑی ط مع ح بیق
محلل وملین ومسہل صفرا خ ہندی سطبر سیاہ رسیدہ بریان
فلوس وی ستش براق ورقیق باشد در وقت استعمال از قلم بر
آرند ش یانیہ نجد رم تا یازدہ درم مص روغن بادام ومصطگی فنیسون
وعناب یا آب تمر ہندی ل ترنجبین وشیر خشت زن آن ہو زیریلہ نزانیہ

تمیق الراء المہملہ

خیار۔ ف بکسر اول باثانی والف ورا مہملہ م بادرنگ
ہ کھیرا ط ب ر ۲۔

تمیق النون

خیزران۔ ف بکسر اول وسکون ثانی وضم زا معجمہ با را مہملہ والف

دلون ہ بیست طرح رہ گویند مع مق مفتت حصاۃ مثانہ
وودرم ص عاقرقرحا ل بیخ علیق۔

تمیق الواو

خیار کدو۔ ف بکسر اول باثانی والف وکسر را مہملہ وفتح کاف
وضم دال مہملہ وسکون واو ع ہند دانہ تربوز ط ب۔
خیرو۔ ف بفتح اول وسکون ثانی وضم را مہملہ م گلیست مشہور کہ
سرخ وسفید رنگ باشد ع خطمی۔
خیلو۔ ف بکسر اول وسکون ثانی وضم لام م خیرو۔
خیو۔ ف بکسر اول وضم ثانی م لعاب دہن۔

تمیق الہاء

خیارزہ۔ ف بکسر اول باثانی والف وفتح زا معجمہ وخفا
ہا ہ ککڑی ط ب ر ۲۔

تمیق التحتانیہ

خیزران بلدی۔ بکسر اول وثانی مجہول وفتح زا معجمہ با را مہملہ
والف وکسر نون وفتح موحدہ ولام وکسر دال مہملہ وسکون تحتانی
ثانی ف مور وصحرائی۔
خیری۔ ف بکسر اول وسکون ثانی وکسر را مہملہ نام گلیست زرد
رنگ کہ میان آن سیاہ باشد وآنرا ہمیشہ بہار نیز گویند۔

ترقیم الدال المہملہ وتنسیق الالف وتمیق الدال المہملہ

دارو۔ بدال مہملہ والف وفتح را مہملہ وسکون دال مہملہ ثانی ہ اسکندر

تمیق الراء المہملہ

داربر۔ ف بضم موحدہ وسکون را مہملہ م غیست سبز رنگ کہ متعارف

با سین مہملہ ثانی و الف ف روغن بلسان —

تمیق الخاء المعجمہ

درخ ف بضم اول و سکون خاء معجمہ گیاہیست کہ از میان آب بر وید و از ان حصیر بافند م لو نخ —

تمیق المیم

درخت مریم ـ بضم اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و فتح میم و سکون راء مہملہ و فتح تحتانی و سکون میم ثانی ف پوست درخت سنبھالو ہ چھال سنبھالو کی —

تمیق النون

دخان ع بضم اول و خاء معجمہ و الف و نون ف دود ہ دھنوان طح ی ق ملطف مجفف عض شراب خشخاش

دخن ع بضم اول سکون ثانی و نون ف ارزن ہ چینا ط ب ی ۲ و گویند ۳ د گویند ح ص قند مصطگی ل برنج —

تنسیق و تمیق الدال المہملہ

دد ـ ف بفتح دال اول و سکون دال مہملہ ثانی م جانوران درندہ چون شیر ببر و گرگ و امثال آن —

تمیق الهاء

دده ـ ف بفتح ہر دو دال مہملہ و خفاء ہا بمعنی دو مذکور

تنسیق الراء المہملہ و تمیق الالف

درخت ار یشا ـ ف بفتح اول و ثانی و سکون خاء معجمہ و کسر فوقانی و راء مہملہ ثانی و تحتانی مجہول با شین معجمہ و الف ہ درخت بڑ —

درخت دانا ـ ف بفتح اول و ثانی و سکون خاء معجمہ و فتح فوقانی و کسر کاف و دال مہملہ ثانی با نون و الف درختیست کہ بہر جانب آفتاب

بگردد و برگہای آن بجانب آفتاب گیرند گویند درخت و فواق ہ سورج مکھی —

تمیق الموحدہ

درداب ـ ع بفتح اول و سکون ثانی بدال مہملہ ثانی و الف و موحدہ ف وستنبویہ ہ کچری —

تمیق الفوقانی

درخت آفتاب پرست ـ ف بفتح اول و ثانی و سکون خاء معجمہ و کسر فوقانی و مد ہمزہ و سکون فا با فوقانی ثانی و الف و موحدہ ساکنہ و فتح موحدہ فارسی و راء مہملہ ثانی و سکون سین مہملہ و فوقانی ثالث ہ ہل —

تمیق الجیم

دراج ـ ع بضم اول و ثانی مشددہ با الف و جیم ف تراج ہ تیتر ط مع گوشت او مقوی دماغ —

دراشج بفتح اول و ثانی و الف و فتح شین معجمہ و سکون جیم م نوعی از لیلاب

درنج ـ ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی نم دراج —

تمیق الخاء المعجمہ

درا ورخ ـ بفتح اول و ثانی و الف و کسر واو و سکون تحتانی و خاء معجمہ ف چوب گز

تمیق الراء المہملہ

درداز ـ بفتح اول و سکون ثانی با دال مہملہ ثانی و الف و راء مہملہ ثانی ف درخت پستہ و بسید لوط ورق او ب ی ۲ ق قابض مجلی —

دردی الخمر ـ ع بضم اول و سکون ثانی و کسر دال مہملہ ثانی و ضم تحتانی مشددہ و سکون لام و فتح خاء معجمہ و سکون میم و راء مہملہ ثانی ف دردی شراب ہ شراب کی تلچھٹ ط ح ی خ از شراب کہنہ

درد بطار ـ بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و فتح موحدہ با طاء مہملہ و الف و راء مہملہ ثانی ف توت سہ گل —

داکمه - ہ بفتح دال مہملہ با الف وسکون کاف واظہار ہا ع عنب ف انگور طا اگرم وتر ودغذائیت بہترین میوہ ہا دالبوره ف بسکون لام وضم موحده فارسی و وا و مجہول و فتح زار معجمہ م فراشترو ک -

تمیق التحتانی

داو ردی - بکسر دال مہملہ ثانی وتحتانی وضم را مہملہ وسکون واو وکسر میم وسکون تحتانی ثانی م ہز فاریقون -

داروی - بسکون را مہملہ وضم موحده ووا مجہول ع عود -

دارصینی - ع بکسر را مہملہ وصاد مہملہ وسکون تحتانی وکسر نون ہ دال چینی طح ی ۳ گویند ۲ گویند لطف مفتح مدر مقوی دل وکبد ومعده ومبہی خ سیلانی خوشبو سرخ تیز طعم شیرینی آمیزش از یکدرم تا دو درم ص اسارون یا صندل ل پوست سلیخه ونیموزن کبابہ یا ابہل یا زرنب یا خولنجان -

تنسیق البار الموحده وتمیق الالف

دبا ع بضم اول بالموحده مشدد والف ف کدو -

تمیق الموحده

دباب - بضم اول با ثانی والف وموحده ثانی م سبز فآن بری ودبتانی میباشد وبری قوتیر از بستانی ست ط ۲ گرم ا خشک ص کشنیز ش از خشک ویکمثقال ل مرزنجوش -

تمیق الرار المہملہ

دیودار - بفتح اول وضم ثانی وسکون واو با دال مہملہ ثانی والف و را مہملہ ع شجر الجن وابہل ہندی وصنوبر ہندی شیراو تند ومحرق ومعطش ط ۴ گرم ۳ خشک دافع سموم قتال -

تمیق السین المہملہ

دبس - ع بکسر اول وسکون ثانی وسین مہملہ ف دوشاب غرمائی طح رخ بصری آتش ندیده که از رطب تازه گرفته باشند ص بادام وکاہو ل خشخاش وسکنجبین -

تمیق القاف

دبق - بکسر اول وسکون ثانی وقاف م مویزج عسلی طح ۲ ی ۳ ق محلل ملین خ تازه املس که درونش کرانی و بیرونش سیاه سرخی مائل باشد ص ررا بناد ل نیموزن عاقر قرحا وچہار دانگ وزن آن جوز السرو ونیموزن آن ابہل -

تمیق اللام

دبول - بفتح اول وضم ثانی وسکون واو ولام ف ردکنار

تمیق الہار

دباله - ف بفتح اول وثانی والف وفتح لام وخفاء ہا م ترنج -

دبله - بفتح اول وسکون ثانی وفتح لام وہاء بار دخست کریہ نیست

تنسیق وتمیق الجیم

دجاج - ع بضم اول با جیم والف جیم ثانی ف ماکیان ہ کوکر ی وبزبان شاہجہان آباد مرغی ط مع ح دکوسته و مغذی وتقو ملنع - ح آنکه بیضه نداده باشد بہتر از ان جوزه بود ص نا پاک ار دج - ع بفتح اول وسکون ثانی ف مرغ بری ہ طیہام بزبان د

تمیق الرار المہملہ

دجر - ع بفتح اول وکسر ثانی وسکون را مہملہ ف لوبیا -

تنسیق الخار المعجمہ وتمیق الالف

دخیسا - بضم اول وسکون خار معجمہ وکسر سین مہملہ وسکون تحتانی

تمیق البا

دستنبویہ - ف بفتح اول وسکون ثانی و فتح فوقانی وسکون نون وضم موحدہ و واو مجہول و فتح تحتانی و خفاء ہاء ع دراب م شمام ہ گنٹھر لجیری نیز قسمی از دست ود افعال شل خربزہ کرمک وبوئیدن آن سخن دماغ ومقوی آن ومفتح سدہ دماغی -

تنسیق الشین المعجمہ و تمیق الراء المہملہ

دشمر - ف بفتح اول وسکون شین معجمہ و فتح میم وسکون راء ملام شاخل ع درج ہ ار ہر -

تمیق التحتانیہ

دشتی - ف بضم اول وسکون ثانی وکسر فوقانی وسکون تحتانی م زلو ہ جونک -

تنسیق الفاء و تمیق الراء المہملہ

دفار - بفتح اول ثانی فاء والف وراء مہملہ ہ کوار -

تمیق التحتانیہ

دقلی - ع بکسر اول وسکون ثانی وکسر لام وسکون تحتانی ف خرزہ ہ کنیر طرح ی ۳ ق مُظل ح سطبر بزرگ ورق بسیار تلخ سرخ گل سخت ثمرش نیدر م -

تنسیق القاف و تمیق النون

دقطامانون - بفتح اول وسکون قاف با طاء مہملہ والف ومیم والف ثانی وضم نون وسکون واو ونون م مشکطرامشیع -

تنسیق اللام و تمیق الموحدہ

دل آشوب - ف بکسر اول وسکون لام ومد ہمزہ وضم شین معجمہ وسکون واو وموحدہ م ہینگشتے ہ سنبھالو -

دلب - ع بضم اول وسکون ثانی ف درخت چنار ط جوز وادست اوی اگویند ۲ ب اوچوب ادب رق جعفت خ نارہ ص عود یا دار چینی ل قشور الرمان -

تمیق المثلثہ

دلبوث - بفتح اول وسکون ثانی وضم موحدہ وسکون واو وثلثہ ف نوعی از سوسن بزرگ -

تمیق السین المہملہ

دلینس - بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وکسر و فتح نون وسکون سین ف نوعے از صدف کوچک -

تمیق العین المہملہ

دلاع - ع بضم اول یا ثانی مشدد والف وعین مہملہ ہند دانہ -

تمیق الکاف

دلمک - ف بفتح اول و ثانی ومیم وسکون کاف م نیز ترے

دلیک - بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی ف ثمر گل ہچون بریز و آن ثمر حاصل شود -

تمیق الکاف الفارسی

دلنگ - ف بفتح اول و ثانی وسکون نون وکاف فارسی م غلاف خوشہ خرما

تمیق اللام

دلدال - بفتح اول وسکون ثانی بدال مہملہ ثانی و الف ولام ف خارپشت ہ ساہی -

تمیق النون

دلفین - بضم اول و فتح ثانی وکسر فاء وسکون تحتانی و نون ف ماہی بزرگ سیاہ رنگ کہ سرش بخوک ماند ع خنزیر البحر

تمیز السین المہملہ

دراقس - شامی بفتح اول و ثانی و الف و کسر قاف و سکون سین مہملہ ف شفتالو ہ آڑو —

تمیز الشین المعجمہ

درش - ف بفتح اول و ثانی و سکون شین معجمہ م نوعی از خیار کہ آنرا کلوندہ و درشی نیز گویند —

تمیز العین المہملہ

درجع - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و سکون عین مہملہ ف شاغل ہ اریرے —

تمیز الفاء

درخف - ف بضم اول و سکون ثانی و ضم خاء معجمہ و سکون فاء م زنبور سیاہ

تمیز اللام

دراز دنبال - بفتح اول و ثانی و الف و زاء معجمہ و ضم دال مہملہ و سکون نون با موحدہ و الف ثانی و لام ف گاو دگا و میش —

دردی الخل ع بضم اول و سکون راء مہملہ و کسر دال مہملہ ثانی و ضم تحتانی مشدد و سکون لام و فتح خاء معجمہ ف دردی سرکہ ط ح ی ق مجفف خ کمنہ ص روغن گل ل زنیج سرح یا سرکہ یا آب

تمیز المیم

دراز دم - ف بفتح اول و ثانی و الف و زاء معجمہ و ضم دال مہملہ ثانی و سکون میم ف م سگ ہ کتا —

تمیز النون

درخت کلیجگان - ف بفتح اول و ثانی و سکون خاء معجمہ و کسر فوقانی و ضم کاف فارسی و سکون لام و فتح جیم فارسی با کاف و الف و نون ہ بھوسے کا رکھ —

درن - بفتح اول و ثانی و سکون نون م زلو ہ جونک —

تمیز الہاء

درخت سبلنہ - ف بضم سین مہملہ و سکون لام و فتح نون و موحدہ و خفاء ہا نوعیست کہ درخت را سوراخ کند سبز رنگ باشد م سبزک ہ کٹھیاس

دردہ - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح دال مہملہ ثانی م دردی شراب و آب و روغن و امثال آن —

درگالہ و درگلالہ - ف بفتح اول و سکون ثانی با کاف فارسی و الف و فتح لام در لغت اول و ضم کاف فارسی با لام و الف و فتح لام ثانی در لغت ثانی م تیخ —

درمنہ - ف بفتح اول و ثانی و سکون میم و فتح نون و خفاء ہا ویوجہ ہی الجوزن

درونہ - ف بفتح اول و ضم ثانی و واو مجہول و فتح نون گیاہی ست کہ شبیہ بگزدم باشد م درونج عقربی —

درہ - ف بفتح اول و ثانی مشدد و مخفف م شکنبہ —

تمیز التحتانی

درونج عقربی - ع بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و فتح نون و سکون جیم و فتح عین مہملہ و سکون قاف و فتح راء مہملہ و کسر موحدہ و سکون تحتانی ہ اتوس ط ح ی ٣ گویند ملطف مفرح حوسی ل دل خ ردمی ش از نیمدرم تا یکدرم ص ہرازیانہ یا انیسون زر نباد و بعودانگ زن آن قرنفل گویند عاقرقرحا دودرہ بلسان سوبکا

دری - ف بفتح اول و کسر ثانی م نوعی از کبک —

تمیز قسم السین المہملہ

دس - ف بضم اول و سکون سین مہملہ م گل بخیتہ —

ومسہ - ف بکسر اول بسکون ثانی و فتح سین مہملہ وخفاء ہا م ابریشم سفید ع وسق -

دسیجہ - ف بضم اول و سکون و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی کاندرک ع صعود ممولا -

تمنیق النون و تمنیق الدال

دند - ف بفتح اول و سکون نون و دال مہملہ ثانی م بالوع خب السلاطین ه جمال گوٹا طح ی ۴ ق مسہل خ چینی بعد از و بحری بعد از و ہندی ش از یکنیم حبہ تا دو حبہ دگویند از دو دانگ تا نیم درم ص نشاستہ و بضم اول ف نوعی از زنبور -

تمنیق الراء المہملہ

دنقر - بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف و سکون رای مہملہ ف شورہ و باجی ط ح ے -

تمنیق الہاء

دلقہ - بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف و خفاء ہا ف یاسمین ہ چنبیلی -

تمنیق الواو و تمنیق الالف

دوباف - بضم اول مہملہ و واو مجہول با موحدہ فارسی و الف م کرم سرخیست کہ در درخت بلوط یا بند و بآن ابریشم و مثال آن رنگ کنند

تمنیق الحاء المہملہ

دوباروح - بضم اول و ثانی مجہول با موحدہ و الف و ضم رای مہملہ و سکون واو ثانی و حاء مہملہ م کاکنج -

تمنیق الخاء المعجمہ

دوخ - ف بضم اول و سکون ثانی و خاء معجمہ م لخ و دزنخ -

تمنیق الراء المہملہ

دودالحریر - ع بضم اول و سکون ثانی و ضم دال مہملہ ثانی و سکون لام و فتح حاء مہملہ و کسر رای مہملہ و سکون تحتانی و رای مہملہ ثانی ف کرم ابریشم -

دوسر - بضم اول و ثانی مجہول و فتح سین مہملہ م کاکل دیو بہنہ وگندم صحرائی طح ی ۲ گویند ب ق مسہل خ سیاہ تر -

دو درم ص کثیر الاستعمال نمو زن حب النیل -

تمنیق الزاء المعجمہ

دود القرمز - ع بضم اول و سکون ثانی و ضم دال مہملہ ثانی و سکون لام و کسر قاف و سکون رای مہملہ و کسر میم و سکون زاء معجمہ ف کرم ابریشم سرخ طب ی -

تمنیق الصاد المہملہ

دوص - ع بضم اول و سکون ثانی و صاد مہملہ ف آبی ست کہ آہن تافتہ در وی اندازند -

دوقص - بضم اول و سکون ثانی و کسر قاف ع بسل -

تمنیق الغین المعجمہ

دوغ - ف بضم اول و ثانی مجہول و غین معجمہ ہ چھاچھ -

تمنیق الکاف

دوالک - ف بضم اول با ثانی و الف و فتح لام و سکون کاف ع اشنہ ہ چھڑیلا -

دولک - بضم اول با ثانی و فتح لام ف ملفلویہ -

تمنیق اللام

دوال - ف بضم اول با ثانی و الف و لام م زمرد و بعضی گویند طالیفر ف پوست بیخ زیتون -

م خوک ماہی ہ سوس طم سرد و تر قریب مع دموا خلط غلیظ
ومقوی اعضا و بیہ او گرم اگلا دتد بینا جہت درد مفاصل و چون
درجوف حنظل گذاشتہ باشند جہت گرانی سامعہ و آویختن
دندان اورا فع صرع اطفال و سریع الاثر —

تمیق الراء

دلمہ — ف بفتح اول و ثانی و میم دختار بام نیز ترہ
دلہ — ف بفتح اول و ثانی م گربہ صحرائی و بکسر اول م دل

تمیق المیم و تمیق الجیم

دم الدجاج — ع بفتح اول و ضم میم مشدد و دال مہملہ مشدد و ثانی یا جیم والف و جیم ثانی ف خون ماکیان خ ماخوذ از طائر سلیم

تمیق السین المہملہ

دم التیس — ع بفتح اول و ضم میم مشدد و کسر فوقانی مشدد و سکون تحتانی و سین مہملہ ف خون بز کوہی خ ماخوذ از بز کوہی چہار سالہ در وقتیکہ انگور رنگ گیرد حلقش ببرند و خون اول و آخر نگیرند و آنچہ متوسط بستانند و در دیگ سنگین کنند تا دشوار بس قرصہا ساختہ خشک سازند و از غبار محافظت نمایند و بجا نیکہ

تمیق العین المہملہ

دم الضفدع — ع بفتح اول و ثانی مشدد و فتح ضاد معجمہ مشدد و سکون فا و فتح دال مہملہ ثانی و سکون عین مہملہ ف خون غوک خ از ضفدع زرد و سبز —

تمیق العین المعجمہ

دماغ — ع بکسر اول با ثانی و الف و غین معجمہ ف مغز سر و سما طب رق لطیف و مقوی دماغ و بہی خصوصاً سر جاغ کنجشک

و بزہ بسیار سہی است خ ماخوذ از مرغیاہی کوہی و از مواشی مغز بزہ
دگوسالہ ص بودنہ و فلفل و خردل و دارچینی و سرکہ ل مغز ساق —

تمیق القاف

دمسق — ع بکسر اول و سکون ثانی و فتح سین مہملہ و سکون قاف ف ابریشم سفید —

تمیق المیم

دمادم — بفتح اول و ثانی والف و فتح مہملہ ثانی و سکون میم ثانی ع حجر الدام —

دم الحمام — ع بفتح اول و ضم ثانی مشدد و سکون لام و فتح حاء مہملہ با میم ثانی والف و میم ثالث ف خون کبوتر خ خون طائر سلیم —

دم — ع بفتح اول و سکون ثانی ف خون ا ده طرح رق منری ص نانخواہ انگ

تمیق النون

دم الاخوین — ع بفتح اول و ضم ثانی مشدد و سکون لام و فتح ہمزہ و خاء معجمہ و واو و سکون تحتانی و نون ف خون سیاوشان و ہیرا دوکہی دہنکت و گویند بقدم طب امی ۲ گویند ح ا
ہی ۲ ق قابض طبیع و مجفف و حابس دم و مدمل خ چکیدہ
صلاجب در وے نباشد ش نیمدرم ص صمغ عربی یا کثیرا یا بودینہ ل عصارہ او یا خس الحمار یا اقاقیا —

دم الانسان — ع بفتح اول و ضم ثانی مشدد و سکون لام و کسر ہمزہ و سکون نون با سین مہملہ و الف ف خون آدمی —

دم الثعبان — ع بضم ثلثہ مشدد و سکون عین مہملہ با موحدہ و الف م دم الاخوین

تمیق الراء

[illegible]

صاد مہملہ و فتح قاف ف روغن سندی بیضۂ مرغ ہ انڈے کا تیل ۔

دہن الغار ۔ ع بسکون لام با غین معجمہ و الف ف روغن غار ل زفت تر ۔

تمیق الزاء المعجمہ

دہن الجوز ۔ ع بسکون لام و فتح جیم و سکون واو و زاء معجمہ ف روغن گردگان ط ی ا ۔

دہن اللوز ۔ ع بفتح لام مشدد و سکون واو ف روغن بادام ل روغن پستہ اشفتالو ۔

تمیق السین المہملہ

دہن النرجس ۔ ع بفتح نون مشدد فوقانی و سکون راء مہملہ و کسر جیم و سکون سین مہملہ ف روغن نرگس سیبی و مقوی باغ ل روغن یاسمین

تمیق العین المہملہ

دہن الخروع ۔ ع بسکون لام و کسر خاء معجمہ و سکون راء مہملہ و فتح واو و سکون عین مہملہ ف روغن بید انجیر ل روغن بادام تلخ یا روغن خسکدانہ ۔

تمیق القاف

دہن الزنبق ۔ بفتح زاء معجمہ مشدد و سکون نون و فتح موحدہ ف روغن گل زنبق ل روغن یاسمین یا روغن سوسن ۔

دہن الخلوق ۔ بفتح خاء معجمہ و ضم لام ثانی و سکون واو و ق روغن زعفران

تمیق اللام

دہن النحل ۔ ع بفتح اول با حاء مہملہ و ضم نون و سکون لام با حاء مہملہ ثانی و سکون لام ثانی ف روغن لنجد روغن شیرہ تلون کا تیل و میٹھا تیل ط ح را ۔

دہن السفرجل ۔ بفتح سین مہملہ مشدد و فا و سکون راء مہملہ و فتح جیم ف روغن آبی ل دہن التفاح ۔

دہن الفجل ۔ ع بسکون لام و ضم فا و سکون و جیم ف روغن ترب ہ مولی کا تیل ط ح ی ۲ ل روغن کتیرا

دہن النارجیل بنون مشددہ ثانی و الف و سکون راء مہملہ و کسر جیم و سکون تحتانی ف روغن جوز ہندی ل روغن گردگان

تمیق المیم

دہن القرطم ۔ بسکون لام و ضم قاف و سکون راء مہملہ و ضم طاء مہملہ ف روغن خسکدانہ ل روغن انجیر ۔

تمیق النون

دہامن ۔ ہ بفتح اول و اظہار ثانی و الف و کسر میم و سکون نون ہ درخت مشہور ہندیست و نیز نام مار سیاہ ۔

دہن البان ۔ بسکون لام با موحدہ الف ف روغن بکائن یا روغن خیری

دہن البلسان بسکون لام و فتح موحدہ طاء ثانی و سین مہملہ و الف ف روغن بلسان ح تازہ قوی بوی ل روغن زیتون ہند کہ درخت یا حبوب نار دو تلنگ و نمو زان آنرا کہن گویند کہ حب البلسان کرفتہ روغن زنبق بجوشانند یا روغن گلدیکہ مانند می ریختہ باشند یا ز دوم روغن یستا دوم روغن نارجیل و نحو دم عنصار ثمر یا ہم مخلوط کردہ بجوشانند تا روغن آید در ظرف آبگینہ نگاہدارند و گویند کہ نیمہ پر کش نشتر شگافتہ نزدیک شگافش شیشہ آویزند کہ درو بچکد ط ح ی ۲ گویند

دہن السوسن ۔ بضم سین مہملہ مشددہ و واو مجہول و فتح سین مہملہ ثانی م روغن سوسن ل روغن مرزنجوش ۔

دہن النسرین ۔ بفتح نون مشدد و سکون سین مہملہ و کسر راء مہملہ

دویال - ف بضم اول و ثانی مجهول و الف و لام م زرود -

دویل - ف بضم اول و کسر ثانی و تحتانی مجهول م ابریشم گنده که از پیله حاصل شود که دو کرم در میان او باشد -

تمیق المیم

دوم - ع بضم اول و سکون ثانی و میم م درخت مقل -

تمیق الواو

دوقو - ع بضم اول و سکون ثانی و ضم قاف و سکون واو ف تخم جزر بری که بیخ وی شقاقل ست و گیاه وی خرس گیاه ا ند صح ۳ ی اق منضج ملطف تازه نسه دس یک م ص تخم با انجاد مورد یا بلوط یا مصطگی ملیا شیرل دو زن تخم گزر یا دو زن تخم ارغیرا

تمیق الهاء

دواء الحیه - ع بفتح اول و ثانی و الف و ضم و همزه و سکون لام و فتح حاء مهمله و تحتانی مشدد و دخفار ها م خبطیانا -

دوزه هر - بضم و بازای فارسی ف نیش پشه و زنبور و کنه

دوهراه - بالفتح بچه شتر -

دویسه - ف بالفتح مورچه -

دواله - ف بضم اول با ثانی و الف و فتح لام م اشنه -

دوده - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح دال مهمله ثانی م دود چراغ که از و سیاهی حاصل کننده کاجل -

دوزه - ف بضم اول و ثانی مجهول و فتح زای معجمه گیاهیست که بجامه آویزده چنچیرا م خارداز گون -

تمیق التحتانی

دواء المصطفی - بفتح اول و ثانی و الف و ضم همزه و سکون لام

وضم خاء معجمه با طاء مهمله و الف ثانی و کسر طاء و سکون تحتانی نام ماسیران

دودهی - و بضم اول و سکون ثانی و کسر دال مهمله ثانی و اظهار ها - دوای هندیست م سوسینه و شیر گیاه و قسم خرد ا م گکار رجنی -

دورحونی - بضم اول و سکون ثانی و راء مهمله و ضم حاء مهمله و سکون واو و کسر نون ف نوعی از سوسن بریست -

دونه ترکی - بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون و همزه ملینه با ها و ضم فوقانی و سکون راء مهمله و کسر کاف ه جوهری اجوائن -

تمیق الهاء و تمیق الالف

دهنیا - ه بفتح اول و اظهار ها و سکون نون با تحتانی و الف ف کشنیز -

تمیق الفوقانی

دهمست - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و سکون سین مهمله و فوقانی م درخت غار گویند نخست تریاق همین بود که بعسل می پروردانند ط ح ۳ ی ۲ خ ثمر و برگ او -

تمیق الجیم

دهنج - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون و سکون جیم سنگیست سبز ف دهانه ط ب ی ۲ خ فرنگی شیرین چون آنرا بسایند و بروی آئینه بگذارند تا خشک شود اگر آئینه زنگ بردار و تلخ ست واِلا شیرین -

تمیق الدال المهمله

دهن الورد - ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم نون و سکون لام و فتح واو و سکون راء مهمله و دال مهمله ثانی ف روغن گل ط ب ا

تمیق الراء المهمله

دهن اصفر - ع بضم اول و سکون ثانی و کسر نون و فتح همزه و سکون

جلد و دانه بواسیر مجرب —
دبک ع - بکسر اول و سکون ثانی و کاف ف خروس ه
ککراطا گوشت او ح رگ بندی خ نر —
ویلیک - ف بکسر اول و ثانی مجهول و سکون لام و فتح ع تیکا
دیوک - ف بکسر اول و ثانی مجهول و فتح واو و سکون کاف ع ارضه ف

تمیق المیم

دیسم - بفتح اول و سکون ثانی و فتح سین مهمله و سکون میم
ف بستان افروز —
دیوگندم بکسر اول و ثانی مجهول و واو مجهول و فتح کاف فارسی
و سکون نون و ضم دال مهمله ثانی ف جنسی از گندم که دانه
و ریک غلاف باشد و گویند خوشه بزرگ بی دانه —

تمیق الواو

دیخو - بکسر اول و سکون ثانی و ضم خاء معجمه تمر درخت کریه بیست
دیده گاو ف بکسر اول و سکون ثانی و فتح دال مهمله ثانی و ضم ه
ملینه با ها و کاف فارسی با الف م بابونه —

تمیق الهاء

دیسمه - بفتح اول و سکون ثانی و فتح سین مهمله و میم و خفا هاء موحده
دیوچه - بکسر اول و ضم ثانی و سکون ثالث و فتح جیم فارسی ف
زلو و جونک و نیز کرم دیوک —

ترقیم الذال المعجمه تنسیق الالف و تمیق الموحده

ذات الذوایب ع بذال معجمه و الف و ضم فوقانی و فتح
دال معجمه مشدده و الف و کسر موحده و سکون
موحده ثانی ه درخت بر —

تنسیق و تمیق الموحده

ذباب ع بضم ذال معجمه با موحده ثانی ف مگس مگی
طح ق ملین و مقوی —

تمیق اللام

ذبال ع بضم اول با ثانی و الف و لام ف پشت سنگ پشت
ذیل - بفتح یکم و سکون دوم م سنگ پشت دریائی و آن
چیزیست مانند عاج و آنرا بانه و گوش ماهی نیز نامند —

تنسیق الراء المهمله و تمیق الفوقانیه

ذرت ع بضم اول و فتح دوم مهمله مشدده و سکون فوقانی
ه جوار ط ب ی و قوی الغذا و غلیظ تر از دخن و مجفف طبع
اسهال بود جمیع احوال مانند خندروس ص سه غلظ و تنهیج

تمیق الجیم

ذراریح ع بفتح اول و ثانی و الف و کسر راء مهمله ثانی و سکون
تحتانی و جیم ف حیوانی ست از مگس بزرگتر بقدر زنبور سرخ رنگ
باریک تر و نقطهای سیاه بران و آن سم قاتل ست و بیندی ط ح ی
خ ذهبی رنگ ق مفرح تر یک طبح ص شیره تازه و روغن بادام
دهلاب و طین مختوم و باید که ناهار او کوزه تو کنند و سر کوزه بسته کتان
بسته سرنگون بر بخار سرکه جوشان گذارند تا مخنوق شده بمیرند
ال طنیوث یا کرم سبز که درخت صنوبر بود مانند حق یک عدد

تمیق الفاء

ورق الخطاف لطیف بفتح اول و سکون ثانی و ضم فوقانی
و سکون لام و فتح خاء معجمه و طاء مهمله و الف و کسر طاء مهمله
ثانی و سکون تحتانی و قاف اسم گیمن بر سنوک

وسکون تحتانی م روغن نسرین ل روغن بادام—

دهن - بضم اول وسکون ثانی ف روغن ط ح رق لین خ تازه

تمیق الهاء

دیانه - ف بفتح اول ونها ثانی والف وفتح نون دهقار ها
م ر بنجاب هندیست سبز رنگ وتلخ وازکار بس حاصل شود و منج

دهن الانجره - ف بسکون لام وفتح همزه وسکون نون وکسر جیم
وفتح را مهمله ف روغن گزنه ل روغن خسکدانه—

تمیق التحتانی

دهانگی - ه بفتح اول وها ثانی والف وفوقانی وکسر کاف
وسکون تحتانی م گل دهادی—

دهن الخیری - بکسر خاء معجمه وسکون تحتانی وکسر را مهمله ف
روغن خیری و روغن خیلی ل روغن حنا—

دهن السوانی - بکسر سین مهمله مشدد وبا واو والف وکسر لام ف روغن گل حنا
دهن العسلی - بفتح عین مهمله وسین مهمله وکسر لام او مالے—

تمیق التحتانی وتمیق الف

دیاقودا - یونانی بفتح اول وکسره آن یا تحتانی والف وضم قاف
وسکون واو وبا دال مهمله والف ثانی ف شراب خشخاش که با بوستش
دیو یا - ف بکسر اول و ثانی مجهول ووا و با موحده فارسی ع
عنکبوت وگیاهی ست که بعربی آنرا جند قوقی خوانند—

تمیق الفوقانی

دیوا سیست - بکسر اول و ثانی مجهول وها مجهول کسر همزه وسکون سین

ذیار - بکسر اول سکون ثانی با نون والف ورا مهمله م تخم کشوت
دیودار - بکسر اول وتحتانی مجهول وواو مجهول با دال مهمله ثانی والف
وسکون را مهمله صنوبر هندیست ف درخت نازو چیشه ط ح ی

تمیق السین المهمله

دیفرقیس - یونانی بکسر اول وسکون ثانی وضم فا ورا مهمله وسکون
واو وکسر جیم وسکون سین مهمله م شش نوع ست اول معدنی که
جند یره قبرس از جای بهم رسد ونوعی از زمین ست لیکن چون با آفتاب
خشک کنند معدنی سنگ بود دوم نقلی که از مس بگیرند چون مس را
بگداز ند وقت ریختن در وی هیزم نهند و از بوته بیرون آورند در شیب او یابند
سوم مرقشیثا ست که میسوزانند مانند کلس ملون و می بقره مانند

دینددس - ه بکسر اول هندی و ثانی مجهول و دهقار نون وفتح دال
هندی ثانی ثمره هندیست بکلانی مانند بادنجان لیکن اکثر ثمر
گرد باشند و نان خورشی ست خوب ط ح ی—
دیوباقونیطس - یونانی بفتح اول وضم ثانی وسکون واو وبا موحده
والف وضم قاف وسکون واو و ثانی وکسر نون وسکون تحتانی
ثانی وکسر طاء مهمله م بیلگوش—

تمیق الکاف

دیک بردیک - بکسر اول وسکون ثانی وکاف وفتح موحده
وسکون را مهمله وکسر دال مهمله ثانی وسکون تحتانی ثانی وکاف ثانی
ف مرگ موش عملی وگویند زرنیخ ویا کموده زنگار و زیبق ست

که مجموع را سائیده ودر دو دیگ مضاعف تصعید کنند از جمله سموما
مهمله وکسر موحده فارسی وسکون سین مهمله ثانی وفوقانی م جنطیانا رومی و رتعوقیعست برون گوست سعفن زخمها و قلاع خبیثه و قروح
ساعیه اکله و تجفیف رطوبات و قطع سیلان خون و جراحات عسر الاندمال جهت قلع

تمیق الراء المهمله

نون وسکون جیم م ضمع درخت صنوبر ف زنگیانی طح ی
۲ق نبت اللحم مجلی قروح خ سفید زردی مائل کہ بوی
ماند ص اسفیداج و روغن گل ل قیتہ وعلک البطم باز فت بن
رازیانج ع براء مہملہ والف وسکون زاء معجمہ یاء تحتانی والف
ثانی وفتح نون م رازیانہ ف بادیان ہ سونف طح
ی اق مفتح مدر مفتت خ بستانی س از پوست او
یکمثقال تا دو درم ص صندل وکافور یا زعرور ل تخم کرفس
رانج بفتح اول یا الف وفتح نون وسکون جیم ف نارگیل

تمیق الحاء المہملہ

راح ع براء مہملہ والف وحاء مہملہ ف شراب
رایح گاو وحشی

تمیق الدال المہملہ

راوند ع براء مہملہ والف وفتح واو وسکون نون ودال مہملہ
ف ریح زیباس ست م ریوندہ ریوند چینی طح گویند ع وگویند
ح ۳ ی اگویند ح ی ۳ ق مقوی معدی خ چینی کہ بنہ
سحق زعفرانی شود وبعد شکستن درونش بگوبان گاو مانند وبیہ
اریوند نمی بخوانند ومانند سم اسپ باشد کہ اصلا سوراخے
در وے نباشد س از نیم درم تا دو درم وگویند از دانگی تا یکدرم
ص صمغ عربی یا ماء الہندبا ل نیمہ وزن ذراوند مدحرج وبوزن
دے ورق گل سرخ وسنبل وبعضے گویند زرشک وطباشیر وعفران

تمیق الزاء المعجمہ

راز ف بسکون زاء معجمہ م خارپشت

تمیق السین المہملہ

راس ع بفتح اول وہمزہ ساکنہ ف سر ہ مونڈ

تمیق الفاء

راف ع براء مہملہ والف وفا م بساسہ

تمیق الکاف

رامک ہ براء مہملہ والف وفتح میم وسکون کاف م
مرکبی ست از مازو وست آنار وزاج سیاہ وصمغ ودوشاب
یا عسل وگویند از مازو پوست آنار وزبیب ودرد ودارچینی طح
ب ی گویند ح ق قابض خ انچہ سرخی زندش نیم مثقال
ص عسل ل اقاقیا یا سولو القضات یا جلنار یا آملہ
رادک ف بفتح واو وسکون کاف م شراب صاف عراق

تمیق الکاف الفارسی

رانگ ہ بہار نون ف ارزیز

تمیق اللام

رال ہ براء مہملہ والف ولام م قیر

تمیق المیم

رازیام ف بسکون زاء معجمہ یاء تحتانی والف ومیم رازیانہ

تمیق النون

رادن بکسر دال مہملہ ف زعفران
راسن ف براء مہملہ والف وفتح سین مہملہ م زنجبیل شامی
وگویند قبل گوش ہ را نا طح ی ۲ گویند ۳ ق مقطع ملطف
مفرح خ سبز تازہ س یک مثقال ص مصطگی وعسل یا سیر

راویزف بکسر فاء وسکون تحتانی م درخست اشترغار سا کہ یاحس ل ایرسا یا وج وگویند قسط شیرین

ذرف ۔ بالفتح اشک از چشم رفتن ۔

تمیق القاف

ذرق ۔ بفتح اول وسکون ثانی با قاف ہم پیست وشتی آنرا
جندقوقی گویند کہ قسمیست گیاہ ونیز اطلاق میکنند بر گشنیز ومشکل سر گیر

تمیق التحانی

ذرانی ۔ ع بفتح اول وثانی با الف وکسر نون وسکون تحانی ف مکس سفید

تنسیق الفاء وتمیق الراء المہملہ

ذفکر ۔ بفتح اول وکسر نیز وسکون فا وفتح کاف وسکون راء مہملہ
ف تخم کرفس کوہی ۔

تمیق التحانی

ذفری ۔ رومی بکسر اول وسکون ثانی وکسر راء مہملہ وسکون
تحانی ہم نوعے از سداب بری ست ۔

تنسیق اللام وتمیق الواو

ذلو ۔ بضم اول ولام وسکون واو ہ جونک ۔

تنسیق النون وتمیق الراء المہملہ

ذنب الفار ۔ ع بفتح اول ونون وضم موحدہ وسکون
لام با فا والف ف بارتنگ ۔

تمیق اللام

ذنب الخیل ۔ ع بسکون نون وضم وفتح خاء معجمہ وسکون تحانی ولام معروف

تنسیق الواو وتمیق الفوقانی

ذو ثلاث حبات ۔ ع بضم اول وسکون واو وفتح مثلثہ ولام
والف ومثلثہ ثانی وفتح حاء مہملہ وموحدہ مشددہ والف ثانی
وفوقانی ہم وعرور ۔

ذو ثلاث شوکات ۔ ع بضم اول وسکون ثانی وفتح مثلثہ ولام معروف
وکسر مثلثہ ثانی وبفتح شین معجمہ وسکون واو با کاف والف ثانی ہم شکاعا

تمیق العین المہملہ

ذو خمسہ اصابع ۔ ع بضم اول وسکون ثانی وفتح خاء معجمہ وسکون
میم وفتح سین مہملہ وفوقانی وہمزہ با صاد مہملہ والف وکسر موحدہ
وسکون عین مہملہ ف پنجکشت ہ سنبھالو ۔

تمیق القاف

ذو خمسہ اوراق ۔ ع بفتح ہمزہ وسکون واو با راء مہملہ
والف ثانی وقاف ہم پنجکشت ۔

تنسیق الہاء وتمیق الموحدہ

ذہب ۔ ع بفتح ہا وسکون موحدہ ف زر ہ سونا طلا
گویند مع ق ورق مقوی دل ش یکی قیراط مع عسل ومشک ال محلولات

تنسیق الیاء التحانی وتمیق الموحدہ

ذئب ۔ ع بکسر اول وسکون تحانی وموحدہ ف گرگ ہ بھیڑیا

تمیق النون

ذیقان ۔ ع بکسر اول وسکون ثانی با فا والف ونون ف
زہر قاتل وزہر قتال ہم گویند ۔

ترقیم الراء المہملہ وتنسیق الواو وتمیق الالف

راوناسیو نانی راء مہملہ والف وواو ونون والف تلخی ف انار
زاورلہ ف بسکون واو یا راء مہملہ ثانی ہم خارپشت ۔

تمیق الجیم

راتیج ۔ رومی براء مہملہ والف وکسر فوقانی وسکون تحتانی وفتح

رجل الغراب ـ ع بسکون لام ثانی وضم غین معجمه با رای مهمله والف حشیشی ست که ف سبزی پای کلاغ گویند وگویند آن اطریلال ست ط. یخ دی ح ا ی ۲ ـ

تمیق الدال المهمله

رجل الجراد ـ ع بکسر اول وسکون ثانی وضم الامو سکون لام ثانی وفتح جیم با رای مهمله والف ودال مهمله م زرنب ـ ف سرو ترکستانی

تمیق الرای المهمله

رجل الطیر ـ ع بفتح طای مهمله شدد وسکون تحتانی و رای مهمله حب الغراب

تمیق المیم

رجل الحمام ـ ع بسکون لام ثانی وفتح حای مهمله با میم والف ومیم ثانی ف شنگار ـ

تمیق الهاء

رجله ـ بکسر اول وسکون ثانی وفتح لام وخفای ها ف تورک م بقلة الحمقا وبفتح اول فتحه و غ ـ

تمسیق وتمیق الخاء المعجمه

رخ ـ ف بضم اول وسکون خای معجمه جانوریست مشهور که مانند عنقا وجود خارجی ندارد چنانچه در شطرنج مهره بنام اوموسوم ست در نخ بالضم مع التشدید گیاه نرم ونبات تازه ـ

تمیق المیم

رخام ـ ع بضم اول ونیز بکسر اول وفتح ثانی والف ومیم سنگی ست سفید ط ب ی گ خ یح ق مجلی نخ سفید حلق روغن گل ال شاخ ایل سوخته ـ

تمیق النون

رخپین ـ ف بضم اول وسکون ثانی وکسر موحده فارسی وسکون تحتانی نون م قروت ط ح ی ۲ گویند بمعنی دوغ ست ـ

تمیق الهاء

رخمه ـ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح میم وخفای ها ف ع مردار خوار

رخته ـ ف بضم اول وسکون ثانی وفتح نون م کاغذ ع قرطاس مراد اطباء از آن کاغذ مصریست ط سرد وخشک ش استعمال از سوخته

رخنیه ـ بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وفتح نون م زنگیاری ع

تمسیق الدال المهمله وتمیق الواو

ردنجو ـ بفتح اول ودال مهمله وسکون نون وضم جیم وسکون واو ف کرم کوچک انگشت

تمیق الهاء

رده ـ بکسر اول وفتح ثانی شدد ودو اظهار ها دوای هندیست ـ

تمسیق وتمیق الزاء المعجمه

زرر ـ ف بفتح اول وسکون رای معجمه م بیاره انگور وانگور زهر را نیز گویند

تمیق الهاء

زرره ـ ف بفتح اول وثانی وخفای ها م عنب الثعلب ه کوه

تمسیق السین المهمله وتمیق الفوقانی

رسوت ـ ه بفتح اول وسکون سین مهمله وفتح واو وسکون فوقانی داروی هندیست که در امراض چشم بکار برند م حضض ـ

تمیق السین المهمله

رس ـ ف بفتح اول وسکون سین مهمله طلا نقره ومس وقلعی آهن سیماب گرفته گداخته

تمیق الهاء

رسته ـ ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح فوقانی م شیرینی ست شبیه بقیروت ع کعب الغزال ه بتاشا ـ

ران - بسکون نون ف درخت انگوزه -
رالیسن - ه بکسر تحتانی و سین مهمله م نام درخت هندیست -

تمیق الواو

رابو - ف بضم موحده و سکون واو نام گلی ست -
راسو - ف بضم سین مهمله م موش خرما ع ابن عرس ه نیولا -

تمیق الهاء

راجه - ف بسکون واو و فتح جیم فارسی م نوعی از انگور -
راوسه - بسکون واو و فتح سین مهمله م اشترغار -
راوماده - ف بسکون واو با میم و الف و فتح دال مهمله م انگوزه ع حلتیت
رافه - ف بفتح فا و خفا هاء نام گیاهیست مانند سیر که آنرا بریان کرده بخورند -

تمیق الیاء

راوندی - ف بسکون دال مهمله و ضم موحده و واو مجهول با تحتانی ع عود
رازقی - بکسر زاء معجمه و قاف ف گل زنبق -
رازیانج شامی و رومی بسکون زاء معجمه یا تحتانی و الف و فتح نون و کسر جیم یا شین معجمه و الف و کسر میم و سکون تحتانی و فتح دال و ضم راء مهمله ثانی و سکون واو ثانی و کسر میم ثانی م انیسون -
راطینی - یونانی براء مهمله و الف بکسر طاء مهمله و سکون تحتانی و کسر نون م همه علکسا را بدین نام میخوانند و علک یعنی کبیه ... مصطکی رومی -
رائی - ه براء مهمله و الف بکسر همزه و تحتانی ف خردل -

تنسیق الباء للموحده و تمیق الالف

ربیتا ع بفتح اول و کسر موحده و سکون تحتانی با فوقانی و الف ف ماهی کوچک طح -

تمیق السین المهمله

رب السوس - ع بضم اول و ثانی مشدد و سین مهمله مشدد و سکون واو و سین مهمله ثانی ف عصاره مهک -

تمیق القاف

رخیرق سریانی بکسر اول و سکون ثانی و کسر راء مهمله ثانی و سکون قاف م عنب الثعلب -

تمیق اللام

ربل - سریانی بفتح اول و سکون ثانی و لام م اشنتین کوهی -

تنسیق الموحده الفارسی و تمیق الدال المهمله

ربد و ربود - ف بفتح اول و موحده فارسی و سکون دال مهمله در لغت اول و ضم ثانی فارسی و سکون واو در لغت ثانی م گیاهی ست که چرنده راست کند -

تنسیق الفوقانی و تمیق الالف

رتیلا - ه یونانی بضم اول و فتح فوقانی و سکون تحتانی با لام و الف ع حیوانیست مانند عنکبوت ف خایه گیرک و دوله و انگورک نامند و از سموم قتاله بارده است و گزیدن او دو خهر دن عدد آماس قتال ست و ضماد کوبیده او بر گزیده اش جذب بدفع سم میکند

تمیق الکاف

رنگ - ف بضم اول و فتح ثانی م پودنه بری -

تمیق الهاء

رته - ف بفتح اول و ثانی مشدد و خفاء هاء ه ریٹها -

تنسیق الجیم و تمیق الموحده

رجل العقاب - ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم لام و سکون لام ثانی و ضم عین مهمله با قاف و الف و موحده م اطریلال -

رقاس - بضم اول و فتح ثانی و الف و کسر قاف ثانی و سکون
سین مهمله خصی الثعلب و گویند لعبت بربری -

تمیق القاف

رق - ع بفتح اول و سکون قاف فلو ست سنگ پشت

تمیق النون

رقون - ع بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و نون مرغکو ئنه

تمیق الهاء

رقعه - بضم اول و سکون ثانی و فتح عین مهمله و خفاء ها م اسم نجی ا ست
سرخ رنگ و هر داروئی که جبر کسر کند آنرا رقعه خوانند مثل
انجبار و بنتومه و غار افطی -

تنسیق الکاف و تمیق الموحدة الفارسی

رکت پهپ - ه بفتح اول و کاف و سکون فوقانی و ضم موحده
فارسی و اظهار ها و سکون موحده فارسی ثانی ف غنچه زهره سرخ م اللک کنیر

تمیق الهاء

رکاسه - ف بضم اول و فتح ثانی و الف و فتح سین مهمله یا
معجمه و خفاء ها م خار پشت -

تنسیق المیم و تمیق الدال المهمله

رماد - ع بفتح اول و میم و الف و دال مهمله ف خاکستر
ها لکه طح ی ق مجفف خ خاکستر بلوط ش نیمه درم
م جلاب و روغن گل -

تمیق الراء المهمله

رمان بالبر - ع بضم اول و فتح ثانی مشدد و الف و ضم نون و
سکون لام و فتح موحده و دال مهمله مشدد ده و رختی ست که بزرگت

آنار باند و کوچکتر از وی حب قلقل و انه ویست و منافع نحو اوست

تمیق السین المهمله

رماس - ف بفتح اول و ثانی و الف م مصطکی علک الروم
طامر گرم و خشک مقوی معده و جگر و ها ضمه و اشتها و محرک آروغ و دافع
بیحیش ص گردگان و کتیرا ل بوزن آن کندر و یا کنیم و زن
علک البطم معد تقویت معده و جگر و اخراج ش تا یک مثقال -

تمیق الضاد المعجمه

رمان حامض - ع بضم اول و فتح ثانی مشدد و الف و کسر
نون با حاء مهمله و الف ثانی و سکون ضاد معجمه ف انار ترش
طب ی گویند مع ر ی ن خ بزرگ ش و واقیه از شراب احص
رمان حلو یا زنجبیل مربا یا حلوای عسل یا قندل حصرم -

تمیق اللام

رمان السعال - ع بضم سین مهمله مشدد با عین مهمله خشخاش
رمل - ع بفتح اول و سکون ثانی ف ریگ ماهی و ریگ -

تمیق المیم

رم - ع بکسر اول و سکون میم ف مغز و خاک و بالفتح
گوسفندان و بزان و اسپان و نسل آن -

تمیق الواو

رمان حلو - ع بضم حاء مهمله و لام و واو ف انار شیرین ط
ب را گویند مع ح ی مبهی مقوی دل خ رسیده املسی
ش و واقیه از شراب احص رمان حامض با ادویه بعد از و -

تنسیق النون و تمیق الالف

زنگیناس - ف بفتح اول و سکون نون و کسر کاف فارسی و سکون

تمییز الشین المعجمه وتمییز الفوقانی

رشت - ف بفتح اول وسکون شین معجمه وفوقانی م خاک

تمییز الدال المهمله

رشاد - ع بفتح اول وثانی والف ودال مهمله م تره تیزک ط ح ی ۲ م منضج محلل رح سبز تیانی ترش وستقال ص مند بو کم کرمی تخم

تمییز الشین المعجمه

رشن - ف بفتح اول وسکون ثانی م قسمی از خرما که بالیده وسیاه رنگ بود ونوسی از انجیر وسیماب —

تمییز الکاف

رشک - ف بضم اول وسکون ثانی با کاف ع عقرب بچھو

تمییز الیاء

رشنیه - بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی و فتح نون م زنگیاری

تمییز وتمییز الصاد المهمله

رصاص - ع بکسر اول و فتح صاد مهمله والف وصاد مهمله ثانی ف قلعی وازرنیز ه رانکا در انگ ط بار ۲ گویندی ق سوخته او م ل رح انچه نرم تر باشد ل اثمد —

تمییز الطاء المهمله وتمییز الموحده

رطب - ع بضم اول و فتح ثانی وسکون موحده ف خرما تر ه پند کھجور ط ح ۲ م ا خ جیفی ص بادام وخشخاش بادی خوردن وبعد ازان عزن کاهو یا خیار بسرکه یا سکنجبین خوردن

تمییز الیاء

رطبه - ع بفتح اول وسکون ثانی و فتح موحده وخفاء ها ف ایسپست تر ط ح رق منضج مفتح نخ سبز تازه ص خرنوب

تمییز العین المهمله وتمییز الدال المهمله

رعاد - ع بضم اول با عین مهمله والف ودال مهمله م حیوانی دریائی ف ماهی رعاده —

تمییز المیم

رعی الحمام - ع بفتح اول وسکون ثانی بضم تحتانی وسکون لام و فتح حاء مهمله با میم والف ومیم ثانی علف ایست غالباً ه علف از بهر ط ح ی —

تمییز الغین المعجمه وتمییز الثاء المثلثه

رغثت بفتح اول وسکون ثانی و مثلثه ف گلنار —

تمییز الحاء المهمله

رغوة الملح - بکسر اول وسکون ثانی و فتح واو وضم فوقانی وسکون لام وکسر میم وسکون لام ثانی وحاء مهمله ف کف آب نمک —

تمییز الراء المهمله

رغوة القمر - ع بسکون لام و فتح قاف ومیم وسکون راء مهمله م حجر القمر در بعض ه چندر کانت —

تمییز النون

رغوة الحجامین - ع بسکون لام و فتح حاء مهمله با جیم مشدد والف وکسر میم وسکون تحتانی م اسفنج ف ابر مرده ط اگر م خشک ومجفف ومحلل وبا قوت جاذبه وحمول قطعه ازان باعث نشف رطوبت فرج —

تمییز القاف وتمییز الالف

رقعا - بفتح اول وسکون قاف و فتح عین مهمله والف م خرشتر

تمییز السین المهمله

دارو یست ہندی مانند کمات خشک م شاطل۔

تمیق النون

روبیان۔ ع بضم اول و ثانی مجہول و کسر موحدہ با تحتانی والف و نون م اربیان ف ملخ دریائی ہ جھینگا۔

رزوین۔ ف بضم اول و ثانی مجہول با تحتانی معقود م مجیٹھ۔

تمیق الواو

روبنجوف بفتح اول و ثانی و سکون نون و ضم جیم و سکون واو ثانی۔ ع ارنبہ۔

تمیق الہاء

روچیہ۔ ہ بضم اول و ثانی مجہول و فتح جیم فارسی و اظہار ہا ف نانکگو

روس انگزدہ۔ ف بضم اول و سکون ثانی و سین مہملہ و فتح ہمزہ و سکون نون و ضم کاف فارسی و سکون زای معجمہ و فتح دال مہملہ ع عنب الثعلب مجدد و ع بادی انگزدہ دانہ انگور

روین پیچیدہ۔ ف بضم اول و ثانی مجہول و فتح تحتانی و کسر نون و موحدہ فارسی و سکون تحتانی ثانی و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی ثالث و فتح دال مہملہ کسیر۔

تمیق التحتانی

روباہ ترکی۔ بضم اول و ثانی مجہول با موحدہ و الف و اظہار ہا و ضم فوقانی و سکون راء مہملہ و کسر کاف و سکون تحتانی م خدیشتا

روئی۔ ف بضم اول و سکون ثانی و کسر ہمزہ با تحتانی ع صفرہ کا فسنی کر

تمیق الہاء و تمیق الراء المہملہ

رہج الفار بفتح اول و سکون ثانی و ضم جیم و سکون لام با فا و الف و راء مہملہ م سم الفار سی ف مرگ موش سنکھیا

تمیق التحتانی

رہشتی۔ ع بفتح اول و سکون ثانی و کسر شین معجمہ و سکون تحتانی ف آرہ کہ از کنجد سازند ط ح ر۔

تمیق الیاء التحتانی و تمیق الالف

ریٹھا۔ ہ بکسر اول و سکون تحتانی و فتح فوقانی ہندی و اظہار ہا و الف ع بندق ہندی۔

ریزکا۔ ہ بکسر اول و سکون ثانی و ضم نون با کاف و الف ف تخم کشنیز

تمیق الفوقانی

ریمسعت۔ یونانی بکسر اول و سکون ثانی و فتح میم و سکون سین مہملہ و فتح عین مہملہ و سکون فوقانی م سعد۔

تمیق الجیم

ریباج۔ بکسر اول و سکون ثانی با موحدہ و الف و فتح نون و سکون جیم ف نوعے از سرطان بحری ط ب را۔

ریتانج۔ بکسر اول و سکون ثانی با فوقانی و الف و فتح نون و سکون جیم م راتینج

ریواج۔ ف بکسر اول و ثانی مجہول با واو و الف م ریباس

تمیق الدال المہملہ

ریحان داؤد۔ بفتح اول و سکون ثانی با حاء مہملہ و الف و کسر نون با دال مہملہ و الف ثانی و ضم ہمزہ و سکون واو و دال مہملہ ثانی ف مرزنگوش

تمیق الراء المہملہ

ریخیر۔ ف بکسر اول و ثانی مجہول و فتح خاء معجمہ م نوعی از باز

تمیق السین المہملہ

ریباس۔ ع بکسر اول و ثانی مجہول با موحدہ و الف ف ریواس و ریواج و ریوند چینی بیخ اوست ط ب ی ۲ ق قاطع مقوی دل۔ خ فارسی ہن شراب کیا قیمہ ص تشنگی

تحتانی بانون ثانی والف م سفترنگ —

تمیق الدال المہملہ

رند — بفتح اول وسکون ثانی م مورد گویند درخت پاک خوب وخوشبوی وبعضے درخت عود راہم گویند —

تمیق الفاء

رلف — بفتح اول وسکون ثانی ف بید مشک —

تمیق الکاف الفارسی

رنگ — بفتح اول وسکون ثانی وکاف فارسی م بزکوہی

تمیق الواو وتمیق الالف

روبا — ہ بضم اول وسکون واو باموحدۂ فارسی والف ف نقرۂ بموحدہ تازی م روباہ تریک —

روجبا — ہ بضم اول وسکون ثانی وفتح جیم فارسی بافوقانی م کمشش

روح توتیا — ہ بضم اول وسکون ثانی وحاء مہملہ وضم فوقانی وسکون واو ثانی وکسر فوقانی باتحتانی والف ہ جست

روہینا — ف بضم اول وثانی مجہول وکسر ہا وسکون تحتانی بانون والف م پولاد جوہر دار —

روی توتیا — بضم اول وسکون ثانی وتحتانی مجہول وضم فوقانی وسکون واو ثانی وکسر فوقانی ثانی باتحتانی م جست —

تمیق الجیم

روسختج — ع بضم اول وسکون ثانی وفتح سین مہملہ وسکون خاء معجمہ وفتح فوقانی وسکون جیم ف مس درود سوختہ طح حی ہق مجفف کال مجلی نح مضری رفیق ش مبدرم ص صغ کتیرا

التوتیا الہندی ی روسختج — بضم اول وسکون ثانی وفتح نون وسکون جیم م ریوند

تمیق الخاء المعجمہ

روخ — ف بضم اول وسکون ثانی وخاء معجمہ گیاہیست کہ از میان آب بروید واز ان حصیر بافند م نوخ ولخ —

تمیق السین المہملہ

رؤس — ع بضم اول وہمزہ وسکون واو وسین مہملہ ف سرہا ح رق مغذی ح سر حیوانات معتدل الطبیعہ الاطراف وسکون واو ف ساہ

روناس — ف بضم اول وثانی مجہول الغین والف ع فوہ ہ مجیٹھ ط ۲ سرو خشک مفتح سدد ومدر بول وحیض معرق ومقوی معدہ ومسدد جنین ص کتیرا وانیسون ش یکمثقال کیا بہ وسلیخہ ومویز —

روہنس — ہ بضم اول وثانی مجہول وفتح ہا وسکون نون باسین م کندہل ع اذخر —

تمیق الشین المعجمہ

روث الحمار الوحش — ع بفتح اول وسکون ثانی وضم ثلثہ وسکون لام وکسر حاء مہملہ بامیم والف وکسر راء مہملہ ثانی وسکون لام ثانی وفتح واو وسکون حاء مہملہ ثانی ف سرگین گورخر —

تمیق الکاف

روباہ تریک — ف بضم اول وسکون ثانی باموحدۂ الف و اطہاء مہملہ وضم فوقانی وسکون راء مہملہ ثانی وفتح موحدہ ثانی وسکون کاف ع عنب الثعلب —

رودک — ف بضم اول وثانی مجہول وفتح دال مہملہ جانوریست کہ ہر چند تش بزنند فربہ شود وآنرا تبرک وشعف خوانند واز پوستش پوستین سازند —

روشنگ — ف بضم اول وثانی مجہول وفتح شین معجمہ ونون

تمیق الجیم الفارسی

زاغچ - ف بفتح اول و الف و کسر غین معجمه و سکون جیم فارسی نام سنگ

تمیق القاف

زاوق بضم همزه و سکون واو فا سیماب —

تمیق اللام

زاخل - بکسر خاء معجمه درخت قوم گویند درخت بیک

زازال - ف بهر دو فتح زاء معجمه هر دو الف م مرغی سیاه است پای کوتاه چون بر زمین نشیند تواند برخاست و بعضی گویند

تمیق الهاء

نافه - ف بفتح اول و الف و فتح فا و خفا ر هام خار پشت —

تمیق و تمیق الموحده

زبل الذئب - ع بفتح اول و موحده و ضم لام و کسر ذال معجمه مشدده و سکون تحتانی و موحده ثانی ف سرگین گرگ - ع که از بالای خار بگیرند و سفید بود و ریزه استخوان عظمی یابند و از نزد سک که از استخوان خورده باشد زبل کلب —

زبیب - ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی با موحده ثانی ف مویز م کشمش ط گشت اوح را و دانه لوب ی ۲ ق طین منضج ش دو درم ص غبار بالنگ سبز یا خس ل عناب یا مویز منقی —

تمیق الدال المهمله

زباد - ع بفتح اول و ثانی و الف و جنسی از عطریات که از گربه بید بید آید و بضم زا و تشدید یا گیاهیست بخوشبوی مخصوص و شیر و خوردنی را گویند دارو نیست خوشبو و گویند جانوریست گربه ساق

ف تراوش خصیه پستی ه زباب دیده و شاخ طح ۲ مع ری رخ قدر رسانده بر سر جوالد فندی کرده قسرین آتش دارند اگر روان نشود جید ست و الا مغشوش —

زبد - ع بفتح اول و ثانی و سکون دال مهمله ف مسکه و بشیرازی مشک م مکهن و لونین طح راق منضج محلل مرغی رخ تازه ناخود از شیر یش ص شکر یا رب حامض ل بعد عن شسته

زبرجد - ع بفتح اول و ثانی و سکون رای مهمله و فتح جیم و سکون دال مهمله هم همین نام سنگیست که اهل فارس زمرد خوانند —

تمیق الرای المهمله

زبد البحر - ع بفتح اول و ثانی و ضم دال مهمله و سکون لام و فتح موحده و سکون حا مهمله و را مهمله ف کف دریا سمندر پهین طح ی ۳ گویند هم رق مجلی رخ از دسے زرد سے مائل یش از یکدانگ تا دو دانگ ص کتیرا در دهن کرده ل حجر القیشور یا بورق ارمنی —

زبد البحیر - ع بسکون لام و فتح موحده و کسر حا مهمله و سکون تحتانی ف چیزیست که گرد بر گرد نی جمع میشود مانند کف در میان نیسان و گیاه یابند مانند حجر السیون ی د و گل زبد البحر ست بسیار سود را لحم

زبد القمر - ع بفتح قاف و میم م حجر القمر —

زبد القواریر - ع بسکون لام و فتح قاف و واو و الف و کسر را مهمله و سکون تحتانی و رای مهمله ثانی ف کف آبگینه ه کلچ لون

تمیق اللام

زبل - ع بکسر اول و سکون ثانی با لام ف سرگین لید طح ر ق مایض ب بسیار الجبل - ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و ضم موحده

تمیز الشین المعجمہ

ریش - ع بکسر اول و سکون ثانی و شین معجمہ ف پرہ تنکہ -

تمیز النون

ریحان سلیمان - بفتح اول و سکون ثانی با حاء مہملہ و الف و کسر نون و ضم سین مہملہ و فتح لام و سکون تحتانی ثانی و فتح میم و الف ثانی و نون ثانی م مرزنجوش -

ریحان - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح حاء مہملہ و الف ف نازبوہ کالی الّسی طح ی ۲ ق محلل رخ خوشبوش از تخم اودو درم ص گلاب و کرمبہ ہ و خیار ل تخم مرد -

ریم آہن - ف بکسر اول و سکون و کسر میم و مد ہمزہ و فتح ہا ف چرک آہن ہ لوہ سکھان و کیٹ -

ریھقان - بفتح اول و سکون ثانی و فتح ہا با قاف و الف و نون ف زعفران ہ کیسر طح ۲ گرم ۲ خشک ص انیسون ق سکنجبین ش بدو درم دگویند سہ درم او کشندہ تفریح مفرط ل قسط و [illegible] دانند بیخ و ربع آن سنبل و سدس آن سلیخہ و چون دہ درم او را با آب سرد سرشتہ شل گردگان مدبر ساختہ تعلیق نمایند جہت عسر ولادت مجرب -

تمیز الواو

ریلو - ف بکسر اول و سکون ثانی و ضم لام م تشنار -

ریوبحوف بکسر اول و سکون ثانی و فتح واو و سکون نون و ضم جیم و واو م دیوک ع ارضہ -

تمیز الہاء

ریکاسہ - ف بکسر اول و ثانی مجہول با کاف و الف و فتح سین مہملہ م خاریست -

ریگ زادہ - ف بکسر اول و ثانی مجہول و کاف فارسی با زاء معجمہ و الف و فتح دال مہملہ م ریگ ماہی ہ ع سقنقور -

ریہ - ع بکسر اول و فتح ثانی ف شش ہ پھیپڑا طح ر ق قلیل الغذا رش ہ دو درم ص نان میدہ و ثانی مجہول و انہار با خاک شور -

تمیز التحتانی

ریسی - ف بکسر اول و ثانی مجہول و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی م نوعے از انگور ست -

ترتیب الزاء المعجمہ و تنسیق الالف و تمیز الجیم

زاج - ع بزاء معجمہ و الف و جیم ف زاک ہ پھٹکری و آن انواع باشد سفید اشب و قلقدیس و سرخ را سوری و سبز را قلقند و زرد را قلقطار و سبز را زاک سیاہ نیز نامند و بہ ہندی کسیس خوانند و زاک زرد را بہندی ہیرا کسیس و زاک کلناک تمکی را نیز ہندی کسیس خوانند طح ی ۳ ق قابض محرق مفرح رح مصری برق زرد ریزندہ و یا کدو تخم گندہ زنان و مسکہ با شکل زنگار رکھتا لسن جہت تنقیہ گوشہا حیم مجرب -

زاررج - ف بکسر زاء مہملہ ز رشک ع انبرباریس و ہند گویند مراد از مطلق او دانہ بیرون کردہ است ط ۲ سرد ۲ خشک یاقوت قابضہ مقوی معدہ و دل و جگر ص قرنفل و سکر و جملہ شیرینہا ش از آب او تا بیست مثقال و از جرم آن تا پانزدہ مثقال بد از دانہ او تا سہ مثقال ل [illegible] آن گل سرخ دو ثلث او صندل سفید -

زرنیلج بفتح اول وسکون ثانی وکسر نون وسکون تحتانی وفتح لام م هیبای

تمیمق الجیم الفارسی

زرچ - ف بفتح اول وسکون جیم فارسی م کبک -

تمیمق الخاء المعجمه

زرنیخ سرخ - بفتح اول وسکون ثانی وکسر نون وسکون تحتانی وکسر خاء معجمه وضم سین مهمله وسکون راء ثانی وخاء معجمه ثانی ه نسل طح گرم وخشک -

تمیمق الدال المهمله

زرسود - بفتح اول وسکون ثانی وضم سین مهمله وسکون واو ودال مهمله ف زردچوب -

زرنباد - ع بضم اول وثانی وسکون نون با موحده والف ه زنجبیل هیست باعطریت وتلخی وانچه شیرین باشد ضعیف است وقوتش تا سه سال باقی ماند طح ی ۲ ملطف منفشی مفرح مقوی دل ومعده ومبهی رخ انچه در تری بکار و پاره نکرده باشند وتلخ تر بهتر یکدرم ص قو تنج وسنبل یا صندل ل یک نیم وزن مروج وچهار دانگ وزن آن طرحشقوق بری وقیمو زن حب الاخ یاسیطرج وراسن با نیم وزن سنبل -

زرنیخ زرد - بفتح اول وسکون ثانی وکسر نون وسکون تحتانی وکسر خاء معجمه وفتح زاء معجمه ثانی وسکون راء مهمله ثانی ه هرتال بهترین آن صفایحی براق نرم است که ورقی و طبقه تا منه طح ی ۳ ق معفن مقرح قاتل رخ ارمنی تو بتوش نیم درم مصرقی کردن آب گرم در روغن وشیر تازه ل لوزه -

تمیمق الراء المهمله

زربرسف بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وراء مهمله ثانی وفا …

تمیمق الکاف

زرشک - م بکسر اول وثانی وسکون شین معجمه وکاف ع انبر باریس گویند قاطع صفرا وتشنگی وسکن حرارت معده وجگر وتعلیان خون وبا ادویه حاره خوشبو مثل سنبل الطیب ومثل آن مفتح سده جگر ومقوی جگر سرد وتر وسائر احشا وحبیت اسهالی که از سردی وضعف جگر واحشا باشد وگویند قسمیست از گل خوشبودار که آنرا نیز زرشک خوانند -

زرک و زریک - ف بکسر اول وسکون ثانی در لغت اول وکسر ثانی وسکون تحتانی در لغت ثانی م زرشک -

تمیمق الکاف الفارسی

زرنگ - ف بفتح اول وسکون ثانی ونون وکاف فارسی زرد آب وگل کاریزه وسبز درختی است کوهی وچوبش بسیار سخت باشد وآتش او دیر یابد واگر انگشتش در زیر خاکستر بدارند بمواری که پانزده روز آتش بماند وزردچوبه را نیز گویند وگویند خردل است که اهل هند رای خوانند وگویند چوبیست که از ان نیزه وتیره وتیر ودسته‌های زین وامثال آن سازند -

تمیمق اللام

زراوند طویل - ح بفتح طاء مهمله وکسر واو وسکون تحتانی ولام هندراوند از طح ۳ ی ۲ ق مفتح محلل منفشی بدل خ زعفرانی سطبر تر از انگشت زرش از یکدرم تا دو درم ص عسل یا انیسون ل شیطرج یا زرنباد وقسط ونیم وزن فلفل ودو دانگ وزن آن سنبل یح ونیم وزن آنزروت -

تمیمق النون

ثانی و سکون لام و فتح جیم و موحده ثالث م مویز ج-

تمیق الواو

زبان گاو - ف بفتح اول و ثانی والف و کسر نون با کاف فارسی والف و واو مجهول م گاو زبان-

تمیق الباء

زبان بره - ف بفتح موحدهٔ ثانی و رای مهمله و خفای ها م بارتنگ

زبوده - ف بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و فتح دال مهمله ع کاه گندم

تنسیق و تمیق الجیم

زجاج - ع بضم اول با جیم والف و سکون جیم ثانی ف آبگینه شیشه ه کانچ طح ای ۲ گویند ب ا ق ملطف مجلی خ سفید شفاف ط ا گرم ۲ خشک ص کیتراش از نیم درم تا یک درم ل زبرجد و استعمال او مسحوق مثل غبار باید-

زج - ف بضم اول و سکون ثانی م قراقروت-

تمیق اللام

زجمول - بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و سکون واو و لام م تخم کشوث

تنسیق الدال المهمله و تمیق الراء المهمله

زدوار - ع بفتح اول و سکون دال مهمله با واو والف و رای مهمله جدوار ف ماه پروین ه نربسی-

تنسیق الراء المهمله و تمیق الالف

زربراء - سریانی بفتح اول و کسر راء مهمله و سکون تحتانی با راء مهمله ثانی والف ع بقلة الحمقاء-

تمیق الموحده

زرنب ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون و سکون موحده

ف سرو ترکستانی و برهمی طح ی ۲ ق ملطف خ تازه خوشبوش نیم درم ص جلاب تم گرم با صندل یا نیشکر ل دارچینی یا کبابه یا سلیخه یا قشر اترج-

تمیق الفوقانی

زرین درخت - ف بفتح اول و کسر ثانی مشدده و سکون تحتانی و نون و فتح دال مهمله و راء مهمله ثانی و سکون خاء معجمه و فوقانی نام درخت اترج و گویند درختی است که در ولایت گلزریان شبیه نام است ص ل حب الآس ل قنطوریون باریک یا تخم خیار تره یا حب الاترج یا نیم وزن زعفران-

تمیق الجیم

زراج - ف بفتح اول و ثانی والف و جیم م زرشک-

زراوند مدحرج - بفتح اول و ثانی والف و فتح واو و سکون نون و کسر دال مهمله و ضم میم و فتح دال مهمله ثانی و سکون حاء مهمله و راء مهمله ثانی م زراوند گرد طح ی ۲ گویند ۳ ق ملطف مفتح مقطع خ فربه زعفرانی ص از یک مثقال تا دو درم ص عسل ل ابهل یا پرسیاوشان ل زرنباد و قسط دو دو دانگ وزن آن بسیار نیم وزن ریوند و گویند کنیم وزن زراوند طویل-

زرشنج - ف بفتح اول سکون ثانی و فتح شین معجمه و سکون نون مع جیم عربی م طلیه چینی گیاهیست بغایت بدبو که از چین در دسته بیارند و برگش برگ سداب ماند ط ب ر-

زرگنج - ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم کاف فارسی و سکون نون م زرنیخ-

زرنج ف بکسر اول و ثانی و سکون نون ع ضمیح-

تمیق الکاف

رخاک - ف بفتح اول و ثانی والف م شاخ درخت انگور -

تمیق اللام

زعلال - بضم اول و فتح ثانی والف ولام ہ کوبلا -

تمیق النون

زغون - ف بفتح اول و ثانی و سکون نون م غلیواره چیل -

تنسیق الفاء و تمیق الفوقانی

زفت - ف بکسر اول و سکون فاء با فوقانی دوائیست چسپنده که از صنوبر سیلے بر حاصل شود و آن بر سه قسم ست رومی یابس و رطب طح م ق محلل لحم مخلی قروح خ براق صاف پاک الملس ش ۱ از بر ومی یکدرم تا دودرم ص کتیرا یا اسفیداج و کافور ل حیاؤ شیر و علک البطم و موم و قطران -

تمیق الفاء

زفیرف - اندلسی بکسر اول و ثانی و سکون تحتانی و بغیر تحتانی نیز آمده و بفتح زاء معجمه ثانی و فاء ثانی ف عناب -

تنسیق القاف و تمیق المیم

زقوم بفتح اول و ضم قاف و سکون واو و میم م سپید ہ و تخم حب الملوک دخترییت و القسام بسیار شد ط ۲ گرم و خشک ریاح و جالی و رام و سپرز جهت فالج و نقرس و امثال آن شربا و ضماداً نافع و مصدع محرور و سیاه کننده جلدص شیر تکذ ش چهار قیراط ل لقاطاب ی ۲ ق بجفف خ سبزه شفاف که تخم عقراص شکل جالی

تنسیق الکاف و تمیق الموحده

زکاب - ف بفتح اول و کاف و الف با موحده م سیاهی نوشتن ع عکر جوہر اللہ

تنسیق الکاف الفارسی و تمیق الموحده

زگالاب - ف بضم اول و کاف فارسی والف ولام والف ثانی و سوحده م زکاب -

تمیق اللام

زگال - ف بضم اول و کاف فارسی والف ولام انگشت تا فروخته و انگر نیز گویند ہ کوئلہ بن سلگا -

تمیق الهاء

زکاله - ف بضم اول یا ثانی فارسی والف و فتح لام م معتار علم

تنسیق اللام و تمیق الکاف

زلوک بفتح اول و ضم لام و سکون واو و کاف م جونک -

تمیق الواو

زلوف - بفتح اول و ضم لام و سکون واو م دیو جمع علق

تمیق الهاء

زله ف بکسر اول و فتح ثانی مشدد و خفاء م جانوریست مانند ملخ که در هوای گرم بجانه و صحرا فریاد کند -

تنسیق المیم و تمیق الجیم الفارسی

زمج - بفتح اول و سکون میم و جیم فارسی بھینگر و بکسر اول و فتح ثانی مشدد م جانوریست که آنرا چرغ گویند -

تمیق الدال المهمله

زمرد بضم اول و ثانی هر دو را مهمله مشدد و سکون دال مهمله بنیاوپاج ب ی ۲ ق بجفف خ سبزه شفاف که تخم عقراص شکل جالی

تمیق الغین المعجمه

زماروغ - ف بفتح اول و ثانی والف و ضم راء مهمله و سکون واو و غین معجمه م سماروغ -

زرقون - سریانی بفتح اول وسکون ثانی وضم قاف وسکون
واو و نون م سرنج ه سندور -

زریون - بفتح اول وسکون ثانی وضم تحتانی وسکون واو م گل شقایق

تمیق الواو

زردخو - ف بفتح اول وسکون ثانی و دال مهمله وفتح خاء معجمه وسکون
واو م گیاهی ست که گلش زرد و خوشبو ست -

زرده - ف بفتح اول وضم ثانی م زرلو -

تمیق الهاء

زرافه - ع بضم اول وثانی والف وفتح فا وخفاء هاء ف شترگاو پلنگ آن نافع و خوردن یک قیراط آن مانع آبستنی ست -

زرده - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح دال مهمله م زردی بیان تخم

زرنبا - ف بفتح اول وسکون ثانی وکسر نون وسکون تحتانی وفتح م

تمیق التحتانیه

زرجامی - ف بفتح اول وسکون ثانی با جیم والف وکسر میم
وسکون تحتانی م نوعی از انگور -

زردک ریگی - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح دال مهمله وکاف
و را مهمله ثانی وتحتانی مجهول وکسر کاف فارسی م شقاقل -

زرقوری - رومی بفتح اول وسکون ثانی وضم قاف وسکون واو
وکسر را مهمله وسکون تحتانی م رجل الغراب -

تمیق العین المهمله وتمیق الدال المهمله

زعفران الحدید - ع بفتح اول وسکون عین مهمله وفتح فا و را مهمله
وضم نون وسکون لام وفتح حا مهمله وکسر دال مهمله وسکون تحتانی و دال
مهمله ثانی ف ریم آهن و زنگ آهن که آنرا سوهان کرده بر روی
صفحه آهن کرده ترکنند و در جای نمناک گذارند تا زرد شود

بعد ازان کوبیده اجزای زرد شده را بگیرند و باز بدستور گذارند
و تکرار عمل نمایند تا همه زعفران گردد و بهترین اقسام او خصوصا
در صناعت آنست که برادۀ آنرا با ربع او نوشادر سائیده
در زمین نمناک دفن کنند تا ده روز تمام مجموع زعفران میشود
و گرم و خشک و قابض و از جمله سموم طح ۲ ی او ضماد او
جهت نقرس و بواسیر و داحس و خشونت پلک چشم نافع
و با سرکه جهت باد سرخ و بثور شهاسے حاره مجرب و فرزجه
او جهت قطع حیض مفرط و او جهت قطع خون بن دندان نافع
است -

تمیق الراء المهمله

زرور - ع بضم اول وسکون ثانی وضم را مهمله وسکون
واو و را مهمله ثانی ف کیل طب ی ۲ ق قابض
سرخ رسیده و ش از سه درم تا پنج درم ص بدار زیانه ل عنبرا

تمیق النون

زعفران - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح فا و را مهمله والف
و نون ه کسیر طح ۲ ی آگویند محلل مفتح منضج مفرح مقوی
دل و منوم خ تازه سرخ تیز بوی ش نیم درم تا یک درم
ص انیسون و نشاسته یا جوارش سفرجل ل قسطبوزن
وی یک نیموزن آن پوست سلیخه -

تنسیق الغین المعجمه وتمیق الراء المهمله

زغار - ف بفتح اول وغین معجمه والف و را مهمله م شاخ خدنگ

زغبیر - ع بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی و را مهمله ف
مرو سفید و تخم کتان و ملسی -

تحتانی و کسر لام یا شین معجمہ و الف و کسر میم و سکون تحتانی م راسن
زنگار معدنی - ف بفتح اول و سکون ثانی و کاف فارسی و
الف و کسر را مہملہ و فتح میم و سکون عین مہملہ و فتح دال مہملہ و کسر
نون و سکون تحتانی م توتیا سے سبزہ نیلا تھوتھا —
زنگباری - ف بفتح اول و سکون ثانی و کاف فارسی با موحدہ
والف و کسر را مہملہ م صمغ صنوبر ع راتیانج دہ رال —

تمسیق الدال و تمسیق الالف

زوفرا - ع بضم اول و سکون واو و فتح فا با را مہملہ و الف
ف میرک گاؤ زوفی ط ح ی ۲ ق ملطف خ توش
بیدر م ص شقاقل ل زیرہ کرمانی —

تمسیق الموحدہ

زوفا رطب ع بضم اول و سکون ثانی یا فا و الف و کسر
ہمزہ و سکون را مہملہ و سکون طا مہملہ موحدہ ف چرکیست
کہ در روحیہ و مدی از زیر شکم و کنج ران گوسفند جمع شود و بسبب
گیاہی کہ شیر دارد و آن از تیوعات بود چون بچرند بسبب حدت
و قوت آن شیر و بیخ برودت مثانہ طبیع شود باشد کہ از دو ان بودہ جائیکہ
بیز بند و بقوام آید و بعد تولد گویند ہر گاہ کہ اصل افعی یا بخورد قوت طبیعت
اول واقع سموم سست حرکت کند تا دفع نشر سم کند ف بسیار
پیشانی او سبیح شود و کثیف گردد و آنرا زبقای برجوانند و آن نہ عدانست
قوت او طح س را ق منضج محلل یا مین خ بسیار چرب ص م سد
ل غز ساق گاؤ یا موم روغن ولادان —

تمسیق الجیم

زونج - ف بفتح اول و ثانی و سکون نون یا جیم م عصارہ در روغن

آ گوسفند کہ گوشت فربہ بر کردہ قاق کنند م کلہ —

تمسیق السین المہملہ

زوفا یابس - ع بکسر ہمزہ و فتح تحتانی و الف و کسر موحدہ
ف گیاہی ہست کہ برگ حنا مانند و بزوفای مصری مشہور ط ح
ی ۳ ق ملطف منضج مدر قاطع کرمانخ مصری کہ از کوہ
بیت المقدس گیرند ش چہار درم ص صمغ عربی یا عناب
ل فو و بیخ ورس سیاہ و شان و نیموزن مرزنجوش —

تمسیق الفاء

زوف - بضم اول و سکون ثانی و فا بزبان سغدی نوعی قنبل
لسان الحمل یعنی بفارسی بارتنگ گویند و خرغول نیز خوانند —

تمسیق القاف

زواد ق - بضم اول و ثانی و الف و ضم ہمزہ و سکون واو
مالے ف سیماب —
زوق - بضم اول و سکون ثانی ف تخم خربزہ جنگلی —

تمسیق النون

زوان - بفتح اول و ثانی و الف و نون م یاسمین —

تمسیق التحتانی

زونی ف بضم اول و سکون ثانی و کسر نون و سکون تحتانی م زلو

تمسیق الہاء و تمسیق الالف

زہر گیا - ف بفتح اول و سکون ثانی و را مہملہ و کسر کاف
فارسی با تحتانی و الف م گیاہی ہست کہ ہر گاہ ورق او
آدمی بخورد بمیرد —

تمسیق الہاء المہملہ

تمیق النون و تمیق الموحده

زنجبیل الاطبا - ع بفتح اول و سکون نون و فتح جیم و کسر موحده و سکون تحتانی و ضم لام و فتح رای مهمله مشدده و سکون طای مهمله و موحده تحتانی م ادرک تر -

تمیق الدال المهمله

زند - ف بفتح اول و سکون ثانی و دال مهمله م درخت مورد

تمیق الرای المهمله

زنبر - ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم موحده و سکون رای مهمله ع انبر بار یس

زنجار - بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و الف فا زنگار طح ی ۴ م ق حاد اکال تح ماخوذ از معدن مس بسیار سبز ص قی کردن با آب گرم و شیر تازه و روغن و شهد بای جرب ل افلیما و نیمو زن زنجرف بارد نتیج -

زنجفر - بفتح اول و سکون نون و فتح جیم و سکون قاف شنگرف ه انگیز طح ی ۲ گویند ب اق مغسل ص روغن زرد و آب گرم ل مرداسنج یا باسلیقون -

زنگبار - بفتح اول و سکون ثانی و کاف فارسی با موحده والف ...

زنوز - ف بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو م بن خوشه خرما خیوان ...

تمیق الفاء

زنجرف - بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و سکون رای مهمله نام شنگرف

تمیق القاف

زنبق - بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحده و سکون قاف گلیست که آن را سوسن سفید گویند طح ۲ گویند تح ی

تمیق اللام

زنبل - ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم موحده و سکون لام م انبر بار یس

زنجبیل - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و کسر موحده و سکون تحتانی و لام ه سونٹھ و سندھی طح ۳ ی ۲ م ق ملطف مغثی و مقوی دماغ و مبهی خ چینی زردی مائل ش درم ص یا قرص کافور ل دار فلفل با ساق قرحا -

تمیق المیم

زنجبیل العجم - بسکون میم ثانی و فتح عین مهمله و جیم م اشترغاز

زنم - بفتح اول و سکون ثانی و میم م معصفر -

تمیق النون

زنبیان - ف بکسر اول و سکون ثانی و تحتانی و الف و نون ثانی م نانخواه ہ جواین -

زن - بضم اول و سکون ثانی م خنده و س ف ذرة کمنو روسیه و گندم که دکی جو ارط مائل بحرارت ۲ خشک و محلل بلغم و خون جامد و قابض طبع و ثقیل و نفاخ و غذائیت او غالب

تمیق الواو

زنجرد - ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم جیم و رای مهمله و سکون دال م ...

تمیق الهاء

زنبوره - ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم موحده و سکون واو و فتح رای مهمله دخفاء م زنبور بزرگ -

زنبه - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحده م گلیست از فعان خوشبو ع زنبق م سوسن آزاد طح گرم ی مع ملطف مقوی

تمیق التحتانی

زنجبیل شامی - بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و کسر موحده و سکون ...

تمیق الکاف

زیچک - ع بکسر اول وسکون ثانی وفتح جیم فارسی وسکون کاف نام روده گوسپند که برنج وگوشت بامصالح پرکرده پزند

زیرک - ف بکسر اول وسکون ثانی وفتح را نام فولاد جوہردار

تمیق الکاف الفارسی

زیرک - ف بکسر اول وسکون ثانی وکاف فارسی نام جانوریست کوچک حقیر چشم خاکستری رنگ که زیر پر و بالش سرخ است کوچکتر از گنجشک خانگی بود و آوازش بغایت خوش و حزین -

تمیق النون

زیت السودان - ع بفتح اول وسکون ثانی وضم فوقانی وفتح سین مہملہ مشددہ وسکون واو بدال مہملہ والف ون روغن بجرک یعنے روغن بادام کوہی -

زیت المرجان - بفتح میم و را مہملہ با جیم والف نام زیت [illegible]

زیتون - ع بفتح اول وسکون ثانی وضم فوقانی وسکون واو درختیست مشہور [illegible] رسیده که او سیاه گویند [illegible] بی او گویند اطراف و برگ او [illegible] نارسیده است آنرا زیت الانفاق گویند -

زیرقون - ع بکسر اول وسکون ثانی وزاء معجمہ ثانی وضم قاف وسکون واو ونون - نوعے از درخت سنجد که ثمر [illegible]

زیتیان بکسر اول وثانی بالنون والف [illegible] اجوائن -

تمیق التحتانی

زیت الرکابی - بفتح اول وسکون ثانی وکسر فوقانی و را مہملہ وکاف وکسر موحدہ وسکون تحتانی نام زیت شامی -

ترقیم الزاء الفارسی وتنسیق الالف وتمیق الزاء الفارسی

ژاژ - ف بہ دو زاء فارسی گیاہیست که بے تخم روید در غایت تلخی بمرتبہ که [illegible] سبزی باشد وچون [illegible] آنرا اشتر بخاید نرم شود -

ژاژ تبسہ - ف بکسر موحده وسکون تحتانی وزاء فارسی نام [illegible]

تمیق الکاف

ژاژنگ - ف بضم زاء معجمہ فارسی ثانی وسکون واو وفتح جیم وسکون کاف نام لوبیا ع لبا -

تمیق الہاء

ژاژه - ف بفتح زاء فارسی و دخفاء ہاء نام ژاژ -

ژاله - بفتح لام مزنگرک و شبنم -

تنسیق الغین المعجمہ وتمیق الہاء

ژغاره و ژغاله - ف بفتح اول و دو فارسی وغین معجمہ والف وفتح را مہملہ در لغت اول وفتح لام در لغت ثانی نان ارزن و سرخ که از آن برروے خود مالند -

تنسیق الواو وتمیق الزاء الفارسی

ژوژ - ف بضم اول فارسی وسکون واو وزاء فارسی نام خارپشت

تمیق الکاف

ژوژک - ف بفتح اول فارسی وسکون ثانی وفتح زاء معجمہ وسکون کاف نام پرنده ایست سرخ فام بقدر گنجشکی و گویند خارپشت

تنسیق التحتانی وتمیق الہاء

ژیوه بکسر اول فارسی وتحتانی مجہول وفتح واو و دخفاء ہا نام سیماب ع زیبق [illegible]

ترقیم السین المہملہ وتنسیق وتمیق الالف

زهرة الملح ـ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح رای مهمله وضم فوقانی وسکون لام وکسر میم وسکون لام ثانی وحای مهمله ف نباتی است که در نیل مصر بروی آب پیدا شود و در آنجا ایستاده شود و در نهرها نیز روید نخ زعفرانی منتن شور گزنده ـ

تمیق الرای المهمله

زهر الحجر ـ ع بسکون لام وفتح حای مهمله وجیم وسکون رای مهمله م خراء الحجر

زهر ـ ف بفتح اول وسکون ثانی ح سم ه بیس ـ

تمیق السین المهمله

زهرة النحاس ـ ع بضم فوقانی وفتح نون مشدد وبا حای مهمله والف ف چیزیست که چون مس بگدازند وآب بر آن زنند پیدا گردد واز این نام خوانند نخ سفید ـ

تمیق الکاف

زهک ـ ف بفتح وسکون ثانی وکاف م تیزدندان و شیر ماده حیوان نوزائیده ه پیوسی ـ

تمیق المیم

زهم ـ بضم وفتح اول وسکون ثانی ومیم م زرنباد ـ

تمیق الیاء التحتانی و تمیق الالف

زیار ـ ه بکسر اول وسکون تحتانی با رای مهمله والف ع کون ـ

تمیق الموحده

زیتون الکلب ـ ع بفتح اول وسکون ثانی وضم فوقانی وسکون واو وضم نون وسکون لام وفتح کاف وسکون لام ثانی وموحده م زیتون بری ـ

تمیق الفوقانی

زیت ـ ع بفتح اول وسکون ثانی وفوقانی ف روغن زیتون طح ـ ع ترص عسل ل زرنب کمن وروغن خروع یا روغن ترب ودر ادویه قت الزبد البحر ـ

تمیق الجیم الفارسی

زیچ ـ ف بکسر اول وسکون ثانی وجیم ف م نوعی از انگور که بغایت نازک وخوش لذت باشد ـ

تمیق الرای المهمله

زیتار ـ ع بفتح اول وسکون ثانی با فوقانی والف ودال مهمله ف ثفل دردی زیت ـ

زیر ـ ف بکسر اول وسکون ثانی م اسیرک ـ

تمیق الزای المعجمه

زیز ـ ف بکسر اول وسکون ثانی با زای معجمه ثانی م کتان ه السی ـ

تمیق السین المهمله

زیتون الحبش بفتح اول وسکون ثانی وضم فوقانی وواو وضم نون وسکون لام وفتح حای مهمله وموحده وسکون شین معجمه م زیتون الکلب

تمیق الضاد المعجمه

زیتون الارض ـ بسکون لام وفتح همزه وسکون رای مهمله وضاد معجمه م مافریون ـ

تمیق القاف

زیبق ـ ع بکسر اول وسکون ثانی وفتح موحده وسکون قاف ف جیوه ه سیماب ـ ه پارا طح می محرق گویند ل ۲ ق مفسد نخ زند که مستعمل نکرده باشند وبغایت چند گرا کربا سر زده بر آید بلغت اکسیریان نامهای بسیار دارد

ساموریہ بضم میم وسکون واو م الماس۔
سایہ بیدر۔ ہ بفتح تحتانی دخفار ہا وفتح موحدہ فارسی
سکون دال مہملہ وفتح واو م هینڈ۔

تمیق الزار المعجمہ

سامیزر۔ ف بکسر میم وسکون تحتانی و زار معجمہ م سنگے
میدان کاردو شمشیر تیز کنند۔

تمیق السین المہملہ

سارس۔ ہ بسین مہملہ والف و فتح را مہملہ وسکون سین مہملہ
نام جانور مشہور نیست۔
ساسالیوس۔ بسیر دو سین مہملہ بردو الف و کسر لام وضم
تحتانی وسکون واو وسکون سین مہملہ ثالث م انجدان صفی
کاشمیر و همی طرح ی ۲ ال خردل سفید لیلا نخود ان طیب۔
ساس۔ ف بسین مہملہ والف و شکل کرمیست خرد کہ خون آدمی بخورد
ساویس۔ ف بکسر واو وسکون تحتانی م سخالہ۔
ساویس۔ بضم تحتانی وسکون واو م اسپغول۔

تمیق الشین المعجمہ

سایہ خوش۔ ف بفتح تحتانی وخفار ہا وضم خا معجمہ دوا و
سرود وشین معجمہ درخت نارون۔

تمیق الصاد المہملہ

سام ابرص۔ ع بسین مہملہ والف و کسر میم و فتح ہمزہ وسکون
موحدہ و فتح را مہملہ وسکون صاد مہملہ ایں مانند گنگ وچلپاسہ
سپکلی و چھپکلی و تلکنی طرح ی ق مفسد خ انچہ در بساتین باشد
عل رو غن زرد و عسل و آب گرم مل در غ۔

تمیق الغین المعجمہ

سلغ۔ ف بسکون غین معجمہ نام ہر غیست مانند ساز زند۔

تمیق الکاف

ساہیزک۔ ف بکسر موحدہ وسکون تحتانی و فتح زا معجمہ وسکون کاف م سا برج
سارخک سارشک۔ ف بفتح را مہملہ وسکون خا معجمہ لغت اول وسکون شین معجمہ لغت دوم
سارک۔ ف بفتح را از مسمای سازد۔

تمیق الکاف الفارسی

سایہ برگ۔ ف بفتح تحتانی وخفار ہا و فتح موحدہ و را مہملہ
گیاہیست کہ چون شتر بخورد بخواب رود۔

تمیق اللام

سال۔ ہ بسکون لام م ع ساذج۔

تمیق المیم

سامم۔ ف بفتح سین مہملہ ثانی وسکون میم در حقیقت سیاہ م آبنوس
سام۔ ف م آتش
سالم۔ پوستیکہ میان بینی و چشم ست۔
سائم۔ پرندہ۔

تمیق النون

ساخن۔ ف بکسر خا معجمہ وسکون نون ع سارج۔
ساداوران۔ بدال مہملہ والف ثانی م فتح واو و را مہملہ والف
ثالث م سواد القضاة و سیہک اوران گویند چیزیست مانند صمغ
کہ در اندرون بیخ درخت گردگان کہ مجوف شدہ باشد یا بند وگویند
در میان درخت بطم کمن پیدا شود او را ابن آب خوانند طب
۴ ی ۳ ق قابض نخ اُل بسر خی پش کند آنکہ صل زعفران ل

سالامندرا - بسین مهمله و الف و لام و الف ثانی و فتح میم و سکون نون و فتح دال مهمله با را مهمله و الف ثالث م و نوعے از عضا یاست که چهار پای دارد و در کان نوشادر بسیار بود و ذنب وے کوتاه بود و سرش سیاه بود و آن بزرگتر و همین تراز سام ابرص باشد و گردن وی باریک بود و لون وی ابلق زرد و سیاه بود و گویند چون در آتش اندازند زرد و چون او را سنگ زنند کار گر نشود و از جمله سموم قتاله است مانند زرار یح -

ماطلف و مقوی معده ح تازه که بکر و لیش بزردی مائل بود و بروی بسبزی مائل باشد و قوی الرائحه سیاه و مانند قرنفل و زرد و شکننده نباشد ش یکمثقال ص معطگی یا شراب یا عسل ل سنبل الطیب یا سلیخه یا طالیسفر -

سلرح - ف بکسر را مهمله جانوریست پرنده خوش آواز داور با آواز چهار تازه تشبیه کنند م سارو سارو سارجه و شارک

سارنج - ف بفتح را مهمله و سکون نون مرغیست کوچک ضعیف سیاه رنگ که در قرابیجان سواران گویند سارنگ و بلخ نیز خوانند

	تمنیق الفوقانی			تمنیق الدال المهمله	

ساسارکشت - سریانی بهر دو سین مهمله بهره و الف و را و کسر کاف و سکون شین معجمه و فوقانی و ف تخم انجره -

سارو - ف بسکون دال مهمله م خوک -

سارو ع بکسر را مهمله ف کنو که در بدن حیوان جسید -

	تمنیق الجیم			تمنیق الراء المهمله	

سابنیز ج ف بکسر موحده و سکون تحتانی و فتح را معجمه و سکون میم ف مردم گیاه ع لفاح و اقسام میباشد و قشر تا چهار سال باقی ماند و قوی ترین اجزا پوست بیخ لفاح و از آن عصاره و آب سالها و پوست بیخ او در سوم سر خشک و ثمرش سرد و تر و چون بیخ او عدیم القوت -

ساج - ف بسکون جیم م ساذج مر ع کنجد خیر دنا و درختیست که بهندی سانگه گویند طب ی ۲۲ -

ساوج ع بسین مهمله الف و کسر دال مهمله و سکون جیم ف گویند برگ قرنفل است و گویند برگ درختیست که آن تنبل پوست او است و کبابه ثمر او و گویند برگ درخت صندل است و بعضی ساذج طح ۳۳ ی ۱ گویند ح را گویند م

سابره - ف بسین مهمله و الف و فتح موحده و سکون را مهمله ق بستری که از حریر و طلولر سازند و بعضی گویند شمشیر تیز که گوشت را بکند ی

ساغکدار و سارنگدار - ف بفتح را مهمله و سکون خا معجمه و کاف با دال مهمله و الف در لغت اول و سکون شین معجمه در لغت ثانی س ع شجرة البق -

سار - ف جانوریست پرنده سیاه رنگ که خالها سفید دارد و خوش آواز بود و مشتر شکار ملخ کند و عرب زرزور نامند -

ساسر ف بفتح سین مهمله ثانی م شارک و شارو ع بضم سین مهمله ثانی نی که از و قلم سازند -

سامندر - ف بفتح میم و سکون نون و فتح دال مهمله م جانوریست سمندر که در آتش متکون شود -

[illegible]

و فتح ہمزہ و سکون را مہملہ ف بیشیاوشان سنبل ع گزبرہ امیر
دراج ہنس و کرچاہ درنکوٹ طامع نائل بگرمی و خشکی و ملطف و مجفف
و محلل منضج و مدر ص مصطگی ش از حرم او تا ہفت درم و از آب
ملینحش تا بیست درم ل جہت آلام شش بو نزنہ نفث و ملفف
آن اصل السوس۔

تمنیق الکاف

سبزک۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح زا معجمہ جم جانور کاسکینہ
سبک۔ ف بکسر اول و فتح ثانی م جانوریست پرندہ کہ
بخلاف شپرہ عاشق نور آفتاب باشد۔

تمنیق اللام

سبزمال۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و زا معجمہ با میم و الف و لام م نوعے از انگور

تمنیق الہاء

سادہ۔ ف بضم اول با ثانی و الف و فتح دال مہملہ و خفاء ہا م سنگے
کہ از ان فسان سازند و حکاکان نگین را بدان تراشند و صیقل دہند
سبوسہ۔ ف بفتح اول و ضم ثانی و واو مجہول و فتح سین مہملہ
و ہا م کرم گندم خوار و سبوس آرد۔

تمنیق التحتانی

سبزمالی۔ ف بفتح اول و سکون موحدہ و زا معجمہ با میم و
الف و کسر لام و سکون تحتانی م نوعے از انگور۔

تمنیق الموحدۃ الفارسی و تمنیق الفوقانی

سپست۔ ف بفتح اول و کسر موحدہ فارسی و سکون سین
مہملہ ثانی و فوقانی م اسپست۔

تمنیق الخاء المعجمہ

سیانخ۔ ف بکسر اول با ثانی فارسی و الف و نون با الف
ثانی و خا معجمہ ساگ پالک طا سرد و تر و گویند مع و ملین
طبع و با قوت جاذبہ و در ادعیہ و سریع الہضم تر و کم نفع تر از
سائر بقول مضر سپرز ص گل مختوم ش دو درہم۔

تمنیق الضاد المعجمہ

سیندیا الارض۔ بکسر اول و فتح ثانی فارسی و سکون نون
و فتح دال مہملہ با تحتانی و الف و ضم نون ثانی و سکون لام
و فتح ہمزہ و سکون را مہملہ م قراسیون۔

تمنیق الکاف

سپاروک۔ ف بفتح اول و ثانی فارسی و الف و ضم را مہملہ
و سکون واو و کاف ف کبوتر۔
سپرک۔ ف بکسر اول و سکون ثانی فارسی و فتح را مہملہ م اسپرک

تمنیق اللام

سپل۔ ف بفتح اول و ثانی فارسی م سم شتر۔

تمنیق المیم

سپرغم۔ ف بکسر اول و فتح ثانی فارسی و سکون را مہملہ و فتح
غین معجمہ و سکون میم ع ریحان و ضیمران و بادروج و بیری
سپرم و سپرہم۔ ف بکسر اول و فتح ثانی فارسی و را مہملہ در
لغت اول و سکون را مہملہ و فتح ہا در لغت ثانی م سپرغم۔

تمنیق النون

سپستان۔ بکسر اول و ثانی فارسی و سکون سین مہملہ ثانی با
فوقانی و الف و نون ف سگ پستان و لسوڑا طا مع گویند بارد
ح رقیق ملین منضج خ بگوشت شش از پانزدہ تا سی عدد ص آلو ل عناب

فیل‌مرج یاد دوانگ و زن آن بیخ نے یا آمله و اقاقیا۔

ساطریون۔ بفتح طاء مهمله و سکون راء مهمله و ضم تحتانی و سکون واو هم خصی الثعلب۔

ساگون۔ ه بفتح کاف فارسی و سکون واو درخت مشهور هندوستان که برگهایش بگوش فیل ماند و درختش قلمی گرد گشت چون بسوزیان۔

سالیون۔ ف بکسر لام و ضم تحتانی و سکون واو هم تخم کرفس کوهی

سانبهرلون۔ ه بسین مهمله و الف و اخفاء نون و موحده هندی و سکون راء مهمله و ضم لام و سکون واو و نون ثانی ع ملح عجین و ملح اندرانی

سان۔ ف سوهان و سنگی که بدان خنجر و کارد و غیره تیز کنند و آنرا افسان نیز خوانند ع مسن۔

سانوان۔ ه بسین مهمله و الف و اخفاء نون بعد او واو و الف و نون نباتیست هندی ف سالخ۔۔

تمیز الواو

سارو۔ ف بضم راء مهمله و سکون واو هم سارج و لوا و مجهول هم جانوریست سیاه رنگ که در هند بهم رسد و مانند طوطی سخن گوید و آنرا شاشار و شارک نیز گویند۔

شاو۔ ف زر خالص که شکسته و ریزه باشد ع قراضه و نیز بوته خاردار و سفید رنگ که درازیش یک گز باشد و آنرا چون همه بسوزند و نیز در میان کرم پیله بگذارند تا پیله بران تند

تمیز الهاء

ساده۔ ف بفتح دال مهمله و اخفاء هاء ع ساذج۔

سارونه۔ ف بضم راء مهمله و سکون واو و فتح نون هم زرنگو

سانقه۔ بکسر نون و فتح قاف هم پرشیاوشان۔

تمیز التحتانی

ساٹھی۔ ه بکسر فوقانی هندی و اظهار ها و سکون تحتانی ف قسمی از شالی سرخ هندیست۔

ساجی۔ ه بکسر جیم ف شخار۔

ساری۔ ف بکسر راء مهمله هم سار۔

سالی بکسر لام هم انجدان رومی و کاسم رومی۔

تمیز الموحده و تمیز الالف

سبع الشعرا۔ بفتح اول و سکون موحده و ضم عین مهمله و شین معجمه مشدده و فتح عین مهمله ثانی بالراء مهمله و الف هم افتیمون۔

تمیز الفوقانی

سلیت۔ ف بکسر اول و سکون ثانی و کسر لام و سکون فوقانی هم شترغاز

تمیز الجیم

سبج۔ ع بفتح اول و موحده و سکون جیم ف شبط بابی

تمیز الخاء المعجمه

سبخ۔ ف بکسر اول و فتح ثانی و سکون خاء معجمه هم نمک۔

تمیز الدال المهمله

سپوسیند۔ ف بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و کسر سین مهمله ثانی و فتح موحده فارسی و سکون نون ه جواسا۔

تمیز الشین المعجمه

سپوش۔ ف بکسر اول و سکون ثانی بفارسی و ضم تحتانی و سکون واو و شین معجمه ثانی هم تخم اسبغول۔

تمیز الضاد المعجمه

سبج الارض۔ ع بفتح اول و ثانی و ضم عین مهمله و سکون لام

انیسون یا نعلة المصاقیل نعناع و فوتنج یا سیسنبر۔

تمنیق الرار المهمله

سدر۔ ع بکسر اول و سکون ثانی و رار مهمله درخت کناره بیر کالکهط ب ی ا ق عابض ح سبز شیرین ا ین ورقش سوم گستر ا

تمنیق الهار

سنبیایه۔ ف بفتح اول و سکون ثانی با موحده فارسی و الف و فتح تحتانی و خفار ها خرزهره ایست که در گوش ردم هزار کهی

سده۔ ف بفتح اول و ثانی و خفار ها درختی ست که در دار المرز و ماوراء النهر از دیگر بلاد ایران و توران بیشتر شود و شایه بزرگ باشد که تنه او بدشواری در بغل سه چهار کس در آید و برگهایش بر تنه انبوه بود که باران از ان نگذرد و تا دویست سوار در سایه آن درخت آرام توانند گرفت و بحدے مدد ربود که برگے از دیگر برگهای آن بلند تر نباشد و ساقش بغایت موزون بود و بران درخت چیزے گرد مانند خریطه که از چرم ساخته باشند بهم رسد و پر از پشه باشد و در ایام بهار در میان آن خریطه آبے بهم رسد و در تیر ماه منجمد گردد مانند صمغی که آنرا بعوض صمغ در سیاهی کنند سیاهی را رنگین و شفاف سازد و آنرا پشه خانه و پشه دار و پشه غال و سار خکدار و سار تشکدار و بازرین گرم و راشگر غال و پشه و کنجشک و کنجک و سد دار تیز خوانند ع شجر البق۔

تمنیق التحتانی

سدی۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و تحتانی مجهول بلغت اهل مدینه ع خلال ف غوره خرما۔

تمنیق الرار المهمله و تمنیق الالف

سربجونکا۔ ه بفتح اول و سکون رار مهمله و ضم موحده فارسی و اظهار ها و سکون واو و نون با کاف و الف هم قسمی از چیزها

تمنیق الموحده

سراج القطرب۔ ع بکسر اول با ثانی و الف و ضم جیم و سکون لام و ضم قاف و سکون طار مهمله و ضم رار مهمله ثانی و سکون موحده گویند که این نام مشتق از دو چیز ست یکی سراج و آن چراغ ست دوم قطرب و آن جانوریست که آنرا اطینوس گویند و در شب روشن ست و چون این گیاه بشب روشن است مادایکه تر ست پس مشابهت بسراج و قطرب بهم رسد که در شب روشن ماند و گویند که قطرب این گیاه را دوست دارد و در غیبها طلب کند طح ی ا ق عابض مفرح نوش نیم رمص کثیر النفع یا باه لعده

سرب۔ ف بضم اول و سکون ثانی ه سیساب۔

سرخاب بضم اول و سکون ثانی با خار معجمه و الف م مرغابی سرخ رنگ که ماده آن حیض کند و سرخی که زنان با سفیداب بجهت خوش آیندگی بر رخساره بمالند و شراب

تمنیق الجیم

سرنج۔ ف بکسر اول و ثانی و سکون نون و جیم ه سندور۔

تمنیق الدال المهمله

سراد۔ بفتح اول و ثانی و الف و دال مهمله ع خلال ف غوره خرما

سرخ مرد۔ بضم اول و سکون ثانی و خار معجمه و فتح میم و سکون رار مهمله ثانی و دال بیخی باشد که برگش شبیه ببرگ بستان افروز بود و ساق آن سرخ خوش رنگ و خوش آینده و آنرا نازک بدن نیز خوانند

سرساد۔ بفتح اول و سکون ثانی با سین مهمله ثانی و الف ف نخکشت

سپندان بکسر اول و فتح ثانی فارسی و سکون نون با دال مهمله و الف و نون ه اسپند۔

تمنیق الواو

سپید مرد۔ بفتح اول و کسر ثانی فارسی و تحتانی مجهول و دال مهمله و فتح میم و سکون رای مهمله و واو مجهول نباتی ست مانند بستان افروز که سابق آن سپید بود۔

تمنیق الهاء

سپاره۔ ف بفتح اول و ثانی فارسی و الف و فتح رای مهمله م سنبله

تمنیق التحتانی

سپاری۔ ه بضم اول و ثانی فارسی و الف و کسر رای مهمله و تحتانی ع فوفل

سپید مروی۔ ف بضم اول و فتح ثانی فارسی و تحتانی مجهول و دال مهمله و ضم رای مهمله و سکون واو و تحتانی م قلعی۔

تمنیق التاء الفوقانی و تمنیق الراء المهمله

ستاوره۔ ه بفتح اول و فوقانی و الف و فتح واو و رای مهمله و وای مشهور سپید بهمنیه

ستور۔ ف بضم اول و ثانی و سکون واو و رای مهمله بطریق عموم هر جانور چارپای و بطریق خصوص اسب و شتر۔

تمنیق الکاف

ستباک۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و بای موحده و الف و کاف م سپیده ختنی

تمنیق الکاف الفارسی

سترنگ۔ ف بفتح اول و سکون فوقانی و فتح رای مهمله و سکون نون و کاف فارسی نباتیست شبیه بآدمی که در زمین چین روید گویند که نگونسار بود چنانچه ریشه اش بمنزله موی سر باشد و نر و ماده دستها در گردن هم آورده باشند و پاها هم محکم ساخته و نزد پای برد است

بر پای چپ ماده افتاده و ماده سایه عکس آن و هر کس که آنرا بکند در زمان بمیرد یا بعد از سالی بمیرد و هر گاه که این را بکنند از اطراف و نواح آن خاک را خالی کنند چنانچه باندک قوت کنده شود و بیخ آن بپای سگ و یا حیوان دیگر که بغایت گرسنه باشد بیخ آن را ببندند و دسته علف یا پارچه نان گاو یا سگ را نمایند تا بجانب طعمه دود آن از بیخ برآید استرنگ و مردم گیاه و یبروح ع تفاح الفقیر

تمنیق الهاء

سته۔ ف بفتح اول و ثانی و خفای ها م انگور۔

تمنیق الجیم و تمنیق الطاء المهمله

سجلاط۔ یونانی بفتح اول و سکون جیم با لام الف و طاء مهمله ف یاسمین۔

تمنیق الکاف

سجک۔ ف بفتح اول و ضم ثانی م شیر دود ع که با هم بیامیزند و شبت را ریزه ریزه کرده در آن بیندند تا تر بود و زانغ و شیر از تیز خوانند

تمنیق اللام

سجنجل۔ ع بفتح اول و ثانی و سکون نون و فتح جیم ثانی و لام ف زعفران

تمنیق الخاء المعجمه و تمنیق السین المهمله

سخیوس۔ بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و ضم نون و سکون واو و سین مهمله ثانی م اذخر۔

تمنیق الدال المهمله و تمنیق الموحده

سداب بضم اول و دال مهمله و الف و موحده هندی آنرا جالول و ساتری خوانند ط تر آن ح ی ۲ و خشک آن ۳ گویند تر ۲ و ۳ گویند م ق مقطع محلل و ملطف مدر حیض مفرح حب البستانی بسیار تیز بوی که بزبر دیک و خشت انچه بست باشد ش سعد م ص

وسکون تحتانی ونون وفتح کاف فارسی ثانی وسکون دار
مهمله با دال مهمله والف ونون م جبل —
سرون ف بفتح اول وضم ثانی وسکون واو م شاخ حیوان
سریقون — سریانی بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی
وضم قاف وسکون واو ونون ه سنیدور —

تمیق الواو

سرو — بفتح اول وسکون ثانی وواو مجهول ف درختیست
مشهور ط مع گویند ح ب ری ۲ گویند ب گونیح ی
ق قابغ خ سبز تازه ص صموغ ل نموزن پوست انار گویند
قرو مانا عا نزز وت وبضم را مهمله م شاخ حیوان —

تمیق النا یم

سرله بضم اول وسکون ثانی وفتح لام وخفاء ها م شقاقل —
سرواله ف بضم اول وسکون ثانی با واو والف وفتح لام
علفی ست که بر سر شاخهای تیز بوند هر گاه که بجامه رسد در جامه فرو رود وهلا کشود
سرو سیاه ف بفتح اول وسکون ثانی وکسر واو وسین مهمله ثانی
با تحتانی والف والهاء ها م درخت کاخ ونارو ع صنوبر صغار
وچیرا طلاء سکگرم وخشک ص سکنجبین ل درقوت باه شقاقل و
حب المحلب ود ورعلل معده واحشا الغار —
سریجه ف بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وفتح جیم
فارسی م مرغ فاطمه ع صعوه مصولا —

تمیق التحتانی

سرخ یای ست بضم اول وسکون ثانی وخاء معجمه
با موحده فارسی والف وتحتانی م سبزه ترش ع حماض حوکا

سرطان بحری وسرطان نهری وسرطان هندی
ع لغت اول بفتح اول وسکون ثانی با طاء مهمله والف وکسر
نون وفتح موحده وسکون حاء مهمله وکسر راء مهمله ثانی وسکون تحتانی
ولغت ثانی بفتح نون وسکون هاء مهمله وکسر راء مهمله وسکون
تحتانی ولغت ثالث بکسر باء مهمله وسکون نون وکسر دال مهمله
وسکون یاء تحتانی ف خرچنگ ه کیکرا اطبحری یعنی دریائی
ب ای دنهری یعنی جوئی ب رو هندی ب ار دموق اوی ۲
ق بحری بجلی خ نهری از جوی بزرگ شیرین آب ش از یکدرم
تلبنج درم ص با بانش بحنش با طین قرشی ل از بحری ونسع احتر
خشک یا صدف یا حذف چینی —
سرکه هندی بکسر اول وسکون ثانی وفتح کاف وهمزه ملینه بود
ثانی وسکون نون وکسر دال مهمله ویای تحتانی ف ابکامه کاکی
سرو جیلی بفتح اول وسکون ثانی وکسر واو وفتح جیم وموحده و
کسر لام ویای تحتانی م درخت عرعر —
سرو سهی — بفتح اول وسکون ثانی وکسر واو وفتح سین مهمله
ثانی وکسر یا با یاء تحتانی م سروی که راست باشد —
سردی — بفتح اول وضم ثانی وسکون واو ویای تحتانی م شاخ حیوان

تمیق السین المهمله وتمیق الدال المهمله

سسعند — یونانی بفتح اول وسکون سین مهمله ثانی وفتح عین
مهمله وسکون نون ودال مهمله م عود بلسان —

تمیق السین

سیسالیوس — بفتح اول وثانی والف وکسر لام وضم
تحتانی وسکون واو وسین مهمله ثالث م انجدان وکاشم رومی

سرند - بکسر اول و ثانی و سکون نون و دال مهمله جائیکه
ه سوال و عشقه را نیز خوانند —

تمیق الراء المهمله

سرف بفتح اول و سکون راء مهمله ع راس و بضم اول شتر
از برنج سازند و نام نوعے از ماهی که طول آن یک گز ست و خرطوم
بزرگ دارد مانند پیکان و اکثر حیوانات را بدان گزند رساند
سرمور - ه بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و سکون واو و
راء مهمله ثانی م ساگ جوگ —

تمیق الزاء المعجمه

سرخ مرز - ف بضم اول و سکون ثانی و خاء معجمه و فتح
میم و سکون راء مهمله ثانی و زاء معجمه م سرخ مرد —
سردناز - ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر واو و نون و الف مشهور

تمیق السین المهمله

سرخس - ع بفتح اول و ثانی و سکون خاء معجمه و سین مهمله ف
وکیل دارد و آن چوبیست سیاه رنگ که بر ساحل دریای خزر و یا بند
و آن را ملعماست ه بیسو ط ح ۲ و خشک ق بفتح مجفف
جلی سبے لذع رخ سیاه بزرگ که بعد از شکستن تعفن بود
ش - از نیم مثقال تا دو درم ص شیخ ارمنی یا شامدلو طوسنکی
سرخ ل تخم شیرم یا کشوث یا قنبیل —
سرخیوس - یونانی بفتح اول و سکون ثانی و کسر خاء معجمه و
سکون تحتانی و ضم نون و سکون واو یا سین مهمله ثانی م سیلنج
سرب از جنس هندی بیخ نباتیست ط ۲ گرم و خشک و جالی
محرق جلد و مسهل اخلاط لزجه و استعمال او با خمیر و سرکه مقیئ
سدد و باد مبیح باه و مسقط جنین و ضماد برگ او مخرج جلد است
ش یک درم و مضر ریه ص صمغ عربی و مصطکی ل زرنباد و فوه و
علل سیرز مرجان و بیدر انجیر —
سرس - ه بکسر اول و سکون ثانی و سین مهمله ثانی درخت
مشهور هندی سر منفعت ست ع لحیة التیس —

تمیق الشین المعجمه

سرمش - بکسر اول و سکون ثانی و کسر میم و سکون شین معجمه خوبانی —

تمیق الفاء

سرشف - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح شین معجمه و سکون فاء م سرون

تمیق القاف

سرمق - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و سکون قاف
ساگ بتهوا طا ر ۲ و ق یبس ص نمک اباز یل اسپاناخ —

تمیق الکاف

سرمک - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و سکون
کاف م اسفاناخ رومی ع سرمق —

تمیق الکاف الفارسی

سرغ خت بفتح اول و ثانی و سکون غین و کاف فارسی م ارزن

تمیق النون

سرسون - ه بفتح اول و سکون ثانی و ضم سین مهمله ثانی و
واو و نون ف سرشف و اسفند سفید و اسفاد سفید ع خردل
فارسی ابیض بخر او بیخ حلیق مرف ابیض گویند شمسی و مشف
رطوبات و آروغ آینده و در سائر افعال مانند شادی
سرگین گردان - ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر کاف فارسی

ودال مهمله م ر غ سنگخوار ع قطاه —
سفند سفید — بفتح اول وثانی وسکون نون وکسر دال مهمله وفتح
سین مهمله ثانی وکسر فاء ثانی وتحتانی مجهول ه اسپند —

تمنیق الراء المهمله

سفر — ف بضم اول و ثانی وسکون راء مهمله م سیخول ه ساهی

تمنیق السین المهمله

سفادیکوس — یونانی بفتح اول و ثانی والف وکسر دال مهمله
وسکون تحتانی وضم کاف وسکون واو وسین مهمله ثانی ف
نوعے از پیاز بری ط ح ی —

تمنیق اللام

سفال — ف بکسر اول وفتح فا یا الف ولام م گل پخته ه
ٹھیکری و استخوان وپوست گردگان و بادام و پسته و فندق
وپوست انار خشک شده وامثال آنرا نیز گویند —
سفرجل — بفتح اول و ثانی وسکون راء مهمله وفتح جیم وسکون
لام ف آبی ه بهی ط ب ی ق قابض م حابس خون مقوی م
مفرح دل ومعده خ بزرگ رسیده ش ده درم آب وص
رطب یا عسل ل کثری وگویند دل را روشن سازد وازگرانی پاک
کند وچشم را بصارت دهد واگر زن حامله بخورد فرزند خوبروی متولد شود

تمنیق النون

سفندیلیون — یونانی بفتح اول و ثانی وسکون نون وضم
دال مهمله وسکون واو وکسر لام وضم تحتانی وسکون واو
ونون ثانی ف زیره بری —

تمنیق السار

سفنجه — ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح جیم فارسی خضار ماهم غیر نارسیده

تمنیق القاف وتمنیق الالف

سقمونیا — ع بفتح اول وسکون قاف وضم میم وسکون واو وکسر
نون یا تحتانی والف صمغی ست مسهل واز ینبوعات ست ف
محموده ط ح ی ۳ گویند ۲ ق مسهل صفرا خ انطاکی صافی
سبک سبز رنگ بریشم و بمالیدن دست نرم شود وسفید بود وچون
در آب حل کنند مانند شیر باشد ش از یک قیراط تا دو دانگ باشد
ص معجون ساختن با آب به ترش وسیب وگلاب که در وقمع گرد
سماق را آوازه و قرص تنک سازند ودر سایه خشک کنند وقند
شربت بیشتر از معجون ندانند بعد از آنکه در به یا شراب یا سیب یا
پیاز یا زردک مشوی کرده باشند ص کتیرا یا مصطگی و انیسون
وقشاسته یا روغن بادام ف وقوی واگر محموده را با بنفشه صلایه کنند کار
مشوی کند ل سه وزن حب الخروع یا ماهوا دانه —

تمنیق الراء المهمله

سقار — بضم اول وفتح ثانی والف ف ساجی —
سقنقور — بفتح اول و ثانی وسکون نون وضم قاف ثانی وسکون
واو وراء مهمله ف ریگ ماهی وگویند که از نسل تمساح ست
وآن چنان ست که نهنگ بر ساحل رود ونیل خایه می نهد وبچه
می آرد وهرچه در آب رود نهنگ ست وآنچه بریگ میماند سقنقور ست
ط جیقازه بود خ ر ۲ وچون نمکسود کنند خشک گردد وحرارت
از رطوبت زیاده تر شود وگویند خ ۲ ی اق بهترین نر که
در وقت بهار و موسم هیجان ایشان صید کرده باشند ش از انگشت
ودی یکمثقال تا سه مثقال ص عسل یا شوربای عدس ل حب الصنوبر یا جوز ولب

تمیق النون

سطیعون - سریانی بفتح اول و سکون ثانی و کسر طای مهمله
و سکون تحتانی و ضم عین مهمله و سکون واو و نون ف میرک گاذرونی -

تنسیق الطاء المهمله و تمیق الالف

سطرکا - رومی بفتح اول و طاء مهمله و سکون راء مهمله با کاف
والف م اصطرک ط ۳ گرم ا خشک ص تخم رازیانه ل سعه سائل

تمیق الحاء المهمله

سطاح - ع بفتح اول و ثانی و الف و حاء مهمله م سرنبایکه
بروی زمین گسترده شود و او را بدین نام خوانند -

تمیق السین المهمله

سطراطیوس - یونانی بفتح اول و سکون ثانی با راء مهمله و الف
و کسر طاء مهمله ثانی و فتح نیز و ضم تحتانی و سکون واو و سین مهمله ثانی ف
نباتی ست که او را بیخ نیست و بروی آب پیدا شود و درختش مانند
ورقها در نجوبیه بود و کوچک تر از دو ها ز نعناع بزرگ تر رطب [illegible]
سطیوس - یونانی بضم اول و سکون ثانی و ضم تحتانی و سکون واو
و سین مهمله ثانی م گلنار -

تمیق الکاف

سطراک و سطواک - سریانی بفتح اول و سکون ثانی با راء مهمله
والف و کاف در لغت اول و با واو در لغت ثانی م زرنباد -

تمیق النون

سطرونیون - یونانی بفتح اول و سکون ثانی و ضم راء مهمله و سکون
واو و کسر نون و ضم تحتانی و سکون واو و نون ثانی ف بیخ بک [illegible]

تنسیق العین المهمله و تمیق الدال المهمله

سعد - ع بضم اول و سکون عین مهمله و دال مهمله و مو تقاطع
ی اگویند ۲ ق مجفف مدر نفث مفتح و مقوی مع مانع و دول مسعوخ
کوفی فربه خوشبوی بستانی سفید بعد از آن شیرازی بعد از آن هندی
که چون سیاهی از بیخ را شند سفید و فربه بود ش کیدر م ص فند
صندل و انیسون و گویند خس خیار ل دار چینی د ع -

تمیق الراء المهمله

سعتر - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و سکون راء مهمله
گیاهیست مثل تره گرده ساتمر -

تنسیق الغین المعجمه و تمیق الدال المهمله

سغود - ف بضم اول و غین معجمه و سکون واو و دال مهمله م رغ [illegible]

تمیق الراء المهمله

سغبر - رومی بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحده و راء مهمله م [illegible]
سغر - ف بضم اول و فتح ثانی جانوریست که سیخهای الیق بر پشت
آن باشد و چون کسی قصد گرفتن آن کند خود را چنان بجنباند که
آن سیخها را بکس بخیزد ه ساهی -

تمیق النون

سغنین - یونانی بفتح اول و سکون ثانی و کسر موحده و سکون تحتانی و نون م سکنجبین

تمیق الهاء

سغرنه - ف بضم اول و فتح ثانی و سکون راء مهمله و فتح نون و هاء م [illegible]

تنسیق الفاء و تمیق الجیم الفارسی

سفج - ف بفتح اول و سکون فاء و جیم فارسی م خربزه نارسیده -

تمیق الدال المهمله

سفرود - ف بفتح اول و سکون فاء و ضم راء مهمله و واو مجهول

سکر - ف بفتح اول و کسر ثانی عذار عجمیہ م مصطگی و گویند سقر -

تمیق الکاف

سک المسک بضم اول و کاف مشدد و سکون لام و کسر میم و سکون سین مہملہ ثانی و کاف ثانی ف مرکبی ست از مازو و فاغرہ و فلنجہ و بسباسہ و صندل مقاصری و سنبل الطیب و عسل طح ی آ
سکسک - ف بضم اول و سکون ثانی و ضم سین مہملہ ثانی م درخت تلخ
سک - بضم اول و سکون ثانی ع مرکبی ست گویند عصارہ آملہ ط ح ی ق مقوی دل خ خوشبو ص صندل ل الکعنہ
سنبل و بفارسی بکسر اول م سرکہ -

تمیق النون

سکاہن - ف بکسر اول و سکون ثانی و مد ہمزہ و فتح ہا و سکون نون م زنگ سیاہی کہ از سرکہ آہن سازند و بدان جامہ و چرم سیاہ کنند
سکنجبین - ع بکسر اول و فتح ثانی و سکون نون و ضم جیم و کسر موحدہ و سکون تحتانی ف سرکہ و انگبین کہ مساوی ممزوج کنند ق مقوی معدہ مفتح مقطع ملطف غلیظ و مسکن حدت خون و صفرا و نفع صلابت سپرز سعال و سحج و آبلہ حصبہ ص بار الشعیر ل جلاب و شربت نیلوفر -
سکنگبین - ف بکسر اول و فتح ثانی و سکون نون و ضم کاف فارسی و کسر موحدہ و سکون تحتانی م سکنجبین -

تمیق الہاء

سکاستہ و سکاشہ و سکاستہ و سکاشتہ - بضم اول و ثانی والف در ہمہ لغات و سکون سین مہملہ ثانی و فتح فوقانی و خفا ہا در لغت اول و فتح سین مہملہ در لغت ثانی و سکون سین معجمہ و فتح فوقانی در لغت ثالث و فتح شین معجمہ در لغت رابع م رکاستہ

سکسنبویہ - رومی بفتح اول و سکون ثانی و فتح سین مہملہ ثانی و سکون نون و ضم موحدہ و سکون واو و فتح تحتانی ف تخم سپستان و گویند بیخ بنجنکشت -

تمیق الکاف الفارسی و تمیق الموحدہ

سگاب - ف بفتح اول و سکون کاف فارسی با لام و الف و موحدہ حیوانیست شبیہ بسگ کہ در دریا بسر برد م جندبیدستر و بلاد

تمیق الراء المہملہ

سکر - ف بضم اول و ثانی م رکاسہ -
سگنگویہ - ف بفتح اول و ثانی فارسی و سکون نون و ضم کاف فارسی ثانی و سکون واو ع عنب الثعلب -

تمیق الکاف

سگلک - ف بفتح اول و ثانی فارسی و سکون کاف ہ خیرا -

تمیق الکاف الفارسی

سگ ف بفتح اول و سکون ثانی ع کلب ہ کتا -

تمیق الواو

سگلاو - ف بفتح اول و سکون ثانی فارسی با لام و الف و واو مجہول م سگاب -

تمیق الہاء

سگالہ - ف بفتح اول و ثانی فارسی و فتح لام و خفا ہا م سرگین سگ
سگرنہ - ف بضم اول و ثانی فارسی و سکون راء مہملہ و فتح نون و ہا م سکاستہ

تمیق التحتانی

سگ آبی و سگلابی و سگلاوی بفتح اول و سکون ثانی فارسی در ہر سہ لغت و مد ہمزہ و کسر موحدہ و سکون تحتانی در لغت اول و لام و الف

باذرگان و خشک سوده و نیموزن تخم زروک۔

تمیق الزاء المعجمہ

سقز۔ بفتح اول و کسر ثانی مشدد و سکون زاء معجمہ ع علک البطم
و علک البطم ف صمغ درخت بن۔

تمیق السین المہملہ

سقنقس۔ بفتح اول و ثانی و سکون نون و ضم قاف ثانی و سکون سین مہملہ ثانی م سقنقور۔

تمیق اللام

سقاقل۔ بفتح اول و الف و ضم قاف ثانی و سکون لام م شقاقل که بخیست ق تا چہار سال باقیست ط اگرم ۲ ترمہی بفتح قاطع بلغم مقوی کمر سخن گرده و معده و جگر و معده و مفر شناص عسل دم ربای او با عسل بینائله و مقوی ارواح و ش تا پنجدرم ل در تقویت باه حب منیر و بوزیدان۔

تمیق النون

سقن۔ ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون نون ع دبس ف بیلان یعنی عسل رطب۔

سقوردیون۔ یونانی بضم اول و ثانی و سکون واو و راء مہملہ و فتح دال مہملہ و ضم تحتانی و سکون واو ثانی م سیر بری۔

سقولوقندریون۔ یونانی بضم اول و ثانی و سکون واو و ضم لام و سکون واو ثانی و فتح قاف ثالث و سکون نون و فتح دال مہملہ و سکون راء مہملہ و ضم تحتانی و سکون واو ثالث و نون م اسقولوقندریون ف دنگی دار و طرح ای ۲ گویند مع ق ملین س دم ورم ص درمیا معطگی با عسل ل خافت یا کلادریس

یا پوست کبر یا نیموزن آن تخم کرفس۔

تمیق الکاف و تمیق الالف

سکبیر علا۔ یونانی بفتح اول و کسر کاف و سکون تحتانی و فتح و سکون عین مہملہ یا لام و الف م بسفایج۔

تمیق الجیم

سکبینج۔ یونانی بفتح اول و سکون ثانی و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح نون و سکون جیم ف صمغی ست مثل انگوزه که کندر خوانند طرح ی ۳ ق محلل ملطف مفتح خ صافی بیرون سرخ اندرون سفید زرد و گدازنده و بویش شابه حلتیت و فتنه و تیز بوی باشد ش از یکدرم تا یک مثقال ص ر ب السوس ل بارزد سفید یا نیموزن جاوشیر یا مقل و صبر دآس و جاوشیر از ہر یک یکدانگ یا نیموزن آن۔

سکج۔ ف بفتح اول و کسر ثانی م مویز۔

سکونبج۔ ف بضم اول و ثانی و واو مجہول و فتح با و سکون نون م خار خسک

تمیق الراء المہملہ

سکر العشر۔ بضم اول و فتح ثانی مشدده و ضم راء مہملہ و سکون لام و ضم عین مہملہ و سکون شین معجمہ و راء مہملہ ثانی ف صمغیست که از درخت عشر یعنی آک بیرون می آید ر موضع گل وی که خشک گردد جمع میشود و از این نام خوانند م تیغال و شکرک کوہی ط معتدل

سکر۔ ع بضم اول و فتح ثانی مشدد ف شکر طرح ر اگویندی ق مجلی العین خ سفید شفاف ہندی ش بسته درم ص ر مان ترش خوضات یا به دلباشیر ل الوی سیاه یا مویز خراسانی یا عسل

تمیق الزاء المعجمہ

سلق جبلی - ع بفتح جیم و موحده و کسر لام ملیوطح ر

تنسیق المیم و تمیق الالف

سمکه صیدا - ع بفتح اول و میم و کاف و همزه ملینه ها و فتح صاد
مهمله و سکون تحتانی با دال مهمله و الف ماهی ست که در چشمه بود
نزدیک بمدینه صیدا از زمین شام و مانند ریگ ماهی کوچک بود
و بجز بفصل بهار که هنگام هیجان آبهاست صیدش نتوان کرد
خ نر طح مش نیم درم -
سمیکا - ع بضم اول و فتح ثانی و سکون تحتانی با کاف ف ماهی خورد

تمیق الخاء المعجمه

سمارخ - ف بفتح اول و ثانی و الف و ضم راء مهمله و سکون
واو و خاء معجمه م سمارغ -

تمیق الراء المهمله

سم الحمار - ع بفتح اول و ضم ثانی مشدد و سکون لام و کسر
حاء مهمله با میم ثانی و الف و راء مهمله ف خرزهره -
سم الفار - ع بفتح اول و ضم ثانی مشدد و سکون لام با فا
و الف ف مرگ موش ه سنبل کهار -
سمندر و سمندور - ف بفتح اول و ثانی و سکون نون و ضم
دال مهمله در لغت اول و سکون واو در لغت ثانی حیوان مشهور که در آتش تکون کند
سمور - بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو جانوریست مشهور که در
ترکستان بسیار می باشد م طنطنک طح ی -

تمیق الغین المعجمه

سمارغ - بفتح اول و ثانی و الف و ضم راء مهمله و سکون واو و غین
معجمه ف کلاه ماران ه گلن دهول و کهمی -

تمیق القاف

سماق - ع بضم اول با ثانی و الف و قاف ه تتری ف تم و تالیتر
و تم ترف در غیست که مستعمل پوست دانه اوست فوقش تا سال
باقیماند طب ۲ گویند ای ۳ ق قابض مقوی معده خ
تازه و سه خ ص مصطگی ل حماض و اثر ح یا زرشک یا خطمی
و برشیاوشان و بفتح اول ه غله کنگنی -
سمق - بکسر اول و بفتح نیز و سکون ثانی و فتح سین مهمله ثانی نیز
و سکون نیز ع اذان الفار ه موساکنی اقسام میباشد طب بستانیش

تمیق الکاف

سمارک - ف بفتح اول و ثانی و الف و ضم راء مهمله و سکون کاف
سم السمک - بفتح اول و ضم ثانی مشدد و فتح سین مهمله مشدد
ثانی و میم ثانی م ماهی زهرج -
سمک - ع بفتح اول و ثانی ف ماهی ه مچهلی زمین طب تازه اد
بار ۲ گویند ی ۲ و نمکسود ح ی ق منفخ مغذی مهیج خ
صخوری رقیق پوست کوچک فلوس متوسط در خردی و بزرگی
و لاغری منزه از بدبوی و مسکنش آب شیرین سنگریزه دار یا بر باب
بریان کرده ص ع سل و روغن بادام و فلفل بعد از و زنجبیل مربی و شراب لح

تمیق اللام

سماقیل بفتح اول و ثانی و الف و کسر قاف و سکون و ضم لام م سماق
سمندل و سمندول - ف بفتح اول و ثانی و سکون نون و ضم دال مهمله
در لغت اول و سکون واو در لغت ثانی م سمندر -

تمیق المیم

سمسم - ع بکسر هر دو سین مهمله و سکون هر دو میم ف کنجد ه تل تلی -

کسر مو حدہ و در لغت ثانی و کسر واو و در لغت ثالث م جند بید ستر

تمنیق اللام و تمنیق الالف

سلق الماء - ع بکسر اول و سکون لام وضم و سکون لام ثانی با میم و الف ممدودہ م جار النہر -

تمنیق الفوقانی

سلاجست - ہ بفتح اول و ثانی و الف و کسر جیم و سکون فوقانی م قسمی از سلارس -

سلت - ع بکسر اول و سکون لام ف جو برہنہ -

سلحفات - ع بضم اول و فتح ثانی و سکون حاء مہملہ با و فا و الف و فوقانی د کچھوا ط مع ق مرطب خ بزرگ ص دق

تمنیق الدال المہملہ

سلسد - ہ بفتح اول و سکون ثانی و فتح سین مہملہ ثانی و سکون دال مہملہ

تمنیق الراء المہملہ

سلور - بفتح اول وضم ثانی و سکون واو و راء مہملہ ف نوعی از ماہی ست در نیل مصر -

سلارس - ہ بکسر اول و ثانی و الف و راء مہملہ و فتح راء مہملہ ثانی و سکون سین مہملہ ثانی م میعہ سائلہ -

تمنیق الطاء المہملہ

سلیط - یونانی بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و طاء مہملہ روغن زیتون غیر مغشوش و سریع الانتشار بر سطح بدن

تمنیق القاف

سلق - ع بکسر اول و سکون ثانی و قاف ف چقندر طح ی

ق محلل ملطف مجلی خ شیرین سفید ص سرکہ ل شلغم -

سلمق - بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم ہ کیتی -

تمنیق الکاف

سلک - ع بضم اول و فتح ثانی و سکون کاف ف کبک بچہ نر -

تمنیق المیم

سلجم - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و سکون میم ف شلغم طح ر ۲ ق مدر خ بستانی تازہ ص تازہ تو ابل ل جزر -

سلم - بفتح اول و ثانی م درخت مغیلان -

تمنیق الہاء

سلاحہ - بفتح اول و ثانی و الف و فتح حاء مہملہ و خفاء ہاء ف وول بزرگوہی ست کہ بہنگام تہیج برنگ گردہ باشد و سنگ سیاہ گردد

سلاقہ - بفتح اول با لام الف و فتح قاف شیرہ انگور گویند مروبہ -

سلخ الحیہ - ع بفتح اول و سکون ثانی وضم خاء معجمہ و سکون لام و فتح حاء مہملہ و تحتانی مشدد ف پوست افگندہ مار کینچلی طب ی ح ماخوذ از مار نر سفید -

سلیخہ - بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح خاء معجمہ ف پوست درختی ست کھیلی و کھیلا طح ی ۲ گویند ۳ مجفف ملطف مدر مفرح و مقوی دل و معدہ خ سرخ سطبر اندک تلخ تمام عفص و چون شکستہ پیوند لحمی ماند و در از قیصہ و سوراخ نشر مانند قرفہ بہیدہ ش یکدرم ص کثیرا یا کل ل دارچینی یا ساذج

تمنیق التحتانی

سلق بری - ف بکسر اول و سکون ثانی و کسر قاف و فتح

سنبک خوشبوی بوی سعد و اشق کو کہتے خوشہ مجفف بان
چون بجانید بوتش درد دہان و زنگ دندان برد ص کثیرا
یا طباشیر ل دو وزن آن از طبر یا یک وزن ساذج ہندی
یا یک نیم وزن از خیر و نیم وزن ساذج و مصطگی —
سنبل الکلب — ع بضم اول و سکون ثانی و ضم موحدہ لام
و سکون لام ثانی و فتح کاف و سکون لام ثالث ف میوہ
درخت سپیدار د گویند گل لسان العصافیر است
سنجاب — ف بکسر اول و سکون ثانی با جیم و الف جانور
مشہور کہ اندک از موش کلان تر باشد و از پوستش پوستین سازند
گرمی وے کمتر از سمور است ط ح ی —

تمیق الفوقانی

سنبوت — بفتح اول و سکون ثانی و ضم موحدہ و سکون واو
و فوقانی اہل ہند زیرا خوانند —
سنگ پشت بفتح اول و سکون ثانی و کاف فارسی و ضم با
فارسی و سکون شین معجمہ م لاک پشت ہ کچھوا —

تمیق الجیم

سنباذج — بضم اول و سکون ثانی با موحدہ و الف و فتح ذال
مہملہ و سکون جیم ف سنبادہ ہ گرند کہ بر وقرار باتیز کنند
طب ۲ ی ۳ ق مفرح —

تمیق الخاء المعجمہ

سنخ — ف بفتح اول و ثانی و سکون خاء معجمہ م نمک —

تمیق الدال المہملہ

سنجد — ف بکسر اول و سکون ثانی و کسر جیم و سکون دال مہملہ م غبیرا

سناد — بفتح اول و سکون ثانی با سین مہملہ ثانی و الف

تمیق الراء المہملہ

سنجفر — بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و سکون فاء و راء مہملہ م شنجرف
سندروس — ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم دال مہملہ م سندروس
سندرہ — ہ بکسر اول و خفاء ثانی و ضم دال مہملہ و سکون واو م سرنج
سنگمیر — ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف فارسی و کسر میم
و تحتانی مجہول م جانوریست پرندہ —
سنگین سار — ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر کاف فارسی
و سکون تحتانی و نون ثانی با سین مہملہ ثانی و الف نام طائریست
سیاہ رنگ کہ بر پشتش نقطہا سفید باشد م سازد —
سنور — ع بکسر اول و فتح ثانی مشدد و سکون واو ف گربہ

تمیق الزاء المعجمہ

سنز — ف بضم اول و کسر ثانی و سکون زاء معجمہ م سیاہ دانہ
سنگریز — بفتح اول و سکون ثانی و کاف فارسی و کسر راء
و سکون تحتانی ع زنجبیل ہ سونٹھ —

تمیق السین المہملہ

سندروس — ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مہملہ و ضم
راء مہملہ و واو مجہول و سین مہملہ ثانی م صمغیست شبیہ کہربا زرد
و از ان سست تر و سرخ و براق و بہترین اقسام و دیگر مائل
بکبودی و سست و یکی سیاہ و سبک و صلب خوب ط ح ی ۲
گویند اق مجفف خ صافی سم نیم مثقال ص بوزیدان کہربا
سندروقس — یونانی بفتح اول و سکون ثانی و ضم دال مہملہ

طبع مناکیند ۲ ق محلل مسہل خ تازہ بدرنگ مانند برگ
کف ص سیاہ کردن عا عسل خوردن ل برزکتان در تلبینہ
و در معاجین مغز بادام یا خشخاش سفید و عسل —

سم — ع بفتح اول و سکون ثانی ف زہر و بیش ہ بس

	تمیق النون	

سمندیہ نجیبین — ہ بفتح اول و ضم ثالث و سکون نون و ضم
دال مہملہ و سکون رای مہملہ و کسر موحدہ فارسی و اظہار ہا و
تحتانی مجہول و نون ف کف دریا —

سمندر لون — ہ بفتح اول و ضم ثانی و دال مہملہ مشدد و
سکون رای مہملہ و ضم لام و واو مجہول ع ملح محیط ف نمک دریا

سمقمون — بفتح اول و ضم ثانی و فتح قاف و سکون میم مہملہ
ثانی و فتح میم ثانی و ضم ہا مہملہ و سکون واو م اذان الفار

سمن — ع بفتح اول و ثانی ف روغن گاو ہ گھی و گھیوط
حار ق منضج محلل ملین خ تازہ ص جمیع مقویات
معدہ و انارل مسکہ و بضم اول و فتح ثانی ف گل سہبگ —

سمو ر بیون — یونانی بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و فتح
و کسر موحدہ و ضم تحتانی و سکون واو ثانی ف کرفس بری —

سمین — ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی ف چربی
گوشت طبع برخ ماخوذ از حیوان مستعمل ص برنجیل ق محلل

سمنون — بفتح اول و سکون ثانی و کسر نون و ضم تحتانی و سکون
واو م سمنہ و ہر ترکیبے کہ بدن را فربہ کند آنرا سمنہ خوانند —

	تمیق الہاء	

سمانہ — ع بفتح اول و ثانی و الف و فتح نون و خفا ہا م جانور سبک — حقیر

سمنہ — ع بضم اول و سکون ثانی و فتح نون م حب السمنہ
ف نقل خواجہ ہ چیر و نجی —

سمہ — ف بکسر اول و فتح ثانی م رنگ سبز کہ بر روی آب ہم رسد —

	تمیق التحتانی	

سمانی — بفتح اول و ثانی و الف و کسر نون ف مرغیست دریائی
کہ او را قتیل الرعد خوانند بدان سبب کہ چون آواز رعد بشنود بمیرد

سمسم بری — بکسر ہر دو سین مہملہ و سکون ہر دو میم و فتح موحدہ
و کسر رای مہملہ مشدد و یای تحتانی میم جلبہنگ و جلیہنگ ف تخم ندفخا

	تمیق النون و تمیق الالف	

سنا — ع بفتح اول و نون و الف ہ بہوتر و ر و مہار فواتہ طبع
ی ق مسہل سوداخ کی و حجازی کہ بابر گماہی بور و ماند و برگش
از ہر دو طرف املس و خصر تش مائل بزردی و پاک از عیب باشد
شش در مطبوخ از چہار درم تا ہفت درم و از کوفتہ تا سہ درم ص
ہلیلہ زرد و بنفشہ و ورق گل و صمغ عربی و کتیرا یا اجاص و تمر ہندی
ل از مکی یک وزن و نیم سنای بغدادی یا مصری یا دو وزن سنای
دیگر و گویند بسفایج و شاہترہ —

سنگھارا — ہ بکسر اول و خفای ثانی و فتح کاف فارسی و اظہار ہا
و الف و رای مہملہ م ثمریست مثلث خاردار رستنی ہندیست
بشکل فندق کہ در آب ہار دیدہ و بالای ثمر او سہ خار باشد —

	تمیق الموحدہ	

سنبل الطیب — ع بضم اول و سکون ثانی و ضم موحدہ و لام
و کسر طای مہملہ مشددہ و سکون تحتانی و موحدہ ثانی ہ بالچہڑ طبع
ای ۲ گویند ۳ مفتح محلل مقوی دماغ و دل خ سوری تازہ —

سهورا - ه بفتح اول وضم ثانی و فاو مجهول با را مهمله والف
درخت مشهور هندیست که بالخاصیه مار گرد چوب ذگرد د

تمیمتی الرار المهمله

سهر - ف بکسر اول وسکون ثانی و را مهمله م - گاو -

تمیمتی الکاف

سه گوهک - ف بکسر اول وخفار ثانی وضم کاف و واو مجهول
وفتح ها وسکون کاف ثانی م خار خسک ه گوکهرو -

تمیمتی اللام

سه گل - ف بفتح اول وخفار ثانی وضم کاف فارسی وسکون
لام م درختیست که چون میوه پخته شود سرخ گردد ق کالبفر

تمیمتی التحتانی

سهدئی - ه بفتح اول وسکون ثانی وکسر دال مهمله وتحتانی
مجهول وکسر همزه وسکون ثانی م دوای هندیست طب ار
ق دافع حرارت اگر بجوش رسانیده بر قضیب طلا کنند باثر نکند
مقاربت نمایند فریفته گردد و چون کوفته پارچه تیز نموده با بول
انسان سرشته فرص ساخته بر روغن عرقی مدنی بر بندند نیز [illegible]

تنسیق التحتانی وتمیمتی الالف

سیا - بفتح اول با تحتانی والف م سنا -
سیبیا - بکسر اول وسکون ثانی وکسر موحده با تحتانی ثانی
ف نام ماهی مشهورست در نواحی بیت المقدس -
سیسا - ه بکسر اول وسکون ثانی وسین مهمله ثانی ف سرب

تمیمتی الموحده

سیاب - بکسر اول وفتح ثانی و با والف و موحده و بلغت یونی القرام

سیف الغراب - ع بفتح اول وسکون ثانی وضم فاو سکون
لام وضم غین معجمه با را مهمله والف م نوعی از سوسن [illegible]
سیماب - ف بکسر اول وسکون ثانی با میم والف ه پارا -
سینب - ه بکسر اول و ثانی مجهول وخفار نون قسمی از [illegible] باقلای هندیست

تمیمتی الفوقانی

سکران الحوت - ع بکسر اول وسکون ثانی وفتح کاف
و را مهمله والف وضم نون وسکون لام وضم حا مهمله
وسکون واو فوقانی م ماهی زهره -

تمیمتی الجیم

سیج - ف بفتح اول وسکون ثانی وجیم م مویز -

تمیمتی الخار المعجمه

سیالخ - ف بفتح اول وسکون ثانی والف وکسر لام وسکون خار معجمه م خارخسک

تمیمتی الدال المهمله

سیهنڈه - ه بکسر اول و ثانی مجهول وضم ها و خفار نون و دال هندی
م زقوم شجریست واقسام میباشد م ۲ گرم خشک ومحلل ریاح و
جالی ورافع سدد و دیر زد جهت فالج ونقرس وامثال آن شیر او [illegible]
مجرب صداع محرور وسیاه کننده جلد مس تیر تازه ش چهار قیراط لفظ

تمیمتی الرار المهمله

سیار - ف بکسر اول با ثانی والف م کشکینه و آن نانی ست که [illegible]
سیخ پر - ف بکسر سین مهمله وسکون ثانی وخار معجمه و فتح موحده
فارسی بچه جانوران پرنده که نو پر برآرند -
سیر - ف بکسر اول وسکون ثانی ه لسن -
سبنسبر - بکسر اول وسکون ثانی وفتح سین مهمله ثانی وسکون

ف براده هر چیز را بدین نام خوانند —

تمیق الفاء

سونف - ه بفتح اول و سکون ثانی و خفاء نون ف بادیان

تمیق القاف

سویق - ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی ه پست و تلقان هستو د آنرا از گندم و جو و برنج و نخود بریان سازند ط از گندم ح ی او از برنج مع ح باعتدال بریان کرده و کم نخاله

تمیق الکاف

سوسک - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح سین مهمله ثانی با کاف ف تهو و جانور تدرو —

تمیق النون

سورنجان - بضم اول و سکون ثانی و کسر راء مهمله و سکون نون با جیم و الف و نون ثانی ف لعبت بربری ه جنگلی سنگها طح ۳ ی ۲ ق سهی خ مصری که درونش و بیرونش سفید و در شکستن صلب باشد ش از نیم مثقال تا یکمثقال ل کثیرا دسکر و زعفران و فلفل و زنجبیل یا بیخ سورنجان ل تریدو و نمک وزن آن افتیمون قوه یک آن خربق سفید و در وجع مفاصل بوزن آن ورق حنا و بوزن مقل الیهود و گویند بوزیدان —

سورن - ه بضم اول و سکون ثانی و فتح راء مهمله و سکون نون بیخ مشهور هندیست م بحر کند —

سوسن اول و ثانی مجهول و فتح سین مهمله ثانی و سکون نون ف گلیست مشهور طح ی ۳ گویند مع ق ملین محلل بدر حیض خ آسمان گونی و گویند سفید آزادش از جرم او یکمثقال

[illegible]

ور مطبوخ تا سه مثقال حس کافور یا نیلوفر ل نرگس

سوقطیون - یونانی بضم اول و سکون ثانی و فتح قاف و سکون طاء مهمله و ضم تحتانی و سکون واو ثانی و نون م خصی الثعلب —

سونچرلون - ه بضم اول و ثانی مجهول و خفاء نون و فتح جیم فارسی و سکون راء مهمله و ضم لام و واو مجهول ثانی و نون ف نمک سیاه

تمیق الهاء

سوسه - ع بضم اول و سکون ثانی و فتح سین مهمله ثانی و هاء کرم گندم خوار که گویند کرمیکه در شکم افتد و نیز کرمیکه در پشم افتد

سونتهه - ه بضم اول و ثانی مجهول و خفاء نون و فتح فوقانی هندی و اظهار ها ع زنجبیل —

تمیق التحتانی

سوبدی - ف بضم اول و سکون ثانی و موحده و کسر دال م سارج ع صرد و آن طائریست که آنرا سودانی نیز گویند

سوری بضم اول و سکون ثانی و کسر راء مهمله ف نوعی از زاج سرخ ست که زاج کفشگران خوانند ط ح ی

سوم بلی - ه بضم اول و ثانی مجهول و میم و فتح موحده و کسر لام و دواء مشهور هندیست —

سون مالکهی - ه بضم اول و ثانی مجهول و نون ساکن با میم والف و کسر کاف ع اظهار ها م مرقشیثا —

تمیق الهاء و تمیق الالف

سهاگا - ه بضم اول و اظهار ها و الف با کاف فارسی و الف ثانی

سهجنا - ه بفتح اول و کسر ثانی و سکون جیم و فتح نون با الف درخت هندیست و گویند فلفل سفید تخم اوست —

وسکون واو م کرم گندم خوار—

سیو - ف بکسر اول و ضم ثانی و واو مجهول م سیب—

تمییز الباء

سیاه دانه - ف بکسر اول یا ثانی والف و اظهار ها و دال مهمله والف ثانی و فتح نون ه کلونجی—

سیبجنه - ف بکسر اول و سکون ثانی و کسر جیم فارسی و سکون عین معجمه و فتح نون و ها مهمله جانور باشد که شکاریست

تمییز التحتانی

سینی - ف بکسر اول و سکون ثانی و کسر نون و سکون تحتانی ثانی م ریم آهن—

سی - ف بکسر اول م سنگ—

ترجمة الشین المعجمه و تمییز الالف و تمییز الفوقانی

شاه درخت - ف بفتح اول و سکون ثانی و اظهار ها و فتح دال مهمله و را مهمله و سکون خا معجمه و فوقانی م درخت صنوبر

تمییز الجیم

شاه ونج - بشین معجمه والف و بفتح دال مهمله و نون و سکون جیم م شاه سند و حجر الدم ط ناشسته و ح ای ۲ و شسته ادب ا گویند ۲ ق قابض مجفف محلل حابس خون نخ عدسی که از عدس بهتر باشد و بسیار سرخ سیاهی مایل زد مسکن مشغول ش نیم شقال ص عصاره زرشک ل نیموزن آن روسوخته و چهار دانگ وزن آن توتیای کرمانی یا حجر مقناطیس سوخته—

شاهترج - ع بشین معجمه والف و ها و فتح فوقانی و را مهمله و سکون جیم ف شاهتره و بیت پر اصطلاح ای ۲ گویند ب ا ق

مفتح منقی و مسهل صفرا نخ سبز تازه و فتح تش از آب [illegible] تا دو ثلث رطل خشک در مطبوخ تا ده درم و در مطبوخ تا بیست درم ص بمیوه عسل ل نیموزن ستارکی [illegible]

ساهلوج - ع بشین معجمه والف و ها و ضم لام و سکون واو ف شاه آلو زرد رسیده—

تمییز الخاء المعجمه

شاخ - ف بسکون خا ر شاخ درخت و شاخ حیوانات و مطلبیست که از گریه حاصل شود ع زباد—

شاماخ - ف بشین معجمه والف و میم والف و خا معجمه غله ایست [illegible]

تمییز الدال المهمله

سالمند - ف بفتح دال والف و سکون کاف و فتح میم و سکون نون و دال مهمله [illegible]

تمییز الراء المهمله

شار - ف بفتح اول با الف و سکون را مهمله م شغال جانوریست مانند طوطی سخن گوید و انرا شارک و شارو نیز گویند—

شاشه سر - ف بفتح اول با الف و فتح نون و خا و فتح سین مهمله [illegible]

شاه انجیر - ف بفتح اول با الف و اظهار ها و فتح همزه و سکون نون و کسر جیم و سکون تحتانی م انجیر وزیری—

تمییز الطاء المهمله

شاه بلوط - بفتح اول با الف و اظهار ها و ضم موحده و لام و سکون واو با طا مهمله م بلوط الملک و آن شیرین تر از بلوط باشد ط مع ی ا ق قابض نخ رسیده و ترش د ده درم ص نشکر یا عسل ل خربوزه یا بلوط یا مغزه—

تمییز القاف

نون و فتح موحدہ م سی سنبل و سنبل و تمام سبزی باشد بنان نعناع و پودینہ سیا کہ چون در گزدہ دست فشان نماید سیسنبر روید چون باز بگزد دیگر منتقل کند نعناع بر آید و تیز باشد ط می ۳ ل در تحلیل و تلطیف بار مج۔

تمیق الزاء المعجمہ

سیاکیز۔ ف بفتح اول و ثانی و الف و کسر کاف و سکون یای ثانی و زاء معجمہ

تمیق السین المہملہ

سیسالیوس۔ بکسر اول و سکون ثانی یا سین مہملہ ثانی و الف و کسر لام و ضم تحتانی ثانی و سکون واو و سین مہملہ ثالث ف تخم ازصمغ ست شل انگوزہ آن نجدان رومی و کاشم رومی است و گفتہ تخمی ست شل کمون کرمانی کہ بوی تر منج دہد ط ح ی ۳ ق محلل و ملطف خ رومی کوچک ورق و بخش خوشبوی و تخم نخلیت و تخم کاشم ش نیمہ م ہمی بجلانہ بدل خردل سفید یا انجدان طیب یا فطراسالیون۔

تمیق الکاف

سیسرک و سیک و سلک و سلک۔ ف بکسر اول و سکون ثانی و کسر سین مہملہ ثانی و سکون را مہملہ و کاف در لغت اول و کسر سین مہملہ در لغت ثانی و کسر کاف اول در لغت ثالث و کسر لام در لغت رابع م کرم گندم خوار۔

تمیق الکاف الفارسی

سیاہنگ ف بکسر اول و سکون ثانی با میم و الف و فتح ہا و سکون نون و کاف فارسی م حمار بری۔

تمیق اللام

سیال۔ بفتح اول و ثانی و الف و لام ف بسین و کسر لام اسم ہندیست ف شغال ع ابن آوی و کلب بری ہ گیدڑ و سیار ط ۳ گرم و خشک در خواص ماشقلبی یا بحیی سیخول۔ ف بکسر اول و سکون ثانی و ضم خاء معجمہ و سکون واو م خاریست ع نشی ہ سیاہی۔

سیہ سنبل۔ ف بکسر اول و فتح ثانی و اظہار ہا و ضم سین مہملہ ثانی و سکون نون و ضم موحدہ م سیسنبر۔

تمیق النون

سیوسن۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم موحدہ و سکون واو و فتح سین مہملہ ثانی و سکون نون م ہنجل۔

سرمان بکسر اول و سکون ثانی و فتح میم با الف و نون م بابونہ

سیاوزن۔ بکسر اول و سکون ثانی با سین مہملہ ثانی و الف و ضم رای مہملہ و سکون واو ف حب سیاہ دانہ ط ح ی ۳

سیبان بکسر و فتح اول و سکون ثانی و فتح سین مہملہ ثانی با موحدہ و الف م حب لقفد۔

سیسون بکسر اول و سکون ثانی و ضم سین مہملہ ثانی و سکون واو م درختست ہندیست مشہور کہ در تصفیۂ خون دوای قویست۔

سیکران۔ بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف و را مہملہ و الف ع زر بنج

سیلان۔ ف بکسر اول و ثانی مجہول با لام و الف شیرۂ کہ از خرما بستہ سیحکند

سیندھا لون۔ ہ بکسر اول و ثانی مجہول و خفا نون و فتح دال مہملہ و اظہار ہا و الف و ضم لام و واو مجہول م نمک سنگ۔

تمیق الواو

سیسرو۔ ف بکسر اول و ثانی و سکون سین مہملہ ثانی و ضم راء

اثر سے نماندہ بود وہ واقعہ البعرض جمشید رسانید جمشید آنرا شاہ دارو نامید

تمیق الماء

شادنہ - ف بفتح دال مہملہ با معجمہ و نون و خفاء ہا ع شادنج
سنگ سرخیست کہ بسیاہی زند و زود بشکند و آن عدسے ست
وگاورسی و از دیار ہند و طور سینا آورند —
شانہ - ف بفتح نون و خفاء ہا م شان —
شاہ بُسہ - ف باظہار ہا و ضم موحدہ و فتح سین مہملہ ع اکلیل الملک
شاہترہ - ف باظہار ہا و فتح فوقانی و راء مہملہ مشددہ و ہا ع شاہترج
شاہ دانہ - ف باظہار ہا و دال مہملہ والف و فتح نون م تخم بنگ
شایہ - ف بفتح تحتانی م میوہ —

تمیق التحتانی

شاب روی - بکسر موحدہ و ضم راء مہملہ و سکون واو و کسر
میم و سکون تحتانی ف فلفل سفید —
شانہ دشتی - ف بفتح نون و ہمزہ ملینہ ہا و فتح دال مہملہ
و سکون شین معجمہ ثانی و کسر فوقانی ہ کنگھی —
شاہ بوی - ف باظہار ہا و ضم موحدہ واو مجہول م عنبر
شاہ چینی - ف باظہار ہا و کسر جیم فارسی و سکون تحتانی و نون تخم خشخاش

تمسیق و تمیق الموحدہ

شب - ع بفتح اول و سکون موحدہ مشددہ ف زاج بلور
و زاک سفید و پھٹکری طح ی سہ گویند رق تا بعض
مجفف تح یمانی سفید مائل بزردی ص سکہ و شیر تازہ
و تمکو لعابات ل نمک تلخ و نمک سیاہ نیموزن —
شبان فریب - ف اول و فتح ثانی والف و نون و کسر فا

و راء مہملہ و سکون تحتانی و موحدہ ثانی م مرغ کوچک شبیہ با
باشہ و ہرگاہ بر زمین نشیند جنبان معلوم شود کہ قوت بر خاستن
و پریدن ندارد و ہمین کہ کسی قصد گرفتن او کند پریدہ اند
سکے دورتر نشیند و ہر چند کہ بیشتر روند او بیشتر رفتہ بنشیند
شب تاب - ف بفتح اول و سکون ثانی با فوقانی والف م
کرمکے کہ در شب روشن نماید از طرف ذنب کہ ہندش جگنو گویند

تمیق الفوقانی

شبت - ع بکسر اول و ثانی و سکون فوقانی ہ سوا طبع گرم و
خشک مفتح و منضج منوم تخ سبز تازہ شگفتہ گل تر ح ص
داچینی یا قرنفل یا لیمو یا عسل یا شلغم ل نیموزن بادیان یا بوتہ

تمیق الراء المہملہ

شانور - ف بفتح اول و ثانی والف و خفاء نون و فتح واو
و سکون راء مہملہ م شب پرہ —
شب یار - ف بفتح اول و سکون ثانی با تحتانی والف م گیاہیست
تلخ کہ آنرا الیوا نیز گویند ع صبر طح ی ق سل صفرا

تمیق الزاء المعجمہ

شبانہ - ف بفتح اول و ثانی مشددہ والف و زاء معجمہ م شیرہ —
شب افروز - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح ہمزہ و سکون فا
و ضم راء مہملہ و واو مجہول و زاء معجمہ م کرم شب تاب —
شب انگیز - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح ہمزہ و سکون نون و کسر
کاف فارسی و تحتانی مجہول م بیخ درخت بند البیخ خراسانی
شب آویز - ف بمد ہمزہ و کسر واو و تحتانی مجہول م رضیست کہ شبہا
بپا از شاخ درخت آویزند و صح ح ق فریاد کند تا بامیکہ چند قطرہ خون از گلویش بچکد

شادانق - بفتح اول با الف و فتح دال مهمله و الف ثانی و فتح نون م شهدانج ف تخم بنگ -

تمیق الکاف

شارک - ف بفتح اول با الف و فتح را مهمله و سکون کاف م جانور سارو ک سخنگو است -

شاسک بفتح اول با الف و فتح سین مهمله م میو -

شالوک - ه بفتح اول با الف و ضم لام و سکون واو و فتح کول -

شانک - ف بفتح نون م سنگدانهٔ مرغان -

شانه سرک - ف بفتح نون و خفا ها و فتح سین مهمله و را مهمله م ...

شاهبانک - ف بسکون ها با موحده و الف و فتح نون م رانش سگ ع بفسج الکلاب و شاهیانج ط ۲ گرم و خشک

تمیق الکاف الفارسی

شاشنگ - ف بفتح شین معجمه ثانی و سکون نون و کاف فارسی م ...

تمیق اللام

شاخل - ف بفتح خا معجمه و سکون لام م نخله ایست ...

شاطل بکسر طا مهمله دوا ئیست هندی مانند کمات خشک ه سانل ط ح ی ۲ ش نیدرم -

تمیق المیم

شاه اسپرغم و شاه اسپرم و شاه اسپرهم و شاهسپرم شاه هسپرم و شاهسفرم - ف با ظهار ها و کسر همزه و سکون سین مهمله و فتح با فارسی و سکون را مهمله و فتح غین معجمه و سکون میم در لغت اول و سکون را مهمله در لغت ثانی و فتح ها ثانی در لغت ثالث و فتح ها اول و سکون سین مهمله در لغت رابع و سکون ها اول و فتح ها ثانی در لغت خامس و فتح فا در لغت سادس گویند در عهد کسری یعنی نوشیروان ماری نزدیک سر آمد و از دهن قدری تخم سیاه خرد بینداخت کسری فرمود تا این تخم را بکشتند از ان این رست ع ریحان ط ح ای ۳ ق تمس قابض و منوم نخ سترى که کرمانی و ریحانی خوانند ...

تمیق النون

شابرن و شابوکان و شابورن و شادران ف بضم موحده و فتح را مهمله و سکون نون در لغت اول و واو مجهول و فتح را مهمله با کاف و الف در لغت ثانی و فتح را مهمله در لغت ثالث و ضم دال مهمله با را مهمله و الف در لغت رابع م فولاد معدنی

شان - ف بسکون نون خانهٔ زنبور عسل که دران عسل باشد م گواه

شاهین - ف بکسر ها و سکون تحتانی م جانوریست شکاری

تمیق الواو

شاه دارو - ف با ظهار ها و دال مهمله و الف و ضم را مهمله و سکون واو م شراب گویند جمشید خواست که اکثر فوائد خلق از انگور منتفع شوند آب انگور را بگرفت و ظرفی نهاد چون بجوشید و صاف شد بهر روز جمشید چون از جوشیدن باز ایستاد تلخ شد گمان برد که مگر زهر قاتل گشته و از راد که گوشه نهاد جمشید را کنیزکی بود که معشوقهٔ او بود و نا گمان به درد شقیقه مبتلا شد و از درد و بطاقت گشته بمرگ تن داد و با خود اندیشه که از ان زهر قدری بخورم تا یکبارگی خلاص شوم قدحی برداشت و بخورد اثری بران مترتب نگشت قدحی دیگر بخورد اهتزازی در خود یافت پس چند قدح دیگر بخورد و مدهوش گردید غنوده بود سر بالش نهاد و یکشبانروز بخفت چون بیدار شد از ان بیماری

شیجوف ف بفتح اول و ضم موحدہ و کاف فارسی مشددہ و واو مجہول و فتح جیم خیرہ

تمنیق الکاف

شبرک ف بفتح اول و ثانی و کاف فارسی مشدد و رار مہملہ چیکادہ

تمنیق الهار

شبیرہ ف بفتح اول و ثانی فارسی مشددہ و رار مہملہ و خفار ہام چمگادر

شبشہ ف بفتح اول و کسر ثانی فارسی و فتح شین معجمہ ثانی گرمیست سازد که اکثر در نباتات در جاہہای شین و کند مود دیگر غلہ را بیفتد و آنرا بیا

تمنیق التار الفوقانی و تمنیق الرار المهملہ

شترخار ف بضم اول و فوقانی و سکون رار مہملہ با خار معجمہ الف و رار مہملہ ثانی جنسے از خار که شتر از رغبت تمام خورند

شترمور ف بضم میم و سکون واو م اشتر مور

تمنیق الزار المعجمہ

شترغاز ف بغین معجمہ و الف و زار معجمہ درخت انگدان

تمنیق النون

شتردندان ف بفتح دال مہملہ و سکون نون با دال مہملہ ثانی و الف و نون ثانی نوعے از زاج مصریست

تمنیق الواو

شترگاو ف بکاف فارسی و الف و واو مجہول هم زرافہ که سرآن بسر شتر ماند و گویند بسر گاو کوہی ماند و سینہ و سم و شاخ به گاو ماند و شاخش از شاخ گاو کوچکتر و باریکتر است و پوستش چون پوست پلنگ پرخال بوم بدم آہو و دندان بدندان خر ماند و گردن دو دستہا بسیار دراز و پایہا کوتاه و گویند زانو ندارد و گویند که چون ناقہ حبشی با گاو کوہی جمع شود این متولد شود و ثابت نیست

تمنیق الهار

شنہ ف بفتح اول و ثانی و خفار ہام انگور

تمنیق التحتانی

شترپای ف بموحدہ فارسی و الف و تحتانی مجہول نام گیاہیست که برگش چون پای شتر ماند

تمنیق الجیم و تمنیق الموحدہ

شجرۃ الدب بفتح اول و سکون جیم و فتح رار مہملہ و ضم فوقانی و دال مہملہ مشددہ هم درخت عرور

تمنیق الفوقانی

شجرۃ الحیات بسکون لام و فتح حار مہملہ و تحتانی مشدد و الف هم درخت

تمنیق المثلثہ

شجرۃ البراغیث بسکون لام و فتح موحدہ و رار مہملہ و الف و کسر غین معجمہ و سکون تحتانی هم درخت غافت

تمنیق الزار المعجمہ

شجرۃ الوزر بسکون لام و فتح واو سکون زار معجمہ درخت است که ثمر آن

تمنیق العین المهملہ

شجرۃ الصفدع بفتح ضاد معجمہ مشدد با دال و الف و کسر دال مہملہ هم کبیکج و موسک و لتو بری و اگیا نیانیست شبیہ بکشنیز چہار قسم میباشد و بعضی نزدیک بهای جاری و همہ اقسام گرم و حاد حدت و مقرح جلد و معطش بحمتقال ل وفلا دو امینو

تمنیق الفار

شجرۃ الخطاطیف بسکون لام و فتح خار معجمہ و طار مہملہ و الف و کسر طار مہملہ ثانی و سکون تحتانی هم ماميران نیست از زرد چوب

تمنق الطاء المهمله

شبطنباط - بفتح اول وکسر ثانی وسکون طاء مهمله با موحده ثانی والف وطاء مهمله ثانی ف کسته -

شبوط - بفتح اول وضم ثانی وسکون واو وطاء مهمله رو موجهلی ...

تمنق الغین المعجمه

شب چراغ - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح جیم فارسی و راء مهمله والف وغین معجمه گوهری که در شب روشنائی دهد گویند گاهی از دریا بر می آید بشبها گوهر مذکور از دهن برآورده بر زمین می نهد در روشنی آن چرا می کنند -

تمنق الکاف

شبان فریبک و شبان فریوک - ف بفتح اول وثانی با الف ونون وکسر فا وراء مهمله وتحتانی مجهول و فتح موحده ثانی وسکون کاف در لغت اول وفتح واو در لغت ثانی مرغ شبان فریب - شب چراغک - بفتح اول وسکون ثانی وفتح فارسی وراء مهمله والف وغین معجمه ف کرم شب تاب -

شب خیزک - بکسر خاء معجمه وتحتانی مجهول وفتح زاء معجمه ف تره تیزک ع حرف د حب الرشاد و بهندی تخم [illegible] برین [illegible] سیاه باشد طبع گرم وخشک مصلح [illegible] -

تمنق الکاف الفارسی

شبرنگ - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح راء مهمله واخفاء نون وکاف فارسی م گلی است خرد وسیاه و رنگ باندک [illegible] دیرد و سنگ سیاه عراق که آنرا شبه نیز خوانند ط بای -

تمنق المیم

شیرم - بکسر اول وسکون ثانی وکسر راء مهمله وسکون میم قسمی از [illegible] ست ه بسولاطح ۲ ی ۲ ق مسهل [illegible] سنگ که رنگ ساقش مائل بسرخی باشد [illegible] دیگر [illegible] یا کیدرم ص درسر کیله شیر تازه خیسانید ن ل [illegible]

تمنق النون

شنگون - ف بفتح اول وسکون [illegible] وضم کاف فارسی و سکون واو ونون م شب چراغ -

تمنق الواو

شبان فریو - ف بفتح اول وثانی والف [illegible] وفتح فا وکسر راء مهمله وتحتانی مجهول و واو مجهول م شبان فریبک -

تمنق الهاء

شباره - ف بفتح اول وثانی مشدده والف وفتح راء مهمله واخفاء ها م [illegible]

شب لاسکا فه - بفتح اول وضم ثانی مشدده وسکون لام وفتح همزه وسکون سین مهمله با کاف والف وفتح فاء [illegible] ساحی

شبوقه - بفتح اول وضم ثانی وسکون واو وفتح قاف م [illegible]

شبه - ف بفتح اول وثانی م سنگ سبز رنگ -

شب بازه - بتحتانی والف وفتح زاء معجمه [illegible] -

تمنق التحتانی

شبوی - ف بفتح اول وضم ثانی مشدده و واو مجهول وتحتانی مجهول م گلیست کبود وسفید ودیگر الوان که شب بوی دهد -

شبیبی - ع بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وکسر موحده ثانی ف برگ بزر البنج ق مخدر کیف -

تمنق الموحدة الفارسی و تمنق الزاء المعجمه

تا دو ثلث درمی یا محمد رم ص اگر از نکایت سیح او تر سی بس
سحق کردہ با شل او کثیرا وازہ قرص تنگ سازد در سایہ خشک کرد

تمیق المیم

شحم - ع بفتح اول و سکون ثانی و میم ف پیہ و چربی طرح اگر شحم
ب ق طین ح از حیوان کامل ص آن لیمون بجبیل مربا کن

تمیق الخاء المعجمہ وتمیق الراء المہملہ

شخار - بضم اول و خاء معجمہ و الف و راء مہملہ م قلیہ ع

تمیق الہاء

شحکاسہ - ف بفتح اول و سکون ثانی با کاف و الف و فتح سین مہملہ و خفاء ہاء م ژالہ -
شخیرہ بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح راء مہملہ م شخار

تمیق التحتانیہ

شخلی - ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر لام م خارگیا -

تمیق الراء المہملہ وتمیق الموحدہ

شراب - بفتح اول و راء مہملہ و الف ع خمر و نیز اطلاق کنند بر ہر مسہلہ

تمیق المثلثہ

شربث - ع و سریانی بفتح اول و سکون راء و فتح موحدہ و سکون مثلثہ م فراسیون ف کند نای کوہی -

تمیق الفاء

شرزف - بکسر اول و سکون ثانی و فتح زاء معجمہ و سکون فاء م شیر خشک

تمیق الکاف

شرروک - ف بکسر اول و ثانی و سکون زاء معجمہ و فتح دال مہملہ م الو بی کوہی وان زند و ست ع عرد

تمیق الکاف الفارسی

شرنگ بفتح اول و ثانی و سکون نون م خربزہ تلخ ع حنظل

تمیق النون

شربین - بفتح اول و سکون ثانی و کسر موحدہ و سکون تحتانی و نون ف درخت قطران جنسی ست از شجرہ صنوبر طرح
ی ۲ قابقس ش کیشعثا ل ص اشنان ابہل -

تمیق التحتانی

شربتی - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحدہ و کسر فوقانی و سکون تحتانی م تخم ریحان کوہی -
شری - بفتح اول و کسر ثانی و تحتانی ف درخت حنظل -

تمیق السین المعجمہ وتمیق اللام

ششقاقل بفتح اول و سکون شین معجمہ ثانی با قاف و الف و ضم قاف ثانی و سکون لام م شقاقل -

تمیق الہاء

ششترہ بفتح اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و فتح راء مہملہ و ہاء م فوۃ الصباغین و مجیٹھ -

تمیق الطاء المہملہ وتمیق الہاء

شطریہ - بکسر اول و سکون طاء مہملہ و کسر راء مہملہ و فتح تحتانی و خفاء ہاء م نوعے از صعتر -

تمیق العین المہملہ وتمیق الراء المہملہ

شعاریر - ع بفتح اول با عین مہملہ و الف و کسر راء مہملہ سکون تحتانی و راء مہملہ ثانی ف خیارزہ ککڑی -
شعر الجبار - ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم راء مہملہ و سکون لام

طسو گرم و خشک و قوتش تا بیست سال باقیست نفع سده
و مفرح جلد و مدرد حالی ص دو فر رباء روغن بادام و آب قرطم
ل با ملی و در پیر و دین جوارش کمونی و خردل و مصطگی ــ

تمیق القاف

شجرة البق ـ بسکون لام و فتح موحده م سفیدار ف درخت پشه
شجرة البهق ـ بسکون لام و فتح موحده و ها م قثاء بری ف
شجرة الدب ـ بکسر دال مهمله مشدده و سکون موحده م درخت بیستان
شجرة البق ـ ع بکسر نون مشدده و سکون موحده ف درخت

تمیق الکاف

شجرة ابی مالک ـ بهمزه ملینه و ها و فتح همزه و کسر موحده و سکون
تحتانی با میم و الف و کسر لام ف نوعی از اشنان

تمیق المیم

شجرة ابراهیم ـ بکسر همزه و سکون موحده با را مهمله و الف
و کسر ها و سکون تحتانی ف پنجنکشت ــ
شجرة الدم ـ بفتح دال مهمله مشدد ف شنگار ــ
شجرة رستم ـ بهمزه ملینه و ها و ضم را مهمله ثانی و سکون سین
مهمله و ضم فوقانی ف نی م زراوند طویل ــ
شجرة مریم ـ بهمزه ملینه و ها و فتح میم و سکون را مهمله و فتح تحتانی م بخور مریم

تمیق الهاء

شجرة آکله ـ بهمزه ملینه و مد همزه و کسر کاف و فتح لام و
شجرة القدر ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و را مهمله و ضم فوقانی و
لام مشدد با الف تقدیری و لنهار ف درخت دیوار
شجرة بارده ـ بهمزه ملینه با موحده و الف و کسر را مهمله ثانی و فتح دال

شجرة حره ـ بهمزه ملینه و ها و ضم حاء مهمله ثانی و فتح را مهمله
مشدده ثانی ف از او درخت ده نیب ــ

تمیق التحتانی

شجرة موسی ـ بهمزه ملینه و ضم میم و سکون واو با سین مهمله
و الف مقصوره ف درخت سه گل بدان سبب بموسی علیه السلام
نسبت کرده اند که گویند موسی علیه السلام آتش از ان درخت دید

تنسیق الحاء المهمله و تمیق الموحده

شحم المرب ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و دال مهمله
مشدده و سکون موحده ف پیه خرس ل پیه سگ ــ

تمیق الحاء المهمله

شحم المرح ـ بسکون لام و فتح میم و سکون را مهمله و حاء مهمله م خنطل

تمیق الراء المهمله

شحم البقر ـ ع بسکون لام و فتح موحده و قاف ف پیه گاو
شحم الخنزیر ـ ع بسکون لام و کسر خاء معجمه و سکون نون و کسر زاء معجمه
و سکون تحتانی م پیه خوک خ ماخوذ از خنزیر ل پیه سگ

تمیق الضاد المعجمه

شحم الارض ـ ع بسکون لام و فتح همزه و سکون را مهمله پیه زمین

تمیق الطاء المهمله

شحم البط ـ بسکون لام و فتح موحده و سکون طاء مهمله
ف پیه قاز ق سکن اوجاع ــ

تمیق اللام

شحم حنظل ـ بکسر میم و فتح حاء مهمله ثانی و سکون نون و فتح ظاء معجمه
و سکون لام م مغز تمر اندراین ق مسهل بلغم

بش نیدرم از گل ادھن قبل از شیخ۔
شقورودیون رومی بفتح اول و سکون ثانی و ضم رای مہملہ و سکون واو و فتح دال مہملہ و ضم تحتانی و واو و نون م اسقوردیون ف مر

تمیق الکاف و تمیق الالف

شادنا۔ بضم اول و کاف و سکون ہا و ماشلثہ والف ف تخم کشوث

تمیق الموحدہ

شناب ع بفتح اول و سکون ثانی ع سم الفار ف مرگ موش نکافی

تمیق الجیم

شکنج۔ ف بفتح اول و ثانی و سکون نون و جیم م نوعی از
شکونج۔ بکسر اول و ضم ثانی و واو مجہول و فتح ہا و سکون نون م خار خسک

تمیق الدال المہملہ

شکند۔ ف بفتح اول و ثانی و سکون نون و دال مہملہ ع خراطین

تمیق الکاف

شکانک۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و الف و فتح نون م سنگ
شنگ۔ ف بفتح اول و سکون نون باکاف ع سم الفار ف
مرگ موش کافی و نیز طائر مکہ۔

تمیق الکاف الفارسی

شکربرگ۔ ف بفتح اول و ثانی و سکون رای مہملہ و فتح موحدہ
و سکون رای مہملہ ثانی و کاف فارسی جنسی ست از شکرہا صافی۔

تمیق المیم

شکربادام۔ ف بفتح اول و ثانی و سکون رای مہملہ و فتح موحدہ
والف و دال مہملہ والف ثانی م خوبانی۔

تمیق التھا سے

شکاعی۔ ع بضم اول و ثانی و الف و عین مہملہ و الف مقصورہ
ف بادآورد طح ی ۳ گویند ح ای ۲ ق محلل
خ سبز تازہ ش ۵ درم ص عسل۔

تمیق الکاف الفارسی و تمیق الرای المہملہ

شگار۔ ف بفتح اول و کاف فارسی والف م شنالی و بضم اول م کالی

تمیق اللام

شگال۔ ف بفتح اول و ثانی فارسی والف و لام م شغال
و بضم اول م کالی۔

تمیق اللام و تمیق الالف

شالکا۔ بفتح اول و سکون لام باکاف والف م زلوہ جونک

تمیق الرای المہملہ

شاغفار۔ بفتح اول و ثانی و سکون غین معجمہ بافا والف و
رای مہملہ ع اصل السوس ہ ملٹھی۔
شلیر۔ ف بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی قسمی از شفتالو م شفترنگ

تمیق الکاف

شلتوک۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و واو
مجہول و کاف م شالی ہ دھان۔
شلک و شلوک۔ ف بفتح اول و سکون ثانی در لغت اول
و ضم فوقانی و واو مجہول در لغت ثانی م زلوہ جونک۔

تمیق اللام

شل۔ ف بفتح اول و سکون ثانی تمر ہست ہندی مانند بلیلہ
و شد فی الجملہ آنرا سفرجل ہندی خوانند ہ بیل ط اخشک سرد
مسہل معوی ملطف دافع اخلاط غلیظہ مسہل مصلح ریاح جہت

وکسر جیم با موحدہ والف و راء مہملہ ثانی ف برشیاوشان

شعر — ع بفتح اول و سکون ثانی ف موی ہ بال طبی ح ۳ ق بجفنخ موی آدمی ستدل کہ سوختہ باشند

شعیر — ع بفتح اول وکسر ثانی و سکون تحتانی ف جو طب سی اکویند ۲ ق محلل جلی ح سفید تازہ بزرگ دانہ فربہ سش از آب ادہعہ درم ص ابا زیر کرم ل ناش —

تمیمۃ النون

شعر الجن بفتح اول و سکون ثانی وضم راء مہملہ و سکون لام وکسر جیم و سکون نون ف برسیاوشان —

تمیمۃ الیاء

شعور الصقالیہ — ع بفتح اول و ثانی و سکون واو وضم راء مہملہ و سکون لام و فتح صاد مہملہ با قاف والف و فتح موحدہ و خفا ہاء عزبر

تمیمۃ التحتانی

شعیر رومی بفتح اول وکسر ثانی و سکون تحتانی وکسر راء مہملہ وضم راء مہملہ ثانی و سکون واو وکسر میم و سکون تحتانی م خندروس

تمیمۃ الغین المعجمۃ و تمیمۃ التحتانی

شغالی — ف بکسر اول با غین معجمہ والف وکسر لام م نوعی از انگور

تمیمۃ الفاء و تمیمۃ الجیم

شفلج بفتح اول و سکون فا و فتح لام و سکون جیم م ثمر کبر —

تمیمۃ الکاف الفارسی

شفترنگ — ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و راء مہملہ و سکون نون و کاف فارسی م میوہ ایست سفید شبیہ بشفتالو م شلیل و شلیل —

تمیمۃ الواو

شقاداروف بکسر اول با ثانی والف و دال مہملہ والف ثانی وضم راء مہملہ و سکون واو م بازہر —

تمیمۃ الثانی

شقنقین بری — ع بفتح اول وکسر اول و سکون ثانی وکسر نون و سکون تحتانی وکسر نون ثانی و فتح موحدہ وکسر راء مہملہ مشدد ف مرغ بوتیمار نخ کوچک —

تمیمۃ القاف و تمیمۃ الراء المہملہ

شقار — بضم اول با قاف والف و راء مہملہ ساجی —

شقر — بفتح اول و ثانی م شقایق —

تمیمۃ القاف

شقراق — ع بفتح اول و سکون ثانی با راء مہملہ والف و قاف ثانی ف مرغیست کہ کاسہ شکنک گویند و آن کلاغ سبز ست

تمیمۃ اللام

شقاقل — ع بفتح اول و قاف والف وضم قاف ثانی ف گزر دشتی ہ پہاڑی گاجر و برائی دود دھالی و سوالی ودکاکولی سیالی طح م ۳ گویند ہی ۲ ق یسی مفرح و مقوی دل و کمر و مسمن گردہ و معدہ و جگر و قاطع بلغم خ زرد ہندی س ش دو درم ص آملہ یا عسل ل بوزیدان یا طلوزہ یا دارچینی تخم زردک و مقویت باہ حب العصفور —

تمیمۃ النون

شقایق النعمان — بفتح اول و ثانی والف وکسر تحتانی وضم قاف ثانی وکسر نون مشدد و سکون عین مہملہ با میم والف ثانی ف گل لالہ طح می اگویند ۲ گویند حرارت یابسہ

تتمیق الدال المهمله

شنبلید - بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحده و کسر لام و سکون تحتانی و دال مهمله ف شنبلیت دگویند گل سورنجان طلح هی ...

تتمیق الراء المهمله

شنجار و شنغار و شنگار - بفتح اول و سکون ثانی با جیم و الف و راء مهمله در لغت اول و با قاف در لغت ثانی و با کاف فارسی در لغت ثالث م ابوخلسا گیاهیست که برگش سیاه و بیخش سرخ

تتمیق الزاء المعجمه

شنگر و شنگوزه - بفتح اول و سکون ثانی و کاف فارسی و کسر جیم و تحتانی مجهول در لغت اول و کسر واو در لغت ثانی م تمر ابکار درخت خرما حاصل شوده سیندهی و بزبان پهلوی ... گویند

تتمیق الشین المعجمه

شبشن - ع بضم اول و ثانی و سکون شین معجمه ثانی خرمائیکه دانه آن سخت نشده باشد -

تتمیق الغین المعجمه

شغنغ - ف بضم اول و ثانی م شاخ گاو -

تتمیق الکاف الفارسی

شنگ - ف بفتح اول و سکون ثانی م درختیست خوش ... که تنه اش سفید راست و املس باشد و سران چتر زند و چوب آن در کمان بکار آید و در خراسان تنقش خوانند و بکسر اول غلط مشهور و قسمی از خیار که دراز و کج بود و در شیراز گلونده خوانند و گیاهیست که در اصفهان لاله شنگ گویند -

تتمیق اللام

شنگال - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف فارسی و لام و سکون لام ثانی م غلط شنگ -

تتمیق النون

شنان - بضم و کسر اول با ثانی و الف م فراسیون -

شن - ف بفتح اول و سکون نون م گیاهیست که از پوستش ریسمان سازند -

تتمیق الیاء

شنبلیله - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحده و کسر لام و سکون تحتانی و فتح لام ثانی م حلبه -

شنذله - بضم اول و سکون ثانی و فتح و کسر دال مهمله و فتح لام م تودری

تتمیق التحتانی

شنگرف زاولی - ف بفتح فارسی و سکون ثانی و فتح کاف فارسی و سکون راء مهمله و کسر فا با زاء معجمه و الف و واو و کسر لام م سرخ هندو ...

تتمیق الواو و تتمیق الالف

شواصرا - بفتح اول و واو و الف و فتح صاد و راء مهمله و الف ثانی ف نوعی از ریباس طرح می هر دریه -

شوکة البیضاء - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف و همزه ... با فتح موحده و سکون تحتانی با ضاد معجمه ف بادآورد -

شوبلیا - بضم اول و فتح ثانی و سکون تحتانی با لام و الف م ریباس -

تتمیق الموحده

شوب - ع بفتح اول و سکون ثانی م عسل -

تتمیق الفوقانی

شوات - ع بفتح و ضم اول با ثانی و الف ... ...

عصب عرق شلو و لنج نافع و مضر ریم عسل سق تا بیرون بسیار بستری

شلیل - ف بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی م شلیر -

تمیق المیم

شلجم - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و سکون میم ف سلغم ع

شلم - ف بفتح اول و ثانی م شلغم و بکسر اول ع صنع -

تمیق النون

شلون - ف بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو م جنسی از شنان

تمیق الهاء

شلمایه - ف بفتح اول و سکون ثانی با میم و الف و فتح موحده م شلغم در آب جوشانیده باشند

تمیق المیم و تمیق الالف

شمشیر - ف بفتح اول و سکون میم و کسر شین معجمه ثانی با راء مهمله و الف م القاقیا

تمیق الفوقانی

شملیت - ع بفتح اول و سکون ثانی و کسر لام و سکون تحتانی م حلبه ع

تمیق الحاء المهمله

شمح - بفتح اول و ثانی م حلزون ف سفید و مهره سنگه -

تمیق الخاء المعجمه

شماخ ف بفتح اول با ثانی و الف م شامخ -

شملخ - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح لام م شلغم -

تمیق الدال المهمله

شمشاد - ف بفتح اول یا کسر اول و سکون ثانی با شین معجمه ثانی و الف م درختی معروف است و بیری و نیز نام فرزند گوش ع

شملید - ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر لام و سکون تحتانی ع حلبه یمنی

تمیق الراء المهمله

شمار - بفتح اول و سکون ثانی با الف ف بادیان -

شمسار - ف بکسر اول و سکون ثانی با سین معجمه ثانی و الف م درخت شمشاد

شمشیر - بضم اول و سکون ثانی و کسر شین معجمه ثانی و سکون تحتانی م قاقله صغار -

تمیق الزاء المعجمه

شملیز - ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر لام و سکون تحتانی م شملیت

تمیق العین المهمله

شمع - ع بفتح اول و سکون ثانی ف موم و این طمع ق منضج ملین نرم زرد بی خلط که بوی عسل ماند -

تمیق المیم

شمام - ع بفتح اول و ثانی با الف و میم ثانی ف دستنبویه کجری

تمیق الهاء

شمدانه - ف بفتح اول و سکون ثانی با دال مهمله و الف و فتح نون و خفاء هاء م عناب بهترین او سیده مالیده شیرین و خشک بهتر از تازه

شمه - ف بکسر اول و فتح ثانی م سرشیره بلائی -

تمیق النون و تمیق الفوقانی

شنبلیت - ف بفتح اول و سکون نون و فتح موحده و کسر لام و سکون تحتانی و فوقانی گلیست زرد رنگ بشکل و قد مانند بهار نارنج و ریحان شگفته و بوی تیز دارد و از آن گل را هر دو نیز خوانند

تمیق الجیم

شنج - ع بفتح اول و سکون نون و جیم م نوعی از حلزون دریائی کجک و گویند و صبک طب می گم گویند -

تمنیق الدال المہملہ

[شیـ]ـدانہ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی با دال مہملہ و الف [و فتـ]ـح نون ع شہدانج۔

[شیـ]ـنگاہ۔ ف بفتح اول و ثانی و سکون نون با کاف [فار]سی و الف و فتح نون م ترالہ۔

تمنیق الیاء التحتانی و تمنیق الف

[شیـ]ـبا۔ ف بکسر اول و سکون تحتانی با موحدہ و الف م [نعرکی]

شیرگیا۔ ف بکسر اول و سکون ثانی و را مہملہ و کسر کاف فارسی با تحتانی ثانی ہ دودھی۔

تمنیق الفوقانی

شیرخشت۔ با اول و سکون ثانی و را مہملہ و کسر خا معجمہ و سکون شین معجمہ ثانی شبنمیست کہ در خراسان چون شبنم بر درخت سیاہ چوب کہ درخش بی برو نبات علب باشد نشیند طع گویند ح ق مسہل صفرا ح شغاف مانند ضعیف ش از نفت ویدم تا سی درم ل یک نیم وزن آن ترنجبین یا یک وزن آن۔

تمنیق الجیم

شیر آملج۔ بکسر اول و سکون ثانی و کسر را مہملہ و مد ہمزہ و سکون میم و فتح لام و سکون جیم ف شیر املج ون الملہ را در شیر خیسانیدہ باشند از این نام خوانند طع ی ۳ گویند ح خ آنکہ چندی در املہ را در شیر خیسانیدہ باشند ش یک مثقال۔

شیرج۔ بکسر اول و سکون ثانی و فتح را مہملہ و سکون جیم ف روغن کنجد و روغن شیریں ہ میٹھا تیل طع ر ق ملین ص خواکہ جبن ل نہ زیت مسنول۔

شیرزج۔ بکسر اول و سکون تحتانی با را مہملہ و زا معجمہ و سکون جیم ف سپرد خفاش طع ی۔

سیطرج۔ ع بکسر اول و سکون تحتانی و فتح طا مہملہ و را مہملہ ف شیرہ هیبا طع ی ۲ ق محلل منقی ح ہندی ش یک مثقال ص معطگی یا درو یا صندل ل دہ یا بیخ کبر یا عاقرقرحا

تمنیق الحاء المہملہ

تیبح۔ ع بکسر اول و سکون ثانی و حا مہملہ ت درمنہ طح ی ۳ گویند ۲ ی ۳ ق مقطع محلل ح ارمنی ش نیم درم ص ترمس یا شراب میباس یا شراب اترج یا بنفشہ ل برنگ یا افسنتین رومی۔

تمنیق الراء المہملہ

شیر بخشت۔ بکسر اول و سکون ثانی و را مہملہ و فتح موحدہ و سکون خا معجمہ و کسر شین معجمہ ثانی و سکون تحتانی ثانی و را مہملہ ثانی ف بخشیت زرد رنگ کہ از ہندوستانی و کشمیر خیزد ہ ہر نی طع ی ش از دانگے با نیم درم۔

تمنیق الزاء المعجمہ

شیبۃ العجوز۔ ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحدہ و ضم فوقانی و سکون لام و فتح عین مہملہ و ضم جیم و سکون واو م اشنہ

شیراز۔ بکسر اول و سکون ثانی و فتح را مہملہ با الف ع ریکجا

شینیز۔ بکسر اول و سکون ثانی و فتح نون با تحتانی با زا معجمہ م شونیز

تمنیق السین المہملہ

شیرمکس۔ ف بکسر اول و ثانی مجہول و را مہملہ و فتح میم و کاف فارسی ع عنکبوت۔

پرنده مانند مرغابی که هم در آب و هم در خشکی زندگانی کند و گویند
پرنده ایست سرخ رنگ که بر زبان رنگی ما و نی بر آید بوقلمون

تمیق الدال المهمله

شواد ف بفتح و ضم اول با ثانی و الف و دال مهمله مهام شواذ

تمیق الراء المهمله

شوتمار بضم اول و ثانی مبسوط غلیان سیاه الف را اسماء لغت بزرگی

تمیق الزاء معجمه

شوره گز ف بضم اول و ثانی مجهول و فتح زاء معجمه با و فتح کاف فارسی ع طرفا ش ه درخت جهاو —

شوشمیز ف بضم اول و سکون ثانی و شین معجمه ثانی و کسر میم و سکون تحتانی ع قاقا و صغار —

شونیز ع بضم اول و سکون ثانی و کسر نون و سکون تحتانی ف سیاه دانه طرح ۳ ق مقطع مجلی محلل مدر ... از تخم ... تا دو درم ص کثیرا و کاسنی ل منضج زیتون یا تخم تره تیزک

تمیق الطاء المهمله

شوخط بفتح اول و سکون ثانی و فتح خاء معجمه و طاء مهمله مهام خوشه ...

تمیق العین المهمله

شوع ع بفتح اول و ثانی و سکون ثانی و عین مهمله ف درخت ...

تمیق الکاف

شوالک ف بفتح اول و ثانی و الف و فتح لام ه مرغی است که سر و زبان برنگی نماید ع جانور براقس —

شوشنک ف بضم اول و سکون ثانی و فتح شین معجمه ثانی هم جانوره ...

شوکة العلکس ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف و ضم فوقانی

و سکون لام و کسر عین مهمله و سکون لام ثانی هم نوعی از مازریون

تمیق النون

شوکة الدین ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف و فوقانی و فتح دال مشدد و ه و میم و سکون نون هم کنگر

شبکران بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف و راء مهمله و الف و نون هم قنفت نیز و گویند که تخم بنگ رومی ف ... طب ی ... مخدر تخم شیر و ... نیم درم ... و ... بدل آن هم وزن تخم ... لعاب —

تمیق الواو

شوشو ف بضم هر دو شین معجمه و سکون هر دو واو ...

تمیق الهاء

شوکه ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف هم شکاعی

تمیق التحتانی

شوی ف بکسر اول و ثانی هم شبت ه سوا بقله ایست ... و کشتنی ... ط ۲ گرم و خشک محلل منضج مدر بول و حیض

تمیق الهاء و تمیق الموحده

شهاب ف بفتح اول با ها و الف و موحده رنگ سرخی که مرتبه اول از گل کاریزه کشند و در عربی شیر رنگ با آب آمیخته و گویند شیر و شکر خوردنی که با آب آمیخته باشد —

تمیق الجیم

شهدانج ع بفتح اول و سکون ثانی با دال مهمله و الف و فتح نون هم شهدانه ف تخم بنگ طرح ی ۲ ق مجفف بستانی ش سده ص ... ل بوزن آن کنجد ... فلفل

وسکون لام با قاف والف دغام جو کب اشنان —

تمیق النون

صابون بضم موحدہ م طح ی بہ ق مفرح محرق ح
کنزص سے گرد ن آب گرم در روغن کنجد و نخورن شور آ
جرب بار وغن و مرہم ل بورہ اشنان —

تمیق الساء

صاحبہ بصاد مہلہ و الف و کسر حاء مہملہ و فتح تحتانی و ہا م ہزیرف گیاہ

تنسیق الباء الموحدہ و تمیق الراء المہملہ

صبار بضم اول با موحدہ والف و راء مہملہ م تمر ہندی —
صبر ع بفتح و کسر اول و سکون موحدہ ایلوا و مسہل ط
ح ای ۳ گویند ۳ ق مجفف مدمل و مسہل تح سقوطری
کہ ونش بجگر ماند و بویش بمرد و براق چون صمغ باشد و چون بدست
بمالند زود ترخرد شود و بلون زعفران ماند و چون بوی گویند دہ
و مطلقا سنگریزہ درو نباشد ش تا سہ درم و گویند تنہا از دو
دو درم و با دیگر مسہلات از یک نیم درم تا یک مثقال ص صمغ و کثیرا

تمیق التحتانی

صبی ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی م عصارہ سنا

تنسیق الحاء المہملہ و تمیق الالف

صحنا ع بفتح اول و سکون حاء مہملہ با نون والف ف ماہیا
طح ی ۲ گویند ح ای ۲ ق مقطع مجلی ش از یک درم تا دو
درم ص کتیرا و مصطگی دو رد معقل عاگر راسافل شخصی جلیقی
بیامیز دا و را باثقل جہت مبروری دوجمر و رپرایہ کثیرا مخلوط سا
واگر در معدہ و جگر علت باشد با مصطگی و گل سرخ بدل

حفض و در نفخ معدہ قسثنین —

تنسیق و تمیق الدال المہملہ

صدیوند — بفتح اول و سکون دال مہملہ و کسر موحدہ فارسی
و تحتانی مجہول و فتح واو و سکون نون م عصی الراعی —
صدید الحدید بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و ضم دال
مہملہ ثانی و سکون لام و فتح حاء مہملہ و کسر دال مہملہ ثالث
و سکون تحتانی ثانی م زعفران آہن —

تمیق الفاء

صدف — بفتح اول و ثانی و سکون فاء سیپ و سیپی طب
ای ۲ ق مجفف ح سفیدی کہ در آب شیرین باشد ش
از یک مثقال و از آب و شہ م ص عسل شاخ گاؤ ہی سوختہ تا کر آ

تنسیق الراء المہملہ و تمیق الالف

صریراع بفتح اول و کسر راء مہملہ و سکون تحتانی با راء مہملہ
ثانی والف م بادروج —

تمیق الموحدہ

صرب — بفتح اول و سکون ثانی و موحدہ ع صمغ دگوند

تمیق النون

صرفان ع بکسر اول و سکون ثانی با فا والف و نون م نوعی
از خرما ز ہندی سرخ فربہ فا خرملی لکوم و سرب رانیز

تمیق الواو

صرو — بفتح اول و سکون را مہملہ م شوکران —

تمیق الہاء

صرابہ بفتح اول و سکون را مہملہ و الف و فتح موحدہ خفاء

تمیق القاف

شیربروق - بکسر اول وسکون ثانی با راء مہملہ وضم زاء معجمہ وسکون واو وقاف م شیربرج -

تمیق الکاف

شیرخشک - بکسر اول وسکون ثانی با راء مہملہ وضم خاء معجمہ وسکون شین معجمہ ثانی ف بید خشک و بید انگبین نیست یعنی نقی که چون شبنم در خراسان بر درخت بید نشیند طح گویند مع ب ی گویند ح ق ملین نخ سفید شیرین ش ه دم ل انجبین

شیشک - ف بکسر اول وسکون ثانی وکسر سین معجمہ ثانی وفتح تحتانی ثانی م گوسپند یکساله -

شیشک - ف بکسر اول وسکون ثانی وکسر شین معجمہ وفتح تحتانی ثانی م تیہو -

تمیق المیم

شلیم - ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح لام وضم آن وسکون میم گویند دانہای صلب گرد ست که بعضی سیاه وبعضی سرخ درمیان کشت گندم روید وگویند یاسمین جنگلی ست طح می گ وگویند ح ای ۲ ق ملطف مجلی محلل مسکر ح برگ فقریه ص کز یره خشک ل جند قوی در دفع قوبا گند م -

شیم - ف بکسر اول وسکون ثانی با میم م ماہی ست فلوس ع جری

تمیق النون

شیان - بکسر اول با ثانی والف ف پرنیا وشان -

تمیق الواو

شیشو - بکسر اول وسکون ثانی وضم شین معجمہ ثانی وسکون واو م

تمیق الہاء

شیرابہ - بکسر اول وسکون ثانی با راء مہملہ والف وفتح موحدہ ف خشخاش ط ۲ سرد اثر مخدر منوم منضج مواد دقیقہ صفراوی ودم اوباشکر جہت خشونت سینہ وسرفہ حار یابس ونفث الدم وتب دق وحرقت مثانہ وامراض حادہ که ان دمقوی جگر ضعیف دگرده ش تا پنج درم واز تخم او تا ده درم واز پوست او تا یکمثقال ونیم واز گل او تا یکدرم مو مد ادست او مضر ریہ ص عسل ومصطگی و تنگر

شیره بکسر اول وسکون ثانی وفتح راء مہملہ نوعی از خربوزه که رو بنگ و شکل بالنده

شیلانہ - ف بکسر اول وسکون ثانی با لام والف وفتح نون م عناب

شیلونہ - ف بکسر اول وثانی مجہول وضم لام وسکون واو وفتح نون م لاک پشت -

شیمہ - ف بکسر اول وثانی مجہول وفتح میم م نوعی از انگور -

تمیق التحتانی

شیاف خوزی - بکسر اول یا ثانی والف وکسر فا وضم خاء معجمہ وواو مجہول وکسر زاء معجمہ وسکون تحتانی م پوش دربندی

شیح حبشی - ف بکسر اول وسکون ثانی وکسر حاء مہملہ وفتح حاء مہملہ ثانی وموحدہ وکسر شین معجمہ ثانی ف ظلظل سیاه -

ترقیم الصاد المہملہ وسبق الالف وتمیق الموحدہ

صاب - بصاد مہملہ والف وموحدہ حنظل وگویند قثاء الحمار ست وگویند نوعے از تیوعا تست وگویند دیودار ست -

تمیق الفاء

صابون القاف بضم موحدہ وسکون واو وضم نون

صمغ البلاط - بکسر موحدہ با لام والف و طاء مہملہ ف از سنگ ساختہ و آن چیزیست کہ از خام سنگ سازند و گویند کہ از معدن بہم رسد و نام مرکبی ست کہ از صبر و مر و خون سیاوشان و ملک و انزروت و صمغ عربی از ہر یک جزوی و اہل فلسطین از ہر یک نیم جزو کوفتہ بیختہ با آب صمغ عربی بسرشند و بر دیوار نجی در ہا کنند تا خشک شود و ہر چند کہنہ شود نیکو بود -

تمیق الغین المعجمہ

صمغ - ع بفتح اول و سکون ثانی و غین معجمہ صموغ جمع وی ف ازدوا تیلم ہلوند طح ی گویند مع ق مغربی قابض حابس خ عربی شفاف سفید صاف چرب و گداز ندہ در آب

تمیق القاف

صمغ اللحشف - بسکون لام و ضم موحدہ و سکون سین مہملہ و فتح شین معجمہ بہ کنکری

تمیق المیم

ضمع البطم - بسکون لام و ضم موحدہ و سکون طاء مہملہ و میم ثانی اکلم سقرطح ی ۲ ق یک رم ص سفرجل و کثری ال کتیرا -

تمیق النون

صمغ الزیتون - بفتح زاء معجمہ مشددہ و سکون تحتانی و ضم فوقانی و سکون واو م اصطرک ل عصارہ طراثیث یا شونیز

تمیق التحتانی

صمغ الجوز الرومی - ع بسکون لام و فتح جیم و سکون واو و کسر زاء معجمہ و ضم راء مہملہ مشددہ و سکون واو و کسر میم و سکون تحتانی ف کہربا -
صمغ الکمثری - بسکون لام و ضم کاف و فتح میم مشددہ و سکون مثلثہ و فتح راء مہملہ و الف مقصورہ ف صمغ درخت امرود خ از درخت

کمن ش د و مثقال -
صمغ عربی - بکسر غین معجمہ و فتح عین مہملہ و راء مہملہ و کسر موحدہ ہ گوندہ درخت کیکر ط مع گویند ح گویند ب ی ش دو مثقال ص کتیرا و شراب صندل و گلابیل ضمع بادام ف حسب الآس ح

تمیق النون و تمیق الراء المہملہ

صندل احمر - ع بفتح اول و سکون نون و فتح دال مہملہ و کسر لام و فتح ہمزہ و سکون حاء مہملہ و فتح میم و سکون راء مہملہ ف صندل سرخ ہ رکت چندن ط ب ی ۲ گویند ۳ ال فوفل -
صنوبر صغار - ع بفتح اول و ثانی و سکون واو و فتح موحدہ و کسر راء مہملہ و صاد مہملہ ثانی با غین معجمہ و الف ہ درخت چیڑ اط مع گویند ح ۲ ی ۳ گویند ال زفت -
صنوبر کبار - ع بکسر کاف با موحدہ و الف ف درخت چلغوزہ ط ح ا ر ۲ ق یاسمین خ تازہ برگ سفید ش پانزدہ عدد ص جوارش سفرجل ال دو وزن از خشخاش سفید -

تمیق الضاد المعجمہ

صندل ابیض - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مہملہ و کسر لام و فتح ہمزہ و سکون تحتانی و فتح تحتانی و سکون ضاد معجمہ ف صندل سفید ہ چندن ط ب ی ۲ گویند ۳ گویند با قوت دل و موی ول خ مقاصری ش نیم مثقال ص جلاب شکر طبرزد ال حب

تمیق الواو و تمیق الضاد المعجمہ

صوف الارض - بضم اول و سکون واو و ضم فاء و سکون لام و فتح ہمزہ و سکون راء مہملہ و ضاد معجمہ ع فراسیون -

تمیق الفاء

غلطی کہ زرد خواہد شد۔

صربہ۔ بالفتح م شیر ترش۔

صرمہ۔ بالکسر اشتر دہ سالہ۔

صرصرہ۔ ع بفتح ہر دو صاد مہملہ و سکون راء مہملہ اول و فتح راء مہملہ ثانی ف جیرد اسک ہ جھینگر ش سہ عدد با پنج بافت کوفتہ

تسنیق العین المہملہ و تمیق الراء المہملہ

صعتر۔ ع بفتح اول و سکون عین مہملہ و فتح فوقانی و سکون راء مہملہ م نوعی از پودینہ بری ست ف اوسہ و کاکوتی ہ سا کھل گیا ہیست کہ بری و بستانی میباشد اقسام او تند و خوشبو طح می ۳ ق ابد یاقیت و مفتح و ملطف و محلل بلغم و ریاح مشتہی و منقی خلط و جگر و ریہ ح کوچک و ق ش از نیم مثقال تا یکدرم ص سرکہ ل قر تیج

تسنیق العین المعجمہ و تمیق النون

صغبین۔ بفتح اول و سکون غین معجمہ و کسر موحدہ و سکون تحتانی و نون سکنجبین

تسنیق القاف و تمیق الراء المہملہ

صقر۔ ع بفتح اول و سکون قاف و راء مہملہ جانوریست شکاری ف جیرع ط ح ی۔

تمیق السین المہملہ

صقایس۔ بفتح اول و ثانی و کسر تحتانی و سکون سین مہملہ ہ گرگٹ

تسنیق و تمیق اللام

صلصل۔ ع بفتح ہر دو صاد مہملہ و سکون ہر دو لام ہمائی فاختہ ہ پیو کا

صل۔ ع بکسر اول و سکون ثانی ف ماریست کہ افسون نمی پذیرد

تمیق النون

صلون۔ ع بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و نون م خرنوب نبطی

تنسیق المیم و تمیق الموحدہ

صمغ السداب۔ بفتح اول و سکون میم و ضم عین معجمہ و سین مہملہ مشدد با دال مہملہ و الف ہ سداب کا گوند ل ۲ دو وزن حلتیت

تمیق المثلثہ

صمغ المحروث۔ ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم عین معجمہ و سکون لام و فتح میم ثانی و سکون حاء مہملہ و ضم راء مہملہ و سکون واو با مثلثہ حلتیت

تمیق الدال المہملہ

صمغ القتاد۔ بفتح اول و ثانی و ضم عین معجمہ و سکون لام و فتح قاف و مثلثہ و الف و دال مہملہ ہ کتیرا۔

صمغ سفید۔ بفتح اول و سکون ثانی و کسر عین معجمہ و فتح سین مہملہ و کسر فا با تحتانی مجہول ہ گوند درخت کر بیری

تمیق الدال المہملہ

صمغ الصنوبر۔ بفتح صاد مہملہ با میم و سکون غین معجمہ و سکون لام و فتح صاد ثانی با نون و سکون واو و فتح موحدہ و سکون راء مہملہ م

صمغ الکنگر۔ ع بفتح لام و فتح کاف و سکون نون و فتح کاف فارسی مشہور ست بہمین نام ل بیخ دار شیعان و دروقی ارکون بعضی

تمیق الزاء المعجمہ

صمغ اللوز۔ ع بفتح لام مشدد و سکون واو صمغ بادام ح سفید یا خود از درخت جوان ل صمغ عربی و کتیرا۔

تمیق الصاد المہملہ

صمغ الاجاص بسکون [illegible] و کسر [illegible] با جیم مشدد و الف م صمغ آلو قوت منفعت مثل سح ماخوذ از درخت کمن۔

تمیق الطاء المہملہ

تنسیق الفاء و تمیق العین المهمله

صفدع – ع بفتح اول و سکون فا و فتح دال مهمله و سکون عین مهمله ف غوک و بک و مینڈک و ادر نامند –

تمیق النون

صفار الجن – ع بفتح اول و ثانی و الف و کسر تحتانی و ضم لام مهمله و سکون لام و کسر جیم و سکون نون ف پرسیاوشان

تنسیق الواو و تمیق الراء المهمله

صومر – ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و سکون راء مهمله م بادروج

تمیق النون

صومران – ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم و راء مهمله و الف و نون ف بید مشک گویند ریحان و گویند سیرغم ه تلسی طا
... خشک محلل جمیع اورام و منوم و مفتح سده و ملطف فرایج
... و رافع درد سر محرورین و مسافرین و گریزانند هوام
جهت خفقان و ضعف معده و ریاح غلیظه عصاره او
... را رافع درد سینه در لود سرفه و مضمضه و خائیدن او جهت
... و ضماد تر کرده او بآب سرد و مقوی اعضا و تخم او معاد سموم
خاصیت معدل جمیع امزجه بود داده او قاطع اسهال زحیر خرزمن
... گاه در کلاحیه نشانیده باشند و ضماد او بر چشم جاذب فساد آن حق
... دار عصاره او از رحم او تاده ورم و مداومت و بوئیدن او
... دماغ ص نیلوفر ل بادرنجویه –

تنسیق الیاء التحتانی و تمیق النون

... ان – ع بفتح اول و سکون تحتانی و ضم میم با راء مهمله و الف و نون م ریحان

ترقیم الطاء المهمله و تنسیق الالف و تمیق الراء المهمله

طالیسفر – بطاء المهمله و الف و کسر لام و سکون تحتانی و سین مهمله و فتح فا و سکون راء مهمله ف پوست بیخ زیتون هندی و آن قشور هندی ست ط مع گویند ۳ ق قابض ...
یکمثقال ص عسل یا رب السوس ل سنبل الطیب و نیموزن ساذج یا مقل یا ابهل مساوی یا چهار دانگ و زن آن کون و نیموزن ابهل یا بوزن او عنبه و نیموزن بسباسه –

تمیق السین المهمله

طاوس – ع بضم همزه و سکون واو و موّرط گوشت او ح بغایت غلیظ و صلب و دیر هضم و مولد خلط کثیف –

تمیق الکاف

طاخک – ف بفتح خاء معجمه ف بار درخت نیم و بنولی و نکولی

تمیق المیم

طالم – بفتح لام و سکون میم ف زرنیخ زرد –

تمیق النون

طالقون – بکسر لام و ضم قاف و سکون واو ف نحاسی ست مصنوعی که مدبر کرده باشند و بوال نحاسی که دکمیز گاو ... نیده باشند

تمیق الهاء

طار طیقه – یونانی بطاء مهمله و الف و کسر راء مهمله و کسر طاء مهمله ثانی و فتح قاف و هاء م حب الملوک –
طار یقه – یونانی بطاء مهمله و الف و کسر راء مهمله و سکون تحتانی و فتح قاف و هاء م ...

تنسیق الباء الموحده و تمیق الالف

طبقا – بفتح اول و سکون موحده با قاف و الف م خندروس

تمیق الخاء المعجمه

صوف ـ ع بضم اول و سکون ثانی فغام پشم ط ح ی ۲ ق سمن مجفف اکال ل شعر ـ

تمیق الهاء

صوطله بضم اول و سکون ثانی و فتح طاء مهمله و لام و خفاء ها ... چغندر

ترقیم الضاد المعجمه و تنسیق الالف و تمیق اللام

ضال ـ ع بضاد معجمه و الف و لام ف کنار ـ

تمیق النون

ضان ـ ع بضاد معجمه و الف و نون ف میش ... ضاین ـ گوسپند ـ

تنسیق الباء الموحده و تمیق الالف

ضبعه عرجا ـ ع بفتح اول و سکون موحده و فتح عین مهمله و همزه ... و فتح عین مهمله ثانی و سکون راء مهمله با جیم و الف ف کفتار ط گوشت او ح ی ۲ ـ

تمیق الموحده

ضب ـ ع بفتح اول و ضم نیز و سکون موحده ف بچه سوسمار که اول می زاید او را حل می گویند و بعد از ان ... ق خوانند و بعد از ان مطبخ و بعد از ان حصرم و چون بتمامی ... ضب گویند ط ح ی ق محلل ح متوسط ص حصرم ـ

تمیق الراء المهمله

ضیر ـ بفتح اول و ثانی و سکون راء مهمله م درخت جوز بوا ـ

تنسیق الراء المهمله و تمیق الموحده

ضرب بفتح اول و راء موحده و سکون موحده م عسل و گویند غار ... بست

تمیق الزاء المعجمه

ضرس العجوز ـ ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم سین مهمله و سکون لام و فتح عین مهمله و ضم جیم و سکون واو و زاء معجمه ف خسک ـ

تمیق العین المهمله

ضرع ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و عین مهمله ف پستان غیر انسان ه طوبی ط ب ی خ ماخوذ از حیوان که گوشتش نیکو بود و در و شیر بسیار باشد ـ

ضریع ـ ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی ف نباتی است دریائی که بر ساحل دریای چند یابند ط ح ی ـ

تمیق المیم

ضرم بفتح اول و سکون ثانی و میم م اسطوخودس ـ

تمیق الواو

ضرو ـ بفتح اول و ثانی و واو مجهول م نوعی از حبة الخضراء ط ح ی ۳ گویند ۲ گویند خ راق مجفف خ سبز ... معجل

تمیق الهاء

ضروع الکلبه ـ ع بضم اول و ثانی و سکون واو و ضم عین مهمله و سکون لام و فتح کاف و سکون لام ثانی و فتح موحده و خفاء ها ف درخت زقوم ـ

تنسیق الغین المعجمه و تمیق السین المهمله

ضغابیس ـ ع بفتح اول با غین معجمه و الف و کسر موحده و سکون تحتانی و سین مهمله جمع ضغبوس ست ف خیارزه و گرگی

ضغبوس ـ ع بضم اول و سکون ثانی و ضم موحده و سکون واو ف خیارزه و گویند خربزهٔ نارسیده ـ

وثلثہ ثانی نام درخت اشق وگویند اشتر غار —

تتمۃ الجیم

طرسیوج — بفتح اول وسکون ثانی وفتح سین مہملہ وضم تحتانی وسکون واو وجیم ف ماہی دریائی —

تتمۃ الخاء المعجمہ

طریخ — بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وخاء معجمہ ف نوعے از ماہی کوچک ہم شاہ ماہی ط ح ی ق مقطع خ تازہ ص روغن بہ ل ماہی نیک —

تتمۃ السین المہملہ

طرنجوبانس — یونانی بفتح اول وثانی وسکون نون وضم جیم وسکون واو با میم والف وکسر نون ثانی وسکون سین مہملہ ف سیان

تتمۃ الشین المعجمہ

طراغوریغان — یونانی بفتح اول وثانی والف وضم غین معجمہ وسکون واو وکسر راء مہملہ وسکون تحتانی با غین معجمہ ثانی والف ثانی وکسر تحتانی ثانی ف پودینہ کوہی —

تتمۃ القاف

طرخشقوق — بفتح اول وسکون ثانی وفتح خاء معجمہ وسکون شین معجمہ وضم قاف اول وسکون واو ف کاسنی بری ب ی ق مفتح ش بمثقال ص سکنجبین ل زراوند —

تتمۃ النون

طرخماطیقون — یونانی بفتح اول وسکون ثانی وفتح خاء معجمہ با میم والف وکسر طاء مہملہ ثانی وسکون تحتانی وضم قاف وسکون واو ونون ف نوشادر یا داروی چشم

طرخون — ع بفتح اول وسکون ثانی وضم خاء معجمہ وسکون واو ونون ہم طرخونی ف ناز ترہ بستانی ط ح ی ۲ ق مخدر خ تازہ بستانی ص کرفس ل در تحذیر ہم ل

طردلیون — رومی بفتح اول وسکون ثانی وکسر دال مہملہ وسکون تحتانی وضم لام وسکون واو ونون ہم سیسالیوس

طرنجبین — بفتح اول وثانی وسکون نون وفتح جیم وکسر موحدہ وسکون تحتانی ف ترانگبین —

طرغوقون — یونانی بضم اول وثانی وسکون واو وضم ہر دو قاف وسکون ہر دو واو ہم ریحر ور —

طروقون — یونانی بفتح اول وضم ثانی وسکون واو ثانی ف بستان افروز خوانند —

طریفان — یونانی بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی با فاء معجمہ والف ونون ف تخم معصفر بری بشیرازی تلخہ گویند

طریفلن — یونانی بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وفتح فاء وضم فتح لام الف اسم مشترک است بر چند دوائی و بزبان بعضی اطباء کوکو ح ی

طریقان — گویند قرطم بریست —

طرفیقون — بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وضم فاء وسکون واو ونون ف تمار

طرثوث — نباتیست قدر سری گرش لبنیہ ب ح ل ورزان عملیغیر

تتمۃ الهاء

طربیلہ — بفتح اول وسکون ثانی وکسر موحدہ وسکون تحتانی وفتح لام وخفاء ہاء ہم طریفلن —

تتمۃ الفاء وتتمۃ اللام

طرفقیل — ہم بکسر اول وسکون فاء وکسر شین معجمہ وسکون تحتانی لام

طلبیخ ـ ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و خاء معجمه ف خربزه دو دستانه که با آب بجوشانند و بپزند ـ

تمنیق الدال المهمله

طبرزد ـ بفتح اول و ثانی و سکون راء مهمله و فتح زاء معجمه نبات یعنی نبات مصری از جنس اول و المحج شکر سفید است و نیز بدین نام خوانند از جهت سختی و صلبی هر دو ـ

تمنیق الراء المهمله

طبار ـ بکسر اول و ثانی و الف ف نوعی از انجیر سرخ رنگ

طباشیر ـ ع بفتح اول و ثانی و الف و کسر شین معجمه و سکون تحتانی و راء مهمله و بنسلوجن ط ب ی ۲ گویند ۳ ق قابض مجفف مقوی دل و معده خ سفید سبک رو و خرد شونده ش دو دانگ و گویند از یک درم تا دو درم ص گلاب و گویند مصطگی و انیسون و عناب و گویند رب السوس ل تخم ورن کافور با عصاره لحیته التیس با وزن آن منتر خیارزه و چهار وزن نیز زن برقطونا گل مختوم یا کاغذ مصری سوخته یا تخم کاسنی یا نیم وزن آن صندل یا تخم خرفه لولوء و دو دانگ وضعف آن سماق و گل مختوم

تمنیق القاف

طباق بکسر و یا به ضم اول و فتح ثانی و الف و قاف م عاف فت

تمنیق التحتانی

طلبی ـ ع بفتح اول و کسر ثانی و تحتانی مجهول ف بلستان جاوا و بستان سلطی

تمنیق الثاء المثلثه و تمنیق الجیم

طرخ ج بفتح اول و سکون ثانی و فتح راء مهمله و سکون خاء و جیم ف درخت کوچکی چوبی

تمنیق الحاء المهمله و تمنیق الالف

طحمار رومی بفتح اول و سکون حاء مهمله با میم و الف م شوکران

تمنیق الموحده

طحلب ـ ع بضم اول و سکون ثانی و ضم حاء و فتح لام و سکون موحده ف جامه خواب بک و بزه سوال که در آبها روید ط ب ۲ ی ۲ ق را دع خ انچه در آبهای شیرین روید ص با ایسمان تل حی العالم

تمنیق اللام

طحال ـ ع بکسر اول با ثانی و الف ف سپرز ه نای طحی گاو گویند ب ح ملخوذ از حیوان جوان فربه ص روغن و مه که

تمنیق الهاء

طحینه ـ ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح نون و هاء ف

تمنیق الخاء المعجمه و تمنیق النون

طخشیقون ـ رومی بفتح اول و سکون خاء معجمه و کسر شین معجمه سکون تحتانی و ضم قاف و سکون واو و نون ف دوائی که اهل ارمن پیکان را بوی زهر آلوده کنند

تمنیق الراء المهمله و تمنیق الالف

طرفا ـ ع بفتح اول و سکون راء مهمله با فا و الف ف ده جهاو ط ب ی گویند ع ح ب ق قابض مجفف انچه از آب قریب باشد ش بجدرم م ص روغن بادام

تمنیق المثلثه

طراثیث ـ ع بفتح اول و ثانی و الف و کسر مثلثه اول تحتانی و مثلثه ثانی ف اصل شیر سطه سیاهی ۳ ق قا سفید ش یک مثقال ص کتیرا ل نیم وزن پوست مرغ شسته و یک وزن آن عفص و یک آن صمغ عربی

طرثوث ـ بفتح اول و سکون ثانی و ضم مثلثه و سکون

تمیق الجیم

طیوج - بکسر اول و سکون ثانی و ضم ها و سکون واو و جیم
ف تیهو بود نا طـ مع رخ فربه که در فصل خریف گیرند -

تمیق الراء المهمله

طین احمر - ع بکسر اول و سکون ثانی و کسر نون و فتح همزه و سکون
حاء مهمله و فتح میم و سکون راء مهمله ف گل سرخ کا زامغره نیز گویند
طین اخضر - ع بفتح همزه و سکون خاء معجمه و فتح ضاد معجمه ف نیل
طین اصفر - ع بفتح همزه و سکون صاد مهمله و فتح فا طین الصنم
زرد تیره رنگ که سنگدان در قسقه بکار میبرند ه پیوری

تمیق السین المهمله

طین شاموس - بسین و الف و ضم میم و سکون واو و سین
مهمله کو کب شاموس و آن قائم مقام گل مختوم است طـ مع رخ

تمیق المیم

طین مختوم - ع بفتح میم و سکون خاء معجمه و ضم فوقانی و سکون
واو ف گل مختوم گل سرخ رنگ ست لیاقت المس طـ
مع ح ب ق قابض و مفرح و مقوی دل و حابس خون بدل
ش دو درم ل در تریاق بدل ندارد و قویه قبض خون مغره یا طین ارمنی
بزکوی سرشته باشند ج آنکه بوی شبت دهد و باب حسید

تمیق النون

طیطان - سریانی بکسر اول و سکون ثانی با طاء مهمله ثانی
و الف و نون ف گندنا صحرائی -
طیدافیون یونانی بفتح اول و سکون ثانی بالام و الف و فتح
فا و ضم تحتانی ثانی و سکون واو و نون ف نوعی از حی العالم

طین - ع بکسر اول و سکون ثانی ف گل ه هندی طـ مع گلها
ب ی ق مجفف س بکدرم ص هندبال از بعضی بعضے

تمیق التحتانی

طیقی رومی - بکسر اول و سکون تحتانی و کسر قاف و سکون تحتانی ثانیه هم داری
طین ارمنی - بفتح همزه و سکون راء مهمله و فتح میم و کسر نون ثانی
ف گل ارمنی گلی ست تیره رنگ طـ ب ی نخ در دهن بچسبد
و بعد از سحق چون بر زبان نهند بچسبد ص گلاب ل طین لای -
طین فارسی بفاء و الف و سکون راء مهمله و کسر سین مهمله ف
گل سرشوی طـ ب ی تخ مائل بسرخی ش ده مثقال ع
طین قبرسی - بضم قاف و سکون موحده و فتح رای مهمله و
سین مهمله گلی ست سرخ گلگون که چون در دست بمالند سرخی
در دست بماند و چون بشکنند در اندرون ریگ ریگها و زرد بود
چون بر زبان نهند بغایت بچسبد ل طین مختوم -
طین نیشاپوری - بکسر نون و سکون تحتانی با شین معجمه
و الف و ضم موحده و سکون واو و کسر راء مهمله گل ماکول
و گل خراسانی و از آن خام و بریان کرده بخورند و بدان
تنقل نمایند ش از یکدرم تا ده مثقال -
ترقیم الطاء المعجمه و تنسیق الباء الموحده و تمیق التحتانی
طبی - ع بفتح اول و سکون موحده و تحتانی ف آهو
ه هرن مرگ -

تنسیق الفاء و تمیق الالف

ظفرا - بفتح ظاء معجمه و سکون فا با راء مهمله و الف ف پوده بره

تمیق الزاء المعجمه

ف عدس مقشر که بار ریختہ باشند ـ

تنبیق اللام و تمیق الالف

طلا ـ ع بکسر اول با لام و الف ف تمر کہن نیز بمعنی رد نیز دار دکہ با تبیق یا بندی

طلسا بفتح اول و کسر لام و سکون تحتانی و سین مہملہ و الف ف نوعی از سعد کوفی

تمیق الحاء المہملہ

طلح ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و حاء مہملہ م موز ہ کیلا ـ

تمیق العین المہملہ

طلع ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و عین مہملہ ف اول میوہ خرما کہ

بہا خرما گویند طب ای ۲ ق مجفف ممسک ص تمر وعسل انگریزی

تمیق القاف

طلق ـ ع بفتح اول و سکون ثانی م کوکب الارض بہرک دہمو فل طلایی

۲ ق قابض خ بالی تنک براق ش نیم مشتعل ص دہن و آب گرم ایمن ویلی

تنبیق المیم و تمیق الالف

طمرا ـ رومی بفتح اول و سکون میم با راء مہملہ و الف ف بید بکیرہ اندر

طمطما ـ بکسر ہر دو طاء مہملہ و سکون ہر دو میم م سماق و تن تنک

تنبیق الواو و تمیق الموحدہ

طوب بضم اول و سکون واو بلغت اہل ف خشت پختہ

تمیق الطاء المہملہ

طوط ـ ع بضم اول و سکون ثانی و طاء مہملہ ثانی ف پنبہ

تمیق النون

طوطاق اغریون ـ یونانی بضم اول و سکون ثانی با طاء مہملہ

ثانی و الف و قاف و فتح ہمزہ و سکون غین معجمہ و کسر راء مہملہ

وضم تحتانی و سکون واو ثانی و نون ع ساق جبلی م حلیمو

طولیدون ـ رومی بضم اول و سکون ثانی و کسر لام و سکون

تحتانی و ضم دال مہملہ و سکون واو ثانی ع عنب الثعلب

تمیق الہاء

طوارہ ـ یونانی بفتح اول و ثانی با الف و فتح راء مہملہ خضار اف بسیر

تنبیق الیاء و تمیق الفاء

طیف ـ بفتح اول و سکون یا و فاف درت یا ملماست

کہ از درت یعنی از جوار سازند ـ

تنبیق الیاء التحتانی و تمیق الالف

طیا ـ یونانی بفتح اول با تحتانی و الف ف نوشادر ـ

طین قیمولیا ـ بکسر اول و سکون ثانی و کسر نون و فتح قاف

و سکون تحتانی ثانی و ضم میم و سکون واو و کسر لام با تحتانی ثالث

ف سنگ خام طین مصری ـ

تمیق الموحدہ

طین العرب ـ ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم موحدہ و سکون

لام و فتح عین مہملہ و راء مہملہ و سکون موحدہ م اذخر ـ

تمیق الفوقانی

طین الحکمت ـ ع بکسر اول و سکون تحتانی و ضم نون و سکون

لام و کسر حاء مہملہ و سکون کاف و فتح میم و سکون فوقانی

ف گل حکمت و آن مرکب است ـ

تمیق المثلثہ

طنیوث ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم نون و سکون واو

مثلثہ ف عرد سک موزہ و فوزک حیوانست سرخ که بر و فعلہا ستد

از ذرایع خرد تر و اکثر بر خوشہ انگور بود و لع بود مسلح یا کرم سبز

عجب بفتح اول و سکون جیم م حب النیل —

عجم الذبیب ع بفتح اول و ثانی و ضم میم و سکون لام و فتح زاء معجمه مشدده و کسر موحده اول و سکون تحتانی م دانه مویزه داکھ کے بیج ط ب ای ۲ —

تمیق الدال المهمله

عجالد و عجلد - بفتح اول و ثانی و الف و کسر لام و سکون دال مهمله در لغت اول و ضم اول و سکون ثانی و فتح لام در لغت ثانی ف شیر جنزات شده —

تنسیق الدال المهمله و تمیق الالف

عدرنا - سریانی و بقولی یونانی بفتح اول و ثانی و دال مهمله و سکون راء مهمله با نون و الف م کندش —

عدس الماء ع بفتح اول و ثانی و ضم سین مهمله و سکون لام با میم و الف ممدوده ف سبزیست مانند دانه عدس که بر روی آب مثل رنگ پیدا می شود —

تمیق الراء المهمله

عدس مر - بفتح اول و ثانی و کسر سین مهمله و ضم میم [illegible] راء مهمله ف مشک تلخ ل نیم وزن دانه حنظل [illegible]

تمیق السین المهمله

عدس ع بفتح اول و ثانی و سکون سین مهمله ف [illegible] سرخ ه غله مسور طمع گویند خ ب ی ۲ [illegible] منقشر ب ۳ گویند ای ۳ ق نفل خ سپید [illegible] پخته شود [illegible] آب سیاه [illegible]

تنسیق الذال المعجمه و تمیق الهاء

عذبه - ع بفتح اول و سکون دال معجمه و فتح موحده و خفا راء م جز ماز ج و ثمرة الطرفاء ه چھوٹی مائیں —

تنسیق الراء المهمله و تمیق الالف

عرطنیثا - بفتح اول و سکون راء مهمله و فتح طاء مهمله و کسر نون و سکون تحتانی با مثلثه و الف ف [illegible]

عروق حمراء - ع بضم اول و ثانی و سکون واو و کسر قاف و ضم حاء مهمله و سکون میم با راء مهمله ثانی م [illegible] ه مجیٹھ —

تمیق الموحده

عرطب - بفتح اول و سکون ثانی و فتح طاء مهمله و سکون موحده [illegible]

تنسیق الراء المهمله

عرار - ع بفتح اول و ثانی و الف و راء مهمله ثانی م [illegible]

عرعر - بفتح هر دو عین مهمله و سکون هر دو راء مهمله ف سرو کوهی [illegible] سرخ [illegible] —

عرق الکافور ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم قاف و لام با کاف و الف و ضم فاء و سکون واو ف زرنباد —

عروق الشجر بضم اول و ثانی و سکون واو و ضم قاف و فتح شین معجمه مشدده و جیم م کندر و گویند عروق الصباغین —

عروق الصفر ع بضم اول و ثانی و سکون واو و ضم قاف و کسر صاد مهمله مشدده و سکون فاء و راء مهمله ثانی [illegible] بزرگ اور زرد چوبه [illegible] هلدی [illegible] شکننده [illegible]

ظفرۃ العجوز ـ ع بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وفتح
رای مہملہ وضم فوقانی وسکون لام وفتح عین مہملہ وضم جیم وسکون
واو و زای معجمہ ف خار خسک ـ

تمیق الہاء

ظفیرہ ـ بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وفتح رای
مہملہ وخفاء ہا م پودینہ بری ـ

تنسیق اللام وتمیق الفاء

ظلف ـ ع بکسر اول وسکون لام وفاف سم گاو گوسپند
وآہوہ کھر طب ی ۲ ق جفف رخ تحت ص زبل
شاخ وسوختہ مجموع آن مسہل زرد آب وضمادش با شراب جہت
گزیدن ہوام وبا عسل جہت نقرس ودمع مفاصل بلغمی

تمیق المیم

ظلیم ـ ع بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی با میم ف نر شتر مرغ

تنسیق الیاء التحتانی وتمیق النون

ظیان ـ ع بفتح اول وتحتانی والف ونون ف یاسمین
بری کہ گل کوچک ارد وجالی جو ہی طرح ی ۲ ق
کاوی ص روغن گل ل دفلی غیصل ـ

ترقیم العین المہملہ وتنسیق وتمیق الالف

عاقر شمعا ـ بعین مہملہ والف وکسر قاف وسکون رای مہملہ
وفتح شین معجمہ وسکون میم با عین مہملہ ثانی والف م شنگار
عاقرقرحا ـ ع بعین مہملہ والف وفتح ہر دو قاف وسکون
ہر دو رای مہملہ با حاء مہملہ والف ہ اکرکرا طرح ی ۳
ق محلل جاذب ملطف نخ تیر محرق گزندہ زبان

غلیظ وبعد از شکستن درونش سفید باشد ش دو دانگ
وگویند از دو درم تا سہ درم ص مویزج یا رب السوس
ل در غرغرہ قو ینج ودر مرضہا رمعدہ راسن
یا دار فلفل وعسل وگویند شیطرج ـ

تمیق الجیم

عاج ـ ع بسکون جیم ف دندان فیل ہ ہاتھی دانت
طب ی ق جفف خ سفید پاک ش نیم درم از نشارہ او
ص لب الصنوبر بدل شاخ بز ـ

تمیق اللام

عاقول ـ بعین مہملہ والف وضم قاف وسکون واو ولام
ف درخت ساج ہ سال ـ

تنسیق وتمیق الباء الموحدہ

عبب ـ بفتح اول وموحدہ وسکون موحدہ ثانی ف انگور روباہ م کاکنج ـ
عبعب ـ بفتح اول وسکون ثانی وفتح عین مہملہ ثانی م کاکنج ف انگور

تمیق الراء المہملہ

عبہر ـ ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح ہا وسکون رای مہملہ ف نرگس
عبیر ـ بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی م زعفران ـ

تمیق الطاء المہملہ

عبیط ـ ع بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وطاء مہملہ ف پستہ

تنسیق التاء الفوقانی وتمیق المیم

عتم ـ بضم اول وسکون فوقانی ومیم ف زیتون کوہی
طرح کی اق قابض ـ

تنسیق الجیم وتمیق الموحدہ

عسل القصب و اطبرزد - بفتح اول و سین مهمله و ضم لام و سکون لام ثانی و فتح قاف و صاد مهمله و کسر موحده و فتح واو و طاء مهمله و موحده ثانی و سکون راء مهمله و فتح زاء معجمه و سکون دال مهمله م شیره نیشکر و شیره نبات ه رس طرح ز -

عسل واو دیکسلام با دال مهمله والف و ضم همزه و سکون واو ثانی و فتح زا

تمنیق اللام

عسل النحل - ع بفتح اول و ثانی و ضم لام و فتح نون مشدد و سکون حاء مهمله و لام م شهده مهود مد طرح ی ۲ ق مدر و مجلی او ساخ نح صادق الحلاوت خوشبوی سپید سرخی مائل ربیعی لعبد از ان صیفی بش و مدو قیه د ر معجون دو برابر ادویه تا شه بر ص انار در ربو فع اکه و حماض اترج قل ل مفتح

تمنیق التحتانی

عسل اللبنی - بفتح لام ثانی و موحده و کسر نون م میعه سائله -

تمنیق الشین المعجمه و تمنیق الراء المهمله

عشر - بضم اول و سکون شین معجمه و راء مهمله از یتوعات ست ه درخت اکه طرح ی ۴ ق از شکر او دو درم ص نشستن در آب سرد ل شیرم -

تمنیق القاف

عشرق بضم اول و ثانی و سکون راء مهمله ف مردارسنگ

تمنیق الهاء

عشقه - بفتح اول و کسر ثانی و فتح قاف و هاء ف نوعی از لبلاب

تمنیق الصاد المهمله و تمنیق الالف

عصاره ماميثا - ع بضم اول با صاد مهمله والف و فتح راء مهمله و همزه ملینه ها با میم والف و کسر میم ثانی و سکون تحتانی با مثلثه والف ثالث م سشیاف مامیثا طب ی اج زرد سیکل خفض یا پوش در بندی -

تمنیق الموحده

عصاب بضم اول با ثانی و الف و موحده م سیطرج -

عصب - بفتح اول و ثانی و سکون موحده ف پی ه نس و پٹھہ

تمنیق الفوقانی

عصاره ثغافت - بضم اول با ثانی و الف و فتح راء مهمله و همزه ملینه ها با غین معجمه و الف و سکون فاء و فوقانی ف فشرده ثغافت ل یکشقال افسنتین س ش یکمشقال -

تمنیق المثلثه

عصاره طراثیث - همزه ملینه ها و فتح طاء مهمله و راء مهمله و الف و کسر مثلثه و سکون تحتانی و مثلثه ثانی ف افشرده طراثیث ل عصاره لحیه التیس

تمنیق الجیم

عصاره البنج - ع بضم فوقانی و سکون لام و فتح باء موحده و سکون نون ف افشرده بزر البنج ل عصاره عوسج -

تمنیق الدال المهمله

عصاره خشخاش اسود - همزه ملینه ها و فتح هر دو خاء معجمه و سکون شین معجمه اول و کسر ثانی و فتح همزه و سکون سین مهمله و فتح واو با دال مهمله ف افیون --

تمنیق الراء المهمله

عصفر - ع بفتح اول و بضم نیز و سکون ثانی و فتح فاو سکون راء مهمله ف گل کاشفه ه کسم کا پهول طرح ی ۲ ق مجلی ح سرخ نو

تمیق السین المہملہ

عرق یابس – ع بکسر اول وسکون ثانی وکسر قاف یا تحتانی والف وکسر موحدہ وسکون سین مہملہ ف زنگیاری

تمیق الضاد المعجمہ

عرمض – ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح میم وسکون ضاد معجمہ ف زنگ وسبزی کہ بر آب بہم رسد –

عروق ابیض – ع بضم اول وسکون ثانی و واو وکسر قاف وفتح ہمزہ وسکون موحدہ وفتح تحتانی م لیو زیدان –

تمیق الفاء

عصف بفتح اول وسکون ثانی وفتح صاد مہملہ وسکون فا م کما فیطوس ف ماش دارو

عرف – بجندی بضم اول وثانی ع قصب ف نے

عروق الاصف – ع بضم اول وثانی وسکون واو وضم قاف وسکون لام ومد ہمزہ وفتح صاد مہملہ ف پوست بیخ طیح ی خ باریک ش نیم مثقال ص عسل ل ور ادویہ سپرز چہار دانگ وزن آن طلیست یا سکنجبین –

تمیق القاف

عروق – ع بضم اول وثانی وسکون واو ف بیخہا

تمیق الکاف

عروسک – ع بضم اول وثانی وسکون واو وفتح سین مہملہ کاکرم بیربہوٹی

تمیق المیم

عرصم – یمنی بکسر اول وسکون ثانی وکسر صاد مہملہ وسکون میم ف بادنجان

عروق دار ہرم – بدال مہملہ والف وسکون راء مہملہ وکسر ہا وفتح راء مہملہ ثانی وسکون میم ف بیخ مہک –

عرم – بضم اول وبقولی بفتح اول وسکون ثانی و میم ف نوعی از ماہی

تمیق النون

عرن – بفتح اول وثانی وسکون نون ف چیزیست کہ در پای میشود وظاہر میگردد ونیز دیک زانو وسم اسپ پیدا شود ع اعظم السبق ۂ گھوڑے کا پر –

عروق الصباغین – ع بضم اول وثانی وسکون واو وضم قاف وفتح صاد مہملہ با موحدہ مشددہ والف وکسر غین معجمہ وسکون تحتانی ف زرد چوبہ –

تمیق الراء

عروسک در پردہ – ف بضم اول وثانی وسکون واو وفتح سین مہملہ وکسر کاف وفتح دال مہملہ وسکون راء مہملہ ثانی وفتح موحدۂ فارسی وسکون راء مہملہ ثالث وفتح دال مہملہ ثانی وخفاء ہا م کاکنج –

تمیق التحتانی

عرفج بری – بفتح اول وسکون ثانی وفتح فا وکسر جیم وفتح موحدہ وکسر راء مہملہ مشددہ وسکون تحتانی م سافرج –

تمیق الزاء المعجمہ وتمیق الراء المہملہ

عزیز الصغیر وکبیر – بضم اول وفتح زاء معجمہ وسکون تحتانی وضم راء مہملہ وفتح صاد مہملہ مشدد وکسر غین معجمہ وسکون تحتانی وکسر راء مہملہ وفتح واو وکاف وکسر باء موحدہ وسکون تحتانی ثالث م قنطوریون دقیق وغلیظ –

تمیق السین المہملہ وتمیق الدال المہملہ

عضل ع بفتح عین مہملہ و ضاد معجمہ مفتوحہ و لام مشددہ عضلہ
ن عضلات ماہیچہ گویند چیزیست در بدن حیوان کہ قریب
مفاصل و اعضاء متحرک آن میباشد و بحسب تعدد و حرکت
اعضاء تعدد آن میباشد و آن مرکب از لحم و رباطات و اعصاب
و عروق و غشاست ط گرم و تر ص ادہان و ابازیر معتدلہ

تمنیق الہاء

عضاہہ بفتح اول و ثانی و الف و فتح تحتانی ضب

تنسیق الطاء المہملہ و تمنیق الموحدہ

عطب ع بضم اول و طاء مہملہ و سکون موحدہ ف پنبہ

تمنیق الدال المہملہ

عطارد بضم اول با ثانی و الف و کسر راء مہملہ م سنبل رومی

تمنیق اللام

عطفل ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح فا و سکون لام [illegible]

تنسیق الطاء المہملہ و تمنیق المیم

عطلم ع بفتح اول و بقولی بکسر اول و سکون ثانی و کسر لام [illegible]
عظلم ع بفتح اول و سکون ثانی ف استخوان [illegible] ط ب
ی [illegible] مجفف خ سخت [illegible] ص [illegible] قطونا ل صندل

تمنیق الہاء

عظایہ ع بفتح اول با ثانی و الف و فتح تحتانی و ہاء [illegible]
مانند سام ابرص گویند [illegible]

تنسیق الفاء و تمنیق الصاد المہملہ

عفص ع بفتح اول و سکون فا و صاد مہملہ ف مازو
ماجو [illegible] ط ب ۲ گویند ای ۳ گویند ۳ ق قابض [illegible]

خ سبز بے سوراخ ص تا یک درم ص لب [illegible]
بلوط و ثمرۃ الطرفا و قرظ و حب الآس و قشور الرمان [illegible]
و دوائی ہمہ مانند یکدیگر اند در طبیعت ۔

تنسیق القاف و تمنیق الموحدہ

عقاب ع بضم اول با قاف و الف و موحدہ ف
[illegible] ط ح ی ۔

عقرب ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح راء مہملہ ف کژدم
[illegible] ط ب ی ق شکنندہ سنگ [illegible] خ زر آن ضعیف [illegible]
[illegible] از مادہ باشد [illegible] از سوختہ [illegible]
ص [illegible] و تخم کرفس [illegible] جہت حصات [illegible]

عقید العنب ع بفتح اول و کسر قاف و سکون تحتانی و ضم
دال مہملہ و سکون لام و کسر عین مہملہ و فتح نون ف دوشاب انگور

تمنیق الراء المہملہ

عقار ع بضم اول با ثانی و الف م خمر ف شراب

تمنیق القاف

عقعق ع بفتح عینین و سکون قافین ف [illegible]
[illegible]

عقیق ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی ف سنگیست
مشہور ط ب ی ق [illegible] سرخ شفاف
[illegible] ص [illegible] کہربا ۔

تمنیق المیم

عقار آدم بضم اول با ثانی و کسر راء مہملہ و ہمزہ و فتح دال مہملہ [illegible]

تمنیق النون

ص روغن بنفشه ل زهرة الربیع یا آرد سفرجل —

عصفور — ع بفتح اول وسکون ثانی وضم فا وسکون واو و
رای مهمله ف کنجشک ه خانگی چڑیا وگوگر یا طح ی ۳ ح [illegible]

تمیز الزاء المعجمه

عصارة شجرة الجوز — بفتح شین معجمه وجیم ورای مهمله وضم فوقانی
وسکون لام وفتح جیم ثانی وسکون واو ف افشرده درخت
گردگان ل مرزنگوش —

تمیز السین المهمله

عصارة السوس — بضم فوقانی وسین مهمله مشدد وسکون
واو وسین مهمله ثانی م رب السوس بشیرازی آب خشک
شده مهک طبع ح ر —

عصارة انبرباریس — بفتح همزه وسکون نون وفتح موحده
وسکون رای مهمله ثانی وموحده باالف وکسر رای مهمله ثالث و
سکون تحتانی ف افشرده زرشک ل دو وزن آن

عصارة لحیة التیس — بکسر لام وسکون حای مهمله وفتح تحتانی
وضم فوقانی وفتح فوقانی مشدد ثانی وسکون تحتانی ثانی ف
افشرده درخت سرس نخ تازه ل آقاقیا —

تمیز الظاء المعجمه

عصارة القرظ بسکون لام وکسر قاف وسکون رای مهمله ظ

تمیز اللام

عصارة المثل — ع بسکون لام وکسر میم وسکون مثلثه
ولام ثانی ف عصارة السوس م رب السوس —

تمیز النون

عصارة افسنتین — بفتح همزه وسکون فا وفتح سین مهمله
وسکون نون وکسر فوقانی وسکون تحتانی ونون ثانی ف افشرده
افسنتین ص ریوند صینی ل سه وزن آن ازورق آن —

عصارة شقایق النعمان — بفتح شین معجمه وقاف باالف
وکسر تحتانی وضم قاف ثانی وفتح نون مشدد وسکون عین مهمله
بامیم والف ثانی ف افشرده لاله ل عصارة بخور مریم —

تمیز الحاء

عصبه — بضم وفتح اول وسکون ثانی وفتح موحده وخفا ها
م ریحان سلیمان گویند لبلاب —

عصفیره — بفتح اول وسکون ثانی وکسر فا وسکون تحتانی
وفتح رای مهمله وهای خفی خیری زرد —

تمیز التحتانی

عصی الراعی — ع بفتح اول وثانی والف مقصوره ورای
مهمله مشدده والف وکسر عین مهمله وسکون تحتانی ف
کسته لال ساگ طب ۲ ی ۳ گویند سرخ بستانی سرخ
مائل بسیاهی ص صندل ل عنب الثعلب —

تمیز الضاد المعجمه وتمیز الفوقانی

عضات بفتح اول وضاد معجمه والف وفوقانی ف
هر درختیکه خار ناک بود آنرا بدین نام خوانند —

تمیز السین المهمله

عضرس بضم اول وسکون ثانی وکسر رای مهمله وسکون سین
مهمله ل فارسی خطمی بری خوانند —

تمیز اللام

بق ـ ع بضم اول و فتح ثانی و سکون تحتانی و قاف ف
ده شیرازی توت سته گل ط ب ای ۲ ق قابض خ
و تازه ش از نیم او دو درم ص بچ شکل سکو فنا ار

تمیز الکاف

ملک ـ ع بکسر اول و سکون ثانی و کاف ف نرصینی که توان خاید

تمیز المیم

علقم ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف و سکون میم م
حنظل و گویند قثاء الحمار هر چه تلخ بود آنرا علقمه خوانند ـ
علک البطم ـ ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم کاف و سکون
لام ثانی و ضم موحده و سکون طاء مهمله م سقز گویند صمغ درخت
بطم است ط ۲ گرم و خشک ص عسل ش یکمثقال ـ

تمیز التحتانی

علسی ـ بفتح اول و ثانی و کسر سین مهمله و سکون تحتانی م
علک بغدادی ـ بفتح موحده و سکون غین معجمه با دال مهمله
و الف و کسر دال مهمله ثانی م مصطگی خ سفید مایل بزردی

تمیز المیم و تمیز الجیم

علیج ـ بفتح اول و سکون میم و فتح لام و سکون جیم ف نوعی
از خربزه که پوست او سرخ و سبز بود و اورا بمیان با تخم
خورند م خربزه رستانی ـ

تمیز الدال المهمله

عمزو ـ بفتح اول و سکون میم و فتح زاء معجمه و سکون واو مهمله ف کرم

تمیز الراء المهمله

عمار ـ بفتح اول و ثانی مشدد و الف و راء مهمله ف مورد ـ

تمیز النون و تمیز الالف

عنقا ـ بفتح اول و سکون ثانی با قاف و الف م سیمرغ

تمیز الموحده

عناب ـ ع بضم اول با ثانی مشدده و الف و موحده ف
جیلان و سیلان ه ولایتی بیرط مع گویند خ وی را گویند ب
اق لین خ جرجانی تازه کرم ناخورده شیرین ش در طبیخ
ص شکر ل کشمش یا مویز منقی یک نیم زن آن یا سپستان
عنب الثعلب ـ ع بکسر اول و فتح ثانی و ضم موحده و فتح مثلثه
مشدده و سکون عین مهمله ثانی مشدده و فتح لام ف روباه ترو
ه مکوی و کاکناجی ط ب را گویند ۲ گویند س ح راق راع
خ زرد تازه ص قند یا عسل ل ساداوران یا الطباط ـ
عنب ـ ع بکسر اول و فتح ثانی و سکون موحده ف انگور
ه و اکمه طبیعت او بسی گوشت او چ رز و دانه او ب ر
ق مغذی محلل خ سپید رقیق شیرین ص جلنجبین ل زبیب
عندلیب بکسر اول و سکون ثانی و فتح دال مهمله و کسر لام و
سکون تحتانی ف مرغ هزار داستان ـ

تمیز الفوقانی

عنبروت ـ بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحده و ضم راء مهمله
و سکون واو م عروق ه رائی ـ
عنزروت ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح زاء معجمه و ضم
راء مهمله و سکون واو و فوقانی م انزروت ـ
عنکبوت ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف و ضم موحده
و سکون واو کارتنه و دیوپا ه مکری طح ق مسفح ایجه بخنده او

عقار کوهان - رومی بضم اول با ثانی والف وکسر را مهمله وضم کاف و واو مجهول یا ها و الف ثانی و نون م عاقر قرحا

عقربان - بفتح اول وسکون ثانی وفتح را مهمله و موحده و الف و نون م اسقولوقندریون ف زنگی دارو -

تمیق التحتانی

عقرب بحری - بفتح اول وسکون ثانی وفتح را مهمله وکسر موحده اول وفتح موحده ثانی وسکون حا مهمله وکسر را ثانی ف کژدم دریائی وآن ماهی ست که بر سروے خاری بود که بدان می زند و بگزد ه سینگی مچھلی -

تنسیق الکاف وتمیق الموحده

عکوب - ع بفتح اول وضم کاف وسکون واو و موحده م کنگر

عکرب - بفتح عین وسکون کاف وفتح را مهمله و باء موحده م نوعے از خرسف برلیست -

تمیق الفوقانی

عکار الزیت - ع بفتح اول وثانی وضم را مهمله وفتح زا معجمه شده وسکون تحتانی و فوقانی ف دردی زیت ح کسن

تمیق الراء المهمله

عکبر - ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح موحده وسکون را مهمله ف مومیائی نحل بشیرازی برمر گویند و شیخ الکوز همین ست ش یکمثقال تا دو مثقال -

تنسیق السین المهمله

عکرس - ع بفتح اول وسکون ثانی وفتح را مهمله

تمیق الکاف

عکاک - ع بفتح اول وثانی وسکون کاف ثانی م سعد -

تمیق الهاء

عکنه - بفتح اول وسکون ثانی وفتح نون وخفاء ها م سورنجان

تنسیق اللام وتمیق الموحده

علیق الکلب - ع بضم اول وفتح لام وسکون تحتانی وضم کاف وسکون لام ثانی وفتح کاف وسکون لام ثالث ف درخت سه گل رخ عصاره وے گرد آفتاب خشک کنند سوکته

تمیق المثلثه

علث - بکسر اول وسکون ثانی ومثلثه ف کاسنی بری -

تمیق السین المهمله

علک یابس - ع بکسر اول وسکون ثانی وکسر کاف یا تحتانی والف وکسر موحده م فلونیا ست وآن نوعے از راتینج ف زنگباری -

علوفس - بفتح اول وضم ثانی وسکون واو وکسر فا ع حبارہ حر

علس - بفتح عین ولام وسین مهمله ف گندم مکه طبرسرد وتر

تنسیق الطاء المهمله

علک الانباط - ع بکسر اول وسکون ثانی وضم کاف وسکون لام وفتح همزه وسکون نون وفتح موحده والف ف صمغ البطم ستبر وضمع درخت حبشک طلح ی ۲ گویند باقی منضج مجلل نفخ زرد معتدل القوام بقدر یلح حس مضمضه آب طبیخ مورد

تمیق القاف

علق - ع بفتح اول بفتح ثانی بسکون قاف ف زلو طب بحاء جانوری که در آب شیرین پیدا شود بانیدن خاکستر

تمیق النون

عود بلسان — ع بکسر دال مهمله و فتح موحده و سکون لام و سین مهمله و الف و نون ف چوب بلسان طح ی ... خ المسر اسم خوشبو نیم مثقال کثیر ال حب بلسان

تمیق الصاد

عود الدرقه — ع بفتح دال مهمله مشدد و سکون را مهمله و فتح قاف و باف ... نگران —

عود الحیه — بفتح حا مهمله و یا مثناه تحتانیه مشدده نام ... ستکه در بار ... سودا ... شبیه ...

تمیق التحتانیه

عود هندی — بکسر با و سکون نون و کسر دال مهمله ثانی ... از وجوه اسامند طح ی ... ق مفتح ... دماغ ... مندلی ... از نیم درم تا یک و نیم درم ق ... گل سرخ ... بستن صندل زرد ... دو دانگ وزن آن ... دو دانگ وزن آن زعفران دو دانگ وزن آن ... مرجع دگویند مصطگی و سنبل —

تمیق الهاء و تمیق النون

عهن — ع بکسر اول و سکون ها ... ف در صورت پشم

تمیق الیاء التحتانی و تمیق الموحده

عیسوب — ع بفتح اول و سکون تحتانی و ضم سین مهمله و سکون واو و موحده ... اذان الفار و بادشاه زنبوران عسل ... نیز ...

عین الدب — ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم نون و دال مهمله مشدده ... چشم خرس —

تمیق الدال المهمله

عین الهدهد — ع بسکون لام و ضم ... و سکون ... دال مهمله اسم نباتی ست با فرنگیه که معروف ست بازال ...

تمیق الراء المهمله

عیون البقر — ع بضم اول و ثانی و سکون واو و ضم ... لام و فتح موحده و قاف و سکون را مهمله نیز دال ... اندلس ... ست و گویند انگور سیاه کلان که ... الحلاوت نیست

تمیق الطاء المهمله

عیدان الطاط — بکسر اول و سکون ثانی و دال مهمله و الف و ضم نون و سکون لام و فتح موحده و سکون طا مهمله و فتح ... ثانی و الف و طاء مهمله ثانی ساکن ف چوب ...

تمیق المیم

عیدام — ع بفتح اول و سکون ثانی و مثلثه و الف و میم ف درخت ...

تمیق النون

عیزران — بیونانی بکسر اول و ثانی مجهول و ... و الف و ... قسمی از عود ... ۲ ق ... سیب و ... عسل ... سفرجل —

عین — ع بفتح اول و سکون ثانی ف چشم و آنکه ...

عیون — جمع عین ست و آن عضویست از اعضای معروف ...

عیوان ... گرم ... نمک و صعتر

عینون — بکسر عین و سکون یا مثناه تحتانیه و ضم نون و سکون واو و نبا تیست ... و آن ... نوع ست ... و آنکه ... بزرگ ...

سفید باشد ص سرکه در دهن تحلل ل اسفنج

تمیق الدال المهمله

عنجد ع بضم اول و سکون ثانی و ضم جیم و سکون دال مهمله ف انتیج

تمیق الراء المهمله

عنبر ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحده و سکون راء مهمله
چیزیست مشهور طح ۲ ی ا ق مقوی دماغ و دل خ
اشهب چرب سفید سست سک ش دانگی ص ضمغ عو
بالوشیدن کافور وخیار ل دو دانگ زن آن مشک و انکه مروت
زعفران یا بوزن آن مشک و مرو زعفران۔
عنقر بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف م مرزنگوش

تمیق القاف

عناق بفتح اول و ثانی و الف و قاف م بزغاله

تمیق اللام

عنصل ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم صاد مهمله و سکون لام م اسقیل ف پیاز موش و پیاز دشتی گسترده سوش ۵ کاندا

تمیق المیم

عندم بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مهمله م بقم۔
عنم بفتح اول و سکون ثانی بلغت دیلم و تنکابن دار و اس
ه نگرداری و گویند جلنار ست که بفارسی گلنار گویند از
شاخهای درختان سرو بید و غیره نمو راست ــ

تمیق الهاء

عنبة الحیه ع بکسر اول و فتح ثانی و ضم موحده و سکون لام و فتح
مهمله و تحتانی مشدده خفاها ف سرسبز ارغشان م کبر اتنیر کنند

تنبیق الواو و تمیق الموحده

عود الصلیب ع بضم اول و سکون واو و ضم دال مهمله و فتح صاد مهمله مشدده و کسر لام و سکون تحتانی م فاوانیا و انجبیر لیست
که در گردن کودکان آویزند ــ

تمیق الجیم

عود الفالوج بسکون لام با فا و الف و ضم لام ثانی و سکون
واو و فتح دال مهمله ف ششکار ــ
عود الوج ع بسکون لام و فتح واو ف چوب اگره بچ
عوسج ع بفتح اول و سکون واو و فتح سین مهمله و سکون جیم
ف نوعی از علیق ست و نوعی از دام غیلان ست و چون خشک
شود انرا ضریع خوانند طب ۲ ق راد ع خ بیا مانی هیز و در
م کثیر یا مصطگی ل اشنه یا نوفل جهت دردهای گرم با علیق

تمیق الحاء المهمله

عود الریح ع بکسر راء مهمله مشدده و سکون تحتانی اسمی ست
مشترک بزبان شام و اذا نیا و بزبان مصر ما میران و نام قسمی
مل انبر باریس که آنرا ابیر ری و از خیخ خوانند عود الوج را نیز نا
عود القرح ع بسکون لام و فتح قاف با راء مهمله م عاقرقرحا

تمیق الزاء المهمله

عود الیسر بضم یاء مثناه تحتانیه و سکون سین مهمله م
ا رعور سس است ــ

تمیق السین المهمله

عود العطاس ع بسکون لام و ضم صین مهمله با طاء مهمله
مشدد و الف م کندش ۵ چھلنی ــ

تمیق الواو

غاوشو - ف بسکون واو وضم شین معجمه و سکون واو ثانی م غاش غاو ف گاو۔

تمیق الهاء

غازه - ف بفتح زاء معجمه و خضاب است که زنان بر روی مالند و آنرا گلگونه نیز گویند۔

غاغه - غمانی بفتح عین معجمه ثانی م فودنج۔

غالیه - ف بفتح غین معجمه والف و کسر لام و فتح تحتانی مرکبیست معطر از مشک و عنبر و کافور و روغن بان و اگرچه طرح ۲ ی ا ق ملین مقوی دماغ ش کمثیقال ص گل فوبل للون روغن بان

تمیق التحتانیه

غازی - ف بکسر زاء معجمه و سکون تحتانی م جرب روده۔

تنسیق الباء الموحده و تمیق الالف

غبار الرحا - ع بضم اول با موحده والف و ضم راء مهمله مشدده ثانی با حاء مهمله والف ثانی ف گرد آسیا۔

غبیرا - ع بضم اول و فتح ثانی و سکون تحتانی با راء مهمله ف سنجد ثمر درختیست بزرگ بقدر درخت عناب طلا بی ۲ گویند مع ی ر ق قابض خ انچه بر گوشت فربه باشد ص فانیذ ل نبق

تنسیق الموحدة الفارسی و تمیق الالف

غپیک - ف بفتح اول و موحده فارسی م گیاه لوح که از آن بوریا بافند۔

تنسیق الدال المهمله و تمیق الواو

غدو - بفتح اول و ضم دال مهمله ف بادنجان۔

تنسیق الراء المهمله و تمیق الالف

غرسا - بفتح اول و سکون راء مهمله با سین مهمله والف م راسن۔

تمیق الموحده

غرب - ع بفتح اول و ثانی م درختیست که آنرا بیونانی اطا خونیشد و بشیرازی ورک و باصفهانی دشک و ترکیکا بوز تلیم ادجا گوینید و او را اغار ربا بوده و قطران از و حاصل شود م درخت پده است ع ابهل طب ای ۲ گویند پوست سوخته او و بیخ او ح ۲ ی ۲ ق مجفف خ صمغ وی ص جلاب ل صفصاف۔

غربیب - بفتح اول و سکون ثانی و کسر موحده و سکون تحتانی ف نوعے از انگور سیاه۔

تمیق الجیم الفارسی

غرچچ - ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر جیم م سیاه دانه۔

تمیق الدال المهمله

غر الجلود - ع بفتح اول و ضم ثانی مشدد و سکون لام و ضم جیم و لام ثانی و سکون واو ف سریشم طرح ی ۲۔

غرد - ع بکسر اول و سکون ثانی م نوعے از کماة۔

غرقد - بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف م نوعی از عوسج۔

تمیق الراء المهمله

غرر - بفتح اول و ثانی م رص نوعی از عصی الراعی که معروف به بجادة

غرر - ع بکسر اول م نوعے از سمار وغ۔

تمیق الشین المهمله

غرمانوس - ف بفتح اول و سکون ثانی با میم والف و ضم نون و سکون واو م ترخون که بیخ جنس کوهی آن عاقر قرحا است۔

غرواش - ف بفتح اول و سکون ثانی با واو والف م زنجبیل شامی عرعر ن

تمیق الیاء

عیون الدیکه - ع بضم اول و ثانی و سکون واو و ضم نون و کسر دال مهمله مشدده و سکون تحتانی ثانی و فتح کاف و خفا ها ف خشک خروس وجه سرخ ه گهونگچی و ستی ط ح ی

ختم فیم الغین المعجمه و تسیق و تمیق الالف |

غالاوطا - یونانی بفتح غین معجمه و الف و لام و الف ثانی و ضم لام ثانی و سکون واو و باطاء مهمله و الف ثالث باقلای قبطی -

تمیق الفوقانی

غافت - بفتح غین معجمه و الف و فتح فا و تاء مثناة فوقانیه یا بکسر با فوقانی و ثاء مثلثه نیز آمده گیاهیست خاردار که از کوهستان حوالی شیراز آورده برگ آن دراز و عریض و طولانی و مغرب و از وسط برگهای آن شاخی مجوف خشن روئیده و گل آن لاجوردی رنگ و دراز شکل و باریک شاخ بدرازی یک گز و گل شاخ و ورق همه تلخ باشد چون صبر و آنرا گل خله گویند ط ح ی ب گو منع ح ی ق مفتح و مقوی کبد خ فارسی که از کوهستان حوالی شیراز آرند س نیم مثقال ص افسنتین یا در ل اسارون و نیم وزن آن افسنتین -

تمیق الراء المهمله

غار - بفتح غین معجمه و الف و بسکون راء مهمله مشهور است همین نام ط ح ی ۳ ق محلل ملطف ج ورق او و برگ ش نیم مثقال ص طباشیر ل برگ سیستبر یا شونیز -

تمیق الزاء المعجمه

غازه - بفتح غین معجمه و الف و زاء معجمه ف نوعی از

مرغانی بزرگ جثه ط گرم و تر در هر چهار درجه -

تمیق الزاء الفارسی

غاژه - ف بزاء فارسی م غنار -

تمیق السین المهمله

غاغالس - بفتح هر دو غین معجمه و هر دو الف بعد از هر یک و ضم لام و سین مهمله نباتیست املس و مدور و گل آن حنظری و سفید مانند گل شبت و بیونانی منتن الرائحه گویند ط گرم ۲ خشک ۲

تمیق الشین المعجمه

غاش - ف خوشه غوره و خیازی که جهت تخم نگاهدارند

غاوش - ف بضم واو م غاش -

تمیق اللام

غاسول - ع بضم سین مهمله و سکون واو م اشنان -

تمیق النون

غاریقون - بفتح غین معجمه و الف و کسر راء مهمله و سکون تحتانی و ضم قاف و سکون واو چیزیست شبیه بهیچ نوسیده هم قطر ط ح ای ۲ ق محلل و مفتح مقطع مسهل بلغم و سوداء و خفیه زود ریزنده س از یک دانگ تا دو دانگ و گویند از ثلث درم تا یک مثقال ص سکنجبین یا مصطکی ل و مسهلات بلغمی سوداوی تربد و دانگ وزن آن افتیمون ہر دو یکی وزن آن خربق سفید یا نیم وزن فرفیون یا نیم وزن صبر -

غالیون - یونانی م غافت الجبن نباتیست الیساده ط گرم ۱ خشک ۲ -

غالمون - دوائیست خوشبو سفر علی رنگ با قوت مجفف ...

تمیق الجیم الفارسی

غلنج - بفتح اول و ثانی و سکون نا و جیم فارسی م زنبور سرخ۔

تمیق الزاء الفارسی

غلیواژ - بکسر اول و ثانی و تحتانی مجہول با واو و الف م چیل۔

تمیق النون

غلیچن سریانی - ف بضم اول و فتح ثانی و سکون تحتانی و کسر جیم [illegible] بڑی

تمیق الباء

غلبہ - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح موحدہ فارسی و خفا با م جانور عکر۔

غلیتہ - ف بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح فوقانی م گیاہے کہ ازان جوال سازند۔

تمیق المیم و تمیق الکاف

غمخورک - ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم خاء معجمہ و واو مجہول و فتح راء مہملہ و سکون کاف م جانور بو تیمار۔

تمیق اللام

غملول - بفتح اول و سکون ثانی و ضم لام و سکون واو م قثاء بری بترند و [illegible] بشیرازی و باصفہانی موجہ گویند۔

تمیق المیم

غمام - بفتح اول و سکون ثانی و الف م اسفنج۔

تمیق النون و تمیق الراء المہملہ

غنجار و غنجر - ف بفتح اول و سکون نون با جیم و الف و راء مہملہ در لغت اول و فتح جیم در لغت ثانی م غازہ۔

تمیق الشین المعجمہ

غنجرش و غنجمرش - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و کسر راء مہملہ و سکون شین معجمہ در لغت اول و فتح میم و کسر راء مہملہ در لغت ثانی م غوک

غندماش - ف بضم اول و سکون ثانی و دال مہملہ با میم و الف م لوبیا

تمیق الکاف الفارسی

غنگ - ف بفتح اول و سکون ثانی و کاف فارسی م خربزہ۔

تمیق اللام

غنجال - ف بفتح اول و سکون ثانی با جیم و الف م میوہ ترش

تمیق الہاء

غنجارہ و غنجرہ - ف بفتح اول و سکون ثانی با جیم و الف و فتح راء مہملہ و غنجارہ در لغت اول و فتح جیم و راء مہملہ در لغت ثانی م غازہ

غندہ - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح دال مہملہ ع رتیلا۔

تمیق التحتانیہ

غنقیلی - بضم اول و سکون ثانی و کسر قاف و سکون تحتانی و کسر لام و سکون تحتانی ف شلغم۔

تمیق الواو و تمیق الالف

غوشا - ف بضم اول و واو مجہول با شین معجمہ و الف م سرگین حیوانات و خوشہ انگور و خرما و جو و گندم و مثال آن۔

تمیق الدال المہملہ

غوشاد - ف بضم اول و ثانی مجہول و شین معجمہ و الف ف سرگین حیوانات۔

تمیق الشین المعجمہ

غوشش - ف م سرگین حیوانات۔

تمییز الکاف

غالسکس ع بفتح اول وضم ثانی ساکن و فتح سین مہملہ شدد ودمیم ف سریشم ماہی طرح ی خ سفید مشن -

تمییز المیم

غرم - ف بضم اول و فتح ثانی ہم کبش وحشی و گوسفند ومیش دشتی -

تمییز الہاء

غرواشہ ع بفتح اول و سکون ثانی با واو والف و فتح شین معجمہ و خفاء ہاء نام زنجبیل شامی و گویند بناجی کہ گوانجبہ -

تمییز التحتانیہ

غری ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی ف سریشم پوست گاؤ یا گاؤمیش را در آب می پزند و صاف نمایند و قرص میسازند طرح ی ۲ ق منزی مجفف خ سفید صافی ش نیم درم مص طبیخ الاصول ل و رفتق رفت -

تمییز الزاء المعجمہ و تمییز اللام

غزال ع بفتح اول و زاء معجمہ شدد و الف و لام ف شیر فرخ و بکسر اول و ثانی مخفف ف آہو برہ ط ۲ گرم در خشک سریع الہضم و مجفف و قلیل الغذا ل سکنجبین -

تمییز الزاء الفارسی و تمییز الالف

غژغا و غژگا - ف بفتح اول و سکون ثانی ژ فارسی در لغت اول و کاف فارسی در لغت ثانی ہم گاؤ کوہی کہ در کوہہائے مابین ملک خطا و ہندوستان پیدا شود و بترکی آنرا قطاس خوانند و سرہ گاے -

تمییز الموحدہ

غژب - ف بضم اول و سکون ثانی فارسی ہم دانہ انگور کہ شیرہ و تکس یعنی تخم انگور کہ در میانش باشد -

تمییز المیم

غژم - ف بضم اول و سکون ثانی فارسی ہم غژب -

تمییز الواو

غژغاو و غژگاو - ف سرہ گاے -

تمییز السین المہملہ و تمییز الالف

غسا - بفتح اول و سین مہملہ ہم اہلج -

تمییز الجیم

غسلج - بفتح اول و سکون ثانی و فتح لام ہم طرطنیسا

تمییز الکاف

غساک - بفتح اول و ثانی و الف ہم گیاہ ریحان کہ شقر گویند

غسک - ف بفتح اول و ضم ثانی ہم کرم کہ مثل

تمییز اللام

غسل - بفتح اول و ثانی ف خطمی -

تمییز الشین المعجمہ و تمییز الہاء

غشہ - ف بفتح اول و فتح شین معجمہ و خفاء ہا نام برگے صحرائی

تمییز اللام و تمییز الالف

غلوخیریا - یونانی بضم اول و لام و سکون واو و کسر خاء تحتانی و کسر راء مہملہ یا تحتانی ثانی و الف بمعنی اصل السوس

غلیجن اغریا سریانی بضم اول و فتح ثانی و سکون تحتانی و سکون نون و فتح ہمزہ و سکون غین معجمہ ثانی و کسر راء مہملہ یا تحتانی ثانی ہم شکاعی شیع ف پودنہ کوہی غلیجن لم پودنہ نہری

بفتح قاف ثانی و کسر لام و سکون تحتانی و ضم نون ثالث و سکون واو م نوعے از دوقوبی کبیر۔

تمییز الشین المعجمہ

فارہ ابیشین۔ بفتح را و ہا و ضم فوقانی و سکون لام و کسر موحدہ و تحتانی مجہول شین معجمہ ف بیش موش کور۔

فاغوش۔ سریانی بفا و الف و ضم غین معجمہ و واو مجہول و شین معجمہ م شیطرج۔

تمییز الزاء المعجمہ

فاظ۔ رومی بفا و الف و ظا معجمہ م بدوار۔

تمییز النون

فاترسیین۔ بفتح فوقانی و سکون را مہملہ و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی و نون م اسپندان۔

فادن۔ بفتح دال مہملہ ہ نیوار۔

فاشرستین۔ یونانی بفتح فا و الف و کسر شین معجمہ و را و مہملہ و سکون سین مہملہ و کسر تاء فوقانیہ و سکون یاء مثناۃ تحتانی یعنی دافع شش علت ف سپندان سیاہ م گرم الاسود طاح ی ۳ ق مجلی ملطف ش نیم مثقال ص زرا وندل بوزن او دروبج و نیم وزن او بابسہ۔

فاناقس اراقلیون۔ یونانی بنون و الف ثانی و کسر قاف و سین مہملہ و فتح ہمزہ و سکون موحدہ و راء مہملہ و الف ثالث و فتح قاف ثانی و سکون لام و ضم تحتانی و سکون واو ف ذرت حیا و تیر۔

فاناقس حمر و توں۔ یونانی بنون و الف ثانی و کسر قاف و سین مہملہ و فتح حاء مہملہ و سکون میم و ضم راء مہملہ

و سکون واو و فتح نون ثانی و ضم فوقانی و سکون واو ثانی ف نوعے از زوفا ر کوچک۔

تمییز الساء

فاجشہ۔ بفا و الف و کسر جیم و فتح شین معجمہ و خفا ہا نام جیسہ بدر

فافتف۔ بفتح را الف و سکون خاء معجمہ و فتح فوقانی زہ بندکی ع عرفیہ حلا گوشت اوح ی ص شکر روغن او سرکہ شیرین

فاعیہ۔ بفتح فا و الف و کسر عین مہملہ و فتح تحتانی م فل ف بیخ نیلوفر ہندی و گویند بیخ اسپند۔

فاغیہ ع بفتح فا با الف و کسر غین معجمہ و فتح تحتانی و ہاء ف گل حنا مع ح ب ہر نو گلے کہ خوشبو بود نیز باین نام خوانند و گویند گل راے چنبا۔

فاغرہ ع بکسر غین معجمہ و فتح راء مہملہ ف تازہ و کبابہ دہن گشا فتہ ط ۳ گرم و خشک۔

تمییز التحتانی

فاشرسنی بسکون شین معجمہ و فتح راء مہملہ و سکون سین مہملہ و کسر نون م سپندان

تمییز الجیم و تمییز اللام

فجل ع بضم اول و سکون جیم و لام ف ترب ہ مولی ط برگ او ح ۳ ی ۲ ق مقطع ملطف برگ او منشی و مقوی خ بستانی و سبز تازہ ش از زہر باے او دہ درم ص عسل۔

تمییز التحتانی

فجل بابیشقی فجل شامی ست طام کب القوی از شلغم گرم تر۔

تمییز الخاء المعجمہ و تمییز الساء

فخفرہ۔ ف بفتح اول و سکون خاء معجمہ و فتح فاء ثانی و راء مہملہ م نانخواہ

تمییز الکاف

غوشاک - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح شین با الف هم غوشا.
غوک - ف بضم اول و ثانی مجهول ف بک ه مینڈک.

تمییز الهاء

غوره - ف بضم اول و ثانی مجهول و فتح راء مهمله و خفاء ها اول هر میوه و انرا حصرم نیز خوانند.
غوزه - بفتح زاء معجمه ف بته ناشگفته که در خلاف باشد و بزاء فارسی هم غنچه.
غوشته و غوشه - ف بضم اول و ثانی مجهول و سکون شین معجمه و فتح فوقانی در لغت اول و فتح شین معجمه و حذف فوقانی در لغت ثانی هم نوعی از کماة و قطر.

تمییز الیاء التحتانی و تمییز القاف

غیدلق - ع بکسر اول و سکون تحتانی با دال مهمله و الف ف بچه ضب که از مرتبه حل فراتر شده باشد.

تمییز المیم

غیم - بفتح اول و سکون ثانی هم غمام.

تمییز الهاء

غیاریه - بفتح اول و ثانی و الف و کسر راء مهمله و فتح تحتانی و خفاء ها هم عنب الثعلب.

ترقیم الفاء و تمییز و تمییز الالف

فاشرا - یونانی بفا و الف و کسر شین معجمه با راء مهمله و الف ثانی هم هزارجشان و هزار افشان و کرمه لبیضا و کرم دشتی ف بحوشی ... طح می ۳ ل درو بیخ و نیم وزن لبیاسه.
فافیرا - ع بفا و الف و کسر ثانی و سکون تحتانی و راء مهمله و الف ثانی هم بردی.

فاوانیا - یونانی بفا و الف و واو و الف ثانی و کسر نون با تحتانی و الف ثانی هم عود الصلیب ... ح می ۳ گویند مع رح ق تا بفس محفف مفتح مدر مقوی دل ... سبطر ردی ... نیم مثقال ص کثیرا ... زراوند مدحرج بازفت یا ... ابهار دقرو ... ساق آهو جون ... جمع شود بدل خود.

تمییز الجیم

فادج - بفتح دال مهمله و سکون جیم ف سنگی است زرد که بسفیدی و سبزی زند هم پادزهر کانی ه زہر مهرا جینی.

تمییز الدال المهمله

فازد - بفتح راء معجمه و سکون دال مهمله ه بابچی.

تمییز الذال المعجمه

فانیذ - بکسر نون و سکون تحتانی ه تباسطح راگویند ح ی ۲ خ سند

تمییز الراء المهمله

فادزهر - ع بسکون دال مهمله و فتح زاء معجمه و سکون ها و راء مهمله ف پادزهر و پادزهر دارویی که حفظ روح و دفع ضرر سم کند بدین اسم خوانند آنچه مخصوص است بحجر التیس هم الحجر پادزهر کانی.
فارع - بفتح اول ف موش ه چوہا.
فاعر - ف بکسر غین معجمه ه گل راے چنبیا.

تمییز السین المهمله

فالرغوس - ع یونانی بکسر لام و سکون راء مهمله و ضم غین معجمه و سکون واو و سین مهمله و ... ع تلو
فاناقس اسقلیبوس - یونانی با نون و الف ثانی و کسر قاف و سکون سین مهمله و فتح همزه و سکون ...

فربیون - بفتح اول و سکون ثانی بکسر موحده و ضم تحتانی و سکون واو ف شیر درخت زقوم ملاح ی بهم گویند ح ۳ ق مقوی ملطف مسهل بلغم خ زرد صافی ما د الرائحه حریف
ش را زیک قیراط تا دو دانگ ص یا د ا شیرین کشنیز و اعابات
در وغن مال با ذریون نیم وزن ش دو دانگ ز آن چند بیدستر -
فرسلون - بفتح اول و سکون ثانی و کسر سین مهمله و ضم لام و سکون واو و نون م طلق -
فرفیون - بفتح اول و سکون ثانی و کسر فا ثانی و ضم تحتانی و سکون واو م فربیون -
فرفین - بفتح اول و سکون ثانی و کسر فا ثانی بسکون تحتانی و نون ف تخم تورک و خرفه -

تمیز الواو

فراشتو و فرشتو - بفتح اول و ثانی و الف و سکون شین معجمه و ضم فوقانی و سکون واو در لغت اول و کسر اول و ثانی و سکون سین مهمله در لغت ثانی م فراشترک -
فروع - بفتح اول و سکون ثانی و واو مجهول ف پوستین و گرم ترین پوستین و یا پس سمور پس پلنگ پس قاقم بعد از آن بره

تمیز الهاء

فرزه - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح زا معجمه خار ها سبزی که
فرشته - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح شین معجمه م شیر حیوان نوز آیده ه پیوسی -
فرغنده - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح غین معجمه و سکون نون و فتح دال مهمله ع عشقه م بیل

فرمه - یونانی بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم ف بنفشه -
فرقیه - یونانی بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح قاف ف ...

تمیز السین المهمله و تمیز العین المهمله

فسوة الضبع - بضم اول و سین مهمله و فتح واو و ضم فوقانی و فتح ضاد معجمه مشدده و ضم موحده و سکون عین مهمله م سمارغ -

تمیز القاف

فستق - ع بکسر اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و سکون قاف ف پسته ط ح ۲ ی ۲ گویند ر ۲ ق مفتح سبب ... تازه فربه بزرگ ش از پوست بیرونی تا و نیم درم ... خشک با تخم خیار ل مغز بادام ز مغز بن و یا نیم وزن مغز چهار و نیم مغز بن و یا فندق -

تمیز النون

فسلیون - بفتح اول و سکون ثانی و کسر لام و ضم تحتانی و سکون واو م ...

تمیز الیاء

فستق الماویه - ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و قاف و سکون لام یا با و الف و کسر واو و فتح تحتانی و نفار بار ثانی م حب البان و تخم بکاین -
فسفسه - بفتح اول و سکون ثانی و فتح فا ثانی و کسر سین مهمله ثانی م ...

تمیز الشین المعجمه و تمیز العین المهمله

فشلع - ع بکسر اول و شین معجمه و الف و عین مهمله ف شبرم نامند نباتی ست که چون برشاخهای انگور پیچیده شود مفسد وی بود ط گرم و خشک ا -

تمیز الصاد المهمله و تمیز الهاء

تمییز الراء المهملہ و تمییز الفوقانی

فرفت بفتح اول و سکون ثانی و فتح فاء ثانی و سکون فوقانی ف طباشیر۔

تمییز الخاء المعجمہ

فرخ ع بفتح اول و سکون راء مهملہ م چوزہ مرغ۔
فراخ۔ بکسر اول چوزہ ہا مرغ و آن جمع فرخ ست۔
فرفخ بفتح اول و سکون ثانی و فتح فاء ثانی م بقلۃ الحمقا۔

تمییز الدال المهملہ

فرزد ف بضم اول و سکون ثانی و فتح زاء معجمہ م سبزۂ دوب۔
فرصاد ع بکسر اول و سکون ثانی با صاد مهملہ و الف ف توت۔
فرغند ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح غین معجمہ و سکون نون ع عشقہ ا مربیل۔

تمییز الراء المهملہ

فرغور ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم غین معجمہ و واو مجهول م تیہو۔
فرفخیر بفتح اول و سکون ثانی و فتح فاء ثانی و کسر خاء معجمہ و سکون تحتانی م بقلۃ الحمقا۔
فرفور ف بضم اول و سکون ثانی و ضم فاء ثانی و سکون واو م فرافروت و بفتح اول و ضم فاء ثانی م پودنہ یا تیہو۔
فرفیر بفتح اول و سکون ثانی و کسر فاء ثانی و سکون تحتانی و راء مهملہ ثانی ف بنفشہ و گویند پودنہ یا تیہو۔

تمییز الزاء المعجمہ

فرمیز ف بفتح اول و کسر ثانی و تحتانی مجهول با زاء معجمہ م فرزد۔

تمییز الزاء الفارسی

فرژ ف بضم اول و سکون راء مهملہ م وج بار بوتد۔

تمییز الشین المعجمہ

فرش ف بضم اول و سکون ثانی و شین معجمہ م شیر حیوان نو زائیدہ۔
فریشت ف بفتح اول و کسر ثانی و تحتانی مجهول م گوشت بریان۔

تمییز الکاف

فرتوک ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و سکون واو م پرستوک۔
فرستوک۔ ف بکسر اول و ثانی و سکون سین مهملہ و ضم فوقانی و سکون واو م مرغ فراشترک۔
فرسک ف بکسر اول و ثانی و سکون سین مهملہ م شفتالو۔
فرنجمشک بفتح اول و ثانی و سکون نون و فتح جیم و کسر میم و سکون شین معجمہ و کاف م ریحان قرنفلی ف بالنگوی خردہ
لمسی طرح ی سہ قوی دل و لطف خ رسیدش ل تخم او نیم مثقال ص صندل و گلاب ل ا درنجبویہ با نیم وزن قرنفل یا تمام
فرلوک بفتح اول و کسر ثانی و تحتانی مجهول و فتح واو م خربزہ۔

تمییز المیم

فراخ الحمام ع۔ بکسر اول با ثانی و الف و ضم خاء معجمہ و سکون لام و فتح حاء مهملہ با میم و الف ثانی و میم ثانی ف کبوتر بچہ گوشت او ح ی اگویند رحم که گشنیز

تمییز النون

فراسیون۔ سریانی بفتح اول و ثانی و الف و کسر سین مهملہ و ضم تحتانی و سکون واو و نون ف گندنا کوہی طرح ۲ ی ۲ ق مفتح مقطع مدر خ رد سرخ ش ا نیم درم تا یکدرم ص سنبل الطیب یا صمغ ال اسارون چہار دانگ و زن آن
عبان یا انیسون یا افتیمون یا بوزن آن لاغیہ یا زوفا

...ترین آن بہر تازہ ست طلا اسر و خشک باعطریت۔

تمییز النون

فقلاسینون بفتح اول و سکون ثانی بالام والف و کسر سیم و سکون تحتانی و ضم نون و سکون واو ف چوب کاشنا۔

تمییز اللام و تمییز الدال المہملہ

فلخود و فلخید۔ ف بفتح اول و سکون لام و ضم خاء معجمہ و سکون واو و کسر دال مہملہ در لغت اول و کسر خاء معجمہ و سکون تحتانی در لغت ثانی م تیبہ دانہ۔

فلفل اسود۔ ع بکسر ہر دو فا و سکون لام اول و کسر لام ثانی و فتح ہمزہ و سکون سین مہملہ و فتح واو م فلفل سیاہ و کالی مرچ طح بہق ملطف منشی تش نمید رم ص عسل ملا یا ر القرع ل یک نیم وزن فلفل سفید یا زنجبیل۔

فلفل الغرد۔ بسکون لام ثالث و ضم غین معجمہ و را مہملہ و سکون دال مہملہ م وسمہ۔

تمییز الزاء المعجمہ

فلفل دراز۔ بفتح دال مہملہ و را مہملہ با الف دار فلفل۔

تمییز الضاد المعجمہ

فلفل ابیض۔ ع بفتح ہمزہ و سکون موحدہ و فتح تحتانی ف فلفل سفید طح ۳ ی بہق سبک ملطف از فلفل سیاہ م مثقال ص عسل ل زنجبیل۔

تمییز الکاف

فلنجمشک۔ بفتح اول و ثانی و سکون نون و فتح جیم و کسر میم و سکون شین معجمہ و کاف ف بالنگوے خرد۔

تمییز اللام

فل۔ ع بضم اول و سکون لام ف بیخ نیلوفر ہندی طح ی ۳ ص عسل ل لفاح۔

تمییز النون

فلفلمون۔ بکسر فائین و سکون لامین و ضم میم و سکون واو و نون ف پودینہ کوہی طح ی۔

تمییز الہاء

فلفل الصقالبہ۔ بفتح صاد مہملہ مشدد و قاف و الف و کسر لام ثالث و فتح موحدہ ف تخم پنجنکشت۔

فلفلمویہ۔ بکسر فائین و سکون لامین و ضم میم و سکون واو و فتح تحتانی و ہا ف بیخ درخت فلفل دراز ہ پیپلا مول طح ی اش از یک مثقال تا دو مثقال ص عسل ل از فلفل یا نار مشک یا دو دانگ وزن آن سورنجان و نیم وزن مغز خشک دانہ۔

فلنجہ۔ بفتح اول و ثانی و سکون نون و فتح جیم م فلنجمشک۔

فلہ۔ ف بفتح اول و ثانی مخفف و مشددہ پیوسی۔

فلیفلہ۔ بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح فاء ثانی و لام ثانی ف تخم عود برباد اندکسی نانخواہ و گویند تخم پنجنکشت۔

تمییز التحتانی

فلفل بری۔ بفتح موحدہ و کسر را مشددہ تخم سنبھالو۔

تمییز النون و تمییز الالف

فنا۔ بفتح اول و ثانی ف دو باہ تریک۔

تمییز الکاف الفارسی

فنگ۔ ف بفتح اول و ثانی و کاف فارسی جانوریست کہ از پوست او پوستین سازند۔

تمییز النون

فنقصہ ـ ع بفتح اول و سکون صاد مہملہ و فتح قاف و تحتانی و صاد مہملہ ثانی و ہا ہم اسپست چون تر بود قنقصہ و رطبہ گویند و چون خشک گردد و وقت علف گویند و فی رنجہ ـ

تمییز الضاد معجمہ و تمییز الالف

فضا ـ بکسر اول با ضاد معجمہ و الف ق دانہ مویز ـ

تمییز الہاء

فغفہ ـ ع بکسر اول و فتح ثانی مشدد با ہاء ف نقرہ ہ رد یا طب یہ ٢ ق ورق او قوی دل تخ قاس شش ایک و آنگ ص مقل ل فیروزہ ـ

تمییز الطاء المہملہ و تمییز الراء المہملہ

فطر ـ ع بکسر اول سکون طاء مہملہ و راء مہملہ م سمارو ع پھپھوندی ـ طب ٣ ر گویند ٢ و او انواع ست یک نوع فقع کہ فارسی ہکل خوانند و دیگر موست دیگر نوع فقیس و مجموع انواع را کمات خوانند و بدترین ہمہ فطر بود دو نوعی در شب گیرند و بد و نوعی کہ در شب تخم شراب انچہ سرخ بود زہر بود و انچہ سفید بود یا زرد و انچہ در زیر تخم شراب بود پوست و نیز زہر ست و گویند قسمی از وست کہ در کشمیر او را کنہ گچھی گویند بفتح کاف و نون و خفا را و فتح کاف فارسی و ضم جیم فارسی ہا و سکون واو و خ سفید

تمییز النون

فطراسالیون ـ یونانی بکسر اول و سکون ثانی تی با راء مہملہ و الف و سین مہملہ و الف ثانی و کسر لام و ضم تحتانی و سکون واو م بفراسالیون ف تخم کرفس کوہی ط ٣ گرم و خشک ـ

تمییز السین المہملہ و تمییز السین المہملہ

فعیاسوس ـ یونانی بفتح اول و کسر عین مہملہ و سکون تحتانی با لام و الف و ضم سین مہملہ و سکون واو و سین مہملہ ثانی ف چوب اشنان

تمییز النون

فعولیون ـ رومی بضم اول و ثانی و سکون واو و کسر لام و ضم تحتانی و سکون واو ثانی و نون م حنا ـ

تمییز القاف و تمییز الحاء المہملہ

فقاح الملح ـ بضم اول با قاف و الف و ضم حاء مہملہ سکون لام و کسر میم و سکون لام ثانی م زہرۃ الملح ـ

فقاح ـ ع بضم اول و ثانی و الف حاء مہملہ ف گل و شگوفہ ـ

تمییز الدال المہملہ

فقد ـ بفتح اول و سکون ثانی و دال مہملہ ف تخم پنجنگشت ـ

تمییز الراء المہملہ

فقاح الاذخر ـ ع بضم اول با ثانی و الف و ضم حاء مہملہ و سکون لام و کسر ہمزہ و سکون ذال معجمہ و فتح خاء معجمہ گیاہ اذخر خوشبو ص یا زرد ل قصب الذریرہ ـ

تمییز العین المہملہ

فقاع ـ ع بضم اول با ثانی و الف و عین مہملہ ف بوزہ و کمنی ق ملطف ص عسل و افادیہ ل ایب

فقع ـ ع بفتح اول و ثانی نوعے از کمات ف شکل

تمییز المیم

فقاح الکرم ـ ع بسکون لام و فتح کاف و سکون راء مہملہ و میم ف شگوفہ انگور دشتی یونانی ورد اطبا طیب بر رومی ہلیس و افیون بستانی نعمی او کبیث اوست ل مندبری البستانی میبا

والف ثانی یاے هم اقاقیا

تمییز الموحده

قاتل الذیب ـ ع بکسر فوقانی و ضم لام و کسر دال مهمله شدد و سکون تحتانی و موحده م خربق سیاه ـ

قاتل الکلب ـ ع بکسر فوقانی و ضم لام و سکون لام ثانی و فتح کاف و سکون لام ثالثه چلاط بسیار گرم و خشک ـ

تمییز الراء المهمله

قاتل النمر ـ ع بکسر فوقانی و ضم لام و فتح نون شدد و کسر میم م اذریون ـ

قار ـ بفتح قاف والف و راء مهمله م قیر ہے رال ـ

قاقله صغار ـ ع بضم قاف ثانی و فتح لام و همزه ملینه یا دو صاد مهمله یا غین معجمه و الف ف هیل ه الایچی خرد طح ی ۲ گویند مع ق ملطف و مقوی دل معده خ تیز بوی ش یکدرم ص قند یا طباشیر یا شیره تخم خرفه یا سکنجبین ل قرنفل یا کبابه یا سنبل ـ

قاقله کبار ـ بضم قاف ثانی و فتح لام و همزه ملینه و یا و کسر کاف و فتح موحده والف ثانی و راء مهمله ه الایچی کلان طح ی ۳ گویند مع ق ملطف و مقوی دل معده خ گزنده زبان تیز بوی و فربه ش یکدرم ص قند یا طباشیر ل یکنیم وزن قاقله صغار یا یک نیم وزن کبابه یا نیم وزن سنبل یا نیم وزن قرنفل ـ

تمییز القاف

قاتل العلق ـ ع بفتح عین مهمله و لام و سکون قاف م نوعے از حرز تکوش ـ

قاق ـ ع ف گوشت خشک و هر چیزے که خشک سازند بدین نام خوانند

تمییز اللام

قاتل النحل ـ ع بفتح نون و سکون حاء مهمله و لام ف نیلوفر ـ

تمییز النون

قاطون ـ بقاف والف و ضم طاء مهمله و سکون واو و نون ف نوشادر

تمییز الهاء

قاتل اخیه ـ ع بفتح همزه و کسر خاء معجمه و سکون تحتانی و اظهار ها م خصی الثعلب

قاتل نفسه ـ بکسر فوقانی و لام و فتح نون و سکون فا و کسر سین مهمله و اظهار ها م نوعے از مشق ـ

قاتوله ـ ع بضم فوقانی و سکون واو و فتح لام و ها ه دهاتورا ـ

قانصه ـ ع بکسر نون و فتح صاد مهمله م سنگدانه مرغان پتھری طح رق مقوی مح ازطائر قربه ص سرکه دا بازیر ـ

تمییز التحتانیه

قاقلی ـ بقاف والف و ضم قاف ثانی و کسر لام و سکون تحتانی نباتیست مانند اشنان و گویند مانند کشوث ط ح ی اق مسهل ش از آب او نیم رطل ص کشوث ال برسا ـ

تمییز الباء الموحده و تمییز الجیم

قبج ـ ع بفتح اول و سکون موحده و جیم ف کبک م آتشخواره ط گوشت او ح ر ـ

تمییز الراء المهمله

قبابر ـ ع بفتح اول و ثانی والف و کسر موحده ثانی و سکون راء مهمله ف چکاوک یا طح ی ع فربه بریان کرده ـ

تمییز القاف

قباق ـ بفتح اول و ثانی والف و قاف ثانی ف کدو

تمییز التاء و تمییز الفوقانی

فنطافلون بکسر اول و سکون ثانی با طاء مهمله و الف و فتح فا و ثانی
و ضم لام و سکون واو و نون ثانی ف پنجنگشت -

تنسیق الواو و تمنیق الدال المهمله

فواد - بفتح اول و واو و الف ه بنگرا -

تمنیق اللام

فوفل - ع بضم اول و سکون ثانی و کسر فا ثانی ه سپاری
طب ی ۳ گوید ح ی ۳ ق قابض لادع خ زرین نیم درم
ص صمغ ل صندل سغ دو دانگ و نیم وزن آن بزر البنج
فول - ع بفتح اول و سکون ثانی م باقلا -
فوهل بضم اول و سکون واو و فتح ها ف سوره -

تمنیق المیم

فوم - ع بضم اول و سکون ثانی و میم ف گندم -

تمنیق الواو

فوسیو ثانی بضم اول و سکون ثانی بیخیست باریک
خوشبو مانند سنبل الطیب بلکه قسمے از سنبل الطیب است ه
جال کرمی طبع ی ق مفتح خ تازه خوشبو ش نیم درم
ص زبانه یا رب السوس ل سنبل یا کبابه یا فلفل سیاه -

تمنیق الهاء

فوده - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مهمله
م خمیر خشکی که از آن آبکامه لبساز ند -
فوشنه بضم اول و ثانی مجهول و کسر شین معجمه و فتح نون م فودیج انظر
فوه - ع بضم و فتح اول و فتح ثانی مشدد ف روناس گویند
ه بیخیست طبع ی اگوید ب ق در خ از سنی تازه سرخ باریک

ش نیم مثقال و در مطبوخ دو درم ص انیسون یا تخم بازنگ
ل یک نیم وزن سلیخه و شیطرج در طلا -

تمنیق التحتانی

فوتنج جبلی بضم اول و ثانی مجهول و سکون فوقانی و فتح نون
و کسر جیم و فتح جیم ثانی و موحده و کسر لام و سکون تحتانی ف
پودینه کوهی طبع ی ۳ خ خوشبوی تازه سبز کوچک ورق
ش یک نیم درم ص کتیرا ل یک نیم وزن فودنج نهری -
فوتنج نهری بفتح نون و سکون ها و کسر را مهمله ف پودینه
بستانی طبع ی ۳ ق ملطف محلل خ سبز و ترش از یک درم
تا یک مثقال ص کتیرا یا رب السوس ل نعناع یا جعده -

تنسیق التحتانی و تمنیق الجیم

فیروزج - بکسر اول و سکون تحتانی و ضم را مهمله و واو مجهول و
زا معجمه و سکون جیم ف پیروزه طب ی اخ نیشاپوری کهنه
فیلزهرج بکسر اول و سکون ثانی و لام و فتح را مهمله گویند در خت
حضض است ثمر وی ش فلفل است خ فقص عصاره او طمع

تمنیق الدال المهمله

فید - ع بفتح اول و سکون تحتانی و دال مهمله ف زعفران ع د

تمنیق النون

فیجن - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و سکون نون م سدا

ترقیم القاف و تنسیق و تمنیق الالف

قاراسیا - ع بقاف و الف و را مهمله و الف ثانے
کسر سین مهمله با تحتانی و الف الشت آلو با
قاقیا - بقاف و الف و کسر قاف ثانے و تحتا

در آب برنگ زعفران ماند و بعد از آن حرین بجانید رنگ بدان کنند۔
قرمیا۔ بضم اول و سکون ثانی وکسر میم یا تحتانی تخم توتیا۔

تمیمق الحاء المہملہ

قرح ع بفتح اول و سکون ثانی و حاء مہملہ شونیز۔

تمیمق الدال المہملہ

قراد و قرد ع بضم اول و فتح ثانی با الف و دال مہملہ در لغت اول و بکسر اول و سکون ثانی در لغت ثانی ف کبیح بوزنہ و میمون ترکی نجی و بیندسی انجیہ آن سرخ است بندر و انچہ روے آن سیاہ است لنگور و بعضی گنہ عینی کلی نیز آمدہ۔
قرمید ع بکسر اول و سکون ثانی وکسر میم و سکون تحتانی ف خشت پختہ

تمیمق الراء المہملہ

قرن البحر ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم نون و سکون لام و فتح موحدہ و سکون حاء مہملہ ف کہربا۔
قریر بضم اول و فتح ثانی و سکون تحتانی و راء مہملہ ثانی ہ اندرا ئین

تمیمق الزاء المعجمہ

قرمز بکسر اول و سکون ثانی وکسر میم و سکون زاء معجمہ ع دود الصباغ ف کرم رنگریزان کہ بدان ابریشم و صوف را رنگ میسازند

تمیمق السین المہملہ

قرطاس ع بکسر اول و سکون ثانی با طاء مہملہ و الف و سین مہملہ ف کاغذ بابلی ۲ق مجفف خ مصری ص کتیرا ل ہ وزن بردی۔

تمیمق الضاد المعجمہ

قراض بفتح اول و ثانی با الف و ضاد معجمہ ف بابونہ۔
قریض بفتح اول وکسر ثانی و سکون تحتانی و ضاد معجمہ تخم انجرہ۔

تمیمق الطاء المہملہ

قراط ع بفتح اول و ثانی و الف و طاء مہملہ ف تخم نیل۔

تمیمق الظاء المعجمہ

قرظ بضم اول و سکون ثانی و فتح نیز و سکون ظاء معجمہ نوعی از اپسیت بکسر اول ہم نوعی از کراث و بفتح اول و ثانی و سکون ثانی نیز ثمر کرث و آن جمع درخت مغیلان است اقاقیا عصارۂ او ست طب ی ۲ق قابض ش یک درم ص ابحم کد ول جلنار و بضم اول و سکون ثانی و ظاء معجمہ نوعے از اپسیت و بکسر اول نوعے از کراث است۔

تمیمق العین المہملہ

قرع ع بفتح اول و بضم نیز و سکون ثانی و عین مہملہ ف کدو طب ر ۲ ق ملین خ تر و سبز و شیرین ش از آب او نیم رطل ص خردل سینرل تر بز۔

تمیمق الکاف

قربوک بضم اول و سکون ثانی و ضم موحدہ و سکون واو و کاف ف عکر

تمیمق اللام

قرفۃ القرنفل ع بکسر اول و سکون ثانی و فتح فا و ضم فوقانی و سکون لام و فتح قاف ثانی و راء مہملہ و سکون نون و ضم فا م قرفۃ الطیب پوست سرچوب درخت را قرفہ خوانند و آن پوستی سطبر بود و بلون قرفہ و طعم قرنفل دارد و غیر جلا دت از دار صینی ل قرنفل
قرنفل ع بفتح اول و ثانی و سکون نون و ضم فاء ف مینخک ہ لونگ طح ی ۲ گویند ۳ ق بلطف مقوی دماغ و جگر معدہ خ تیز کم تلخ باریک چوب ش نیم درم ص صمغ عربی یا نوفل ل

قت - بضم اول وسکون فوقانی م اسپست -

تمییز الدال المهمله

قتاد - ع بفتح اول وثانی والف م درخت خار دار است که صمغ وے کتیرا است بشیر ازی کون کم طح ر

تمییز الثار المثلثه وتمییز الالف

قثا - ع بفتح اول ومثلثه والف ف خیار دراز که کگری ط پ سرد ق مدر محلل خ نیشاپوری نخیته تازه ص عسل اخ خیار بادرنگ

تمییز الدال المهمله

قثد - ع بفتح اول وثانی وسکون دال مهمله ف خیار بادرنگ ه کهبراطب ر -

تمییز الرار المهمله

قثاء الحمار - ع بفتح اول وثانی والف وضم همزه وسکون لام وکسر حا مهمله بامیم والف ثانی و را مهمله کریلا طح ی ۳ ق مسهل بلغم منقی خ وسینه ش انیکدرم تا یکمثقال وگویند از عصاره او دو دانق ص کثیرا شل ویا صمغ و دردل ها هودانه -

تمییز المیم

قثاء النعام - ع بضم نون با عین مهمله والف م حنظل که جیک

تمییز الفار

قثاء الحیه - ع بسکون لام وفتح حا مهمله وتحتانی مشدد وخفار نام زرا وندطویل وگویند حنظل کهجیک -

تمییز التحتانے

قثاء هندی بری - بکسر ها وسکون نون وکسر دال مهمله وتحتانے وفتح موحده وکسر را مهمله مشدد ف هل -

قثاء هندی - ف خیار چنبر -

تمییز الدال المهمله وتمییز الالف

قدمیا - بفتح اول وسکون دال مهمله وکسر میم با تحتانی والف م قلمیا

تمییز الحار المهمله

قداح - ع بفتح اول وثانی والف م قصفصه -

تمییز الدال المهمله

قدید - ع بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی ودال مهمله ثانی ف گوشت خشک خ از حیوان تر -

تمییز المیم

قدح مریم - بفتح میم وسکون را مهمله وفتح تحتانی م نوعی از حی العالم -

تمییز الرار المهمله وتمییز الالف

قراصیا - ع بفتح اول و را مهمله والف وکسر صاد مهمله با تحتانے والف ثانی ف آلو بالو طح ر ۲ ق لین خ رسیده سیاه ش یک کف ن نقوع ص جلنجبین ال اجاص

فردمانا - بضم اول وسکون ثانی وضم دال مهمله با میم والف ونون والف ثانی م کردمانا حیلی طح ۳ ی ۲ ق مشتهی مقوی ملطف مدر خ تازه ندو فربه ش یکمثقال ص انیسون یا صندل ل خردل خ خردل و مشکطرامشیع -

قرطمانا - بضم اول وسکون ثانی وفتح طار مهمله ومیم والف ونون والف ثانی م قردمانا -

قرقرمعا - یونانی بضم اول وسکون تحتانے وضم قاف ثانی وسکون واو وکسر میم وسکون عین مهمله با میم ثانی والف م لعق و حسن زعفران طح ی ۳ خ فربه سیاه بے چوب بعد از گذشتن

...سن ع بفتح اول و ثانی و سکون موحدہ ف غبار و سنگ نمکین
...ن نوعے از خربار ہندی خشک سست طلح ی -

تمنیق الراء المہملہ

...لیس ع بکسر اول و سکون ثانی و کسر طاء مہملہ و سکون تحتانی ف تیلی ی

تمنیق السین المہملہ

...وس - بضم اول و ثانی و سکون واو و سین مہملہ ثانی م لبلاب
...زرگ طلح ی ۲ ق مجلی منقی خ تازہ ص شاہ بلوط -
...سولیدوس - یونانی بفتح اول بضم ثانی و سکون واو و کسر لام و سکون
تحتانی بضم دال مہملہ و سکون واو ثانی و سین مہملہ ثانی م کالنج -

تمنیق الطاء المہملہ

قسطع بضم اول و سکون ثانی و طاء مہملہ کت طلح ی ۲
ق بفتح مدہبی مفرح خ تازہ سفید فربہ ش نیم درم ص
انیسون یا گلشکر یا خطمی ل نیم وزن عاقرقرحا یا وج -

تمنیق النون

قسطوریون - یونانی بضم اول و سکون ثانی و ضم طاء مہملہ و
سکون واو و کسر راء مہملہ و ضم تحتانی و سکون واو ثانی و نون م جندبیدستر

تمنیق التحتانیہ

قسط بحری - بضم اول و سکون ثانی و طاء مہملہ و فتح
موحدہ و سکون حاء مہملہ و کسر راء مہملہ ہ پیکرمول
قسط شامی - بشین معجمہ و الف و کسر میم م راسن -
قسط ہندی - بکسر ہا و سکون نون و کسر دال مہملہ م قسط تلخ

تمنیق السین المعجمہ و تمنیق الموحدہ

قسر الجوز الصابس ع بکسر اول و سکون شین معجمہ و ضم راء مہملہ

و سکون لام و فتح جیم و سکون واو و کسر زاء معجمہ و ضم صاد
مہملہ مشددہ و سکون لام ثانی ف پوست گردگان خشک -

تمنیق الجیم

قشر الاترج - ع بسکون لام و ضم ہمزہ و سکون فوقانی
و ضم راء مہملہ ف پوست اترج طلح ی ۲ -

تمنیق الراء المہملہ

قشر الجوز الاخضر بسکون لام ثانی و فتح ہمزہ و سکون خاء معجمہ و
فتح ضاد معجمہ ف پوست سبز بیرون گردگان -
قشعر ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح عین مہملہ و سکون راء مہملہ ف خیار دراز

تمنیق الزاء المعجمہ

قشر الارز - ع بسکون لام و ضم ہمزہ و راء مہملہ ثانی ف
پوست برنج و آن از جملہ سموم قتالہ است

تمنیق الشین المعجمہ

قشمش - بکسر اول و سکون ثانی و کسر میم ف کشمش -

تمنیق الضاد المعجمہ

قشر البیض - ع بسکون لام و کسر موحدہ و سکون تحتانی
ف پوست تخم مرغ ہ انڈے کے چھلکے طب ی ۲ -

تمنیق التحتانیہ

قشر القصب الفارسی بسکون لام و فتح قاف ثانی و صاد
مہملہ و کسر موحدہ و سکون لام ثانی با قاف و الف و راء مہملہ
و کسر سین مہملہ ف پوست نے فارسی طلح ی ۳ -

تمنیق الصاد المہملہ و تمنیق الالف

قصب بوا بفتح اول و ثانی مہملہ و کسر موحدہ و فتح موحدہ ثانی -

نیم وزن جوز الطیب و نیم وزن دارچینی و قرفه یا نیم وزن فرنجمشک
نیم وزن آن خولنجان گویند بوزن آن خولنجان۔

قرن معزایل۔ ف بفتح اول و ثانی و سکون نون و فتح میم و عین مهمله
سکون زای معجمه و کسر همزه و فتح تحتانی مشدد م شاخ بز کوهی خ
از ایل بزرگ که سوخته باشد ص کثیرا لآسار و ن خولنجان

قرول۔ بضم اول و ثانی و سکون واو و لام م مرجان۔

قرون السنبل۔ بضم اول و ثانی و سکون واو و ضم نون و سین
مهمله مشدده و سکون نون ثانی و ضم موحده چیزیکه در میان
سنبل پیدا شود و آن از سموم است شنگهیا د رطح ی م

تمنیق المیم

قرطم۔ بضم اول و سکون ثانی و ضم طا مهمله و سکون میم ف
خسک دانه دگر مطح ۲ ازاق سفیع بلین بلطف خ سفید فربه
تن دع ورم از آب و ص سل ل یکوزن بادام ن بعد ن تخم مخ

تمنیق النون

قرة العین۔ ع بضم اول و فتح ثانی مشدده و ضم فوقانی و سکون
لام و فتح عین مهمله و سکون تحتانی م کرفس الماء ط جی ۲ ق
مجلی مقطع تن ر مطبوخ تنج ورم ص کاکنج ل کرفس

قرحان۔ بفتح اول و ثانی و حا مهمله و الف م نوعی از کمات سفید کوچک

قردمانا۔ یونانی بفتح اول و سکون ثانی و بادال مهمله و الف و کسر میم م قردمانا

قردان۔ بفتح اول و سکون ثانی با دال مهمله و الف
ف کنه ه کلی کراکثر بسگ و گاو می چسپد۔

قردامومن۔ یونانی بفتح اول و سکون ثانی با دال مهمله و الف
و ضم میم و سکون واو و کسر میم ثانی و سکون نون م قردمانا۔

ه درزبان انگریزی [illegible]

قرسطاریون۔ بفتح اول و کسر ثانی و سکون سین مهمله با طا مهمله
الف و کسر را مهمله ثانی و ضم تحتانی و سکون واو و نون م کمات کوهی

قرقران بضم اول و سکون ثانی و ضم قاف ثانی و را مهمله ثانی و الف م [illegible]

قرقرون۔ رومی بضم اول و سکون ثانی و ضم قاف ثانی
و را مهمله ثانی و سکون واو و نون م سعد۔

قرنقان۔ سریانی بفتح اول و ثانی و سکون نون و
قاف ثانی و الف و نون ثانی م کرویا۔

قرون بضم اول و ثانی و سکون واو و نون ف شاخها و سرها
سینک ط ب ی ق مجفف خ از ایل ترش نمید م ص سل ببل

تمنیق الواو

قرقو۔ سریانی بضم اول و سکون ثانی و ضم قاف
و سکون واو م زعفران۔

تمنیق التحتانیه

قرطم هندی۔ بضم اول و سکون ثانی و ضم طا مهمله
و کسر میم و ها و سکون نون و کسر دال مهمله م حب القرطم

قرفة الدارچینی۔ ع بکسر اول و سکون ثانی و فتح فا و ضم فوقانی
مهمله مشدده و الف و سکون را مهمله و کسر جیم فارسی و سکون
نون م چوب دارچینی و تخم ط ح ی ۳ ق بلطف مقوی
معده خ گزنده زبان ش نیم مثقال ن بوزن آن قرنفل و نیم
قرنفل بستانی۔ م فرنجمشک۔

تمنیق السین المهمله و تمنیق الالف

قسا۔ بفتح اول و سین مهمله و الف م سا

تمنیق الموحده

خ نوشید و بشش زآب دو تخم او و دو درم ص لبلسوب
ل از تخم او خشخاش و با دالم -

تمییز التحتانیہ

قطلف بحری - بیونانی لیموس و لمخ نیز خوانند
نباتیست شبیہ بہ سیج و بجا رطب ۲ گرم اتر -

تمییز العین المهملہ و تمییز الباء موحدہ

قعنب بفتح قاف وسکون عین مهملہ و فتح نون ع نام شیر
و ثعلب نر را نیز نامند ف ناخن باز و گویند نباتیست برگ
ساق ایستادہ و برگ آن شبیہ ببرگ اسفاناخ -

تمییز اللام

قعبل ع بفتح اول وسکون عین مهملہ و فتح موحدہ
وسکون لام م نوعی از کمات طح ر

تمییز الفاء و تمییز الدال المهملہ

قفر الیهود - بفتح اول وسکون فا وضم را مهملہ وسکون لام
و فتح تحتانی وضم ہا وسکون واو م موسیائی یا بود ہ طح ی ع
ق محلل خ فرفیری لصیقی زبر بن ش [illegible] ص [illegible]

تمییز الراء المهملہ

قفر - بفتح اول وسکون فا و را مهملہ م نبات کشوث -

تمییز الطاء المهملہ

قفلوط - بفتح اول وسکون ثانی وضم لام وسکون
واو و طاء مهملہ م نوعی از کراث شامی ا -

تمییز اللام و تمییز الالف

قلقونیا - رومی بضم اول وسکون لام وضم فا وسکون واو

و کسر نون یا تحتانی و الف ف زنگباری -
قلیمیا بکسر اول ثانی وسکون تحتانی و کسر میم یا تحتانی ثانی م قلیمیا

تمییز الموحدہ

قلب بضم اول وسکون ثانی و موحدہ ف ماش ہندی
ہ نخلہ [illegible] و گویند نیز [illegible] ر ۲ گویند ح ی -
قلوب ع بضم اول و ثانی وسکون واو ف دلماطح
رخ یا فوخوا ز حیوان کوچک دندان -

تمییز الفوقانی

قلت ع بکسر اول وسکون ثانی ع کاسۃ الحرة کلمتی
طرح ای ۲ ق بدر شعق مفتت ش ۲ درم و گویند
نیم مثقال ص نشاستہ و کتیرا ل کبابہ -

تمییز الدال المهملہ

قلقند - یونانی بفتح اول وسکون لام و فتح قاف ثانی
وسکون نون و دال مهملہ ف نوعی از زاج طح ی ہ -

تمییز الراء المهملہ

قلقطار - یونانی بفتح اول وسکون ثانی و فتح قاف ثانی
و طاء مهملہ و الف و راء مهملہ م نوعی یا زاج ف زاک شتر دندان
و زاک زرد طح ی ۲ ق محرق کاوی مقرح خ سبز [illegible]
ص شور یا جرب [illegible] زہر [illegible] کہ باشد بدل آن زاج دیگر کنند

تمییز السین المهملہ

قلقدیس - یونانی بفتح اول وسکون ثانی و فتح قاف ثانی
و کسر دال مهملہ وسکون تحتانی و سین مهملہ م زاج سفید یا [illegible] طح ی ع
قلومس - نباتیست [illegible] قسم سیاہ باشد و [illegible] انست

باواو مشدد و والف ہ قصب الذریرہ

تمنیق الموحدہ

قصب ع بفتح اول و صاد مہملہ و سکون موحدہ ف نے
طرح ی ۲ گویند برگ آو ب اق لطف خ بیخ اول ازورق بروب

تمنیق الدال المہملہ

قصد- بفتح اول و ثانی و سکون دال مہملہ م عرسیح-

تمنیق الراء المہملہ

قصب السکر ع بفتح اول و ثانی و ضم موحدہ و سین مہملہ
مشدد و کاف مشدد ف نیشکرہ کانڈا واکھ و پونڈا
گویند طرح راح شیرین آبدار-

قصفیر- بکسر اول و سکون ثانی و کسر فا و سکون تحتانی م قلعی ف ارزیز-

تمنیق الہاء

قصاعہ- ع بضم اول با ثانی والف و فتح عین مہملہ
ف سنگ آبی یعنی قندرہ او دبلاو-

قصب الذریرہ ع بفتح اول و ثانی و ضم موحدہ و فتح ذال
معجمہ مشددہ و کسر را مہملہ و سکون تحتانی و فتح را مہملہ ثانی و نہ ہ چرایتا
طرح ی ۲ ق لطف خ ہندی ش ل یک درم و گویند ودوانگ ص
عرق السوس ل اظفار الطیب یا صندل ابدلہ تخم یا سنبل و زعفران

قصیصہ- بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح صاد مہملہ ثانی نام تودری

تمنیق الضاد المعجمہ و تمنیق الموحدہ

قضب- بفتح اول و سکون ضاد معجمہ و موحدہ ف سپست-

قضیب- ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و موحدہ م ذکر ف کیر از

تمنیق المیم

قضم ع بضم اول و سکون ثانی و میم ف نیزہ کہنہ

تمنیق الہاء

قضاعہ- بضم قاف و فتح ضاد و الف و فتح عین مہملہ ع
مادہ سگ آبی ہ او دبلاؤ و گویند غبار آسیا-

تمنیق التحتانے

قضاب مصری ع بضم اول و ثانی والف و کسر موحدہ ع
و میم و سکون صاد مہملہ و کسر را مہملہ ف کشتہ-

تمنیق الطاء المہملہ و تمنیق الالف

قطونا بضم اول و طا مہملہ و سکون واو و بانون م اسبغول
قطا بفتح قاف و طا والف ف سنگخوارہ و نوا ناطلم گرم ۳ خشک

تمنیق الباء الموحدہ

قطلب- شامی بضم قاف و سکون طا و ضم لام ع قاتل
ابیہ درختیست شبیہ بدرخت بہ طرح ۲ سرد و خشک-

تمنیق الراء المہملہ

قطر- بکسر اول و سکون طا مہملہ و را مہملہ ف مس ق ناباع

تمنیق الفاء

قطف ع بفتح اول و سکون ثانی و قاف سرمق ہ ساگ تھوا

تمنیق النون

قطران- ع بکسر اول و سکون ثانی با را مہملہ والف و نون
ف روغنی ست کہ از درخت عرعر گیرند و گویند قیر ست طرح ی ۲
گویند ۳ ق مقطع محلل لطف خ ناخود از درخت عرعر ص روغن
النفط سیاہ و بانیم وزن چوب بید یا ورق یا جاد شیر بازیت و
قطن- ع بضم اول و سکون ثانی ف پنبہ طرح رق تخم او ملین

وہ کمیلا طح ی ۲ گویند سہ ق ملطف خ سرخ مائل بزردی ش ع دو درم و گویند مسہلات [illegible] سقال ص صمغ عربی یا انیسون ل رازیانہ یا برنگ کابلی یا تیج ارمنی۔

تمییز النون

قندران۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر دال مہملہ با راء مہملہ والف م سنقر۔

قنطوریون۔ بفتح اول و سکون ثانی و ضم طاء مہملہ و سکون واو و کسر راء مہملہ و ضم تحتانے و سکون واو ثانی م کریون طح ی ۲ ق مقطع مفتح ملطف مسہل بلغم مدر حائض و ع خ ترتوش ش از کبیر دو درم و از دقیق یکمثقال تا دو مثقال تا دو مثقال ص از کبیر صمغ عربی و کتیرا با صندل یا ہندبا ل از کبیر حنا و دو دانگ وزن آن سورنجان بوزن آن لبنی و از دقیق پرسیاوشان و نیم وزن حنا با زر آوند مدحرج۔

تمییز الہاء

قنبہ۔ ع بضم اول و فتح ثانی مشددہ و خفا ہا ف بیرزد نامند و گویند صمغ حلال یا نمو نیست و بریجا طح ی ۳ گویند ح ی ۲ ق محلل ملین خ زرد رو و گداز ندہ [illegible] نیم درم ص نفسل بکسینج دو وزن یا یک و نیم وزن جاوشیر و در ضعف معدہ و جگر یک نیم وزن ریوند چینی و گویند ش۔

تمییز التحتانے

قنابری۔ ع بفتح اول و ثانی و الف و فتح موحدہ و کسر راء مہملہ م نباتیست کہ در اول ربیع میروید طح آن گرم را ق مقطع محلل ص طبیخ و بریان مع دلن آن ش بادلم ل کبر

تمییز الواو ر بگ

قوشیرا۔ بضم اول و سکون واو و کسر شین مثلثہ و سکون تحتانے با راء مہملہ و الف ف نوشادر۔

قورساما۔ یونانی بضم اول و سکون ثانی و راء مہملہ با سین مہملہ و الف و میم و الف م عود بلسان۔

قوسیا۔ یونانی بضم اول و سکون ثانی و کسر سین مہملہ با تحتانے

قوطوما۔ یونانی بضم اول و سکون ثانی و ضم طاء مہملہ و سکون واو ثانی با میم و الف م آذریون بری۔

قونیا۔ یونانی بضم اول و سکون ثانی و کسر نون با تحتانے و الف ف آب چکیدہ خاکستر۔

تمییز الراء المہملہ

قوتر۔ بضم اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و سکون راء مہملہ م خربزع
قور۔ بضم اول و سکون ثانی با راء مہملہ ع قطن۔

تمییز السین المہملہ

قو[illegible] بضم اول و سکون ثانی [illegible] دال
[illegible]
تالغ [illegible] ک جنگلی مسی۔

قوقالس۔ یونانی بضم اول و سکون ثانی با قاف ثانی و کسر لام م قردمانا۔

قولامیوس۔ بضم اول و سکون ثانی با لام و الف و کسر میم و ضم تحتانے و سکون واو ثانی م شجرۃ مریم

تمییز الصاد المہملہ

قوانص۔ ع بفتح اول و ثانی و الف و کسر نون با سکون صاد مہملہ

تمییز اللام

قلقل - بکسر قافین و سکون لامین و قلقلان و قلاقل نیز هرسه ف انار دانه و شبیه بود از حکیم وگویند که آن مغاث است ط ۲ گرم و تر با رطوبت فضلیه ص سکنجبین و یا باقند خوردن ل بوزن آن تودری سفید -

تمییز النون

قلسندناروین - سریانی بفتح اول و سکون ثانی و فتح سین مهمله و کسر دال مهمله با نون والف و را مهمله و کسر دال مهمله ثانی و سکون تحتانی م دارشیشعان -

قلوایین - یونانی بفتح قاف ولام و سکون واو و فتح میم با الف و ضم یا و شناة تحتانیه م شجره آبی مالک ط سرد و تر -

تمییز التحتانی

قلاری بفتح اول و ثانی والف و کسر را مهمله و سکون تحتانی م نوعی از [illegible]

قلی - ع بکسر اول و ثانی تحتانی م قلیا و ساجی طرحی لهق (?) محرق بجلی اکال ص تخم (?) از اشنان ص لعاب ل زنیخ -

تمییز المیم و تمییز الحاء المهمله

قمح - ع بفتح اول و سکون میم و حاء مهمله ف گندم -

تمییز اللام

قمل - ع بضم اول و فتح ثانی مشدد و سکون لام ف سپش و جوں

تمییز الهاء

قمه بفتح اول و سکون ثانی و فتح هاء مهمله ع قصب الذریره -

تمییز النون و تمییز الالف

قنطا بکسر اول و سکون نون و فتح طاء مهمله والف م دم الاخوین

تمییز الموحده

قنب - ع بکسر اول و فتح ثانی مشدده و سکون مو…
ف بنگ و بجای آنکه … و گویند بندی رسن تا سنده …
ریسمان سازند و قسمی از و بنگ است ط ۲ گ…
و گویند ب ق مخدر ش ازیک درم تا دو درم …

تمییز الذال المعجمه

قنفذ - ع بضم اول و سکون ثانی و ضم و فتح فا و سکون ذ…
ف خارپشت و آن جانوری است … از گوشت …

تمییز الراء المهمله

قنابر - ع بفتح اول و ثانی والف و کسر و ضم موحده
را مهمله ف مرغ چکاوک طی سهم خ قریه برهان

قنطار بکسر اول و سکون ثانی و طاء مهمله والف و …

قنقر - بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف ثانی و کسر را…
شفاف مانند سنگ روس … مهری ه …

تمییز السین المهمله

قندس - بضم اول و سکون ثانی و ضم دال مهمله …
اسم حیوانیست که جند بیدستر خایه او است ه او …
قنطس یونانی بفتح اول و سکون ثانی و ضم طاء مهمله …

تمییز الطاء المهمله

قنبیط - ع بکسر و فتح اول و سکون ثانی و کسر موحده …
ف کرنب و هی طامع … گویند …

تمییز اللام

قنبیل - ع بفتح اول و سکون ثانی و کسر موحده و سکون تح…

ترقیم الکاف وتنسیق وتمیق الالف

کاگ جنگا - ہ بکاف والف وکاف فارسی ثانی وفتح
جیم وسکون نون وفتح کاف فارسی ثالث و اظہار ہا د
الف ثانی دوائے ہندیست م مسی -
کاہ ربا - ف یا ظہار ہا وضم را مہملہ با موحدہ والف کہرو

تمیق الفوقانیہ

کات - ف بفتح کاف والف و تاء مثناۃ فوقانیہ م توجے
ازہیج کہ در ولایت شوستر ہم رسد گویند کہ چون آنرا بکارند
ہفت سال بار آورد ط ۲ سرد وخشک ص مشک و عنبر
کاسہ لشت - ف بفتح سین مہملہ وخفاء ہا وضم موحدہ
فارسی وسکون شین معجمہ م لاک لشت -

تمیق الجیم

کاج - ف بجیم تازی م درخت تاز -
کاسج - ف بضم سین مہملہ م خارشت -
کاکنج - بکاف الف وفتح کاف ثانی ونون وسکون جیم ف
عروس در پردہ وبحو مو طا ب سع گویندی اگویند ۳ ق محذر
خ حب بزرگ کو سرخ رسیدہ ش ۵ و درم وگویند سہ
دانہ ص معجون گل ا عنب الثعلب یا حب القیثا بخ سفید
کالوچ - ف بضم لام وسکون واو م کبوتر -

تمیق الخاء المعجمہ

کالوخ - ف بضم لام وسکون واو وخاء معجمہ م گندنا -

تمیق الراء المہملہ

کاسرالحجر - ع بکاف والف وکسر سین مہملہ وضم
را مہملہ وسکون لام وفتح حاء مہملہ وضم را مہملہ م
بزر القلت وکلتی -
کافور - ع بفتح کاف والف وبضم فا وسکون واو ضمغ درختیست
مشہور ط ب ی ۳ ق مبرد مسکن مقوی مفرح دل حابس
خون خ قیصوری سفید کہ زردی زندش یک قیراط ص
بنفشہ و نیلوفر فرزعفران یا مشک یا معجون گل و عنبر ل
دو وزن طباشیر و یک وزن صندل سفید و گویند کہربا

تمیق الزاء المعجمہ

کافز - بکاف فارسی والف وفتح فا وسکون زاء معجمہ گزمازو
کاناز - ف با نون والف ثانی م بن خوشہ خرما -

تمیق الزاء الفارسی

کاژ - ف بزاء فارسی م درخت کاج ع صنوبر -

تمیق السین المہملہ

کانس - ہ بکاف والف وخفاء نون وسین مہملہ ف
قسمی از کاہ ست کہ از گلشن وآخر پارت پدید سفید بری آید

تمیق الشین المعجمہ

کاکوش - ف بضم کاف ثانی وسکون واو م بنفشہ -

تمیق الغین المعجمہ

کاغ - ف آتش -

تمیق الکاف

کاروانک - ف بسکون راء مہملہ با راء والف وفتح
نون م طائریست کہ بر کنار آب نشیند -
کاچوک - ف بسکون سین مہملہ وضم جیم و واو مجہول م خارشت

ف سنگدانہ ہاے مرغان تخ مأخوذ از مرغان تازہ فربہ۔

تمیق القاف

قوناق بضم اول وسکون ثانی تخ یا نون و الف ع گاورس کہ کنند۔

تمیق النون

قوطلیدون۔ یونانی بضم اول وسکون ثانی وضم طاء مہملہ وسکون واو وکسر لام وسکون تحتانی وضم دال مہملہ وسکون واو ثالث م نوعے از حی العالم۔

تمیق التحتانے

قوفی بضم اول وسکون کسر فا وسکون تحتانی ف حیوانیست بحری۔

تمیق الیاء التحتانے وتمیق الالف

قیمولیا۔ بکسر اول سکون تحتانی وضم میم وسکون واو وکسر لام بالتحتانی ثانی والف ع طین قیمولیا طاب ۲ ای ۳ ق مجفف رادع ل طین ابنی۔

قینا بکسر اول وسکون ثانی بانون والف ع نوعی از تعلہ الجعا

تمیق الراء المہملہ

قیر۔ ع بکسر اول وسکون ثانی ہ رال۔

قیشور بفتح اول وسکون ثانی وضم شین معجمہ وسکون واو راء مہملہ ف نوعے از کف دریا طح ی ق مجلی منقی تخ سبک سفید سوختہ ل در جلاب حرف چینی۔

تمیق السین المہملہ

قیرس۔ یونانی بفتح اول وسکون ثانی وکسر راو مہملہ وسکون سین مہملہ ف موم۔

قیطس۔ یونانی بفتح اول سکون ثانی کسر طاء مہملہ ف درد۔

تمیق الطاء المہملہ

قیلوط۔ بفتح اول وسکون ثانی وضم لام وسکون واو وطاء مہملہ ف ورق گندنا وشامی۔

تمیق اللام

قیل۔ بکسر اول وسکون ثانی م قبر۔

تمیق المیم

قیصوم ع اول وسکون ثانی وضم صاد مہملہ وسکون واو ومیم ف برنجاسپ کہ قسمے از افسنتین ست طح گویند ۲ ی ۲ گویند ۳ گویند ۲ گویند ح ۳ ی ق مقطع ملطف محلل مدر [illegible] تخ تازہ زرد ش مثقال ۲ درد حیض [illegible] ل بابونج یا شیح ارمنی مدر صداع بارو بابونہ یا افسنتین

تمیق النون

قیطاقون۔ بفتح اول وسکون ثانی باطاء مہملہ والف وضم قاف ثانی وسکون واو ونون م ترمس۔

قیقہن۔ یونانی بفتح اول وسکون ثانی وفتح قاف ثانی وکسر ہا وسکون نون م قنفذ۔

تمیق التحتانے

قیحی۔ ف بکسر اول وسکون ثانی وکسر حاء مہملہ سکون تحتانی ثانے م خردل

قیروطی ع بفتح اول وسکون ثانی وضم راء مہملہ وسکون واو وکسر طاء مہملہ وسکون تحتانی ف مرہمی کہ از موم وروغن گل ہندلیمن ورق گل سرخ واکلیل الملک وزعفران وکافور سازند

قیصی بفتح اول وسکون ثانی کسر طاء مہملہ وسکون تحتانی ثانی [illegible]

کانچه - ه بخفا و فتح جیم فارسی م اطلاع با ف آبگینه -
کلونه - ف بسکون ا و فتح نون م کاغته وگویند گرم شتاب -

تمییز التحتانی

کادهی - ع بکسر دال مهمله گویند برادهٔ گل کیوڑا ط ح ی ۲ ق محلل خ خوشبو ص ر وغن گل ل روغن یاس
کاس مری - ه بکاف والف و بسکون سین مهمله و فتح میم و سر راء مهمله وسکون تحتانی درخت سیار است م کنبهار -
کاسنی - بکاف والف و بفتح سین مهمله و کسر نون و سکون تحتانی ع هندبا -
کافوری - ف بضم فا و سکون او و کسر راء مهمله ع اقحوان -
کاک ماجی - بکاف والف و سکون کاف ثانی با میم و الف ثانی و کسر جیم وسکون تحتانی ع عنب الثعلب -
کاکوتی - ف بضم کاف ثانی وسکون او و کسر فوقانی م منقر -
کانگنی - ه بکاف والف و نون و ضم کاف فارسی و کسر نون ثانی وسکون تحتانی ف ارزن -

تمییز الباء الموحده و تمییز الالف

کبدا - بفتح اول و موحده و دال مهمله و الف م کفیر ع لجام ه کو بیرو گویند سریشم و در عربی بمعنی جگر آمده -

تمییز الموحده

کبد الذیب - بفتح اول و کسر ثانی و ضم دال مهمله و کسر ذال معجمه مشدد و سکون تحتانی ف جگر گرگ ل نمونه گویند و بعضی ع ازخلفل

تمییز الفوقانی

کبت - ف بکسر اول و سکون ثانی م زنبور عسل
کبریت - ع بکسر اول وسکون ثانی و کسر راء مهمله وسکون تحتانی ف گوگرد ه گندهک ط ح ی ۲ ق ملطف جاذب خ زرد ناک ش از یکدرم تا دو درم ص بطیخ هندی ل نضج جهت آتش افروختن
کبست - ف بفتح اول و ثانی و سکون سین مهمله ع حنظل ه اندراین -

تمییز الجیم

کبیکج - سریانی بفتح اول و کسر ثانی وسکون تحتانی و فتح کاف ثانی و سکون جیم م نوعی از کرفس بری بشیرازی کس و پران ع کف السبع ط ح ی ۴ ق محلل خ ن ص ر وغن گل ل انجره -

تمییز الدال المهمله

کبد - ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون دال مهمله ف جگر ه کلیجا ط ح ر ق مسمن ی خ از مرغ یا مرغابی جوان فربه -
کبیر - ف بفتح اول و کسر ثانی وسکون تحتانی م کبر -

تمییز الراء المهمله

کتبر - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و سکون راء مهمله م کبوتر -
کبر - بفتح اول و کسر ثانی مشهور است بهمین نام ط ح ی ۲ ق مقطع ملطف محلل خ بستانی ش از پنج درم تا هفت درم یا نیم مثقال ص اسطوخودوس و گویند سرکه و خیار ل حب و برگ آن را زراوند
کبودر - بفتح اول و ضم ثانی وسکون او و فتح دال مهمله م کرکمے آبے که آنرا ماهی ملے کو چیک بخورند -

تمییز النون

کبودان - ف بضم اول و ثانی و واو مجهول با دال مهمله م [illegible] سیاه دانه

تمییز الواو

کبستو - ف بضم اول و ثانی وسکون سین مهمله و ضم فوقانی و سکون واو ع حنظل

تمییز الهاء

کاک ـ بکاف عربی در اول و آخر م کیک ـ
کالک ـ ف بفتح لام م کدو و گویند خربزۂ نارسیدہ ـ
کاورک ـ ف بسکون الف و فتح را مہملہ م خیار کبر و ثمر کبر ـ
کاونجک ـ ف بفتح واو و سکون نون و فتح جیم م خیار بادرنگ سبز تازہ

تمئیز الکاف الفارسی

کاگ ـ بکاف فارسی ثانی ف زاغ ـ

تمئیز اللام

کاکل ـ ف بضم کاف ثانی و سکون لام ع حنطۂ رومی ـ
کال ـ ف نوعے از گل و گویند گندنا ـ
کابیچل ہ بکسر تحتانی صغار نون و فتح موحدہ قاز و غلہ را نام دار شیشعان

تمئیز المیم

کاشم بکسر شین معجمہ و سکون میم م انجدان رومی طرح ی س خ
زرد و تر و بزرگ و رقص تخم را زیانہ کن راد را تخم انجرہ یا تخم گزر ـ

تمئیز النون

کارتن ف بسکون را مہملہ و فتح فوقانی ع عنکبوت ـ
کاکیان ـ ف بسکون کاف ثانی با موحدہ و فتح ثانی م نبات قرطم ـ

تمئیز الواو

کانیرو ـ ف بکسر نون و سکون تحتانی و ضم را مہملہ م بادریون ـ
کاہو ـ ف بضم ہا م ترۂ خس طب ۱۳ راق مولد دم رقیق
مسکن حدت آن گویند مورث ضعف باہ قطع منی و مدر بول
منوم رادع اورام ملین ص بود بیند کرفس م عربی بلبلہ
وزیرہ شش انخم او در ورم الحم الاخرین و نیز و بعضے بندبا ـ

تمئیز الہاء

کاپیسہ ـ ف بکسر موحدہ فارسی سکون تحتانی و فتح عین مہملہ م گل معصفر
کاچیرہ ـ ف بکسر جیم فارسی و سکون تحتانی ع م معصفر ـ
کارتنہ ـ ف بفتح را مہملہ و سکون فوقانی و فتح نون ع
حلیمہ ع تیمی و بسکون را مہملہ و فتح فوقانی م عنکبوت ـ
کازیرہ ـ ف بکسر زاے معجمہ سکون تحتانی و فتح را مہملہ ع معصفر
کاسانہ ـ ف بسین مہملہ و الف ثانی و فتح نون م گیاہ سبز رنگ
کہ در ولایت خوزستان بسیار میشود ـ
کاسگینہ ـ ف بسکون سین مہملہ و کسر کاف فارسی و سکون
تحتانی و فتح نون م ع سبزک کہ تبرکی سقاق گویند ـ
کاشہ ـ ف بفتح شین معجمہ م تخ ـ
کاغالہ و کاغلہ ـ بفتح غین معجمہ و الف ثانی و فتح لام در لغت
اول بسکون غین معجمہ و فتح لام و در لغت ثانی م گل معصفر ـ
کاغنہ ـ بسکون غین معجمہ و فتح نون ف اکرم عروسک بیربہوٹی و
گویند جانوریست سرخ زہردار کہ بر نقطہای سیاہ بیشتر در باران ما
پیدا سود و آنرا ابتاہ ساز و ع زرد ج و گویند حرز ہرہ ـ
کافور جو دانہ ـ ف بضم فا و سکون واو و کسر را مہملہ و فتح جیم و سکون
واو ثانی با دال مہملہ و الف و فتح نون م نوعے از کافور ـ
کافیشہ ـ ف بکسر فا و سکون تحتانی و فتح شین معجمہ م گل معصفر
کاکرہ ـ ف بکسر کاف ثانی و فتح را مہملہ ع عاقر قرحا ـ
کالنجہ ـ ف بکسر لام و سکون نون و فتح جیم م قاقیہ ہا لعصل
کالوہ ـ بفتح لام و واو م عاقر قرحا ـ
کالہ ـ ف بفتح لام م کدو یا خربزۂ نارسیدہ ـ
کامہ ـ ف بفتح میم م مرجان ـ

تاتی - ہ بفتح اول و ثانی ہندی الف بکسر ہمزہ و سکون تحتانی
دوای مشہور ہندی ست کہ گل او را بفارسی گل خار گویند -

تکلی - ہ بضم اول و سکون ثانی ہندی و کسر کاف تازی
و سکون تحتانی م خرنوب اسود -

تنسیق الثاء المثلثہ و تمییز الالف

کثیراء - ع بفتح اول و کسر مثلثہ و سکون تحتانی با راء مہملہ و الف م
کثیرا م صمغی مشہور سفید اکثر از نیم مثقال تا
یک درم با انیسون یا کرفس و صمغ عربی یا بادام مغز داده گرد

تمییز العین المہملہ

کثیر الاضلاع - ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و ضم راء مہملہ و
سکون لام و فتح ہمزہ و سکون ضاد معجمہ با لام و الف و عین مہملہ گاؤ زبان

تمییز اللام

کثیر الارجل - ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و ضم راء مہملہ
و سکون لام و فتح ہمزہ و سکون راء مہملہ و فتح جیم م بسفایج فستقی -

تمییز الہاء

کثاه - بفتح اول و ثانی و الف و اظہار ہاء م تخم جرجیر -

تنسیق و تمییز الجیم الفارسی

کچ - ف بفتح اول و سکون جیم م ابریشم فرومایہ ہ نسر -

تمییز الکاف

کچکک - ف بفتح اول و ثانی و سکون کاف ع عشبہ کہ بشیرازی عصبک گویند -

تمییز الہاء

کچلہ - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح لام و خفاء ہاء م طائر مکہ -

تنسیق و تمییز الجیم الفارسی

کچ - ف بضم اول و سکون جیم فارسی م فلوس ہای کاکچلا -

تمییز الراء المہملہ

کچنار - ہ بفتح اول و سکون ثانی فارسی با نون و الف م درخت
ہندیست کہ بہار ارغوانی دارد و شگوفہ اش نانخورشیست

کچور - ہ بفتح اول و ضم ثانی فارسی و سکون واو م جدوار زرنباد -

تمییز النون

کچلون - ہ بفتح اول و سکون ثانی فارسی و ضم لام
و واو مجہول ع زبد القواریر ف نمک شیشہ -

تنسیق الحاء المہملہ و تمییز الالف

کحلا و کحیلا - بفتح اول و سکون حاء مہملہ با لام و الف
در لغت اول و بکسر حاء مہملہ و سکون تحتانی در لغت
ثانی م گیاہی ست مشترک بر لسان الثور و شنجار -

تمییز السین المہملہ

کحل فارسی - بضم اول و سکون ثانی و کسر لام با فا و الف
و راء مہملہ و سکون سین مہملہ م انزروت -

تمییز اللام

کحل - ع بضم اول و سکون ثانی و لام م سرمہ ہ انجن -

تمییز النون

کحل جولان - ع بفتح حاء مہملہ ثانی و جیم و واو و لام و الف و نون م حضض
کحل السودان - ع بضم سین مہملہ مشدد و سکون واو و یا
و دال مہملہ و الف و نون م کشمیز ج ہ چاکسو -

تنسیق الخاء المعجمہ و تمییز الجیم

کخج - ف بضم اول و سکون خاء معجمہ و جیم م گیاہیست کہ از دو جارو سازند

کبابه ـ ع بفتح اول و ثانی با الف موحده و خاء ـ بام حب العروس ـ و کبابه چینی ثمر درختیست که از ملک چین و نواح روم می آرند و طباخ ی ۲ گویند ۲ ق ـ مفتح مرخی ملطف قابض خوشبوی بان ـ گزنده شل از زود انک تا نیم درهم صندل و گلاب یا مصطکی یا تخم کاهو یا کلانج ل ـ بدل دار چینی یا اسارون ـ

کبشته ـ ف بفتح اول و ثانی و سکون سین مهمله و فتح فوقانی م حنظل ـ

کبیده ـ ف بضم اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح دال مهمله م پست گندم و برنج و جز آن ه سا تو ـ

تمیز الموحدة فارسی و تمیز السین المهمله

کپاس ـ ه بفتح اول موحده فارسی و الف و سین مهمله م پنبه ـ

تمیز الکاف

کپوک ـ ف بفتح اول و ضم ثانی و سکون او و کاف ثانی م طائریست که بنا جنس خود جنگی کند و اگر احیاناً بر جانور دیگر بیک جانور دیگر که غیر بار بیند و زبان او ده شود و بآن زخمت گردد ـ

تمیز التحتانیه

کپی ـ ف بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانیه م میمون ـ

تمیز و تمیز التاء الفوقانیه

کت ـ ه بکسر اول و سکون فوقانی هندی م ع خبث الحدید ـ

تمیز الخاء المعجمه

کتخ ـ ف بفتح اول و ثانی م قروت و جاشنی و فانق ـ

تمیز الراء المهمله

کتونبه ـ د بفتح اول و ضم ثانی هندی و سکون او و نون و فتح موحده و اظهار ها و سکون راء مهمله ف قسمی از انجیر وحشی ـ

تمیز العین المهمله

کتع ـ ف بفتح اول و ثانی م قروت و جاشنی و فانق ـ

تمیز الکاف

کتک ـ ف بفتح اول و ثانی م سیب بری بزبان هندی جهدت که چون بسایند و در آب کچل آمیخته به سر بزنند آنرا صاف کند

تمیز اللام

کتهاڈل ـ ه بفتح اول و ثانی هندی و اظهار ها و موحده و خاء با و الف و فتح دال مهمله هندی و سکون لام قسمی از باڈل ـ

کتهل ـ ه بفتح اول و سکون ثانی هندی و فتح ها و سکون لام م میوه هندیست مشابه شکنبه ـ

تمیز المیم

کتم ـ ع بفتح اول و ثانی و سکون میم م وسمه یعنی ورق نیل ـ

تمیز النون

کتان ـ بفتح اول و ثانی و الف و نون ه السی طابی ص سکنجبین و عسل شل از سه درم تا چهار درم ل روغن حلبه ـ

کتران ـ ف بفتح اول و کسر ثانی با راء مهمله و الف م قطران ـ

تمیز الواو

کتو ـ ف بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو م طائریست سنگخوار و بضم اول غوزه پنبه ـ

تمیز الحاء المهمله

کتیله ـ بضم کاف و فتح تا و سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح لام نباتیست طول آن از یک شبر تا یک گز ط ۳ گرم و خشک ـ

تمیز التحتانیه

تمییز الجیم

کرنج ومج ـ نت بفتح اول و ثانی و سکون واو و فتح میم و سکون جیم گیاہی کہ آتش بعد افروزند م غرفج ع بوسر ائم ـ

کرنج ـ م بفتح اول و ثانی و خفاء نون ہ تمکت ـ

تمییز الراء المہملہ

کرکر ـ بفتح ہر دو کاف و سکون ہر دو راء مہملہ ع صنو بر صغار ف کلج ـ

تمییز الزاء المعجمہ

کرنز بضم اول سکون ثانی و ضم موحدہ و سکون زاء معجمہ م قنار لمنا

تمییز السین المہملہ

کرابس و کربس ـ ف بفتح اول و سکون ثانی با موحدہ و الف و کسر تحتانے و سکون سین مہملہ در لغت اول و فتح موحدہ در لغت ثانی م جانور چلپاسا ـ

کرفس ـ ع بفتح اول و ثانی و سکون فا و سین مہملہ ہ اجمود ہ طای ۲ ق مفتح مدر منعئ مبہی خ بستانی ش از تخم او نیم مثقال ص کاہو یا معجون گل مصطکی ل از زیانہ یا بور قطراسالیون د و ازفارسی جانور چلپاسا را گویند ـ

کرکاس ـ ف بفتح اول و سکون ثانی با کاف ثانی و الف م گیاہ دو سرکہ در زراعت جو و گندم بروید ـ

تمییز الشین المعجمہ

کرش ـ ع بضم اول و سکون ثانی ف شکنبہ او جہ طب خ ماخوذ از جوانے میش یا مرغ فربہ ـ

تمییز الفاء

کرشعت بضم اول و سکون ثانی و ضم شین معجمہ ف نیبہ ـ

تمییز الکاف

کراک و کرکرک ـ ف بفتح اول و سکون ثانی با الف و کاف ثانی در لغت اول و فتح کاف ثانی و راء مہملہ ثانی در لغت ثانی م جانور یست

کرک ـ ف بفتح اول و ثانی م کراک بسکون ثانی م ماکیان و کبک و

سرطان بضم اول و سکون ثانی م لشیم نرمی کہ از بن موی شتر روید و از ان شانہ آوردہ بریسند و شال و امثال آن بافند

کرشیک ـ ف بکسر اول و ثانے تحتانی مجہول و فتح سین معجمہ م جوز مرغی

تمییز الکاف الفارسی

کرگ ـ ف بفتح اول و سکون ثانے و کاف فارسی م کرگدن کہ گینڈا ـ

تمییز اللام

کریل ـ ہ بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و لام نبات ہندیست خار دار بے برگ کہ ثمر او را ہندیت گویند بکسر فوقانی ہندی و تحتانی و خفاء نون و فوقانی ہندی ثانی و از و اچار سازند ـ

تمییز المیم

کرکم ـ ف بضم اول و سکون ثانی و ضم کاف ثانی و سکون میم م زعفران

کرم ـ ع بفتح اول و سکون ثانی ف درخت انگور طبع ح ی ۲ ق قابض خ بستانی ص کثیر او صمغ عربی یا شکر و بفتح ثانی ف کلم ـ

کردش الغنم ـ ع بضم اول و ثانی و سکون واو و ضم شین معجمہ و سکون لام و فتح غین معجمہ و نون و سکون میم م فرفیون ـ

تمییز النون

کردیلن ـ بفتح اول و سکون ثانی و کسر دال مہملہ و سکون تحتانی و کسر لام و سکون نون م نوعے از سیسالیوس

تمیز الخاء المعجمه

کخ - ف بضم اول وسکون خاء معجمه م گیاه لخ -

تمیز الدال المهمله و تمیز الخاء المعجمه

کدوی تلخ - ف بفتح اول وضم دال مهمله و واو مجهول و تحتانی مجهول و فتح فوقانی وسکون لام ۵ تونبڑی -

تمیز الراء المهمله

کدر - بفتح اول و ثانی وسکون راء مهمله م کاوی ۵ کیوڑا ط ی ۲ ق سکن ش تشقاق ص عناب ل تمر هندی فواکه مندل

تمیز المیم

کدرم - ف بضم اول وسکون ثانی وضم راء مهمله م غله الیست مانند ارزن که اکثر در برنج زار باشد -

کدم - ۵ بفتح اول و ثانی وسکون میم م درختیست هندی مشهور که گلش زرد مشابه بست تکمه گرد ترک گوے خرد -

تمیز النون

کدوی شیرین - ف بفتح اول و ضم ثانی و واو مجهول و تحتانی مجهول و کسر شین معجمه وسکون تحتانی ثانی و کسر راء مهمله وسکون تحتانی ثالث ع قرع -

تمیز الباء

کدبه - ف بفتح اول سکون ثانی و فتح موحده ۵ پوست غر بزه -

تمیز الراء المهمله و تمیز الالف

کرا - ۵ بضم اول با راء مهمله و الف ف درخت لسان العصافیر -

کراکا - ف بفتح اول و ثانی و الف با کاف ثانی م پودنه سکو -

کراکر - بفتح اول و ثانی و فتح کاف ثانی و راء مهمله ثانی م زاغ -

کرپا - ف بفتح اول وسکون ثانی با موحده فارسی گیاهیست که آنرا بلند وزر گویند -

کرمه بیضا - ع بفتح اول وسکون ثانی و فتح میم و همزه ملینه تا و فتح موحده وسکون تحتانی با ضاد معجمه م فاشرا -

کرمه سودا - بفتح سین مهمله وسکون واو با دال مهمله م فاشرستین

کرنبا - ف بفتح اول و ثانی وسکون نون با موحده م کلم -

کرنب الماء - ع بفتح اول وسکون ثانی و فتح نون و ضم موحده وسکون لام با میم و الف ممدوده ف نیلوفر -

کروارا - ۵ بکسر اول و سکون ثانی با واو و الف و راء مهمله ثانی ف خیار چنبر -

کروندا - ۵ بفتح اول و ثانی وسکون واو و خفاء نون با دال مهمله م میوه هندیست -

کرفیا - ع بضم اول و ثانی وسکون واو با تحتانی ف قسمی از زیره کالی زیری طح ی ۲ گویند ۳ ق تا بص ملطف مقوی معده م تازه لیستانی ش ۲ درم ص صعتر بری سبز تر ل نیم وزن کمون نبطی و نیم وزن انیسون یا رازیانج

تمیز الموحده

کرنب - ف بفتح اول و ضم ثانی وسکون نون م کلم طح ای ۲ وا طراف اوی ۳ ق ملین منفخ خ که بکرنب بستانی مشهور است ص دهن

تمیز المثلثه

کراث - ع بضم اول با ثانی مشدده و الف ف گندنا طح ی ۲ ق منضج ص سر که در دهن ل البصل -

برۃ البیتہ ع بضم اول و سکون ثانی و کسر موحدہ و فتح
مہملہ و ضم فوقانی و سکون لام و کسر موحدہ ثانیے
لہ و نون تحتانیہ و راء مہملہ ثانی ف پرسیاوشان ۔

تمییز الغین المعجمہ

غ و کزغ ۔ ف بضم اول و فتح ثانی و الف و نون معجمہ
لغت اول و سکون زاء معجمہ در لغت ثانی ع اشق ۔

تمییز الفاء

ف ۔ بفتح اول و ثانی نم تیرہ رال ۔

تمییز النون

وان ۔ بکسر اول و سکون ثانی و واو و الف و نون ع بادرنجویہ ۔

تمییز الهاء

برہ ع بضم اول و سکون ثانی و کسر موحدہ و فتح راء مہملہ
اف کشنیزہ ہر احتیاط تر از ربع ۲ خشک او ۲
ن ۲ ق تر او رابع و خشک او مقوی م اء حابس خون
ن بستانیہ تازہ فربہ ش از خشک او نمد ریم ص عسل ۔

تمییز الزاء الفارسی و تمییز الالف

زغاو کزگا ۔ ف بفتح اول و سکون زاء فارسی با عین معجمہ
الف در لغت اول و کاف فارسی در لغت ثانی م غروکاؤ ۔

تمییز الراء المہملہ

زدور ۔ ف بفتح اول و ضم ثانی فارسی و سکون واو ع زرنباد ۔

تمییز الزاء الفارسی

زش ۔ ف بفتح اول م گ کہ قسمی ست از ابریشم زبون و نسرر

تمییز المیم

کژم ۔ ف بضم اول و سکون ثانی فارسی ع شجرۃ البق ۔

تمییز النون

کژ ترخون ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی فارسی و فتح فوقانی و سکون راء مہملہ و ضم خاء معجمہ و سکون واو ع عاقرقرحا ۔

تمییز الواو

کژغاؤ و کژگاؤ ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی با غین معجمہ و الف و واو مجہول در لغت اول و کاف فارسی در لغت ثانی م کرگدن ۔

تمییز الیاء

کژاتہ ۔ ف بفتح اول و ثانی فارسی و الف و فتح فوقانی م پیلہ ابریشم

کژدم خوارہ ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی فارسی و ضم دال مہملہ و سکون میم و ضم خاء معجمہ با واو معدولہ و الف و فتح راء مہملہ م جانوریست در دریاے خوزستان کہ چون براہ رود دم خود بر زمین کشد و بر ہر کہ زخم زند ہلاک سازد ۔

تمییز السین المہملہ و تمییز الالف

کسیلا ۔ ف بفتح اول و کسر سین مہملہ و تحتانی مجہول با لام و الف و نوع ست کہ کسیلا کپیلا طرح ای ۲ گویند سع ح رق سبزی خ باریک مائل بسرخی ش تخم ورم گویند نیم مثقال ص کتیرا با تخم کرفس ل حات ۔

تمییز الموحدہ

کسپ ۔ ع بضم اول و سکون ثانی و موحدہ ف کنجارہ ۔

تمییز الجیم

کسبج ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحدہ فارسی و راء مہملہ م مروارید ۔

کرکروهین بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف ثانی و ضم راء مهمله ثانی و واو مجهول و سکون نون م سنگ المکه کی ست طح ی ۲-

کرکرسین بربری بفتح هر دو کاف و سکون ی دو راء مهمله و فتح لام ماقرحا-

کریون - رومی بفتح اول و سکون ثانی و ضم تحتانی و سکون واو و نون م مقطوریون دقیق-

تمییز الواو

کرباسود کربسو - ف بفتح اول و سکون ثانی با موحده والف و ضم سین مهمله و سکون واو در لغت اول و فتح موحده و ضم سین مهمله در لغت دوم م جانور چلپاسه-

کرجفو - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم و ضم فا م طائر بوده-

کرو - ف بفتح اول و ضم ثانی م پرده سفید عنکبوت که در آن بیضه نهد-

کرکرمو بفتح هر دو کاف و سکون هر دو راء مهمله و ضم میم م عاقرقرحا-

تمییز الهاء

کرباسه و کرسبه - ف بفتح اول و سکون ثانی با موحده والف و فتح سین مهمله در لغت اول و فتح موحده در لغت ثانی م چلپاسه-

کرتینه - ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی و فتح نون م پرده سفید عنکبوت که بر آن بیضه نهد-

کرسنه - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح سین مهمله و نون ف کنک ه ملتزم و کرسنه و کلاوطح اگویند ۳ ی ۲ ق مجلی غسیح خ و قشر یا حصری سفید ش درمیش او بطال دور آن بها یا

کرکیسه - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف ثانی و کسر میم و سکون تحتانی و فتح سین مهمله م گلی ست خوشبو که بیشتر در کوه الوند شود-

کرمدانه بکسر اول و سکون ثانی و میم با دال مهمله والف و فتح نون

مرنوعی از تخم بادرنجبویه طح ی ۳ ق مجفف ح سیاه بزرگ ش دو دانگ ص صمغ و کتیرا ل سعتر فلفل-

کرمه شامکه بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم و همزه ملینه با شین معجمه والف و کسر تحتانی و فتح کاف ثانی م قشاع-

کرنه - ه بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون ف ترنج-

کردیا فارسیه و شامیه جبلیه بضم اول و ثانی و سکون دال با تحتانی والف و کسر همزه با فا والف ثانی و راء مهمله ثانی و کسر سین مهمله و فتح تحتانی مشدد و ثانی و خفا رباه با شین معجمه الف ثالث و کسر میم و فتح تحتانی مشدد ثالث و فتح جیم و موحده و کسر لام و فتح تحتانی مشدد رابع م قسم و ماثا-

کره - ف بفتح اول و ثانی م سکو پرده سفید عنکبوت که در آن بیضه نهد

تمییز التحتانیه

کراشجبلی - ع بضم اول با ثانی مشدد والف و کسر شین معجمه و فتح جیم و موحده و کسر لام م قراسیون-

کرکی - ع بضم اول و سکون ثانی و کسر کاف ثانی ف کلنگ که مرغ خ میکرده باز که بعد از شستن پس از چندی وزن بند کسر و باز گرم

کرنکالی - ف بفتح اول و ثانی و سکون نون با کاف فارسی والف و کسر نون ثانی م نوعی از انگور-

تمییز الزاء المعجمه و تمییز الالف

کرزبا - ف بفتح اول و سکون زاء معجمه با موحده والف م نوعی از زردآلو

تمییز الموحده

کرزب - ع بضم اول و سکون زاء معجمه و فتح موحده و کنجاره طلق

تمییز الراء المهمله

کشن بکسر اول و سکون ثانی و کسر شین معجمه ثانی نعت
... بیدا اصلاح ... لمیس ... ده و ورم ... بادیان -

تمنیق الطاء المهمله

کشط - بضم اول و سکون ثانی و طاء مهمله م قسط -

تمنیق الفاء

کشف - بفتح اول و سکون ثانی م باخه و سنگ پشت تا کچھوا -

تمنیق الکاف

کشوک - بفتح اول و سکون ثانی و او و کاف م لاک لپت -
کشکر - بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف ثانی و راء مهمله ...
کشک - بفتح اول و سکون م ... فروت -

تمنیق اللام

کشاغل - بفتح اول و ثانی و الف و کسر غین معجمه م ... شاغل ...
کشغول - بضم اول و سکون ثانی و غین منقوطه و واو و لام م ...
کشل - بضم اول و سکون ثانی م خرنیره -

تمنیق النون

کشکین - بفتح اول و سکون ثانی و کسر کاف ثانی و سکون تحتانی م ...
کشن - بضم اول و سکون ثانی م خرنیره -

تمنیق الواو

کشادو - بفتح اول و سکون ثانی با کاف ثانی و الف ...
کشتو - بفتح اول و سکون و ضم فوقانی م انگور ...
کشکو - بفتح اول و سکون ثانی و ضم کاف ثانی م کشکاب

تمنیق الهاء

کشته - بفتح اول و سکون ثانی و فتح فوقانی ... آلو

و امرددو مثال آن که تخم او برآورده خشک کرده باشند -
کشکنه و کشکینه - بفتح اول و سکون ثانی و کسر کاف ثانی و فتح
نون در لغت اول و کسر کاف و سکون تحتانی و در لغت دوم م نان جو -
کشنه - بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون م نوعی از سماروغ

تمنیق التحتانی

کشنیج - بکسر اول و سکون ثانی و کسر نون م گرسنه -
کشوث رومی - بضم اول و ثانی و سکون واو و کسر مثلثه و ضم
راء مهمله و سکون واو ثانی و کسر میم م افسنتین -

تمنیق الضاد المعجمه و تمنیق الالف

کفنشبوان - بفتح اول و سکون ضاد معجمه و فتح نون و سکون [illegible]
ضم موحده و سکون واو و نون ثانی م بادنجان بری را گویند -

تمنیق العین المهمله و تمنیق الموحده

کعب - بفتح اول و سکون عین مهمله و موحده م باشنه [illegible]
طب ... [illegible]

تمنیق الکاف

کوکس - بفتح اول و سکون ثانی و کاف ثانی [illegible]
تبرک حضرت خواجه قطب الدین بختیار کاکی قدس الله
اسرارهم که در دیار دهلی معروف است -

تمنیق الفاء و تمنیق الالف

کف دریا - بفتح اول و کسر فا و فتح دال مهمله و سکون
راء مهمله با تحتانی و سمندر [illegible] -

تمنیق الموحده

کف الذئب - بفتح اول و ضم ثانی مشدد و کسر ذال

تمییز الراء المہملہ

کسیتر بضم اول و سکون ثانی و فتح تحتانی و سکون راء مہملہ ر م زفت خشک ـ

تمییز الکاف

کسک ـ ف

کسنک بکسر اول و سکون ثانی و فتح نون و سکون کاف ثانی م کرنب

تمییز المیم

کسیرة الحمام بضم اول و سکون ثانی و کسر موحدہ و فتح راء مہملہ و ضم تو قاف و سکون لام و فتح حاء مہملہ با میم و الف و میم تام نوعی از شاہترج

تمییز النون

کسیقون ـ یونانی بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و ضم قاف و سکون واو و نون ف نوعی از سوسن بری م دلبوث

تمییز الواو

کسیرو ـ ہ بفتح اول و کسر ثانی و تحتانی مجہول و ضم راء مہملہ م بیخ رستنی ہندی ست کہ در آبہا شل نیلوفر بروید طاب ـ

تمییز الہاء

کسبجر بضم اول و سکون ثانی و فتح موحدہ و راء مہملہ ف کشنیز ـ

کسبہ ـ ف بضم اول و سکون ثانی و فتح موحدہ م کنجارہ ـ

کستیمہ ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر قاف و سکون تحتانی و فتح میم م ستر نما ـ

کسنبہ ـ ہ بضم اول و ثانی و ختفا و نون و فتح موحدہ و ہا م رتاع عصفر

تمییز الہاء

کسیلہ چوب نباتیست شبیہ بر وناس ط ۲ گرم خشک ص کتیرا ـ

تمییز التحتانی

کستوری ـ ہ بفتح اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و سکون واو و کسر راء مہملہ و سکون تحتانی ف مشک

کسنی ـ ف بکسر اول و سکون ثانی و کسر نون ع حلتیت سنگ

تمییز السین المہملہ و تمییز الالف

کشوثا بفتح اول و شین معجمہ و سکون واو با مثلثہ و الف امر بیل ط ح ا ی ۲ ق بعضی منفتح مسہل سودا و مقوی کبد برخار پیچیدہ باشد شرع و درص بلہ ط ل م کاسنی و افتیمون

تمییز الموحدہ

کشکاب ـ ف بفتح اول و سکون ثانی با کاف و الف

تمییز الشین المعجمہ و تمییز التاء

کشت برکشت ـ بکسر اول و سکون ثانی و فتح موحدہ و راء مہملہ و فتح کاف ثانی و سکون شین معجمہ و فتح فوقانی ف نباتیست برہم پیچیدہ مانند لسان الثور م بجکبہا پھلی ط ح ی ل بوزیدان کافور

تمییز المثلثہ

کشوث بضم اول و ثانی و سکون واو و مثلثہ م کشوثا

تمییز الجیم

کسنج بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون و سکون جیم ف نوعی کہ در ریگہا و کنار رودہا روید و گل گندہ بہاشد

تمییز الراء المہملہ

کشک الشعیر بفتح اول و سکون ثانی و ضم کاف ثانی و فتح شین معجمہ مشدد و ثانی و کسر عین مہملہ و سکون تحتانی ف شیرۂ جو

تمییز الشین المعجمہ

تمنیق الکاف

...ک - ف بفتح اول وسکون کاف ثانی نانے کہ از آرد خشک پزند
...لہ گیاہ را نیز گویند و بضم اول ہم باکیابی کہ انجم کردن بازنده باشند

تمنیق اللام

...م - ف بفتح اول وسکون ثانی و فتح جیم فارسی و خفاء ہا م نبیذ انه -

تمنیق التحتانیه

...ڑا یسنکی - ہ بفتح اول وسکون ثانی نے با راء مهمله و الف و کسر
...ن مهمله و خفاء نون و کسر کاف ثالث وسکون تحتانی ہم دوائے
...لیست شبیه بغلاف شاخ نیزوی کوچک مجوف و رنگ آن
...ح تیره و طعم آن اندک تلخ خط اگرم سنخشک -
...ڈی - ہ بفتح اول وسکون ثانی و کسر راء مهمله ہندی وسکون
...نانے ف خیار دراز و بضم اول ف ناکیان -

تمنیق اللام و تمنیق الالف

...لا - ف بفتح اول و لام و الف م زنغ و غوک -
...لیا - ف بکسر اول وسکون ثانی با تحتانی ہم شخاره ساجی -
...یندا - ہ بفتح اول و کسر ثانی تحتانی و خفاء نون و دال مهمله و ف ترنیز -

تمنیق الجیم

...یواج - ف بکسر اول و ثانی تحتانی مجهول با واو و الف م خلیواز -

تمنیق الحاء المهمله

...ح - بکسر اول وسکون ثانی ف بیرزد -
...لموح بفتح اول وسکون ثانی و ضم میم وسکون واو م راسن -

تمنیق الدال المهمله

...لوخ خامرود - ف بضم اول و ثانی وسکون واو و خاء معجمه و فتح همزه
وسکون میم وضم راء مهمله و واو مجهول ثانی م نوعی از نامرود -

تمنیق الراء المهمله

کلاور - ف بفتح اول و ثانی و الف و فتح واو وسکون راء مهمله م زنغ -
کلهار - ہ بفتح اول و ضم ثانی مشدد و اظهار ہا و الف ہ گل کنول -

تمنیق الزاء المعجمه

کلوز - ف بفتح اول و ضم ثانی وسکون واو م غوره پنبه شکفته -
کلیز - ف بفتح اول و کسر ثانی وسکون تحتانی م زنبور -

تمنیق الزاء الفارسی

کلموژ - ف بفتح و ضم اول وسکون ثانی و ضم میم وسکون واو م چلیپا -

تمنیق السین المهمله

کلس - ف بکسر اول وسکون ثانی ف آہک م نوره ہ چونه -

تمنیق الشین المعجمه

کلاش - ف بفتح اول و ثانی با الف ع عنکبوت و نسج آن را کلاش خانه گویند
کلاموش - ف بفتح اول و لام و الف وسکون کاف فارسی
و ضم میم وسکون واو م موش دشتی -

تمنیق الغین المعجمه

کلاغ - ف بفتح اول وسکون ثانی و الف م زاغ ہ کراکا گ و کوا
کلمرغ - ف بفتح اول و ثانی و ضم میم وسکون راء مهمله
م نوعی از کرگس که بر سرش پر نباشد -

تمنیق الفاء

کلناف - ہ بفتح اول وسکون ثانی با نون و الف کنجد -

تمنیق الکاف

کلکنک - بکسر اول وسکون ثانی و فتح کاف ثانی وسکون نون م تخم خرفه -

بعجمہ مشدد و بسکون تحتانی م جنطیانا۔

کف الکلب ع بفتح اول و ضم ثانی مشدد و سکون لام و فتح کاف ثانی و سکون لام م اشتان۔

تمییز الجیم

کفنج۔ ف بفتح اول و ثانی و سکون نون م نوعے از ماہی ست کہ مانند سقنقور نباشد مبہی ست ع سمکۃ الصیدا

تمییز الدال المہملہ

کف الاسد ع بسکون لام و فتح ہمزہ و سین مہملہ م ترطینثیا۔

کف الیہود بفتح اول و ثانی و ضم راء مہملہ و سکون لام و فتح تحتانی و ضم ہا و سکون واو با دال مہملہ م تفر الیہود۔

تمییز الراء المہملہ

کفشیر۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر شین معجمہ و سکون تحتانی داروے کہ زر و نقرہ و دیگر فلزات بدان پیوند کنند۔

تمییز الزاء المعجمہ

کفچلیز۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم فارسی و کسر لام و تحتانی مجہول و زاء معجمہ م جانوری ست آبی کہ سر تنہ مردم دارد و دم باریک خود ع عموص عاسیص جمع آن۔

تمییز السین المہملہ

کفاقس۔ بفتح اول و سکون ثانی و الف و ضم قاف و سکون سین مہملہ م وفلی کنیر۔

تمییز العین المہملہ

کف الضبع ع بفتح ضاد معجمہ مشدد و ضم موحدہ و سکون عین مہملہ م بیکنگ

تمییز الفاء

کف۔ بفتح اول و سکون ثانی م بقلۃ الحمقا۔

تمییز الکاف

کفچلیزک۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم فارسی و کسر لام و تحتانی مجہول و فتح زاء معجمہ ع عموص۔

تمییز اللام

کفچہ زنول۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم فارسی و خفا ہا و ضم نون و واو مجہول م مرغکی ست کہ بترکی قاشق بران گویند۔

تمییز الہاء

کفچلیزہ۔ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم فارسی و کسر لام و تحتانی مجہول و فتح زاء معجمہ م کفچلیزک۔

تمییز التحتانی

کفری۔ بضم اول و سکون ثانی و کسر راء مہملہ ع جفری ف پوست بہار خرما خوشبو۔

تمییز الکاف و تمییز الالف

گکرا۔ ہ بضم اول و سکون ثانی با راء مہملہ ہندی و فتح

گکروندا۔ ہ بضم اول و سکون ثانی و فتح راء مہملہ و سکون واو و خفا نون بدال مہملہ و الف م کافر۔

گکوڑا۔ ہ بفتح اول و ضم ثانی و واو مجہول با راء مہملہ و الف م نبات ہندی ست کہ ثمرش سرخ و مثل بیرہ مانند و بیخش ہ کنول

تمییز الشین المعجمہ

گکش و گیکش۔ ف بفتح اول و کسر ثانی و سکون شین معجمہ در لغت اول و کسر اول و تحتانی مجہول و کسر کاف ثانی و تحتانی مجہول ثانی در لغت ثانی م ترہ تیزک۔

تمیزالدال المہملہ

کمدانہ- ع بفتح اول و ضم ثانی و سکون دال و کسر نون و فتح ہمزہ بسکون سین مہملہ و فتح واو ثانی م کمون لیریستاشونیز را نیز گویند-

تمیز الراء المہملہ

کماشیر- بفتح اول و ثانی و الف و کسر شین معجمہ و سکون تحتانی و راء مہملہ م صمغ کرفس کوہے کہ فراسیون تخم او ست ح ی ۲ گویند ہ ق مذہب محلل خ زرد و تیز بوش د و دانگ ص گل و صندل ان اشیاء سرسے

تمیز الزاء المعجمہ

کمیز- ف بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و زاء معجمہ ع بول م پیشاب ہ موت-

تمیز السین المہملہ

کمادریوس- سریانی و یونانی بفتح اول و ثانی و الف و فتح دال مہملہ و سکون راء مہملہ و ضم تحتانی و سکون ج او و سین مہملہ ف راندروی تلخ ہ مونڈی گویند تخم مونڈی ست ح ی ۲ گویند ۳ ق لطف مدر محلل خ تازہ بری کہ بعد از ادراک تخم برگیرند ش یک مثقال ص سفرجل ل غافث یا اسقولوقندریون یا تخم حماض بری یا تخم شلغم بری-

کمافیطوس ح یونانی بفتح اول و ثانی و الف و کسر فا و سکون تحتانی و ضم طاء مہملہ و سکون واو و سین مہملہ ف تخم کرفس رومی و بشیرازی ف ماشر وار د طح ۳ ی ۳ ق مفتح محلل خ جبتا نیے ش یک مثقال ص انیسون یا زعرور ان نیم وزن سیالیوس و دو دانگ یا نیموزن آن سلیخہ یا کمادریوس یا جعدہ-

تمیز الضاد المعجمہ

کمثری حامض م کمثری حنفی بہترین آن رسیدہ شاداب ط ا سرد ۲ خشک ص عسل و جوارش کمونی-

تمیز الکاف

کمرک- ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح راء مہملہ و سکون کاف تازی م میوہ ہندی ست ط ۲ سرد و تر و خشک-

تمیز المیم

کمکام- ف بفتح اول و سکون ثانی با کاف ثانی و الف ع افواہ الطیب و گویند صمغ درخت بطم-

کم کم- ف بضم اول و سکون ثانی و ضم کاف ثانی م زعفران-

تمیز النون

کمالیون- یونانی بفتح اول و ثانی و الف و کسر لام و ضم تحتانی و سکون واو نوعے از مازریون سیاہ-

کمون- ع بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو انواع ست کرمانی و فارسی و شامی و نبطی ہ زیرا ح ی ۲ گویند ۳ ق محلل لطف منفش منفخ حابس ج ن مدر ل خ کرمانی ش دو درم ص کتیرا و گویند فلفل انجرا یا از کرمانی یک نیموزن نبطی از فارسی نیموزن کرمانی یا تخم کرنب-

تمیز الواو

کمون حلو بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و کسر نون و ضم حائے مہملہ و سکون لام م انیسون-

تمیز الہاء

کمیچہ- ف بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی م کرم شب تاب-

تمیز التحتانی

کلک - ف بفتح اول و ثانی م کوف بوم و خرپزه نارسیده و غوزه پنبه ناشگفته و گاه بمعنی جوان و بضم اول و سکون ثانی م پشم نرم که از زیر موی بز برویند آنرا اشتاده آورده برشیده و شال م شال آن بافند و بکاف فارسی عموماً دوات و قلم خصوصاً و نیز صمغی است تلخ که آنرا جودانه گویند -

کلنبک - بفتح اول و ثانی و خفا رها و نون و فتح موحده ف چوب خوشبوی صندل آسا سرخی مائل -

کلیک - بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی م تخم گل -

تمیق اللام

کلکل - بفتح هر دو کاف و سکون هر دو لام م مقل -

کل - ف بفتح اول م رجیع بهایم و گاه بمعنی کنز -

تمیق المیم

کلم - ف - بفتح اول و ثانی م کرنب -

تمیق النون

کلیجن - ع بضم اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و فتح جیم م خولنجان که بیخ برگ تنبول باشد -

کلیکان - بکسر اول و ثانی و سکون تحتانی و فتح کاف ثانی بالف مشهور است بلفظ طرخون که گفته شد -

کلیکدون - سریانی در روی بکسر اول و ثانی و سکون تحتانی و فتح کاف ثانی و سکون لام ثانی و ضم دال مهمله و سکون واو و نون م جرجیر -

تمیق الواو

کلاجو و کلاآرو - ف بفتح اول و ثانی و الف و ضم جیم و سکون واو در لغت اول و ضم زا م فارسی در لغت ثانی م طائر عکه -

کلاو - ف بفتح اول و ثانی و الف م و زغ -

کلاهو - ف بفتح اول و ثانی و الف و ضم ها م نوعی از آهوی بی شاخ -

کلیاسو و کلیبسو - ف بفتح اول و سکون ثانی با موحده و الف و ضم سین مهمله در لغت اول و فتح موحده در لغت ثانی م چلپاسه -

تمیق الهاء

کلاژه - ف بفتح اول و ثانی و الف و فتح زا م فارسی م طائر عکه -

کلوژه - ف بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و فتح زا م عجمه م غوزه پنبه ناشگفته -

کلونده - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح واو و سکون نون و فتح دال مهمله م نوعی از خیار باریک دراز -

کلیه - ع بضم اول و سکون ثانی و فتح تحتانی ف گرده ط سح ح ب گویندی ۲ گویند ۳ -

تمیق التحتانی

کلتمی - ه بضم اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و اظهار ها م غلط الیتع کاسر الحجر -

کلنجی - ع بفتح اول و کسر ثانی و سکون نون و فتح جیم و کسر را مهمله م نوعی از انگور سیاه رنگ که در ولایت هری شود -

کلیانی - رومی بکسر اول و سکون ثانی با تحتانی و الف و کسر نون م اشنان -

کلی - ف بضم اول و کسر ثانی قسمی است از ماهی بزرگ سمک رفراطی -

تمیق المیم و تمیق الالف

کما - ع بضم اول و میم و الف م کماة سط ۲ سر و تر بکسر اول م برنا -

تمیق الفوقانی

کمات - ع بفتح اول و ثانی و الف و فوقانی م فطر ط ب ۲ ق روی الغذا ع مخلل ص ح و بزر و قطفل -

تمییز الکاف الفارسی

...ت بضم اول سکون ثانی وکاف فارسی ثانی م خوشہ خرما

تمییز اللام

...ضم اول وسکون ثانی با جیم والف شامی م تخم کنجد کھل
...ہ بفتح اول سکون ثانی وضم کاف ثانی ...
...دوا وسندیست -

تمییز الواو

...بضم اول وسکون ثانی وضم دال مہملہ وراء مہملہ ...
...ت بفتح اول و ثانی وسکون سین مہملہ وضم فوقانی ع نبات ...
...بفتح اول و ثانی وسکون شین معجمہ وضم فوقانی در لغت
...شین معجمہ و واو در لغت ثانی م غورہ انگور -
...فتح اول وضم ثانی م نیگسہ بلجیا -

تمییز الہاء

...بضم اول وسکون ثانی وکسر موحدہ و تحتانی
زاء معجمہ و فارسی م نوعی از خیار کہ ہنگام
...ن بامزہ بود و در پختگی نتوان خورد -
...ہ بضم اول سکون ثانی با جیم والف فتح راء مہملہ
...و فتح لام در لغت ثانی م تخم کنجد -
...بضم اول سکون ثانی کسر جیم و دال مہملہ م صمغی سبز ...
...ضم اول کسر جیم وفتح دال مہملہ م کنجارہ و کنجد -
...بفتح اول ضم ثانی وسکون واو وفتح زاء معجمہ م ... نرم -
...فتح اول و ثانی ہ کلی کہ بگوش سگ می چسپد -

تمییز التحتانی

کندی - ف بفتح اول وسکون ثانی وکسر دال مہملہ وسکون
تحتانی ع کاوی ہ کیوڑا -
کندری بضم کاف وسکون نون و دال وکسر راء مہملہ نباتیست
شبیہ بہ نبات زردک رازیانہ ط ۳ گرم در محلل منضج -
کنوس طربی بفتح کاف وضم نون وسکون واو وسین مہملہ
وفتح طاء وباء موحدہ وراء مہملہ اسم نوع کبیر عرورت
کنکھی - ہ ف درخت شانہ -

تمییز الواو و تمییز الالف

کوتاہ یا کوتہ یا بضم اول و واو مجہول با فوقانی والف و
اظہار ہا با موحدہ فارسی الف ثانی در لغت اول و فتح فوقانی و
اظہار ہا در لغت ثانی جانوریست مانند گوزن کہ ہمان طرح رخہا
بر پشتش دارد آن شبیہ برگ گوزن شاخ شاخ شود ہ بارہسنگا

تمییز الفوقانی

گوست - ف بفتح اول و ثانی وسکون سین مہملہ و فوقانی ع حنظل

تمییز الجیم

کوج - ف بفتح اول و ثانی و جیم ع صمغ -

تمییز الجیم الفارسی

کوچ - ف بضم اول و ثانی مجہول و جیم فارسی م جانور بوم -

تمییز الدال المہملہ

کوشزد - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح شین و زاء معجمہ و
سکون دال مہملہ م کنجدہ و آن صمغ درخت بیرخاریست
کہ بعربی آنرا اشابکہ خوانند سفید مائل بزردی -
کوشاد بفتح اول و سکون ثانی با شین معجمہ والف م حنظیانا

کمثری ع بضم اول و ثانی مشدده و سکون مثلثه و را مهمله و
الف مقصوره ف امروده ناسپاتی طمع گویند ب گویند
ب ای ۲ ق قابض و مفرح و مقوی دل خ شاه امرود
ش از شراب و یک او قیص ماء العسل ل سفرجل -
کمون ارمنی بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و کسر نون و فتح همزه
و سکون را مهمله و فتح میم و کسر نون ثانی م کرویا -
کمون بری بفتح موحده و کسر را مهمله مشدده م شاہترج -
کمون حبشی بفتح حا مهمله و موحده و کسر شین معجمه م کمون بری -

تمییز النون و تمییز الالف

کنبیلا - ه بفتح اول و سکون نون و ضم کسر موحده و سکون تحتانی و لام الف م قنبیل -

تمییز الموحده

کنب - ف بفتح اول و ثانی و سکون موحده م تنگ د
جانگ و بچیا و گویند در فارسی ریسمان را گویند که از
پوست نبات کتان تابند و بضم اول نوعی از خیار -

تمییز الجیم

کنج - ف بفتح اول و سکون ثانی م فروت -

تمییز الدال المهمله

کند - ف بفتح اول و سکون ثانی و دال مهمله شکر که معرب
آن قندست و بزبان هندی بیخ هر چیز -
کنگرزد - بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف فارسی و سکون
را مهمله و زا معجمه و آنرا کنگری و تراب القی نیز گویند
و آن صمغ کنگرست طوح را گویند ب ق مقی -

تمییز الرار المهمله

کنار - بضم اول با ثانی و الف ع سدره بیری -
کنجار - ف بضم اول و سکون ثانی و الف م کهل -
کندر - ع بضم اول و سکون ثانی و ضم دال مهمله مصطکی و گویند
لبان طح ۲ ی ا گویند ۳ ق مدمل مجفف قابض منقی مقوی دماغ
و معده و حابس خ ج سفید که حبش نیکلد م صمغ آن بجای مصطکی
کنگر - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف فارسی م حرشف
که اکثر در کوه با تها بروید و کنار پایش خارناک بود و از بیشتر
با ماست بخورند و بضم اول و کاف فارسی م جانور لبوم -
کنیر - ف بفتح اول و ثانی و سکون تحتانی ف خرزهره -

تمییز الزار المعجمه

کنازو کنز - ف بفتح اول و باثانی و الف و زا معجمه در
لغت اول و بحذف الف در لغت ثانی م بن خوشه خرما -

تمییز الشین المعجمه

کندش - بضم اول و سکون ثانی و ضم دال مهمله ف چهکنی و شان
ه چهک طح ۲ ی ۴ ق معطش مفرح مقی قی ح بیخ وی ش ۱ انگ
وزنیم ش کثیرا بوزن او و جوز القی و ثلث وزن آن فلفل -

تمییز الغین المعجمه

کناغ - ف بضم اول با ثانی و الف م کرم پیله و تار ابریشم -

تمییز الکاف

کنجدک - ف بضم اول و سکون ثانی و کسر جیم و فتح دال
مهمله و سکون کاف ثانی م انزروت -
کنجک - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم م شجرة البق -
کنگک - ف بکسر اول و فتح ثانی م گردگانی که مغز آن بدشواری بر آید -

یم اول و ثانی مجہول و ضم دال مہملہ غلہ ایست ہندی -
بضم اول و ثانی مجہول و ضم کاف ثانی م خار گیسنہ -

تمییز الساد

ف بفتح اول و ثانی و الف و فتح را مہملہ م خار زہرہ -
ہ بکسر اول با ثانی و الف و خفاء نون و فتح جیم
و اظہار ہا م دوائے ہندیست -
ف بضم اول و ثانی مجہول و فتح موحدہ فارسی و لام م سنگ ...
پاچہ کوتہ پاچہ ست بضم اول و ثانی مجہول با فوقانی
اظہار ہا با موحدہ فارسی و الف ثانی و فتح جیم فارسی
اول و فتح فوقانی و اظہار ہا در لغت ثانی م کوتاہ پا -
ہ بضم اول و سکون ثانی و فتح فوقانی ہندی و اظہار ہا م قسط -
ہ ف بفتح اول و ثانی و سکون را مہملہ و فتح زا معجمہ م میوہ کبر -
ہ ف بضم اول و ثانی مجہول و فتح زا و فارسی و دال مہملہ کچلہ -
ہ ف بضم اول و سکون ثانی و فتح زا فارسی م خر سفید رنگ ...
ف بضم اول و ثانی مجہول و فتح کاف ثانی م ہد ہد -
ف بضم اول و ثانی مجہول و فتح کاف ثانی ہ چند -
برکوہ - ف بضم اول و ثانی مجہول و اظہار ہا و فتح موحدہ و
و ن او مہملہ و ضم کاف ثانی و واو مجہول ثانی م عنبر مطلق -
ف بضم اول و فتح ثانی م غوزہ پنبہ کہ کناسہ او ابریشم و مثال آن -
لہ - بفتح کاف و سکون واو و خفاء نون و فتح لام م ثمر درخت
بنیہ بنا ریخ ط ۲ سرد و در آخر آن خشک -
مہ - بضم کاف و سکون واو و فتح میم م نوعی از مرہمی ست

تمییز التحتانے

کوتاہ پاسے و کوتہ پاسے - ف م کوتاہ پا -
کوری - ف بضم اول و ثانی مجہول و کسر را و مہملہ غلہ
ایست مانند چینہ کہ خور در باشد -
کونل گلکری - ہ بفتح اول و ثانی و خفاء نون و سکون لام و
فتح کاف ثانی و سکون کاف ثالث و کسر را ... ہندی نباتات نیلوفر

تمییز الہاء و تمییز الالف

کھاپریا - ہ بفتح اول و اظہار ہا و الف و فتح موحدہ فارسی
و سکون را مہملہ یا تحتانی و الف ثانی ف توتیا و سفالک -
کھرباشت بفتح اول و سکون ثانی و ضم را مہملہ با موحدہ کہ پوملہ
ب ی ہاگ [illegible] ح ۲ ق ما بشب مجفف مقوی ... [illegible]
شرح نامل بردی ... نیم مثقال ... نیم وزن آن زیا لعاب سفرجل
ل حبا شیرہ دو دانگ وزن ہندروش یا دو وزن طین رومی
و دو دانگ وزن آن سلیخہ و نیم وزن تنگو بریان کردہ -
کھیانا - بفتح اول و سکون ثانی با تحتانی و الف و نون م ماہو نیا -

تمییز الراء المہملہ

کھار - بفتح اول و اظہار ثانی و الف ف نمکی ست کہ بعضی از شجہا
را مثل پلاس و ... کرد و کیلہ و چچیرا و آگ ز قوم می سوزند
و خاکستر آنرا قسمی از نمک باشد کہ بزبان ہندی کھار گویند
کھجور - ہ بفتح اول و اظہار ثانی و ضم جیم و سکون واو ف خرما -
کھیر - ہ بفتح اول و اظہار ثانی و سکون تحتانی م درخت
ہندی است کہ از قشر او کات سازند و بکسر ثانی و سکون
تحتانی م سیب صحرائی ع زعرور -

تمییز اللام

تمیق الراء المہملہ

کوار - ف بضم اول و ثانی و الف م گیندنا -

کوبذر - ع بضم اول و سکون ثانی و کسر ذال معجمہ و دال مہملہ م قسمی از گیاہ است

کوبر - بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحدہ م فلفل -

کوتر - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح فوقانی م کبوتر -

کورف - بفتح اول و ثانی م کبر کہ از ان اچار سازند -

کوارکورف - بضم اول و ثانی مجہول و را مہملہ و ضم کاف ثانی و واو مجہول و تام …

کوکنار - ف بضم اول و ثانی مجہول و سکون کاف ثانی با نون و الف نوع خشخاش و پوست و چھونترا -

تمیق الزاء المعجمہ

کورز - ع بفتح اول و ثانی و سکون را مہملہ و زا معجمہ م میوہ کبر -

کوز - بضم اول و ثانی مجہول م مقل -

تمیق الزاء الفارسی

کوژ - ف بکسر اول و ثانی م میوہ ایست سرخ رنگ کہ بناتش از زمین شورہ روید م ازدف -

تمیق الشین المعجمہ

کومتس - بضم اول و ثانی مجہول و سکون را مہملہ و ضم میم و سکون واو و شین معجمہ م چھچھوندر -

تمیق الضاد المعجمہ

کوکب الارض - بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف ثانی و ضم موحدہ و سکون لام و فتح ہمزہ و سکون را مہملہ و ضاد معجمہ ع طلق -

تمیق العین المہملہ

کوارع - ع بفتح اول و ثانی با الف و کسر را مہملہ ف کلہ و پاچہ -

تمیق الفاء

کوالف - بفتح اول و ثانی و الف و کسر لام و سکون فا ف باد اور…

کوف - بضم اول و سکون ثانی م چغند -

تمیق الکاف

کوخک - ف بفتح اول و ثانی و سکون خا معجمہ م خوشہ انگ…

کوک - ف بضم اول و ثانی مجہول م ترہ کا ہو نوع خس…

کوکلک - ف بضم اول و ثانی مجہول و کسر کاف ثانی … و فتح لام م غورہ یعنی ناشگفتہ -

تمیق اللام

کوپل - ف بضم اول و ثانی مجہول و فتح موحدہ فارسی و سکون لام …

کول - ف بضم اول و ثانی مجہول م جانور بوم و … اول و ثانی بزبان ہندی م نیلوفر -

کوسنبل - بضم کاف واو و ضم سین مہملہ و سکون … ضم موحدہ م نوعے از تفاح نباتیست برگ آن … برگ نارنج ط ۲ گرم و خشک -

تمیق المیم

کولم - بفتح اول و سکون ثانی و فتح لام م فلف…

کوہم - ف بضم اول و ثانی مجہول و فتح ہا گیاہی … زمین سدیار روید و بیخ آن شبیہ بہ بیخ نے

تمیق النون

کوکن - ف بضم اول و ثانی مجہول و ضم کاف ثانی م چغند…

کوہن - ف بضم اول و ثانی مجہول و کسر ہا و سکون نون ثانی…

تمیق الواو

...لو - ف بکسر اول و ثانی مجہول و ضم لام ع زعرور -
...ف بفتح اول و ضم ثانے م کاہو -

تمنیق الہاء

...گونہ - بکسر اول و ثانی مجہول و فتح شین مہملہ و سکون رار
مہملہ و ضم کاف فارسی سکون واو و فتح نون خفاء بام جیدہ -
... - ف بکسر اول و فتح ثانی ع مصطکی -
...ہ - بفتح اول و سکون ثانی و فتح تام درختیست
خار کہ میوہ آن شبیہ باشد بہ توت -

ترقیم الکاف الفارسی تمنیق الف و تمنیق الموحدہ

...واب - ف بکاف فارسی و الف سکون واو و مد ہمزہ م جامہ و کف

تمنیق الجیم

...و زہرج - بسکون واو و فتح زاء معجمہ و سکون ہا و فتح راء مہملہ
گاو زہرہ سنگی ست کہ در زہرہ گاو بہم رسد باد شیران او
سکون گردد از گاوان ہندستان باشد یا زہر در لون و
ماہیت آنچہ در میان زہرہ بہم رسد مثل زردہ تخم مرغ است
بشیرا رسے اندر زا خوانند ع حجر البقر -

تمنیق الدال المہملہ

گاوو - ف بکسر واو م گاو کوہے -

تمنیق الراء المہملہ

گاجر - ہ بفتح جیم ف زردک -
گاوشیر - ف بسکون واو و کسر شین معجمہ و سکون تحتانی صمغ
درختیست کوتاہ ساق و برگش برگ انجیر ماند لیکن گرد تر و
کوچک تر و گویند مثل برگ زیتون لیکن برگ زیتون از آن

دراز تر و ساق وے چون خیار زہ کشیدہ بود گلشن زرد و باشد
و تخمش خوشبو و نیز ساق آن بشگافند و صمغ بگیرند م
جاوشیر طرح ی خ زعفرانی زنگ کند و در آب حل شود
اول کہ بیرون آید سفید باشد و چون خشک گردد
زرد شود و ہر گاہ در آب حل شود مانند شیرہ نند -

تمنیق الزاء المعجمہ

گاز - ف بسکون زاء معجمہ ع علف ہ گھانس

تمنیق السین المہملہ

گاورس - ف بسکون واو و فتح راء مہملہ و سکون
سین مہملہ ع جاورس ہ غلہ باجرا -

تمنیق الکاف

گاوک - ف بفتح واو م کنہ -

تمنیق الکاف الفارسی

گالبنگ - بسکون لام و فتح موحدہ و سکون نون م ہر نبک
گیاہیست کہ در ایام بہار و زراعت جو و گندم بر دید و
غورہ کنگرہ دار کند باشد غورہ لالہ و اندرون آن چ انہ چند
معدود باشند و خورد نش مستی مے آرد و بیشعور سازد -

تمنیق اللام

گال - ف ہ غلہ کنگنی و نیز بمعنی شغال ع عنکبوت
در تیلا و غورہ پنبہ ناشگفتہ و خردس -

تمنیق المیم

گاوچشم - ف بسکون واو و فتح جیم فارسی سکون شین معجمہ یا بود گاو
ع عین البقر و اقحوان گلی ست کہ برگش سفید اندرون آن زرد و بستطح ی

کھزل - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح زاء معجمہ و سکون لام م برجیر -

تمییز المیم

کھلم - سریانی بفتح اول و سکون ثانی و فتح لام ف بادنجان -

تمییز النون

کھاری لون - ہ بفتح اول و اظہار ثانی و الف و کسر راء مہملہ و سکون تحتانی و ضم لام و واو مجہول و سکون نون ف نمک سور -

تمییز الہاء

کھوہ - بفتح اول و سکون و فتح واو و خفاء ہا ف مغز جوز م میوہ کلونجی کی گٹھلی -

تمییز التحتانی

کھرمٹی - ہ بکسر اول و اظہار ثانی و فتح راء مہملہ و اظہار ہا ثانی و کسر فوقانی ہندی و سکون تحتانی م کشائی بزرگ -

کھمبھی - ہ بضم اول و اظہار ثانی و سکون میم و کسر موحدہ و اظہار ہاء ثانی ع فطر ف کمات کوچک سفید -

کھنی - ف بکسر اول و سکون ثانی و کسر نون م خروس -

کھرنی - ہ بکاف و خفاء ہا و کسر راء مہملہ درختیست ہندی بسیار عظیم و برگ آن بلند و اندکی باریک تر از برگ کنسل و ثمر آن کوچک طولانی بقدر یک بند انگشت ط ا گرم ۲ تر و با رطوبت فضلیہ -

تمییز الیاء التحتانی و تمییز الالف

کیلاسہ - بکسر اول و ثانی مجہول بالام و الف ع موز -

تمییز الراء المہملہ

کیسترہ - بکسر اول و ثانی مجہول و فتح سین مہملہ م زعفران -

تمییز الزاء المعجمہ

کیز - ف بکسر اول و سکون ثانی م نید -

کیکیز - ف بکسر اول و سکون ثانی و کسر کاف ثانی و سکون تحتانی ثانی م ترہ تیزک -

تمییز السین المہملہ

کیخرس - بفتح اول و سکون ثانی و خاء معجمہ و فتح راء مہملہ م جانور

کیلاس - بکسر اول و ثانی مجہول بالام و الف ہ پیلکی -

تمییز السین المعجمہ

کیش - ف بکسر اول و ثانی مجہول و نیز نام جانوریست کہ از پوستش پوستین سازند -

کیکیش - بکسر اول و ثانی مجہول و کسر کاف ثانی و تحتانی ثانی مجہول م ترہ تیزک -

تمییز الکاف

کیک - ف بفتح اول و سکون ثانی ع برغوث ہ پسو و بکسر اول آدمی و مردمک چشم -

کیلک - ف بکسر اول و فتح ثالث و لام م زعرور -

تمییز اللام

کیل - ف بکسر اول و فتح ثالث ع زعرور -

کیمال - ف بکسر اول و سکون ثانی با میم و الف م جانوریست کہ بیشتر در طرف شیروان از آن پوستین کیمو سازند -

تمییز النون

کیلکان - بکسر اول و ثانی مجہول و فتح لام با کاف ثانی و الف م نوعی از کرنج

تمییز الواو

کیسو - بکسر اول و ثانی مجہول و ضم سین مہملہ م جیدہ -

...ن - ہ بضم اول فارسی و ثانی و سکون واو و کسر جیم
...سی و سکون تحتانیہ ہ گلو -

تنسیق الزاء المعجمہ و تمنیق الراء المہملہ

...ف م زرد کس ع جزر -

تمنیق الزاء المہملہ

...ف بفتح اول فارسی ع اثل ہ جھاؤ -

تمنیق الکاف

...زک - ف بفتح اول فارسی و سکون ثانی با میم و الف
...ع زاء معجمہ ثانی ع جز مازج م بار درخت گز ہ مائیں -

تمنیق النون

...ابین - ف بفتح اول فارسی سکون ثانی و فتح ہمزہ و سکون
...ضم کاف فارسی ثانی و کسر موحدہ و سکون تحتانیہ و نون ثانی نعمت
...ہیست مانند ترنجبین کہ بر ورق طرفا می نشیند مثل ہندرم -

...ازون - بفتح اول فارسی سکون ثانی با میم و الف
...م زاء معجمہ ثانی و سکون واو م گز مازک -

تنسیق الزاء الفارسی و تمنیق المیم

...م ف بضم اول فارسی و سکون راء فارسی م درخت ریوند بجہت آب لیسق

تنسیق السین المہملہ و تمنیق الہاء

...شتہ - ف بفتح اول فارسی و سکون سین مہملہ
...ع فوقانیہ م ساگ سرخ و سرگین -

تنسیق الشین المعجمہ و تمنیق الفوقانی

...شت برگشت - ع ف بفتح اول فارسی و سکون سین معجمہ
...فوقانیہ و فتح موحدہ و سکون راء مہملہ و فتح کاف فارسی ثانی

و سکون شین معجمہ ثانی و فوقانی ثانی نباتی است بر سم پیچیدہ
مانند لیسمان تافتہ آن پیچیدہ بود م پیکیست ہ چھپلی
طرح کی دال بوزیدان یا کافور وسہ وزن صبر سیاہ -
گشت - ف بفتح اول فارسی م خربزہ -

تنسیق اللام و تمنیق الخاء المعجمہ

گلسرخ - ف بضم اول فارسی و سکون لام و ضم سین مہملہ و
سکون راء مہملہ ع وردہ گلاب بکسر اول ع منزہ گیرو

تمنیق الراء المہملہ

گلغر - ف بضم اول فارسی سکون لام و فتح غین معجمہ و سکون راء مہملہ م
پشم نرم کہ از زیر موی شانہ بر آرند و از آن شال وغیرہ بافند -

تمنیق الزاء المعجمہ

گلوزر - ف بفتح اول فارسی و ضم ثانی و سکون واو و زاء معجمہ
ع فندق و گویند جلغوزہ و گویند بادام کوہی -

تمنیق الشین المعجمہ

گلہ موش - ف بضم اول فارسی و فتح ثانی و خفاء ہا
و ضم میم و سکون واو م بید مشک ع بھراج -

تمنیق الکاف

گلک - ف بضم اول فارسی و فتح ثانی م نوعی از صمغ است
کہ بسرخی گراید و از بوتہ جھو دانہ حاصل شود م گوزدہ

تمنیق اللام

گلقند - ص بضم اول فارسی و سکون ثانی و فتح قاف و
سکون نون و کسر دال مہملہ ہمزہ و سکون صاد مہملہ و لام تحتانی
م گلشکری کہ در آفتاب ترتیب یافتہ باشد بہ آتش ...

تمنیق النون

گاوزبان - ف بسکون واو وضم زاء معجمہ باموحدہ والف ع لسان الثور ہ گاؤزبان -

گاویزن - ف بکسر واو وتحتانی مجہول وفتح زاء معجمہ م زہر گاو -

تمنیق الہاء

گاوزہرہ - ف بسکون واو وفتح زاء معجمہ وسکون ہاء وفتح راء مہملہ م گاوزہر

تمنیق الباء الموحدہ وتمنیق الراء المہملہ

گبر - ف بفتح اول فارسی وموحدہ م سنگی ست کہ ازان ظروف وآوانے مانند دیگ وکاسہ وصحن سازند -

تمنیق الجیم وتمنیق المیم

گج پیپل - ہ بفتح اول فارسی وسکون جیم وکسر موحدۂ فارسی وسکون تحتانے وفتح موحدہ فارسی ثانی م تمر جایب -

تمنیق الراء المہملہ وتمنیق الفوقانی

گرغست - ف بفتح اول فارسی وسکون راء مہملہ وفتح غین معجمہ وسکون سین مہملہ م برغست -

تمنیق الجیم

گردناج - ف بفتح اول فارسی وسکون ثانی ودال مہملہ بانون والف م گردنیدکباب کہ مرغ یا گوشت گوسپند ودیگر حیوانات در آب بجوشانند ومیانش ادویہ حارہ پر گردانیدہ کباب کنند تا مرغ فربہ -

گرنج - ف بضم اول فارسی وکسر ثانی وسکون نون م برنج ہ چاول

تمنیق الجیم الفارسی

گرچ - ف بضم اول فارسی وسکون ثانی وجیم فارسی ہ گلوی -

تمنیق الدال المہملہ

گرام کند - ہ بکسر اول باثانی والف وسکون میم وفتح کاف وسکون نون بادال مہملہ ہ اتھول کند -

گربہ بید - ف بضم اول فارسی وسکون ثانی وفتح موحدہ وخفاء ہا وکسر موحدہ ثانی وتحتانی مجہول م بیدمشک -

تمنیق الزاء المعجمہ

گراز - ف بضم اول فارسی باثانی والف م فوک -

تمنیق الکاف الفارسی

گرگ - بضم اول فارسی وسکون ثانی ہ بھیڑیا -

تمنیق اللام

گرشال - ف بفتح اول فارسی وسکون ثانی باشین معجمہ والف ولام م حیوانیست کہ از خرس وشغال ہر دو متولد شود -

تمنیق النون

گران - ف بضم اول فارسی باثانی والف ستہ جو گندم وزرد کردہ

تمنیق الواو

گربگو - ف بضم اول فارسی وسکون ثانی وفتح موحدہ وضم کاف ثانی م بیدمشک -

تمنیق الہاء

گرزہ - ف بفتح اول فارسی وسکون ثانی وفتح زاء معجمہ جنسے از مار بزرگ کہ زہر او زیادہ تر از ماران دیگر است گویند مار ریگستان خط وخال کہ ہیچ تریاقے بر زہرش مقاومت نکند وگویند کفچہ مار وگویند موش

گزندہ - ف بضم اول فارسی وکسر ثانی وسکون نون وفتح دال مہملہ م غروشہ ع شوکۃ الحائکہ کنوانچا -

تمنیق التحتانے

تمییز الشین المعجمہ

...ں ف بفتح اول فارسی و سکون ثانی و کسر ... مہملہ و سکون شین معجمہ م گوگرد۔

تمییز الکاف

...ھک ف گوگرد۔

تمییز الہاء

...رہ ف بضم اول فارسی سکون تحتانی و فتح ہوہ دو دال مہملہ م ... غنچہ

...رہ و گنجرہ ف بفتح اول فارسی سکون ثانی با جیم و الف فتح راء ... در لغت اول و فتح جیم و راء مہملہ در لغت ثانی م گلگونہ

تمییز التحتانی

...لی ہ بکسر اول فارسی و سکون ثانی با جیم و الف کسر ہمزہ ... ون تحتانی م کریست لیا کہ در برسات بجائے نمناک بہم رسند

تمییز الواو و تمییز الالف

...ردھیا ہ بضم اول فارسی و ثانی و ضم راء مہملہ و سکون ... و ثلثے و جیم فارسی با نون م گاے روہن۔

تمییز الموحدہ

...داب ف بضم اول فارسی و ثانی مجہول با دال مہملہ و الف ...

...ناب ف بضم اول فارسی م گلگونہ۔

تمییز الجیم

...شت آ بنج ف بضم اول فارسی و ثانی جہو ... و سکون شین معجمہ و فوقانی ...

تمییز الدال المہملہ

...گرد ف ہ گندھک۔

گوندہ ع صمغ ف ازدو۔

تمییز الراء المہملہ

گوجھرہ ہ بضم اول فارسی و جیم فارسی م گوکھرو ف خار خسک

گودر ہ بفتح اول فارسی و راء مہملہ م نوعی از مرغابی کہ گوشتش بغایت بدبو باشد و گوسالہ و پوست گوسالہ و نوعے از غلہ خودرو کہ در کشت گندم و جو بہم رسد و بچہ گوزن۔

گور ف بضم اول فارسی و ثانی مجہول م خر وحشی۔

گوکار ف بضم اول فارسی با کاف و الف م خرد و گ ع خنفسا و بترکی قیقور خوانند۔

گولر ہ بضم اول فارسی و فتح لام ف انجیر آدم۔

تمییز الزاء المعجمہ

گوزار ف بضم اول فارسی و ثانی مجہول با زاء معجمہ و الف م جانوریست خوش آواز شبیہ بلبل۔

گوز ف بفتح اول فارسی و ثانی م گوزن و بسکون ثانی م گردگان ہ اخروٹ۔

گوش خر ف بضم اول و فتح خاء معجمہ م کرم ہزار پایہ کھنکھجورا۔

تمییز الکاف

گوربہ بانگک ف بفتح اول فارسی و راء مہملہ و موحدہ ثانی با الف و فتح نا ع طائر ضفنہ ہ بیا گوش خرک قسم گوش خر۔

گونگ ف بضم اول فارسی ہم گوسالہ۔

گوگردانگ ف بضم اول و سکون ثانی و فتح کاف ثانی و سکون و فتح دال با الف نون م جانوریست کہ ... او لاگردہ بگردانند ع خنفسہ

تمییز الکاف الفارسی

گلگل - ف بفتح هر دو کاف فارسی سکون هر دو لام نوعی از لیمو بقدر نارنج دانقدر ترش است که چون سر زن در آن بخلانند زن اند زمانی گداخته شود و بضم هر دو کاف فارسی ع مقل -

تمنیق المیم

گل گندم - ف بکسر اول فارسی سکون ثانی و فتح کاف فارسی ثالث و سکون نون و ضم دال مهمله و سکون میم بیخ گیاهی است چنان نماینده که گویا بیخ نشش دانه گندم هم چسپیده اند و گل گندم

تمنیق النون

گلنگبین - ف بضم اول فارسی و فتح ثانی و سکون نون و ضم کاف فارسی ثانی و کسر موحده و سکون تحتانی و نون ثانی م گلی که در عسل ممزوج سازند -

تمنیق الواو

گلاگونه - بضم اول فارسی و فتح ثانی و الف و ضم کاف فارسی ثانی سکون واو و فتح نون م گلگونه که زنان بر رو میمالند -

گل پیاده - ف درختیست با گلهای بوته دار مثل درخت نرگس و لاله و سوسن و بنفشه -

گل غونه - ف بضم اول م گلگونه -

گل گوزه - ف بضم اول فارسی و کسر لام و ضم کاف و سکون واو و فتح زاء معجمه م گل نسرین -

گل گنیده - ف بضم اول فارسی کسر ثانی و فتح کاف فارسی ثانی و سکون نون و فتح دال مهمله گیاهیست بغایت بو دو گلیکان او ان

گلله - ف بضم اول فارسی و کسر ثانی م غوره یعنی بکسر اول م دانه انگور که از خوشه جدا شده بیفتد -

تمنیق التحتانی

گل پارسی - ف بضم اول فارسی و کسر ثانی با موحده فارسی و الف و سکون راء مهمله و کسر سین مهمله و سکون تحتانی گلیست بغایت سرخ و خوش رنگ م گلنار فارسی -

تمنیق المیم و تمنیق الفوقانی

گمست - ف بفتح اول فارسی و سکون میم و سین مهمله سنگ خمست جمع است فیروزه رنگ که بو مرغی مایل است و معدنش قریب بمکه مکرمه معظمه هرکه ظرفی از آن ساخته شراب بنوشد مستی نیارد و اگر پاره از این شراب انداز ند همین خاصیت دارد و اگر در زیر بالین نهند خوابهای نیکو بینند -

تمنیق الزاء المعجمه

گمیز - ف بکسر اول فارسی و کسر ثانی و سکون تحتانی و زاء معجمه م شاشیدن و بول

تمنیق النون و تمنیق الالف

گندگیا - ف بفتح اول فارسی و سکون نون و دال مهمله و کسر کاف فارسی ثانی با تحتانی و الف م خرس یاره -

تمنیق الدال المهمله

گنبد - ف بضم اول فارسی و سکون نون و فتح موحده م غنچه -

گند - ف بضم اول فارسی و سکون ع حقیبه -

تمنیق الراء المهمله

گنبهار - ه بفتح اول فارسی و سکون ثانی و فتح موحده و اظهار ها و الف م درخت هندیست که کاس مری -

گنجار و گنجر - ف بفتح اول فارسی و سکون ثانی و جیم و الف و فتح راء مهمله در لغت اول و فتح جیم و راء مهمله در لغت ثانی م گلگونه -

گنگاری - ف بضم اول و سکون ثانی نباتی که پوست او گسنده باشد

که بالیده و خرد و فربه تر از پشت بالالش معرا از خطوط۔

تنسیق الیاء التحتانیه و تمنیق الدال المهمله

گید۔ ف بکسر اول فارسی و سکون تحتانی و دال مهمله م غلیواژ۔

تمنیق الغین المعجمه

گیاغ۔ ف بکسر اول فارسی با بای والف و غین معجمه م گیاه تبن۔

تمنیق الهاء

گینه۔ ف بکسر اول فارسی و سکون ثانی و فتح نون و خفا ها م آبگینه۔

تمنیق التحتانیه

گی۔ ف بفتح اول فارسی و سکون تحتانی جانوریست که پرش ابلق است و بر پا او دیر تیر نصب کنند م دمه دم۔

ترقیم اللام و تنسیق و تمنیق الالف

لالا۔ بلام والف و لام والف ثانی گیاهی ست که از بخارا و مکه معظمه آرند گرم و خشک قابض و مسخن و تریاق حبت بو اهیر درد معده نافع۔

تمنیق الجیم

لاج۔ ف بسکون جیم م سگ ماده۔

تمنیق الدال المهمله

لاد۔ ف م خاک و عنبر و لادن بمعنی گل و سگو فه نیز آمده۔

لازورد۔ ع ف لاجورده لاورد ط ح ی ۲ گویند ح ۲ ی ۲ ق مسهل سودا و مقوی دل خ نجه ثانی ش یک درم و گویند یک مثقال ص مصطکی ل الحجر ارمنی یا الزاق الذهب کلانی۔

تمنیق الراء المهمله

لامشکر۔ ف بکسر میم و سکون شین معجمه و فتح کاف و سکون راء مهمله ع شجرة البق۔

تمنیق الشین المهمله

لاس۔ ف م ابریشم فرومایه و سگ ماده و ماده هر حیوان۔

لالیوریدوس۔ بضم تحتانی و سکون لام و کسر راء مهمله و سکون تحتانی ثانی و ضم دال مهمله و سکون واو ثانی م حسب ماهو دانه شجرهٔ معشوق نیز۔

تمنیق الکاف

لاک۔ ف بسکون کاف لاک لیشت شبنمی ست که بسبب وزد هوا بر شاخ درخت کنار و بعضی درختان دیگر مخصوص ملک هند منجمد گردد و آنرا کوفته بپزند و رنگی حاصل کنند که سرخ قرارے باشد و از تحاله و ثفل آن خنجر و شمشیر کاردو دستهٔ آن در دسته محکم کنند و سر نامه را بان مهر نمایند و لاکه۔

لاوک۔ ف بفتح واو م نان تنک که آنرا لواش نیز خوانند۔

تمنیق اللام

لال۔ ه به لام ثانی م جواهریست که آنرا لعل گویند۔

تمنیق النون

لادن۔ بلام والف و فتح دال مهمله و سکون نون م قسمی ست از عنبر زیون ط ح ار ۲ ق لطف منضج محلل رخ حریف خوشبوی مائل بزردی بی رطل و ریز تفل که در روغن حل شود ش یک درم ص صندل گلاب ل لبنی۔

لاله سرنگون۔ ف نباتیست معروف که در باغچها غرس نمایند و پیاز دارد۔

تمنیق الهاء

لادنه۔ ف بکسر دال مهمله و فتح نون م گیاهی ست که از پوست ساق آن ریسمان سازند و ه سلق۔

گوشت آہنگ - ف بضم اول فارسی م غلیواج -

تمیز اللام

گوگال - ف بضم اول فارسی ع عنقا -

تمیز المیم

گوزگندم - ف بفتح اول فارسی م گل گندم -

تمیز النون

گوزن - ف بفتح اول فارسی و ثانی ہ بارہ سینگا -

گوشان - ف بضم اول فارسی و ثانی مجہول با شین معجمہ و الف ع شیرۂ انگور -

گوماں - ہ بضم اول فارسی و ثانی مجہول با میم و الف م دوائے است -

گوی گردان - ف بضم اول فارسی و ثانی مجہول با تحتانے و فتح کاف فارسی و سکون راء مہملہ م خنفسا -

تمیز الواو

گوکھرو - ہ بضم اول فارسی و ثانی مجہول و ضم کاف و سکون ہا و ضم راء مہملہ و سکون ثانی ف خسک -

تمیز الہاء

گودرہ - ف بفتح اول فارسی و سکون ثانی و فتح دال مہملہ و راء مہملہ و خفاء ہا م گودر -

گورگیاہ - ف بضم اول فارسی و ثانی مجہول و سکون راء مہملہ و کسر کاف فارسی ثانی یا تحتانی و الف و اظہار ہا ع ازخرہ شوراگ و گندھک -

گوزہ - ف بضم اول فارسی و سکون ثانی و زاء معجمہ و فتح دال مہملہ م صمغ سرخ کہ از بوتہ جو دانہ حاصل شود -

گوزغہ - ف بفتح اول فارسی و سکون ثانی و فتح زاء معجمہ و غین معجمہ با ہا م غوزہ پنبہ

گوزہ - ف م غوزہ پنبہ کو کنار و پیلۂ ابریشم و امثال آن -

گوزینہ - ف بفتح اول فارسی و سکون ثانی و کسر زاء معجمہ و سکون تحتانے و فتح نون م حلوائے کہ از مغز گردگان بپزند -

گوش خبہ - ف بضم اول فارسی و سکون شین معجمہ و فتح خاء معجمہ و موحدہ ع جانور رہزار پا -

گولہ - ف بضم اول فارسی و ثانی مجہول و فتح کاف م گوسالہ

تمیز التحتانے

گوبھی - ہ بضم اول فارسی و ثانی مجہول و کسر موحدہ و اظہار ہا و سکون تحتانے م دوائے نباتیست

گوش ماہی - بضم اول فارسی و ثانی مجہول و سکون شین معجمہ با میم و الف و کسر ہا م صدف -

تمیز الہاء و تمیز الراء المہملہ

گھیکوار - ہ بکسر اول فارسی و اظہار ہا و ضم تحتانی و واو مجہول و ضم کاف با واو ثانی و الف راء مہملہ ع نبات صبر

تمیز النون

گھن - ف بضم اول فارسی و سکون ثانی و نون م کرمی است کہ چوب بخورد و چوب را چون نشارہ سازد -

تمیز التحتانے

گھنگچی - ہ بضم اول فارسی و اظہار ہا و سکون نون و فتح کاف فارسی ثانی و کسر جیم فارسی و سکون تحتانے ع عیون الدیک ف تاشخ ہ رتی -

گھیا توری - ہ بکسر اول فارسی و اظہار ہا با تحتانی و الف ضم فوقانی و واو مجہول و فتح راء مہملہ و کسر تحتانی م قسم بزرگ لنز توری است

لبن نحفاش بضم خاء معجمہ و فتح فا و الف ط قریب بشیر اسد است

تمنیق الضاد المعجمہ

لبن حامض ع بکسر نون با حاء مہملہ و الف و کسر میم ف ماست ہ دہی تلاب ہی خ انچہ مسکہ وی لبسیار نود

تمنیق الکاف

لبن الرماک بفتح راء مہملہ و میم و الف و کاف ف شیر مادیان ہ گھوڑی کا دودھ ط گرم و تر از شیرہائے دیگر

تمنیق الکاف الفارسی

لبنگ ف بفتح اول و ثانی و سکون نون ج دیوک ع ازہمۃ

تمنیق اللام

لبن الحلیل ع بسکون لام ثانی و فتح خاء معجمہ و سکون تحتانے ف شیر اسپ ق مخدر۔

لبن الغزال ۔ شیر آہو ط ۲ سرد و تر۔

تمنیق المیم

لباب القمح ع بسکون لام ثانی و ضم قاف و سکون راء مہملہ و ضم طاء مہملہ و سکون میم ف مغز جسکہ انتر طح۔

لباب القوم ع بسکون لام ثانی و ضم فاء و سکون ثاء و فتح نشاستہ

تمنیق النون

لبان ع بضم اول یا ثانی مشددہ الف و نون م کندر

لبسان بفتح اول و ثانی با سین مہملہ و الف نام خردل بری طح

لبن الاتان ع بسکون لام ثانی و ضم ہمزہ با فوقانی و الف ف شیر خر ل لبن الماغر یا لبن اللقاح۔

لبن القمان ع بضم نون یا نماء معجمہ مسدد و الف

ف شیر میش ق مبہی و مقوی دماغ۔

لبن ۔ بفتح اول و ثانی ف شیر ہ دودھ ط بارد گویند ق مغذی مسمن خ از حیوانی کہ وضع حملش با انسان موافق باشد ش نیم رطل ص عسل

تمنیق التاء الفوقانی الفارسی و تمنیق الواو

لتکو ۔ بفتح لام و سکون تاء فوقانی فارسی و ضم کاف ثمر درختیست کہ در بنگالہ مے شود

تمنیق التحتانے

لبنی ۔ سریانے بفتح اول و ثانے و کسر نون و سکون تحتانے خ میوہ سا تا یہ ہ سلارس۔

تمنیق و تمنیق الجیم

لجلج ۔ ف بفتح اول و سکون جیم با لام و الف و جیم ثانی با صطلاح اکسیریان م زیبق پاک صاف

تمنیق الواو

لجالو ۔ بفتح اول و ثانی با الف م دوائے مشہور ہندیست

تمنیق الجیم الفارسی و تمنیق الالف

لچمنا ۔ ہ بفتح اول و سکون جیم فارسی و اظہار ہا و فتح میم و نون ع بیبروج الصنم۔

تمنیق الحاء المہملہ و تمنیق الموحدہ

لحام الذہب ع بکسر اول یا حاء مہملہ و الف و ضم میم و فتح ذال معجمہ مشددہ و با گویند م آنچہ طلا ہی سعدنی داردنی

تمنیق الوقلے

لحام الصناعت ع بکسر صاد مہملہ مشددہ با نون و الف و فتح عین مہملہ م اشق

لاخشہ ـ ف بکسر خار معجمہ و فتح شین معجمہ معروف تماج ہ سنبوسے۔
لاغیہ بکسر غین معجمہ و فتح تحتانی ف نوعی از یتوعات ست کہ
گلش زرد باشد گل شبت و ورقش نیز زردی زند
و در دامن کوہسار و بیطرح می گویند ہ ق مفرخ
خ بسیار شیر دار شن م و دانگ ص صمغ و کتیرا ل سوع
لاکھ ـ ہ بفتح کاف و اظہار ہا ف لک م لاک ط ب ـ

تمنیق التحتانے

لاچی ـ ف بکسر جیم فارسی ع قافلہ۔
لالہ دختری ـ ف بفتح لام ثانی و ہمزہ ملینہ یا و ضم دال مہملہ و سکون خار معجمہ و فتح فوقانی و کسر را مہملہ م اذرگون ع شقایق النعمان۔
لالہ نعمانی ف بضم نون و سکون عین مہملہ و فتح میم والف و نون نباتیست برگ آن شبیہ ببرگ رنبق ط گرم و تر و بارطوبت غالبہ و حرارت قلیلہ۔
لامی بفتح لام و الف و کسر میم صمغ درخت ہندیست خوشبو مرکب از بوے مصطگی و در رنگ مایبین سفیدی و زردی ط ۲ گرم و خشک۔

تمنیق البار الموحدہ و تمنیق الالف

لباع بکسر اول با موحدہ ف زہک فلہ ہ پیوسی ط ب ـ
لبن النسا ـ ف شیر زنان ط سرد و تر۔

تمنیق الموحدہ

لبلاب ـ ف بفتح اول و سکون ثانی با لام و الف م موحدہ ثانی م عشق پیچہ ط ح ی ۲ گویند ب ق محلل و مسہل صفرا خ سبز ش از آب آن نیم رطل تا دو ثلث رطل م گویند شی ۳ درم ہمراہ قند یا تمر ہندی ال ق عرق خطمی یا خبازی یا شاہترہ۔

تمنیق التار الفوقانے

لبن التبوعات بفتح یا مثناۃ تحتانیہ و ضم تا مثناۃ فوقانیہ و سکون واو و فتح عین مہملہ و الف م شیر نبات شیر دار است

تمنیق الحار المہملہ

لبلات لقمح ـ ع بضم اول و ثانی و الف و ضم موحدہ ثانی و سکون لام ثانی و فتح قاف و سکون میم و حار مہملہ ف نشاستہ
لبن اللقاح ـ بفتح لام و قاف و الف ف شیر شتر او نٹنی کا دودھ ط گرم مائل بخشکی۔

تمنیق الدال المہملہ

لبن الاسد ـ بفتح الف و سین المہملہ با دال ف شیر شیر ست ہ باگھ کا دودھ ط در کمال گرمی و حدت

تمنیق الراء المہملہ

لبن البقر ف شیر گاو ہ گائے کا دودھ ط مع
لبن خنزیر ف شیر خوک ہ سورنی کا دودھ ط سرد و تر

تمنیق الزار المعجمہ

لبن المعز ع بفتح اول و ثانی و ضم نون و سکون لام و فتح میم و سکون عین مہملہ ف شیر بز ل شیر گاو۔

تمنیق السین المہملہ

لبن جاموس ـ بفتح جیم و الف و ضم میم و سکون واو و سین مہملہ مرب گاو میش از شیر گاو بسیار غلیظ تر۔

تمنیق الشین المعجمہ

لبن الخشخاش ع بسکون لام ثانی و فتح خار معجمہ و سکون شین معجمہ یا خار معجمہ ثانی و الف شین معجمہ ثانی ف افیون

تمیق الراء المهمله

لسان الحمل ـ ع بفتح موحده و سکون حاء مهمله م سپار.

لسان الثور ـ ع بفتح مثلثه مشدده و سکون واو ف گاوزبان ه گاؤزبان ماند اطریاق مفرح غ شامی خراسانی غلیظ ورق که بر روی نقطها بود ح و م ص صندل سرخ یا بسبله مر یا ساق ل بورن آن ابریشم سوخته وچهارد انگ وزن آن پوست شرج یا بوزن او دورو نیم وزن او ابریشم

لسان العصافیر ـ ع بفتح عین مهمله و صاد مهمله والف ثانی و کسر فا و سکون تحتانی ف تخم ابهل اندر جو طح ۲ ر اق سپید خ سطبر س نیم مثقال ص کدوی ب ل ر تحریک باه مغز جوز هندی تو دری سرخ یا نیم وزن بهمن سرخ ـ

تمیق اللام

لسان الحمل ـ ع بفتح حاء مهمله و میم ف ورق با رتنگ تاب ی ۲ ق قابض ل دع حالبش ن و مر ل شش از تخم او یکمثقال ص مصطگی وسلیخه یا بیبسد ل رقان و ورق حماض بستانی

لسان الابل ـ ع بالف مکسوره و بار موحده م رعی الابل نباتیست ابن گیاه و حجر و شاخ آن پراگنده مربع مائل بسفیدی برگ آن شبیه برگ تفاح و از ان بلند تر و باریکتر و اندک خشن و سفید رنگ خوشبو و ثمر آن زرد مائل به سپیدی نیست آن زمینهای خشن ط ۲ سرد و خشک ـ

تمیق الشین المعجمه و تمیق الکاف

لشک ـ ف بفتح اول و سکون ثانی و ثالث م شبنم ـ

تمیق الهاء

لشکه ـ ف م لشک ـ

تمیق الصاد المهمله و تمیق التحتانی

لصیقی ـ بفتح لام و کسر صاد مهمله و سکون یاء مثناة تحتانیه و کسر قاف م اذان الدب و ترکان کاش گویند نباتیست خاردار که بر جا مه بچسپد و ساق آن زیاده بر وزعی و سطبری انگشتی و برگ آن شبیه برگ بارتنگ ط ا گرم و خشک

تمیق الضاد المعجمه و تمیق الفاء

لصف ـ بفتح اول و ضاد معجمه م کبر ـ

تمیق التحتانی

لضیفی ـ م بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و کسر ف نوعی از لسان الحمل کوچک ـ

تمیق العین المهمله و تمیق الموحده

لعاب ـ ف بضم اول و فتح ثانی با الف آب دهان م جوک ولار ـ

تمیق اللام

لعل ـ بفتح لام و سکون عین م لال جنسی از یاقوت و رنگ آن بدرنگ یاقوت و سرخی کمتر و اندک نفشی ارغوانی و از یاقوت نرم طبع

تمیق الهاء

لعبت مطلقه ـ بضم اول و سکون ثانی و فتح موحده و کسر فوقانی و ضم میم و سکون طاء مهمله و فتح لام و قاف م بیخ یبروج

تمیق التحتانی

لعبت بربری ـ بضم اول و سکون ثانی و فتح موحده و کسر فوقانی و فتح موحده ثانی و سکون راء مهمله و فتح موحده ثالث و کسر راء مهمله ثانی نجیست شبیه به سورنجان و باریکتر

تمییز الجیم

لحم النعاج – ع بفتح اول و سکون حا مهمله و ضم میم و نون مشدد یا عین مهمله و الف ف گوشت میش طـ گرمی وے کمتر از گوشت بره است –

تمییز الرا والمهمله

لحم البقر – ع – بسکون لام ثانی و فتح موحده و قاف ف گوشت گاو خ از گاو جوان –

لحم الجزور ع بضم جیم و زا معجمه و سکون وا و ف گوشت بچه شتر طح

لحم الخنزیر – بسکون لام ثانی و کسر خا معجمه و سکون نون و کسر زا معجمه سکون تحتانی ف گوشت خوک ت بری –

لحیة الحمار ع بکسر اول سکون ثانی و فتح تحتانی و ضم فوقانی و سکون لام ثانی و کسر حا مهمله ثانی با میم و الف و ر پرسیاوشان –

تمییز الشین المهمله

لحیة التیس – ع بفتح فوقانی و سکون تحتانی ه درخت سر سطـ بای ۲ ق قابض خ تر و تازه ش از یکمثقال تا دو درم صل زبانه یا طباشیر یا تخم گل یا گلنار یا طراثیث یا نیم وزن عصاره آن یا بطم –

تمییز المیم

لحم – ع ف گوشت ه انس و سکون هیر اطح را گویند ی ق مغذی خ میانه فربهی لاغری عضلاو لحمی

تمییز النون

لحم الحملان ع بفتح حا مهمله ثانی و سکون میم با لام و الف ف گوشت بره طح خ گوشت جوان یعنی یکساله –

تمییز الیاء

لخیس الاکلیلہ بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و کسر نون و ضم شین مهمله و سکون لام ثانی و کسر همزه و سکون کاف و کسر لام ثالث و سکون تحتانی ثانی و فتح لام رابع و خفار نا ف نوعی از خیر سے جبلی ست کہ آنرا خزامی نامند شتار دلمنه

تمییز الخاء المعجمه و تمییز الجیم الفارسی

لخچ – ف بفتح اول و سکون با تیس ہم رنگ سیاه – پ

تمییز الخاء المعجمه

لخ – ف بضم اول ع بردی –

تمییز الهاء

لخچه و لخشه – ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم فارسی در لغت اول و فتح شین معجمه در لغت ثانی ہم اخگر –

لخلخہ سلیمانیہ بفتح اول و سکون ثانی و فتح لام ثانی و خا معجمه ثانی و همزه و لینه یا و ضم سین مهمله و فتح لام ثالث و سکون تحتانی با میم و الف و کسر نون و فتح تحتانی مشدد ثانی ف لخلخہ زعفران –

تمییز الزاء المعجمه و تمییز الموحده

لزاق الذهب ع بفتح اول و زا معجمه مشدد و الف و ضم قاف و فتح ذال معجمه مشدد و ها و سکون موحده ہم اشق –

تمییز الهاء

لزبه – بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحده ہم جو –

تمییز السین المهمله تمییز الموحده

لسان الکلب – ع بکسر اول سین مهمله و الف و ضم نون و سکون لام ثانی و فتح کاف و سکون لام ثالث ہم لسان الحمل و نیز حماض

برنگ خون و بیشتر برگهای آن زیخ آن میرویدو کمتر بر ساق
آن و ساق آن بقدر دو شبر و بر سر آن گلی سیاه شبیه بقلنسوه و
در آن صورتی شبیه برنگ و دهان باز کرده در جانب سر آن
برگی مثلث از او بر بیخ آن شبیه بزرد کی ثبیت آن ماکن خشنه
و جاهای نمناک صنف صحرائی را برگ مانند سقولوقندریون
و از آن خشن تر و تشریف آن بزرگتر ط گرم و خشک -

تمییز الواو و تمییز الالف

لوا - بفتح اول و دو واو ف نیلوفر -

لوبیا - بضم اول و ثانی مجهول و کسر موحده با ثانی ع فریقاهٔ مکه است
مشهور طح ای ح ۲ ای اق مر مقی مسهی خ سرخ ل نخود بیاه -

لوفا بضم اول و سکون ثانی و فام نوعی از حی العالم -

لوها - بضم اول و سکون ثانی با هاء مهمله ف آهن -

تمییز الجیم الفارسی

لوانچ - ف بفتح اول و سکون ثانی و الف و فتح نون نام حلوائیست

تمییز الخاء المعجمه

لوخ - ف بضم اول و سکون ثانی ع بردی -

تمییز الراء المهمله

لور - ف بضم اول و ثانی مجهول م نوعی از پنیر و بفتح
اول فارسی بادام شیرین ط مع و در اول تر -

لوزمر - ع بفتح اول و سکون ثانی و کسر زاء معجمه و ضم میم ف بادام
تلخ ط ای ح ۲ ق شیرین مسهی و تلخ او منفتح مفتت خ بزرگ
روغن بادام تلخ ده درم ص شکل محلب -

لوز البربر - بفتح و دو باء موحده و دو راء مهمله ساکنه م قسمی
از لوز بریست شبیه بحب الصنوبر و بزرگتر از آن و زرد رنگ
ط گرم و بسیار قابض و روغن آن زیت السودان نامند

تمییز السین المهمله

لوس - ف بضم اول و سکون ثانی هم غشی که بکافور مخلوط سازند
لوطوس مصری - بضم اول و سکون ثانی و ضم طاء مهمله و سکون واو
ثانی م جند قوقی و بشنین معجمه نوعی از نیلوفرست -
لوسیماخیوس - یونانی بضم لام و سکون واو و کسر سین مهمله و
سکون یاء مثناة تحتانیه و فتح میم و الف و کسر خاء معجمه و ضم یاء
مثناة تحتانیه و سکون واو جورا و راج ناکه نوعی از
سراج القطرب ط ۲ سرد و خشک و گویند گرم و خشک -
لوعجید یطوس - بضم لام و سکون واو و فتح عین مهمله و کسر جیم
و سکون یاء مثناة تحتانیه و کسر دال مهمله و سکون یاء مثناة
تحتانیه و ضم طاء مهمله و سکون واو م گیاهیست برگ آن
شبیه ببرگ سقولوقندریون و تخم آن مثلث شکل -

تمییز الشین المعجمه

لواش - ف بفتح اول و ثانی و الف م نان تنک -

تمییز الفاء

لوف - ع بضم اول و سکون ثانی ف پیلگوش ط ح ی ۲ ق
مقطع مفتح خ سپید تازه و چون بخایند طعم قرنفل دهد و
چون مصطکی بخایند بوی بنفشه دهد و گویند ع بیخ
سرخ باریک خوشبو ش یک درم ص کاسنی ل اصل کبر

تمییز الکاف

لوک - ف بضم اول و ثانی مجهول م نوعی از شتر

ازان و مانند سرپستان و طعم آن تلخ ط ۲ گرم و خشک ل جوز مقشر یا تودری زرد یا مرو نیم وزن فلفل۔

تنسیق الفاء تمنیق الفوقانی

لفت۔ بکسر اول و سکون کاف ف شلغم۔

تمنیق الحاء المهمله

لفاح۔ ع بضم اول یا ثانی مشدد و الف ف شاهترج و آن ثمر بیروج بریست ط ب ۲ گوینه ح ی ۳ ق مخدر منوم خ برگ تیز بوی زرد رسیده اش نیم درم ص عسل ل جوزماثل یا نیم وزن بزرالبنج و دو دانگ وزن آن خشخاش یا جوز القی و بوزن آن بزرالبنج یا بیروح۔

تمنیق الشین المعجمه

لقش۔ بفتح لام و فا و سکون شین معجمه م چوب صنوبر و گویند درختیست عظیم نیست آن نواح شام و بهنگام تری و سبزی زود مشتعل گردد طلاء برگ خشک مسحوق آن رافع برص و بهق۔

تنسیق القاف و تمنیق الحاء المهمله

لقاح۔ ع بفتح اول و قاف و الف ف شتر آبستنی و بکسر اول شتران دوشیدنی۔

تمنیق القاف

لق لق۔ بفتح دو لام و سکون دو قاف جانوریست مشهور کبیر الجثه که در اوائل بهار می آید و گاه متوطن میگردد و از جای خود نقل بنماید ط ۳ گرم و خشک۔

تنسیق الکاف و تمنیق الالف

لکا۔ ف بضم اول با کاف و الف م لک و لقم۔

تمنیق الکاف

لک۔ ف بضم اول و سکون کاف ه لاکه طرح می گویند طرح ی ۲ ق مفتح منفح خ مغسول اش از یکدرم تا یکمثقال ص مصطگی بعد از آنکه مغسول بود ل نیم وزن آن یوند چینی و نیم وزن آن سارون گویند سندر و س

تمنیق النون

لکین۔ ف بضم اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و نون م نمد۔

تمنیق الهاء

لکامه و لکانه۔ ف بفتح اول و ثانی و الف و میم خغارها در لغت اول و فتح نون در لغت ثانی هم روده گوسپند که بگوشت و جگر پر کرده باشند و آلت تناسل را نیز گویند

تمنیق التحتانی

لکهنا لکهنی۔ ه بفتح اول و ثانی و سکون ها و فتح میم و نون و الف و لام ثانی و کاف ثانی و سکون ها و فتح میم ثانی و کسر نون ثانی و سکون تحتانی اسم هندیست ع بیروج الصنم

تنسیق المیم و تمنیق الالف

لما۔ بفتح اول و میم و الف ع عنب الثعلب۔

تنسیق النون و تمنیق السین المهمله

لنجیطس۔ یونانی بفتح لام و سکون نون و کسر جیم و سکون یاء مثناة تحتانیه و ضم طاء مهمله م نباتیست دو صفت میباشد بستانی و صحرائی بستانی بزرگ عریض تر از برگ گندنا و منحنی بطرف اسفل و سرخ

لیلنگ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح لام ثانی و سکون نون م لیلنج -
لیولنگ - ف بکسر اول و ضم ثانی و واو مجہول و ضم لام ثانی و سکون نون م برف -

تمنیق اللام

لیلوپل ف بکسر اول سکون ثانی و ضم لام ثانی و واو مجہول و فتح موحدہ فارسی سکون لام ثالث م نیلوفر -

تمنیق الواو

لیمودارو - ف بکسر اول سکون ثانی و ضم میم و سکون واو و فتح دال مہملہ و الف و ضم راء مہملہ ع تیج نبانی ست کہ بیخ او بسیار از میان سنگہا بر آید و بوی لیمون دہد ج ی -
لیموت بکسر اول و سکون ثانی و ضم میم تانیشطو پوست ورق او ج ی جماش اوب ق تامع مرہم عسل و روغن آن آید -

تمنیق التحتانے

لینوفرہندی - بکسر اول و سکون ثانی و ضم نون و واو مجہول و فتح فاء و کسر را مہملہ و ہا و سکون نون و کسر دال مہملہ و سکون تحتانی ثانی ہ ہیند

ترقیم المیم بتمیق و تمنیق الالف

ماء ع بفتح میم و الف ممدودہ ف آب ہ جل م پانی و باد ست حیات و زندگانی طالب ق مرطبخ آب چشمہ کہ از جانب مشرق بشدت بیرون آید مقابل شمال و بہ سنگہای وانچ دور اف و صافی و سبک وزن چون آفتاب بر و تابد زود گرم گردد و چون زائل شود زود سرد شود -
ماء گیلاف بسکون با مہملہ و کسر کاف ثانی با تحتانی ماء چو بیع الیمون
ماء الکامغ بفتح لام و سکون م ماء کامہ ملوانی ست کہ بیشتر در گیلان از برنج بیزند

ماشیا - بکسر میم ثانی و سکون تحتانی با مثلثہ م شیاف ماشیا طب ی اق ربوع خ بوس مرل می العالم -

تمنیق الفوقانے

ماست - ف بسکون سین مہملہ م جغرات -

تمنیق الجیم

ماریامیح - بفتح میم و الف و سکون را مہملہ یا میم ثانی و الف ثانی و کسر حا و سکون تحتانی ف ماریاہی و بام مچھلی
ماہیزہرج - بکسر ہا و سکون تحتانی و فتح زاء معجمہ و سکون ثانی و فتح راء مہملہ ع سم السمک ف ماہی زہرہ و آن از تیوعات ست و شکوال کلاح ی ۲ ق مسہل بلغم سطبر زرد و نوشانیدن نبات کشقال در مطبوخ دو درم تا درم و از چوب او یک دانگ تا دو دانگ ص کثیرا و نشاستہ وزن ابرسا دو دانگ وزن آن بقل الیہود گویند دو وزن تربد

تمنیق الماء

ماء الملح - ع بہمزہ و سکون لام و کسر میم ثانی و سکون لام ثانی ف آب نمک ق مقی و مجلی آو سلخ -

تمنیق الدال المہملہ

ماء الحدید ع بفتح حاء مہملہ و کسر دال مہملہ و سکون تحتانی و دال مہملہ ثانی م وص ف آبی کہ در و آہن تافتہ سرد سازند
ماء الورد ع بفتح واو و سکون ا و مہملہ ف گلاب طبع ق مقوی دل غ خ تیزہوے تلخ طلعم -
مان کھند ہ بمیم و الف و سکون نون و فتح کاف و خفا تا و نون ثانی قسمے از اسمول کھند

تمیز الکاف الفارسی

لونک - ہ ع قرنفل ف نجک -

تمیز النون

لوبان - ہ بضم اول و ثانی مجهول موحده بالف م کندر و کر

لوقابین - بضم اول و ثانی مجهول با قاف والف و کسر موحده و سکون تحتانی ف ہمیند -

لونیان - ہ بکسر نون با تحتانی والف ف خرفه -

لون - ف بفتح اول سکون ثانی لفظ نوعی از خرما و بضم اول ہ نمک

تمیز الواو

لولو - ع بضم ہر دو لام و ہر دو واو مجهول ف مروارید موتی طاب ی ق ملطف مقوی دل ح سفید پاک بزرگ شیرین ش ف دو دانگ ص آن معجون گل ل یک شیوه زن صدف بحری ما ف یا خطمی سفید و بنفشه -

لوہو - ہ بضم اول و سکون ثانی نباع درخت

تمیز الہاء

لوبره - ف بضم اول و ثانی مجهول و فتح موحده و را مهمله م مثبت شتی -

لودہ - ہ بفتح دال مهمله و اظهار ہاء م دوائے ہندی ست طاب

لوالبریه - ع بفتح موحده و کسر را مهمله مشدده و فتح تحتانی مشدده ف بادام کوہی م بحرک -

لوکه - ف بفتح کاف م ارولیست -

لوه - ہ بفتح اول و ثانی ... نوریست شبیه به تیهو -

تمیز التحتانی

لونگ جنگلی - ہ بکسر کاف فارسی و فتح جیم و سکون نون و ضم کاف -

فارسی ثانی و کسر لام ثانی مشهور همین نام ق مخدر -

تمیز الیاء و تمیز الالف

لسوڑا - ہ بفتح اول و سکون ثانی و ضم سین مهمله و واو مجهول با راء مهمله آہندی م سپستان -

تمیز الجیم

لنج - ف بفتح اول و ثانی و سکون نون م سنگ فسان -

تمیز النون

لسن - ہ بضم سین مهمله ف سیر -

تمیز الہاء

له - ف بفتح اول و اظهار ہاء م شراب و بخفاء ہاء م درخت ماجو و بضم اول م طائر عقاب -

تمیز الیاء التحتانی و تمیز الجیم

لیلنج - ف و سریانی بفتح اول و سکون تحتانی و فتح لام ثانی و سکون نون م نیل -

لینج - سریانی بکسر اول و سکون ثانی و فتح نون ف نوعی از اقلیمیاست که در جزیره قبرس و معدن نحاس یابند

تمیز الراء المهمله

لیلوپر و لینوفر - ف بکسر اول و سکون ثانی و ضم لام ثانی و واو مجهول و فتح موحده فارسی در لغت اول و ضم نون و واو مجهول و فتح فا در لغت ثانی م نیلوفر گلی ست که میان آب بروید و کبود و سرخ و سفید رنگ شود و اندرونش زرد باشد و چون آفتاب طلوع کند بشکفد -

تمیز الکاف الفارسی

وگویند شرابی از خرما و ثلث و عسل دارد با رگرم سازند و گویند ماء العسل ست۔

ماموں۔ بضم میم ثانی و سکون واو م حاشا۔

مامهستان۔ بفتح میم ثانی و سکون ہا و کسر سین مهمله و تا فوقانی و الف ثانی م سافرج۔

ماميران ع بکسر میم ثانی م نخبیست بمعنی نام طرح ی ۳ گویند و گویند حب ای ۳ ق مجلی لشقی کش نمیدرم ص عسل با طبا شیر دو وزن عروق الصفر یا نیم وزن چیره و یک وزن عروق الصفر ی۔

ماء النون ع بضم نون و سکون واو و نون ثانی ف آب ماهی مکسه و صلح۔

ماه فرفین۔ بمیم والف و ہا و فتح فا و سکون رای مهمله و کسر فا و سکون تحتانی و نون م جدوار۔

ماهی زرین۔ ف بکسر اول و سکون تحتانی و فتح زای معجمه و کسر رای مهمله مشدد و سکون تحتانی ثانی م نوعی از ماهی ریگی که در زیر ریگ ده گز یا پانزده گز بدرود و در نواحی بغداد و ولایت سند بهم رسد و عوض ماهی سقنقور بکار برند۔

	تمنیق الواو	

مازو۔ بضم زای معجمه ع عفص ه ماجوپهل۔

	تمنیق الهاء	

ماء الجمه۔ ع بضم جیم و فتح میم ف آبکامه ه کانجی۔

مارچوبه۔ ف بسکون رای مهمله و ضم جیم فارسی و واو مجهول و فتح موحده م هلیون ف مارگیاه ناگدون۔

ماسوچه۔ ف بضم سین مهمله و سکون واو و فتح جیم فارسی م جانوریست مانند قمری و فاخته م موسیچه۔

ملکه۔ ع بفتح کاف ف طهارت مائش سیاه ه اردی کوهی چرن۔

مالکانه۔ ف بسکون لام یا کاف و الف و فتح نون م الکاکنج۔

ماهودانه۔ بضم ہا و سکون واو و دال مهمله و الف ثانی و فتح نون و دانه ثانی م حب الملوک طرح ی ۲ ق مقی و مسهل بلغم شش از نیم درم تا یک درم و گویند پانزده حبه ص انیسون کتیرا ل نیم وزن و ندیا حب الخروع یا یک نیم وزن حب النیل یا شبرم۔

	تمنیق التحتانیه	

ماش هندی۔ بکسر شین معجمه و ہا و سکون نون و کسر دال مهمله و سکون تحتانی م قلت ه نمله موهه و گویند نبوار۔

مال کنگنی۔ ه بمیم و الف و سکون لام و فتح کاف و سکون نون و ضم کاف فارسی و کسر نون ثانی و سکون تحتانی م دولی مشهور هند است کثیر النفع طرح ق ملین۔

مالی۔ بمیم و الف و کسر لام و تحتانی م عسل۔

	تمنیق الباء الموحده و تمنیق الراء المهمله	

مبارسعت بضم اول با موحده و الف و راء مهمله م ره گوسپند که با برنج و قیمه آگنده بپزند ع عصب۔

	تمنیق التاء الفوقانی و تمنیق الراء المهمله	

متره بفتح اول و فوقانی هندی ف کرسنه۔

	تمنیق الکاف	

متک۔ بفتح اول و سکون ثانی و کاف ع اترج۔

	تمنیق و تمنیق الثاء المثلثه	

مثلث ع بمیم اول و فتح مثلثه و لام مشدده و سکون مثلثه ثانی ف آب انگور است که بجوشانند که فقی ہی بگیرند تا دو حصه بسوزد

تمییز الراء المہملہ

مار خوار - ف بسکون را مہملہ و ضم خا معجمہ با واو معدولہ و الف و زا مہملہ ثانی م گاو کوہی ف مار ع حبیرہ سانپ -

مار اشعیر - ع بفتح شین معجمہ مشدد و کسر عین مہملہ ف جواب نہ و کشک طب رس ضد درم -

مار الکافور - بضم ہمزہ و سکون لام با کاف و الف ثانی و ضم فا و سکون واو ف آب کافور ح آنکہ بر روغن لبسان مانند -

تمییز السین المہملہ

مار پلاس - ف بسکون را مہملہ و فتح موحدہ فارسی م چلپاسہ سیکلے ماس - ف الماس ہ طب ہی گویند ح مئی نیز بزبان فارسی ہکیے

تمییز الشین المعجمہ

ماش - ع بمیم و الف و شین منقوطہ ف ہو ماش ہ مونگ طب انگو گویند ۲ مح ری گویند ی اق ہندی خ سبز بزرگ فربہ ص خسک نشانہ با قلائے مقشر -

تمییز العین المہملہ

مار القرع - ع بفتح قاف و سکون را مہملہ ف آب کدو ے تلخ طاق سقے -

تمییز الغین المعجمہ

ماغ - ف بغین معجمہ نوعی از مرغابی ع مایکو ح ترکی قستقلد لغ خوانند و از گوشتش بوے گل آید و نیز بمعنی نرم و نوعی از کبوتر کہ سپید و سال و سینہ و گردن او سبز یا سرخ باشد -

تمییز الکاف

مانورک - ف بضم نون م سکون واو و فتح را مہملہ و سکون کاف م چکاو

تمییز الکاف الفارسی

ماترنگ - ف بکسر فوقانی و را مہملہ و سکون نون م چلپاسہ ما درنگ بفتح دال مہملہ و را مہملہ ف ترنج -

تمییز اللام

مار العسل - ع بفتح اول و الف و ضم ہمزہ و سکون لام و فتح عین مہملہ و سین مہملہ و سکون لام ف آب شہد طح ت مقی -

تمییز المیم

مار اللحم - ع بفتح لام مشدد ف آب گوشت و آن مرکب سکت طرح رسخ از بیرہ حوسلے -

تمییز النون

مائین - ہ بمیم الف و کسر ہمزہ و سکون تحتانی و نون ف گرماز د -

ماپرویین - ف بفتح موحدہ فارسی سکون را مہملہ و کسر واو ع جدوار ہ

مازریون - بفتح زا معجمہ و سکون را مہملہ و ضم تحتانی ف لست دو گویند برگ ہلیلہ زرد است آن از یتوعات است طح ی ہ ق مخلے ذتی مسہل ع فراد حمس ستی خم بسیار و رق سل ز نیمد رم تا یک رم ص رسر کہ صیانیدن اں شہرم

مالونیون - رومی بضم طا رمہملہ و سکون ح او کسر نون و ضم تحتانے ف درخت تن ہ چیدہ -

مار الجبین - ع بضم جیم و فتح موحدہ ف آب پنیر و آن مرکب ست

مار السلوطین - بہ سکون لام و ضم سین مہملہ و سکون ح او و فتح فا و لام ثانے ف مادر یہو بہ -

مار القراح - سریانی بفتح قاف و را مہملہ و الف و کسر طا مہملہ و آیست کہ آنرا جند لیقون گویند و بعضے حکما بر آں سلم

ف و دو تخم وحیا حیه طیبا سی خ از شیر گاو جوان -

تمنیق العا ر

مناطعر ع بضم اول و فتح ثانی و الف و فتح و طا مهمله و یا سیستانی
مخلصه ع بضم اول و فتح ثانی و کسر لام مشدده و فتح صاد
مهمله و ها و این نام از ان گویند که تریاق همه زهر است
و از همه زهر ها خلاص دهنده است طاح ی خ
از گوسفندان شبانکاره بیش یک مثقال -

تنسیق و تمنیق الدال المهمله

مداد - ع بکسر اول و دال مهمله و الف و دال مهمله ثانی ف
سیاهی مرکب ه مس طح ی ق مجفف خ سبک وزن
بسیار سیاه حص و غن گل ل خاکستر خسته خرما -
مد - ه بفتح اول و سکون ثانی ف شراب و عسل -

تمنیق النون

مدیون - ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم یا و سکون لام و نون کج و با بسیار کرده

تنسیق الراء المهمله و تمنیق الالف

مرار الصحرا - ع بکسر اول با را مهمله و الف و ضم را مهمله ثانی و فتح
صاد مهمله شده و سکون حا مهمله با را مهمله ثالث و الف نام حنظل
مرنمک دانا - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح غین معجمه و
کسر کاف با دال مهمله و الف و نون م طوطی -
مردم گیا - ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم دال مهمله و سکون
میم ثانی و کسر کاف فارسی با تحتانی م تنتریک ه لکهنا لکهمنی -
مرقشیشا - بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف و کسر شین معجمه و سکون
تحتانی با شین معجمه ثانی و این انواع است ذهبی و فضی و نحاسی

وجه یدی و مجمع و سرخی و سفید - ... و جو هری کر ... مسحوق بوزن ۳
و جبر النور و حجر الروشنائی و سنگ الهی ... ی ۳ گویند
ق قا النفس خ دهی ص عسل ل مقیا ثا یا اعیا دا و در سمیت
مروا - و بفتح اول و سکون ثانی با واو و الف م عرق نسوج

تمنیق الفوقانی

مرارات - ع بکسر اول و ثانی و الف و را مهمله ثانی و الف ثانی
و فوقانی جمع مراره ف زهره ها و تلخاه ها طح ی ۲ گویند ق
حار مجلی غ از ع دو ایج و گنگ و از گاو نر و ایل جوان از کفتار
ببر نر پلنگ و از شیر جوان کی نوش زرد طبی شد ص صمغ ل ح سح الاذان

تمنیق الجیم

مرداسنج - ع بضم اول و سکون ثانی با دال مهمله و الف و فتح
سین مهمله و سکون نون و جیم ف مرداسنگ ط بار ی ۲
سح ر ح ب ق مجفف اکال خ اصفهانی براق سرخی
مائل ص شیر تازه دو سیده ل القلیمیا -

تمنیق الجیم الفارسی

مرچ - ه بکسر اول و سکون ثانی و جیم فارسی ف فلفل گرد -

تمنیق الدال المهمله

مرقد - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح قاف و سکون
دال مهمله م جوز ماثل ه دهتورا و گویند افیون -
مرود - ف بضم اول و ثانی مجهول م امرود -

تمنیق الراء المهمله

مرار - بفتح اول و ثانی و الف و را مهمله ثانی م نوعی از شکاعی یاد او در
مر - ع بضم اول ه بول طح ی ۳ ق مفتح ملین منضج ...

سو یکصد بانداطح ل ثمر که هر دو قائم مقام یکدیگر اند ـ

تمنیق الکاف

مشک ـ بفتح اول وسکون ثانی لسنے وکات ـ ع سوسن ـ

تمنیق النون

منثان بفتح اول وسکون ثانی و نون والف و نون ثانی ف درخت گردانه و آن نوعی از نازریوان است گرم وانه تخم وی است

تنسیق و تمنیق الجیم

منج ـ بضم اول وسکون ثانے ف ماش ـ

منجنج ـ بضم اول وسکون ثانی وفتح نون وسکون جیم ثانے ف خوش نظره کلکا طب ی ۲ گویند ـ

تمنیق الهاء

منجیثهه ه بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وفتح نون فوقانے هندی واظهار ها م بقم ـ

تنسیق الجیم الفارسی و تمنیق الدال المهمله

منچکند ـ ه بضم اول وسکون جیم فارسی وفتح کاف وسکون نون م دوا ے هندیست ـ

تمنیق الکاف

منچک ـ ف بفتح اول و ثانی م بادام کوهی ف بخزک ـ

تمنیق التحتانے

منجیچی ه بفتح اول وکسر ثانی و اظهار ها و تحتانی وکسر جیم فارسی ثانی واظهار ها ثانی م دوا ے هندی است ـ

تنسیق الحاء المهمله و تمنیق الموحده

محلب ـ ع بفتح اول وسکون حاء مهمله وفتح لام ه کهیلا ـ

طلح مع ق مجلی ملطف محلل ـ خ سپید ش تم مثقال بگویند ۲ ص صندل ل بادام تلخ غنید کرده

تمنیق المثلثه

محروث ـ ع بفتح اول وسکون ثانی وضم راء مهمله و سکون واو ـ ف بیخ انگوزه طح ی ۲ ق ملطف خ سفید سیک ق نیم درم ص عصارهٔ زرشک ل انجدان ـ

تمنیق الحاء المهمله

مح ـ ع بضم اول وسکون ثانی ف زردی تخم مرغ ـ

تمنیق المیم

محاجم ـ ع بفتح اول وسکون ثانی بالف کسر جیم وسکون میم محلقه

تمنیق الحاء

محموده بفتح اول وسکون ثانی وضم میم ثانی وسکون واو وفتح دال مهمله و نام سقمونیا ـ

تنسیق الخاء المعجمه و تمنیق الجیم الفارسے

مخلچ ـ ف بفتح اول وسکون خاء معجمه وفتح لام م گیاهیست که چون چارپایه آنرا بخورد مست شود

تمنیق الخاء المعجمه

مخ ـ ع بضم اول وسکون خاء معجمه ف مغز ه گودا طح ر ق لمین خ از ساق گوساله دابل و بعد از ان گاو میش گوسفند ص بکسر معتدل انخاع و بفتح اول زر و گیاه تخم زنبور و دیبشه یا و گریست که بعربی آنرا اساس گویند

تمنیق الضاد المعجمه

مخیض ـ ع بفتح اول وکسر ثانی وسکون تحتانی وضاد معجمه

مروسفرم بفتح اول و سکون ثانی و دال مهمله و کسر همزه و سکون
سین مهمله و فتح فا و را مهمله ثانی و سکون میم [illegible] آس بری

تمییز النون

مرجان - ع بفتح اول و سکون ثانی با جیم و الف و نون [illegible] مونگا
[illegible]

مرزغان و مرزغن - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح زا معجمه و غین معجمه
الف در لغت اول و فتح غین مهمله در لغت ثانی م آتش

مرسین بفتح اول و سکون ثانی و کسر سین مهمله و سکون تحتانی و نون [illegible]

تمییز الواو

مرکو - ف بضم اول و کاف م کنجشک -

مرو بفتح اول و سکون ثانی م مرزنگوش و آن از انواع [illegible]

تمییز الهاء

مرانیه - بفتح اول و ثانی و الف و کسر نون و فتح تحتانی و ها ف
درختیست مانند درخت یاسمین نوع خوشبوی [illegible]
وانچه برگش کم است شاهسفرم خوانند که آن مرزنگ باشد نوع
دیگر [illegible]
لسان الثور [illegible]
شیران نیز گویند و آن مرد تلخ است -

مردم گیا - ف م مردم گیا -

مرزه - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح زا معجمه نوعی از
سفر [illegible]

مروزریه بفتح اول و ضم ثانی و واو مجهول و کسر زا معجمه و فتح
تحتانی و ها م نوعی از کاسنی [illegible] تلخ و گویند نوعی از [illegible]

تمییز التحتانی

مرشی - ع بضم اول و ثانی و سکون [illegible] و کسر فوقانی [illegible] هندی
و سکون تحتانی م اقحوان ف بابونه -

مری بضم اول و کسر ثانی و سکون تحتانی ف آبکامه [illegible]
[illegible]

تنسیق الزاء المعجمة و تمییز الجیم

مرج بضم اول و سکون زا معجمه و سکون جیم ف درختیست [illegible]

تمییز الراء المهملة

مرزر - بفتح اول و ثانی و را مهمله نبتیست که از گندم
و جو و جاورس سازند و آنرا بوزه و بگنی گویند -

تمییز التحتانی

مرمار الراعی - ع بکسر اول و سکون ثانی و میم و الف و ضم را مهمله و
فتح را مهمله ثانی مشدده و الف و کسر عین و سکون تحتانی م عصی الراعی

تنسیق و تمییز الزاء المعجمة الفارسی

مرژ - ف بکسر [illegible] و سکون [illegible] زا معجمه فارسی م
مگس سبز رنگ که چون بر گوشت نشیند گنده کند و
کرم بهم رساند م خرمگس و ترکی کوکان گویند -

تنسیق السین المهملة و تمییز الالف

مستقونیا - سریانی بفتح اول و سکون ثانی و فتح تا مهمله
و ضم قاف و سکون واو و کسر نون با تحتانی و الف ف
آبگینه [illegible]

تمییز الفوقانی

مست - ف بضم اول و سکون ثانی ع سعد [illegible]

مائل بسرخی خوشبوی زرین صلابت بسیار تلخ ش نیم درم عسل یا فوره آن صبر

مرغ زیرک سار ـ ف بضم اول و سکون ثانی و کسر غین معجمه و زاء معجمه و سکون کاف با سین مهمله و الف م سارف بشادر ـ

مرمر ـ ع بفتح هر دو میم و سکون هر دو راء مهمله م سنگی است مشهور خ از معدن جزع ـ

تمنیق الزاء المعجمه

مرز ـ ف بضم اول و سکون ثانی و زاء معجمه م موش ـ

مرغ شباویز ـ ف بضم اول و سکون ثانی و کسر غین معجمه و فتح شین معجمه و سکون موحده و مد همزه و کسر واو و تحتانی مجهول م مرغیست که همه شب خود را بپا از شاخ درخت او یزد و حق حق گوید تا زمانی که قطره خون از گلویش بچکد ـ

مرماخوز ـ بضم اول و سکون ثانی با میم و الف و ضم خاء مهمله و سکون واو و زاء معجمه م نوعی از مرو که بفارسی مرزنجوش گویند طح ی ۲ ق لطف محلل خ بستانی ش در دو درم ص بنفشه ل مرزنجوش و اگر از جهت سکر بود که در شراب کسی دهند بوزن آن اشنه و دانگی زعفران و گویند ریحان ج

تمنیق السین المهمله

مروقوس یونانی بفتح اول و سکون ثانی و دال مهمله و ضم قاف و سکون واو و سین مهمله با جمع اذان الفاره دونا ـ

مردوس ـ ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم دال مهمله و سکون واو گندم شامی

تمنیق الشین المعجمه

مرزنجوش و مرزنگوش ـ ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح زاء معجمه و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و لغت اول

و ضم کاف دوم ثانی م اذان الفاره دونا طح ی ۲ گویند ۳ ق لطف مفتح مدر محلل خ بستانی تیز بوی تازه ش از نیم درم تا یک درم ص تخم خرفه و بنگ بریان کرده یا نیلوفر ل افسنتین رومی و دو وزن مرماحوز یا ساتگ یا ورق یاسمین یا نیم وزن فلفل و مرزنجوش و بادرنجبویه و فرنجمشک همه قایم مقام یکدیگر اند در ابدال ـ

مرگ موش ـ بفتح اول و سکون ثانی و کسر کاف فارسی و ضم میم ثانی و سکون واو ف ع سم الفار ـ

تمنیق الغین المعجمه

مرغ ـ ف بفتح اول و سکون ثانی و غین معجمه م گیاه سبزه دوبا

تمنیق القاف

مرق ـ ع بفتح اول و ثانی و سکون قاف ف شوربا ـ

مریق ـ بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی ع معصفر

تمنیق الکاف

مرتک ـ بضم اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و سکون کاف ف م مردار سنگ

مرجمک ـ ف بفتح اول و سکون ثانی و ضم جیم و فتح میم م نمله عدس

مرغ زبانگ ـ ف بضم اول و سکون ثانی و غین معجمه و ضم زاء معجمه با موحده و الف و فتح نون ع لسان العصافیر

مرورشک ـ بفتح اول و سکون ثانی و فتح واو و راء مهمله ثانی و سکون شین معجمه م مروق منضج ـ

مریزبانگ ـ ف بضم اول و کسر ثانی و تحتانی مجهول و فتح زاء معجمه با موحده و الف و فتح نون م خوب کلان ـ

تمنیق المیم

مشکطرامشیع - یونانی بضم اول و سکون ثانی و کسر کاف و ضم طار مہملہ یا را مہملہ و الف و فتح میم ثانی و کسر شین معجمہ و سکون تحتانی و عین مہملہ پودینہ بری ف رتک جیدا ح ج ے ۳ گویند ہ ق کمفتح ملطف مدر مقوی معدہ خ نوہسیدہ ش نیم درم ص سرکہ یا صمغ عربی ان ق روانا دور او بار عدس مردود زن یا اکلیل الملک یا اشقالیون و گویند پودینہ۔

تمیز الکاف

مشکگک - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح کاف و سکون کاف ثانی ع سعد۔

مشککنک - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح کاف و نون م جانوریست کوچک شبیہ تکپک بیشتر در کنارہا آب نشیند۔

مشکلینک - ف بضم اول و سکون ثانی و کسر کاف و سکون تحتانی و فتح نون م نام حلوائیست۔

مشنگک - ف بضم اول و فتح ثالث و سکون نون و فتح کاف فارسی ف مشنج۔

مشنگ - ف بضم اول م مشنج۔

تمیز المیم

مشنکرم - ف بضم اول و سکون ثانی با نون و کاف و ضم را مہملہ م جانوریست سیاہ رنگ بغایت خوش آواز۔

تمیز النون

مشک الرمان - ع بکسر اول و سکون ثانی ق ناگیسر۔

مشک زمین - ف بضم اول و سکون ثانی و کسر کاف و فتح

زار معجمہ و کسر میم و سکون تحتانی ع سعد۔

تمیز الواو

مشتو - ف بضم اول و سکون ثانی م گلی ست سرخ رنگ

تمیز الہاء

مشخنہ - ف بضم اول و فتح ثانی و سکون خار معجمہ و فتح نون نوعی از حلوا۔

مشک دانہ - ف بضم اول و سکون ثانی و کاف و دال مہملہ و الف و فتح نون م دانہ خوشبوی کہ آنرا سوراخ کردہ در ہار کشند در ہندستان از جانب مکن پور کہ مدفن حضرت شاہ بدیع الدین مدار قدس سرہ است بسیار آرند

تمیز التحتانی

مشک ہندی - بضم اول و سکون ثانی و کسر کاف و ہا و سکون نون و کسر دال مہملہ سعد۔

تمیز الصاد المہملہ و تمیز الرار المہملہ

مصبر - بضم اول و فتح صاد مہملہ و لبسین مہملہ نیز و موحدہ مشددہ و سکون را مہملہ ایلوا۔

تمیز الغین المعجمہ

مصمغ - بفتح اول و سکون ثانی و غین معجمہ ثمر فوتنج۔

تمیز المیم

مصبلح الروم - ع بکسر اول و سکون ثانی و موحدہ والف و ضم حار مہملہ و سکون را مہملہ مشددہ و سکون واو و میم ثانی ف کہربا۔

تمیز التحتانی

تمییز الدال المہملہ

مسواک القرود - بکسر اول و سکون ثانی با واو و الف و ضم کاف و سکون لام و ضم قاف و را مہملہ و سکون واو ثانی و دال مہملہ [illegible]

تمییز الراء المہملہ

مستبرہ - بضم اول و فتح ثانی و موحدہ مشددہ دوم الیوا -

مستار - ف بفتح اول و سکون ثانی با فوقانی و الف ہ مردا -

مسطار - ع بکسر اول و سکون ثانی با طاء مہملہ و الف و راء مہملہ ف شراب بدست افشردہ زود مست کنندہ -

مسمقور - بربری بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم ثانی و ضم قاف و سکون واو و راء مہملہ ز راوند طویل

مسور - بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو و راء مہملہ ع عدس ف نمو سرخ -

تمییز السین المہملہ

مس - ف بکسر اول و سکون ثانی ع نحاس ہ تانبا -

تمییز الکاف

مسک - ع بکسر اول و سکون ثانی و کاف ف مشک ہ کستوری طرح می ۲ ق لطیف مقوی دماغ خ بتتی [illegible] قیراط ص کافور ل مرزنجوش خشک یا عنبر -

تمییز اللام

مستعجل - ع بضم اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و سکون عین مہملہ و کسر جیم و سکون لام م لوز یدان -

تمییز النون

مسقاطون - رومی بفتح اول و سکون ثانی با قاف و الف و ضم طاء مہملہ و سکون واو و نون ف عود ہندی ہ اگر -

مسن - ع بکسر اول و فتح ثانی و سکون نون ف سنگی ست کہ کارد و شمشیر و امثال آن بدان تیز کنند م بستان طب ہی ق مجلے خ سبز ص بابونہ ل طین قیمولیا -

تمییز الواو

مسترو - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح فوقانی و ضم راء مہملہ و سکون واو دوم نوع دوم [illegible] آنرا ہفت برگ [illegible]

تمییز الہاء

مستہ - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح فوقانی ع سعدہ ہ موتھا -

تمییز التحتانی

مسواک الراعی - ع بکسر اول و سکون ثانی با واو و الف و ضم کاف و راء مہملہ مشددہ و الف و کسر عین مہملہ ف سطریح و گویند [illegible]

مسی - ہ بکسر اول و سکون ثانی و نون مشددہ تحتانی ہ کاک جنگی و بکسر اول سنون و دندان کہ زنان اکثر مالند -

تمییز الشین المعجمہ و تمییز الفوقانی

مشت - ف بفتح اول و سکون شین معجمہ ع سعدہ ہ موتھا -

تمییز الجیم

مستج - ف بضم اول و فتح ثانی و سکون نون نام نملہ است ہ کراؤ دکلاو و بکسر اول و سکون نون م خرنیرہ -

تمییز الشین المعجمہ

مشمش - ع بکسر میم و میم و سکون ہر دو شین معجمہ ف زرد آلو ہ خوبانی طب ۲ ق تا ۴ مرمخ ارمنی زرد بزرگ رسیدہ ش یک کف ص سکنجبین سادہ ل خوخ -

تمییز السین المہملہ

تمیق الهاء

مغرہ بضم اول و سکون غین معجمہ و فتح راء مہملہ و سکون ہا ف گل سرخ کہ گیرو طب ی ۲ ق قابض مجفف خ شرخ روشن ش نیم مثقال ص عسل ل شادنج۔

منغومہ ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم ثانے و سکون واو و فتح میم ثالث و ہاف تقلیہ بادنجان۔

تنسیق الفاء و تمیق الحاء المهملہ

مفرح ع بضم اول و فتح فا و کسر راء مہملہ مشددہ و سکون حاء مہملہ ف گاؤ زبان۔

تمیق الدال المهملہ

مفرود ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم راء مہملہ و سکون واو و دال مہملہ م نوعے از کمات کوچک۔

تمیق النون

مفرح قلب المحزون ع بضم میم اول و فتح فا و تشدید راء مہملہ و سکون نون و فتح قاف و سکون لام و ضم موحدہ و سکون لام ثانی و فتح میم و سکون حاء و فتح زاء معجمہ و سکون واو و نون م ریحان بادرنجبویہ۔

تنسیق القاف و تمیق الالف

مقلیا ثاسریانے بفتح اول و سکون ثانی و کسر لام و سکون تحتانے و الف و مثلثہ و الف ثانی تخم سپندان۔

تمیق الراء المهملہ

مفرح بفتح اول و سکون ثانی و راء مہملہ نباتے ست گھیکوار۔

تمیق الشین المعجمہ

مقدونش یونانے بفتح اول و سکون ثانی و ضم دال مہملہ و سکون واو و فتح نون و سین مہملہ م فطراسالیون۔

مغناطیس ع بکسر اول و سکون ثانے و فتح نون و الف و کسر طاء مہملہ و سکون تحتانے و سین مہملہ ف سنگ آہن ربا کہ چکمک تبری طح ی ق مجلی منقح خ سیاہ سرخی مائل و در ربائندہ آہن ش تا دو درم ص رب السوس ل م تسہیل و لادت کند یا۔

تمیق اللام

مقل ع بضم اول و سکون ثانے و لام سبہ یا نی مقل اف بوی جہود ان کہ گوگل طح ی ۳ ق محلل ملین خ تلخ صافی یا از خست شکستہ خوشبوی ش نیم درم ص زعفران یا کنیرا ل و قلت آن محرکے و ربع آن صبر و بورک آن سکندر فارسی نمودن کند در ریا۔

تنسیق الکاف و تمیق الراء المهملہ

مکنستہ الاندر یونانی بضم اول و فتح کاف و نون مشدد و سین مہملہ و ضم فوقانی و سکون لام و فتح ہمزہ و سکون ثانی و فتح دال مہملہ و سکون راء مہملہ م سکران الحوت ف ماہی زہرہ۔

تمیق الهاء

مکنستہ قرشیہ بفتح قاف و سکون راء مہملہ و کسر شین معجمہ و فتح تحتانے مشددہ و ہام مخلصہ۔

تنسیق الکاف الفارسی و تمیق الراء المهملہ

مگس گیر ف ع عنکبوت۔

تنسیق اللام و تمیق الالف

ملوخیا بضم اول و ثانی و سکون واو و کسر خاء معجمہ با تحتانی و الف ف نوعی از خطمی کوچک طب ا ر ۲ گویند ب ۲ ق ملین خ سبز تازہ ص کشنیز خشک۔

تمیق الموحدہ

مصطکی بفتح اول و سکون ثانی و فتح طاء مهمله و کسر کاف و سکون تحتانی ف کندر رومی طح ی ۲ گویند رق ملطف قابض محلل مقوی کبد و معده و جاذب خون رح روی شش مدرم ص سهر که ضیا نیده خشک ساخته یا باکثیرا استعمال نمایند و گویند رو ان کنیم وزن کند رد ذکر یا اسپست که پخته باشند و در تقویت معده او خر.

تمییز الضاد المعجمه و تمییز الهاء

مضیره ع بفتح اول و کسر ضاد معجمه و سکون تحتانی و فتح راء مهمله و خفاء ه میری نام طعامیست که از جغرات و برنج سازند و منفعت او در تمام ... ماء

تمییز الطاء المهمله و تمییز الالف

سطلختیا - یونانی بفتح اول و سکون طاء مهمله و فتح طاء مهمله باء شناشیه و الف مرکبیست که نور العوق لوز گویند.

تمییز الجیم

مطبخ ع بضم اول و فتح ثانی و کسر نون مشدد و سکون جیم ف بچه سوسمار که در مرتبه سوم نمو رسیده باشد.

تمییز الخاء المعجمه

مطبوخ ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم موحده و سکون واو و خاء معجمه ف دوشاب هرچه پخته شده باشد بآتش.

تمییز الطاء المهمله

مط - بفتح اول و سکون ثانی م جلنار.

تمییز العین المهمله و تمییز الالف

معاع ع بکسر اول و عین مهمله و الف ف روده های طب ی ق کلین خ از جوی گوسفند.

تمییز الدال المهمله

معد بفتح اول و سکون ثانی و دال مهمله م خصی الثعلب

تمییز الراء المهمله

معصفر ع بفتح اول و ثانی و سکون صاد مهمله و فتح فاء و سکون راء مهمله ف عصفر

معقار بکسر اول و سکون ثانی و قاف و الف و راء مهمله م صمغ ...

تمییز القاف

معشوق ع بفتح اول و سکون ثانی و قاف از احجار نام حجریست ما ز نبات ما هو دانه.

تمییز النون

معین ع بضم اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و نون م ماذریون

تمییز الهاء

معده ع بکسر اول و سکون ثانی مهمله و فتح دال مهمله و هاء شکننده او جهرطی طب ی.

تمییز الغین المعجمه و تمییز المهمله

مغاث ع بضم اول و غین معجمه و الف و ثاء مثلثه ف بیخ انار دشتی که در حب القلقل داخل شود طح رم گویند ی ق سرخی جاذب ح بغدادی سفید مائل بزرد و شربت درم ص عسل ل رطلا ثلث یا نیم وزن او وند

تمییز الدال المهمله

مغد بفتح اول و سکون ثانی و دال مهمله ف بادنجان و گویند لفاح بری و گویند نوعی از کمات کوچک.

مغرو ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم راء مهمله م سارغ.

تمییز النون

منیلان ع بضم اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و لام و الف و نون ف درخت کیکر و ببول

وسکون تحتانی ولام الف ف قسمے از زیره و گویند سیاه دانه

تمییز الجیم

منج - ف بضم اول وسکون ثانی وجیم مر ریونده گویند بزر البنج
وبضم اول زنبور عسل و ه گیاهی ست که از و ریسمان باز زند

تمییز الخاء المعجمه

منخ - بضم اول وسکون ثانی وفتح جیم وسکون خاء معجمه ف شکر
مرکبے ست که اورا برد و کافورے گویند -

تمییز الراء المهمله

تشور - ع بفتح اول وسکون ثانی وضم شلثه وسکون واو
ورا و مهمله ف خیرے و نوعے از خشخاش
مندار - ع بفتح اول وسکون ثانی وضم دال مهمله والف ورا و مهمله شده درخت آک

تمییز الکاف فارسی

منگ - ف بفتح اول وسکون ثانی م درخت بزر البنج و
گیاه و بضم اول نام غله مونگ -
ننگ - د ف بفتح اول وثانے م گیاه جاروب -

تمییز اللام

متسل - د بفتح اول وسکون ثانی وفتح سین مهمله
وسکون لام ف زرنیخ سرخ -

تمییز النون

منج زرا وستان بضم اول وسکون ثانے کسر جیم وزاء معجمه وراء
مهمله والف فتح واو وشین معجمه و الف ثانی و نون ق تخم حیری -
من - ع بفتح اول وثانے مشدد ف طلی یعنی شبنمی که بر درخت یا بر سنگ
افتد آنرا بدین نام خوانند مانند ترنجبین و گز انگبین و شیرخشت

و بید خشت طح گویند ع می رق محلے و بین فتح همانے
لون شین و وزن ص بنجبین لشکر و نبات حیفقا رسی

تمییز الواو

غتو - ع بفتح اول وسکون ثانی وضم فوقانی و واو م نوعی از گیاه کوچک

تمییز الهاء

نتجو شه - رومی بضم اول وسکون ثانی و فتح فوقانی وضم
جیم وسکون واو وشین معجمه م نام سنبل رومی یعنی ناردین
مشد عوره - رومی بضم اول وسکون ثانی وفتح دال مهمله
وضم عین مهمله وسکون واو وفتح راء مهمله م نام سیر برج -
مندله - ف بفتح اول وسکون ثانی ونون و دال مهمله وفتح لام و هاء مهمله م عود خام

تمییز التحتانی

مندلی - ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح دال مهمله
وکسر لام وسکون تحتانی ف عود هندی -

تمییز الواو و تمییز الالف

موتها - ه بضم اول وسکون ثانے و فوقانی هندی والفتح سعد
موگیا - ف بضم اول وسکون ثانی وکسر کاف فارسی با تحتانی و الف دال سیل
مونگا - ه بضم اول وسکون ثانی وخفاء نون با قاف فارسی خفاء نون م مرجان

تمییز الجیم

مونج - ه بفتح اول وسکون ثانی وخفاء نون و جیم م پوست
بیرون سرکنده که در هند از و ریسمان سازند -

تمییز الدال المهمله

مورد - ف بضم اول وسکون ثانی وراء مهمله و دال مهمله
م آس گویند که عصاے موسی علیه السلام از چوب مورد بود م

ملح المغرب - ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم رای مهمله بکسر لام ثانی و فتح غین معجمه و سکون رای مهمله و موحده ف نمک مغرب

تمییز الفوقانی

ملح باغت - ف شوره باروت ه یاجی و چھپاکھار -

ملح الصناعت - ع بکسر صاد مهمله و تشدید نون و الف و فتح غین مهمله و سکون فوقانی م نمکار -

تمییز الجیم

ملح - ف بفتح اول و ثانی و سکون خای معجمه گیاهی ست که چون حیوان بخورد مست شود -

تمییز الحاء المهمله

ملح بفتح اول و سکون ثانی و حای مهمله ف نمک ه لون

ملح ... ق مجلی ملطف مقی خ اندرانی سفید

حص مغرل نیموزن نوشادر یا نیموزن بورق -

تمییز الخاء المعجمه

ملخ - ف بفتح اول و ثانی و سکون خای معجمه ع جراد ه ٹڈی

تمییز الدال المهمله

ملح طبرزد - ع بفتح طای مهمله و موحده و سکون رای مهمله و فتح زای معجمه و سکون دال مهمله ف نمک سنگ ه سیندھا نون -

تمییز الطاء المهمله

ملح محیط - ع بضم میم ثانی و کسر حای مهمله و سکون تحتانی و طای مهمله ف نمک دریا ه سمندر ...

تمییز اللام

ملح - ف بضم اول و سکون ثانی ... امرود ... ه ...

تمییز النون

ملح عجین - ع بکسر عین مهمله و جیم و سکون تحتانی و نون ف نمک سائیده

تمییز الهاء

ملح بوتیه بضم موحده و سکون واو و کسر فوقانی و فتح تحتانی مشدده و ها م ...

ملوکیه - ع بضم اول و ثانی و واو و بکسر کاف و فتح تحتانی مشدده و ها م خطمی -

تمییز التحتانی

ملح اندرانی - ع بکسر همزه و سکون نون و فتح دال مهمله و رای مهمله و الف و کسر نون و سکون تحتانی ع ف نمک سفید -

ملح سنجی - ع بفتح سین مهمله و سکون نون و کسر جیم و سکون تحتانی ف نمک سیاه

ملح نفطی - ع بفتح نون و سکون فا و کسر طای مهمله و سکون تحتانی ف نمک سیاه ه پادا لون -

تمییز المیم و تمییز الحاء المهمله

ممسک الارواح - ع بضم اول و سکون ثانی و کسر سین مهمله و ضم کاف و سکون لام و فتح همزه و سکون لام و رای مهمله و واو و الف و حای مهمله م اسطوخودوس -

تمییز النون

میران - بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و رای مهمله و الف و نون م مامیران -

تمییز النون و تمییز الالف

منندوا - ... بفتح اول ... نون و ضم دال مهمله ... و سکون واو و الف ... مشهور ...

منگر ... بفتح اول ... ثانی ... کاف ... و فتح رای مهمله

موتی رنبدی - ف بضم اول و سکون ثانی و شین معجمه و فتح دال مهمله و سکون را مهمله و فتح میم هدده و سکون نون و کسر دال مهمله ثانے و سکون تحتانے م پوشش درنبدی -

مسولی - ه دیو نانے بضم اول و سکون ثانی و کسر لام و سکون تحتانے ع فجل ف ترب -

مو یائی - ف بضم اول و ثانی مجهول و سکون میم ثانے با تحتانے و الف مشهورست همین نام مرکب ست از دو لفظ موم ه یعنی شمع و یائی نام دیهی ست که در آن ضمع شمع است آن یائی ست خشبے و تجربے طح ۲ ای باق ملطف محلل مبهے خ کافی ش رنج ورم ص قفر الیهود -

مونڈی - ه بضم اول و سکون ثانی و خفا نون و کسر دال مهمله هندی و سکون تحتانی م دواے هندی ست عظیم النفع که گلش تکمه آسا در تا لا بها رو ید طح -

تنسیق الباء و تمنیق الالف

مها بفتح اول با و الف و مهو نیز آمده ف سنگ یاور -

مهامیدا - ه بفتح اول و ثانی و الف فتح میم ثانی و سکون تحتانے و دال مهمله و الف م دواے هندی ست طب لبیک -

مهرگیا - ف بکسر اول و سکون ثانے و را مهمله و کاف فارسی با تحتانی م استر

مهوا - ه بفتح اول و سکون ثانے و واو و الف ف درخت گلچکان -

تمنیق الراء المهمله

مهاوری - ه بفتح اول ف نگیست که از لاکه میسازند -

تمنیق الکاف

مهک - ف بفتح اول و ثانے و سکون کاف ه ملیٹھی -

تمنیق اللام

مهانل و مهانول - ف بکسر نون در لغت اول و ضم نون در لغت ثانے م افیون خالص -

تمنیق المیم

مهدم و مهدرم - بفتح اول و ضم دال مهمله م جانوریست ذی مخلب که دم ابلق دارد و از ان پر تیر میسازند -

تمنیق الواو

مهره جانداروف - بضم اول م با مهره نوعی از تریاق ست یا نہ پیکان

مهره گاؤ - ف بضم اول و سکون ثانے و فتح را مهمله و همزه ملینه با کاف فارسی و الف و واو مجهول ه گنا و روبج گو گردین -

تمنیق الهاء

مهدهه - بفتح اول و سکون ثانے با دال مهمله و میم ثانی نوعی از زهر کلان

مهرگیاه - ف بکسر اول و سکون ثانی و را مهمله و کاف فارسی و فتح تحتانے و الف م مهرگیا -

میاوه و میوه - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح تحتانے و الف و فتح واو در لغت اول و کسر ثانی و سکون تحتانے و فتح واو در لغت ثانے م نا نخورشی ست که اکثر مردم لا را زما هی نیزه ترسیند

تمنیق التحتانے

مهلیٹھی - بضم اول و سکون ثانی و فتح لام با تحتانی و کسر فوقانی ه ملیٹھی -

تنسیق الباء التحتانے و تمنیق الالف

میدا - ه بکسر اول و سکون ثانے با دال مهمله و الف دواء هندی مشهورست

میشا - ف بکسر اول و ثانے مجهول با شین معجمه م گیاهی ست ع - العالم گویند -

موسرع بضم اول و سکون ثانی و فتح سین مہملہ و سکون رائے مہملہ ف نبور۔

تمنیق الراء المہملہ

موش خوار و موش گیر۔ ف بضم اول و سکون ثانی و شین معجمہ و ضم خاء معجمہ با واو معدولہ و لغت رائے مہملہ و لغت اول با و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی و لغت ثانی م قسمے از غلیواز۔

تمنیق الزاء المعجمہ

موز۔ بضم اول و سکون ثانی و زاء معجمہ ع کیلا طرح را گویند مع قلمین ح بزرگ شیرین سیدھ ص مصطگی ل مسکہ و عسل

تمنیق السین المہملہ

موچرس۔ ہ بضم اول و سکون ثانی و جیم فارسی و فتح راء مہملہ و سکون سین مہملہ م صمغ درخت سنبل۔

تمنیق الکاف

موہک۔ ہ دوائے مشہور سندلیست۔
موگ۔ ف بضم اول و سکون ثانی م عیش۔

تمنیق الکاف الفارسی

مونگ۔ ہ بضم اول و سکون ثانی و غنا نون و کاف فارسی م نخود ہند

تمنیق اللام

مول۔ ع بضم اول و سکون ثانی و لام م عنکبوت ہ بیخ نباتات

تمنیق المیم

موردسفرم۔ بضم اول و ثانی مجہول و فتح راء مہملہ و سکون دال مہملہ و کسر ہمزہ و سکون سین مہملہ و فتح فا و سکون راء مہملہ ثانی و میم ثانی ف مورد بری طرح ی ۲ خ رومی۔
موم۔ ف بضم اول و سکون ثانی و میم ع شمع ہ مین۔

تمنیق النون

موراموان۔ یونانی بضم اول و سکون ثانی و راء مہملہ و الف و ضم میم و سکون واو ثانی و نون م شقاقل۔
موم آیین۔ ف بضم اول و سکون واو و میم ثانی و مد ہمزہ و کسر موحدہ و سکون تحتانی م مومیائی گویند کہ آیین نام دہی ست کہ از غار آن مومیائی حاصل شود۔

تمنیق الواو

مو۔ بضم اول و سکون واو مشہور ست بہمین نام گویند حشیشے ست ساق و نبات و ورق وے مانند شبت بود طرح ی ۲ ق ملطف مدر ش نیم مثقال ص کرفس ح صندل ع گلاب گویند تخم کرفس ل تخ وزن جوز الطیب و نیم وزن سنبل یا فلفل سیاہ یا اسارون و سلیخہ

تمنیق الہاء

موتھہ۔ ہ بضم اول و ثانی مجہول و فتح فوقانی ہندی و اظہار ہا م غلہ الیست ہندی طرح۔
موسہ۔ ف بضم اول و سکون ثانی و فتح سین مہملہ م زنبور۔
موسیچہ۔ ف بضم اول و سکون ثانی و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی و فتح جیم فارسی م جانوریست شبیہ بفاختہ۔
مولنجہ۔ ف بضم اول و سکون ثانی و فتح لام و سکون نون و فتح جیم م کرم شبیہ بکرمیکہ غلہ را تباہ سازد۔
موئینہ۔ ف بکسر ہمزہ و سکون تحتانی و فتح نون م پوستین۔

تمنیق التحتانی

موتی۔ ہ بضم اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و تحتانی ع عنبر وارید ح لولو

ترقیم النون وتنسیق وتمنیق الالف

نا - ف بنون والف م آب -
ناخن بویا - ف بضم خاء معجمه و کسر نون و ضم موحده و واو مجهول با تحتانی ع اظفار الطیب ه نکهه -
ناگیرا - بکسر راء مهمله و کسر کاف فارسی و سکون تحتانی با راء مهمله ثانیه م خشخاش سیاه -
ناگ پالا - ه بنون والف و بسکون کاف فارسی با موحده فارسی و الف ثانی و لام و الف ه گلشکری

تمنیق الموحده

نابکلب - ع بضم موحده و سکون لام با موحده و فتح کاف و سکون لام ثانی و موحده ثانی ف مدان بشکل کیلی کتی کی

تمنیق الجیم

نارنج - بنون و الف و فتح راء مهمله و سکون نون ثانیه و جیم ف نارنگ ناری که از نارنگی بزرگ است از ترش تر پوست او تر شنه و لب ای انجم او و بیخ اوی ح ق اوست و بهمن و مقوی دل شل از سیب و نیم مثقال ص عسل و غربال الترج -
نافوج - بنون و الف و بضم فا و سکون واو و جیم م نوعی از سوسن بری که آنرا لبوب گویند -

تمنیق الدال المهمله

ناردعت - بفتح راء مهمله و سکون دال مهمله ه کلی و گویند لیشه -

تمنیق الراء المهمله

ناگکیسره - بنون و الف و سکون کاف فارسی و کسر کاف و تحتانی مجهول و فتح شین مهمله و سکون راء ف نارمشک -

تمنیق الزاء الفارسی

ناژ - ف م درخت کلج -

تمنیق السین المهمله

نانیس - بربری بکسر غین معجمه و سکون تحتانی ف نارمشک -

تمنیق الشین المعجمه

ناخن خوش - ف بضم خاء معجمه ثانی و واو معدوله ع اظفار الطیب -

تمنیق الغین المعجمه

نان کلاغ - ف بکسر نون ثانی و فتح کاف و لام و الف م رستنی است که از زمین نمناک بیرون آید -

تمنیق الفاء

ناف - ف بفا کرم صدف -

تمنیق الکاف

نارمشک - ف بنون و الف و بسکون راء مهمله و کسر میم و سکون شین معجمه و کاف م ناگکیسر طرح ای ۲ گوینج ی سرق بلطف مقوی دل خ خوشبوئش نیدرم ص طباشیر یک نیم وزن آن سنبل الطیب نیم وزن پوست بیرون پسته یا نیم وزن زنجبیل یا نیم وزن قسط -
ناک - ف عنبر و مشک و امثال آن که مغشوش باشند و قسمی است از مرود که بهترین اقسام اوست و در هند جانوریست شبیه به نهنگ -

تمنیق الکاف الفارسی

نارنگ - ف بفتح راء مهمله م نارنج -

تمنیق اللام

مینا - ف بکسر اول و سکون ثانی با نون و الف م آبگینہ و آبگینۂ الوان کہ شبیہ بیاقوت و زمرد و دیگر جواہر بسازند و بر زطلا و نقرہ بکار برند و بمعنی کیمیا نیز آمدہ۔

میورسکھا - ہ بفتح اول و ضم ثانی و واو مجہول و را مہملہ و فتح سین مہملہ و کاف و ظہار ہا سوے مشہور ہندی ست م اشلان۔

تمنیق الجیم

مینجیج - بفتح اول و سکون ثانی و ضم موحدۂ فارسی و سکون ضا و ر میم و فتح فوقانی و سکون جیم ف منیجوش دوشاب۔

میویزج - بفتح اول و ثانی مجہول و کسر واو و سکون تحتانی ثانی و فتح زا معجمہ م زبیب جبلی ف مویزک لنداح ی ۳ ق محرق کال مقی خ مصری سیاہ سدہ ش سہ حب ص کثیر الاعما قروحا۔

تمنیق الزاء المہملہ

میشبہار - ف بکسر اول و ثانی مجہول با شین معجمہ و فتح موحدہ و ہا والف و را مہملہ م اقحوان۔

تمنیق الزاء المعجمہ

میز - ف بکسر اول ثانی مجہول م پیشاب۔

میمیز - ف بکسر ہر دو میم و سکون ہر دو تحتانی م مویز۔

تمنیق الکاف

مینک - ف بکسر اول و فتح ثانی مجہول و ضما معجمہ و سکون تا و م قرنفل۔

میرک - بکسر اول و سکون ثانی و ضم را مہملہ و سکون ہا و م مورچہ۔

تمنیق الکاف الفارسی

میگ - ف بفتح اول و سکون ثانی و کاف فارسی م ملخ۔

تمنیق اللام

مینپھل - ہ بفتح اول و سکون ثانی و فتح موحدۂ فارسی و ظہار ہا ع جوز القی۔

تمنیق النون

میسوسن - بفتح اول و سکون ثانی و ضم سین مہملہ و واو مجہول و فتح سین مہملہ ثانی ف شراب سوسن۔

میہن - ہ بفتح اول و سکون ثانی و فتح ہا و سکون نون ف سکر۔

تمنیق الواو

مینو - ف بکسر اول و ضم نون م آبگینہ و زمرد۔

میو - ف بکسر اول و ثانی مجہول م موے۔

تمنیق الہاء

میعہ - ع بکسر اول و سکون ثانی و فتح عین مہملہ و ہا و نوع ست سائلہ از لبنی و نقل و برا یا بستہ گویند و سلاریں ط ح ساہی گویند ح ی ق تنضیج سنوم ملرح سائل خوشبو سفید مائل بزردی ش از دو دانگ تا یکمثقال ص مصطگی یا نیلوفر یا رازیانہ یا کافور ل جند بیدستر و روغن یاسمین و جاو شیر یا زنبق یا لادن۔

تمنیق التحتانیہ

میان سرے - ف بکسر اول و ثانی با الف و سکون نون و فتح سین مہملہ و را مہملہ و الف ثانی م نوعے از انگور۔

میتھی - ہ بکسر اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و ظہار ہا و سکون تحتانیہ ع حلبہ۔

مینڈھا سینگے - ہ بکسر اول و ثانی مجہول و خفا نون و فتح دال مہملہ و ظہار ہا و الف و کسر سین مہملہ و سکون تحتانیہ ثانی و کسر کاف فارسی و سکون تحتانیہ ثالث قسمی انہ و دھی کہ دوا ست می - ف بفتح اول ع خمر مدد گلاب را نیز گویند۔

نبق طلب یابس ع بکسر اول و سکون ثانی و کسر قاف و فتح را مہملہ و سکون طاء مہملہ و کسر باء موحدہ ثانی با یا و الف و کسر موحدہ ثالث ف کنارہ بیر تر او بساگویند خشک آب ے ق قابض مجفف خ بزرگ رسیدہ ش ر ص عسل ال ...

تمنیق الجیم و تمنیق الموحدہ

نجب - بفتح اول و سکون جیم با موحدہ ف قشر را بدین نام خوانند اما مخصوص ست بہ سلیخہ -

تمنیق الراء المہملہ

نجار - ف بفتح اول و ثانی م گلگونہ -

تمنیق النون

نجوان بفتح اول و سکون ثانی با واو و الف م زعفران -

تمنیق الحاء المہملہ و تمنیق السین المہملہ

نحاس - ع بضم اول با حاء مہملہ و الف و سین مہملہ ف مس ہ تانبا طع ے ۳ ق حا محرق خ رقیق املس سرخ از بوی طرف زود گداز ندہ ش نمد ر ص کثیرال زبوبال م تجنج -

نحاس مکلس - بضم میم و فتح کاف و فتح لام مشددہ و سکون سین مہملہ ف مس کشتہ -

تمنیق القاف

نحاس محرق ع بضم میم و سکون حاء مہملہ کسر راء مہملہ و سکون قاف م رتجنج -

تمنیق اللام

نحل ع بفتح اول و سکون ثانی و لام ف مگس عسل -

تمنیق المیم

نحام ع بضم اول و ثانی و الف و میم ف مرغابی -

تمنیق الخاء المعجمہ و تمنیق الجیم الفارسے

نخچ ف بفتح اول و سکون خاء معجمہ گیاہیست کہ از دھا را پیچیدہ باشد ...

تمنیق الدال المہملہ

نخچد و نخچند - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح جیم فارسے و دال مہملہ در لغت اول و فتح جیم فارسی و سکون نون در لغت ثانی م ریم آہن -

تمنیق الراء المہملہ

نخچیر ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر جیم با تحتانی م بز کوہی

تمنیق العین المہملہ

نخاع ع بکسر اول و خاء معجمہ و الف و عین مہملہ ف پست مارہ و حرام مغز طب ی ا -

تمنیق اللام

نخل ع بفتح اول و سکون ثانی و لام ف درخت خرما طب ی اق قابض خ ثمر تازہ ص سکنجبین ال انطلع کفری

تمنیق الہاء

نخالہ ع بضم اول و ثانی و الف و ہاء ف سبوس تا بھوسی ط حے اق مجلی ملین خ از گندم ص نشاستہ ال آرد جو

نخکلہ ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف و لام گردگانی کہ سخت باشد و زود شکستہ نشود و مغز ش بدشواری برآید -

تمنیق و تمنیق الدال المہملہ

ند - ف بفتح اول و سکون ثانی ف عطر لیست مرکب از عنبر و عود و مشک و نبات کہ او را کشتہ گویند -

تمنیق العین المہملہ

نارجیل - بنون و الف و بسکون رائے مہملہ و کسر جیم و یائے تحتانی و لام ف نارگیل و جوز ہندی ہ ناریل و کھوپرا طع ر ا گویند ق بہی ش یک درم ص خائیدن -

ناریل - ہ بنون و الف و رائے مہملہ و فتح تحتانی و لام ع جوز ہندی -

ناسپال - ہ بسکون سین مہملہ ف پوست انار -

تتمیق النون

ناخن پریان - ف بکسر نون ثانی و فتح موحدہ فارسی و سکون رائے مہملہ یائے تحتانی و الف و نون ثالث ع اظفار الطیب -

ناردین - رومی بنون و الف و رائے مہملہ و دال مہملہ و سکون تحتانی و نون ثانی نم سنبل رومی طع ای ۲ گویند ۳ ق قابض طبع خ فربہ خوشبوی سفیدی مائل ص کثیر الحس ل سنبل ہندی -

ناروان و ناردن - ف بسکون رائے مہملہ با واو و الف در لغت اول و فتح واو در لغت ثانی درختیست خوش قد و خوش اندام و گلنار فارسی -

نازک بدن - بضم زائے معجمہ ہ رستنی سرخ رو -

ناگدون - ہ بنون و الف و کاف فارسی و فتح دال مہملہ و سکون واو و نون ثانی مت مارچوبہ -

تتمیق الواو

ناجو - ف بضم جیم و سکون واو م درخت صنوبر -

ناخن دیو - بکسر دال مہملہ ہ نکھ -

نارخوشت بسکون رائے مہملہ م گل انار -

نارو بضم رائے مہملہ م جانوریست خوش آواز مانند بلبل -

ناژو - ف بضم زائے فارسی م درخت ناجو -

تتمیق الہاء

نارده - ف بسکون رائے مہملہ و فتح دال مہملہ م کنہ و پشہ -

نارو ہ - ف بفتح واو م نارو -

نانخواہ - بسکون نون ثانی و ضم خائے معجمہ با واو و الف ثانی و اظہار ہائے ف زنیان ہ اجواین طع ح ی ۳ گویند ۳ ق منضج ملطف منشی مدر غ زرین تازہ خوشبوی مائل بسرخی ش یک مثقال ص عناب ل زیرہ -

تتمیق التحتانیہ

ناگ تی - ہ بنون و الف و بسکون کاف فارسی و فتح موحدہ فارسی و کسر فوقانی و سکون تحتانی ہ لجالو -

ناوی - ہ بنون و الف بکسر واو و سکون تحتانیہ م نای -

تتمیق و تتمیق الباء الموحدہ

نبات الجلاب - ع بفتح اول و موحدہ و الف و فوقانی و سکون لام و ضم جیم و لام مشددہ و الف و موحدہ ۵ مصری طع مع ق مجلی ملین خ سفید شفاف پاک بیک حب دار ص ربوب ترش ل شکر زرد -

تتمیق الدال المہملہ

نبات الرعد - ع بفتح رائے مہملہ مشددہ و سکون عین مہملہ و دال مہملہ م کمات -

تتمیق الذال المعجمہ

نبیذ - ع بفتح اول و کسر ثانیہ و سکون تحتانی و ذال معجمہ مت شراب خ از سیلان رطب -

تتمیق السین المہملہ

ناره - ع - بضم اول با شین معجمه والف و فتح
رای مهمله و ناف بورهٔ هر درخت و براده هر چیز -
شاسته - بکسر اول ع لباب القمح -
شیه - ف بکسر اول و ثالث و تحتانی مجهول م گوشت خام بیرآسته

تمیق التحتانی

نشی - بفتح اول و سکون ثانی و تحتانی مجهول ف روباه ترکی جانیست

تنسیق الضاد المعجمه و تمیق الراء المهمله

نضار - ع بفتح اول و ضاد معجمه و الف و راء مهمله ف شا درخت گز که بر کوه روید و آنچه بر زمین روید آنرا اثل گویند

تنسیق الطاء المهمله و تمیق النون

نطرون - بفتح اول و سکون طاء مهمله و ضم راء مهمله و سکون واو و نون ف بورهٔ ارمنی و جز اکها طح می ۳ ق محلل ص صمغ عربی با طباشیر ل نمک تلخ یا اندرانی شب یمانی

تنسیق و تمیق العین المهمله

نعنع - ع بفتح هر دو نون و سکون عین مهمله ف پودینه طمع گو ینه ح ی ۲ گو ینه ح ۳ ی اق لطف مقوی ق ل و حابس خون ح لبنانی تر تازه و آنچه در سایه خشک سازند ص کرفس یا حب السفرجل ل پودینه جوئی یا دو وزن صعتر -

تمیق المیم

نعام - ع بضم اول و قاف ثانی و الف و میم ف شتر مرغ طح ق بیت بیضه او مجلی شو ... ک ... ا ... دو دم ص مشک ل ... بیضه او بعراء ...

تنسیق الغین المعجمه و تمیق الکاف

نغزک - ف بفتح اول ... طاحاص ب ی ۲ وحلوح ی ۲

الوینه ح ۲ ق ... مسکن ... صبح و دم ... جون رنگ آرد و برافروزد سمن ... جامع صفرا و مقوی دل و دماغ -

تمیق النون

نغنخوالان - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون ثانی و خای معجمه با واو معدوله و الف و لام و الف ثانی و نون ثالث م نانخواه -

تمیق الواو

نغنخواه - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون ثانی و خای معجمه با واو معدوله و الف و واو مجهول م نانخواه -

تنسیق الفاء و تمیق الجیم الفارسی

نفچ - ف بفتح اول و سکون ثانی م کاغذ -

تمیق الدال المهمله

نفس آباد - ف بفتح اول و ثانی و سکون سین مهمله و ماعدا م ششش

تمیق الطاء المهمله

نفط - ع بفتح اول و سکون ثانی و طاء مهمله ف نفت و عی ست که در چاهها برمی آید بهر سه م سیاه و سفید طح ی ق ملطف محلل ح سفید شود ... ابجار

تنسیق القاف و تمیق الدال المهمله

نقد - ع بفتح اول و سکون قاف و دال مهمله م ... حسفر -

تنسیق الکاف و تمیق الموحده

نکاب - ف بفتح اول و کاف م زاک -

تمیق الهاء

نکهه - ع بفتح اول و سکون ثانی بو و بخار راء ع فار لطیب -

تنسیق اللام و تمیق الکاف

نلک - ف بفتح اول و سکون لام و کاف م شجر زعرور و بکسر اول م ... و ...

نیدع بفتح اول وسکون ثانے ودال مہملہ وعین مہملہ م صعتر بری۔

تمنیق الکاف

ندک بفتح اول وسکون ثانی وکاف ف ادرک۔

تمنیق الراء المہملہ وتمنیق الدال المہملہ

نرد بفتح اول وسکون راء مہملہ ودال مہملہ ف طلائیست مرکب از صندل سرخ وگل ارمنی وفوفل واقاقیا وحضض وسفیداج ومرداسنگ وبزبان فارسی تنہ درخت۔

تمنیق الراء المہملہ

نرمورع بفتح اول وسکون ثانے وضم میم وسکون واو م صندوق وگیند کنکار

تمنیق السین المہملہ

نرجس ع بفتح اول وکسر جیم ع معرب فا نرگس ط مع ح می گویند ح ی ۲ گویند ۳ ق محلل لطف ج ہفت زردہ ص نیلوفر ل نسرین یا خیری۔

تمنیق الکاف

نرسک ف بفتح اول وثانی وسکون سین مہملہ ع عدس وسورت

تمنیق التحتانے

نرگندی۔ ہ بکسر اول وسکون ثانے وضم کاف فارسی خفاء نون وکسر دال مہملہ ہندی وسکون تحتانی ف تخبکشت۔

تمنیق السین المہملہ وتمنیق الالف

نسکبا۔ بفتح اول وسکون سین مہملہ وکاف باء موحدہ والف م آش عدس۔

تمنیق الفوقانی

نسیج العنکبوت ع بفتح اول وثانی وضم جیم وسکون

لام وفتح عین مہملہ وسکون نون وفتح کاف وضم موحدہ وسکون واو وفوقانے م ابر کا کیا۔

نسوت ع بکسر اول وضم سین مہملہ وواو مجہول وفوقانی م تربد۔

تمنیق الراء المہملہ

نستر ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح فوقانی ہ گل سیوتی۔
نسر ع بفتح اول وسکون ثانی وراء مہملہ ف کرگس ہ گینڈا ط گوشتش ح ی۔

تمنیق الکاف

نسک ف بفتح اول وسکون ثانی ع عدس گویند مشر۔

تمنیق النون

نسترن ف بفتح اول وسکون ثانی وفتح فوقانے وراء مہملہ وسکون نون م گلیست مشہور ہ سیوتی۔
نسرین ف بفتح اول وسکون ثانی وکسر راء مہملہ وسکون تحتانے ونون ثانی ف در چینی ہ گل سیوتی یا کوجا ط ح ی ا گویند ۲ گویند ۳ ق مقوی دماغ شش از یک درم تا سہ درم ص کافور ل نرجس یا یاسمین

تمنیق الشین المعجمہ وتمنیق الالف

نشا ع بکسر اول وشین معجمہ والف نشاستہ ط مع گویند می گویند ب ۲ ق حابس خ ن وسکن قابض وسوزش سفید شش م ودم ص عسل ل گردہ آسیا یا برنج مغسول یا نوخچ

تمنیق الکاف

نشک ف بفتح اول وسکون ثانی م درخت تارو۔

تمنیق الیاء

نوق - ع بضم اول و سکون ثانی م رحمہ ـ

تمنیق النون

نوزون - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح زا رفارسی و سکون نوا و م درخت کاج ـ

...ون - ف بضم اول و سکون ثانی م تنہ درخت ماہی و مرکب و سیاہی دوات ـ

تمنیق الواو

...وش دارو - ف بضم اول م تریاق و پادزہر ـ

تمنیق الہاء

...اشتہ - ف بضم اول و فتح ثانی و الف و سکون ...ین مہملہ و فتح فوقانیہ م خشت ـ

...رہ - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح را مہملہ کلس ف آہک ...
...ر قدح سفید آبدار دیدہ ص و عن گل ل ... ـ

...نابہ - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح شین معجمہ و ...ف و فتح موحدہ م آب حیات ست واللہ اعلم

...دہ - ف بفتح اول و ثانی و سکون نون ثالث و فتح دال مہملہ م ...

تمنیق التحتانیہ

...ری - ہ بکسر اول و فتح ثانی و الف و کسر را مہملہ نام گل ہندیست ـ

...ی الہلیلج الکابلی - ع استخوان ہلیلہ کابلی م ...
...ا یک مثقال ـ

تمنیق الہاء و تمنیق الراء المہملہ

...ر - ع بفتح اول و ثانی و الف ... خرچال و بچہ ... نکخوار ـ

تمنیق الشین المعجمہ

نخوش - ف م ناک و شتی و سیاہ و ازو ع کرمۃ البیضاء ـ

تمنیق القاف

نمق - بفتح اول و ثانی و سکون قاف م جرجیر الماء و گویند جرجیر البر ـ

تمنیق الکاف الفارسی

ننگ - بفتح اول و ثانی و سکون نون ثانی و کاف فارسی م ... مساح

تمنیق اللام

نہفل - بفتح اول و سکون ثانی و فتح غین معجمہ و سکون لام م شقاقل

تمنیق الیاء التحتانیہ و تمنیق الالف

نیمقا - ر و بکسر اول و سکون تحتانیہ و ضم میم و قاف و الف م نیلوفر

نیلا تھوتھا - ہ بکسر اول و سکون ثانیہ و لام و الف و فتح فوقانی و ضم ہا ... و سکون واو و فتح فوقانیہ ثانی و خفا ہا ثانی و الف ثانی ...

نینیا - ف بکسر اول و سکون ثانی و کسر نون ثانی و یا تحتانیہ ثانیہ م نانخواہ و اجواین ـ

تمنیق الموحدہ

نیتب - بکسر اول و سکون ثانی و خفا نون ثانیہ و موحدہ مشہور آزاد درخت ـ

تمنیق الجیم

نیلج - بکسر اول و سکون ثانی و فتح لام و سکون جیم ع عصارہ نیل ف نیلج سبز ورق مائل بسرخی ... آرد ...

تمنیق الدال المہملہ

نیلوفر کبود - ف بکسر اول و سکون ثانی و ضم لام و واو مجہول و فتح فا و کسر را مہملہ و فتح کاف و ضم موحدہ و سکون واو ثانیہ و دال مہملہ ہ نہال سالک و سیندھہ ـ

تنسیق المیم وتمنیق الراء المهمله

نمر - ع بفتح اول وکسر میم و راء مهمله ف پلنگ طرح اور ی -

تمنیق السین المهمله

نمش - ف بضم اول وثانے م رسو -

تمنیق الکاف

نمک - ف بفتح اول وضم ثانی وسکون فوقانی م زعرور -
نموسک - ف بفتح اول وضم ثانی وسکون واو وفتح
سین مهمله م جانور تیهو -

تمنیق اللام

نمل - ع بفتح اول سکون ثانی ولام ف مورچه ومورہ
چیونٹی طرح ی ق بمعنی خ طیارش ہ عدد ص غن مورد -

تمنیق المیم

نمام - ع بفتح اول وثانی مشدده والف ومیم ثانی ف سیسنبر
ہ جنگلی پودینہ طرح ی ۲ گویندم ق مفتح محلل ۲ مقوی دل
خ سبز تیز بوی ش و درم ص غنبشه ل بادرنج یا نعنع -

تمنیق النون

نمیسقن - بضم اول فتح ثانی وسکون تحتانی وفتح
سین مهمله وکسر قاف وسکون نون ثانی م گرسنه -

تمنیق الهاء

نمک شیشه - ف بفتح اول وثانی وکاف م لون -

تنسیق النون وتمنیق الالف

نحا - بفتح اول سکون نون ثانی وحاء مهمله العنبت بویزنه -

تنسیق الواو وتمنیق الالف

نوش گیا - ف بضم اول واو مجهول م مخلصه -

تمنیق الجیم

نوج - ف بضم اول درخت کاج م لبلاب -

تمنیق الجیم الفارسی

نوبج - ف بفتح اول وکسر ثانے م عشقه -

تمنیق الحاء المهمله

نوح - بضم اول وسکون واو وحاء مهمله م لبلاب -

تمنیق الدال المهمله

نوند - ف بفتح اول وثانی ف اسپند -

تمنیق الراء المهمله

نوشادر - ف بفتح اول وسکون ثانی وشین معجمه والف
وفتح دال وسکون راء مهمله م معدنی ست عملی قریب کوه نواحی
سمرقند و در میدان که از توابع کرمان ست غاری ست از ان
بخارے میخیزد منجمد میشود وآن معدنی ست عملے انچه از
آتش وخشت پزی وگلخن حمام حاصل شود طرح ی ق ندیب
ملطف خ خراسانی صاف بلور مانند ل شب نمک اندرانی یا قلے

نوی التمر - ع بفتح اول وکسر ثانے ویا تحتانی وفوقانی مشدده وسکون
میم ف خسته خرما واستخوان خرما یا کھجور کی گٹھلی طرح ی -

تمنیق الزاء المعجمه الفارسی

نوژ - ف بضم اول وسکون ثانی م درخت کاج -

تمنیق الشین المعجمه

نوش - ف بضم اول وسکون ثانی م پازهر وتریاک -

تمنیق القاف

تمیز الحاء المهمله

وبر اللقاح ع بضم لام با قاف مشدده والف خاء مهمله ف پشم شتر

تمیز الراء المهمله

وبریع بفتح اول و ثانی و سکون راء مهمله ف پشم و اون بسکون ثانی ف جانوریست شبیه بگربه دم ندارد و از پوستش پوستین سازند

تمیز و تمیز الجیم

وج ع بفتح اول سکون جیم ف اگر ترکی ع بیخ واح ی گویند س اق بلطف خ فرپه طبر خوشبوی بر گره ش از بیدرم تا یکدرم عس تخم را زیانه ل زیره یک زن و دو دانگ در زن آن زرا و ند یا زیره یک زن در یو ند یک زن یا قسط

تمیز الخاء المعجمه و تمیز القاف

وخشیزق بفتح اول و سکون خاء معجمه و کسر شین معجمه و سکون تحتانی و فتح زاء معجمه و سکون قاف ف دوائیست خراسانی طرح ی

تمیز الدال المهمله و تمیز الحاء المهمله

ودح بفتح اول و ثانی و حاء مهمله م زوفاء تر

تمیز العین المهمله

ودع بفتح اول و ثانی و سکون عین مهمله ف کحک بزرگش سفید مهره و کوچک را گوش ماهی گویند سنگم تر بین سپید ل مدت

تمیز الراء المهمله و تمیز الالف

ورد و فرا بفتح اول و سکون راء مهمله و کسر دال مهمله اول و فتح دال مهمله ثانی و سکون خاء و راء مهمله و الف ع شقائق النعمان ع گل لاله

ورطا بفتح اول و سکون ثانی با طاء مهمله م ریوند چینی

تمیز الموحده

ورد الحب بفتح اول و سکون ثانی و ضم دال مهمله و سکون لام و فتح حاء مهمله م کبیکج

تمیز الفوقانی

ورد الزینت ع بکسر زاء معجمه و سکون تحتانی و فتح نون و سکون فوقانی ف گل خطمی

ورغست ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح غین معجمه و سکون سین مهمله م غست

تمیز الجیم

ورتاج ف بفتح اول و سکون ثانی و فوقانی و الف و جیم م نیلوفر یا برگ ع خیازی

وریج و درریج ف بفتح اول و سکون ثانی و کسر فوقانی و سکون تحتانی و بلغت اول و کسر دال مهمله بلغت ثانی م جانوریست بریع سکو

تمیز الدال المهمله

ورد ع بفتح اول و سکون ثانی و دال مهمله ف گل ع گلاب طب ای ۲ گویند ۳ ق مسهل صفرا و مقوی دماغ و دل خ تازه تمام شگفته قوی بوی سرخ رنگ ش از تازه او ده درم حبس اسهال کند ص تند عسل ل جهت دفع زکام بوئیدن کافور یا بنفشه

تمیز الراء المهمله

ورد الحمار ع بفتح اول گلی است که درونش سرخ و بیرونش زرد است ف گل محمدیه طب ای

ورد الحمیر ع بضم حاء مهمله و کسر میم و سکون تحتانی و راء مهمله م نوعی از عود الصلیب

تمیز السین المهمله

تمنیق الراء المهمله

نیل پرونیل فرونیلوپرونیلوفر - ف بکسر اول و سکون ثانی و ضم لام و فتح موحدهٔ فارسی سکون راء مهمله در لغت اول و بفتح فا در لغت دوم و ضم لام و واو مجهول و فتح موحدهٔ فارسی و سکون راء مهمله در لغت سوم و فتح فا در لغت چهارم کرنب الماء و بیونانی نیقادس و براصب العروس گویند و کیول طب ۲ گویند ۲ ق منوم مسکن اوجاع و مقوی دماغ بود و آسمان گون تازه خوشبوی هفت گل ... خطمی سفید یا بنفشه و گویند گل کبود است که بیاره آن بر چوب درخت پیچیده یا لاروده گواددوهی -

تمنیق القاف

نیشوق بفتح اول و سکون ثانی و ضم شین معجمه و سکون واو و قاف ...

تمنیق اللام

نیبال - ه بفتح اول و سکون ثانی و موحدهٔ فارسی و الف و لام قسمی از جرایبا
نیل - ف بکسر اول و سکون ثانی نیز حشیشی است که عصاره وی را نیلج گویند و شجر وی را ... ازان کمسا زند و صباغان بکار برند ... گویند ... ق قابض مجفف ... صندل سرخ و مقل ازرق

تمنیق النون

نیل من ... بکسر اول و سکون ثانی ... لام و فتح میم و سکون نون ...

تمنیق الواو

نیبو - ه بکسر اول و سکون ثانی و ضم ... و سکون واو ...
نینو - ف بکسر اول م مسکه -

ترقیم الواو و تنسیق و تمنیق الالف

وا - ف بواو و الف م آتش -

تمنیق الجیم

وانج - ف بسکون نون ع عدس -

تمنیق الدال المهمله

واجد یعنی بواو و الف و کسر جیم و سکون دال مهمله م لبلاب -
والان خرو - ف بواو و الف و لام الف و نون ع سیب -

تمنیق الفاء

واف - ف م بلبل -

تمنیق الکاف

واک - ف جانوریست کبود رنگ و اکثر در کنار رباے آب نشیند م داق -

تمنیق الکاف الفارسی

والان بزرگ - ف ه سونف

تمنیق اللام

وال - ف م نوعے از ماهی فلوس دار -

تمنیق النون

وادیان - بکسر دال مهمله ف م بادیان -

تنسیق و تمنیق الموحده

وبرالارنب - ع بفتح اول و ضم موحده و ضم مهمله و سکون لام و فتح الف و سکون اء مهمله و فتح نون و سکون موحده ثانی م پشت خرگوش طرح سے ق محفف -

م جزک خانہ زنبور عسل ط ح ے ۲ ق ملین ل روغن گل ح

وسمہ ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح میم ف ... ف عود ق سبل ط م ای ل

تسنیق الشین المعجمہ و تمنیق القاف

وشق - بفتح اول و ثانی و سکون قاف ف ... ط ح ی ک

تمنیق المیم

وشم - ف بضم اول م جانوریست دینہ ع سلوی -

تمنیق الہاء

وشکلہ - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح کاف و لام م دانۂ انگور -

تسنیق الشین المعجمہ و تمنیق الدال المہملہ

وشد بفتح اول و غین معجمہ دال مہملہ ف بادنجان -

تسنیق القاف و تمنیق اللام

وقل بضم اول و سکون قاف و لام ف م مقل خشک -

تسنیق و تمنیق الکاف

وک - بفتح اول و سکون کاف ع صفدع -

تسنیق الکاف الفارسی و تمنیق اللام

وگال ف بکسر اول و کاف فارسی و الف و لام ع زغال -

تسنیق اللام و تمنیق الجیم

ولج - ع بفتح اول و کسر لام و سکون جیم م جانوریست دینہ -

تمنیق الغین المہملہ

ولیع - بفتح اول و کسر لام و سکون تحتانی و عین مہملہ ف غوزۂ خرما کہ آنرا اغلال گویند -

تمنیق اللام

ول - ف بکسر اول و سکون لام ف شگوفۂ انار -

تسنیق النون و تمنیق الکاف

ونجنک - ف بفتح اول و سکون نون و جیم و فتح نون ثانی و سکون کاف ع ریحان -

ونک - ف بفتح اول و ثانی و نوعے از گربۂ کبود و بیرنگ م و بز -

تمنیق النون

ون - ف بفتح اول م بن -

تمنیق الہاء

وندہ - ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح دال مہملہ م ترۂ تیزک -

تسنیق الہاء و تمنیق اللام

ویل - ف بضم اول و سکون ہا م درخت کاج ع صنوبر -

تسنیق الیاء التحتانی و تمنیق الکاف

ویندانک - ف بکسر اول و تحتانی مجہول و سکون نون با دال مہملہ و الف و فتح نون ثالث م نافۂ مشک -

تمنیق النون

وین - بکسر اول و سکون ثانی ف انگور سیاہ -

تمنیق الہاء

ویترہ - بفتح اول و سکون ثانی و فتح فوقانی در راء مہملہ ف گل سفیدہ کو جا طب ر ۲ -

ویجہ - بفتح اول و سکون ثانی ف نہال خربزہ -

ویرہ - ف بفتح اول و سکون ثانی م ساق درخت -

ترقیم الہاء و تسنیق الالف و تمنیق الراء المہملہ

تمییز القاف

ورس ع بفتح اول و سکون ثانی ف گیاهی ست زرد که
در ولایت یمن بیشتر بهم رسد و گویند رنگی ست که از مصر
آورند طبع حـ ۲ ق قابض ملطف ح تازه سرخ که نیز زردی
مو صفر زند و بگل بابونه مانند ش نمیدر م ص عسل آن مسہل

تمییز القاف

ورق ع بفتح اول و ثانی ف برگ ه پات ح انظر فاد تازه و از ...

تمییز الکاف

ورکاک ف بفتح اول و سکون ثانی م مرغ مردار خوار -
ورک ف بفتح اول و ثانی م خاریست که آتش آن بغایت تیز
باشد و نان بایان در تنور لیسوزند و گویند کرسنه -

تمییز اللام

ورل بفتح اول و ثانی و سکون لام م قسمی ست از سقنقور که ورای
سقنقور است و گویند سقنقور صدا رود و ذیل باشد و ورل ریاینها
دستر آن کوچک و دنباله اش دراز و از سقنقور باریک کشیده و رنگ
ورل زرد سبز خورمایل و پوستش درشت و خشن و رنگ سقنقور ابلق
سبز و زرد و سیاه و سفید و پوستش املس طبع حـ ی ق ملطف -

تمییز المیم

ورزم ف بفتح اول و سکون ثانی و فتح زای معجمه م آتش -

تمییز النون

ورد متمین ع بضم میم و سکون نون و کسر فوقانی و سکون
تحتانی ف گل سرخ خشک بود ندارد و دیر القوت خوانند طبع حـ ی -
ورشان ع بفتح اول و ثانی و شین معجمه و الف و نون ف
مرغ آبی و گویند کبوتر دشتی ست -

تمییز التحتانی

ورد چینی م گل نسرین -
ورد فلی ع بفتح دال مهمله ثانی و سکون ف کنیر کا پھول ل زرق آن ح
ورد الزوانی بفتح زای معجمه مشدد با واو و تا و لهاو کسر نون ف گل خطمی -

تمییز الزای المعجمه و تمییز الکاف

وزک ف بفتح زای معجمه م درخت بدبو ع غرب -

تمییز الهاء

وزغه - بفتح اول و ثانی و غین معجمه ف نوعی از سالامند
و گویند حربا و گویند ضفدع ل کرم صدف -

تمییز الزای المعجمه الفارسی و تمییز الکاف

وژنگ - ف بضم اول و فتح زای فارسی و سکون نون م
توزی جگری رنگ که بر تلوی تبر پیچید -
وژول ف بضم اول و ثانی م طعام شوروا و استخوان شتالنگ -

تمییز السین المهمله و تمییز الجیم

وسج - بکسر و ضم اول و فتح سین مهمله م آشق -

تمییز الخاء المعجمه

وسیخ ع بفتح اول و ثانی و سکون تحتانی ف لیموی
ورازو آن نباتی ست که در کوه روید و بر لیمو دهد طبع حار ی ل -

تمییز النون

وسخ الاذن ع بفتح اول و سکون ثانی ف چرک
گوش طبع حـ ی ق محلل ملین -

تمییز الهاء

وسخ الکوارع ع بسکون لام و فتح کاف با واو و فتح تا و هاء

ہرنوہ بفتح اول و سکون ثانی و فتح نون م ناف میوہ
درختِ عود طمع و قول بعضے حکما نیست کہ ع ر۔
ہروہ۔ ف بضم اول و سکون ثانی و فتح واو م کالبنگ۔

تمنیق الزاء المعجمہ و تمنیق الدال المہملہ

ہزارسفند بفتح اول و زاء معجمہ و الف و سکون راء مہملہ و کسر ہمزہ
و سکون سین مہملہ و فتح فا و سکون نون و دال مہملہ ع حرمل
ہزرہ۔ ف بفتح اول و زاء معجمہ سگ آبے و او دبلاؤ و ترکی قندر۔
ہزرگند۔ ف بفتح اول و ثانی و سکون دال مہملہ و ضم کاف
فارسی م جند بیدستر و ترکی قند زقبرسی۔

تمنیق الراء المہملہ

ہزارسف بفتح اول و ثانی م بلبل۔

تمنیق النون

ہزاردستان و ہزاردستان ف بفتح اول و ثانی و الف م بلبل
ہزارخشان ف بفتح اول و ثانی و الف و سکون راء مہملہ و فتح
راء ثانی و سکون خاء معجمہ با شین معجمہ و الف گیاہیست کہ میوہ اش چون
خوشہ انگور باشد و پوستش سبز و گندہ در دباغت بکار آید یعنی
ہزارگزم فاشرا در وبیج چہار دانگ زن آن بلباسہ

تمنیق الفاء

ہزارخافہ۔ ف بفتح اول و ثانی و الف و سکون راء مہملہ
با خاء معجمہ و الف ثانی و فتح نون م شکنبہ

تمنیق السین المہملہ و تمنیق الراء المہملہ

ہسمیہ سپیرہ ف بفتح اول و سکون ثانی در لغت اول
و کسر سین مہملہ و سکون تحتانی در لغت ثانی م رنج۔

تمنیق الشین المعجمہ و تمنیق الجیم

ہشت بیج۔ بفتح اول م مادر یون۔

تمنیق اللام

ہشفیفل بفتح اول و سکون ثانی و کسر فاء اول و سکون تحتانی و ضم فاء ثانی
و سکون لام م شقاقل۔

تمنیق النون

ہشت دہان۔ ف بفتح اول م گویند گیاہیست
و گویند گل خیرو و گویند عود ہندی۔

تمنیق الفاء و تمنیق الکاف الفارسی

ہفت برگ۔ ہ مازریون۔

تمنیق الہاء

ہفت زردہ۔ ف بفتح زاء معجمہ م نرگس صد برگ ع عنبر مقبا [illegible]

تمنیق اللام و تمنیق الالف

ہافیفا بفتح اول و سکون لام و کسر فاء اول و سکون تحتانی و فاء ثانی زاد الہ م سنبل [illegible]

تمنیق الموحدہ

ہلاب بضم اول با ثانی و الف و موحدہ م جوز بوا

تمنیق التاء الفوقانی

ہلوت بفتح اول و سکون ثانی و ضم میم سکون واو و فوقانی م حلبہ و سلو [illegible]

تمنیق الجیم

ہلیلج ۔ ع بفتح اول و کسر ثانی و تحتانی مجہول و فتح
لام ثانی و سکون جیم م اہلیلج ہ شرح

تمنیق الدال المہملہ

ہلد۔ ہ بفتح اول و ثانی ف زرد چوبہ۔

ہادر بضم دال مہملہ م اشنہ۔

تمنیق الکاف

ہاک۔ ف م تخم مرغ۔

تمنیق اللام

ہاکول۔ ف بضم کاف ہ سنبل ہمار۔

تمنیق النون

ہان۔ یعنی تا فلہ صنارص کتیر ال قرنفل یا کبابہ

تمنیق الباء الموحدہ و تمنیق الدال المہملہ

ہبید۔ بفتح اول و کسر ثانی و سکون تحتانی و دال مہملہ ف حنظل ح

تمنیق الموحدۃ الفارسی و تمنیق النون

ہپیون۔ ف بفتح اول و سکون ثالث و ضم تحتانی و سکون واو م افیون ح

تمنیق التاء الفوقانی و تمنیق الہاء

ہتشہ۔ ف بفتح اول و سکون فوقانی و فتح شین معجمہ م یخ۔

تمنیق الجیم و تمنیق الدال المہملہ

ہجند۔ ف بفتح اول و جیم و سکون نون م غلیست۔

تمنیق و تمنیق الدال المہملہ

ہدہد۔ ع بضم ہر دو ہا و سکون ہر دو دال مہملتان مرغ سلیمان

تمنیق اللام

ہدل۔ بفتح اول و سکون ثالث م رائی۔

تمنیق الہاء

ہدبہ۔ ع بفتح اول و سکون ثالث و فتح موحدہ و خفا ہا م کرمی ست کوچک کلان و سرخ و سیاہ بسیار پا دارد در برسات بجا ہا نمناک بہم رسد گنجائی۔

تمنیق التحتانی

ہرل زنگی۔ بفتح اول و سکون ثانی و کسر لام و فتح زاء معجمہ و سکون نون و کسر کاف فارسی ہ نسوت۔

تمنیق و تمنیق الراء المہملہ

ہرر۔ ف بفتح اول و سکون راء مہملہ م دانہ ایست مدور کہ در کشت زار گندم روید و از میان آن کشت و رکنندہ نیز بکسر اول آمدہ

تمنیق السین المہملہ

ہراس۔ ف بفتح اول ہ درختی ست بسیار خار۔

ہرقاوس۔ بضم اول و سکون ثانی و ضم قاف و لام ہ بقلۃ الیہود ف نوعے از کاسنی بری۔

تمنیق الشین المعجمہ

ہرارش و ہراش۔ ف بفتح اول و ثانی و الف و فتح راء مہملہ ثالث و سکون شین معجمہ در لغت اول راء مہملہ و الف در لغت ثانی م شکوفہ۔

تمنیق اللام

ہرتال۔ ہ بفتح اول و سکون ثالث و فوقانی و الف ثانی و ف زرنیخ زرد۔

تمنیق المیم

ہرتوم و ہرتوم۔ ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم فوقانی و واو مجہول و میم در لغت اول و ضم راء مہملہ و واو مجہول م در لغت ثانی ع تخم اسپغول

تمنیق النون

ہرفولیون۔ رومی بفتح اول و سکون ثانی و ضم فا و سکون واو و کسر لام و ضم تحتانی و سکون واو ثانی و نون م تمام۔

تمنیق الہاء

ہرشہ۔ ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح شین معجمہ و خفا ہا م لبا

ہولیک بضم اول و ثانی مجہول و ضم کاف و فتح تحتانی م جزیرہ نار سیلد

تمییز النون

ہوطلون بضم اول و سکون ثانی و ضم طا مہملہ و سکون واو ثانی م زنجبیل
ہونار یقون بضم اول و ثانی و فتح الف و کسر را مہملہ و سکون تحتانی و ضم
قاف و سکون واو و نون م داوی طرح ہی است یا ملتصق کہ ہے
سرخ تازہ خوشبوی ش در طیوخات از کمیت قاال جد و دم
ش بود و ینہ ل بیخ کبیر بیخ اذخر یا تخم شبت اسپوش
وینہ حماشا و گویند نمونر ن اہل یا مستغر یا ترام
ہیفر لون بفتح فا و سکون را مہملہ و ضم تحتانی سکون واو و تا م فرمیو لنبا

تمییز الہاء

ہوبرہ ف بضم اول و ثانی مجہول و فتح موحدہ و را مہملہ تیہ نور جزر
ہیجوہ بفتح اول و سکون ثانی و ضم جیم و فتح واو و تاء ہای تا م شکار

تمییز الیاء التحتانی و تمییز الالف

ہمیرا - بکسر اول و سکون ثانی یا را مہملہ و الف ف
لماس و بہ تا ے مجہول ہ گوشت -
ہنزارا بکسر اول و سکون ثانی و زا معجمہ و الف و سکون را مہملہ یا م نعنع
ہیلا ف بفتح اول و سکون ثانی یا لام و الف م باشہ شکار -
ہیل ہوا - بکسر اول و سکون تحتانی و کسر لام و فتح موحدہ
و واو مشددہ و الف ع قاقلہ صغار -

تمییز الراء مہملہ

ہیر ف بکسر اول و سکون ثانی یا را مہملہ آتش -
ہیشر بفتح اول و سکون ثانی و فتح شین معجمہ و سکون را مہملہ
ت تال و بکسر اول م کنکر یری -

تمییز الکاف الفارسی

ہینگ ہ بکسر اول و سکون ثانی و اخفاء نون و کاف فارسی ف انگوزہ

تمییز المیم

ہیوم ح بفتح اول و ضم ثانی و سکون واو ع م لحیۃ التیس

تمییز النون

ہیتران بکسر اول و سکون ثانی و ضم را مہملہ و سکون واو و نون ع عنصب
ہیشمان - بکسر اول و سکون ثالث و فتح میم و الف و نون ف معجمہ یا میم و
رالعت و نون ف تربہ یرے -
ہیوان بفتح اول و ضم ثالث م شتر نر -

تمییز التحتانی

ہیلرو ہکی ہ بکسر اول و سکون ثانی یا را مہملہ و الف و ضم
دال مہملہ و واو مجہول و کسر کاف ف نام دم الاخوین -

ترقیم الیاء التحتانی و تمییز الالف و تمییز الفوقانیہ

یاقوت - تحتانی و الف و ضم قاف یا واو م جواہر معروف
ہانگ ہ بیرہ راک طلب ہی ق مخفف مقولی دل خم سرخ
رمانی ش یک قیراط ل دو برابر او طلا -

تمییز الدال المہملہ

یاکند ف بفتح کاف و سکون نون ع یاقوت -

تمییز السین المہملہ

یاس - ف بسین مہملہ م یاسمن -

تمییز النون

یاسمن و یاسمین م بضم سین مہملہ و فتح سین مہملہ و سکون
نون در لغت اول و کسر میم و سکون تحتانی در لغت

تمنیق الزاء المعجمہ

ہلند زرد ـ بضم اول و ثانی و سکون نون و ضم دال مہملہ و سکون زاء م گیاہے

تمنیق الکاف

ہلتاک ـ ف بفتح اول و ثالث و فتح فوقانیہ م برف ـ

تمنیق اللام

ہلاہل و ہلہل ـ بفتح اول و ثانی کہ ساکن در لغت اول و کسر ثالث در لغت ثانی م زہر کہ بآن ہیچ تریاق مقاومت نتواند نمود ـ

ہل ـ ف بکسر اول ع قاقلہ صغار ـ

تمنیق النون

ہلیون ـ ع بکسر اول و سکون ثانی و ضم تحتانی و سکون واو و نون ف مارچوبہ ہ ناگدون طرح راگویند مع ح ب گویند برگ او ب ۲ ق بفتح مدہیمی خ بستانی تازہ ش ز تخم او دو درم ص مری و حل ل حرشف و بفتح اول و کسر اول ف خر بزہ ـ

تمنیق الواو

ہلوفہ ـ بضم اول و ثانی و سکون واو ہ شفتالو دارو ی ـ

تمنیق الیاء

ہلیانہ ـ بضم اول و سکون لام تحتانی و الف و نون ہ ف شاہترہ

تمنیق المیم و تمنیق السین

ہماس ـ ع بضم اول با میم مشدد و الف ف شیر درندہ ـ

تمنیق النون و تمنیق الالف

ہندبا ـ ع بکسر اول و سکون نون و دال مہملہ مو حدہ و الف ف کاسنی طرب اگویند ب اگویندی ۲ ق مقتصلاوح خ شامی ک بستانی ش از لعاب او شصدیم ص سیر ہ اگر قرل ل کثرت لنقرس مما شاہترہ را نیز استعمال نمایند

تمنیق الفوقانیہ

ہنکوش ـ ہ بکسر اول و سکون ثانی و ضم کاف فارسی و سکون واو و فوقانیہ ہندی ہ دولے شہوت ہند لیست ـ

تمنیق الکاف الفارسیہ

ہنگ ـ ف بکسر اول سکون نون ع حلتیت کہ صمغ انگزان است

تمنیق الواو و تمنیق الالف

ہوطا ـ بضم اول و سکون واو و طاء مہملہ و الف ف ماش ـ

تمنیق الراء المہملہ

ہوہ بیرہ ـ ہ بفتح اول و سکون ثانی و اظہار ہاء ثانی و کسر موحدہ و سکون تحتانیہ و راء مہملہ م ابہل ـ

تمنیق السین المہملہ

ہوفسطید اس ـ یونانی بضم اول و سکون ثانی و فتح فاء و سکون سین مہملہ و کسر طاء مہملہ و سکون تحتانیہ با دال مہملہ و الف سین مہملہ ثانیہ ع عصارۃ لحیۃ التیس ل پوست خربزہ مصطکی یا قاقیا

ہوفیلوس ـ یونانی بضم اول و سکون ثانیہ و کسر فاء و سکون تحتانی و ضم لام و سکون واو و سین مہملہ م شنگار ـ

ہوم المجوس ـ ع بضم اول و ثانی مجہول و ضم میم و سکون لام و فتح میم ثانی و ضم جیم و سکون واو ثانی درختی ست کہ در کوہ فارس میروید شبیہ بدرخت گز و گرہ ہاے آن نزدیک ہم باشند برگش مانند برگ یاسمین مجوس لوقت زمزمہ در دست گیرند ل حرمل ـ

تمنیق الشین المعجمہ

ہوش ـ ف بضم اول و ثانی مجہول و شین معجمہ م زہر

تمنیق الکاف

یغمیصا - بفتح اول و سکون ثانی و کسر میم و سکون تحتانی و صاد مهمله و الف م ریباس -

تمنیق الجیم

ینبج و ینتبج - ع بفتح اول و سکون ثانی و فتح فوقانی در لغت اول و فتح فوقانی و سکون نون در لغت ثانی مارے زرد رنگ که اکثر در باغات و سبزه زار بسر برد اگرچه بگزد اندازه ندارد

تمنیق الفاء و تمنیق الخاء المعجمه

یقتفخ - بفتح اول و سکون خا و فتح فوقانی و سکون خاء معجمه م مار زرد رنگ که در باغها باشد و زهر کم دارد و یا ندارد -

تمنیق القاف و تمنیق النون

یقطین - ع بفتح اول و سکون قاف و کسر طاء مهمله و سکون تحتانی و نون ف کدو و هر نباتیکه و یرا ساق افراشته نبود مانند کدو و خربزه و خیار و امثال آنرا بدین نام خوانند -

تمنیق و تمنیق الکاف

یکدک - ف بفتح اول و سکون کاف و فتح دال مهمله ف آتش گرم -

تمنیق اللام و تمنیق الجیم

یلنجوج - ع بفتح اول و لام و سکون نون و ضم جیم و سکون واو و جیم نام عود هندی

تمنیق و تمنیق المیم

یمام - بفتح اول و میم و الف و میم ثانی ف مرغ بوتیمار -

تمنیق الهاء

یرو - بفتح اول و سکون ثانی و ضم راء مهمله و سکون واو و ظهار نام مردم گیاه -

تمنیق النون و تمنیق الفوقانی

ینبوت - بفتح اول و سکون نون و ضم موحده و سکون واو

با فوقانی م خرنوب نبطی طرح ی ر ۳۱ ال عفعف ن سیر مشقوب -

تمنیق القاف

ینیق - اندلسی بفتح اول و ثانی و سکون قاف م النعره

تمنیق النون

ینشون - بفتح اول و سکون تحتانی و ضم شین معجمه و سکون واو و نون م تاسیا -

تمنیق الهاء

ینیمه - بحری و جبلی بفتح یا و سکون نون و فتح میم و ها نباتیست شبیه بمیلی و برگ آن از برگ سیسنی کوچکتر و مرغب اندر و نرم و ساق از وسط آن بقدر یک شبر و زیاده روئیده و گل آن زرد مانند چند رنگے و بعض گویند که برگ آن مابین لسان الحمل بحری و برگ آذان الغزال ست و زرد و بشیرازی آنرا انبل دارد خوانند ضماد تازه آن جهت الصاق جراحات تازه بسیار مجرب و زرور خشک آن جهت اندمال زخمهائے کهنه بکرات و مرات در تجربه آمده -

تمنیق الواو و تمنیق الجیم

یوح - ف بضم اول م جانوریست چرنده -

تمنیق الزاء المعجمه

یوزیوف - بضم اول ف جانور شکاری مشهور که از سگ قوی تر -

تمنیق الکاف

یوزک - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح زاء معجمه م سنگ توله

تمنیق النون

یون - بضم اول و سکون واو و نون م بنفشه -

تمنیق الهاء

یوزه - ف بضم اول و سکون ثانی و فتح زاء معجمه م سنگ توله

تلنے م گلیست خوشبو کہ زرد و کبود شود و چنبیلی جاح ی
۳ ق ملطف و مقوی دماغ ح سفید خوشبو ص
کافور ل نرجس و نسرین یا زنبق یا سوسن۔

تمنیق السار

یالہ۔ ف بفتح لام و خفار رام شلغ گاو۔
یانہ۔ ف بفتح نون ف تخم کتان کہ از روغن کشندہ السی۔

تنسیق البار الموحدة و تمنیق الفوقانے

یبستا۔ ف بفتح اول و موحدہ و سکون عین مہملہ م
گیاہی ست مانند اسفناخ۔

تمنیق الحار المہملہ

یبروح۔ ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم را مہملہ و سکون
واو با حا حطی م ع تفاح و یبروح الصنم ع سک کن
مردم گیا۔ ہمہ نام دارد ح لکھنا طب ی ۳ ق مخدر ح
فربہ بس نمیدرم ص عسل و دارچینی ل نبر البنج یا لفاح شنار ح

تنسیق التار الفوقانی و تمنیق العین المہملہ

یتوع۔ ع بفتح اول و ضم فوقانی و سکون واو عین مہملہ ف شیر تیکہ
شیر از محرق بود بدین نام خوانند ط ح ی ۴ ق محرق متقطع
مقرح ح شیر بس ح بیخ بس ورق بس تخم بس برگ ادش کندر س
اسفیداج در و غن گل جہت حرارت ان ح وزن سکنجبین یا نمرون ایرسا

تنسیق الخار المعجمة و تمنیق الصاد المہملہ

تخصیص۔ بفتح اول و سکون ثانی و فتح صاد مہملہ اول و سکون تحتانی
با صاد ملفے ف نوعی از کرفس بزرگ کہ آنرا مشرقی خوانند۔

تمنیق الساء

یخچہ۔ ف بفتح اول سکون ثانی و فتح جیم فارسی ہا ف تگرگ ژالہ اولا۔

تنسیق الذال المعجمة و تمنیق المار

یذرقہ۔ یونانی بفتح اول و ذال معجمہ و فتح قاف ہ ف خار مار غیلی۔

تنسیق الرار المہملہ و تمنیق الالف

یرنا۔ بفتح اول و سکون ثانی ف حنا و مہندی۔

تمنیق العین المہملہ

یراع۔ ع بفتح اول و ثانی والف و عین مہملہ ف نے۔
یرامیع۔ بفتح اول و ثانی والف کسر میم و سکون تحتانی و عین مہملہ م نیو نیلان
یربوع۔ ع بفتح اول و سکون ثانی و ضم موحدہ و سکون واو
و عین مہملہ ف موش دشتی ہ جنگلی چوہا۔

تنسیق الزار المعجمة و تمنیق التحتانے

یزداوی۔ ف بفتح اول و کسر دال مہملہ ایک نام قلیقہ کہ بزرجمہر ف شنسرن رنجید با

تنسیق الشین المعجمة و تمنیق البار الموحدة

یشب۔ ع بفتح اول و سکون شین معجمہ و موحدہ ف سنگ یشم۔

تمنیق الفار

یشف۔ بفتح اول و سکون ثانی و فا ف یشم۔

تنسیق العین المہملہ و تمنیق الموحدة

یعقوب۔ ع بفتح اول و سکون عین مہملہ و ضم قاف
و سکون واو و موحدہ ف کبک نر۔

تمنیق الدال المہملہ

یعصید۔ بفتح اول و سکون ثانی و کسر صاد مہملہ و سکون
تحتانی و دال مہملہ ف کاسنی بری۔

تنسیق الغین المعجمة و تمنیق الالف

از دست شخصی گرفته تمام بکیسه خود نهفت نفر دیگری بالا آن چیزی بخورد بعد از نخوردن ملک خرم زاد اینها را طلبیده امر نمود که
تحقیق حال اینها نمایند حکیم هر کدام را طلبیده حقیقت احوال پرسش نمود یکی از ایشان گفت که مدت یکسال شده است که مرا
خفقانی بهم رسیده بود و تپش شدت داشت که من به هلاکت خود عزم جزم کرده بودم اکنون بمجرد خوردن این سنگ آن بیماری
بالکلیه برطرف شده دوم گفت که مرا دردسر کهن بود که دوای از آن رام نداشتم از تناول این سنگ بیکساعت آن دردسر من
از من زائل شد و هیچ اثری از درد درین حجر و زهر نیافتم سوم گفت که چشم من بسیار ضعیف شده است اکنون بخوردن این سنگ در چشم ها
من قوت عظیم پیدا شده که جوانی آنحالت بهم رسانیدم چهارم گفت که مرا درد و رنج قدیم بود اکنون بمجرد خوردن این سنگ آن مرض بالکلیه صحت
مبدل گشت پنجم گفت که مدتی از درد زانو متألم بودم اکنون آن درد مطلقا از من زائل شد ششم گفت که مرا بواسیر مولم بود که حال
آن الم بالکلیه از من زائل شده و درمن نشاط و قوت پیدا شده هفتم گفت که مدتی مدید است که بر ساقین من قروح خبیثه بود که همیشه
صدید متعفن از آن جاری میبود اکنون همه آن پاک شده رو بخشکی نهاده مندمل شده و رنگ اصلی بر ظاهر میشود هشتم گفت که مدت
دوماه است که مرا درد بهر عظیم حادث شده بود اکنون بعد از خوردن این حجر تخمی آن مشتبه شد حکیم پرسید که تو بعد از خوردن آن چیزی خوردی
گفت که آب یک نارنج تمام مکیده بودم حکیم گفت این شدت در تحصیل آن نارنج بوده فعل سنگ را که ترشی نارنج باطل نمود بسبب
و برودت مستلزم جمع و قبض است چنانکه پیوسته موجب امساک و حفظ بخار این هر دو صفت مانع اند از انتشار حرارت
این حجر و ظهور اثر آن و لهذا حکما بعد از ان ترشیها بالکلیه منع فرموده اند و نیز در هیچ دوائی بخاصیت مثل فادزهر و تریاق
و غیر آن تجویز هیچ قدم ترشی نکرده اند و وجه تسمیه سنگ پادزهر باعتقاد حکیم مذکور آنکه چون شخص هشتم که نارنج مذکور مکیده بود نجات
خود رفت دردسر او بسیار باشتداد بهم رسانیده و بر در ملک خرم زاد آمده فریاد بر آورد که مرا پادزهر بده چون آزاد ملک
رسید فرمود که نام این سنگ را پاد زهر قرار دهند چه پاد بدال مهمله بزبان ترسن معنی پاس و پاسبانست و گویند که پاد بمعنی بو و باد است و آن بمعنی
ششم است بنابر ظاهر رسمی بکثرت استعمال السنه بیای زهر شهرت یافته معرب آن فادزهر است در اختیارات بدیعی گفته که حجر التیس فادزهر
و آنرا تریاق بشین گفته اند و حیوانات باد صحت و دراز دگر و همین نیز پیدا شده بر یکدیگر طبقات از رود و میان چیزی است گویا
منوسیت آن چوب مخلصه یا دانه است صاحب مخزن آورده که از خراسان آورند و این بصحت پیوسته آنچه مشهور است بغیر
از شبانکاره و هیچ موضعی دیگر حاصل نمیشود و حالا در هندوستان بر بعضی جاها بهم میرسد چنانچه مذکور خواهد شد چون غده این
گوسفندان مار با شند مخلصه و بسبب ورم آب این سنگ در شکم وی بسته گردد بدین سبب او را تریاق طبعی گویند و گفته اند که رنگ
زهره وی باشد و آنچه محقق است آنست که از شیردان او و یا بند و نهایت عزیز بود و با اطراف برند و گویند چون ابا نیده بشیر رنگ
ماده زرد رنگ باشد و این تنگما بسودن معلوم شوند بقول ارسطاطالیس الوان حجر فاده زهر بسیار است و بعضی از آن زرد و بعضی

خاتمه در بیان ادویه سبع کثیر المنفعت که در کتب متداوله قدما کمتر است ذکر آنها چون حجر یشب و پادزهر و مومیائی و چوب چینی و چای و
قهوه و تنباکو و چگونگی استعمال آنها و سبب تسمیه سیمین پادزهر در کتب معتبره حکما مذکور است نقل است که در ایام حکومت
خرم زاد که یکی از اجداد حسین بن اسفندیار بود اخنوش نام مردی که به صلاح حال و صدق مقال اشتهار داشت و همیشه شغلش از سبزیات
یعنی چیدن ادویه از صحرا و شناختن آن میگذشت هر روز بصحرا آمد و بکوههای آن ولایت غدا رفت و ادویه عقاقیر جمع میکرد
و بشهر آورده بعطاران میفروخت روزی در اثنای سیر و سیاحت تفحص ادویه بنظرش بز کوهی افتاد که بر قلعه ایستاده و فریاد
میکرد و گاهی دست گاهی سم خود بر زمین میزد و حرکات عجیبه و احوال غریبه از وی تا را مشاهده نمود و گاهی چشم بسته بطرف
نگاه بجانب آسمان میکرد و آواز بلند بخوشحالی آوازهای غیر مکرر از دهن میزد چون اخنوش آن حالات از آن بز کوهی بدید حیرت
برداشته و کمین او شد و نزدیک رسید چنان حیرت بر وی اندوخت که بیکجا از قله پائین افتاد اخنوش در حال او را ذبح کرد
و در اثنای ذبح نظرش افتاد که در دهن او سر افعی بزرگ است و دید که نیم خائیده در دهنش مانده اخنوش را از مشاهده
این تعجب زیاده شد فی الحال شکم او را بشکافت و از زهره که بزبان فارسی آنرا زهره خانه گویند سنگ املس مدور یافت
اخنوش سنگ مذکور را بر چوب زرشک نهاده بخدمت ملک خرم زاد آورد و حقیقت گوزن تمامه آنچه مشاهده
کرده بود ذکر کرد ساعت ملک خرم زاد حکیم ارسطاسیوس که از اجداد حکیم بقراط و از تلامذه حکیم اقلیدس صاحب تریاق
صغیر برادرزاده او بود و در مملکت فارس منصب وزارت ملک خرم زاد داشت طلبید و آنچه از اخنوش استماع نموده بود باو
تقریر کرد حکیم ارسطاسیوس پس از تأمل بسیار از اخنوش پرسید که دهن این گوزن کف داشت یا نه گفت بلی گوزن بسیار
پر کف بود پس حکیم از اخنوش سوال کرد که در روم آیا او جراحتی هم بود یا نه جواب داد که در جانب شکم او گرهی بود سبز رنگ و خون از وی
میشد که بدست از آن دفع کرده اند پس حکیم بملک گفت که خوراک این گوزن همیشه افعی بود چنانچه از علامات او معلوم شد که در
زهره دان او این سنگ متولد میشد که یکی از آنها تریاق زهر است دیگر خاصیت اسهال دارد ملک تبسم نمود و فرمود
که این را بمحک تجربه امتحان باید نمود پس حسب الحکم ملک هشت نفر از بندیهای حاضر ساختند ملک بایشان خطاب نمود که آیا شما
واجب القتل هستید یا نه جواب دادند که بمقتضای شرع شریف رسول علیه السلام قتل ما واجب است پس ملک فرمود که ترد ما
مشتبه در میان زهر و تریاق است شما میدهیم اگر مردید بجزای خود رسیدید و از عقوبت آخروی خلاص شدید و اگر چنانچه از قبیل تریاق
باشد شما را منافع بدنی بسیار حاصل خواهد شد و بعد از آن آزاد خواهید شد ایشان بیکدیگر اندیشیده قبول این معنی کردند حکیم
ارسطاسیوس سنگ مذکور را که وزنش چهار درم بود در میان هشت نفر به نحو قسمت کرد و بهر هشت نفر خورانید جماعتی را بایشان
گماشت که هیچ او حفظ ایشان نمایند تا حقیقت حال روشن گردد اتفاقا وقتیکه از مجلس ملک برخاستند یکی از ایشان را قی

یابند و دو شیر وان نیز بوده و دیگر آنکه سوزنی را در آتش نهند تا سرخ گردد و در او فرو برند اگر مصنوعی باشد چون سوزن را بر دارند دود سیاه
از او بر آید و اگر فادزهر خالص بود دود سفید از و بر آید و نوک سوزن را زرد سازد و دیگر آنکه گویند پادزهر را در انگشتری نشانند
و ناسور و جرب را و رد چشم کنند او را با آن انگشتری در کوزه نهند بعد از ساعتی زهر آرند اگر چشم بر آمده باشد نیک است و الا نیک نباشد و این از
تعجبات است و دیگر آنکه چون پادزهر حیوانی صحیح الامتحان را بر موضع گزیدگی بگذارند با موضع بچسبد تا آنکه تمام جذب سم
نماید از آن محل جدا نشود و دیگر آنکه اختلاف در وزن بسیار شده از دو دانگی تا بیست مثقال شنیده ام و آنچه بزرگتر است بهتر باشد پادزهر
کانی بهترین آن سبز رنگ است چقندری است بعد از آن زرد و بعد از آن سفید خام و امتحانش با نیطریق است که چون بسایند بر شفق نهند
به بند و دیگر آنکه چون بر روی عقرب بمالند نگزد و اگر بگزد اثر نکند و دیگر آنکه چون مقدار دو جو سوده در حلق شخصی بریزند و افعی
بر وی گمارند که او را بگزد خواجه سالم ماند و اگر پادزهر کانی سفید را بسایند و بر عضوی که بواسطه سقطه متالم شده باشد طلا کنند
از الم منع ورم نماید و چون زهر خورده را بخورانند زهر بطریق عرق بیرون آورد و فادزهر حجری فی الجمله نرمی دارد و نه با فراط
و در ملمس آن محسوس نشود و آنرا اشیاء باریک باشند بهم پیوسته شده و حرارت آن منطفی شده و فائده در جمیع سموم حیوانیه و نباتیه
و لسع هوام را گاهی که بوزن دوازده جو از آن بسایند یا کوفته بیزند و بخورانند سم او را از بدن بعرق و بسیح بیرون کنند و از خود
رهائی دهد و اگر او را در قلاده یا دیزند و در انگشتری نشانند و چنین شهرت است زهر آنرا در دهن گیرند نفع بخشد و اگر آن خاتم را بر موضع
لسع عقرب و هوام و حیات طیارات و دواب سموم مانند زراریح و زنابیر از آن نفع ظاهر شود و اگر سوده آنرا پاشند بر موضع لسع
هوام ارضیه و حیین لسع نهند جذب سم کند و به ترشح اخراج نماید اگر قبل از آنکه بدهند تدارک کنند موضع لسع متعفن شود و از این فادزهر
بر و پاشند آنرا بصلاح می آورد و دفع سم میکند و اگر آنرا بر نیش عقرب بمالند بحمیت نیشش او زایل شود و اگر از این فادزهر بقدر دو حبه بسایند و بآب
ممزوج ساخته در دهن افاعی و حیات ریزند دفع حسن آنها کند و بکشد دیگر نوعی از حجرات که بدان مانند که از موم و آهک و گل ترتیب یافته باشد
و نیز بسیه چیزند که بنظر محسوس شود و چون او را بزرد چوب صلایه کنند سرخ شود مانند خون تازه و چون او را بر موضع لسع هوام گذارند
غیر افعی و مار و عقرب بساعت جمع و ساکن شود طبع و شربت و منفعت و طریق استعمال آن بقول احمد یوسف فادزهر حارست در حرارت
آن قویست اگر کسی را که دلش بجهت بسیاری غم ضعیف شده باشد سه ربع مثقال بخورانند نفع دهد و دلش قوی گرداند و شربتی بجهت
سموم ملذوعه و ملسوعه دوازده جو بجهت ضعیفی دل و قوت باه دو دانگی و هر که هر روز از آن دانگی بخورد ایمن باشد از همه آفتها از زهرها
و محرور مزاج را نیز مفید است بجهت آنکه عملش بخاصیت است نه بطبیعت و طبیعت او نهایت گرم است هر کراه مان بخوردن فادزهر
کند باید که در هر هفته دو روز ترک کند و دیگر منع نموده اند که در حین خوردن بدندان نرسانند که دندان را بالخاصیت میریزاند
و طریق خوردن آن چنانست که بعد از هفته حاده و بدن را از اخلاط مستراخی مناسب روز هر روز دو دانگ بشیر یا دوگاب

اغبر و بعضے بزنگ خاک و بعضے سنگین و بعضے سفیدے مائل و بهترین این زردست بعد از ان اغبر و بقول رازی سبز پا و زهر سنگ
زردست و آن عدیم النظیر ست فائده در دفع زهر ها را و برای دفع نزیش و را و قوت تام عظیم دیدم و این جمیع نقل کرده است حیوان را
از دویه آمل یابند و از همه اصناف بهتر است از آنجا بر تبه که امروز نیمدانگ بصحیح در هند و باز سمی را از سموم قتاله باده هند از آن
مفرح تر و قاتله باو نرسد حرارت ته انگیز و در غلظی بر هم زند بخلاف شرو لطیرس و غیر آن جهت آنکه بخاصیت تاثیر میکند صاحب
جامع آورده که فادزهر را بدو معنی اطلاق میکنند یکی بر هر چیزے که مقاومت بر چیزے کند و دفع مضرت آن نماید بواسطه
خاصیتے که در ان چیز باشد و دیگر بر سنگی معلوم که بالخاصیت دفع سموم حاره و بارده کند شربا و تعلیقا و حکیم عماد الدین محمود شیرازی
میگوید که آن سنگے که من دیدم مائل بزردی سفیدے بود و با وجود این لیشه بود و مانند لشبا شب یمانی و در مدت پیش هیچ
چیز از پے دواهاے مفرده و مرکبه بقوت او ندیدم و نیز از معالجات بقراطی نقل نموده که از بلاد فارس چیزی می آرند که آنرا
حجر التیس میخوانند و میگویند که در شکنبه این حیله متولد میشود و صورت آن چیز نیست در خشونت و ملاست چون بشکنند بست بر بو
• تو بر تو باشد مانند پوست پیاز و در اندرون او سه تا محبا مغز گیاه سبز بود که آن را سه تا طبقها گویا بر گرد آن پیچیده اند و آنرا فادزهر
زهر گیاهی نامند چون آنرا با آب از زبانه بسایند و بر موضع لسع هوام طلا نمایند و در ساعت درد تسکین یابد و اخراج سم کند و نیز نقل میکنند
که در هندوستان در گولکنده از عمال تلنگانه در چند موضع انجا پیدا میشود خصوصا در کنتور و حوالی آن چنانچه فادزهر انجا سه تا پنج
و چهار توله بسیار دیده اند و همچنین در ولایت زنگل پیدا شود و در اکثر گوسفندان انجا میباشد چنانچه اگر گوسفندی را بکشند پنج توله
و شش توله از شکم او می بر آید و در اکثر مواضع آن میباشد چنانچه فرنگیان بسیار را از انجا خریده بجانب اصین و بلاد دیگر برده و چار
آمیز فادزهر معدنی میباشد که دانه از ان چهار توله و پنجتوله دیده اند که یکی از ان به پانصد هون که عبارت از نهاد و توتان عراق
هزار و پانصد روپیه انجا میباشد خرید و فروخت در سرکار بادشاهان شده که خریدار او مرصع ساخته اند و بادزهر تلنگانه بر نحو چوب
مخلصه میشود چنانچه بر چوب تمر هندی و گچله و پارچه سفال و سنگ بسته میشود و این گوسفندان از قسم بزینا اند و اهلی اند نه صحرائی
و کوهی چنانچه در شبانکاره از بز کوهی حاصل میشود و اکنون انچه متداول و متعارف است گزنده او را از عمال ملحقات میشمارند و نیز
میگویند که من دیدم شخصی را زنبور گزیده بود و موضع لسع ورم گشته و حمرت بسیار ظاهر شده قدری از فادزهر گیاهی با آب سائیده
بر ان موضع مالیدند بیکجا که اثر طلا بر آن میرسید در حال بلون خود می آمد و اما سمیت تخفیف یافت و بعضی را هاو تات شخصی را
مار گزیده بود و در آن وقت تریاق کبیر حاضر نبود قدری از فادزهر بوزن قیراطی بشراب سائیده بملسوع دادند که باشامد و قدرے
بخور زخم دادند بس بحالت آرام گرفت بلکه در حین بحال آمد خلاص شد امتحان حجر التیس لون آن اغبر بود یعنی سیاهی که بسرخی زند انچه
نیک باشد چون با شیر بر سنگ بسایند شیر برنگ زرد گردد و انچه بد باشد چون با شیر بر سنگ بسایند سبز رنگ بود و آنرا از شکم بز کوهی

بگیرند

و تخم بالنگو با شاهتره از میوه ها و ترولینیات و حموضات پرهیز کنند یکهفته قبل از و یکهفته بعد از و نیز از مباشرت یکهفته پیش و بعد
اجتناب واجب دانند والله اعلم بالصواب بیان سبب رسیدن مومیائی منقول است که بعضی از ملوک نژادگان و روزگار
افریدون قریب دارابجرد فارس که نام موضعی است بشکار برآمدند ناگاه بز بزرگی را به تیر زدند و آن بز تیر خورده
از نظر آنها غایب شد چنانکه جستند نشانی و سراغی نیافتند لیل از هفته دیگر همان بزمین رسید جستجوی آن بز نمودند
اتفاقا بکنار رسیدند که چشمه آب روان است آب آن کعب بر سر آورده و آن صید تیر خورده را بر ساحل آن چشمه یافتند تیر که بر
پهلوی او رسیده بود دیدند که بجانب دیگر دست و پا گشته است باندکی آویخته و جراحات اندام و ران ش مطلقا مندمل شده
از حال تعجب رسانیدند و کسی پیش ملک آفریدون فرستاده حقیقت حال خبر دادند ملک جماعه را که بعلوم طبیعی ماهر و دانا بودند
جهة استفسار این واقعه و تعیین منفعت آن جماعه بحکم ملک بدان موضع رسیده تفحص و تفتیش نمودند و هرچه بر روی آن آب کنار آن بود
از آن موضع جوشیده بهم جمع کردند و بر جراحتها و کوفتهای عصاب و کسر استخوانها بیازمودند بغایت سریع النفع یافتند از این حقیقت
و حال ملک فریدون را آگاه ساختند ملک شکر حکیم علی الاطلاق بجا آورده که چنین تریاقی بدین نیکوئی بسیار منافع در عهد من بروی
کار آمده فرمود که بر آن غار دیوار نهادند و حوضی ساختند و در پیش او از آهن یا از سنگ شکل غربالی ساخته نصب ساختند تا آب چاه فی
در رهگذر آن سوراخها بدر رود و مومیائی باز ماند و معارف و مشاهیر وقت را که عصاب و حکام باشند مامور گردانیده تا بدان موضع رفته
هر یک مهر خود بدان در نهادند تا سال دیگر مستحفظان و صاحبان مهر خود بدان موضع میرفتند و آن را بحضور ایشان گشاده میشود
و هرچه مومیائی حاصل شده با بحضور ایشان برمیداشتند و باز بمهر جماعه مختوم ساخته بحضور ملک میبردند و اکنون نیز همین ضبط محفوظ
و منضبط است و سالی بود که صد درم حاصل میشود و سالی بود که کمتر از این وجه تسمیه مومیائی این چشمه بر کنار دهی است که بیائی
موسوم است چه موم یعنی شمع و یائی نام آن ده بدین وجه تسمیه مومیائی خوانند چون مومیائی از پادزهرات بزرگ است و درد
منافع بسیار مانند که پادشاهان هر ملک دیگر بدو چیز فخر میکنند اول بپادزهر دیگر بمومیائی و دوائی مفرد است که قائم مقام تریاق
میشود و هرگاه با مرکبی ترکیب میکنند قوت او زیاده زیاده میشود و آن چهار نوع است معدنی در کوه و غارهای صفاهان
بهم میرسد و آن غار را غار موم میگویند و در هرسال سه قطعه یا چهار قطعه بهم میرسد بشکل بان گاو و آنجا نگاهبانان ملک میباشند
و بعد از سه ماه اندرون غار میروند و میگیرند و باز درش مقفل میسازند و حوالی آن غار جای بسیار است که مومیائی بیرون
مے آید بصورت نفت حجری از ولایت روم می آرند از خیال شهرزور و جبال آگره و این قسمی از قسمهای ضعیف از معدنی است
و این را بعمل از سنگ بیرون می آورند نافع است از جهت جراحت کهنه و اورام بلغمیه و عضو و کلیه فربا زهر دی یافته باشد خصوصا بستر آن
گداخته نافع است جهت جدری که از برودت واقع شده باشد و نیز نافع است جهت ضربه و سقطه چون شربت بمالند و حشری که مشهور است

بسایند تا شش دانگ سوده و آخر شود و از عقب آن بساعتی بعد بشربت نبات گلاب بیاشامند قریب بظهر نخود آب با نان رغبت
فرمایند اکثر از کیفیات بعبارت ممنوعات مفردات ملاحظه نمایند بنحوی که از اول بهار تا اول پاییز باین طریق ملاحظه کند جامعه کسانیکه کهل و پیر
باشند قوت حرارت غریزی ایشان بیفزاید و قوت بدن تمام یابند و از سموم محرز گردیدن شاید و امراض بلغمی و سوداوی را بغایت نافع بود
نقل از حکیم عماد الدین محمود شیرازی چون حکمای ما تقدم در خوردن پادزهر اشاره کامل نفرموده اند در شرح خوردن و از خود
اجتهادی نموده بود و اکثر مردم از خوردن و آزار ما میکشیدند این کمینه بخاطر خود فقیر رسید که بسیار مردم از این کسیکه نافع بسیار یافتند بلکه
جوانی از سر گرفتند و مطلقاً ضرری ملحوظ نگشت صفت آن پادزهر نیم مثقال عنبر اشهب یکمثقال مشک تبتی سنبل الطیب یکمثقال ربعی
قرنفل هفت دانه مجموع را بر سنگ سماق صلایه نموده حب کنند مجموعه را سه روز متوالی بخورند و از شیرینی و ترشی و سفیدی بغایت
گریزان باشند و غذا نخود آب بگوشت بره که دارچینی و قرنفل داشته باشد بخورند و از علاجات بادام قندی و شربت نبات با گلاب و عرق
بیدمشک تناول نمایند و بعد از خوردن ترکیب نوشیدن آب سرد را منع شوند که مبادا قولنج شود و با این ترکیب قدری زعفران نیز تجویز
کرده اند که دخل سازند که از آن تفریح تمام حاصل شود و دیگر پادزهر حیوانی یکمثقال یاقوت سرخ رمانی دو حبه لعل بدخشانی دو حبه مروارید
سفید سه حبه زبرجد سه حبه صندل سفید سوده یک حبه عود هندی یک حبه ورق طلا یک حبه ورق نقره یک حبه مصطکی نیم حبه سنبل یک حبه مشک و عنبر مجموع
مجموع این از یک نیم مثقال زیاده نیست باید که هر کدام علیحده علیحده صلایه کنند و وزن کرده ترکیب سازند و سه حب بندند و هر روز یکی از آن
بناشتا فرو برند و گلاب گرم کرده با عرق بیدمشک از پی آن بخورند و میان روز مرغ فربه نخود آب پخته بخورند و آخر روز شربت
با عرق بیدمشک بیاشامند و یکهفته قبل از خوردن احتراز کنند از محرضات بقول مباشرت غموم و هموم و اگر در سالی دو بار
احتیاج افتد یکمرتبه اول روز نوروز و بشرط ماندگی بخورند و دیگر روز پاییز خورند اگر آن نوع و آنکه نیم مثقال بود و نوع دیگر پادزهر نیم مثقال
یاقوت رمانی لعل بدخشانی از هر یک نیم دانگ زبرجد یکدانگ ورق طلا دو عدد ورق نقره چهار عدد و مشک یکحبه و نیم قیراط عنبر و مثل او
مصطکی نیم دانگ عود هندی کوفته بیخته بگلاب سرشته سه حب مساوی سازند و هر روز یک حب فرو برند و بعد از آن جرعه و ماءالشعیر گلاب
بنوشند و قریب بظهر نخود آب مرغ فربه قدری سریع با پادزهر بخورند و آخر روز نبات بشربت عرق بیدمشک بخورند و مربای سیب
شیرین و جوارش عود هندی و جوارش مصطکی و پسته قندی و بادام قندی تنقل کنند یکهفته پیش از آن و یکهفته بعد از آن
یکهفته و در اثنای آن از ترشیها و شیرینی ها و روغن شیرها است بیشتر از مباشرت اجتناب کنند که فائده تمام و کمال یابند
دیگر باتفاق حکمای متاخرین مرتب شده پادزهر شاه کار شش دانگ یاقوت احمر لعل بدخشی زمرد زبرجد مشک عنبر اشهب
مصطکی عقیق یمنی از هر یک نیم دانگ عود هندی یکدانگ جواهر را با پادزهر بر سنگ سماق صلایه کنند و بگذارند و بر همان
سنگ عود را خشک کرده با گلاب سرشته حب ها ساخته سه حصه کنند و هر روز یک حصه شربت از قند و گلاب و عرق گاوزبان

خورده است خاصه سنگ‌های تنگدان و آب بجوشانند و جهت سنگ مومیائی را در آن حل کرده بدهند نفع تمام کند و جهت نفع زهر عقارب
و رتیلا نیم دانگ با شراب صرف یا با روغن گاو بدهند نفع مفرط آن کند اگر کسی را سپرز بزرگ بود پوست بیخ کبر و تخم جنگشت را آب بجوشانند و
تسوجی مومیائی در آن حل کرده بدهند مفرط آن نفع کند سپرز بزرگ شده را فی الحال بحال خود آورد و در دندان بسیار درد باد بود از سستی
تسوجی با روغن گاو بدهند یا با شکر [illegible] چون آن سستی بگیرد و خود نفع تمام از خرد در آب بجوشانند و تسوجی مومیائی در آن حل کرده بدهند [illegible]
دو را ابتدای مرض جذام و داء الفیل [illegible] نیم دانگ را با آبکه در روغن زیتون جوشانیده باشند متوالی مدتی بدهند از آن علت [illegible]
ارتعاش نیم دانگ را با آبکه در روغن شاخ هندی جوشانیده باشند بدهند از ارتعاش [illegible] از اختناق رحم [illegible] جهت سنگ مومیائی با آبکه در
سا فوج هندی جوشانیده باشند بدهند نجات یابد و تب ربع را با آبکه در وی افسنتین با آورده جوشانیده باشند نیم دانگ مومیائی بدهند [illegible]
دفع سازد و جهت زایل [illegible] فواق را از آن سازد و چون تطبیخ کرفس با شامند و جهت [illegible] خون باشامند [illegible]
در آبکه انیسون جوشانیده باشند [illegible] کنند [illegible] مستسقی [illegible] نافع آید [illegible]
بگلاب و بقول ارسطاطالیس [illegible]
محمد زکریا در کتاب [illegible] نقل کرده که اگر کسی را منی [illegible] شده باشد [illegible]
در نیم دام سنگ عسل سفید حل کرده بخورد و اگر محرور المزاج باشد با شراب [illegible] بسیار مجربست [illegible]
حب مفرح مخترع صاحب مفرح النفس نقل کرده که بعد از جماع تجربه نموده ام [illegible] که بعد از جماع [illegible]
و نیز این حب [illegible] سقطه و ضربه نافع آید و همچنین نافع است [illegible] مومیائی کانی سه جزو صمغ عربی یک جزو [illegible] برابر
برده و بیات بگلاب حل نموده حب بندند نیم مثقال از این حب تناول نمایند اگر با [illegible] و شراب صرف بیاشامند نفع بسیار خواهد
و چون با ماء العسل تناول فرمایند نیز همین نفع دهد والله اعلم بالصواب بیان [illegible] چوب چینی و استعمال [illegible]
و مضار و مصلح و شربت و بدل آن [illegible] آنرا بیخ چینی و بیخ حیات نیز نامند [illegible] در زمان قدیم نبوده یا آنکه بوده لیکن مهمل
[illegible] مانده و شهرت نیافته ولهذا اطبای اسلام خاصیت آن در کتب خود ننوشته اند لیکن از [illegible] ۹۴۲ [illegible] چون فرنگیان پرتکال متصرف
به بلاد هندوستان گشتند این بیخ را بهم رسانیدند و از آن زمان تا امروز که یکهزار و [illegible] است در میان عالم شهرتی پیدا کرد
دو صد سال کم کسی باشد که استعمال این در میان مردم شایع شده و در بهم رسیدن این دوا روایت است [illegible] گویند که در دیار چین
قحطی عظیم بهم رسیده مردم بعجز آمده بخوردن نباتات و گیاهها مشغول شدند و چون این بیخ خالی از طعمی [illegible] نبود [illegible]
که باعث تنفر طبیعت باشد [illegible] بیشتر رغبت مینمودند و میخوردند و هر کدام که امراض مزمنه سوداویه و قروح عفنه و [illegible] آتشک فرنگ
جذام و برص و داء الثعلب و داء الفیل و دوالی و سرطانات [illegible] و امثال آنها داشتند از خوردن این دوا شفا یافتند [illegible]

[illegible] فی بدن عسل کرده نزد این

[illegible] و در مومیائی [illegible] و سر [illegible] بپوشیدند چون پانصد سال یا زیاده برین بماند تشت این میت جمله مومیائی
میشد از خصیت او رحشرے میگفته اند و اکثر در زمین مصر میگرفته اند و خاصیت خصیت کوفت عضوی از عضو باطن جهت
باطن [illegible] عضو ظاهر جهت ظاهر بعمل آرند و بهترین این مغز دماغ و استخوانها است غیر کمی مستعمل معمول از آدمیان
باین طریق که بعد از مردن بقطران و قیر و صبر آلوده در خم عسل مے انداختند و پس از صد سال آن میت جمله مومیائی میشود و
در هر موضع چون بنوشند نفع تمام دهد مجربست گویند آنچه از آن غیر دلقه بود منافع آن نزدیک بمنافع مومیائی است
مومیائی معدنیست که از ولایت دارا بجرد فارس خیزد و طبع او گرم بود در سوم ملطف محلل باشد بنا بقول [illegible]
و بقول شیخ الرئیس گرم بود در آخر درجه دوم و خشک بود در اول مقوی روح بود و خاصیت مومیائی معدنی نزد [illegible]
بگذارد و در طعمش قادت و حدت مرارت باشد و آنچه خوبست مائل است بقطریت حجری کوفته میشود و چون تر سازند
ضماد لازق باشد و حشرے قبول نمیکند و امتحان جودت و رداءت مومیائی بقول ارسطاطالیس اگر خواهد
که او را بیازماید بگیرد جگر گوسفند و بر نے بشکافد پس فی الحال مومیائی بمال چون بهم چسپد نیکوست الا بد و نیز پای مرغی بشکنند
و شب قدری مومیائی و زعفران کرده و بر گاوپشش [illegible] اگر نیک است زود پای شکسته درست شود خاصیت منافع مومیائی و قدر شربت
آن و آنکه مومیائی هم از ادویه های تریاقیست و هم در انواع علل نفس بمهیات و سم جمیع حشرات را نفع کند بطلا و شربت
استخوانهای شکسته را پیوند دهد و بقول شیخ الرئیس بوعلی بن سینا اگر یک حبه مومیائی در آب مرزنگوش حل کرده در بینی بچکانند درد شقیقه
و درد سر کهن را ببرد و صرع و سرگشتن را نیز سودمند بود و همین قدر اگر در روغن یاسمین حل کنند و در گوش چکانند سودمند بود
و اگر کسی را از گوش ریم آید بخیه از [illegible] و [illegible] آب [illegible] حل کرده فتیله بر وی آلوده در گوش نهند ریش گوش را درست سازد و بخیه
از دو مثقال آن چند بید ستر و دهن حب البان حل کرده و در بینی چکانند در دهن کژ را زائل کند و چون بخیه با شیر خر بدهند خونیکه در هر
مسل بیرون می آید باز دارد و تسوجی از و چون با آب مرزنجوش خواه و کرویا بدهند خفقان معدی را ببرد و رطوبتی را که در فم معده
جمع شده باشد و در سازد و هر سقطه که بر معده و سینه و جگر افتاده باشد نافع آید و تسوجی با کشکاب و عناب و سپستان و
بیخ سوسن در آب جوشانیده باشند حل کرده سه روز ناشتا بدهند همه انواع سرفه را ببرد و تسوجی از و با سکنجبین غرغره کنند خناق را
بگشاید و تسوجی از و با شراب عدس و آبیکه در و عدس جوشانیده باشند غرغره کنند همه انواع درد حلق را سودمند باشد
و تسوجی از و با دو دانگ گل ارمنی و دانگی زعفران با آب سنگ انگور یا با آب غبار بهنید بدهند درد و گرفتگی را سود کند و تسوجی
چون با شیر و شکر بکسی بدهند انواع دردها را که در مثانه و کلیه بود زائل کند و اگر کسی را گمان افتد که چیزی زهر آلوده

درجهٔ اول است بعد تها مدید نمی آید و دیگر چون درین نیز قوت نفاذ بغایت است نفوذ و حرکت اشتعال و تأثیر حرارت
پس باید که حرارت او از اول مرتبه در درجهٔ اول تجاوز نموده باشد و اینکه حرارت او از اول مرتبه متجاوز نیست در تحلیل کند اکثار
و تکثار موجب مضرت نمیشود و بهر و اینکه حرارت او در درجهٔ دوم باشد نیز تکرار و اکثار او باعث مضرت است اما رطوبت آن چه
اگر بنا بر تاثیر او در امراض سوداویه از ازالهٔ املاء است منعقده می باید که تر باشد اما بنا بر ظاهر شاید او که اجزاء او ... دارد
بیشتر از اجزاء مائیه است میتواند بود که فی الجمله مستوی باشد و نیز حکیم عماد الدین محمود میگوید که جایز است که در یبوست
قلیل باشد و بواسطه مصاحبت آب بسیار یبوست او منکسر شود و برطوبت مائل گردد و میتواند بود که جهت همین رطوبت مائل
تمام شده باشد بخلاف حرارت که با وجود انکسار او ببرودت آب بالکلیه منطفی نمیشود و معتقد برخی از متاخرین برآنست که گرم و
تر است در درجهٔ دوم و جهت عدم اینکه بر مزاج باشد در رقت حاصت خواه بعنفوان چهل سالگی رسیده باشند یا نباشند بسی
نافع است بالخاصیته و از منافع آن یکی از عزیزی که در علم طب مهارت تمام داشت بگوش رسیده که بجهت علیلی بجهت حرج
استعمال نمود مثل شربهای خوب شاید بده کرد و نخستین بجهت دفع مرضی که مناسب والستم بود و تولچه که آنرا مثل صندل ساییده با نیم تولچه
خصیة الثعلب ... کرده با شیره نبات و گلاب بقدر حاجت یکدانگ مانند زعفران آمیخته دادم اثر عجیب یافتم در امتحان جودت
و مختار آن بهترین چوب چینی آنست که سرخ و سنگین باشد و سفید اگر چه در جانب رقت سنگین تر میباشد لیکن از صفتهای
ممتاز است اما چون بدلالت بر فجاجت نارسیدگی دارد و آن سرخ باشد و باید که میانه باشد در تازگی و کهنگی چه درین
زمان رطوبت فضلیهٔ او که موجب انحفاظ حرارت غریزیست کم میشود و حرارت غریزی ظهور تمام پیدا میکند حکیم عماد الدین محمود
نیز بدین تصریح نموده و سنگینی کم گره و سطح ظاهر برابر باید چه آنچه برخلاف این باشد تا در زمین کم رطوبت و یافته و خشکی
برو غالب شده و یا بکمال نشو نرسیده و طعم و رایحه غالب او محسوس نشود و از مقارن متغیرات مثل کافور و چند و آب یا
و گرمی آتش تغیر یا بهوای بنگاله و نم و دور باشد و دلیل اینها ظاهر است جمعی بر آنند که با وجود سرخی و سنگینی نشان گره ها
در وی بسیار باشد و سخت نباشد و ظرفیکه در زیر زمین نزدیک تر است بهتر است باید که نو باشد علی الخصوص اندرون باگند شته باشد
و سفید او باشد و دیگر نیز نافعست اما در قوت و تفتیح قسم اول انفع است و نزد بعضی چوب چینی بر چند رنگ میباشد سرخ و سفید
و زرد و سیاه و بهترین وی سنگین شیرین و زردی که بسفیدی زند و بعضی زردی که بسرخی زند بهتر دانند آن از جانب
خطا بکاشغر می آید و از انجا بسمرقند و بخارا می آورند و نوعی از آن از جانب بیر بادمی آید که بسند و میرسد و از انجا
و از انجا بعراق و خراسان و روم میبرند اما بجوالی کاشغر نیست و بعضی سفید را بهتر میدانند و نزد حکما هر رنگ سرخ بهتر
چه بنوابت خود رسیده است و آنچه سیاه است غالباً آب دریا و بیرا متغیر میسازد و او اصلی نیست و چون ... درین ...

تجربه بنظر آمد و نفع آن منتشر شد و مشهور گردید و اکنون نیز اکثر مرضا را بدین علاج می‌نمایند اما چون در آن صحرا نمک بهم نمیرسد هر جا که
میبرند بی نمک میدادند و فرقه ناقلی اند از سوداگران که در زیر باد تردد می‌نمایند که وقتی جمعی کشتی را بجانب هند چینی در دریای
میراندند اتفاقاً کشتی ایشان بتباهی باد مخالف عنان سفینه را کشید بجزیره و میبردند مردم کشتی دران جزیره فرود می آمدند یکی
از آن مردم گرفتار جراحات خبیثه بود و اهل کشتی از بوی بد تعفن جراحات او تنگ آمده از صحبت او متنفر بودند و آن بیمار از جهة
از زندگانی دل کنده خود را از کشتی جدا ساخته در آن جزیره قرار سکونت میگرفت اهل کشتی قدری آب و نان با و داده
تیز بوداع او راضی شدند بعد از آنکه توشه و زاد آورده تمامی شد شروع در خوردن گیاه و بیخ میکرد از اتفاقات حسنه بدستش
گیاه این بیخ چینی می‌آید پس از کندن بیخش خوش مزه و گوارا تر از همه گیاه دیگر بمذاقش در میگرفت پیوسته در خوردن آن مبادرت
و مزاولت میکرد از او مادام که بش جدا از روی چند جراحتها او بالکلیه رو با ندمال میگرفت و در خود فرقی عظیم مشاهده میکرد چنین
مدتی در این جزیره بسر میبرد ناگاه بعد از مدتی بعید باز همان کشتی یا کشتی دیگر بدان جایگاه میرسید اهل کشتی که او را بیشتر چنید
که بغایت توانا و فربه شده از وی حقیقتش تفحص میکردند او از ابتدا تا انتها احوال خود بمدت اکل این بیخ گیاه مذکور بیان کرد
ایشان همه از این بیخ مذکور بسیار میگرفتند و باطراف جوانب میبردند و بدان بهره میرسیدند از آن میان باز در میان جهانیان
شهرت گرفت بر تقدیر وقوع روایتین چون در آن صحرا نمک بهم نمیرسید اکل این بی نمک بوده بهر جا که میبردند بی نمک میدادند لیکن
در خوردن او شرطی چند است که بجای خود گفته خواهد شد و طبیعت بیخ مذکور حکماء متاخرین چون حکیم علی گیلانی و حکیم دوائی
گیلانی اکبرشاهی گرم و خشک است و اکثری از حکمای متاخرین این عصر برآنند که گرم و تر است و دلیل میکنند که این بیخ چون قاطع
سوداست و آن بارد و یابس یعنی خشک است پس علاج مرض بضد میباشد و چون حرارت بیشتر ندارد پس در درجه اول خواهد بود
و چون تقطیع و تذویب و تسمین میکند میباید که تر باشد و این امر چون فعلها تر است پس رطوبت بدرجه ثانیه باشد لیکن جمهور برآنند که خشک
است و اینکه دافع سوداست بالخاصیت است نه بالطبع و این بیخ را خواص بسیار است از بسکه آثار خوب از این مشاهده کرده اند گفته اند
که گویا این بیخ از آب حیات پرورش یافته است چون اکثر بعد از تنقیه بدن جلاب بسیار میدهند و پرهیز خوب میکنند از نمک و ترشیات
حموضات و ترشیها و غذاهای بسیار میخورند نفع کلی می یابند و این بیخ در دفع مرض آتشک و داء الثعلب و التیام جراحات خبیثه و
تذویب اورام نظیر ندارد چنانچه تجربه اکثر حکما شده و در اسهال مزمن و سحج امعاء یعنی از اقسام استسقا نیز مفید است و این را
خواص بسیار خواهد بود که هنوز بتجربه نرسیده و اعتقاد حکیم عماد الدین محمود آنست که حرارتش در اول مرتبه ثانیه و اول
و در رطوبت او تعیین مرتبه نکرده و جمعی دیگر تا درجه دوم حرارتش اعتقاد است اعتقاد از متاخرین این عصر آنست که حرارتش در آخر
مرتبه و رطوبتش اول است بجهت آنکه تاثیر او در ترقیق مواد لزجه و اذابت صلابات غلیظه در مدت اندک بمعیت کرده است که او گرمی حرارتش در مرتبه اول

پس بنا برین بحسب تخمین میباید که قدر شربت بیخ چینی دو و نیم مثقال باشد و برخی بر آنند که یک شربت تمام یکصد و بیست مثقال ا
ست که عبارت از یک استر جهانگیری اگرچه بسیار کمتر ازین چندان نفعی از وی ظاهر نمیشود و بعضی یکصد و پنجاه مثقال را
یک شربت میدانند و بعضی از ان مردم دو خوراک را یک شربت میسازند و منافع آن جهت مرض آتشک و تعقد و داء الحیه
و مالیخولیا و جذام و سرطانات و بهق و برص سیاه و تب ربع و تشنج و لقوه و بالجمله امراضیکه تولد او از سودا باشد نظیر ندارد
و مضار آن احیانا اگر بعد از دفع مرض تناول نمایند حرارت تمام باز دید کند و از ان خفقان پیدا میشود و صفرا
غالب میگردد و از ان هم احتمال تب بسیار دارد و یا درد سر خصوصا شقیقه و کرب عظیم روی میدهد و سوزاک با خون بهم میرسد
و معده ضعیف میسازد و روده را نرم میکند و سببی است که بهال عقب تب بهم رسیده باشد و مصلح آن چون نزد بعضی متاخرین
بیخ مذکور گرم و تر است تر بحسب قیاس مضعف معده است چه حرارت و رطوبت هر دو موجب استرخاء الیاف و خمل معده است
و آن باعث نقصان حرارت معده و کمی شهوت است چه درینحالت بواسطه کمی حرارت که آله جمیع قوی است از لذع انصباب
سوداوی که موجب شهوت است احساس تمام واقع نمیشود و اگرچه حار رطب موجب تقویت قوت هاضمه است اما چون نسبت
استرخاء الیاف حرارتیکه در محل معده است کم میگردد و بالاخره ضعف آن نیز اثر میکند پس چیزیکه دفع این اذیت میکند
قرص گل مفرده و قرص صندل مفرده میتواند بود و در آداب پرهیز آن نیز مخل نیست نیز چون بحسب تجربه معلوم شد که بیخ چینی در
پیران مرطوبی مزاجان حدوث حبس بول میکند و تقطیر آن چه مواد غلیظه که در عروق ایشان محتبس است و این بجهت قوت ادرار
تدویه آن ماده میباید و میخواهد که بعرق دفع کند و بواسطه ضعف قوت خود و بجهت کثرت مواد تمام آن بعرق دفع نمیشود و
بجانب گرده و مثانه می آید و درین مسافت با اخلاط غلیظه مخالط میگردد و بواسطه کثرت غلظت از دفع آن عاجز میشود و حبس
بول حادث میگردد یا بواسطه رطوبت تر که با این دوا است نیز رطوبت بسیار که از بدن ایشان جدا میسازد در رباطی که موجب امساک
بول است سست شده تقطیر بول پیدا میشود پس این ماده مصلح آن عرق بادیان و تخم کرفس و امثال آن خواهد بود خواه ممزوج نموده
بخورند خواه بعد از ان شربت نمایند و این عرقها در تفتیح مسام و تقویت حرارت و بجهت قوت او را ازین مخاطرات ایمن
میسازند و موجب این مضرتها نمیشود و فرقه ای رب انار ممزوج به گلاب سائیده عرق بید مشک مصلح آن میدانند که ناشتا تناول نمایند
و غذاهای لطیف میخورند و از مبردات مرطبات اجتناب جائز میدانند و اصل السوس را نیز مصلح میدانند که بدین طریق
سفوف ساخته تناول نمایند صفت آن چوب چینی نیم سیر اصل السوس نیم سیر ده درم کتیرا یکدرم صندل سفید الائچی زعفران از
هر یک یکدرم تخم خیارین ده درم شکر یکدانگ همه را کوفته و بیخته سفوف سازند و هر روز ناشتا یکمثقال با شربت صندل
مناسب میدانند و بدین طریق تا سه روز عمل مینمایند اگر احتیاج باشد دو سه روز دیگر تناول نمایند که نهایت مفید است

رطوبت فضلیه بسیارست و رطوبت فضلیه رطوبتی ست که در جوا هر او باشد و خارج جمیع اجزا نباشد بنا برین جهت بقای
قوت او و درجایی که از رطوبت هوا و نم خالی باشد و فی الجمله یبوست در هوای او بوده باشد مثل کوه یا بیابان بوسطه آنکه حرارت
و یبوست هوا مانع رطوبت فضلیه ست و او را از تنقیه مانعست در مواضعیکه بخلاف او باشد خصوصاً در هندوستان می باید
که بر تکال هر دو گنده شده باشد و در تعیین جهت قوت او در هندوستان همین مقدر کافی ست و این تعیین وقت مانی ست که او را از متغیرات
رایحه و طعم و خاصیت محافظت نموده باشد و در اوقات استعمال آن بحسب اوقات حصول نزد جماعه چون مزاج این جماعه رطوبت
پس استیفای فواید و منافع این نبج کسانی که در آخر سن شباب را و اول کهول باشد بیشتر مینماید خصوصاً هرگاه مزاج اصلی
آن به برودت مائل شده باشد چه بحسب اصل مزاج و چه بحسب سن انتفاع اینها ازین دوا اتم و ابلغ ست و مشایخ را وقتی استعمال
این دوا مجوزست مزاج انسان از رطوبت غریبه که لازمه این سبب ست فی الجمله تخفیفی داشته باشد و یبوست بحدی باشد
که وقت شیخوخت متصور باشد و ازینجا معلوم شد که بحسب مرض وقت شیخوخت فائده بسیار ازین مترتب ست والا با وجود رطوبت
غریبه اگر مرطوب بوده باشد ممنوعست و در مزاج صفراوی چون اصلاح یبوست آن میکند و حرارت او را در اشتعال و حدت و سورت
فرو می نشاند و قریب باعتدال می آورد و نیز ازین دوا انتفاع بسیار متصورست و اطفال را از استعمال این دوا چندان فائده نیست
بلکه بیم ضررست چه حرارت غریزی اینها مغمور رطوبت غریزیست و قتیکه رطوبات این نبج نیز علاوه آن شود محتمل است که حرارت بالکلیه
منغمر شود که تدارک آن متعسر باشد و امراض مزمنه حادث شوند و بلغمی مزاجان را نیز خالی از ضرر نیست بلکه ضرر در اینها بیشترست
خصوصاً وقتیکه مرطوب باشند چه حرارت ضعیفه این نبج در مزاج اینها تاثیر نمیتواند کرد و از جهت رطوبت ضرر بسیار متوقعست
و دموی مزاجان را اگر در حالت صحت بسبب و تمیت که این نبج است استعمال نمودن آن خالی از خطر و ضرر نیست اما
هرگاه مزاج اینها از اعتدال منحرف شده باشد در عود نمودن بحالت اول بسیار ممد و معاون خواهد بود و بهترین اوقات
بحسب فصول وسط بهار و اوائل خریف و طرفین تابستان و وسط تابستان و میان خریف انتها و آن و در زمستان خوب نیست
در قدر شربت آن انچه از نسخها که اطبا متاخرین در طلوعات استعمال نموده اند در شربت آن اختلاف بسیار شده و بعضی
صد و شصت مثقال و بیست روز چنانچه میخورانند که هر روز هشت مثقال دهرت میشود و بعضی دیگر سی مثقال و بیست روز
بکار میبرند که هر روز پانزده مثقال شربت میافتد و انچه بالفعل اشتهار دارد و صد و شصت مثقال و بیست و یکحصه کرده
میجوشانند که هر روز قدر شربت هفت مثقال و سه دانگ نبج مبه صورت ظهور پیدا میکند و چون مقررست که این
وزن مذکور را در یکمن آب بوزن طبی که صد و هشتاد مثقال ست میجوشانند که یکحصه بر دو سه حصه بماند و ازانچه انکساب
و تیقنا فائده بسیار ازان و بیابد قهوه خوری ازان آب میخورند و باقی آب را در شستن دست طهارت غیره استعمال مینمایند

بجوشانند و بطریق قهوه بیاشامند نوع دیگر سفوف منقول از حکماء فرنگ چوب چینی یک مثقال مصطگی نیم مثقال با نبات
یک مثقال سفوف ساخته بخورند نوع دیگر با عسل سرشته بخورند نوع دیگر قدری از آن با دندان خائیده بخورند شخصی را دیدم که
میگفت مدتهاست که هر روز باین طریق میخورم قوت تمام در خوردن مشاهده میکنم و تعریف منافع بسیار میگفت نهایت تمام
نوع دیگر مربای آن میسازند این نیز نافع است خاصیتهای تمام دارد نوع دیگر عرق آن مثل عرق چینی کشیده میخورند نوع دیگر
قرص نیم سیر چوب چینی با دو آثار شیره نبات و شیر و گلاب بقوام آورده یک تولهٔ عنبر با نبات صلایه کرده بعد از آن که حرارت شیر فی الجمله
کم شده باشد بریزند و با شیره برهم زنند بعد از آن آرد چوب چینی در آن ریخته و ببرگ زده خمیر ساخته اقراص سازند و از آن هر روز
بقدر دو و نیم توله چوب چینی تخمین کرده بخورند نوع دیگر حلوا آرد چوب چینی ربع سیر کوفته و بیخته سورنجان مصری یک و نیم توله زنجبیل
دارچینی از هر یک و نیم وزن مغز بادام سه توله نارگیل دو توله میده گندم نیم سیر نخست میده گندم را در روغن برشته سازند و دو سیر نبات
و نیم سیر عسل صاف نموده بر آن ریخته چون نزدیک برسیدن شود ادویه مذکور را صاف ساخته کفچه زنند بعد از آن که دو توله
مغز بادام را داخل کرده همچنین ربع تا یک شک و نیم توله عنبر و یک توله زعفران را داخل کرده و کفچه زنند مد فرود آورده در طبقی
ریزه نبات پاشیده پهن نمایند و بعد از آن که سرد شود بطریق شکرپاره مربع بریده نگاه دارند و هر روز ناشتا مقدار یک تخم
مرغ تناول نمایند که بغایت سودمند است مبهی و فربهی آورد و ناخمیدن و کسانیکه زردی رو دارند بسیار سودمند است و تولید
خون صالح میکند و دهن را خوشبو میسازد و بخر ببرد نوع دیگر بیڑه او دو ماشه چوب چینی را که ماشه فوفل ریزه ریزه کرده داخل
بیڑهٔ پان نمایند و در صلاح معده این بیڑه بخورند و شربت آن دو بیڑه تا چهار بیڑه نوع دیگر بیڑه در دیگی شیر کرده و بر دهن
آن دیگ پارچه باریک بسته و چوب چینی را بقدر نیم فوفل قطعه کرده مانند فلوس بر بالای پارچه مذکور گذاشته بر بالائش سرپوش
پوشند و تمام شب همچنین آن دیگ بر آتش میگذارند تا بخار آن بچوب چینی مذکور برسد علی الصباح چوب چینی مذکور را سایه
خشک سازند و ورق ورق ساخته مثل رنگلاپی که در آن زعفران و قاقله و مورد و عنبر ریخته باشند تر کرده در بیڑهٔ پان بقدر یک توله
با نه فوفل نهار ریل نمایند و بعد از گذشتن یک پاس بلکه بیشتر غذا تناول نمایند بدین منوال تا چهل روز مداومت نمایند
و اگر بیشتر از چهل روز بخورند نیز مفید است مضرت میرساند اگرچه پرهیز از جماع و ترشی کنند لیکن خواهد بود و مزگوش لیستذ جای
گرم نشستن مطلوب نیست نوع دیگر شراب و قوت دماغ و دل و جگر بدهد و از آنکه فالج و درد مفاصل و ربو و ضیق النفس
که از غلبهٔ بلغم باشد نماید و هر گاه اگر دم گزیده باشد سه توله از این عرق بنوشد اصلا زهر او کار نکند و اگر شش توله
بنوشد احتمال دارد که هیچ زهری دیگر اثر نتواند کرد و شهوت باز دید کند و مبهی و مقوی است عرق النسا و نقرس و رعشه و خدر را از
بیخ برکند صفت آن بیخ حیات بیخ سرو بیخ مغیلان ده سیر سنبل الطیب دارچینی از هر کدام ربع سیر زنجبیل و ثمن سیر

و در بدل آن بعضی از متأخرین تسحرین بر این رفته اند که قابلیت بدل این بیخ عشبه که گمان کرده اند نداشته باشد که شهرت بیخ کاکنج
در طعم و صورت نیز فی الجمله مناسبت دارد و در فوائد بعینه خاصیت چوب چینی میبخشد مثل آماس در مفاصل و رعشه و لقوه و فالج را
بسیار سودمند است چون چوب چینی چندان پرهیز نمیطلبد و جمعی بحسب قیاس بدل این را شراب انگوری معتدل القوام لطیف الطعم والرائحه
والزمان بهم رسانیده در چه در بعضی از امزجه سوداویه مثل جنون و مالیخولیا و تپ ربع و درد مفاصل سوداوی بشرطیکه بقواعد آن
استعمال کرده آید شراب انگوری بصفات مذکوره جهت تفتیح مجاری و ازاله سده و توسیع مسام و تکثیر و تصفیه و تلطیف
روح و خون و تقویت حرارت غریزیه و بهم نسبت صحت تفاوت حرارت لطیفه و کثرت ماده روح و امدادات در بسط نفس و ازاله فکر
فاسد و تحسین طلق و خلق و تقویت هیئت بسبب تعدیل مزاج سوداویه و تولید خون رقیق که ماده روح کثیر است و قمع ماده سوداویه
تعدیل مزاج آن بی نظیر است در فوائد شراب مستور است که منافع شراب نفسی است بدنی نفسی مثل فرح و نشاط و سرور و ازاله غم و کلل
و امثال آن ممکن و متعذر نیست که هیچ چیز درین امر مساوی آن تواند شد اما منفعت بدنی مثل انارت و اشراق و نکوئی رنگ چهره
و تفتیح مجاری و غیرها چه اگر این میتواند بود که از معاجین و مرکبات این آثار مستفاد شود اما پیدا کردن و ساختن آن خالی
از مشقتی نیست بنا برین که شراب انگوری در قمع ماده سوداویه و تولید خون رقیق و روح لطیف کثیر و نورانیت و اشراق موجب فواید
در ازالة الامراض سوداویه بدل بیخ چینی میتواند شد و در ازاله آتشک که متقرح و متعفن شده باشد چرکت بسیار ازو آید
درینوقت بدل چوب چینی بعد از تنقیه روغنی را مست صفت آن چنان جدا در حکما عاقرقرحا کندر مصطکی سورنجان قسط منات
زراوند مدحرج و طویل جنطیانا عاقرقرحا فلفل سکبینج جاوشیر زرنباد از هر یک دو مثقال صابون قی نیم مثقال برگ ماش دو مثقال آب لیمو
بقدر حاجت زیبق چهار مثقال روغن بابونه روغن گل خیری روغن سوسن روغن زیت کهنه روغن گاو سرخ موم زرد ده بیست درم از هر یک
ده مثقال روغنها را با موم بگدازند و صمغها را با گلاب بسایند و صمغها را بسرکه حل کنند و زیبق را به پیه بکشند و مجموع ترکیب کرده مرهم سازند
طریق استعمال آن همچنین در دفع مرضیکه مناسبت آن ندارد و توجه آن را مثل صندل سائیده با نیم توله خصیة الثعلب صلابه کرده باشند
نبات و گلاب بقدر حاجت یکدانگ زعفران پالوده پخته میدهند و اگر نیم دانگ عنبر اضافه کنند هم خوبست این یک
شربتست و اگر مزاج شخصی حار باشد بجای خصیة الثعلب لعابهای مناسب مثل لعاب بهدانه با لعاب بزرقطونا یا نشاسته
پالوده بپزند و مداومت کنند چنانچه نوع دیگر نیم سیر بیخ چینی کوفته و بیخته دو استار شیره نبات و نیم سیر گلاب بقوام آورده
دو توله عنبر یا نبات صلابه کرده بعد از آنکه حرارت شیره فی الجمله کم شود بریزند یا شیره برهم زنند بعد ازان آرد
چوب چینی دران ریخته و ترک زده و خمیره ساخته بردارند ازان هر روز بقدر دو و نیم توله چوب چینی تخمین کرده
بدهند نوع دیگر بطریق قهوه [illegible] میدهند در یک سیر آب یا دو سیر شاهی آرد بیخ چینی در قهوه دان کرده

دارچینی پنج مثقال مصطکی سه مثقال رازیانه دو مثقال نبات سفید سی مثقال مجموع شصت مثقال میشود بقدر ثلث چوب چینی
دارو بدستور عمل نمایند عرق چوب چینی تالیف مولف که امراض مزمنه را نفع بخشیده و در تقویت اعضا و تفریح و نشاط
و قوت باه مجرب صفت آن چوب چینی سیصد مثقال ریزه نموده در پنجاه رطل آب صاف طبخ نمایند تا سی رطل بماند
پس بگیرند سنبل الطیب و گلسرخ و زرنباد و اگر ترکی و عود هندی و کادی و زرباد و فرنجمشک و بادرنجبویه و قاقله و
لسان العصافیر و اشنه و سادج هندی و کبابه تمام خشک هر یک پنج مثقال رازیانه نانخواه دارچینی قرنفل جوزبوا بسباسه تخم زردک
بهمن سه مثقال خصیة الثعلب هر یک دو مثقال سعد کوفی پوست ترنج قرفه خولنجان عاقرقرحا هر یک شش مثقال صندل سفید
تخم کرفس فلفل مویز هر یک پنج مثقال برگ ترنج پودینه تازه هر یک دسته ریحان تازه یکدسته عنبر اشهب مصطکی رومی زعفران
هر یک دو مثقال مشک خالص یکمثقال نبات سفید مویز منقی هر یک یک رطل انچه از ادویه درست باشد نیم کوب کنند و مجموع را یک شب
در طبیخ چوب چینی بخیسانند پس بدستور گلاب عرق کشند و مشک و عنبر و مصطکی و زعفران هر یک را جدا جدا بسته در میان ظرفی
که عرق در آن بچکد بیندازند و ازین عرق هر صباح و شام یک پیاله چای خوری بگیرند و بنوشند و دو سه قدم راه روند که حرارت
غریزی برافروخته شود معجون چوب چینی برای تقویت باه و وجع مفاصل که از سبب آتشک بهم رسد صفت آن چوب چینی
قسم اول چهار درم قرنفل جوزبوا بسباسه گلسرخ زعفران زرنباد خولنجان سعد کوفی هر یک سه ماشه دارچینی فلفل سیاه مصطکی
سورنجان بوزیدان سنا مکی لسان العصافیر از هر یک پنج ماشه زنجبیل دار فلفل عاقرقرحا جدا از هر یک دو ماشه بهمنین دو ماشه
دانه هیل سه ماشه کشنیز خشک چهار ماشه عسل مصفی سه وزن ادویه بطریق مشهوره معجون سازند قدر شربت از جهت متوسط دو مثقال
امزجه قویه سه مثقال ضعیفه یکمثقال مرهم چوب چینی که در جراحتها خصوص در جراحت آتشک کمال نفع دارد صفت آن یک کرپه
کتان نموده یکشبانه روز در آب خیسانیده بعد از آن هموار در آب مالیده آنگاه آنرا گذاشته تا درد او ته نشیند پس آب را
از روی او هموار ریخته آن درد را خشک ساخته یک جزو ازین درد و جزو از چوب چینی نرم کوفته و بیخته و نصف جزو از مرداسنگ و چهاریک جزو
موم سفید و قلعیای نقره و مثل آن جمیع اجزا روغن زیتون مرهم سازند معجون چوب چینی از مخترعات حکیم عماد الدین محمود
شیرازی صفت آن زرنباد جدوار زراوند مدحرج خولنجان بسفایج ریوند چینی افتیمون بلیله سیاه و تملیت مغسول تربد سفید
موصوف دارچینی سنبل مصطکی جوزبوا زعفران بسباسه نشاسته قرنفل هیل از هر یک دو مثقال چوب چینی پانزده مثقال
کوفته بیخته با سه چندان عسل بسرشند شربتی هر روز پنج مثقال نسخه دیگر چوب چینی شصت درم سیاه دانه هفت درم قرنفل یکدرم
زنجبیل صمغ عربی زعفران از هر یک نیم درم مشک قدری کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون کنند نسخه دیگر چوب چینی یک آثار
فلفل دراز فلفل گرد زنجبیل عاقرقرحا مرماجوز جوزبوا قرنفل سیاه دانه نانخواه از هر یک مثقال عسل مصفی پنج آثار ادویه را

اجواین قرنفل خصیة الثعلب از هر یکی هفت توله یکجا خرد و پس پیرمغز زرد را باریک قطع قطع کرده قسط شیرین شش توله بیخ بنفشه
هفت توله رازیانه ثمن سیر ادویه را نیم کوب نموده در ظرف زجاجی انداخته آنقدر آب گرم بالایش کنند که دو انگشت بالای
ادویه باشد و سر ظرف را بگل مسدود ساخته در زبل اسپ دفن کنند تا مدت هفت روز بعد از آن سر ظرف وا کرده بر هم زنند
بفشارند پس پنج سیر نبات اعلی و ربع سیر جوز بوا و همین قدر بسباسه یک سیر نمک اعلی برشته و بدست بلند ممزوج سازد
و باز سر آن مسدود ساخته مدفون نماید روز دیگر سر ظرف کشوده ادویه را با فرد من آب هر چه ممزوج بود در عرق دان کرده باتش
نرم عرق چکانند و قدری مشک و عنبر و زعفران صلایه کرده با گلاب آغشته در سه توله بگذارد و پس تکیه را در ظرف چینی نقره نگاهدارد
که در ظرف دیگر تاب آن ندارد و آبگینه خود می ترقد و بعد از سه روز ناشتا تجرع فرمایند اگر بیمار باشد شربتی سه توله است بعد
از طعام نیز بتوان خورد و هر که بخورد مثل تا چهل روز بلا فاصله مداومت نماید و اگر از ترشی و نمک و جماع اجتناب نماید اولی است
نوع دیگر معاجینی است که با ادویه مناسب ترکیب میکنند چنانچه حکیم عماد الدین و حکیم صدر الشریعه و حکیم علی رحمهم الله تعالی ترکیب
ساخته اند که بعد از آن مذکور خواهد شد و این ترکیب مخترع جامع این عزیز است اثرهای خوب دارد و قوی باه زیاده کند شربت آن مثل
این دو مثقال و اکثر سه مثقال است صفت آن چوب چینی هفتاد مثقال قسم اول مروارید سوده زعفران مایه شتر اعرابی قسط شیرین
سعد کوفی صندل سرخ هر یک نیم مثقال شاهتره یک و نیم ماشه و دارچینی بوزیدان کبابه چینی هر یک نیم ماشه عنبر اشهب یک ماشه
صندل سفید ریوند چینی سنبل الطیب مصطگی هیل عود غرقی اسارون گل مختوم تودری سرخ و سفید از هر یک سه یا دو مثقال نمک العصید
ماهی روبیان روغن عقرب زرنباد تخم گزر تخم شلغم تخم ترب تخم کونج بهمن خشک پرورده از هر واحد یک مثقال آمله منقی سه مثقال
جوز بوا نشاسته شقاقل مصری گل گاوزبان بادرنجبویه گلسرخ اشنه تخم خشخاش مغز خربزه مغز تخم خیارین تخم کاسنی خرفه بنفشه
از هر یک دو مثقال مغز فندق مغز گردگان مغز چلغوزه مغز بلبیون لاتی مغز تخم کدو لسان العصافیر بوزینه خشک از هر یک یک مثقال
خصیة الثعلب سه یا دو مثقال مغز نارجیل مغز حبة الخضرا از هر یک یا دو بالا یک مثقال عسل صاف دو وزن ادویه قند سفید یک وزن ادویه
گلاب ده از ده درم بطریق مشهور معجون سازند معجون که از مخترعات حکمای متاخرین مجرب است که اجزا مفرحه افزوده و بعضی
ادویه مفرحه قلبیه ترکیب کرده استعمال نموده بسیار سودمند آمده شربت اقل آن دو مثقال است صفت آن چوب چینی هفتاد مثقال
مصطگی عود زعفران سنبل ساذج تودری سرخ و سفید دارچینی فلفل دار فلفل قرنفل زنجبیل گلسرخ شقاقل قاقله جوز بوا سعد کوفی
اذخر بوزیدان فرنجمشک بهمنین صندلین روغن انیسون بادرنجبویه خصیة الثعلب جدوار طباشیر اشنه درونج اسطوخودوس خولنجان
ریوند چینی از هر یک دو مثقال عنبر اشهب مشک خالص از هر کدام یک مثقال قند سفید که سه وزن ادویه بطریق متعارف
معجون سازند سفوف که میرزا محمد هاشم چند مرتبه تجربه نموده صفت آن چوب چینی اسبوهان سائیده بیست مثقال

بسیار نفع بخش است بهترین خوشترین استعمال چوب چینی جوشانیدن و استیفار بخار آن نمودن چون بطریق تفصیل بسیار
مانده در بیرستان صحیح مزمن نجما ازک شد که پدر بسیار زند با پیش شفقت راهی نخستی شوند چه تحت بسر آن کمتر از محنت ربیستانی ودانی
کنند تشنج رقع مایق قهوه بسیار محبوب است لیکن معجون تبیرو که روش اهل هند است طواو فواید و بعید انسان خورد اول
خوب نیست چه تاثیر تیغ چینی ترقیق و اذابت صلابات موجب نفوذ این رنجالات در عروق دقیقه بغایت دشوار و غیر
چون بطریقی که در مزاج آن مذکور شد خالی از اجزای ارضیه نیست ممکن است که همین اجزاء در عروق دقیقه تشنج
و موجب ... گردد و حالا که نفخ فصد و رفع سده و اذابت صلابات است خصوصا هرگاه که او را با ... ادویه اکل غذول
همراه کرده بخورند تحلیل هم شده بسیار است چه این قوت تفاوت دارد در عروق ضیقه نفوذ میکنند به گیاه این ... ات یا بشمع
احتمال موافقت در عروق دقیقه دارند والله اعلم بالصواب زبایان چای ختائی و آنرا در بعضی از کتب قدیم بعنوان
و دیده شد بصاد مهمله و بعضی ختائی و آن گرم و تر است بدرجه اول و محلل و مسخن و مذوب ... مقوی قوی
مداومت آن رنگ را سرخ و بدن را نرم میکند و قوت دل و دماغ و معده و جگر میدهد و اشتهای طعام می آورد و ... میکند
و هضم را علاجی نیکوست در دفع بواسیر و قولنج و سل و سرفه و ضیق النفس بسیار مفید است نفع بالخاصیت تجربه شده چای
ختائی آنست که اگر از آب جوشیده وی محل زخم شیر الشیوخیه صیانه میکند و ازاله سم آن مینماید طریق طبخ آن یکتا قدر معمول
از آن در میان پنج سیر آب صاف با آتش نرم بجوشانند و هرگاه آب یکی کند دیگر بریزند تا نیم پاس چنین بجوشانند بعد از ان
همین قدر بادیان ختائی دیا و تولۀ دار چینی ... ساخته دو سه ... دیگر بجوشانند و دیگر پنج شش قرنفل و ...
کرده چند جوشی دیگر داده بکار برند گرم و گرم زبان قهوه و آن بقول حکمای متاخرین بارد است در درجه سوم و یابس درجه دوم
و قابض است و احداث سودا میکند مورث قولنج است جمیع امراض سوداویه را قوت میدهد و باید خشک و درشت میسازد
و بواسیر و سل و سرفه تنگی نفس نافع است ... باه میسازد و وهم و توحش می افزاید و سبکی بول می شود
بسیار بد است لیکن برای بلغمیان و مرطوبیان بد نیست و بیخوابی می آرد و طبیعت امساک میدارد ... فمای معده که از حرارت
و رطوبت بهم رسیده باشد نفع میکند و قاطع شهوات و مانع نوم است شاعر با ان که قهوه بسیار خورند معدا کثرت جماع
مشهوراند بواسطه آنست که عمده غذای ایشان خرما است و آن ماده تولد منی و انبعاث و نعمت از جهت ضرره
ضرر نمیرسانند و الاقهوه قاطع شهوت است منقول از حکیم عماد الدین محمود شیرازی است که در طبع قهوه هیچ شبه نیست
که بارد یابس است چون کیفیت این ظاهر است بعد ضرر از نمیبانند ... بادرد بحبه ثانیه باشد اما آنکه در کیفیت تضادی اند
با یکی غالب است موقوف است بتاملی و آن ضرر نیست ... جذب النقاوند ... است مخرا و در ... علامت لوسیاه رنگ

کوفته بیخته در عسل معجون سازند شربتی موافق برداشت طبیعت نسخهٔ دیگر هلیلهٔ کابلی هلیلهٔ زرد و بلیله آمله مجموعاً منقی دانه دور کرده
هلیلهٔ زنگی دارچینی مرماخوز سنبل اسارون قرنفل زعفران سورنجان مصری خولنجان سعد کندر دار فلفل زنجبیل بادیان مومیائی نانخواه
تخم زردک تخم شلغم جوزبوا بوزیدان شقاقل عود هندی اجزا برابر چوب چینی بقدر مجموع دارو ها عسل مصفی بقوام آورده
معجون کنند و در ظرف چینی نگاهدارند شربتی دو و نیم مثقال از برای رفع درد کمر و نقرس و اشتها و هضم طعام بغایت بی نظیرست و نافع
دیگر بسیار مجرب نسخهٔ دیگر از صدر الشریعه که از معجون سورنجان زیاده و کم کرده صفت آن چوب چینی تازه هشتاد مثقال
سورنجان شیرین هشت درم ماهی هیج بوزیدان پوست بیخ کبر شیطرج از هر یک دو درم پوست هلیلهٔ زرد و سقمونیا درم تخم کرفس
تخم رازیانه فلفل سعتر از هر یک نیم درم نمک هندی یکدرم دارچینی نیم درم گل سرخ زنجبیل قاقله قرنفل دار فلفل از هر یک سه درم تربد مجوف
مصطگی روغن بادام از هر یک دو درم زعفران نیم درم عسل سه وزن ادویه شربتی سه مثقال جهت رفع مفاصل سودمند بسیار نسخهٔ دیگر از
صدر الشریعه گیلانی جهت آتشک کهنه و زخم منفذ و درد پهلو و مفاصل و قوت باه و قوت اعضای توالد و تناسل نافع و مجرب است
صفت آن چوب چینی آزموده هشتاد مثقال هلیلهٔ کابلی چینی بهمنین دارچینی سنبل اسارون عود هندی مصطگی قرنفل سادج
از هر یک سه مثقال فلفل و دار فلفل پودینه مشک عنبر اشهب از هر کدام یکمثقال زنجبیل زعفران از هر یک دو مثقال عسل سه وزن همه
ادویه معجون سازند و هر روز دو مثقال ناشتا بخورند نسخهٔ دیگر از یوحنای بن سرابیون که نافع است ضیق النفس را صفت آن
عنصل شوی ابرسا فراسیون زوفای خشک سورنجان مصری رب السوس شونیز از هر یک دو مثقال تربد سفید مجوف چهار
مثقال میعهٔ سائله میعهٔ یابسه پودینهٔ بری بسفایج سداب خشک سکبینج عنصل از هر یک سه مثقال بیخ انجدان سعد از هر یک چهار
مثقال ریوند چینی نیم مثقال چوب چینی بیست مثقال و بعضی سه مثقال بیخ کبر نیز اضافه میکنند همه اجزا را کوفته و بیخته سه روز
در سرکهٔ کهنه بخیسانند و بعد ها خشک کنند و با روغن بادام تلخ بیست مثقال و روغن نارجیل ده مثقال چرب کرده با سه وزن عسل کف
گرفته معجون سازند شربتی یکتوله با این سکنجبین بدهند عنصل شوی که در سرکه پرورده باشند یک تار یا دو تار با عسل کف گرفته
سکنجبین سازند نسخهٔ دیگر چوب چینی در ظرفی بقدر شش سیر آب کنند و نیم سیر شاهی چوب چینی سوده آمیخته در آن آب یک شب تمام
یکساعت رها کنند بر آتش که بجوش بر آید چون یکدو جوش بخورد و یک قهوه آرند و سر آن دیگ را سرپوش کرده بخمیر بگیرند
و بالا دیگدان بگذارند و سر کاملهٔ بخار در بایند کرسی که در میان سوراخی باشند و راه دیگر نداشته باشد و شعل یک تا بر بالا انگشت
افروخته گذارند پس کرسی مذکور بالای آن نهند و خمیری بر آن اطراف کرسی گذارند که راه بدر رفتن باد نداشته باشد پس از آن بر کنارهٔ
کرسی نشسته چادر یا لحافی بر سر کشند چنانچه منفذ باد نداشته باشد خمیر از روزن کرسی دور سازند که گرمی با هر قدر قوت که تحمل
نتوانند بنشینند تا بخار آن بجمیع اعضا رسد و بعرق در آید بعد از آن برخاسته آهسته آهسته آن چادر را از خود دور سازند

کرانند عشبه تجویز نموده آمده و در مرض مزمن نجاها از ویک گرفتن تمام بدن یا بعضو یا وقت بدستور نافع واند بعد
از فراغ تا چهل روز احتما پرهیز واجب و مدت دادن آن دوازده روز تا پانزده روز یا چهل روز مفوض
برای طبیب ماهر گاه آب عشبه جهت شرب فا نکند عشبه قلیل باشد ثقل او را جوشانیده بکار برند و در شرب وی نیز
شرط است که سرد ننوشند و اگر با گلاب ممزوج کرده بنوشند نیز انسب است معجون عشبه جهت امراض بلغمی و ضعف قوت
هاضمه و کمی اشتها که بسبب رطوبت عارض شده باشد مجرب است صفت آن بادیان چینی از هر یک پنج مثقال
زنجبیل قرنفل سنبل قاقله کبار زعفران از هر یک یکمثقال عشبه پنجاه مثقال کوفته بیخته با عسل مقوم که بیست
مثقال باشد معجون کنند و صبح و شام با گلاب استعمال کنند و قدر شربت بجهت ضعف قوت مزاج از دو مثقال تا
چهار مثقال نسخه دیگر تالیف مولف بجهت درد مفاصل آتشک برای اخراج مواد سوداوی و بلغمی بی نظیر
صفت آن هلیله زرد چهار درم هلیله کابلی پنج درم هلیله سیاه پنج درم آمله سه درم شاهتره پنج درم سنا مکی ده درم
عشبه فرنگی سه توله عسل سفید سه وزن ادویه بدستور معجون سازند مقدار خوراک از هفت ماشه تا یک توله
در سبب بهم رسانیدن تنباکو که بزبان هندی بجر بهنگ گویند بفتح موحده و ضم جیم و سکون را مهمله و فتح موحده ثانی و
خفا ها و سکون نون و کاف فارسی درین جزو زمان بروز کرده و آغاز ظهورش در هند انتهای سلطنت حضرت
عرش آشیانی جلال الدین محمد اکبر پادشاه است و ابتدای اورنگ نشینی جنت مکانی نورالدین محمد جهانگیر پادشاه
که سال یکهزار و چهارده هجری باشد و بیشتر از جانب فرنگ درین دیار آمده و اکنون از جمیع اماکن هندوستان کشت کار
او میشود و ارتکاب کشیدن قلیان خالش شعار که و مه گشته مشغوف و مرغوب جهانیان گردیده طبع آن که حار و یابس
بعضی برانند جوهر آن یابس است و همین است قول حکیم علی گیلانی و گویند که از سموم قتاله است و دخانش بسبب
ناریت حار یابس است مخرب مکدر حواس قوی است و محلل و مسخن جمیع اعضا و مضعف باه است و در مزاج هر
عضوی که رطوبت بسیار باشد نافع است و مزاج معتدل را مضر است و بهر تقدیر که از کثرت رطوبت باشد تحلیل آنرا
نافع است و در معده که رطوبت بسیار باشد تحلیل آن مینماید و اعانت هضم میکند و ضعف بصر که از جهت اجتماع رطوبت
یا بخار باشد سود کند و تنگی نفس که بسبب کثرت و غلظت بلغم سینه باشد و یا بسبب کثرت اجتماع بخار باشد نفع دارد
و در مزاج هر عضوی که یبوست زیاده از قدر حاجت باشد بسیار مضر است هر جسمی را که بخار و رطوبت زیاده از
مقدار ضروری باشد تحلیل آن میکند و بصارت می افزاید و آنکه از مقدار ضروری کمتر باشد و زیاده باشد
نقصان تمام دارد و رطوبت کبد و رطوبت بدن را تحلیل میدهد و مجاری خشک میکند و از آن قوت جاذبه کم میشود

ودیمی ست تنک تراز پوست پسته و غلیظ تراز پوست حب الغار و پوست مغز او هیچ کدام تلخی و تیزی نیست گلرنگ ملحی یا بابونه
و نفاست محسوس میشود و در مغزش چینی صلابتی ست اگر پوست او را میجوشانند و میخورند نهایت مفید ست و در بسیار منتقله چینی مسهل
و در بسیاری مواضع مغز او را بر نشته میکنند چنانچه نزدیک باحتراق میشود و آنرا به پوست مخلوط میجوشانند و در بسیار منتقله مغز او را بر نشته
میکنند نیم سوخته چنانکه طعم آن تلخی و سختگی گرایند چون جوشیده شود پوست او میجوشند با این مغز بریان کرده و گاه باشد که هر دو مغز را
بریان ساخته مستعمل نمایند چه مقصود ایشان از اینها همه بیدار است غیر منضر طبیع او یعنی جوشانند او در تسکین او ضلع واقع و نشاط
دخل تمام دارد و بنا دهد جهت قیام لسیلی بدان رغبت میباشند تسکین ثوران یعنی حرکت و غلیان خون میکند و حدت صفرا
و لذع آنرا می نشاند و احتراق سودا و غلظ آنرا کم میکند لهذا حمیات دمویه صفراویه بجماعت حقیقه و جدری را مفید ست
و در یرقان نیز نافع ست اکثر انواع صداع را سود مند است خاصه و قتیکه سبب آن احتراق باشد و آنچه بسبب غلبه اخلاط
باشد و انجماد خون غلیظ را ترقیق میکند و تسریع را النفع تمام مفید بود و بنا دارم که مجذوم را نیز سود مند خواهد بود و دفع
گرسنگی و تشنگی میکند طریق پختن آن یک شربت آن که نیم مثقال تا ده مثقال باشد ده مثقال با شش مثقال تا سی
مثقال آب صاف سازند دیگر اگر مبالغه کنند در آن مفید عظیم باشد و ضرر کلی بدل میرسانند و نقصان آن مغرب است و اصلاح
آن بدارالمسک و نبات و گلاب و امثال آن کنند با زعفران داخل طبیخ او کنند و قبل از آنکه سرد شود او را صاف سازند
تا انفعال قوت او را جذب بکند و فعل آنرا و میان آن بگذارند و بسیار جوشانند طبیخ او که لطیف بسیار غلیظ شده با مفرط است
و دیگر خوردن آن خوب نیست هر روز بر یک نوع اکتفا باید کرد و شرب آن غیا یعنی یکروز در میان نیکوست نا ناشتا نیم روز
بهتر ست اکثر با طعام نیز خورند که از تعطیش آن اندیشه داشته باشند و مربا یا دیگر چیز نخورند والله اعلم بالصواب و سبب سیدان
عشبه مغربی گویند از مغرب می آرند تا آنکه اول اهل مغرب منافع این را اطلاع شده بعده در بلاد دیگر با فعل عشبه مغربیه
نامند طبع آن گرم در وسط درجه دوم و در آخر یا بس بعضی گرم و خشک در سیوم نوشته اند باید که باریک و نیم رنگ باشد و چون بشکنند
از هم بار یک مغز او سفید بود و غلیظ و بسیار رنگین و تیره بد است بدانند که منفعت این با اکثر امراض مانند چوب چینی ست
گر در امراض حاره چوب چینی مفید و عشبه مضر ست و بعضی امراض و فوائد عشبه زیاده از چوب چینی ست مثل اوجاع مفاصل و
نقرس و درد اعصاب که از مواد بلغمیه بارده باشد و همچنین در ضعف معده که از رطوبت بود و در برص و بهق نوشته اند که نهایت مفید ست و در
فالج و استسقا و لقوه و رعشه چوب چینی مضر ست و عشبه نافع و بعد تاثیر خشک کردن او در امراض بارده کو و داویه امراض
رطوبه بلغمیه مفید و در امراض حاره یابسه مضر مگر آنکه تعدیل از ضعف کرده شود و دستور مصححه و تنقیه طریق خوردن و بدو چوب چینی
بود و در اکثر اغذیه و اشربه پرهیز و اجتناب از اعراض نفسانی و حرکت عنیفه و حمام واجب و غیر واجب مثل چوب چینی ست مگر در نمک

به عون صانع کن فکان و فضل خلاق زمین و زمان

نادر نسخه در بیان لغات مفردات طبیه معه تصریح درجات مزاج و داد ابدال و مصلح آن مسمی به

میزان الادویه

از تالیف حذاقت بنیاد حکیم تاج محمد صاحب ابن مفتی شیخ محمد سعید مرحوم و مغفور

در مطبع نامی منشی نولکشور واقع کانپور مزین به طبع گردید

از کیموس باز میماند و خشکی و درشتی جلد و هزال بدن بهم میرسانند و بسبب تب دق و تشنج و فتق میشود و از امراض چند
پیدا میکنند که علاج آن متعذر و متعسر باشد عزیزی میگفت که شخصی را قولنج بهم رسید و قریب بنصف شب پیش من آمد
و هیچ دوا در آن وقت حاضر نبود و نزدیک مردن بود اجابت دادم که تنباکو بکشد و دود آن فرو برد باندک
استعمال منفعت ظاهر شد چون دودی ذاته محلل است پس دوا و نیز محلل قوی بجای تنباکو با شال این مرض
کار او میکنند و بهر نفعی که از تنباکو می آید از هر دو می آید چه او خنه گلما سخن و تحقیق و مفتح اند پس اگر دخان ادویه
که بقلب و کبد و دماغ و معده و سائر اعضا و قوی مناسب باشد بکشند بیقین که باعضاء مذکوره ضرر کمتر میرساند
و از ضرر تنباکو محفوظ می ماند عزیزی نقل میکرد که شخصی استسقا داشت که از بسکه دود در معده او در اندک او تا
چنان ضعیف گشته بود که هیچ دوا را قبول نمیکرد فقیر بعد از تفکر بسیار باین ملهم شد که دوائی در این مرض
استعمال میشود و مقدار آن زیاده مشت اضافه کرده دود آنرا در برگ تنباکو بکشید نفع عظیم ظاهر شد شیخ الرئیس
در قانون جهت دفع اسهال و سعال مزمن فرموده که زراوند و میعه و باز و از هر کدام یک مثقال با مثقال با زرنیخ
ترکیب کرده و با روغن گاو خمیر کرده و حب ساخته دود آنرا بکشند این تجربه رسیده که دخان حب مذکوره دفع سرفه
بلغمی میکند عزیزی نقل میکند که شخصی را از عارضه چشم ابصارش کمتر شده بود چنانچه مطلقا از حس بیلگی
برافتاده بود پس از عهدی بعید باو رسیدم و دیدم که کتابت میکرد از آن عزیز استفسار نمودم بعید دانستم و لکن
پرسیدم او پاسخ داد که یک مدتی برگ تنباکو را با برگ سنبهالو که او را در فارسی پنجنگشت گویند خشک ساخته با هم
تنباکو کشیدم از خاصیت آن الله تعالی بینائی من را باز ارزانی داشت و این از عجائب اسرار است و نیز بحدس
دریافته شد که مصلح تنباکو بجز شیر نباشد که بعد از دود نوشند و لیکن آنکه هرگاه پارچه بدود تنباکو رنگ پذیرد بجز
شیر آنرا نتوان زدود و این تجربه براقم رسیده و جمعی برگهای سبز او را در آب برنج شسته میجوشانند بعد از آن
بکار میبرند و گروهی با سرکه میجوشانند و برخی با قند آمیخته استعمال میکنند و فرقه با آب لیمو نشسته جذب
مینمایند و جماعه قدری کافور برا او افزوده بکار میبرند و این گزیده روشی است همچنین است اگر دوا نه
از کباب چینی در چلیمش داخل ساخته بکشند و او فوق آنکه هیچ متنفسی دل باین ابتلای دخانی آخر الزمانی
نه بندد و مبتلای استیلای چنین غایله ناگهانی نگردد ــ هیچ آفریده را نشود عمر دنش نصیب ای عزیز کار است آفرینش

متعذر بودہ و اکثر صیدنات کہ درین فن تصنیف بودند از نشان آن بزبان ہندوستان معرا و بعض کتب از خاصیات مدرجات ادویہ مبرا و بعض عدیم ذکر ابدال و خواص مجربہ ادویہ و در بعضی عدم توضیحات اصطلاحات اطبا کہ جالبان این فن را ناگزیر است دانستن آن لہذا این قلیل البضاعۃ مختصرے مع ایجاز و اختصار محتوی بجمیع فوائد مرقومہ از کتب مولفہ مثل اختیارات بدیعی و ریاض الادویہ وغیرہ صیدنات معتبر انتخاب نمودہ بہ شیرازۂ تدوین ترجمہ نمودہ در متن منتظم گردانیدہ و در بیان خواص ادویہ بہ تطویل و اطناب نکوشیدہ اکتفا بمعدلات نمودہ و تذکرۂ لغات ہندی کہ درین رسالہ ترقیم یافتہ در تفسیر آن الفاظ فارسی تازے مرقوم گردیدہ بجہت آنکہ مردمانی کہ از زبان پارسی و عربی اطلاعی ندارد و اگر بخواہند کہ بلغت ہندی معرفت خواص و طبایع و وقوف از زبان عجم و تازی حاصل نمایند پس درین تذکرہ لغت ہندی دیدہ الفاظ پارسی و عربی را کہ تفسیر اوست ملاحظہ نمودہ بضابطۂ ابجد در باب حرف مطالعہ کردہ اطلاع حاصل نمایند بجای دوای ہندی ہ و بجای فارسی و عربی وغیرہ حرف ف نگاشتہ تا جوئیندہ را اشکالی نہ افتد دوای ہندی را مطالعہ نمودہ دوای فارسی و عربی از بیان نام کہ در خانۂ ف مرقوم است در کتب لغت طب نیز در ہمین کتاب تفحص نماید و این رسالہ را میزان الادویہ نام نہادہ شد مشتمل است بر یک مقدمہ و دو مقالہ و خاتمۃ الکتاب مقدمہ در بیان تعریف درجات ابدال و مصلح ادویہ مقالہ اولی مشتمل است بر نہ باب در توضیح ادویہ بہ ترتیب حروف تہجی مقالہ ثانیہ در بیان آسامی امراض کہ در میان مردم غیر معروف اند خاتمۃ الکتاب در بیان اصطلاحات اطبا و مقادیر موازین طبی مسئول و امل از کرم کرام است کہ چون بر سہوے اطلاع یابند خطار العطا ای کرم مخفی ساختہ اصلاح فرمایند اللہ حسبی و نعم الوکیل

تذکرۂ لغات ہندیہ بترتیب حروف تہجی

ہ	ف	ہ	ف	ہ	ف	ہ	ف
الف		ابرمردہ	اسفنج	اتخوان	بابونہ گاو چشم	ادجھڑی	کرش
اتیت	آجر	اشق	اشق صمغ سبت	آذرگون	آذریہ	اجواین	نانخواہ
اچار	آچار	اطریہ	آش آرد	اقاقیا	افشرہ عصارہ	اردسر	ارلخلسا
اوت بھگت	آذریون	امرہیل	افتیمون	اقلیمیا	کف زردش نقرہ	ایلوا	صبر
آلو بخارا	اجاص	اجمودہ	افسنتین	اسیرک	اکلیل الملک	آنت	امعا
آنولہ	املج	افیون	تریاک	آلو بالو	قراصیا	امرود	کمثری

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد سعید و سپاس مجید مر حکیمی را سزد که شمع نور حکمت در محفل وجود آدمی افروخته اوست و مرآن اسرار ربانی آفتاب هدایت
در کوهستان ابدان مثل جواهر بیا هر مزین و ممتلی ساخته اوست و بزلال تمثال مرباب فیض لایزال لعلو قدرت
و نمو کنت قوت بو اثبات در وجود نباتات بخشیده اوست زهی خدائیکه هر یکی را بانواع تاثیرات و صفات خاصیات
ممتاز گردانیده جل شانه و درود نامحدود مر سروری را که وجود باجودش موجب اسفار بر علیل و خضر حیاتش انهای هر تعلیل
اعنی سید المرسلین خاتم النبیین صلی الله علیه وعلی آله واصحابه اجمعین اما بعد میگوید ذره کمتر از هر صغیر تابع محمد ولد
شیخ محمد سعید مفتی لکهنوی که برای صواب نمای ارباب خبرت و ضمیر خورشید انتمای عقده کشای اصحاب فطنت
مخفی و محتجب نیست که اشرف علوم حکمت و انفع قبول علیه علم طبی است که در شان آن برگزیده سبحان حضرت
رسول ملک منان علیه وعلی آله السلام فرموده العلم علمان علم الادیان وعلم الابدان
مقدم علی علم الادیان پس محصل آن از جمله ضروریات و موکدات بلکه از جمله فرایض و واجبات ست نیز باعث
خلقت مخلوقات برای عبادت حضرت معبود و موجب صنع مصنوعات بجهة حصول این مقصود ست عبادت مبنی بر
صحت ابدان اشرف مخلوقات انسان ست که آن موجب عبادت حضرت سبحان ست لهذا تحصیل این امر جلیل و خطیر
جزیل از جمله واجبات و موکدات ست علی الخصوص حکمت یونان که بتحقیق احوال بدن انسان در غایت معراج کم
بعد اهی دراز و بیدر بیست امواج بحر حیات ست که سلاطین سکندر آئین بآشنائی آن دریای گهربار دست و پا میزدند و چون
ادویه که بزبان یونان و لسان عرب و فیلسان و بزبان پارسی و سریانی واقع شده و اطلاع آن بر متعلقان فن دشوار و محصلان این فن را

ہ	ف	ہ	ف	ہ	ف	ہ	ف
باج	اسقوردون	جائپھل	جوزبوا	چیل	غلیواز	دارم	انار
بول	مر	چتاور	بوزیدان	چرائتہ	قصب الذریرہ	ر	
بندر	میمون	جواکھار	نطرون	جون	قمل وقمقام	ریٹھا	بندق ہندی
ت		چونہ	آہک	جوز	اخروٹ	ریشم	ابریشم
تگر	اسارون	جوتری	بسباسہ	جلنار	گلنار	رسوت	حضض
تلی پلاکی	انزروت	چولائی	بقلۃ یمانیہ	چاندبیل	لبلاب	ریم آہن	خبث الحدید
ترنجبین	ترانگبین	جھینگا	ملح ودرص	جیب	زبان	رائی	خردل
تنباکو	تنباکو	چمڑا	جلد	جل	آب	ریچھ	خرس
تووری	توودری	چائے	چائے	چیونٹا	مورچہ	راسنا	راسن
تخم انجکن	بزرالانجرہ	چقندر	سلق	چرک	وسخ	راتنج	راتینج
تخم کدو	حب القرع	چرما	چگال	خ		رانگا	رانگ
تخم بکائن	حب البان	چوب چینی	چوب چینی	خربوزہ	بطیخ	رتیلا	انگورک
تیتر	دراج	چرونجی	حب السمنہ	خبث الحدید	ریم آہن	روبیان	ماہی روبیان
ترپک	ساق	جگنو	کرم شب تاب	خبث النحاس	تفل مس	رمش	اردہ
ٹکسی	شاہسفرم	جھپرز	ہوبرہ	خرنوب	خرنوب	ریباس	ریواس
ث		جھوری	درمنہ	خرفہ	بقلۃ الحمقا	رال	زفت
ثعلب	خصیۃ الثعلب	جوار	ذرۃ	خرمو	قطمی	ریگ ماہی	سقنقور
ج		جونک	زلو	د		رینڈی	خروع
جھاؤ چھڑیلہ	اثل الشعنہ	چھری	سمین	دھار	اسطوخودوس	ریوند چینی	ریوند چینی
چرک	اشنان	جو	شعیر	دونا	افسنتین	ز	
چنبیلی	یاسمین	چندن	صندل	دھنیا	کزبرہ وکشنیز	زبرجد	زبرجد
جمال گوٹہ	بیدانجیر خطائی	چوچی	پستان	داکھ	عنب	زجاج	آبگینہ

ہ	ف	ہ	ف	ہ	ف	ہ	ف
اٹنگن	ابخرہ	آب خاکستر	ماء الرماد	بریچا	بازرد	بابچھر	سنبل الطیب
اونوالی	شراب عسل	آب شہد	ماء العسل	بادل	بادام	پودینہ	فودنج
ابرم سار	بابونہ	اندراین	حنظل	بارتنگ	لسان الحمل	پان	تنبول
استر	بغل	انار دانہ	حب الرمان	بای برنگ	برنگ کابلی	پکھان بید	جنطیانا
آٹا	آرد	انبلی	تمر ہندی	برف	ثلج	بھبھنی	حرذون
ارہر	شاخل	ابرک	طلق	بکری	بز	بیت	خیزران
انڈہ	بیض	انگور	عنب	باگھ	شیر	پیپل	دار فلفل
آرنڈ	بید انجیر خروع	الایچی	قاقلہ	پیاز	بصل	بھیجا	دماغ
انگور نارس	حصرم	اسپغول	بزر قطونا	بط	اردک	بنڈکی	دراریج
انکورک	ریتلا	اندرجو	لسان العصافیر	تیتنگ	بقم	برہمی	زرنب
آبگینہ	زجاج	آلو	بوم	بھیڑا	بلیلہ	پتا	زمرد
ادرک	زنجبیل	اسپند	حرمل	بلور	بلور	بھڑ	زنبور
انار	رمان	املتاس	خیار شنبر	بنفشہ	بنفسج	بادزہر	زہر مہرہ
انجن	سرمہ	آنب	انبج	بوزیدان	بوزیدان	بٹیر	سلوی
اون	صوف	ب		بورۂ ارمنی	بورہ ارمنی	پارہ	سیماب
انگبین	عسل	بکاین	آزاد درخت	بگلا	بوتیمار	بھٹک	گاؤزبان
استخوان	عظم	پاٹ	ابریشم	بہمن	بہمن	بلی	گربہ
اگر	عود	بیخ مہک	اصل السوس	بچھناک	بیش	بھیڑیا	گرگ
الائچی	قاقلہ	بابونہ	اقحوان	بیل	بیل ثمر	بارہ سنگھا	گوزن
السی	کتان	بلیرنگ	اقلیجہ	بید مشک	خلاف	بھیڑ	گوسفند
اخروٹ	گردگان	پائے	پاچہ	پستہ	فستق	پیوسی	فرشیر
آب شور	ماء الملح	ببول	ام غیلان	پنیر	جبن	پانی	آب

ہ	ف	ہ	ف	ہ	ف	ہ	ف
فقاح الاکرم	فقاح الاکرم گلو ہنگرو	کاہو	خس	ترکلی	کنہ	کنیر	دفلی
فندق	بندق	کاغذ	قرطاس	کرڑ	قرطم	کھجور	خرما
فودنج	مائیہ آبکامہ	کبر	کبر نباتیت	کریلا	قثاء الحمار	کیتھوا	خراطین
فیروزہ	پیروزہ	کوابہ	کبابہ	کالی مرچ	فلفل	کنگی	خرنق اسود
ق		کندھک	کبریت	گھونگچی	عین الدیک	کلہاری	خانق الکلب
قدید	گوشت قاق	کلیجی	کبد	گید	عقاب	گوکھرو	خار خسک
فرد ماما	[illegible]	کباب	کوفتہ	کاتی	طحلب	کندہ بیروزہ	سند قوقی
قرمز	قرمز حیوانیست دریائیست سرخ	کبوتر	حمام	گھی	روغن زرد	گورکھ مٹ	حمار الوحش
قروط	کشک	کہربا	کہربا	کلونجی	شونیز	گدھا	حمار
قمری	قمری	گردگان	جوز	گیدڑ	شغال	گھتولہ	حب المحلب
قنطوریون	قنطوریون	کدو	قرع	کھمبنی	سماروغ	کلتھی	ماش
قنب	کنب	کلی	گلنار	کھیلا	سلیخہ	کالا دانہ	تخم نیلوفر
قند	قند	گلاب کا پھول	گل سرخ	کیچلی	سلخ الحیہ	کھٹمل	بقی
قہوہ	بن	گل حکمت	طین الحکمت	کیکڑا	سرطان	کوگندم	[illegible]
قیصوم	برنجاسف	گیہوں	گندم	گوبر	سرگین گاؤ	گولر	جمیز
قیر	قیر	گندنا	کراث	کھشومر	دستنبویہ	کریا اجھال	[illegible]
ک		کیلا	موز	کاسیعل	دا اشغان	گھاس	تبن
کیور	کافور	کستوری	مشک	کرالہ	خیارشنبر	گوتو	بقر
کاشم	کاشم	کنول کوبلی	نیلوفر	کوبرولا	جُعل	کلغہ	بستان افروز
کیوڑا	کادی کدر	کجائی	خرمدا	گل خیرہ	خطمی	کیکر	ام غیلان
کانجی	سرکہ ہندی	گوشت	لحم	کپورا	خصیہ	کرنجوہ	خایہ ابلیس
کاسنی	ہندبا	گردہ	کلیہ	ککرا	خروس	کیکا	اراتو

ه	ف	ه	ف	ه	ف	ه	ف
زرک	زرشک	سرگین	زبل	سالیکا	کندر	صدف	مروارید
زرد چنبکری	قلقطار	سریشم	غری	سابزک	لفلح	ط	
زیره	کمون	سیندور	سرنج	سون مکھی	مرقشیشا	طرفون	ترخوانی
زراوند	زراوند	سرو	سرو	سلارس	میعۂ سائلہ	طراثیث	طراثیث
زنگ آہن	زعفران الحدید	سفرجل	بہی	سینڈھہ	نمک طبرزد	طوطی	توتی
زفت یابس	زفت یابس	سکنجبین	سرکہ انگبین	ش		طین شاموس	کوکب الارض
زنگار	زنجار	سنکھیا	سم الفار	شاہترہ	شاہترہ	طین ارمنی	گل ارمنی
زہر مہرہ	زہر مہرہ خطائی	سقمونیا	محمودہ	شادنج	شادنج	ع	
زیت	زیت	سنا	سنا	شاہدانہ	شاہدانج	عاقرقرحا	عاقرقرحا
س		سندروس	سندروس	شب لو	تیری	علج	دندان فیل
ساگون	ساج	سنبوسہ	سنبوسہ [illegible]	شجرۂ مریم	شجرۂ مریم	عرق	عرق
سرکہ	خل	سنجد	غبیرا	شترمرغ	نعام	عشبہ	عشبہ
سنبل	پرسیاوشان	سورنجان	سورنجان	شراب	خمر	عقیق	عقیق
سنبھالو	فنجنکشت	سوسن	سوسن	شفتالو	شفتالو	غ	
سہاگا	بورق	سویا	شبت	شقائق	لالہ	غافث	غافث [illegible]
ستاور	بوزیدان	ستو	سویق	شقاقل	شقاقل	غاریقون	غاریقون
سرمہ	کحل	سیب	تفاح	شلجم	لفت	ف	
سونف	بادیان	سنگھی مچھلی	عقرب بحری	شوکران	شوکران	فرفیون	فرفیون [illegible]
سپیدہ	اسفیداج	سپاری	فوفل	شیطرج	شیطرج	فراسیون	فراسیون [illegible]
سنبھل کھار	زرنیخ سفید	سناہی	خارشتیت	شیرخشت	شیرخشت	فرنجمشک	فرنجمشک
ساتول	سداب	سرکنہدی	کانجی	ص		فرنی	فرنی
سیسا	سرب	سمندر پھین	کف دریا	صابون	صابون	فطراسالیون	فطراسالیون [illegible]

و	ف	و	ف	و	ف	و	ف
هدهد	مرغ سلیمان	هندوانه	بطیخ هندی	یلم	غزی اسمک	یرموج اصنم	بیخ لفاح بری
هلیله زرد	هلیله رگی	هیتنک	ملتیت	یاقوت	یاقوت	برمه	عشبة الناع
هلیله زنگی	هلیله سیاه	ی		یسم	یشب	نیمه	نیمه

مقدمه بدانکه مر ادویه را چهار درجه است درجهٔ اولی و آن عبارت از آنست که بعد تناول تاثیر آن از برودت و حرارت و برودت محسوس نگردد مگر وقتیکه مکرر و بکثرت استعمال آن کنند درجهٔ دوم آنرا گویند که تناول نمودن آن بغیر عظیم اثر آن تر شود لیکن نه بحدیکه مضر بدن باشد درجهٔ سوم و آن عبارت از آنست که تناول آن ضرری عارض شود و موجب مرض گردد درجهٔ چهارم آنرا گویند که تناول آن موذی بهلاکت باشد و مفسد بدن انسان گردد چنانچه کافور و افیون و انواع سموم بدل ادویه نسبتیکه بهرکجا و درنسخه ها باشد که دوائی بهم نرسد بس نرخ دیگر که در خواص تاثیر قائم مقام اوست اندازند پس این چه بدل آن دوا را یافت استعمال کنی و بدل آنست که اگر آن دوا یافته باشد مصلح داروی که ضرر دوائی دیگر باز دارد و مختار عبارت از اجناس مرادویه است که همواره مر امر مستعمل اطباست شربت مقدار خوردن در دو ساعت استعمال آن

مقالهٔ اولی مشتمل بر بیست و نه باب در توضیح ادویه بترتیب حروف تهجی

باب الالف

آبادیه پارسی ... پشتی سرد و خشکست در درجهٔ دوم

ابکامه هندی کاکجی خوانند سرد و خشک ... اول خشکست در دوم

ابهل - پارسی ... هنگامی ... میوه ... گرم است در درجهٔ اول خشکست در درجهٔ دوم

ابریشم - هندی ریشم معتدل است ... مقوی دل ... و محرق ... طریق استعمال آن ... بشوند و خشک کنند در یک مس آهنی ... صاف ... باید ... استعمال ... کرم ... که مقرض کنند و صفت مقرض آنست که ابریشم را مقراض کنند بار یکتر و بعد از آن ... گردد بکوبند و سحق کنند

طریق دیگر استعمال ابریشم آنست که در آب ... بجوشانند و بعد از آن صاف کنند و دیگر ادویه ...

ابیض - اکسیریان کنایه از نقره کنند -

اترج - پارسی ترنج و هندی بجوره گویند گرم و خشکست در دوم گوشت او سرد است در درجهٔ اول -

اثمد - پارسی سرمه گویند سرد است باول و خشک است در دوم -

اجاص - پارسی آلو سیاه خوانند اول تر و در دوم

وسس ... رستانی ... آمنگ ...

اترج کوهی - اصل ... است -

اخثار البقر - سرگین گاو هندی گوبر خوانند -

اذخر - اهل فارس ... و گرم ... هند گنده ل

و	ف	و	ف	و	ف	و	ف
گوگل	افوارانی	لون	نمک	مجیٹھ	قوۃ الصباغین	نیبو	لیمو
کسنبھ	احریض	م		منڈی	کماذریوس	ناریل	نارجیل
گندھیل	اذخر	منہنا	سیہا	مروا	مرزنجوش	نارنج	نارنج
کنکول مرچ	ابہل	ملیٹھی	اصل السوس	مونگا	مرجان	ناگیسر	نارمشک
کرکھ	کرک	مسور	عدس	موتی	لولو	نرگس	نرجس
کمرنی	کمرنی	مونگا	بسد	مکھن	مسکہ	نسرین	نسرین اسفید
کیتھا	کیت	مچھر	بق	سیدالکڑی	مغاث	نشاستہ	نشا
ل		موت	بول	مصطگی	علک الروم	نفط	نفط
لودھ	ارمال	موتھ کی جڑ	بیخ لفاح	مومیائی	مومیائی	نوشادر	نوشادر
لاہی	انزروت	مولی	ترب	ارجوبہ	ہلیون	نیل	نیل
لسان الحمل	بارتنگ	مٹی	تراب	انک	یاقوت	ناگدون	بلیون
لومڑی	ثعلب	گرمچھ	نہنگ	مُرداسنگ	مرداسنج	و	
لسن	ثوم	مچھلی	ماہی	موصلی	موصلی	وسمہ	کتم
لوبان	حسن لبہ	سینپھل	جوزالقی	ممرہ	ممرہ	نسج	اکر ترکی
لونیا	خرفہ	جھنجھی	شبلیت	مدار	عشر	ہ	
				ن			
بنھا	خرگوش	مٹھا	دوغ	نیب	نیم	ہلدی	زردچوب
سونڑا	سپستان	مکھی	مگس	نیلا تھوتھہ	توتیا	ہلہل	بنط غلنج
لونگ	قرنفل	موتھہ	سعد	نسوت	تربد	ہنس راج	اصابع صفر
لعل	لعل	مٹی	طین	نربسی	جدوار	ہرتال	زرنیخ
لفاح	سابیزک	مہوکا	عقیق	نبوا	راسو	ہاتھی	فیل
لاکھ	لک	مکڑی	عنکبوت	نرکچور	زرنباد	بست کند	فیل گوش
لوبیا	فریفا	مکو	عنب الثعلب	نرکل	قصب	ہلیم	بیرلیسہ

سرد و خشک است در درجهٔ دوم و در سوم خشک و غسل کردن آهن
شربت نا لطیف و مجفف رطوبت لذع شود و جهت سوختگی آتش
مجرب با سرکه و روغن گل جهت درد سر۔

اسرنج ۔ بپارسی شنگرف و بهندی اینگر خوانند در دوم
گرم و در سوم خشک و قاطع نزف الدم ۔

اسد الارض ۔ اهل کیمیا گوگرد را گویند ۔

اشق ۔ صمغ است در دوم گرم و در آخر اول خشک و
محلل و ملطف با سرکه جهت ریاح انثیین و اورام بلغمی مجرب

اشترغار ۔ بهندی بجهر نامند مستعمل ازان نبات بیخ اوست
گرم و خشک است در درجه سوم و بهترین او بسرکه پرورده و مفتح سده
و مدر بول باقوت تریاقیه و سخن معده و مشتهی با ضم یکمثقال از
جرم آنجهت تپ ربع که از ماده بلغمی باشد نافع و طلاء آن با سرکه جهت
اورام بارده و مصلح آن شربت غوره و ریباس و بدلش انجدان

اشنه ۔ بفارسی واله و بهندی چهریله نامند لطیف تلخ رستنی آورد و دافع
فساد هاش و زهره و بلغم و کرم شکم و جرب و نفخ شکم و جذام در اول گرم و
خشک و باقوت قابضه و محلله و ملینه و مفتح سده رحم و مدر حیض و منوم
قوی خصوصا با شراب و مقوی باه و مفرح و مقوی معده و دل و جگر
و جهت دفع غشیان و خفقان و حفظ روح حیوانی و ازاله اعیا و سنگ
مثانه بیعدیل و اکتحال آنجهت تقویت بصارت چشم نافع و قدر
شربتش یکدرم و بدل آن قردمانا و بخور آنجهت اختناق رحم مجرب

اشخیص ۔ صاحب اختیارات بدیعی نوشته که درختی است که دانه
یا نوعی از ماذریون طبع سفید آن در دوم گرم و خشک
و سلیمان یکمثقال آنجهت دفع جنون و صرع و توحش نافع

مقدار شربت ازان تا یکدرم مصلح آن شکر ۔

اشترخار ۔ اونٹ کٹاره ۔

اصف ۔ اهل فارس کبر گویند نباتیست که ثمرش را
خیارکبر نامند بیخ و پوست آن قوی تر از سائر اجزا در سوم گرم و
خشک و مفتح سده جگر و سپرز و قاطع اخلاط لزجه و مقوی
احشا و بهترین ادویه سپرز خصوصا پرورده او بسرکه و عسل
محلل ریاح و تریاق سموم و مدر مرة السودا و جهت فالج
و امراض بارده دماغی و مفاصل نافع و با ادویه خوشبو مثل
سنبل الطیب و اذخر و عسل محلل بلغم سینه و مخرج آن و غرغره
طبیخ او دافع بلغم اعضای تنفس و ضماد تازه او دافع تشنج و عضل
عصب و خشک او دافع قروح خبیثه و با ادویه مناسبه محلل اورام
صلبه و خنازیر و با سرکه دافع بهق و قوبا و با آرد ترمس محلل ورم
سپرز و بخور او دافع بواسیر و مضمضه طبیخ او با سرکه و خائیدن
آنجهت درد دندان نافع و چون بیخ کبر را نرم کوفته با کل
آن روغن کنجد و بوزن او آب بجوشانند تا آب تمام و کمال در روغن
مستهلک شود پس آنرا بر سپرز ضماد نمایند تحلیل کند و در [illegible] که هر گز سفید
مربیه تخم او در دوم گرم و خشک و خیار کبر گرم و تر و خائیدن خار رسیده
نیمه که دانه آن خام باشد ملین طبع و ترشی گل خیار کبر محرک
اشتها و جالی بلغم و مفتح سده جگر و سپرز و مصلح محرورین خیار
غیر پرورده او بسرکه مفسد معده و ساق و برگش در آخر اول
گرم و خشک و ضماد او ضعیف تر از گل او و محلل خنازیر و نوعی حشیش
و عصاره آن کشنده [illegible] کرم معده ضماد او با زفت دافع قروح
شهدیه سر و قروح خبیثه و محلل خنازیر و سائر اورام بلغمی و [illegible]

وکندهاج و کاسنی هندیه گویند اکثر حکما الفه از عجم گو گیاه خوانند گرم و
خشک ست در درجهٔ دوم محلل مفتح مدر بول و حیض و فضلات
و مقطع اخلاط و بدل آن قصب الذریره است -
اذان الفار - بهندی موساکنی گویند و آن غیر مرزنگوش ست
و تمام میباشد بستانیش سرد و ترست در درجهٔ سوم و در دوم
خشک و جهت صرع و لقوه و اوجاع بارده و صداع نافع -
اراک - اهل هند پیلو گویند ثمرش در اول گرم و در آخر
دوم خشک ست و بعضی معتدل نوشته اند -
آزاد درخت - بهندی بکاین و بعضے گویند درخت نیم ست
گلشن در سوم گرم ست در آخر اول خشک ست مفتح سدد دماغی
و برگ آن کشندهٔ قمل و جهت دراز کردن مو موثر -
آس - بفارسی مورد نامند سرد ست در درجهٔ اول و خشک ست
در دوم و بدل آن ورق توت سفید مضر جرب کام و مصدع محرورین
و مورث بخجالے و مصلحش بنفشه و روغن مورد که آب برگ تازه آن
یا مطبوخ او را با مثل آن روغن زیتون داخل کنند -
اسر بخیست بهندی بهانگرے اند سرد و خشک ست در درجهٔ سوم -
اسفاناخ - بهندی پالک خوانند و بعضی گویند چولائی ست
سرد و ترست در آخر اول -
اسارون - بعضی او را ناردین و سنبل دشتی خوانند بهندی تگر
گویند بیخیست چند قسم میباشد همه آنها در آخر دوم گرم و خشک در
خواص او آورده اند که چون بکوبند و با شیر تازه بسرشند و ضماد کنند
میان هر دو رگ باه را برانگیزاند و نعوظ تمام آورد و مجرب ست بدل
آن یکوزن و نیم مرچ و دانگی وزن آن حکیم جالینوس گوید

زنجبیل ست -
اسطوخودوس - موقف الارواح داوا اول ثمر ندید اهل هند
نار نامند و آن شاهسفرم رومی ست در اول دوم گرم و خشک
ست در درجهٔ سوم و قابض ست بدل او اشنه -
اسقیل - بصل الفار ست یعنی پیاز دشتی که بهندی کندستی گویند
منفعت وی آنست که چون با عسل بر داء الثعلب طلا کنند بغایت
نافع بود و مجرب ست و مقوی شهوتین خصوصاً پخته آن با گوشت
چرب و رافع مضرت هوای وبائی و طبیعت او گرم ست در آخر
سوم و در اول سوم خشک و بعضے گویند در چهارم گرم است
اسقندریون - بفارسی سیر دشتی خوانند و بهندی
لهسن جنگلی گرم و خشک ست در چهارم درجه -
اسقولوقندریون - بیخ کبر رومی ست و گویند اسم بیخ
حبشی چون اسقولوقندریون بیخ کبر ست شاید که خاصیت او
خاصیت کبر باشد و آن در حرف کاف گفته خواهد شد انشاء
الله تعالی و بدل آن پوست بیخ کبر و نیم وزن تخم کرفس
اسود سالنج - بپارسی سیه دارو و بهندی کالا ناگ خوانند
اسفنج - بپارسی ابر مرده گویند و طبیعتش گرم ست در درجه
اول و خشک ست در درجهٔ دوم مجفف و محلل و با قوت جاذبه
و چون تازه آنرا با سرکه ممزوج یا با شراب تر کرده بر جراحات تازه
بگذارند التیام دهد و چون قطعه از آن با عسل شفاء کلی بخشد
اسفندان - خردل سفید ست یعنی رائی و گویند سپندان
یعنی اسپند گرم و خشک ست در درجه سوم -
اسفیداج - معرب اسفیده رصاصی از ریزی سرب بود

افیون مصری البیض الخشخاش لبنانی ببر ناک و بهندی پوستش افیم
گویند خشخاش سیاه در درجه چهارم سرد و خشک ست و از
خشخاش سفید در آخر سوم مخدر و منوم و مسکن درد اوجاع و
نافع تحضر اخلاط و تحلیل ریح جمود و جهت اسهال و سحج و قرحه
امعاء و سرفه و ضیق النفس مد و منزلات و سعال که از حرارت
باشد بالطبع نافع و اگر از مواد بارده باشد بسبب تخدیر مفید و
ضماد آن جهت درد سر و تخفیف قروح و ورمهای حاره با زرده
تخم مرغ نیمبرشت و زعفران جهت حمره و با شیر دختران و زعفران
جهت تقریح حاره در مد و فتیله آن با مرهم و زعفران
بالسویه جهت حیر مجرب و قطور آن با روغن بادام و مرو زعفران
جهت درد گوش و با موم روغن جهت جرب حکه نافع و در معاین
داد و غیره کرهای حافظ قوت آن مسقط اشتها و قوت با باشر مدام مبتدأ
و مفسد فهم و مصلحش جند و فلفل و فرفیون و دارچینی و قدر شربتش از
یک حبه تا چهار قیراط و زیاده از یک دانگ ممنوع و دو درم آن
کشنده و بدلش سه مثل آن بزر البنج و یکوزن آن بنج
لفاح و در احیاس طباشیر و کافور و کهربا۔

اقاقیا عصاره قرظ و آن تخم درخت خار دار است اویم را
به رو و مانعت کنند گویند بول گیکر جالینوس گوید صمغ او ست که
سرد ست در درجه دوم و خشک ست در درجه سوم و مغسول آن
در دوم خشک و قابض و قاطع نزف الدم و نفث الدم
مجفف رادع و غیر مغسول آن بالذع و حابس نزلات و سعال
اکلاقیماقه و بدل آن صندل عدس مقشر و حضض است۔
اقلیمیا کف نحو زر ذوب طلا و نقره و مس مثل آنست که بعد گداختن

بهم رسد گویند کانی و قسم نقره شانی هم میباشد و صفتش آنکه جهت نقره
زیاده کنند و با زعفران افیون نافع تقریح خوردن حلقوم
آن یک قیراط جهت خفقان تقویت دل نافع و مستعمل از آن
محرق و مغسول است بدل آن مرد اسنگ محرق مغسول ست
اقماع الرمان نامند نار سک هندیش نا کیسر خوانند در درجه اول
دوم گرم و خشک است برای تخفیف زخمها نافع و مفسد مثانه و مورث
زرد رنجی است مصلحش روغن بادام و بدلش تخم خرفه دو پوست پسته
اقحوان۔ بفارسی بابونه گاو چشم نامند آن گلی ست سرخ سفید
صفیه و اندرونش زرد و هندیش مرکی خوانند و گویند گل وی
ایست که هندش سری خوانند طبیعت اقحوان گرم ست در
سوم و خشک ست در دوم مسخن قوی محلل و مفتح سده جگر
و فرزجه او مدر حیض و مسقط جنین و با موم روغن جهت
ورم صلب مصلح آن سکنجبین و بدل آن بابونه۔
اکلیل الملک۔ بپارسی شاهسپرم و بعضی ال بوسیاه شاه
و هندوی اسپرک گویند زرد میباشد ابریشم را بدو رنگ
میکنند گرم و خشک ست در درجه اول بدل آن نفسیجو
یا بوزن آن لسان و کربا بوزن نیم آن ورق انجیر و بعضی
گویند بدل آن کهربا بابونه است۔
آبلیج۔ را هندی آنولا گویند سرد ست در درجه سوم و خشک ست
در درجه دوم و چون آنرا نیمکوفته کنند و در آب شیرین بجوشانند
یکدو ساعت و بعد از آن صافی کنند شربت آن در چشم
چکانند سفیدی را که در چشم بود نافع آید و این مجرب است
آجر خشت هندی اینیت است در درجه دوم گرم در چهارم خشک

فقاح ساق قوی براز برگ عفر و بهمه اکثر تا او شقی با مغز منتج سده
و ثمر او قیون ثمر کالمشن که گل کبر نام دارد در دوم گرم و خشک لطیف
مقطع و در جمیع فقاح نافع و از ان ضعیف تر و زیدرا
رافع نوبه و تیز چشم و قدر شربت از آب تا بیست که با عسل کرده
شکر نیز بنوشند بیخ او تا مثقال و مطبوخ اش تا هفت مثقال و مضر سپرز
مصلح آن انیسون مضر معده محرورین مصلح آن سکنجبین
اصب الکیسران کنایه از زعفران که مقدار اول سرد و خشک در
تفریح و تقویت قریب یاقوت مضر امعا مصلح آن کتیرا
اصابع الصفر — بهندی اورا چورا انگلی خوانند و بعضی
گویند تخم انگلن ست .
اصل — بیخ از هر چیزے باشد چنانچه بیخ سوس که بهندی
بیشی گویند خاصیت آن معتدل ست .
اصل السوس الابیض — بیخ سوسن سپید را گویند .
اصل السوس آسمانجونی بیخ سوسن آسمانگونی ست .
اصل الکبر — بیخ کبر خوانند و بدل آن دو چند آن بیخ کبر بکار برند
اظفار الطیب — بفارسی ناخن بریان ناخن خوشبو ناخن بویا
گویند و بهندی نکه نامند گرم و خشک ست در دوم در دفع فضلات
و خون و لطف اغلاط غلیظ و جهت اختناق رحم و صرع و خفقان
رطوبی و معدی و درد بار جگر و ورم و اخراج خون منعقد در گرده
و جمیع امراض بارده رحم و بخور آن جهت صرع و سکته و نزلات
و غشی و اختناق رحم و احتباس حیض نافع و مصدع و
مصلحش سکنجبین و بدلش ... مصلحش گل ارمنی و قدر
شربتش از یک درم تا سه و بدلش قصب الذریره .

اصیاره — اکر مان کنایه از سیماب کنند که جیوه را گویند از
جمله فلزات معدنی ست در دوم سرد و در سوم تر جهت حفظ
صحت و تقویت باه و بانعوظ قوت بینه بیدل قدر شربت
تا گشته تا دو درم و بدلش ... مجهول ست ...
گرم و با حدت از سموم قتاله و محرق خلط و محلل قوی تا ...
و با کند ... تیارنج و روغن ... جهت ... مجرب
افسنتین — ... رومی ... اطبای ... را گویند
گرم ست در درجه اول ... و خشک ست در درجه ... بدل آن ...
یا شیح ارمنی ... و در تقویت معده اسارون ... نیمو زن آن ...
افسیون — اہل کیمیا مراد از گوگرد دارند .
افیشون — نباتیست شبیه بادآورد طبع آن در دوم گرم
و در اول خشک مصلح آن شراب بدل آن سکاعی .
افتیمون — اکاس ... امر ... ست طبعش در سوم گرم و در
دوم خشک ست چون یک هفته هر روز ده درم او را با نصف رطل
شیر تازه خیسانند و با پانزده مثقال سکنجبین بنوشند جهت خفقان
و توحش و مالیخولیا و تشنج مجرب ست چنانچه ذکر کرده است در کتاب
جامع تحفة المؤمنین از حکیم عبدالباری معلوم شد که چون
افتیمون را در شیر گاو وقت شب تر نمایند و علی الصباح شیر را
صاف کرده با سکنجبین بنوشند مالیخولیا را دفع کند و اولی آنست
که شیر شتر باشد و افتیمون را اکثر خوردن بعض شیر کفایت
میکنند و بعض مردم را که ضعیف المزاج باشند بضعف ادویه گو
بر بندند برای سودا و خفقان مجرب ست و بدل آن ... رسال
تر به برابر او و ... گویند ... گویند بدل ...

خشک و محلل و ملطف با قوت تریاقیه منجمد کننده کل ذائب
و ذائب کل منجمد مثل منجمد شیر که در معده منجمد شده باشد و نافع
رعاف و حابس سیلان خون و حیض و نزف الدم و نفث الدم و
سیلان رحم و رافع اختناق رحم و درد شکم و معده و با سکر محلل فعرت
منجمد در معده مجرب. پنیر مایه خرگوش و بز کوهی و آهو و شتر و
گوسفند و فیل بقدر نخودی بغایت مسهی -
انفحة الارنب - پنیر مایه خرگوش -

امیر باریس - اهل فارس زرشک خوانند و آن بهیست شبیه
انگور سیاه و خام کوچک مزه اش ترش اکثر در شام تحبیب
ترشی آنرا استعمال کنند سرد و خشک است در درجه دوم قابض
ایرسا - بیخ سوسن آسمان گونی است گرم و خشک است در درجه
دوم وی از جمله منومات است مجرب است اگر بیخ وی را بر
بر دندان وی سوده رسیده و نشد در ساکن کند و بر اندر البته
باید که اثر آن بر دندان دیگر نرسد -

باب الباء

بابونج - آنرا بپارسی بابونه و بهندی ابرم سار گویند در
دوم گرم و در آخر اول خشک و بهر تقویت دماغ و زائل
کردن صداع سرد بدل آن برنجاسف است -
بادنجان - هندی بینگن گویند گرم و خشک است در دوم مولد
سودا بود و سده آورد و بواسیر و علل اتباه کند شیخ الرئیس
در قانون گوید که گرمی بد بود و تازه سالم تر بود و جذام و صداع
و بیخوابی آورد و دوای آن بود که در آب و نمک بجوشانند و
مسلوق کنند و با روغن کنجد یا بادام بهر که کرد یا بریان
کنند جهت بیاض چشم و جلای بصر و درد معده نافع است -
بارزد - بهندی گنده بیرزه گویند صمغیست در اول
سوم گرم و در دوم خشک و قوتش تا دو سال باقی ماند و ضمادش
جهت دبیلات و خنازیر و گرم و ازالهٔ کلف و بخور آن جهت صرع و اخراج
جنین و مشیمه مفید مفرح دماغ و محلل کافور بدل آن نیم آن
آن سکبینج و ربع آن جاوشیر و قطور آن با روغن سوسن
جهت درد گوش و درد سر بلغمی بسیار مجرب -
بادآورد - اهل عرب شوکة البیضاء گویند و بهندی ستیاناسی
جنسی از خارست اول گرم و خشک گویند را اول سرد است و ظهر حرارت
اوست و بیخش نیز با قوت مبرده مجففه و محلله و تخمش گرم تر لطیف
آنجهت تشنگی و التهاب نافع و مغز تخمش مصلح آن تخم آن با شراب تر
بادرنجبویه - معرب بادرنگبویه بانگریزی گویند و بهندی ریحان رامسی
گویند و نوعیست در دوم گرم و مقوی دل و حواس و معده و
جگر و مفرح و مفتح و ملطف طعام غلیظ و هاضم و مورث ذکا
و حفظ و جهت عسر النفس و خفقان و غشی و خواق تحلیل سده
و امراض بلغمی و کابوس و مغص و امراض رحم و گرده و
رفع سموم مطلقا و وحشت سوداوی و سدد دماغ نافع و
برگ مسحوق آن از پنج تا ده درم با شراب جهت گزیدن سگ
دیوانه و رتیلا و شرا مفید و خاییدن آن جهت بوی شراب
و بدبوی دهان بسیار موثر و مضمضه طبیخش جهت فساد
دندان و جلوس در آن جهت احتباس حیض و ضماد برگش
جهت درد مفاصل و طلاء آب آن جهت جرب سوداوی
و نمله و نار فارسی و آکله و رفع لرزه و قشعریره با نمک

جالی بتطلیه و درور آن جهت قطع خون جراحات تازه جلوس
در طبیخ آن گرم جهت حیض و بواسیر مجرب قدر شربتش از یک مثقال تا دو
مضر معده و مصلح آن سرکه و مضر گرده و مصلح آن کتیرا۔
انیسون۔ از انواع رازیانج است مخالف هیئت که نمی زهره در
سوم رویند انواع رازیانج که جز او ست و ببلاد دیگر خیزد و اکثر اطبا
انیسون را تفسیر بباد یان یعنی سونف مطلق کرده اند گرم است در دوم
سوم خشک است آخر دوم و بدر بول و حیض و باه را زیاده کند و
طبیخ او با شکر جهت دفع زردی رخساره زنان آید و نافع و مضر امعا
مصلح آن رازیانه و مصدع محرور و مصلحش سکنجبین بدل آن تخم
شبت و ربع آن رازیانه و در تقویت باه مثل آن رازیانه۔
انجیر میوه ایست معروف در اول گرم و در دوم تر بهترین آن کثیر الغذا
و دافع سده و ورم طحال و بواسیر و عسر البول و مضر جگر ضعیف
مصلح آن گردگان بدل آن هم با دویه تشنج مغز جلغوزه
انجیر دشتی۔ نوعی از وست که هندش گولر گویند۔
انزروت گنجد و صمغ درخت بر خار است عربش شبکه نامند
و بهندی گجر گویند گرم است در درجه اولی و خشک است در دوم
و مسهل است بلغم را بدل آن نیم وزن آن صبر است۔
انجره بهندی انگلی گویند گرم و خشک است در اول سوم و مفتح فم و
و سده جگر و مضر مقعد و مصلح آن عناب بدل آن قرو مانا۔
انیس النفس نباتیست مانند شبیه بجوهر برگش چون برگ سعد و
گلش مثل گل ترنج بزرگ بعضی گفته اند برگهای سفید حامله بر گل او در
دهان حفر کرده باشد و بعد شیافت مثل شاه تیلو اهل کسب و ترکیب ادویه است بر همه غشیان
مفرح و مانع تپ که در بعض اطراف شام بسیار می شود و از چیزی دوا استعمال شود

چون حیوان شیر او را از بلور و شیر خوانی یا دهد شود و خوردن آن تریاق
ثانیه لا و سم در سنگه دوم گرم و در دوم است معتدل و فعلش مانند
مناسب شراب صرف و فضلات که عبارت از بول و شیر و حیض و عرق
باشد و قوت او زیاده کند و هوا س را بیفزاید تنفیح او را دارد
همو نر تفریح مثل شراب است بدون خمار و ماندگی آنرا نکش
همین اثر بخشد و قلیل العقل را بسیار مفید حافظه و نظر و هامه
او جهت قلع بیاض چشم مفید ما در تخم او با ایر که مفند
سوم با عسل صد ساله است مجرب دانسته اند و بطبخ مستعمل کر
سرخ کنند و بدل انفع بیسا محسوبر قان را از اهل کرده اند مضر گرده
و مصلحش عسل و کشنیز مورث درد مفاصل و شربتش تا نیم درم
او با معاجین شربتش تا بر ده درهم و بلهر زبان انگوری طبخ با دارچینی
و زعفران چون که بیلا دار با شکر شربت بسازند با لیخولیا و مولد سودا
را نهایت نافع است سکنجبین کرکر و جهت رنجفه [illegible]
انجدان معرب انگدان تخم درخت انگوزه که هندش هینگ
خوانند سفیدش بهتر از سیاه در درجه دوم گرم و خشک و سیاه او
در سوم و مدر بول حیض و شیر و مسخن گرده و محرک باه و بهر گ جهت
آکله نافع و مضر مثانه مصلح آن تخم خربزه و مضر امعا مصلح آن
صمغ عربی و گویند بدل آن تخم کرفس یا مجرد شکر تیغ است
انجبار بروے۔ نباتیست اول و هلیسیله
روید بعده شرع گردد سرد است در اول و خشک
است در دوم۔
انغم۔ بفارسی شیر پلنگ هندی جاک است و گویند نیز حیوان
است که از آن حیوان خر گوش است طبیعت آن در جه سوم گرم و

بزرقطونا - بپارسی اسپغول گویند سرد و تر ست در دوم و گویند
معتدل است در خشکی و تری دفع حرارت کند و تشنگی نشاند
و لعابش چون مضمضه کنند خشکی دهان و جوشش زبان که
از گرمی بود دفع کند و چون با آب کشنیز آمیخته زنیکه سوزاک
داشته باشد بپارچه کهنه بردارد نفع دهد و مردیکه سوزاک دارد
اگر آنرا خورد را در لعابش شهد سودمند آید شربتی از دو درم
تا ده درم ست و بدلش بزر بربند خرفه و در نفخ تخم کتان
و در سرفه و خشونت حلق بهدانه -
بزرباریسیا - سرد بود و اهل شیعا و تری خوانند گرم و خشک ست در درجه
دوم محلل ریاح و صلابات باطن مصلحش گلاب بدلش جزر بوا
بسد - بیخ مرجانست بهندی مونگے کی جڑ خوانند سرد ست
در یک درجه و خشک ست در دو درجه و بدلش می در حبس
خون دم الاخوین ست و مصلح آن کتیرا -
بستان افروز - تاج خروس باشد در دوم سرد و خشک و
قابض و رادع مصلح آن سکنجبین و بدلش بارتنگ
بسفایج - معرب بسپایه عربی کثیر الارجل و فراسیون الکلب بهندی
کانیلی و کنکالی خوانند با اصل السوس جهت سرفه و ضیق النفس نافع
مصلح آن بهپاوشان بدلش جهت مواد سودا و نصف آن افتیمون
بصل - بپارسی پیاز را گویند بری آن قوی تیز از بستانی و مجموع آن
گرم و خشک ست در درجه چهارم و گویند گرم و خشک ست در درجه سوم
باه را زیاده کند شهوت را برانگیزاند مضر محرورین و اکثار
آن مورث تی و نسیان و غثی و لعاب بسیار آورد و حمول آن
جهت دفع بواسیر سیلان نمودن خون موثر و مصلح وے

سرکه و یا شستن با آب نمک یا با کاسنی خوردن -
بصل الزجس - پیاز نرگس را گویند گرم و خشک ست در
درجه دوم و اگر سه عدد آن در شیر بچه نشانند و یک شبانروز
گرده بر قضیب طلا نمایند شهوت را بیفزاید خصوصا پخته
آن با گوشت جرب بول و حیض را براند و قطور آب
دمعه و حکه و جرب چشم و ابتدای نزول آب و با عسل
جهت بیاض و سعوط آن منقی دماغ -
بطیخ - بپارسی خربزه بهترش سیاه و شیرین و بزرگ و با مغز
سرد و تر ست تا شیرین او سرد و انچه شیرین نیست گرم ست
و ادرار بول کند و سنگ گرده را بریزاند و بدن افربه
کند و رنگ وی را نیکو گرداند و سریع التعفن نیست و موافق
مزاج صفراوی نه سوداوی ست اگر پوست او در گوشت
گاو اندازند زود پخته شود و لذیذ گردد و ضماد پوست او جهت
منع نزلات و ورم دماغی خصوصا جهت اطفال و شاید
دو درم پوست خشک آن جهت اخراج حصاة نافع -
بطیخ هندی - بپارسی هندوانه گویند و ترکی تربوز و بهندی
هندوانه خوانند طبعش سرد و تر ست در درجه دوم و خربزه
گرم را سودمند آید و بول را براند و تشنگی را نشاند و
سوزاک را نفع کامل رساند و مولد بلغم ست و مصلحش
سکنجبین و نیز مصلح او قند بود و یا عسل بادی نوزند
بقلة الحمقا - بفارسی خرفه و بهندی لونیا کا ساگ گویند سرد ست
در درجه دوم و تر ست در اول قاطع نزف الدم و نفث الدم و
جرب کار سینه آید و مضر سپرز و معده بارده مصلحش ... قطونا

جهت خناز یر و سه درهم آن با نیم درم نطرون جهت
قرحهٔ امعاء و با یک مثقال نطرون جهت فصد و قطر
و سمار و مغ عروق آن با عسل جهت عسر النفس انتصابی
نافع و مضر رگ مصلح آن صمغ عربی و کندر و بدل آن
دو وزن آن ابریشم و دو ثلث آن پوست کنج و قدر
شربت از خشک آن تا ده درهم و از تازه آن بیست درهم و تخمش در
افعال ضعیف تر از برگش و یک مثقال آن جهت دفع لرزه
و قشعریره و مغص نافع و قدر شربتش تا دو مثقال۔
بادیان۔ پارسی ست و عربی رازیانج هندوی سونف
گویند گرم ست در سوم درجه و خشک ست در یکدرجه و تخمش
گرم تر از برگ آن و بیخش از سائر اجزا و مجموع آن مولد شیر و مدر
بول و حیض و با سکنجبین جهت تپهای کهنه نافع و
مضر محرورین مصلح آن صندل۔
برنجاسف۔ بفارسی بوی مادران گویند در اول دوم گرم و خشک و
ملطف و مفتح و مدر بول و حیض و مضر گرده و سپرز مصلحش انیسون بدل
آن در ورد و سپرز با بونج ست و بعضی گویند بدل آن افسنتین ست
برطانیقی۔ بفارسی لسان الفرو ز و تاج خروس گویند
در دوم درجه سرد و خشک و قابض و رادع مصلح آن
سکنجبین و بدلش تخم بارتنگ۔
پرسیاوشان هندش ہنس راج و بعضی ہنس لج خوانند اکثر در
کنار چاه و چشمها دید چوبش سیاه و برگش سبز مائل بسرخی
و هندی کرجا و در تنگ شنیزر گویند در بن یا در حوض و سنبل ست
اکثر در چاه میروید و سه برگ در شاخ داشته باشد معتدل مائل

بگرمی و خشکی و ملطف و محلل و جهت اندمال قروح و انکه
مفید و مضر سپرز و مصلح آن مصطگی بدلش جهت امراض
ششش بوزن آن بنفشه و نصف آن اصل السوس۔
برنگ کابلی۔ بای برنگ ست طبیعت آن در آخر دوم گرم و خشک
ست و مخرج کرم معده و امعاء و مسهل بلغم غلیظ و سودا و اخلاط لزجه
و مفاصل و مجفف رطوبات و قروح و مضر امعا مصلحش کثیرا۔
بزر البندیا۔ پارسی تخم کاسنی گویند طبعش معتدل ست
در گرمی و سردی و خشک ست در اول۔
بزر البنج۔ اجوابن خراسانی را گویند قسم مستعمل بیاشند و
در شربت سفید است سیاه خشک شیم در درجه چهارم و سرخ
در آخر سوم در اول سوم مخدر و منوم و نافع سیلان رحم و
رطوبات و نزلات بدلش افیون مصلحش انیسون۔
بزر الکشوث یعنی تخم امر بیل ست گویند معتدل ست
در گرمی و سردی و خشک ست در اول۔
بزر الخس بپارسی تخم کاهو گویند بدل آن وج الاخو ست
بزر الکلاث بپارسی تخم گندنا گویند بدل آن تخم جرجیر
بزر الانجره بپارسی تخم گزنه هندی تخم انگن گویند خشک ست
در دوم و باه را زیاده کند چون با شیر تازه گاو بیاشامند
و تقویت تمام کند و مجرب ست و چون بکوبند و با عسل بیامیزند
و بر قضیب طلا نمایند قضیب را سطبر و بزرگ کند
بزر البنب بپارسی شهدانه و تخم بنگ گویند گرم تر ست از اول
بزر البصل تخم پیاز را گویند گرم و خشک ست در آخر سوم مضر
محرورین و اکثار آن مورث تشنگی و نسیان و تیرگی چشم و باعث غلیان

از اسامی زبان بگوش رسیده که برهان بعضی ... ریحان ... و هندستان ... سرو ... گوئید برگ آن مشابه برگ ... بری دارند سیاه و ... نقصان ... آن ...

خفقان کند و جگر ضعیف را قوت بخشد و خشونت زائل گرداند۔

تاتوره - بہندی دھتورا خوانند سیاه آن قتیل تر از سفید و مستعمل تخم اوست در اول چهارم سرد و در دوم خشک و خدر آورد و جهت رفع صداع مزمن مجرب است و مورث جنون و فساد فکر و مصلحش فلفل و اترج است و عسل است

ترباد - بہندی نسوت گویند گرم و خشک است در دوم و با زنجبیل قامع بلغم غلیظ و لزج و مقل امعا و مجفف اعضا و مصلح آن خراشیدن پوست بالاے آن۔

ترمس - بفارسی باقلای مصری [illegible] جهت [illegible] خاصیت آن گرم است [illegible] در دوم و [illegible] را آخر اول گرم است مدر بول و حیض و جالی و مفتح و محلل و مسقط جنین [illegible]

ترنج - اترج مذکور۔

ترنجبیه - بادرنجبویه مذکور۔

ترنجبین - معرب ترنگبین در درجه اول گرم و جالی تر از شکر و ملین طبع و مسهل صفرا و محرک باه و [illegible] جهت سرفه و درد سینه و غثیان تپهای حاره و تشنگی با ماء الجبن جهت [illegible] اخلاط محرقه و با روغن گاوی جهت عسر بول و با شیر تازه دوشیده جهت تحریک باه نافع و مضر سپرز و مصلح آن تمر هندی و عناب قدر شربتش از [illegible] مثقال تا سی مثقال و بدل آن شیر خشت و مانند آب جو با شکر سرخ۔

ترب - مولی را گویند گرم است در درجه اول و خشک است در درجه دوم و بول را براند و بلغم را نرم گرداند و سرفه مزمن را سودمند آید و باد را برانگیزاند و بعضی حکما نقل کرده اند که آب [illegible] برگ گرفته باشند بقدر یک اوقیه جهت اخراج سنگ مثانه مجرب و در جواهر [illegible] آورده اند که آب وی بگیرند و با روغن [illegible] جوش دهند تا [illegible] و در گوش بچکانند گرانی گوش [illegible] زائل کند و مجرب است اگر بگیرند و اندرون [illegible] خالی کنند و [illegible] شلغم در آن نهند و میان خمیر گیرند پس در میان آتش نرم نهند تا پخته شود بعد از آن بیرون آورند و اندکی سرد کنند و بخورند سه روز ریگ و سنگ را بریزاند و بغایت مجرب است۔

تفاح - سیب شیرین آن در اول گرم و در درجه دوم تر و ترش در اول دوم سرد و خشک و میخوش [illegible] حرارت و برودت معتدل و در اول خشک و مجمع مقوی دماغ و دل و جگر و جهت خفقان و عسر النفس نافع و شیرین مفرح و ملطف روح حیوانی و اکثار آن مضر سینه و مصلحش گلقند و دارچینی است

تمر هندی - بپارسی خرمای هندی و بهندی املی گویند سرد است در درجه سوم و بعضی گویند در درجه دوم مسکن غثیان صفراوی و ملین طبع و مسهل صفرا و مولد سودا و مصلح آن کتیرا و [illegible]

تنکار - بهندی سهاگا گویند۔

توتیا - بهندی نیلا تھوتھا گویند سرد است در درجه اول و خشک است در درجه دوم مقوی چشم و حافظ صحت آن و جهت سیلان چشم نافع و مولد سده و مصلحش عسل بدلش شادنج و اقلیمیا۔

توبال النحاس - چیزی است که [illegible] و بعضی گویند آن [illegible] و بهترین آن مایل بسیاهی [illegible] که [illegible] گرم است در درجه دوم و خشک است در درجه سوم جهت جرب و حکه و سبل و قطع بواسیر و منع [illegible]

بقلهٔ یمانیه بهندی چولائی گویند سرد و تر ست در درجهٔ دوم ملین
طبع و مرطب بدن و قلیل الغذا مضر گرده و مصلح آن شکر-

بقلهٔ اترجیه- بادرنجبویه مسطور-

بلسان- درخت مصریست معروف بلوط الملک ور را خوانند-
بلیلج- معرب بلیله و بهندی بهیرا سرد ست در درجهٔ اولی و خشک
در درجهٔ دوم ملطف و قابض و مقوی معده و مضر سفل
مصلح آن عسل و شکر بدلش آمله مقشر بقدر ثلث آن-

بلادر- بهندی بهلانوان گویند گرم و خشک ست در چهارم مبهی و
حبیج باه و بخورش بواسیر زائل کند مصلحش روغن گردگان

بلبل- عندلیب بفارسی هزار داستان نامند گرم ست
در درجهٔ سوم و خشک ست در دوم و نهایت محرک باه
و حمولش جهت اسقاط جنین موثر-

بندق- فندق بادام کشمیریست مغزش گرم و خشک ست
در اول بدل وی چلغوزه و بهندی ریٹھا میخوانند.
گرم و خشک ست در درجهٔ اولی-

بنفسج- بنفشه ست خاصیت آن سرد و تر ست در درجهٔ اولی
و بدل وی ورق خباری ست نیلوفر و گاوزبان گویند
بدل وے پرسیاوشان و جهت اسهال صفراوی لذاع مجرب

بنک- لفظ هندیست و اکثر یان قلعی را گویند-
بورق- بوره یعنی سهاگا گویند چوکهار گرم و خشک در درجهٔ دوم

بورهٔ زرگرے- همین سهاگاست-

بورق ارمنی یعنی شوره و هندش کهاری نمک گویند-
بوزیدان بیخیست سفید با خطوط کثیر گویند گرم ست

در درجهٔ سوم خشک ست ریک و جه با فزونا جهت جماع تلخ
بوشش در بیخ- او در آنست که از ارمن می آورند سرد و خشک
است در درجهٔ اول و بدل وے حصف بود-

بهمن- دو نوع ست سفید و سرخ و در اکثر کتب این هر دو را نیز
که بهمن سفید سگندہ ست با تحقیق آنکه سگندهیج گاکنج
و در حرف کاف مذکور خواهد شد و بدل آن بوزن آن
تودری و نیم وزن آن لسان العصافیر بود که در قوت
مانند بهمن ست و ممکن ست که حبیا و بدل آن بود-

بهمن سرخ- خاصیت هر دو نوع گرم ست در دو
درجه و خشک ست در یک درجه-

بهرامج- سیارسی شکبید گویند بید مشک نوعی از بید که
از گل آن عرق کشند چالینوس سرد و تر دانسته جمعی دیگر در اول
گرم دانند بحکیم گفته محلل و مفتح سده خفیفه دماغی مقوی دل و دماغ
بیض- بیضه را گویند طبیعتش مناسب طبیعت انسانست که از وے متولد شود و
زردهٔ آن گرم و سفیدهٔ آن سرد و تر و مجموع با هم معتدل بود در گرمی و
سردی و تری بود و غلیظ و نیم برشت زود تر هضم شود و صفت آن
اینست که با پوست اندازند و صد بار زنجیر زنند بعد از آن
بردارند و اولی آن بود که فلفل و زیره و دوا ریجینی
با آن خلط کنند و بعد از آن زنجبیل مربا خورند-

باب التاء

تامول- بهندی تنبول گویند و پان نیز خوانند سرد ست
در درجهٔ اول و خشک ست در درجهٔ دوم و گویند گرم و خشک ست در دوم
و مفرح و مقوی ابرو و چون بخورند و بعد از آن آب بیاشامند نفس را

قابض است و گویند طبیعت رطب آن سرد و تر است
معاد - بپارسی ماه پروین و بهندی نیسمی گویند تریاق جمیع سموم
قتاله است بخاصیت برابر تریاق فاروق است اگر کسی
طاعون یعنی علت وبا بر آید این دارو را بسر که بسایند بر
موضع طلا کنند مریض خلاص یابد بعون الله تعالی
و صرع صبیان را بشیر مادر بمقدار نیم دانگ یا دانگی
بخورانند و نیز هند نافع بود و بارها آزموده مجرب است -
جدی - بزغاله یعنی حلوان -
جرجیر - بپارسی تره تیزک بهندی ترمرا و تخم آنرا اهالون و چند سور
گویند گرم در سوم و گویند در دوم و خشک است در اول و مدر شیر
و بول و مفتح سده جگر و سپرز و مظلم بصر و مصلحش کاسنی -
جری - سلور است بهندی ملی مچهلی نامند ماهی است عظیم الجثه
سیاه رنگ بی فلس نمک سود او گرم و خشک غذا داوجاذب
پیکان و مولد بلغم لزج و بطی الهضم و مضر گرده و مصلحش
صعتر و نعناع و آبکامه و سکنجبین است
جزر - بپارسی گزر و بهندی گاجر گویند گرم است در درجه
آخر اول و سرد است در درجه دوم -
جزمار - بپارسی گزمازج و بهندی ماین خوانند گرم است
در اول درجه و خشک است در آخر آن و گویند سرد است و خشک
در دوم و گویند بدل آن نیم وزن آن پوست انار -
چشمه و چشمک - چاکسو را خوانند گرم و خشک است
در درجه دوم -
جعس - بهندی گیج گویند -

جده - بزبان هندی منگر و گویند گرم و خشک است در درجه دوم
جفت البلوط - پوستی را میگویند که در میان چوب بلوط
و پوست او بود سرد است در درجه اول و خشک در دوم بدل
آن نیم وزن آن پوست انار و نیم وزن آن گلنار سرخ -
جلنار - معرب گلنار و آن گل انار بریست که ثمر ندارد
سرد و خشک است در درجه سوم و قابض است و بعضی
از حکما گویند بدل آن پوست انار بوزن آن است
جلبان - نمله الیست مانند عدس گویند آن کرسنه است
بهندش کراو مٹر خوانند -
جکی - بهندی کمشل نامند بالخاصیت مغز او مولد منی و
محرک باه است و دیر هضم و مصلح آن خسته بریان و نیز موز است
جلجلان حبشی خشخاش سیاه است گویند بود رحبه تر است
جلجلان مصری - اهل فارس کنجد را گویند
چلغوزه حب صنوبر صغار است اکنون در حرف جا گفته شود -
جمار - بفارسی مغز درخت خرما که پنیر خرما گویند -
جنطیانا - بهندی کپهان بید نامند بیخیست که گرم است
در درجه اول و در درجه سوم خشک است بغایت لطیف و ملطف و
جالی و مفتح سده و محلل و مدر بول و تریاق سموم و مخرج جنین و
طلا او با حنا برکف دست قاطع خون حیض و بدل آن را و ند چرج
جند بیدستر - آنرا بیکان و گند بیدستر خوانند خایه حیوانی
گویند خصیه سگ آبی بهترین آن سرخ بعده زرد و سیاه از
سموم قتاله است گرم و خشک است در درجه سوم -
جوز - بپارسی چار مغز و گردگان خوانند بهندی اخروت گویند

قرص [illegible] سینه و الهیان مرضه حشیم خشونت اجفان مجرب-

توبال الحدید- براده آهن-

توبال مطلق ریزه ادیم و آهن و مثال آن و آنرا براده نیز نامند-

تورک- بقلة الحمقا مسطور-

تودری معرب تودریج و آنرا بزر السوره یعنی تخم جوانه نیز گویند گرم و خشک ست در درجه دوم و گویند گرم و تر ست در درجه اول و در بعضی کتب نوشته است که تودری کشانی خرد را میگویند و او دو نوع ست اول سرخ و دوم سفید و کشانی بزرگ خواص بر این است کشانی خرد محرک باه و مشهی و مسمن و جهت برودت ستاد سرخ کردن رخسار و صاف نمودن بشره و رفع مواد سوداوی و تصفیه صوت و سعال که مرکوب مطبوخ او در شیر [illegible] قسمین اعضا و رنگ رخسار نافع [illegible] بمجلم [illegible] سرخ ست

تین- انجیر تر را گویند-

تین یابس- انجیر خشک را گویند-

باب الثاء

ثجیر- شیره برگ انگور و شیره مویز-

ثعلب- پارسی روباه و بهندی لکهری لومڑی گویند پیه وی چون با پوست تخم مرغ سوخته بیامیزند دوار ثعلب را نافع بود و مجرب این حقیر ست-

ثلج- برف ست طبعش سرد و خشک ست بعرض و مزاج اهل وی تر ست-

ثلج چینی- سنگ سفید که در سرمه بکار آید

ثمر- میوه از هر چه باشد-

ثمرة الکبر- بپارسی کوزک گویند گرم ست در سوم و خشک ست در چهارم-

ثوم- بپارسی سیر و بهندی لسن گویند گرم ست در درجه اول خشک ست در درجه چهارم محلل و مدر بول و حیض و مقطع [illegible] بدل آن [illegible] و تخم [illegible] نهایت سهی مبرد المزاج-

ثوم الحیه- سقوردیون بپارسی سیر دشتی مرقوم-

باب الجیم

جاورس- معرب گاورس بهندی باجره نامند در اول [illegible] آخر دوم خشک و بسیار قابض و قلیل الغذا و ارزن لطیف تر و سریع الهضم تر و مقوی بدن بار و غن [illegible] مضر [illegible] ضماد [illegible] نافع [illegible] و گرم کرده او محلل نفخ معده و مسکن [illegible] بواسیر و مولد خون سوداوی و مورث سده و مصلح آن روغنها و شکر ست

جاوشیر- معرب گاوشیر صمغ درختیست که ساق کوتاه دارد و برگش مثل برگ انجیر [illegible] گرم و تر و کوچک تر و گل آن زرد رنگ بود و تخم او نیز خوشبودار بود و چون اول از درخت بر آید سفید باشد و بعد از خشکی زرد مانند زعفران شود و هنگام گداختن شیر آید و زرد و در آب حل شود [illegible] انجیر [illegible] اشق و حکیم بازی گوید که وی لبن التین بود-

جاوتری معرب گاوتری ست گل ست مشهور در درجه دوم گرم و خشک گویند خشکی آن [illegible] ست قابض و مفرح-

جبن بپارسی نیز جبن گویند گرم و خشک ست در درجه دوم

حب الرشاد و تره تیزک را گویند تخم آن را المر و حالون نامند
بستانی میباشد در دوم گرم و خشک گشنده کرم معده
گرده و معده مصلحش شکر و خیار بدلش خردل ـ
حب السلاطین حبالملوک است طبیعتش در اواخر چهارم گرم
اسهال افراط تمام آورد و دفع فساد صفرا و بلغم
نماید برنج او را بزبان ... سارے و الون گویند ـ
حب الزلم ـ بزر الجرشت تخم گیاه گرد ستلیون مثل مثلث
شکل و او را فلفل السودان نامند گویند بدل آن شقاقل بود ـ
حب الغار ـ مانند فندق کوچک ... پوستش سیاه و رنگ ... زرد
... مل و او را ده ... نیز نامند و گویند جوز ... است ـ
حب اللسان ـ گویند تخم ... است دانه ایست بشکل پسته و او را
لسان العصافیر نیز خوانند و گویند آن ثمره طرفاست و گویند
پسته غالیه گویند تخم درخت بکاین است و بعضی بودینه را
گویند و در حرف فا گفته شود ان شاء الله تعالی ـ
حجر الاسفنج سنگیست که در اسفنج یافته میشود و بهترین او
سفید صلب است در اول گرم و در دوم خشک و مجفف
بے لذع قاطع نزف الدم ـ
حجر المسن ـ بفارسی فسان نامند سنگیست که آن کارد
و شمشیر تیز کنند و اقسام میباشد بهترین او اسفنج و سیاه و براق ست
دیسناوج قسم زبون ... او حارست در اول و باقی همه سرد اند
حجر المحک ـ بهندی کسوٹی نامند سنگیست سیاه و در دوم
سرد و خشک جهت درد گرده و عسر نفس شربا و جهت
... باصره چشم باشیر زن ... اکتحالا نافع ـ

حجر الیهود سنگیست مقدار فندقی که بر آن خطوط دارد و او را
حجر الزیتون نیز نامند در اول گرم و در دوم خشک
مدر بول و مفتت سنگ گرده و مثانه مصلحش کرفس و ...
مضر جگر و مصلح آن صمغ بدل است ـ
حجر القمر ـ بفارسی زر پخت بهندی چندرکانت گویند سنگیست در
دوم سرد و در اول خشک جهت صرع اطفال ... و جهت
خفقان و نفث الدم و نزف الدم نافع و مضر گرده و مصلحش کتیرا
حرمل و حرمک تخم سپندان یعنی اسپند سوختنی است بعضی سداب
دشتی را گویند گرم ست در دوم و خشک است در سوم لطیف است
اگر از سفوف سازند و یک مثقال و نیم شب با دوا ...
متواتر بخورند عرق النسا را نافع بود و لیکن غثیان آورد
و مصلح آن رب فواکه ترش بود که با آن بخورند ـ
حرف البیض ـ بهندی رائی نامند تخمیست زرد و در چهارم
گرم و خشک هاضم و محلل رطوبات نافع مضر محرورین
مورث تشنگی و غثیان مصلحش کاسنی بدلش دو وزن
او حب الرشاد و حرمل ... حریرا برشیم مسطور ـ
حسک ـ بهندیش گوکهرو خوانند گرم و خشک است در یک درم
حصرم ـ بپارسی غوره یعنی انگور خام سرد است در اول
دوم و در آخر آن خشک و عصاره آن سرد و تر
مطفی حرارت خون و قاطع صفرا و مقطع بلغم و مورث
سعال مصلحش گلقند بدلش آب سیب ترش و سماق
حضض ـ اهل هند رسوت نامند عصاره ایست ... علمی نیز
میباشد معتدل در حرارت و برودت و در دوم خشک ...

گرم ست در درجهٔ سوم و خشک ست در اول۔

جوز هندی۔ نارجیل یعنی ناریل۔

جوز بوا۔ بهندی جایپهل و جوز الماثل و جاپهل نیز گویند سرد و خشک ست در چهارم و یکمثقال از و کشنده و مصلحش بوزن آن حلتیت و بدلش تا دو وزن آن لسباسه۔

جوز القی۔ بهندی پینهپهل گویند گرم و خشک ست در دوم و بدل آن نیم وزن آن جوز بهره و بپارسی ارباز نیز گویند سرد و خشک است در درجهٔ دوم و بدلش نیم وزن آن ابهل گویند نیم وزن آن پوست انار ست گویند بدل آن گرمازک

	باب الحاء	

حاشا۔ نوعی از پودینه کوهی ست در آخر دوم گرم و خشک ست و بدلش یکوزن و نیم حرف کوهی گویند یکوزن و نیم افتیمون بود و سخن قی و مدر بول حیض و با آرد گندم و شراب جهت عرق النسا نافع و مضر ریه و مصلحش نعناع

حب النیل بفارسی تخم نیل بهندی کالادانه در سوم گرم و خشک و مسهل اقسام گرم و با تربد مسهل بلغم غلیظ و مصلحش بلیله و بدلش بوزن او تخم حنظل۔

حاج۔ خار یست که ترنجبین از آن حاصل میشود۔

حب۔ دانه از هر یک که باشد۔

حب النیل تعریفست در حرف قاف گفته شود ان شاء الله تعالی

حب القطن۔ بپارسی پنبه دانه و هندی بنوله گویند گرم و تر ست در درجهٔ اول۔

حب القلقل۔ بفارسی و هندی کلتهی نامند در دوم گرم و خشک مایل برطوبت ست و تنقیه معده کرده و مدر بول و مقوی المسهل

حب الرمان۔ بپارسی دانه انار گویند سرد و خشک ست در اول درجه۔

حب الآس بپارسی تخم مورد و تخم مرو گویند در درجهٔ اول سرد و خشک ست در دوم و بدلش برگ توت سعد مفرح احدب کام و مصدع محرورین و مورث بهق لبیه و مصلحش بنفشه و روغن مورد۔

حب الصنوبر الکبار چلغوزه و بدلش حب المحلب مقشر بوزن آن و نیم وزن آن بادام سفید بود و این سویه گویند بدل آن تخم خربزه است بعضی گویند جوز هندی بدل است و گویند قائم مقام چلغوزه بادام کوهی ست که آنرا بتبیر آرمنجک گویند

حب الصنوبر الصغار۔ بپارسی کاغ خوانند بدلش حب المحلب مقشر بود و با نیم وزن مغز بادام سفید گویند بدل آن صنوبر کبار است

حب السفرجل تخم بهدانه است گویند بدلش تخم قطونا۔

حب البلسان۔ بپارسی تخم بلسان بهندی کلتهی نامند گرم و خشک ست در دوم و بدل آن عود بلسان بود و گویند سلیخه و عشر اوسباسه

حب القرع۔ بپارسی تخم کدو گویند سرد و تر ست در درجهٔ دوم۔

حب السودا۔ بپارسی شونیز بهندی کلونجی گویند تخمیست تلخ با ضعف بانیمانند در اول سوم گرم و خشک و مدر حیض و بول و مورث غثیان محرورین مصلح آن سکنجبین و مضر گرده و مصلحش کتیرا و بدل آن نیم وزن آن انیسون و تخم شبت

حب المحلب۔ بپارسی پیوند مریم بهندی کهتوله نامند دانه ایست با عطریت در درجهٔ دوم گرم و خشک و مقوی مدر بول و حیض و مفرح دماغ و حشا و جاره و مصلحش گلاب و بدلش مغز بادام تلخ

خار و از گونه اہل ہند چرچرا خوانند سر گرمش نامند
سرد است که ہندش سوکل خوانند۔

خبث الحدید بپارسی ریم آہن نامند در دوم گرم و در سوم
خشک است حرفی جالب است و اعضای مضرتش مصلحش کتیرا۔

خربق ابیض بخبیث که پوست و فی مستعمل است و بطعم از
خربق سیاہ تلخ تر بود ید حرفی تا این سینین مصلحش بختن
او در خمیره با مصطکی در روغن بادام و بدلش جوز القی۔

خربق اسود بزبان ہندکی کٹکی گویند بخیت و تخم نبات
آن مسہل و بے مضرت مصلحش کتیرا و صعتر بدلش خربق سفید

خرنوب شامی بپارسی گوازہ و بشیرازی کوزک نامند در روانی بدل
وے نارو سرخ بود و گویند طرائیث ست بوزن آن

خرنوب نبطی قرط است آن در حرف قاف گفته شود۔

خرنوب ہندی خیار شنبر یعنی کرنالہ را المقاسی تر و
خشک است در درجه دوم۔

خراطین بپارسی کرم گل خواره ہندش کینچوا خوانند
گرم و تر است در درجه اول و خشک است در سوم۔

خردل بپارسی سپندان خشک و ہندی رائی گویند گرم و
خشک است در سه درجه اگر کسی با که ہندش دادنامند رشته با
وار ہیچ وجه نازل نشود بگیرند خردل کوفته و فتیلا از حمام
بیرون آمده باشد و خردل بسایند در سرکه حل کرده بران
قوبا بمالند رو آب بسیار ازوی روانه شود و صحت یابد صاحب
اختیارات بدیعی گوید این مجرب ست و بقول هم تجربه نموده۔

فروع بپارسی انجیر گویند و ہندی داریہ گویند گرم و خشک در دوم۔

خرگوشک خارے آن ورق بارزنگ ست۔

خرویک ہندے پربال رمونگا گویند۔

خربامہ بہندی انیلی را گویند۔

خرزہرہ ہندکی کنیر گویند طبیعتش گرم و خوردن او دافع جمله سمیات

خزف سفال تنور را گویند رخاییاش خشک کننده جراحتها۔

خس بپارسی کاہو گویند سرد و تر است در سوم و گویند
در دوم

خصیة الثعلب بیخ نبات ست بہتر نیش فربہ شیرین بود
که از و بوے منی آید گرم و تر است در اول و در الا بوزیدان
ست و گویند بوزن تخم جرجیره و نیم آن تخم انجره۔

خصیه ہا اہل مدینه و کاسیریان خصیه مرغ را گویند۔

خطاف بپارسی فرستوک و فراشنک گویند آن مرغکی است برنگ
سیاه سپید بخانه انسان آشیانه سازد و بانگ کنند چون بچه
نخستین بچه را گرفته وقتی که ماه در افزونی شود شکم او بشکافند
دو سنگ پاره در شکم وی بوند یکی یکرنگ دیگر برنگہا ناگون بعد چون
با پوست گوساله یا گوزن بندند پیش از آنکه خاک برتن لشبند و
بر بازوی مصروع بندند یا بر گردن آن و صرع ازوی زایل گردد
و این مجرب ست منقول از و لیقوریدوس بقراط و شیخ الرئیس
گوید که چون سرگینش در چشم کشند سفیدی ببرد و این مجرب ست و
انیمرغ بلغت ہندکی کنیا و بتی یوری در اصطلاع دار فرنگ
نیز گویند چون خاکستر شش را سوده در چشم کشند سیاضی را ببرد
و باده را قوت دہد چون سرگینش را کوفته بختہ برسر گاو
البشرند و بر موی سیاه طلا کنند موی را سفید گرداند

و راوع محلل و میز و تحلیل او کمتر از وع آشامیدن او جهت اورام باطن و اسهال و قطع سیلان رطوبات عرق و حبس خون و نفث الدم سینه و ادرار حیض و بواسیر و درد جگر و یرقان سیاه و زحیر و گزیدن سگ دیوانه و حرارت گرده و التهاب تشنگی و طلاء محلول او در آب گرم جهت جمع بین الکتفین مجرب و درین امر هیچ دوا با او نمیرسد حقنه او جهت اسهال و زخم و قرحه امعاء و غرغره او جهت ورم حلق و مضمضه او جهت تقویت لثه و قطور او جهت چرک گوش و ضماد او جهت استسقاء و [illegible] منع نزلات و ورم و اکتحال او جهت جرب و حکه و سلاق و ضعف بصر و دمعه و رمد و منع نزله نافع و مضر سپرز و مصلح انیسون و حماما و بدلش صندل سفید و فوفل -

حلتیت - انگژه و هندی هینگ گویند در چهارم گرم و خشک است در دوم و بعضی گویند در اول چهارم و اسهام آن قاتل جنین و محلل ریاح و مدر بول و حیض و جاذب خون بظاهر جلد و مضر بامعا و جگر مصلحش انارین و انیسون و سفرجل و بدلش جاوشیر و سکبینج

حلبه - بپارسی شملیت و بهندی میتهی خوانند گرم است در درجه دوم و خشک است در درجه اول منضج و ملین و محلل و مسهل و مدر حیض و مقوی ریه و منی و مضر [illegible] مصلحش سکنجبین و بدلش تخم کتان

حلزون - بپارسی سفید مهره و هندی سنکه خوانند در دوم سرد و خشک و مالیدن رطوبت آن بر جبهه جهت منع ریختن ماده و [illegible] و بر حوالی گوش جهت ورم و رفع رطوبت نافع و گوش مفید است

حلبلاب - لبلاب است -

حلبیب - ریحان بهلست خاصیت آن جاذب و جالی و یابس در درجه دوم گرم

حلاق الشعر - اهل فارس آهک و نوره گویند و اهل هند چونه خوانند در آخر اول گرم و در آخر دوم خشک خاصیت آن محرق و مقرح جلد

حمام - بپارسی کبوتر و بهندی پرپوه گویند گوشتش گرم و خشک است در دوم و گرده را قوت دهد و منی را بیفزاید و دیگر خاصیات لحوم گفته شود انشاء الله تعالی و گفته اند در خانه که کبوتر باشد اهل آن خانه از فالج و سکته و جمود گرد و مرض سینه ایمن باشند

حمار - بپارسی خر را گویند گرم و خشک است در سوم در خواص آورده اند که اگر کسی را عقرب گزیده باشد و گوید که مرا خر گزیده است فی الفور گذشت او رنجور اند فورا به شود -

حب الفقد - اهل فارس تخم پنجنگشت را گویند -

حب الیهود - اهل فارس حب کاکنج را گویند -

حب البطم - بپارسی بن و بهندی تماس نامند -

حی العالم - محقق است که نوعی از ریاحین است -

باب الخاء

خولنجان - بپارسی خسرو دارو گویند و بهندی کلنجن خوانند گرم و خشک است در آخر دوم چون یکدرم از وی حمول کنند و با یک اوقیه شیر گوسفند نهار بیاشامند در قوت باه بغایت نافع است مجرب و مقرر است مصلحش کتیرا بدلش دارچینی و کبابه

خالیدونیون - بپارسی ماورا زرد چوبک گویند و هندی [illegible] هلدی نامند و نوعی که خرد آنرا ماهیران گویند خاصیتش [illegible] در سوم گرم و خشک است و دافع فساد بلغم و صفرا و مفتح سدها جهت یرقان و استسقا نافع و اکتحال او جهت تقویت بصر بیاض و قرحه و آماس نافع و مصلح آن لیمون بدل آن [illegible]

دفن - بفارسی زردو بہندی گنگنی گویند غلہ ایست که طبیع
افعال و خواص مانند جاورس ست و مطبوخ مثقشر او با شیر
و روغن تازہ مولد منی و ملین سینہ و صالح الغذا آرد او
قابض طبع و قاطع اسهال صفراوی و مولد سنگ
سنگ مثانہ و مصلحش شکر و عسل بدلش برنج -
دخان - بپارسی دود و بہندی دھوان گویند نافعست مجموع
دخانہا جہت رمد و قرحہ چشم را نیمک و ... نیز ...
قروح و صفا نافعست قطع سیل کند و روشنائی چشم بیفزاید -
درونج عقربی - بپارسی درونگ گویند گرم و خشکست در
درجہ سوم در آزار گویند و در رفع باد ناکه در زیر چشم پیدا شود و بوزن
آن زرنباد ... و دو انگ زن بدل وی ... نفل بود
شاہ تور گو بدل اوست و وزن سورنجان مصری بود -
درودی - یہ نشیر نعمارات ست بفارسی لاو و بہندی گاو نامند
و بہ تو لی بہ الانشر ایست که خشک او را اطریفل و ابقار زار تو
نامند در سوم گرم و خشک و در تحلیل اورام مجرب و منسول سوخته او
جہت غشاوہ و جلای بصر نافع و بیاض و با برگ مورد
جہت رم بلغمی ... ضماد کنند مفید و بدل آن برنج سرخ ست
و به سرکہ در جمیع افعال ضعیف تر از وست مگر در منع اکله قوی تر است
دم الاخوین - خون سیاوشان آن عصارہ ایست سرخ که
بہندی ... که در سقوطرست گویند مخیختہ بندش
نامند و بنیز گویند طبیعت او سرد و خشکست در درجہ سوم
و قابض بود و گویند سرد ست در سوم و خشک ست در دوم و بدل
آن در جمیع افعال کاہ ربا عصارہ او با شادنج بود -

دود حریر - بپارسی کرم ابریشم گویند -
دوالک - اشنہ مسطور است -
دوالہ - ہمین دوالک ست -
دوقیس - آبیکہ آہن تاب دادہ را در وی سرد کنند -
دوقو - تخم زردک بریست در درجہ سوم گرم و در دوم خشک
مدر بول و حیض و عرق و مفتح و مقوی معدہ و باہ و دافع مضرت
قوی و با قوت تریاقیہ و جہت سرفہ کہنہ مفید و مقوی سینہ
سنگ مثانہ و ... مفاصل و حب القرع و تحلیل نفخ ... و تنقیہ رحم
و اعانت حمل گر بیرون ہوا و در رفع عسر ولادت و سیح اطفال
جہت استسقای طبلی مجرب و ضماد او محلل اورام بلغمی و ضمادش محرور را
مصلح آن کتیرا و بدلش و دو وزن آن تخم زردک -
دہن الملح - نزد اہل صناعت مراد از وی سیماب درست -
دیک - بفارسی خروس گویند گرم و خشکست در اول
دیک بردیک - اسم فارسی ست مرگ موش عملی نیز گویند
د آن زرنیخ و آہک و زنجار و زیبق ست مجموع را سائیدہ در
دیگ مضاعف تصعید کنند از جملہ سمومات قویہ و تند

باب الذال المعجمہ

ذراریح - بہندی تیلنی گویند جانوریست باندازہ زنبور زرد
و بر چشمہای او نقطہ سرخ ست چون آدمی او را بگیرد سیاہ گردد بول
کند و خاصیتش گرم و خشک در سوم و بسیار از خوردن کشندہ است
ذرہ - از حبوبست و بپارسی او را ارزن و بہندی جوار گویند و نوعی
او را چینہ گویند سرد و خشک و قوی الغذا و غلیظ تر از دخن و مجفف
و حابس اسہال و در جمیع احوال مانند دخنست و بہندی جوار کہی

خمخمی - تخم خاست بکسر خطاست بهندی کهیره گهاغیره و نیز گویند
خیار بسوس تر و شیخ گرم باعتدال است و یک مثقال از تخم بجلیس قولنج
خوشبوی - حیض و رحم را مفید مصلح آن عسل بدلش خیار زی
خفاش - بپارسی شب پره و بهندی چمگادر گویند و اصحاب تجارب گفته اند
خون خفاش را تازه در چشم کشند چشم را روشن کند و نیز
حامل کسی از شیر در چشم کشند روشنائی را زیاده کند اگر زنی شیر او را بد
زهره وی و مخ مالند فوراً در حال زائیدن درد وا این مجرب است
خل - بپارسی سرکه خوانند سرد است در درجه دوم و خشک است در درجه
سوم و گویند سرد و خشک است در سوم مقطع لطیف کردن ورم ان
و درد دندان را زائل گرداند و دندان را محکم کند و جهت
دفع درد دندان خواه از گرمی باشد خواه از سردی
بود نافع است که دوا در غیر وی نیست -
خل العنصل - بپارسی سرکه عنصل خوانند طریق ساختن
آنست که چند مثقال پیاز عنصل شوی بسفید مثقال
سرکه انگوری گذاشته دو ماه در آفتاب گرم نهند مناسبت
آن سرد است در درجه اول و خشک است در درجه دوم -
خلال - غوره خرما را گویند -
خندروس - غوره که حنطه رومیه گندم که بهندی گیهون جوار
خوانند مائل بحرارت و در دوم خشک و محلل بلغم -
خید - مراد از جو و گندم و نخود سبز باشد -
خیری - گل بستان افروز -
خوخ - شفتالو که بهندی آرو گویند طبیعت آن سرد تر بارد
در درجه دوم و گویند در درجه اول و قاطع مره مختار اطبا آنچه

از استعمال وزن دو درم باشد و مصلح آن تخم بیل بی باسهال
خون سیاوشان - الاخوین را گویند بهندی شیاردمی
نام مفرد و ماهیتش در حرف دال گفته شود -
خیار - بپارسی بادرنگ و بهندی کهیرا گویند سرد و تر است در درجه دوم
خیار هندی بهندی ککری گویند در حرف کاف گفته شود انشاء الله تعالی
خیرو گلیست معروف عربش خطمی خوانند و گفته شد
خیربوا - قاقله صغار را گویند بهندیش الایچی خرد خوانند
خیار شنبر - خرنوب مسطور -

باب الدال

دار فلفل - و بهندی پیپل گویند گرم در سوم و خشک در دوم
دهن الخلوق - روغن زعفران -
دهن الحل - اهل فارس روغن کنجد و روغن شیرین
گویند و اهل هند تل کا تیل و میٹھا تیل خوانند -
دار شیشعان - پوست درختیست بروایتی سنبل رومی
و در بعضی کتب نقل کرده اند که این است خاصیتش گرم و
خشک است در درجه دوم و قابض است بارد و محلل و مجفف
رطوبات غلیظه و معین اخراج جنین و مقوی جمیع اعضا بدن و
در ستر خاصیت زن آن چهار دانگ زنانه ندیا گز بارج
دار چینی - بهندی دالچینی گویند گرم و خشک است در درجه دوم و بعضی گویند
در سوم و نبات لطیف و مدر بول و حیض و مسقط جنین
دجاج - بپارسی ماکیان و بهندی کوکڑی و مرغی گویند گوشت او
است باعتدال گوشت او ملطف و مقوی دماغ و عقل بغیره
و جمیع مرضهاے سوداوی را سودمند آید -

رخام - سنگ سپید انواعش بسیارست زرد و سیاه و سفید -

رطب - بفارسی خرما و بهندی چهوہارا کھجور نامند در دوم گرم و در اول خشک مسمن مصدع مورث موافق سینه و شش و کثیر الغذا و مولد خون مسمن و مقوی گرده ولاغر شده و مورث قلاع در دهن و درد دندان مصلحش رغنما و خشخاش و بادام و سکنجبین و آب انارین -

رعی الحمام - علفیست که بهندی ... گویند چون مقشر کنند مثل عدس مقشر برآید گرم و خشک ست در دو درجه -

رغشت - بفارسی گلنار گویند -

رغوة الحجامین - ابر مرده -

رماد - بفارسی خاکستر و بهندی راکھ طبیعت او حار یابس مقوی مجفف مختار حکما خاکستر بلوط مصلح آن روغن گل

رمان البر - درختیست که بدر انار ماند و کوچک از وی ... ست و ... شاخ ...

رماس - ... را گویند -

رمان حلو - انار شیرین گویند ... آخر درجه اول و گفته اند مائل است بگرمی مصلح آن سکنجبین ... با حلو اعسل ... بدل آن ...

رمان حامض - انار ترش گویند طبیعت آن سرد و خشک ست در درجه دوم و طبیعت را قبض کند و التهاب جگر و معده را تسکین دهد -

رمل - ریگ ماهی را گویند -

رمان السعال - خشخاش را گویند -

رعتحج بهترین آن سیاه مائل بسرخی ... و سوخته گرم و خشک ست در سوم و شامیان یاد او کشنده و بسیار قابض مجفف ملطف ...

روث - سرگین را گویند -

روث الحمار - سرگین خر را گویند -

ریوا زو ریواس - رواج نیز گویند سرد و خشک ست در دو درجه و گویند درختی جنگلی ست -

ریحان داؤد - مرزنگوش و بعضے گویند موسا کنی -

ریحان سلیمان - مرزنجوش را گویند -

ریحان قمارے - نازبو و بہندی کالی تلسی طبیعت حار یابس در درجه دوم مقوی و محلل مختار خوشبو مصلح گلاب خیار و کرد و بره بدلش تخم مرو -

ریش - بفارسی پر و بہندی پنکھ نامند و در سوخته اسهام پسر طیور جهت التیام زخمها نافع -

ریم آهن - فارسی چرک آهن هندی لوه سنکهان -

باب الزاء

زاج - بپارسی زاگ و بهندی پهٹکری گویند انواعش بسیار ست سفید را قلقدیس زرد را قلقطار و سبز را قلقند گویند طبعش گرم و خشک ست در درجه ...

زباد - آن عرقی ست که از میان هر دو پای جانوری گیرند و آن جانوریست بشکل گربه و از وی کوچک بود و آنرا اگر به زباد نیز خوانند و بهندی مشک باب گویند ... و شاخ نامند طبع او حار در درجه سوم بقولے معتدل مرطوب یا یابس ست -

زبیب - بپارسی مویز گویند بدل آن کشمش ست -

زجاج - بپارسی آبگینه و بهندی کانچ گویند گرم و خشک ست در اول و دوم جهت ... سودا و خفقان ... و فکر و غم و ...

زبد البحر - بپارسی کف دریا و بهندی سمندر پهین خوانند گرم و خشک ست در درجه ...

زحل اکسیریان ... سرب را ... دارند -

زرنباد - بهندی نرکچور گویند بخیست با عطریت ... تلخی و آنچه شیرین باشد ضعیف ست و قوتش تا سه سال باشد گرم و خشک ست در اول و دوم

ذفری - گیاهیست که آنرا سداب بری گویند -

ذهب - بپارسی طلا و هندی سونا گویند طبیعتش معتدلست وگویند بالکست بگرمی ضعف دل و خفقان را دفع کند و امراض سوداوی را نافع ست چون طلاے خالص را بر گردن اطفال بندند از صرع ایمن گردد مجربست -

ذیب - بپارسی گرگ و بهندی بهیریا گویند چون سر او در کبوتر خانه آویزان کنند هیچ حیوانے در گرد آن نرود و چون چشمش با خود دارد منع صرع کند و هیچ درنده و گزنده گرد آن نگردد و از رهزنان و دزدان ایمن باشد و این در خواص آورده است و اگر گرگ را دفن کنند سگ گرگ نزد آن ده نگردد و دو پوست چشمهاے وے را چون جمع کنند و آدمی با خود دارد بر خصم خود غالب آید و محبوب خلائق گردد -

	باب الراء المهمله	

راتینج - صمغیست در آخر سوم گرم و خشک و آشامیدن تم مثقال دبا زرده تخم مرغ نیمبرشت جهت سرفه و جراحت ریه نافع و طلاے او در ابدان نرم باعث درم و ورم میشود و بخور او که بپارچه آلوده در آفتاب خشک کرده باشند جهت زکام بارد و تب ربع سریع الاثر -

رازیانج - بپارسی رازیانه گویند بادیان رومی منقولست از حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام که تخم رازیانه بمقدار یکدرم با یکدرم قند سیاه روز هفت سازند از ابتدا آنکه آفتاب بحمل در آید تا آنکه بهیج سرطان رسد مداومت نمایند در سالی این شش ماه که گفته شد قطعا مریض نشود تا آن زمان که بمیرد -

رسن - زنجبیل شامی گویند بلکوش جنگلی گویند گلی ست بر کنار نالیش نقطها سیاه باشد گویند این گرم و خشکست در درجه دوم که ابرسا بو و با قسط شیرین بخور او جهت گشودن حیض مفید است -

راوند - و ریوند - و آن سه نوع است صینی و خراسانی و هندی و از انواع آن صینی بهترست گرم و خشکست در درجه اول مجفف و محلل و ملطف و جالی و مدر بول و حیض و مفتح سدد و مقوی امعا آن صمغ و بدل آن در امراض جگر و معده یک نیم وزن او گل سرخ و خمس آن سنبل -

راسلک - از ادویه مرکبه است بهترین آن آنست که یک جزو مازو و نیم جزو پوست انار ریزه نمایند در آب سه روز بجوشانند و برهم زنند تا مثل خمیر شود در ربع جزو زاج و مثل آن صمغ محلول و یک جزو و نیم دوشاب غرما با عسل اضافه نموده قرص بسازند در دوم سرد و خشک و قابض و مجفف و ملطف و مقوی معده بدل آن سک و عفص مثانه مصلح آن عسل ست -

رب السوس - عصاره مهک طریق ساختن رب السوس آنست که در ماه که سوس تر و تازه بوده باشد آنرا بگیرند و نیم کوب کرده مدت دو روز در آفتاب بخیسانند بعد از آن در دیگ اندخته بجوشانند تا بریع آید بعد از آن صاف کرده باز بجوشانند تا بقوام آید و قرصها ساخته نگاه دارند و بوقت حاجت استعمال نمایند فائده تمام کند -

رجل الغراب - گویند نباتیست مثل پلاس تا آخر اول گرم و در دوم خشک -

رجل الجراد - زرنبادست که بهندی کچور گویند در آخر دوم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه مفرح و مقوی معده و دماغ مصلح آن بنفشه و بدل آن درونج -

زوفاے یابس گیاهیست شبیه به برگ غار بتازی لسان الثور
از جانب بیت المقدس آرند و زوفاے خشک قوی تست
و از گوزن حاصل شود چون گوزن افعی خورده باشد زباله
افعی طبیعت جبلی وے برانگیزد و فی ریافوی کند آنرا انجوی
بتدریج بر پیشانی به بندد آنچه بیشتر از آنها بست و این نوع
بهترین زوفاست زوفاے خشک گرم و خشک است در دوم
درجه و گویند در سوم و بدل زوفاے یابس وزن آن
پرسیاوشان و هم وزن آن مرزنجوش -

زهره - بعربی مراره و بهندی پته خوانند از جانور حاصل شود
مجموع آن گرم و خشک مفتح سده و رافع ظلمت بصر و شدید
النفوذ و طلاء او بر زنان و شیاف آن مسهل طبع فرزجه او
حیض و بهترین آن زهره ماکیان سرخ و زبون ترین نگار زهره جگر دار
است و اعمال آنها با نبیذ قوی از همه زهره ها شیر و ضعیف
ازان خروس و هر یک بحسب اختلاف احوال مختلف می باشد
چه زهره ذکور و زیده حالت تشنگی و گرسنگی و حرکت مفرط قوی
الحرارت و بخلاف آن ضعیف طریق حفظ آنها اینکه
محل قطع و مجری آنرا رشته محکم بسته در ظرف شیشه درمیان
عسل نگاه دارند و طلاء زهره شیر با عسل مانع ورم و رافع خناق
و از گرگ رافع برص و از هدهد با عسل مانع ورم جراحات و طلاء زهره
قنفذ با خصیه ثعلب رافع صرع و شرب یک درم او با یک درم موم
مخرج جنین مرده و سعوط زهره بط خانگی با روغن بنفشه رافع
موافق و رافع شقیقه و طلاء زهره مرغ سیاه خانگی بر احلیل
موجب لذت عظیم زنان و طلاء زهره گنجشک با عاقرقرحا و

قدرے روغن زنبق تقطیر نمایند و کنجدزان خصیه باعث شدت نعوظ
زیت - بفارسی روغن زیتون گویند و آنچه که از زیتون
سبز نارسیده است مائل بگرمی و تری است باعث نفع ضعف
معده است و با شراب آب گرم جهت مغص و اخراج کرم شکم
و قی کردن با او جهت دفع سمیت ادویه حقنه آن جهت
قولنج و رمی و سدوی و درد مفاصل عرق النسا مفید
و از استعمال آن پیران صد ساله را هیجان شهوت شود
زیتون الکلب - زیتون بری را گویند -
زیت هیر - اسپرک را گویند -
زیتون الارض - مازریون را گویند -
زیتون - درختیست مشهور طبع رسیده معتدل گویند حار و
یابس در چهارم درجه و نارسیده او بارد و یابس در درجه
اول و گویند اطراف برگ او بارد در درجه دوم -

باب زاے فارسی

ژاژ شیر - بوے مادران را گویند -
ژاله - تگرگ و شبنم را گویند -
ژوژ - خارپشت -
ژیوه - سیماب را گویند -

باب السین

ساج - درخت سبز و راست یعنی آبنوس و بعضے گفته اند که
ساج را بهندی سال و ساکهو گویند چوب او در دوم سرد و
خشک و با اندک حرارتے و ضماد سائیده او و آب جهت
حار و اورام حاره خوردن نشاره آن مسکن تشنگی مصلح آن

و با رطوبت فضلیه و مفرح و مقوی دل و معده و دماغ و محلل
ریاح و موافق روح حیوانی و طبیعی و مبهی و مدر بول و حیض و تجربه او
جهت گریزانیدن موریچه که دیگر عود ننماید مجرب و تعلیق قطعه
بزرگ مقدار او بر کمر باعث امادهٔ باه با ادویه مسخن مصلح زیاد
او مضر دل مصلح آن بنفشه و بدل آن مرزنجوش و دل و درونج -
زرنب - نهال بستانی بود خوشبوی هندش برهمی گویند
گرم و خشک ست در درجهٔ دوم ملطف و نهایت مفرح و
با آب و روغن بنفشه جهت درد سر بارد نافع و مضر
محرورین مصلح آن کشنیز و بدل آن دارچینی -
زرنیخ - بهندی هرتال نامند قسم ست زرد و سرخ و سفید و سبز
و سیاه جمله انواع گرم و خشک ست در چهارم درجه -
زرشک - بعربی انبرباریس و بهندی زرک گویند در درجهٔ
دوم سرد و خشک با قوت قابضه و مقوی معده و دل و جگر
مصلح آن شکر و بدل آن زرشک دانه بیرون کرده -
زیره - بعربی کمون و بهندی سنبوت نامند در اول سوم گرم
و خشک و بسیار ملطف و مدر بول و با آرد باقلی جهت
سائر اورام نافع و مضر ریه مصلح آن کتیرا -
زعرور - [illegible] طبیعت آن [illegible] در درجه دوم
مقوی قابض [illegible] مصلح آن [illegible] و بدل آن [illegible]
زعفران - بهندی کیسر گویند گرم ست در دوم درجه و خشک ست
در یک درجه و قابض ست [illegible] با زرده تخم مرغ نیمبرشت که در شوربا
زاید باشد نهایت مفید بود در [illegible]
مجربست [illegible] مصلح آن انیسون

و بدل آن قسط -
زفیر - بهندی عناب گویند گرم و خشک ست در دوم درجه
زقوم - بهندی تهوهر گویند شجریست اقسام می باشد در دوم
گرم و خشک و محلل ریاح و جالی و دافع سدد و شیر او جهت
فالج و نقرس و استسقا آن شیر با ضماد نافع و مصلح محرور
و سیاه کننده جلد مصلح آن شیر تازه و بدل آن [illegible] -
زلابیه - حلوا زلیبیا و بهندی جلیبی نامند مولد خلط صالح و
سریع الهضم و نهایت مسمن بدن نحیف و مقوی گرده جهت رطوبت
شش و سرفه نافع و مسدد و مصلح آن سکنجبین و انار ترش
زنجبیل - [illegible] بهندی ادرک گویند خشک را بپارسی [illegible]
سونٹهه گویند گرم و خشک ست در دوم درجه و مقوی باه
و هاضم و بادها را دافع ست و نرم کنندهٔ شکم -
زنجار - بپارسی زنگار و بهندی [illegible] خوانند گرم و
خشک ست در درجهٔ چهارم از سموم قتاله و اکال ست
مورث قرحه و قالع آثار [illegible] با موم روغن [illegible] -
زنجفر - شنگرف ست و بهندی انگیر گویند طبعش در دوم گرم بود و در
سوم خشک ست از جمله سموم قتاله ست رادع اورام حار
و قاطع نزف الدم و بدل آن [illegible] اسفیداب
زنبق - گلی ست مشهور که آنرا سوسن سپید خوانند در درجه دوم
گرم و در سوم [illegible] معتدل و ملطف و مقوی دماغ بدل آن [illegible]
زوفا - [illegible] در درجه [illegible]
جمع [illegible] در دوم درجه گرم [illegible] محلل [illegible]
[illegible]

مفتح و دوا نافع سل مستعمل جبینه برگ تازه او و سمن مغرریه
مصلح آن رمنه رومی بدل آن شیح ارمنی گویند بدل آن
قنبیل —

سراج القطرب مرکب از دو اسم است یکی سراج دیگر قطرب
و آن جانوریست که آنرا اطیفوث نیز نامند و در شب درخشد
و چون این گیاه در شب درخشان باشد بدین مناسبت
بسراج و قطرب هر دو که در شب درخشان اند کرده و گویند قطرب
این گیاه را دوست دارد و در شبها طلب کند و گویند آن
نباتیست شبیه بسرو فا مستعمل از وی تخم وی خاصیتش گرم است
در درجه دوم و بدل آن نمونه آن پوست انار بود
و بوزن آن انزروت یا زرنبا یا بادآورد —
سرخ مرو رستنی باشد برگش شبیه برگ بستان افروز بود و ساق آن
سرخ خوش رنگ و خوش آینده و آنرا نازک بدن هم گویند
سیساالیوس بفارسی کاشم رومی و بهندی ... مانند نباتیست
و چهار قسم میباشد مجموع در دوم گرم و خشک محلل ملطف مسکن ورم های
باردی مدر بول و حیض و مصلح آن زرشک و بدل آن انجدان —
سعد بپارسی مشک زمین گویند و بهندی ناگرموتها
نامند گرم در درجه اول و خشک در درجه دوم و اندکی
قابض است جهت تقویت دندان و لثه و خوشبوی دهان
و ... نافع مصلح آن شکر و بدل آن سنبل الطیب —
سفید سپند — اهل اسپند گویند
سفرجل بفارسی آبی و بهندی بهی گویند شیرین آن معتدل و ترش آن سرد
قریب باعتدال ... ترش مدر بول و مقوی معده و دل و دماغ و مفرح

و ترش او در اول سرد و در دوم خشک و در تقویت معده قوی تر
از شیرین مشتهی طعام و جهت رفع کندی دندان مفید
مغز دانه او ... مصلح شکر و بدل آن ...
سقنقور حیوانیست که بهندی ریگ ماهی گویند آبی دارد و در آب
و بری مطلقا ... مانند ... و آنچه ... مباشرت
و خصیه او شبیه است ... گاه ... و خواص
مشهوره او ... که ... از ...
بباده صید کرده باشند و شکم او را از احشا پاک کرده و نمک آنرا در
سایه خشک کنند قوی ترین اجزا او در تقویت باه ... گاه و
ناف و نیست ... نیز تاثیر عظیم است ...
سود در دوم گرم و تر و نیز ... در سوم گرم و
در اول خشک و بنایت مسهی بحدیکه بسبب شدت ...
او ... بمرتبه هلاک ... و اطفا آن کافور و تخم کاهو ...
جهت فالج و لقوه و نقرس و رعشه ... نافع
سفر مجرورین مصلح آن ... و تخم کاهو ... عدس ...
... شراب بنفشه ... تخم ...
سمک صید ... گویند ...
بدل ...
سقمونیا بعربی محموده خوانند عصاره نباتیست بهترین او
صاف سبک وزن ... شبیه باسفنج که زود ریزه شود ...
...
...
باقی ماند در درجه سوم گرم و در آخر دوم خشک و مسهل صفرا و لزوجات

ساذج برگ درخت صندل به هندی آنرا تیج و تیزپات گویند مدر بول و حیض و مفرح و منضج و مسمن و محلل ریاح مصلح آن مصطگی و بدل آن سنبل هندی گرم و خشک است در دوم درجه۔

سالامندرا۔ نوعی از عظایاست که چار پای دارد و در کان نمک بسیار شود و دم کوتاه بود و سر و شکمش سیاه بود و آن بزرگ تر و پهن تر از سام ابرص باشد و گردن او باریک بود و ابلق زرد و سیاه بود و گویند چون او را در آتش اندازند نسوزد و چون او را بر سنگ زنند شکار گر شود و از جمله سموم قتاله است مانند ذراریح۔

سام ابرص بفارسی کرپاس و چلپاسه به هندی چھپکلی و بسیکلی گویند طبع آن حار و یابس قوت آن مفسد عقل آنچه در بستان باشد مصلح آن دهن زر و غسل آب گرم بدل آن وزغ و وزغه بلدی چلپاسه و این کوچکتر از چلپاسه شبیه بخروس با نقطهای سیاه و سپید چلپاسه ملاقات خون او در بدن مورث برص است در درجه سوم گرم و خشک و ضماد گویند او بر عضو اجاذب پیکان است۔

سپستان به هندی لسوڑا خاصیت او گویند معتدل است و گویند سرد و تر است در اول مرتبه ملین سینه و حلق و مسکن حدت صفرا و عطش مصلح آن مویز و پیستہ و عناب بدل آن خطمی است۔

سبوس بعربی نخاله به هندی بھوسی چوکر گویند از مطلق آن مراد سبوس گندم خشک و تر و حرارتش کمتر و جالی و ملین طبع و نخود خیسانیده او در سرکه جهت زکام نافع۔

سپرم و سپرغم۔ بعربی ریحان کرفس و ان به هندی بری۔

سجنجل۔ بفارسی زعفران گویند۔

سداب به هندی ساتول و ساتھی و تلی گویند و آن دو نوع است بستانی و دشتی بستانی در سوم گرم و خشک و تازه او در خشکی کمتر و برگ و عصاره او مدر بول و حیض و مضعف منی و مسقط جنین و قاطع باه و خوردن او با نمک جهت حدت بصر و خاییدن او رافع بوی پیاز و سیر و ضماد مطبوخ او در روغن زیتون جهت عسر ولادت و با انجیر جهت استسقاء لحمی و به تنهایی جهت تشنج مجرب

سرطان۔ بپارسی خرچنگ و هندی کیکرا گویند بحری آن سرد و تر در دوم و بهترین او ماده است مبهی محرورین و کثیر الغذا و بطی الهضم و ضماد خاکستر او با عسل که با هم طبیخ دهند جهت شقاق پا و مقعد و شقاق ماده سرطانی نافع مضر ریه مصلح آن گل قرنفل

سرو۔ برگ سرو و جوز او سرد و گرم و خشک است قابض

سکه۔ بفارسی سفید مهره۔

سرمه۔ سرد و تر در درجه اول۔

سرمق۔ ساگ تمرا نیز گویند و آن تره ایست در رنگ سرخ خاصیتش سرد و تر بود در درجه دوم و گویند سرد و تر در اول و مولد بلغم و ملین مصلح آن نمک و ابازیر بدل آن اسفاناخ و گویند مبهی و مقوی و مشتهی طعام و دافع امراض سرد و کسب طب خاصیت آن بکمال فصاحت ذکر نکرده است بعد او گرم و خشک و مبهی نافع و مقوی فاد باه و جماع اطراد در اختیارات بدیعی گویند که چون جماع بعد از سرمه بر گزیند آب طبیخ وی بشویند پاک گردد و دهن را که مستعمل مانند بود دباغت کند اگر خیلی روزه بود والبته بمیناند و تجربه آن

سرخس۔ و کیلی ار دو به هندی بسورا و کیلا از و گویند و آن دو قسم است سبز رنگ بود در درجه دوم گرم و در اول خشک و مخفف و لیعچ و جالی

سپیج انواع ماهی سفید و تر است بر تفاوت طبع -
سمانی معرب غیست دریائی که او را قنبیل الرعد خوانند -
سمیر - بفارسی نقل خواجه و بهندی چرونجی گویند گرم است در درجه
دوم و خشک است در درجه اول مقوی باه است و بدل آن افربیند
سمسم - بپارسی کنجد و بهندی تل گویند و تلی نیز خوانند گرم است در میان
اول و تر است در آخر و گویند در دوم مقوی محلل ملین و
سبهی است مصلح آن بریان کردن و با عسل خوردن بدل آن
بزر الکتان -
سم الفار - بپارسی زهر گرگ موش و بهندی سنبل کهار خوانند -
سماروغ - بپارسی کلاه ماران و بهندی کهنبی چهول و کتهمی نیز گویند
سرد است در درجه دوم و تر است در درجه سوم خوردن او خناق پیدا کند و
پرهیز کردن از وی آن سموم است طبیعت وی گرم و تر بود در اول و
روغن گاو تریاق سم آنکه کند و راز گوید شخصی را در بادیه افعی گزید
روغن گاو و کهن بیاشامید و زهر وی نرسید چون بیاشامد
از وی مقدار ده درم با نیم درم با شکر بول برآمد و حال او ایمن گشت
سنبل - بهندی بالچهر گویند -
سنبل الطیب - همان بالچهر است
سنبل هندی و سنبل الطیب است خاصیتش گرم است در درجه
اول و خشک است در درجه دوم و گویند قابض است
سنا - بهندی بهون ترور و سنا خوانند و بمکه سنا مکی گویند خاصیت
آن گرم است در درجه اول و خشک است در درجه دوم و گویند خشک است
در درجه اول مسهل بلغم و صفرا و مره سودا بود و حنین بن اسحق
گوید که سودمند بود جهت سوس و دا و جهت مفاصل و شانه الا آن

مجرب ماورث کرب و مغص و غثیان و مصلح آن پاک کردن
از چوب و شاخ و آلودن بروغن بادام بدل آن تربد
سندروس صمغیست زرد رنگ مشابه بکهربا و از آن سست تر
و سخت تر و باندک تلخی بخلاف کهربا و قسم سیست از وی طین سرخ
و براق بهترین اقسام همین است و دیگر مائل بکبودی است و دیگری سیاه و
و ملتب و خوب او مثل کهربا و قوتش تا بسی سال باقیست و خاصیتش
گرم و خشک است در درجه سوم و نیز و بعضی در دوم گرم و مجفف رطوبات
دماغی و سائر اعضا و قاطع بلغم و باکبریت قطران جهت قوبا مجرب
مضر گرده و مصلح آن صمغ عربی و بدل آن نصف آن ربع او سافرج -
سنجد - بعربی غبیرا گویند در اول سرد و در دوم خشک و قابض و
قلیل الغذا و مضر قوت باضمه و مصلح آن شکر -
سحاب - اهل کیمیا سیماب را گویند -
سو فال بیخ مازویست سیر و لسان العصافیر را او است
سوسن بری بستانی سفید که بو میباشد بهتر است آسمان گونی و
طبیعت آن گرم است در درجه اول و بعضی گویند معتدل در خشکی -
سونش - براده هر چیز را بدین نام خوانند -
سورنجان معرب زنگان بیخ گیاهیست که بهندی او را سورن
گویند معروف است از تخم او آچار سازند و گویند سورنجان دو قسم است
بری است یعنی سنگهاره جنگلی در روش سرخ و بروش سفید باشد
خاصیتش سرد و خشک است در درجه دوم و گویند گرم
است در اول و در سوم خشک است بدل آن دو دانگ
وزن آن افتیمون است و دانگ خربق سپید گویند
در وجع مفاصل بدل آن بوزیدان است -

مخلوط با آن و جاذب زرداب اقاصی بدن و مقوی فعل جگر
مسهل و نهایت سریع العمل و قاتل جنین گرم معده -
سکبینج - سکبینه صمغیست مانند انگوزه بهندی کندل گویند
صمغ نباتیست که در هندش سکنک نامند در درجه سوم گرم و خشک ست و
بعضی در درجه دوم خشکی آن دانسته اند و بدل وی قنه بود و گویند
نیم وزن آن جاوشیر و گویند بدل آن مقل و صبر بود
و انیسون و جاوشیر از هر یک ربع وزن آن و نیز راتیانج -
سک - بعصاره آمله مشهور اصلی او مرکب از مازو و عصاره غوره
خرما و آن نوعی از رامک ست ابوریحان گوید که چون خرمای سبز
فرو سیده بشکنند و تخم او بجوشانند یا به بیند و اندکی مشک در او
کنند با سکر شود و قابض قوی لخلخه را و عطر کرده باشند گرم و خشک ست در
درجه دوم و حابس طبع و مقوی معده و اعضا و قاطع عرق و
آنچه از وی بدن قدر شربت با تمقا و بدل آن رامک ست
سکر - بپارسی شکر بهندی کهاند گویند گرم ست در درجه اول و گویند
در درجه دوم و تر ست در میانه اول چون کهنه شود اندکی خشکی
گرد و چون با روغن گاو و یا گوسفند بیاشامند حبس بول
سودمند آید مجرب ست در این جهت و چون ده درم از وی
گداخته در بیست درم روغن گاو تازه گرم کرده بیاشامند درد
ناف و اندرون را سود دهد و زنانی که زائیده باشند
امساک گرداند آزموده و مجرب ست -
سکر العشر - صمغیست که بر درخت عشر یعنی آک فرود آید در
موضع گل وی که خشک گردد و جمع میشود و آنرا بدین نام
خوانند مشهور به تبغال تنکر کوهی طبع آن معتدل ست

سک اهن - رنگ سیاهیست که از برگ و اسپلین بندد و بدان جامها رنگ کنند
سلیخه - بهندی کهیلا گویند پوست شاخهای درختیست هفت قسم میباشد و
بهترین او آنکه باشد که طبع و فعلش با دارچینی نبود و در آخر دوم گرم و
خشک و لطیف ملطف و منضج و مسخن و مقطع و مفتح سدد و محلل و
مقوی اعضا و مدر حیض و مخرج جنین و عطسه آن کثیر او بدل آن دارچینی
سلخ الحیه - پوست مار ست و کینچلی گویند در آخر دوم گرم و در
سوم خشک چون بر گردن زن حامله بندند بآسانی بزاید
و اگر بچه در شکم وی مرده باشد یا هر گونه که باشد بیندازد
و مجرب ست مصلح آن کشنیز -
سلم - درخت مغیلان بهندی ببول و کیکر گویند سرد ست
در درجه اول و خشک ست در درجه دوم -
سلحفات - بپارسی سنگ پشت بهندی کچهوا گویند -
سماق - بپارسی تتم و ترشی نیز گویند بهندی تتری و تماتیرو
تتم و تم خوانند درخت او صنوبر نام باشد سرد و خشک ست در درجه دوم
و حبلی او در سوم رادع و مقوی احشا و حاره و قاطع عرق و قابض
و جهت قی و غثیان و نفث الدم و نزف الدم و ذرب و اسهال
مزمن و منع ریختن صفرا المعده و امعا و کثرت بول نافع
و با زرده تخم مرغ و تخم کشنیز قاطع اسهال مستدیر و جهت تقویت
لثه مفید و آب جهت استسقاء نافع و با زعال جهت بلوط
جهت بواسیر مفید مصلح آن مصطکی و زرنیخ و بدل آن سرکه -
سمانه - مرغیست مشهور بعربی او را شکوه گویند و بهندی
لوا خوانند طبعش گرم و خشک ست -
سمک - بپارسی ماهی بهندی مچهلی گویند انواعش مختلف ست

شحم الحنظل - مغز اندرون را گویند برای مسهل بلغم از یک
دانگ تا دو دانگ استعمال کنند -

شمار - بهندی سمی گویند گرم و خشک است در درجه دوم -
شعر الغول گیاهیست که سیاهی زند و گویند شعر الغول
پرسیاوشان است و بعضی گویند حاشا خاصیتش گرم و خشک است
شعر الخنازیر - اهل هند سراکی گویند گیاهیست معروف
شقاقل - در تحقیق این ادویه اقوال مختلف است تحقیق آنست
که شقاقل بیخ ادرک است که در دشتی بیخ گزر گوهی هم گویند
و بهندی کاکولی سیاهی نیز خوانند گرم است در درجه دوم و تر
در درجه اول مقوی باه و شکم را نرم کند بعضی گویند
بدل آن بوزن آن بوزیدان است و بعضی گویند بدل
آن دارچینی و تخم گزر بود -

شقایق - لاله را گویند بعربی و بستانی بود گرم و خشک در درجه
دوم و جاذب و ملطف و مفتح و جالی آثار و مجفف و مشربه محلل
مسحوق آن با دو نقطه دو درم با سفیدی بیضه تسکین درد اعضا و
که دو فعه سم سیاه بسیار سریع الاثر و نفوخ او قاطع رعاف و
شربت طبیخ برگ او که با گیاه جوشیده باشد شیر و حیض طلا اعضا
او مسقی حرکت خمها و رافع نقرس و کلف و محلل ورم چشم و سعوط
او منقی رطوبات دماغی و قطور او جهت بیاض چشم و ضماد او التیام آن
که شقایق نعمان گویند با پوست گردگان سوخته سیاه کردن موی
رفع عود بلدر او مست شربت تخم او بمقدار یک درم با آب سرد جهت صرع
مرض مجرب یک درم اوقیه و با شراب جهت رفع جنون و مصلح آن شیر
تازه و چون طلی خفی را از شقایق نعمان بر کرده فرش و لحاف آن

برابر سخت شود و چیل و زرد و سرگین بر آن ... کنند پس نفرت
سرگین را تغییر و هند خضاب لاثانی شود و مجرب است -
شکاعی - بپارسی باداورد گویند طبیعت آن حار
و یابس در درجه سوم و گویند حارست در درجه اول و
یابس است در درجه دوم مقوی و محلل است
شلغفار - بعربی اصل السوس و بهندی ملیٹھی گویند -
شلیر قسمی است از شفتالو که آنرا اشفرنگ گویند -
شلجم معرب از شلغم بعربی لفت نامند بری و بستانی
میباشد بستانی در اول دوم گرم و در اول تر و کثیر الغذا
و مهیج باه و مدر بول و مقوی بصر و مفتت حصاة و رافع سعال
و ملین طبع و سینه و نفاخ و مولد ریاح مقیم مصلح آن زیره
شلم - سمغ را گویند -
شمع - موم را گویند و بهندی میں گویند گرمی و سردی و خشک
کردن مزاج معتدل ... نافع قوت ترکردن مزاج و ردع است
شمشیر اهل ... تا حمله ... الا بحی ... و دور
حرف الف گفته خواهد شد انشاء الله تعالی -
سملیت ... خاصیت آن در حرف حا
گفته شده که را ... شده در حرف حا مطالعه نماید
شبش - خرما یکه دانه آن سخت نشده باشد -
شمس - اهل صناعه کنایه از ... کنند -
شنکونیر - شرابیکه از درخت خرما حاصل شود بهندی
سیندهی و بزبان پهلوی زنجبیل گویند -
شوکران - تخم بنگ رومی است و گویند تخم خشخاش سیاه است

سویق الشعیر بپارسی پست جو گویند سرد و تر است در اول
سویق الحنطه بپارسی پست گندم گویند گرم و خشک است در درجهٔ اول
سویق الارز - بپارسی پست برنج گویند طبیعت باعتدال
است تشنگی را فرو نشاند -
سیسالیوس بپارسی کاشم رومی و بهندی کاجا پلمند تخم است
و چهار قسم میباشد گرم و خشک است در درجهٔ دوم محلل و ملطف مسکن درد ها
باطن مدر بول و حیض و مفتح سده و مقوی معده مضر محرورین
مصلح آن کتیرا -
سیسنبر - بعربی لبسانی میباشد بری را دبانا سند و تو نیز از بستانی
است در آخر دوم گرم و در اول خشک مفرح مفتح و مقوی احشا
و روح هوائی مدر بول مخرج جنین شکم و باسرکه در رو و گل رافع
عفونات محلل ریاح و طبیخ او جهت غم و مثل عرق بد بو و در
رحم و فواق سنگ و شانه و باسرکه جهت نفث الدم نافع مضر ریه و
مصلح آن کشنیز و قدر شربت خشک او یک مثقال و بدل او زیره
و در وغن او وکره آب او را بار روغن گل بجوشانند محلل است -

باب الشین

شاهتره بپارسی شاهتره گویند و بهندی پت پاپڑا اگر آن
بستر از سایه اجزا او مرکب القوی در حرارت معتدل گرم
و خشک است در درجهٔ دوم مفتح سده جگر و مقوی معده و
مدر بول و بدل وی در جرب و حمیات نیم وزن آن ... [illegible]
چار و دانگ وزن آن هلیله زرد بود -
شاه بلوط - بلوط اسطور گویند بدل آن نیم وزن آن ... بود
شاه دانج - بپارسی شاه دانه و بعربی بحر الدم خوانند بجهت که

چون آب برنگی سرد و بشود آب آسیخ گرد اند و فا ...
آنست که قابض و مجفف حابس خون است در درجهٔ
دوم و خشک است در درجهٔ سوم و بدل آن نیم مثقال عصارهٔ
زرشک و نیم وزن آن سوخته محرق و چهار دانگ آن
توتیا رسیانی یا حجر مقناطیس سوخته -
شادانق بشین معجمه و الف و دال مهمله و الف ثانی و فتح نون و سکون
قاف شهدانج یعنی تخم بنگ گرم و خشک است در درجهٔ دوم
شاهسفرم و شاه سپرغم - بعربی ضیمران گویند قسمی از ریحان است
طبیعتش در اول گرم است و در دوم خشک و محلل جمیع ورام
و منوم و مفتح سده و رائحه او مانع و رافع صداع محرورین
و مسافرین دیگر نیز رانندهٔ هوام و جهت خفقان ضعف معده
و ریاح غلیظ و عصارهٔ او با شکر رافع درد سینه و ربو
مقوی دماغ مصلح آن نیلوفر و بدل آن بادرنجبویه
شب یمانی - بهندی پھٹکری گویند و شب یمانی سفید و رخشان
باشد و از انواع زاک یمانی بهتر است شب را در بغل
مالیدن گند بغل را زایل کند طبیعتش در درجهٔ اول
گرم است و در درجهٔ دوم خشک و از انواع دیگر قابض است
شبت - بهندی سوا خوانند و آن نیست معروف گرم و
خشک است در درجهٔ دوم -
شل - بهندی جھل گویند در سوم گرم و در اول خشک و محلل و مفتح سده
ملطف اخلاط غلیظه و مسهل و دافع ریاح و جهت صداع و مفاصل
فالج و عرق النسا و قولنج نافع و مضر ... مصلح آن عسل -
شیح - نوعیست از ... [illegible]

[illegible]بعش سرد ست در سوم و خشک ست در دوم -

[illegible]ندرف - بهندوی سیپی گویند سرد و خشک ست در درجه دوم و
[illegible]وخته او مسخن و ملطف و جالی و مسدد دحابس اسهال ست

[illegible]ستعتر - بهندی سا انجل گویند برد کوهی با تمام اقونه خوشبو
در آخر دوم گرم و خشک ست و کوهی گرم و خشک تر و در
افعال قوی تر از بستانی و مجفف و مقطع و باتریاقیت و منضج و محلل بلغم

عصفور - مرغی ست که او را گنجشک نامند و پارسی باسه
گویند و گوشت وے گرم و خشک بود -

صمغ - بپارسی شلم و بهندوی گوند گویند -

صمغ عربی - یعنی گوند درخت ببول و مغیلان هم گویند و
بهندی کیکر هم خوانند سرد و خشک ست در درجه دوم

صمغ سرخ - را بپارسی گرج و بهندی جبره و ختمی نیز گویند سرد ست
در درجه اول و خشک ست در درجه دوم -

صمغ البلاط - چیزی ست که از خام سنگ سازند و گویند که از
معدن سیم برسد نام مرکبی ست که از صمغ مرد خورند سیاه و شاکن
و مملک و اثر دوت صمغ عربی از یک جزو و اسل و جاکن
دراج از هر یک نیم جزو کوفته بیخته با صمغ عربی آلبشته و بر لوح
کچی زنند و رها کنند تا خشک شود و هرچند کهنه شود نیکو بود

صندل ابیض - صندل سپید خوانند و بهندی چندن گویند
سرد و خشک در درجه سوم و بعضی گویند نیکوتر از انواع آنست
که سخت و گران سنگ و زرد رنگ بود و چنانچه زعفران و سیاه خش بسیار
صندل احمر - بپارسی صندل سرخ و بهندی رکت چندن
گویند سرد و خشک ست در درجه دوم -

صندل صنوبر - بشیرازی کاج خوانند بدل آن لبن فست
صنوبر صغار - بهندی درخت چیڑ را گویند -
صنوبر کبار - درخت چلغوزه طبع آن حار در درجه اول و
مرطوب در درجه دوم بدل آن وزن آن و خشخاش
صنوبت - یشم را گویند و بهندی اون خوانند سیاه گرم تر از
سرخ و سرخ گرم تر از سفید و مجموع در آخر دوم گرم و
خشک و سرخ و جهت شری بعدیل -
صدید الحدید - زعفران آهن -

باب الضاد

ضبع - بپارسی کفتار و بترکی و کمهو و بهندی بجو خوانند سر
دندانش با خود دارد چون بر سنگ بندند سنگ بگریزد و سر
وسواس آشته با چون گوشتش میل نماید دو دید سرکه
زنکرا و را مشیم لشد با مره قوت دهد در خاصیت ابتا
آورده اند که وی سالی نر بود و سالی ماده و بسیار شیم و از عجایب خواص
وی آنست که اگر یک پر بالا ایستاده با دریا با حیا بسیار سگ
بر زمین افتاده باشد و کفتار زیر آن برد و سگ خود را از بالا اندازد و کفتار و
ضفدع - بپارسی غوک و بهندی مینڈک گویند نهری و بحری
و بری میباشد و مراد از مطلق او نهری است و بری دارد
سموم قتاله ست مجموع آن در سوم سرد و در اول خشک
شرب اقسام آن موجب استسقا و کشنده باشد و قی و ورم
احشا و درد دل و فساد عقل کرده او حیاذ قوی بیکان
ضیمران - شاهسفرم و ریحان مسطور -
ضرع - بقار پستان و بهندی چوچی خوانند از جمیع حیوانات

که از شیر او افیون حاصل شود سرد و خشک ست در درجهٔ سوم و کشندهٔ نزله و زکام ست چون بخورد روان و افراط کرده شود

شونیز بعربی حبة السودا و بپارسی سیاه دانه و بهندی کلونجی گویند گرم و خشک ست در درجهٔ سوم و تر ست در درجهٔ اول و خشک و محلل و مدر حیض و بول و شیر و اکثار شرب آن مورث محرورین و سدر و مصلح آن سرکه و مضر گرده و مصلح آن کتیرا و بدل آن امیرون نصف او و تخم شبت ـ

شیم ـ ماهی فلوس دار ـ

شیلم ـ دانهاسیاه طلب گرد ست و بعضی گویند سرخ و در کشتهای گندم روید گویند یاسمین جنگلی ست گرم و خشک ست در درجهٔ اول بدل آن خند قوقی و در دفع قمل یا گندم ـ

شیطرج بهندی چیته و چیتر گویند دو قسم است سیاه معروف و گرم و خشک است در درجهٔ سوم و از خواص اوست که اگر کسی را درد دندان لاحق شود شیطرج را در کف دست مخالف بندد بر پشت وی در دندان ساکن کند این مجرب ست مصلح آن صمغ عربی و بدل آن در تحلیل زیره جان و در غیر آن زرنباد دو وزن آن ست ـ

شیر خشک و شیر خشت آن را بیدمشکین نیز نامند و مثل مانند شبنم در خراسان و خاصیتش سرد ست در درجهٔ اول و در سوم نزدیک باعتدال و در اسهال صفراوی قوی ست از ترنجبین مصلح آن روغن بادام بدل آن شل و ترنجبین ـ

شیاف ماميثا ـ آن را عصارهٔ ماميثا نیز گویند سرد و خشک در درجهٔ اول و بیان آن در حرف میم در لغت ماميثا گفته خواهد شد

شیرج ـ روغن کنجد را گویند گرم و تر ست در آخر اول سودمند باشد جهت شقاق و جهت خشونت سودا و طلا کردن آن نافع بدل آن زیت مغسول ـ

شیح ارمنی ـ بپارسی درمنه گویند طبیعت آن حار و یابس ست در درجهٔ سوم و بعضی گویند حار ست در درجهٔ اول و یابس ست در درجهٔ دوم و مقوی و مقطع و محلل مصلح آن ترمس یا شراب اترج یا بنفشه و بدل آن برنگ یا افسنتین برگ او گرم و خشک ست در درجهٔ سوم ـ

باب الصاد

صابون ـ معروف گرم و خشک ست در درجهٔ آخر سوم اگر نمک را با هم چندان صابون بیامیزند و بر زانو طلا کنند درد زانو ساکن کند و اگر بر نمش طلا کنند او را هم زود زایل کند و مجرب ست و چون با نیم وزن آن سلیقون زنجفر محرق که سرخ نامند همچندان نمک آب نیزه در هم نموده بر موی ریش خضاب نمایند در حمام بعد از آنکه ریش را پاک شسته باشند که موی ریش در آن مطلق نماند تا بشش ساعت صبر کنند موی را سیاه گرداند و مقطع و معفن و آکال و ملین اورام و جالی و حمول و مخرج جنین زنده و مرده و مدر حیض و نسیان و مسهل و دافع قولنج و مخرج کرم معده

صبر ـ بپارسی ایلوا و بهندی گهیکوار و مسبر گویند و یک نوع صبر سقوطری ست از خراسان می آید چو شانیده غیر کرده هندی ایلیا گویند گرم و خشک ست در درجهٔ چهارم ـ

صبار ـ تمر هندی یعنی خرمای هندی که هندی املی خوانند

جفف رادع و محلل و طبیخ بیخ او با سرکه جهت جذام
یند گویند بسبب حریرقان مسدد و اورام صلبه جگر را نیز نفع
شد چون هر روز سی و پنج مثقال نوشند و بخور شاخ
برگ او جهت زکام و خشک کردن آبله و زخمها و غیره موثر
ست بدل او ثمرة الطرفا در درد آرد و چشم عفص کنند
خون - بپارسی ترخوانی نامند عاقر قرحا بیخ بری او
در درجه سوم گرم و خشک و مجفف مقوی معده -
اثیث - بلغت اهل شیرین ترنج نامند و او سرخ و سفید است
نبیه قطر و سرخ او شیرین و ماکول و قابض سفید او تلخ
بسیار رما بفرح قاطع اسهال و سیلان خون اعضا و غیر
رعاف مقوی معده و جهت اعیا ردع مواد حاره
فع و مفرح به و مصلح آن شکر و بدل آن عفص و صمغ عربی
طلا - معرب از طلاست که زر نیز گویند بعربی ذهب و بهندی
سونا و گنجینه نامند معتدل الحرارت مقوی دل و دماغ و جگر
رطوبت عزیزی و مفرح و جهت خفقان و وسواس و
سون و انواع بواسیر امراض سوداوی نافع -
لق - بزبان عجمی کوکب الارض و بهندی ابهرک خوانند در
درجه دوم سرد و در آخر سوم خشک مستعمل از و محلول و محلو
شرب و جهت اسهال و موی کبدی نزف الدم
اعضا و سیلان حاره و ریزانیدن سنگ گرده و مثانه نافع -
یطور غریب است که بزبان هند آنرا ابرهی خوانند نفتش بسیار
وا انگیز است -
طین - بپارسی گل را گویند و بهندی مٹی خوانند خاصیت جمله

کلما سرد و خشک ست -
طین ارمنی - گل ارمنی ست تیره رنگ زرد در درجه دوم
سرد در آخر آن خشک و در دفع وبا و طاعون و ردع اورام
و قطع سیلان خون اعضا و سہال مثل گل مختوم و جهت
سل و فسوق النفس نہایت مفید مضر سپرز مصلح آن مصطگی
و گلاب بدل او طین بخاری بود که در انداش مشہور بجا
بود و گویند بدل آن مغره است و گویند طین لا نے ست
طین مختوم - گلی ست سرخ رنگ بغایت املس و
بدل آن گل داغستان بود و طین ارمنی و گویند که بحجر
بر کوهی سرشته باشند و گویند بدل آن طین مغره -
طمار - اہل کیمیا سیماب را گویند -

باب الظاء

ظلف - سم چارپایه که شگافته باشد عربی آنرا ظلف
گویند و بهندی کهر گویند خاصه سم بز سرد و خشک ست چون
بشراب سرشته بر گزیدگی جانوران نهند سود مند آید و سم
ترحا اگر در خانه بخور کنند گزندگان همه از خانه بگریزند و سوخته
مجموع آن مسهل زرداب فساد آن با شراب جهت گزیدن
هوام و یا شهد جهت النقرس و مفاصل نافع -
ظیان - یاسمین بری که بهندی جاهی جوهی گویند و یاسمن سپید
عبارت از وست قسم صغری او عشبه است قوت بیخ آن مسہل
قوی ست در درجه چهارم گرم و خشک و سایر اجزا او در سوم
محلل و لطف سیدن گل او جهت درد سر و شقیقه و رعشه و جهت علل
بارده و ریبو و سعال مزمن و فالج و لقوه نافع گفته اند که ظیان بهندی آنرا گویند

موالد خلط کثیف دیر ہضم و مدر بول زنان و حیض نفع حار
و معدہ کہ خلط حار دران موجود باشد نافع ست
ضال - بفارسے کنار گویند -
ضان - بہندے بھیڑی -
ضبیعہ عرجا - بفارسے کفتار گویند طبع گوشت او
حار یابس در درجہ دوم -
ضب - بفارسے بچہ سوسمار کہ اول می زاید و راول بعد از آن
نیلق و بعد از ان سطلیح و بعد از ان حصرم و چون تمام می رسد ضب
گویند طبع آن حار و یابس مقوی محلل ... مصلح آن
ضبر - درخت جوز بوا را گویند -
ضرب - جانور خار پشت -
ضرس العجوز - بفارسی خشک گویند -
ضرم - اسطوخودوس را گویند -
ضراف - نوعیست از جنبہ الخضرا -

باب الطاء

طاوس - بہندے مور گویند خاصیت آن گرم و خشک در آخر دوم
و نجاست غلیظ صلب و دیر ہضم و مولد خلط غلیظ و چون بخورش مسل
کنند باہ را قوت دہد و چون زہرہ اش بسرکہ طلا کنند گزیدگی
جمیع جانوران را نفع دہد و گویند چون طاؤس طعام را کہ دراو
زہر بود بیند فریاد آورد و عرق آن کہ با سلاجیت ... سود
در ورم معدہ و قولنج و طلا ریہ او بر کمر و ذکر مقعد مکہ باہ و
طلا ... او با انزروت ... فروح ... نافع
طالسفر - پوست بیخ زیتون را گویند اہل ہند برگ ... را

گویند و بہندے تالیسر گویند بدل آن چہار دانگ وزن او
کمون بود و یا نیم وزن این قول را لیث اسحاق نیز
ہمچنین گویند بدل آن بوزن سیل و نیم وزن وی
سافج و گویند بدل وی مقل ابہل بود مساوی
طبرزد - معرب تبرزد ست یعنی نبات مصری از جنس
اول و گویند شکر سفید -
طباشیر - بزبان ہندے بنسلوچن گویند و گویند بہترین
سپید سبک بود کہ زرد آرد و شود خشک در درجہ دوم سرد
در دوم و مقوی دل حار و بارد و معدہ و جگر حارہ
و قاطع قے صفراوی و اسہال و موی مصلح آن
مصطگی و عسل و مضر ریہ مصلح آن عناب بدل آن
بوزن آن تخم خرفہ بود دادہ و نصف او سماق ست
طحال - سپار بہندے تلی گویند بہترین آن بود کہ
از حیوان ... گیرند در اول سرد ست در دوم خشک شکم
بہ بندد و خون سودا ازو متولد شود مصلحش ...
طحلب - بفارسی پشم وزغ و جل وزغ بہندے کائی گویند
تامند در دوم سرد ست ضماد آن تنہا یا با آرد جو
با دسرخ و اورام حارہ و نقرس ... و دافع فتق اطفال ...
... اسہال ... و چون مدر ... تسکین ...
و ... بیمار ...
طرفا و طرف - ... درخت ... گویند کہ ...
... انواع است ... آن ...
... گویند خاصیت آن سرد در درجہ اول و در دوم خشک ...

در درجه دوم و بعضی در درجه اول حار و تر دانسته اند
عنبر بهترینش آنکه سفید باشد و آنرا اشهب گویند بعد از آن
ازرق که فستقی خوانند بعد از آن اصفر که خشخاشی نامند طبعش
گرم است در درجه دوم و خشک است در درجه اول مقوی مفرح محرک اشتها
باه و دل و دماغ را نیز قوت دهد بدل آن وزن و دو دانگ
وزن آن مشک و دانگی زعفران و گویند بوزن آن
هر دو مشک و زعفران بدل آن کنند۔

عنصل یونانی اسقیل و بفارسی پیاز دشتی و پیاز موش و
بعضی کاندا و گندزی خوانند و گویند آنکه در زمین تنها روید
سم قاتل است در آخر سوم گرم و خشک مدر بول و حیض مقوی معده

عنکبوت۔ بهندی مکڑی گویند۔

عود۔ بهندی چوب سپید گویند بزبان هند اگر خوانند بهترین آنست
که سیاه و سخت و گران باشد و چون در آب اندازند ته نشیند
و زود کوفته شود و در وی هیچ ریشه نباشد گرم و خشک است
در آخر دوم و با اندک قبضیست و دل و معده را قوت ده
خفقان را نافع و از بسیار سود مند است۔

عود بلسان۔ چوب بلسان طبع آن حار یابس در درجه
سوم مصلح آن کتیرا و بدل آن حب بلسان بود۔

عود الصلیب۔ فاوانیا است بیخیست نر و ماده بیشتر مراد
از مطلق آن قسم نر است چوبی بهار گوشه آنرا برای دفع
ام الصبیان در گلوی بچگان بندند دفع شود و گویند در آخر
دوم گرم و خشک است محلل ریاح غلیظه و مدر حیض و ملطف و مفتح
و مجفف و با قوت قابضه و مقوی جگر و گرده و مطبوخ در شراب

حابس اسهال و شرب او با شراب مسکن درد معده بدل او
در صرع زراوند و قربه و سقطه و رفع آثار البثر و نقرس
را نیز نافع و گویند بدل آن زراوند مدحرج است

عود خام۔ عودی که ترکیب نکرده باشند۔

عین القطه۔ گویند گوگرد است۔

باب الغین المعجمه

غافث گلیست لاجوردی رنگ باریک شاخ بدرازی
یک گز گلش و شاخ و برگ همه تلخ بود و چون عصیر آنرا اکل ملک گویند
و او را از جبال شیراز آرند فارسی رومی است در درجه
دوم گرم و در اول خشک و لطیف و جالی مفتح سدد جگر و
مقوی آن و معده و مدر حیض و بول و شیر و عرق و مسهل
اخلاط سوخته و حاره و رافع حمیات مرکبه سده سپرز و
جگر و درد را و مجفف التیام دهنده زخمها و حمول او
مدر قوی حیض و گویند مضر سپرز است و مصلح آن انیسون
و بدل آن بوزن آن افسنتین یا نیم وزن آن لو ها رون بود

غاریقون۔ دو نوع است نر و ماده بهترینش ماده است که از
بغایت سفید الملس بود و بدل آن در اسهال بلغم و
سودا بوزن آن تربد و دو دانگ غاریقون سپید بود
جالینوس گوید بدل آن نیم وزن آن فرفیون است

غبیب۔ نوعیست از انگور سیاه۔

غرسا۔ راسن را گویند۔

غرب۔ درختیست که آنرا اطار گویند و بشیرازی ترک گویند
و در اخبار آمده که قطران ازو حاصل شود طبع آن بارد است

باب العین المهملة

عاقرقرحا بہندی اکرکرا گویند خاصیت آن گرم وخشک ست در درجہ
سوم ادرار بول کند فساد او بارعشہ [illegible] مصلح [illegible]
عجم الزبیب - دانہ مویز را گویند
عدس - بپارسی مرجمک وبہندی مسور گویند خاصیتش سرد
در درجہ اول وخشک ست در درجہ دوم وقابض ست خون [illegible]
وچشم را تاریک کند وبسیار بہ سوداوی را قوت دہد
عرعر - سرو را گویند بعربی وگویند خاصیت [illegible] عرعر
سرد ست وگرم وخشک ست در درجہ سوم
عروق الصباغین - بہندی مجیٹھ را گویند طبیعت آن
سرد وخشک ست در دوم وصاحب اختیارات بدیعی گوید
کہ عروق الصباغین زرد چوبہ است
عسل - شہد ست گرم وخشک ست در درجہ دوم
عسل بلادر - شیرۂ بلادر معروف ست
عسل القصب - شیرۂ نیشکر
عسل لبنی - میعۂ سائلہ را گویند
عصارہ - از شیرہ ہر چہ باشد
عصارۂ امیثا وشیاف امیثا صفتش آنکہ ثمر [illegible]
میگیرند ومیجوشانند تا غلیظ شود وشیاف سازند
گویند بدل وی حضض ست یا بوتش در ہندی
عصارۂ غافث - بدل آن اقاقیا
عصفر - بپارسی کجشک وبہندی [illegible] گوریا
گویند گرم وخشک ست در درجہ سوم

عطارد - اہل کیمیا کنایہ از سیماب کنند وسنبل رومی را
نیز عطارد گویند
عفص - بپارسی مازو وبہندی ماجپل گویند سرد ست در درجہ دوم
وخشک ست در درجہ سوم وقابض [illegible] مختار [illegible]
سواد [illegible] مصلح آن [illegible] بدل آن [illegible] بلوط
عقیق - سنگ سرخ معروف بہترش آنکہ سرخ شفاف بود [illegible]
خشک ست در درجہ سوم وسوختہ او لطیف تر ومقوی دل
مفتح سدہ سپرز وجگر ریزانندہ حصاۃ ونافع خفقان
علق - بپارسی اورا [illegible] وبہندی جونک خوانند
طبع آن بارد رطب مقوی جاذب خون مختار
ہمان آنچہ در آب شیرین باشد بدل آن خراطین
علک بغدادی [illegible] سپید [illegible] خاصیت
[illegible] در حرف میم گفتہ خواہد شد انشاء اللہ تعالی
علک یابس - نوعی از زرنیخ ست
علک البطم - وآن صمغ درخت بطم ست در درجہ آخر دوم
گرم وخشک ومحلل وملطف مدر بول مقوی [illegible]
عمرو - کرفس را گویند وقوت او در حرف کاف
گفتہ خواہد شد انشاء اللہ تعالی
عناب - بفارسی جیلان وسیلان وبہندی [illegible]
گویند طبع آن معتدل ست گرم در درجہ اول
عنب - انگور را گویند گرم وتر ست در درجہ
اول وگرمی او بر تری غالب ست
عنب الثعلب بپارسی انگور روباہ وبہندی مکوی [illegible]

فقاح سورنجان - گل لعبت بربری و در بعضے کتب
بینو لیسند که لعبت بربری شگفاره حنگلی ست -

فلفل بهندی مرچ گویند و آن دو نوع ست یکی سپید دیگر
سیاه و هرچه از درخت فلفل باز کنند مائل بسپید بود

فلفل سیاه فلفل گرد را گویند که مشهورست غایت سیاه
و سفید گرم و خشک ست در درجه سوم و در سپید قبض زیاده است
و در سیاه قوت کم کردن مزاج شیر و بدل فلفل سپید

این ماسوبه گوید زنجبیل ست

فلفلمویه - اصل الفلفل یعنے پیلامول طبیعتش گرم و خشک بود -

فلنجمشک و فرنجمشک بزبان پارسی قسمے از نعل لبتانی و بزبان
هندی ابل خوانند در آخر دوم گرم و خشک بعضی گرم تر و قوی تر است

فلفل بری - تخم سنبهالو را گویند -

فلفل آبی - بزبان هندی جل سلکا گویند -

فلفلین - فلفل گرد دراز -

فلوس خیار شنبر - املتاس را گویند -

فنجنکشت - بهندی سنبهالو خوانند -

فو فنجشت - گیاهیست خوشبوی مانند سنبل بلکه گویند قسمی از
سنبل است قسمے از سنبل الطیب بهندی چال کری گویند گرم ست
در درجه اول و خشک در درجه دوم بدل آن بوزن آن

سنبل و کبابه بود و گویند بدل آن فلفل سیاه است

فوة الصباغین - بهندی مجیٹھ گویند گرم و خشک در درجه دوم

فودنج و فودنجی - بپارسی پودنه خوانند گرم و خشک در درجه سوم
نافع است از تشنگی و تنقیه الشریه و دوده و دافع الفیل دفع کند

و جهت کزاز و تنقیه فضول بلغمیه معده معتدل -

فوفل لفظ پارسی و بهندی سپیاری گویند سرد و خشک
در درجه دوم طبیعت را قبض کند و بن دندان را محکم
گرداند و دهان را خوشبوی کند و دل را قوت دهد -

فنجن - سداب سطور -

فیل - بپارسی پیل و بهندی هاتهی گویند و دندانش را عاج گویند
چون نرم سوده استعمال کنند طبیعت را قبض کند و حافظه را
قوت دهد و چون زنے هر روز عاج را سوده دو درم با
ماء العسل میل نماید لیس و با و نزدیکی کنند آبستن شود و صاحب
اختیارات بدیعی گوید که امتحان نمودیم که در گردیم سه شب سه
مثقال نبات مصری سائیده ز سفوف ساخته خورد در شب
سوم و چهارم با او مجامعت کرد آبستن شد اما اشرط آنکه بعد
طهر شود و نیمه ازان سرگین فیل با العسل فرزجه ساخته برار در حم
آبستن نشود و بخوانند که پاره خشک خرطوم آن نافع بواسیر

فودج - مائیه ایکا مه است که از آرد جو و گندم و نمک با آب
گرم خمیر کرده در برگ انجیر پیچیده و در ظرفی نهاده در سایه بگذارند
تا متعفن شود و خشک گردد ضماد او با سرکه و روغن گل جهت
جرب و خارش بدن و تفجج دمل مفید و محلل قوی -

فیلزهرج معرب پیل زهرج و آن نبات مشهورست و گویند حضض است
و ثمر او مانند فلفل و حضض عصاره او و بدل آن حضض بود

باب القاف

قاقله - دو نوع ست یکی خرد و آنرا قاقله صغار گویند و دیگری
بزرگ و آنرا قاقله کبار خوانند و هر دو نوع را بزبان هندی الاچی خوانند

در درجهٔ اول و یابس است در درجهٔ دوم بدل آن اقاقیاست

غوره - اول هر میوه و انگور خام نارسیده -

باب الفاء

فاغسته - بزبان هندی بندکی گویند طلش گرم و خشک است در سیوم مهری است جهت فالج و رعشه و امراض عصبانی و در ریاح غلیظه و تفتیح سدد نافع و مورث بخوابی و کباب و دیر هضم -

فاغیه - اسم شگوفه حنا و از جملهٔ ریاحین خوشبوی است بعضی گفته اند که بیخ نیلوفر هندیست عارشو علنعان بن ال اخطیه کرده است و ابوحنیفه گوید فاغیه خوشهٔ گل حنا نو بر آمده را گویند خاصیتش معتدل است در گرمی و سردی و خشکی

واشرا - بهراو شان و بنراو شان گرم و دشتی خوانند و در زمستان درخت آن خشک شود و نبات او برهنه چیزی که نزدیک از وی باز پیچید شود و خوشه او قریب به دانه دو آهسته باشد در اول سبز و در آخر سرخ شود و گل لاجورد است بدل وی بوزن آن روغن و نیم وزن آن لباسه بود -

فادانیا - عود الصلیب خوانند طبع آن حار و یابس در درجه سوم مصلح آن کتیرا بدل آن عاقرقرحا زراوند مفرح و از خواص یا پوست انار -

فرخ الحمام - بچهٔ کبوتر بچه را گویند گرم و خشک است در اول گوشتی مقوی باه بود و حیوان مصفی نجارات ذهن و دماغ قوت

فرسیون - بزبان خارکر یاد و کندناه کوهی گویند و بعضی او را تحسین کرده اند که بزبان هندی آنرا کوهی خوانند گرم است در درجه دوم و خشک در درجه سوم و بدل وی انیسون و

افتیمون است و گویند بدل وی بوزن وی لاغیه است

فرفیون - فربیون باید که چون فربیون را از درخت بگیرند دو دهان را به بندند که غبار آن بر دهان نرسد و دندان بر نیاید و گویند شیر درخت قوم است گویند انگزه است و گویند مازریون و غالب ابوبست آنکه شیر قوم است خود از درخت جدا شده در شاخ آن منجمد میشود در بلاد نطا که بسیار از وی است تمر ندی نائل او را فاقتل امیة نیز گویند یعنی کشنده خود است اجزای که در وی افتد همه را بخورد چنانکه شهد او عرق گاو و یکجا کرده در آن ندی بدارند یک دیگر را بخورد و گویند بدل وی بوزن او دو دانگ جند بیدستر است نیم وزن آن مازریون -

فوتحیت - بار یک با خوشبو نند سنبل است به هندی جال گری گویند

فرفخ - بقلة الحمقا است و بیان آن گفته شد -

فرانسک - نام طائر است بزبان هندی چچو گویند و او را دیو چیر سپیر نیز خوانند و باقی اوصاف او در فطاسیطور است

فرار - اکسیریان سیماب را گویند -

فستق - پسته را گویند گرم و خشک است در درجه دوم و بدل وی مغز بادام و نیز مغز حبة الخضرا الوحد است

فضه - بفارسی نقره و بهندی روپا گویند سرد و تر در درجه دوم پریشانی دل و خفقان را نافع است

فطراسالیون - تخم کرفس است گویند طبع آن گرم و خشک در درجه سوم

فطرسیاروغن - نست خاصیتش سرد در درجه دوم و تر در درجه دوم است

فقاح - گل شگوفه -

فقاح اذخر - گل اذخر و قوم بدل آن قصب الذریره -

...ترا اصل الکرفس - پوست بیخ اجمود -

قصب - بہندی نے کہ میانہ او تہی قامت ذراست باشد و بیشکہ خوانند

سلیخہ ہست در شیعا او را سلیخہ گویند بیان آن در قوم شد

قصب السکر - بپارسی نیشکر و بہندی گنا و اوکھ گویند شربت شکر

آبدار و نازک و شیرین طبعش گرم و تر است در درجه اول -

قصب الذریره - آنرا بہندی چراتہ گویند و او دو قسم است کبیر و صغیر

صغیر در قیق ست خاصیت ہر دو نوع گرم و خشک است در درجه دوم -

قصب لبوا - قصب الذریره مسطور شد

قطران - طریق تحصیل او در کتب مسطور اند گویند گرم و خشک است

در درجه چہارم و بہندی آنرا اوراجان مردہ گویند از جہت آنکه مرده را

که بقطران در گیرند تباه نشود و صورت او خوب گردد -

قطعت - آنرا بزبان ہندی جھوآ گویند در باب الجیم گفته شد

قطونا - بزر قطونا -

قطرون - اکسیر یان نحاس را گویند -

قلی - قلیا را گویند و بہندی ساجی خوانند طبع آن حار و

یابس ست در درجه چہارم -

قلقاس - گیاہیست که ساق ندارد و برگ او پہن بود و بعضی

برآنند که قلقاس از بریست که آنرا بزبان ہندی باصطلاح حدود

قنوج و رہتہائے شرقی و غربی اروی گویند و کھیان نیز خوانند

خاصیتش گرم و خشک است بدرجه سوم و قوت باه را مفید است -

قلب - آنرا بپارسی آتش و بہندی آگ گویند و اہل ہند او را آرد

خوانند و خاصیت او گرم است در درجه دوم و تر است در درجه اول

بعضے طبعش گرم و خشک نوشته اند شکم را به بندد -

قلقطار - بپارسی زاک زرد را گویند گرم و خشک است

قلت - بہندی کلتھی گویند طبع آن حار در درجه اول و یابس

در درجه دوم -

قمر - اہل کیمیا مراد از نقره دارند -

قنبیل - بہندی کمیلہ خوانند خاصیت آن گرم و خشک است

در درجه دوم انواع کرم شکم را بکشد و بیرون راند -

قنابری - درختیست معروف -

قوشیرا - نوشادر را گویند -

قورساما - عود بلسان را گویند -

قنفذ - بپارسی خار پشت و بلغت ہندی خارپشته ساہی گویند

این جانور در ہند دشتی و اہلی و کوہی و بحری است کوہی

چون آدمی را به بیند خار ہائے سوی آدمی در انداز د

قیمولیا - طین قیمولیا و آن نوعیست از رخام -

قیروفایر - بزبان ہندی آنرا رال خوانند خاصیت آن

گرم ست در درجه سوم و خشک است در درجه دوم -

قیصوم - نوعی از برنجاسف جبلی ست گویند قسمی از

افسنتین و بدل رومی در درد سر اگر از سردی بود نافع ست

قیرس - شمع و موم را گویند -

باب الکاف

کادی - بعربی کدر و بہندی کیوڑا خوانند در آخر درجه دوم گرم و

خشک و نیز بعضی معتدل است مقوی بدن و حواس با تفریح

و رافع خفقان و اعیا دافع سمی شیر و جگر و مسکن دردہائے عصب

و شربت او که جوب و را گویند بجوشانند و آب آنرا با تقوا...

گرم و خشک ست در درجهٔ دوم۔

قاقیا۔ اکسیریان مراد او قلعی دارند۔

قشاع۔ نباتیست که چون بر شاخهای انگور بپیچد

شود مفسد آن بود سرد و خشک ست در درجهٔ دوم۔

قثا۔ بفارسی خیار دراز و بهندی ککڑی گویند۔

قثاء الحمار۔ خیار دشتی را گویند و بزبان هندی کھیری خوانند و

گویند کریلا است گرم و خشک در درجهٔ دوم و در طب هندی میگویند

که کریلا بخاصیت سرد و خشک است در درجه سوم و دافع فساد صفرا

و خون بلغم و زردی بدن و یرقان و جریان منی و کرم شکم۔

قثاء الحیة۔ بقول رازی اوند طویل ست از قبیل منتاج تخم حنظل ست

قثاء هندی۔ خیار شنبر مرقوم۔

قثاء النعام۔ حنظل ست و گفته شد۔

قدید۔ گوشت خشک۔

قرفه۔ بزبان هندی تج گویند۔

قرنفل۔ بزبان هندی لونگ خوانند در درجه سوم گرم و خشک و

مفتح محلل و مقوی دل و معده و جگر و اعضاء باطنی و دماغ و باه

و حافظه و مفرح و دافع و غثیان و استسقاء و محلل سودا و بلغمی۔

قرفة القرنفل۔ بدل وی قرنفل بود۔

قرنفل نجم البحر ست و بهندی اکسن گویند صفت آن در حرف الف

مذکور شد۔

قرقم۔ نوعی از زعفران گویند و گفته شد که قنفل و نوعی از زعفران که بعد

از کندن آب برنگ زعفران ماند و بعد از آن زعفران برنگ زرد ماند کنند

قردمانا۔ کرویا جبلی و بری آن زیره رومی زرد رنگ و

بدل وی از اذخر و حرمل بود و گویند بدل آن اشکیل است

قرطمانا۔ فرودمانا مسطور۔

قرطم۔ و آن حب العصفر ست بپارسی خسکدانه گویند

بدل آن حبة الخضرا است۔

قرطم بری۔ اشترخار ست۔

قرة العین۔ کرفس الماء یعنی اجمود آبی و گویند جرجیر

تیره تیزک آبی و آن بیشتر در آبها ایستاده و در آب روان

نیز پیدا شود۔

قرط یا طارسقولیه نوعی از نام عیلان آن بعضی برگ سلم گفته

درخت ببول دانسته اند۔

قرطم قاف طاء حطیه نباتیست شبیه بر طره از آن شیر سفید

آن برنگ تر طبع آن گرم تر از شاهیتره و تازه آن ...

آن قاقس۔

قرع۔ بپارسی کدو و بهندی لوکی گویند سرد و تر ست در سوم

و مولد بلغم و محرور مزاج را مفید ست عطش را و تشنگی را

بلغم و سودا و زیان رسان ست صلاح آن زنجبیل و ادویه حاره کنند۔

قرون البقر۔ براده شاخ گاو۔

قسط۔ بپارسی بیار و یونانی او در کتش و بهندی کٹ کوٹھ نیز گویند

معروف است گرم ست در درجه سوم و خشک در درجه دوم

قسط بحری۔ بهندی بھکرمول گویند۔

قشر۔ پوست از هر چه باشد۔

قشور۔ جمع قشر۔

قشر الاترج۔ پوست ترنج را گویند۔

مدر بول و ملین طبع و منقی سینه و شش و باتریاقیت و جالی و با لقطیع و مفتح سدد و مولد خلط فاسد و مورث اسهال مصلح آن گلاب و گل ارمنی ـ

کرویا ـ بفارسی زیره رومی شاه زیره و قرنباد گویند جالینوس گفته است که زیره رومی گرم و خشک است در درجه سوم بدل آن نیم وزن آن تخم کرفس نبطی و نیم وزن آن انیسون است

کرفس کوهی آن در نواح ختا و غیره خیزد و سنبل را نیز گویند بهندی اجمود و اطبا اجوائن خوانند گرم و خشک است در درجه دوم

کرنب ـ بپارسی کلم گویند و بهندی کرم کلا نامند گرم است در درجه اول و خشک است در درجه دوم ـ

کرکم ـ زعفران را گویند بعضی گفته اند که داروئی است از انواع نبات بزیره ماند و بهندی دار اساکو خوانند

کرم دانه ـ نوعی از تخم بادروج است گویند از درخت لسان الحمل گویند ثمرة الحیرا او گویند انگلن ـ

کزمازج ـ بپارسی گزمازک و گز ازوک و بهندی ماین گویند ثمره درخت گز است ثمره قسم کلان یعنی اثل را عذبه نامند و این در خواص مثل عذبه است ـ

گز ـ اهل هند درخت جهاو را گویند اکثر در کنار دریا میروید

کزبرة الحمام ـ شاهترج است ـ

کرام کنده ـ بهندی استهول کنده گویند گرم و خشک است ـ

کشنیز ـ بعربی کزبره بهندی دهنیا گویند طبعش آنچه سبز است سرد در دوم و خشک است در سوم و کشنیز خشک سرد و خشک در درجه دوم

کزبرة البیر ـ پرسیاوشان مسطور ـ

کشوث ـ زرجول را گویند بعضی گفته اند کشوث عربیست در هندش آنرا امیرک بکاف عجمی گویند و گفته اند که کشوث اکاس بیل است گرم است در درجه اول خشک است در درجه دوم ـ

کشت برکشت ـ نباتی است بر هم پیچیده مانند ریسمان بافته شده در هند سوداگران باطراف برند و چکسو نیز خوانند هندش چهیچلی خوانند و بعضی گویند عشقه و لبلاب است طبع حار و یابس است بدل آن بوزیدان یا کافور ـ

کشک الشعیر ـ کشک جو یعنی شیره جو ـ

کشکاب ـ آش جو ـ

کفک کاک ـ نان مشهور ـ

گلنار ـ گل انار ـ

گلقند ـ اصل گلشکری که در آفتاب ترتیب یافته نه بر آتش

گلوی ـ هندش گرچ گویند طبعش گرم است قابض شکم و مقوی احشا و غثیان است و دافع تپ صفراوی بر هم زدگی طبیعت

کمادریوس ـ بهندی منڈی گویند نباتیست خوشبو تا یکسال باقی ماند در درجه اول گرم و در آخر آن خشک و مدر بول و حیض و رافع امراض سپرز و سرفه مزمن و قاطع اخلاط غلیظه و در سائر افعال مانند کمافیطوس جهت سر مول و یرقان و شگاف عضل و اخراج جنین و استسقا نافع طبیخ چهار درهم او با سه درهم روغن زیتون یک رطل آب که ثلث رسد و چند روز مداومت کنند سبب سنگ گرده مثانه مجرب سه درم مسحوق او با جلاب با عسل در چند روز رفع درد سینه و برودت نواحی آن میکند و ضماد او

آرند جهت آبله حصبه بهتر برای او گویند که از استعمال آن زیاده
بر سه عدد آبله بر نمی آید خاکستر او جهت التیام زخمها مجرب و دانه او
که از ثمرش حاصل میشود مقوی دل و معده و جگر و آب برگ او تریاق
دانه او و بدلش بوزن آن صندل سرخ و مثل آن تخم ریحان ست
کاشم - درخت انگوزه را گویند بدل وی دو وزن او انجره یا تخم
گزر بود و نانخواه دوق گویند بدل وی کاشم کرمانی بوزن آن زیره بود -
کاهو - خس مرقوم -
کاف - نوعی از ترنج ست و در ولایت شوشتر
بهم رسد گویند سالی نگاه دارند هفت سال بار آورد -
گاوزبان - لسان الثور در حرف لام گفته شود انشاء الله تعالی -
کافور - بهندی کپور گویند خاصیتش سرد و خشک ست در درجه
سوم و مفرح و قاطع نزف الدم اعضا و رعاف و اسهال -
کاسر الحجر - نوعی از گوبهی آنرا بزبان هندی پنجی بفتح بای
موحده فارسی و سکون جیم خوانند -
کافر - بهندش کگرونده خوانند جزو تلخ و بخاصیت
دافع تپ و فساد خون و بلغم -
کاکنج - معرب کاکنگ بپارسی عروسک در پرده گویند و بهندی
پوپیا خوانند بعضی گفته اند چنان مینماید که این میوه آنکه در بعضی
شهرهای هندوستان بهیجون نامند طبعش سرد و خشک ست در
درجه دوم بدل وی عنب الثعلب و بعضی کتب طبی تحریر ست
که در قوت مثل عنب الثعلب ست از اقسام عنب الثعلب و مراد
از مطلق آن بستانی ست و مستعمل از آن پوست و مغز و دانه
او و قوتش تا سه سال باقی ست در آخر دوم سرد و خشک
و مدر بول و رافع امراض گرده و مثانه -
کاورونین - بهندی کوروچیتا خوانند -
کبابه - دو نوع ست یکی همین بازکرده که او را کبابه خوانند
دوم کبابه چینی ست به پلپل گرد مشابهت دارد و بیشتر از قاقله
و گرم و خشک ست در درجه دوم و بدل آن قاقله و سلیخه و دارچینی
و چون یک درم تا یک مثقال آنرا سوده بیاشامند جهت قطع مجاری
بول موثر -
کبیکج - بفارسی موسک و بهندی لنگوتیه و اگیا گویند نباتیست مشابه
بکشنیز و چهار قسم میباشد و منبتش نزدیک آبها جاری اقسام او
در آخر سوم گرم و خشک و باحدت محرق جلد و ضماد تازه او
موجب جراحت و درد اعضا و با روغن ناحیت جرب حیوان
انسان و تقشر جلد و برص ناخن و قمار نالیل و داء الثعلب و
نطول مطبوخ او جهت سعفه و بیخ خشک او معطش و قوی تر از کندر
و طلا او از خارج جهت درد دندان نافع و مضغ او جهت اثر آید
آن و حمول او جهت اخراج جنین و مشیمه و احتباس حیض نافع -
کبریت - بپارسی گوگرد و بهندی گندهک گویند طبیعتش گرم و خشک در
چهارم و گویند در سوم بعضی او را در درجه دوم گرم و خشک گفته اند -
کتیرا - بفارسی گون نامند و مشهور بهندی کتیرا بپارسی نقطه طبع آن در
گرمی و سردی معتدل شکننده حدت ادویه حاده مغلظ خون مولد قیقه -
کتان - واو را بفارسی تخم کتان گویند و بهندی
السی خوانند گرم و خشک ست در درجه اول -
کدو - قرع مسطور -
کرسنه - بپارسی گاودانه و بهندی مثر خوانند در درجه اول خشک ست

مسهل صفرا و محلل چون در حلق بچکانند برای دفع بلغم
خوب بود و شراب آن از نیم رطل تا دو رطل سود دارد۔

گوبان ۔ کندرست ۔

لبن حلیب را گویند بهترست روز اول ترست و روز دوم
و گویند گرم و ترست و در وصل ... خلاف آنست
و در طب هندی مینویسند که شیر ... ست و گران
بخاصیت ... مقوی اعضا و دافع فساد باد و بلغم ...
جره و عمر و مصلح فساد ... دافع تشنگی نفس ... و غیره
برگشته ... شده باشد صاحب جامع ...
... از خشکی ... نیست ۔
لبن النساء شیر زنان را گویند ... شیر آدمی را
شیر زنان ... ست ... لطیف ... لطافت آن
لطیف تر بود و باشد ... شیر زنان ...
لبن البقر ... شیر گاو گویند ... لطیف تر ... شیر ...
دیگر باشد ... منسوب ... شیر گاو
بطبع سرد و ترست گویند که شیر زنان ... برفروزد
و رنگ را نیکو کند و حافظ صحت و دافع فساد باد و صفرا
و شیر گاو سیاه بهتر از رنگهای دیگر ست شیر گاو که بچه او خورده باشد
و یا در وقت ادن مرده باشد باد و بلغم و صفرا انگیز باشد و
شیر گاوی که غذای او کنجاره باشد بلغم انگیز و گرم ترست شیر تازه
جوشنده خام گرم گرم و باره پاره بنوشند بطبع سرد و سبک و
در خاصیت مقوی اعضا و دافع اخلاط ثلثه و در منافع برابر
آبحیات ست اگر بیان شیر ... بنوشند مصلح اخلاط ثلثه

بجز شیر گاو و شیر میش که سرد و گرم و جوشیده ایشان سود مند
است و هر شیر جوشیده که چون سرد گرده بنوشند دافع فساد
صفرست اگر آنرا گرم بنوشند دافع فساد باد و بلغم و شیری که هنگام
صبح بدوشند گرانست و نفاخ و مبهی برآنکه تابش مهتاب سبک
والله اعلم بالصواب شیری که وقت شام بدوشند دافع ماندگی
راهست مقوی اعضا و چشم و دافع فساد باد و صفرا زیرا که از
روز تابش آفتاب یافته و باد یافته و حیوان نیز حرکت کرده
این جمله که گفته شد قول حکمای هند بود و رازی گوید از قول
جالینوس که حرارت شیر زیادت بود و برودت و هر دو شیاد
... و در حرارت معالج تر بن شیر ... آدمی شیر حیوانیست که
مدت حمل وی مناسب مدت حمل انسان بود چنانچه شیر گاو
و هر چند مدت وی بعیدتر از حمل انسان بود پس شیر وی
غیر مناسب بطبع آدمی خواهد بود و شیر او با امزجه حاره
اگر با آتش بجوشانند نافع است اگر در معده آنها صفرا بود
و مضر مزاجهای بلغمی ست و در کتب یونان شیر خام را نفاخ
مینویسند مگر وقتیکه جوش دهند در نفع نقصان نیز پیدا
و شیر علاج نسیان یا بلس و سواس ست بسبب آنکه حرارت
و زیادتی می بخشد در جوهر دماغ و شیر مضر بدن است قرابت صحاح
صداع دو دوران سر و طنین و بینائی را نقصان می آرد و قتیکه
بسیار از بسیار استعمال نموده شود بسبب تصاعد بخارات
از جهت در باقی منافع قول حکمای یونان مطابق اقوال حکمای
هندوستان است و سابق ذکر نموده شد و در بیان خواص
شیر طول فرت ... که تا معلوم شود که شیر باتفاق هر دو ...

با عسل جهت قروح مزمن و اکتحال و با شراب جهت عرق النسا و با سرکه جهت ورم سپرز مفید و روغنی که آب تازه او با آب طبیخ یا از گل و ترتیب بندند جهت دفع برودت بدن و با شیر و شراب و کره در هر یک رطل آب انگور دو مثقال از آن بریزند یا یک نیم مثقال او در یک رطل خمر کنند و بعد ازان بگذارند جهت تشنج و یرقان و تشنج زخم و فساد خلطها و اصلاح فاسد و بلغم و ابتدای استسقا نافع و شرب او سه درم و در مطبوخ تا هفت درم و مضر امعا و گرده و مصلح آن کتیرا و بدل آن مثل آن سیالیوس و ربع آن سلیخه و گویند عاقرقرحا سلیخه با تخم شلغم برابر است۔

کمافیطوس۔ خامانیطس تیز مانند بدل آن نیم وزن آن سیسالیوس و دانگی و نیم آن سلیخه و ادام ملوبه گویند بدل آن زیره کرمانی بود و گویند بدلش کمادریوس است۔

کرش بهندی اوجهری گویند شکنبه و روده‌های حیوان و بهترین او از گوسفند و بره آن و بعضی آنرا سرد و خشک و بعضی گرم تر دانسته است۔

کمیز۔ بول و پیشاب اگویند۔

کمون۔ بپارسی زیره معروف است چهار نوع است کرمانی شامی فارسی نبطی و گویند یکی از انواع بدل بیگیست طبیعتش گرم است در درجه دوم و خشک است در درجه سوم و بادها را بشکند و پیچش شکم دفع کند و تخفیف کردن خفقان را نافع است۔

کمات فیطراست و گویند سمارو غ است و هندی آگین دیول خونهت کنند و علاک و می را گویند و بعضی گویند صمغیست در حلب و اهل بسر خی را گویند و ذکر کرده سفیدیست از اشی مانند گرم است در درجه دوم و خشک است در سوم و خفقان را مفید است و خاطر را قوی گرداند و قوت را باز دارد و ملطف و محلل ریاح و حابس سیلان خون از ظاهر اعضا و جهت باغی و نفث الدم و مجفف بلغم و با تریاقیت مسمی و منقی و مقوی روح حیوانی و دماغی و صاحب اختیارات بدیعی گوید بدل آن مصطکی است و اسحق بن عمران گوید بدل آن یک وزن و نیم آن قاقلا است۔

کندش۔ نهارسی چوبک اشنان بهندی چوک گویند گرم و خشک است در درجه سوم۔

کنکر۔ بپارسی کرشف و اهل هند گویند کنگر خورد نوع بزرگ را گویند و کنگرزد صمغ کنگر را گویند و بعضی گویند کنگر زد صمغ حرشف است طبیعتش در درجه دوم گرم و در اول خشک است۔

کوارزا۔ بهندی کبر را گویند۔

کیک۔ ترکیه کا معروف بعربی برغوث گویند۔

کهربا۔ کاه ربا۔ در گرمی بعضی در درجه دوم و خشک و تر و بعضی در اول و بعضی معتدل و قاطع نزف الدم و خون شکم و بواسیر را نافع و خون که از معده بر آید آنرا نیز سود است اگر با مصطکی بخورند و معده و خفقان را سود مند است و هر که او را با خود دارد بیشتر سفید دو جامه او نیفتد که مصطکی را گویند خاصیتش مذکور شد۔

کیلا۔ بعربی موز گویند۔

کیوان۔ اهل صناعت سرب اگویند و معروف است۔

باب اللام

لبلاب۔ بپارسی عشق پیچه اگویند و هر نبات که نزدیک او بود بروی پیچیده شود و معروف است گرم و خشک است در درجه اول

محقق آنست که نباتیست هندی گاوزبان از ولایت می آید
بهترینش خراسانی و دولابی ست و در اختیارات نوشته که گاوزبان
نوعی از مرو سپید ست فی الجمله طبیعت لسان الثور گرم و تر ست
در درجه اول اندوه را فرو نشاند و نشاط را بر انگیزاند و چون
با شراب بخورند خفقان و جمله علتها سوداوی و ذره را و بثور
دهان را که تباره قلاع گویند دفع کند و چون با انگبین و شهد
آمیخته خورند سرفه و درشتی سینه ببرد و درد سینه و درد گلو
خشکی شش را مفید بود و بدل آن بوزن آن ابریشم
سوخته و چهار دانگ وزن آن پوست ترنج ست و بعضی گویند
بدل آن بادرنجبویه است و هندباد گویند مصلح آن مسلیه
پرورده است و بدل آن دو وزن آن پوست ترنج -

لادن - بفارسی و سکر هم لادان گویند و بعضی لاونه خوانند
آن از اقسام عنبر ست و بعضی از اقسام روغنها شمرده اند لیکن روغنها
از تمویهات است و گویند قسمیست از عنبر زبون -

لازورد - بهندی راجورد گویند خاصیت آن گرم ست در درجه
دوم و خشک ست در درجه سوم و اسهال اخلاط سوداوی را براند

لاله - دانه ایست مانند کنجد در مکه معظمه زادها الله شرفاً
و تعظیماً و نیز در نواحی او پیدا شود و گویند گیاهیست
بواسیر را نهایت درجه مفید ست -

لسان الحمل - بفارسی بارتنگ خوانند او نوعیست
از انواع اسپغول چراکه برگ او از برگ اسپغول بزرگ
تر ست و طبعش سرد و خشک ست در درجه دوم و بدل
آن بوزن آن ورق حماض لسانی بود -

لسان العصافیر - بفارسی زبان مرغ و زبان گنجشک هم
گویند بهندی دسندر اند و بعضی گویند گرم ست در دوم و تر
در اول و باه را نهایت تقویت دهد خفقان را سودمند آید
و پوست او بسرکه تر کرده بر بهق طلا کنند نفع دهد -

لعبت بربری - صاحب اختیارات بدیعی در باب
سورنجان نوشته است که سورنجان عراقی لعبت بربری خوانند

لفت - شلجم مسطور -

لفاح - بفارسی شابترک گویند و آن اقسام می باشد و
بدل آن جوز الماثل و نیم وزن آن بزر البنج سفید و دو
دانگ خشخاش و گویند بدل آن جوز القی و گویند بدل آن برابر
وزن آن بزر البنج ست والله اعلم -

لک - بزبان هندی لاکه گویند صمغ درختی ست و آن
درخت سدر ست که در زمین هندوستان بسیار باشد صمغش
گرم ست در درجه اول و خشک ست در درجه دوم
سده ها را بکشاید و یرقان و استسقا و بیماری های جگر و

لوبیا - لغت هندیست بعربی فریقا نامند قوت او تا دو
سال باقی ماند و قوت انه او تا ده سال باقی ماند و بهتر
از باقلا و بهتر از نخود سرخ خام او در آخر درجه اول گرم و سفید او
مائل باعتدال محرک باه و مولد منی و مدر شیر و بول و حیض و مسمن بدن
در آب مطبوخ او با اندکی قند و جلوس بر طبیخ او منقی نفاس
و مخرج جنین زنده و مرده و مشیمه و حیض و رد کردن نافع -

باب المیم

ماذریون - شیر اقسام آن در درجه چهارم گرم و خشک

چیزے نافع ست وادوی را که اگر مداومت بآن نماید باشکر ابطال تعمل کند

لبن المجبن - بپارسی شیر شتر را گویند سده را بگشاید و جگر را تازه کند و ضیق النفس و ربو را نافع بود -

لبن المعز - بپارسی شیر بز گویند نزله را النفع دهد و سوال را دفع کند

لبن النعاج و لبن الضان - شیر میش را گویند لذت برائے جماع بکند و قوت باه دهد و لون اصاف گرداند و قوت دماغ را بیفزاید -

لبن حامض - بهندی دهی گویند چون مسکه از وی بگیرند دوغ گویند و چون مسکه از وی نگرفته باشد رائب گویند طبیعت آن سرد و خشک بود و گویند تر بود و در باه افزاینده باد است لبن حامض غثی و دوار و تقبض در غم تولد کند باید که قی کند و معده را پاک کند و دوار العسل بعد از ان ثلث بیاشامند -

لحم - بپارسی گوشت گویند طبیعت انواع لحم را که ذکر گویند نسبت انواع دیگر و در نفس الامر جمیع انواع لحوم حار است و در درجه فانو نجیه معین

لحم البقر - بپارسی گوشت گاو گویند دیر هضم شود و مرضهائے سوداوی و وسواس زاید و تولد کند سعلع و داء الحبنی و دلفیل و زنجبیل است

لحم العجل - بپارسی گوشت گوساله گویند غیر معتدل است و خون صالح از و متولد شود -

لحم الجاموش - بپارسی گوشت گاو میش غلیظ و بدترین گوشتهائے بود کیموس بد دهد دیر هضم شود -

لحم الخیل - بپارسی گوشت اسپ گویند حرارت و کمتر از گوشت میش باشد معتدل است در رطوبت و یبوست و زود هضم شود -

لحم الحمام - بپارسی گوشت کبوتر گویند غلیظ و مولد سودا است

لحم الارنب - بپارسی گوشت خرگوش گویند سرگین او نقرس و مفاصل نفع عام دهد و بول براند و اعدام تپ را دفع کند

لحم الغنم - بپارسی گوشت بز گویند گرم و تر است مگر لحم میش دو خشک بود و دیر هضم شود و مولد خون سوداوی است

لحم الضان - گوشت میش را گویند نهایت گوشت آن گرم و تر است امراض سوداوی را مفید بود و منی را بیفزاید باه را و قوت دهد

لسان الثور - بپارسی گاو زبان بهندی گاؤ زبان گانهه با نیز میگویند و گویند گیاهیست که برگهایش مثل و ندانها بود و هموار و دندانهای پاسی ملح و بر برگهایش نقطهای سپید بود ماننده تخم خشخاش و گویند که از میان نباتش شاخ بلند مقدار یک وجب و یا دو وجب بر می آید و از ان شاخ گلهائے آسمانگونی پیدا میشود و آنچه در اکثر کتب این فن منویسند که گاؤ زبان چیزیست که بزبان هندی آنرا اکگونده گویند حکما برین قول اعتماد ندارند زیرا که اکگونده اصلا با گاؤ زبان از روی هیئت و خاصیات مناسبتے ندارد و مشهور میان مردم آنست که گاؤ زبان کوهی را گویند و آن مقوی قلب است لیکن محقق آنست که کوهی گاؤ زبان نیست در تفریح و تقویت قلب بشابه گاؤ زبان نمیرسد چنانچه شیخ الرئیس در کتب خود بمبالغه تمام خاصه تقویت قلبیه وی بیان نموده و از روی هیئت با گاؤ زبان مشابهت ندارد زیرا که گلش نیلی دو برگهای بے نقطه است والله اعلم بحقائق الاشیاء و خوصها او

همه را نیکو فته در آب باران و گلاب و عرق گاؤزبان و عرق
بادرنجبویه یک شبانه روز تر نمایند پس گوشت مرغ و دراج
و گوشت کبک را پارچه پارچه نموده در نقوع انداخته در
قرع و انبیق نموده و بر آرند و انبیق نموده و بر انبیق
برادهٔ از عنبر و زعفران در لته بسته آویخته بیرون هوا رقت مقطر
کنند و یک اوقیه یا شربت بادرنجبویه هر روز بخورند —
ماش — دانه ایست باندازهٔ عدس گرد بود و در هندی و ستانی
ماش را مونگ بضم میم گویند و نیز ماش را باطلاق قنوج ارد
گویند در درجه اول سرد ست و در تری و خشکی معتدل ست خلط
ستوده بر آید چون با پخته یا در مقشر شده با دهن بلسان
دهنده است و زود هضم شود خاصه چنگیه مقشر کنند
مضر است بسرفه و مصلحش شیرهٔ بادام ست —
مار الفرنجار — اکسیریان کنایه از نوشادر کشته
مج — بفارسی همین ماش را گویند —
ملنج — گیاهیست که چون حیوان بخورد سست شود و
محمودهٔ سقمونیا رسطور —
مرو و مرزه — مرماحوز نیز گویند بهندش گنوجه خوانند
گرم ست در درجه سوم و خشک ست در درجه دوم —
مر — بهندی بول گویند صمغیست گرم و خشک ست در درجه دوم
مرمی — آبکامه یعنی کانجی مذکور —
مرداسنج — بفارسی مرده سنگ و بهندی مرداسنگ گویند
و مشهور ست طبعش خشک ست در گرمی و تری معتدل ست
مرتک — قسمی ست از همین مردارسنگ —

مرزنگوش — و مرزنجوش بسیار گوش موش و بهندی
مروه و موساکنی گویند گرم ست در درجه سوم بدل آن
دو وزن آن مروه خرد گویند نیم فلفل —
مسک — بفارسی مشک و بهندی کستوری گویند گرم و
خشک ست در درجه سوم و لطیف ست اعضا را قوت
دهنده است خاصه اگر اندکے از وی با کافور و زعفران
بینی ریخته شود و در وی سرا که از سردی و تری شکم باشد نفع کند و
بدل آن مرزنجوش ست شربتی از و مقدار قیراطی است
مشک زیر زمین — سعد ست که بهندی موتهه نامند
مشمش — بسیار زردآلو گویند سرد ست در درجه دوم
مشکطرامشیع — بشیرازی کاک گویند گویند پودینهٔ نهریست
گویند بدل آن فرونا ناست جالینوس گوید درادرار
مدر ادرارست بوزن آن و شاید گوید بدل آن
اکلیل الملک گویند بدل آن شقایق است —
مصطگی مصطکا — نوعی از علک رومی ست بپارسی او را
ماش گویند طبیعت مصطگی گرم خشک ست در درجه دوم —
مقل — عصارهٔ قسط را گویند چون قسط را بنزند و آب آن
بیرون کنند آنرا مقل گویند و آن گرم و خشک ست در درجه دوم
مغاث — بیخ انار وحشی که از درخت حب القلقل پیدا شود
ظاهرا بهندی آن میدالکری باشد در درجه دوم
گرم و در اول خشک ست —
مقینا الکیسان آنرا اقتیناگ گویند بیان آن در قوم شده
ملح — نمک ست طبعش گرم و خشک ست در درجه دوم و انواع بسیار دارد

و سیاه تر اجزا او در سوم و زبونتر آن سیاه و غیر مستعمل سفید بهتر از
زرد و گرمی در سوم مسهل قوی اخلاط صفرا و بلغم و مواد سوداوی و بلغمی را -
ماهودانه مشهور در هند به دندست این حب الملوک است
شیر نبات او در درجه سوم گرم و خشک برگ ماهودانه او در آخر
دوم گرم آب مطبوخ برگ او با خروس ساق او در دو مسهل محلل
قولنج و رافع درد مفاصل و نقرس و عرق النسا و لمع دُخ
او مسهل و شرب که بیده او در اسهال قوی تر و مخرج بلغم غلیظ -
مارقشیشا بهندی سونا مکهی گویند سنگیست که ذهبی و فضی و
نحاسی و حدیدی باشد قوی ترین همه نحاسی طبعش
گرم و خشک در آخر دوم و چشم را تقویت کند -
مامیثا سنا نیست آبی مزه تلخ و برگش مثل برگ شبت ماند
و گویند از بلاد شام و زمین یمن می آید شیره اش مثل
زعفران است و گویند نبات او در وادیها باشد و نوعی
گل سرخ دارد و او را ارغوانی نامند و نوعی گل زرد است از و
شیاف سازند و او را عصاره مامیثا و شیاف مامیثا نیز گویند
طبعش سرد و خشک است در درجه اول و قابض است
ماهی زهره ماهی را بعربی سم السمک نامند
پوست بیخ نباتی است و نباتش مانند درخت شبرم و در لونش سرخی
است مثل عصفر و گویند درختش بطول یک گز و نیم و درازی برگ
کوتاه تر نیز بود و گلش خوشرنگ مانند آتش سرخ و برگ او بزرگتر از بید
شاخهایش بسیار دارد گویند میوه ها نیست طبیعت آن گرم و خشک در سوم
مارچوبه هلیون یعنی ناگدون دافع دمامیل و جوز عنکبوت
ماء الورد نیکوترین آنست که لطیف بو بود و طبیعت آن گرم بود

و گویند سرد بود جالینوس گوید سردست در اول معتدل
بود در رطوبت و یبوست اکثر با رطوبت بود و مقوی دماغ
و مسکن صداع گرم و خفقان گرم را نافع بود و در دیدن چشم مفید
نشاندن و بسیار رسیدن ریختن موی را منع کند -
ماء الشعیر بهندی آب جو گویند جو را بوزن یک آثار در شش آثار
آب بپزند و صاف نموده آن آب را استعمال کنند مشهور است
ماء العسل گرم بود و صفت آن عسل یکجز و در ده جز آب شیرین
بجوشانند تا کمتر برود و کف آن بمانند فرو گیرند و بپالایند
و اگر خواهند که گرمی زیاده گردد زنجبیل و قرنفل و دارفلفل
از هر یک قدری در صره کنند و در دیگ بندند بر دیگ
بندند و در آب عسل معلق دارند چنانچه ته دیگ برسد
و اگر سرد یا معتدل خواهند بامداد آن قسم آن نکنند
ماء الجبن - آب پنیر را گویند صفت آن بستانند شیر تازه
ده رطل و در دیگ سنگی یعنی گلی کنند آهسته بر زیر آن آتش
کنند و چون شیر بجوشیدگی آید چهل درم سکنجبین قندی بگیرند هم
سرکه بران ریزند شیر اجزا او از هم جدا شود و بعد از آن بپالایند
بپالایند پس از آن بگیرند باز بر آتش نهند کف بگیرند
بگیرند و بعد از آن استعمال کنند عجیب النفع است -
ماء اللحم عرقیست که از گوشت گیرند و لطیف و مقوی
دل و روح حیوانی است و برای ضیق النفس و تسکین ضعف قلب
خفقان باشد عجیب النفع است صفت آن گاو زبان
بادرنجبویه ابریشم خام بادیان جوز بوا اصل السوس
تخم کرفس قرنفل خشک کشنیز نعنا سیاهدانه

نفار جهت گزیدن کژدم که بر کوه روید انچه بر زمین روید آنرا
اثیل گویند خاصیتش گرم است در درجه اول و خشک است در درجه
سوم بیماری خفقان سینه و بوی آن مفید است
نطرون - بوره سرخ و صاحب الفاظ الادویه آورده که نطرون
بوره ارمنی ست در درجه سوم گرم و خشک است و محلل و جاذب خون
بظاهر جلد و آشامیدن آن قاطع اخلاط غلیظ و مسکن مغص
رافع قولنج و مهیج باه و مقاوم سموم و با انجیر آن زیره
کرمانی و با عسل یا طبیخ زوفا و تهان آن بجهت تحلیل ریاح
و با آب جهت رفع سم فطر و ذراریح و با بیخ انجدان جهت
رفع سمیت خون منجمد و غرغره او با سرکه جهت اخراج زلو که
در حلق مانده باشد و فرزجه آن جهت طلوع حیض و مسهل
حیض نافع و مفسد معده و محرک قی و مصلح آن مصطکی و صمغ
و بدل آن کبریت و هموزن آن نمک است -
نعناع - پودینه را گویند و نفع در آخر دوم گرم و خشک است
نمام - بهندی پودینه جنگلی گویند -
نمک - انواع نمک اکنون در باب میم مرقوم شد
نمک شور - کهاری لون را گویند -
نمک سنگ - بهندی لاهوری لون خوانند -
نمک شیشه - یعنی کچلون را بهندی سنولین که
نمک سنگ بخاصیت ترست و مشهی ست و هاضم طعام و
مقوی و دافع فساد باد و بلغم و صفرا -
نمک سیاه - بهندی سونچر لون خوانند -
نوره - بپارسی آهک و بهندی چونه گویند گرم و خشک است

در درجه چهارم و سوزنده است -
نوسادر - اهل کیمیا از موی آدمی نوسادر می سازند
بعضی اهل هند چنان گفته اند که چون در تودها سرگین خشک
بسته شده آتش افتد و جمله سوخته شود و چون خاکستر سرد گردد
از زیر آن نوسادر سنگانی بیرون آید بهتر آنست که چون
بلور صاف و شفاف بود از آن بگیرند طبعش گرم و
خشک است در آخر سوم چون در آب حل کنند و در جامه
بیفشارند بار گردد آنچه باقی ماند و اگر در سوراخ ادویه بیند بمیرد
چون بخایند نوسادر رود و در رود ها آن افعی انداز ند یکشند و در
و چون با روغن بیامیزند و بر برص مالند بعد از تنقیه
برص را زائل گرداند خاصه چون بدان ادمت کنند در
خواص نوسادر است اگر برف را در آب نوسادر کنند بفسرد و شیرین شود
نیل - نباتی ست که عصاره او را انلج گویند و نبات اورا
سندروس هم خوانند و نیل را بهندی حر فیست طبعش گرم در
درجه اول و خشک است در درجه دوم و قابض است
نیلوفر - بعربی کرنب الما و بهندی کنول و کوکا بیلی را نیز گویند
اکثر او کبود و بعضی سرخ و مائل بزردی و برگی نیز میباشد و در
تالابها روید جمیع اجزا او سرد است در درجه دوم و تر و
بیخ او گرم و خشک و تخم آن سرد و خشک است و مراد از
مطلق او گل کبود است و زرد گرم و خشک است و کبود لطیف و مقوی
دل و مسکن حرارت آن و نهایت حار و تشنگی و خواب آرد و درد صفراوی
بنشاند و گل نیلوفر یک درم بشرب آب خشخاش تر روان دافع اخلاط است
و جالینوس گوید نیلوفر خاصیت عند یابد که بود در اندام

ملح الصناعة - تنکار هندی سہاگا -
ملح عجین - هندوی سانبهر خوانند -
ملح هندی قسمی ست از نمک گرم تر و لطیف تر از
سائر انواع ملح است -
ملح نفطی - نمک سیاه را گویند -
ملح اندرانی - نمک سپید این بهترین انواع ملح است طبعش
گرم و خشک بود در دوم و نمک سوخته دندان را جلا دهد
صفت سوخته وی نیکوترین آن بود که نمک را بشویند
یکبار در راکنند تا خشک شود پس او را بکوبند و بر سر
آتش نهند و آتش سوخته برگرد دیگ کنند و رها کنند
تا که از جوش باز ایستد آن زمان سوخته شود -
مسکه - بعربی زبد و بهندی مکهن گویند در درجهٔ اول گرم
در آخر آن تر ملین منضج و مسمن و مفتح سده و جهت تصفیه
صوت و قصبهٔ ریه و خشونت حلق و سرفهٔ خشک نافع
بدل آن شیر تازه که در جوشانیدن چربی آن سوزد -
مومیرج - بپارسی مومیرک و بعربی زبیب الجبل خوانند
در آخر سوم گرم و خشک و بسیار جالی و مقرح جلد است
و مفتح و مسقط جنین و خاییدن و غرغره کردن او
جاذب رطوبت دماغ -
مورد - آس سطور -
مومیائی - بهتر آنست که معدنی بود و گرم ست در آخر درجه
سیوم یابسته یعنی سیوم خشک اما است سنگی ملائم بس
گویند نیز بعضی سیقل برائے رفت ... از ان

افسرده باشند و نزد بعضی آب مطبوخ آن گرمی و خشکی
زیاده و همه افعال و مانند سائله و با قوت قابضه و
حصول بدر خون بواسیر و حیض و مسقط جنین و جهت
رفع انضمام رحم و صلابت آن و بخور آن جهت رطوبات
و باغی والقوه در رفع ضرر هولے و بائی مؤثر و مصلح
و مصلح آن را زیانه و بدل آن جاؤشیر ست -

باب النون

نارمشک - هندش ناگیسر خوانند گویند گرم و خشک
است در درجهٔ دوم -
نارجیل بعربی جوز هندی و بهندی ناریل گویند و
گویند طبیعت آن گرم بود در درجهٔ اول و نیز در دوم
و تر بود در دوم -
نبق - بپارسیان کنار خوانند و بهندی بیر گویند طبع آن سرد
و خشک در درجهٔ اول و قابض ست بدل آن غبیرا -
نحاس - مس را گویند یعنی مس سوخته خاصیت آن گرم و
خشک ست در درجهٔ سوم و نیز قابض ست -
نحل - مگس شهد -
نرجس - بپارسی نرگس خوانند طبیعت وی معتدل و
در گرمی و خشکی و لطیف بود و بعضی گویند گرم و خشک ست
در درجهٔ اول و گویند در درجهٔ سوم -
نشا - بپارسی نشاسته را گویند سرد و خشک ست در درجهٔ اول
نشاره - براده هر چیز -
نضنار - صاحب الفاظ الادویه گویند

هلیلج - بپارسی هلیله گویند و بزبان هندی هر و هرڑ خوانند
بهترین آن بالیده زرد مائل بسبزی است و آن بر چهار قسم است
نوعی از آن زرد نارسیده که از درخت باز کنند و آن مقوی معده
و دماغ است نوع دوم هلیله سیاه هندیست و این آنست
که از درخت رسیده باز کنند و آن جهت بواسیر و تقویت
احشا و درد سر نافع نوع سوم هلیله کابلی است و آنرا
انبا هره گویند بهترین آن بالیده و سیاه مائل بزردی است
و بیرون مستعمل و طبیعت جمله انواع هلیله در اول خشک است و بعضی
او را و هلیله سیاه را گرم باعتدال دانسته‌اند مسهل بلغم و سودا و مدر بول

هلیون - مارچوبه مسطور -

هندبا - بپارسی کاسنی گویند و کاسنی دشتی را طرخشقوق
گویند طبیعت انواع هندبا جمله سرد است و هندبای دشتی
سرد و خشک است در درجه اول -

هوفاریقون - گویند سداب دشتی است -

هلبوت - مشهور بسلیق جبلی است -

باب الیاء

یاقوت - بهندی مانک و پدم راگ نامند و او چهار نوع
است سپید و زرد و کبود و سرخ و آنچه سرخ است او را
کوه برق گویند و در بعض کتب طبی هست که هزار سال باید
تا جوهر سنگ گردد خاصیتش طاعون را از هر کسی که او را با خود
دارد و دفع کند ازین است که پادشاهان بزرگ از جهت
دفع آن در تاج جوهر بسته و انگشتری را بدو مکلل سازند
و در ادویه بزرگتر ترکیب کنند خوردن آن شادمانی

آرد و اندوه و غم را ببرد -

یاسمین - نوعی از آن سپید است با آب و نوعی دیگر زرد بود
همین نوع را ارلی گویند و این نوع نیکوتر است هندش
چنبیلی خوانند گویند چوبی و سوتی است خاصیتش گرم و
خشک است در درجه سوم دماغ روی را ببرد و بوی او درد
سر آورد و زنگ در آزرده کند و در طب سپید خاصیت سرد و
نوع چنبیلی بطبع گرم و سبک منه بیند گویند دافع درد سر و چشم
و درد دندان و دامیل و بثور و فساد خون است -

یتوع - اسم جنس نبات شیردار است که شیر آن حار و جالی
مسهل محرق است و مشهور از آنها هفت نبات است یکی که بهندی
سیهنڈ آنرا آک و مدار نیز خوانند و شبرم و لاعیه و آنیشا و
ماهودانه و مازریون و شیطرج فلفل کج ذو خمسه اوراق
نامند و جمیع آنها سمی قتال اند و طبع مطلق آنرا در غایت
گرمی و خشکی دانسته‌اند و متوسط آنها را در سوم و ضعیفه آنها را
در دوم با قوت سمیه مقرح جلد قتال و چون شیر آنرا بر افکند
ماهیان تمام بالای آب آیند اکتحال لبن آن قاطع ظفره و
قطور آن بر دندان کرم خورده مفتت و مفتت حصاة و مسقط آن
و با قطران سرشته اقوی جهت آنکه محافظ دندانهای
صحیح است همچنین با موم سرشته چون بر دندانهای صحیح را بموم گرفته
پس بر دندانهای متآکل لبن آنرا بچکانند تا آنکه آنرا مفتت
قلع نماید بهتر است چون بیخ آنرا در سرکه بجوشانند و بدان
مضمضه نمایند جهت دفع الم و تسکین یابد شاهمیدان آن مسهل بلغم
و قاطع بواسیر چون قطره یا قطره آنرا بر انجیر بچکانند خشک شود

نالیدن روغن او باہ را بیفزاید خوردن بشراب
قاطع آب منی ست واللہ اعلم۔
نیل گاو۔ حیوانیست کہ بہندیش روجھ خوانند۔

باب الواو

وج۔ بفارسی اگر ترکی و بہندی بچ خوانند بیخیست بین
سفیدی و سرخی تند طعم و آن البطریت در اول سوم گرم و
خشک قاطع بلغم و تریاق سموم و مقوی معدہ و جگر و ہاضمہ
قوت حافظہ و منقی دماغ و مبہی و مجفف رطوبات مفاصل
و مدر بول و حیض و محلل ریاح معدہ و امعا۔
والان نیز رگ۔ بہندیش سدرتہ خوانند و ربا بیا موختہ مذکور شدہ
واجد۔ لبلاب را گویند۔
واق۔ جانوریست کبود رنگ کہ اکثر در لب آب نشیند۔
دادیان۔ بادیان را گویند۔
وبر اللقاح۔ پشم شتر را گویند۔
ودع۔ بترکیش اسپید مہرہ و بہندی سنکہ گویند و
کوچکش گوش ماہی بہندی گھونگھا خوانند۔
ورد۔ بفارسی گل و بہندی پھول گلاب گویند
بہترش گل سرخ است کہ بہندی گلاب گویند خاصیتش
سرد و خشک است در درجہ اول مقوی اعضاء باطن و مصلح
عرق نشتن بود و سدہ دل و جگر بکشاید۔
وزغہ۔ نوعی از سام ابرص است گویند حربا یعنی گرگٹ
تحقیق گوشت حربا کہ گرگٹ است سم قاتل بود در حال
بکشد و مہلت ندہد و بہوا نیز زند۔

وسخ۔ ریم را نیز گویند خاصیتش گرم است در درجہ دوم
و خشک است در درجہ اول و اندامہا را باعتدال گرم
کند اماس ہا را کہ سخت شدہ باشد نرم کند و بنشاند بسیار مجرب است
وسخ الاذن۔ ریم گوش را گویند شقاق لب را
سودمند آید و گزیدگی افعی را بغایت نافع بود و چون
بچکانند و چند نوبت بران بہند بارہای متعدد تجربہ شدہ
وسمہ۔ بکسر الواو عرب برگ نیل را گویند و سمہ بفتح واو نیز است
کہ بدو خضاب کنند و بعربی کتم نامند و گویند غیر برگ نیل
دشتی و کوہی نیز میباشد در درجہ دوم گرم و خشک و
با قوت جالیہ و قابضہ و محللہ و خضاب و مسود از برگ نیل۔

باب الہاء

ہال۔ و ہیل بفارسی قاقلہ گویند و بہندی الائچی خوانند کبار
و صغار باشد کہ ہر دو را نیز گویند بعضی صغار را قبر بوا گویند
خاصیتش گرم است در درجہ اول و خشک در دوم مقوی معدہ
و سردی یافتہ را سود دہد و ہاضم است۔
ہدہد۔ بفارسی مرغ سلیمان خوانند اگر آدمی او را با خود
دارد و برابر خصم رود بر او ظفر یابد و حاجتہا گذارد و گر
دگر است چون بخور کنند زخمہا را نافع بود و پای کسی کہ فرزندش
بستہ باشد کشادہ گردد باذن اللہ تعالی و درازترین پرہای
کہ در بال وی بود در پوست بندند و مرد در ران
راست بندد چون خواہد کہ مجامعت کند قوت ہلہ
ہزار سفید۔ حربا سفید سوختنی و ذکر آن در
حرف حا مرقوم شد۔

آنب - خاصیت درخت انبه قابض شکم و دافع بریدگی معده و فساد خون و بلغم و صفرا و بامیل شور و ثمر خام آن که بپاپے و لنوزک گویند گرم و خشک و بلغم و دافع فزاینده اخلاط ثلثه است و رسیده او بطبع سرد و تر و گران و مبهی و بخاصیت مقوی دل و جمیع اعضا و مشتهی طعام و دافع فساد باد و صفرا و شیر آن بطبع تر و ملین و ثنای رو و اندام و خون و گوشت افزاید بسبب بیفزاید انجاز و بسیار ترش است قدرے بلغم افزاید -

ارسیغا معروف بطبع سرد و سبک و قابض شکم و دافع فساد بلغم و خون -

پیرور - بلول نیز خوانند ثمریست مدور و با نخود و شیرازی و نیکو و گرم و تر است و هاضم و مقوی دل و سینه و مشتهی طعام و دافع سرفه و فساد خون و اخلاط ثلاثه و تپ -

پیرحل - ثمریست مشهور بطبع ترش و زمخت و خام آن صفرا انگیز و بو و سبک باشد و رسیده او بطبع شیرین و هنگام هضم سرد بود و قبض کند و مقوی دل است و دافع تشنگی و فساد صفرا و خون و باد و سوزش اعضا و قی و سقطه که بسینه رسیده باشد و دافع تپ دق -

توری - بطبع خشک و سبک و منضج ماده خام و دافع آماس اعضا و زردی بدن و استسقا و امراض سپرز و جذام و بواسیر و فساد بلغم و صفرا و ثمر آن بطبع سبک و سرد و ملین و دافع فساد سپرز و معده و اخلاط ثلثه و قسم دوم که آنرا گهیا خوانند بطبع سرد و دافع تپ سرد و فساد بلغم و تیره که در بدن احداث نماید و قسم سوم این از هر دو بسیار نزدیک است با ایدیت بطبع سرد است و ملین و دافع فساد باد و صفرا -

جامن - طبع آن سرد در آخر دوم و خشک و قابل اسهال صفراوی و مقوی معده و کبد و در ین بطن حدت و صفرا و غرغره و مضمضه آن جهت خناق و قلاع حاره و اکثار و خوردن آن جهت حبس اسهال و اقسام اسهالات و تسکین حرارت معده و کبد و حدت صفرا و تشنگی و تحریک اشتها و با محرورین جهت نفع یا بطیس مفید و طلاء ثمر رسیده آن جهت التهاب دافع درد یا شند و سوی آنست که چند مرتبه و نقوع ریشهار باریکسیح آن نجیای باریک ما زکردن بمقدار دو توله نیکو فته بسبب آب خیسانیده صبح مالیده صاف نموده بیاشامند تا مدت بیست و نه روز یا چهل روز مغز تخم کهنه آن با مغز تخم کهنه انبه و هلیله بریان کرده جهت اسهال مزمن مجرب کلان آن بطعم شیرین و دیر هضم و قابض شکم ساکهی بطعم شیرین و هنگام هضم تیز و بطبع سرد و تر و قابض شکم و دافع فساد باد و صفرا و بلغم و حافظ صحت و از جمیع انواع ساکهی بهتر ساکهی سرخ است -

سیب - بطبع سرد و گران و دافع فساد باد و بلغم و صفرا

کتهل - میوه هندیست درخت آن عظیم و بزرگتر از درخت گروگان و از درخت خیار کوچکتر و برگ آن بزرگتر از برگ نارنج و ترنج و در شکل شبیه بآن و اندرون ضخیم تر از ان و جوف آن زرد رنگ و کهنه ناخورده آن زرد تیره و مائل بسرخی و ثمر آن از تنه درخت و شاخهای آن بر می آید و آنچه نزدیک تر بیخ آن باشد بهتر و شیرین تر باشد و بعضی گویند در زمین

تناول کنند اسهال نیکو وکافی نماید وهمچنین با سویق وشکر تنها خالص وبهتر آنست که با عسل یا قیروطی استعمال نمایند تا آنکه باعث تقرح دهان وحلق نگردد وگاه اخذ میکنند پوست آن بنوعی تر آنرا او برگ وخرفی اندک بریان نموده سحق نمایند با قدرے سویق وآب بیران پخته می آشامند اسهال مینماید وشاخهاے خشک آن درین امر بسیار ضعیفست وصنفے که آنرا کرفیون نامند چون شاخهاے آنرا گرفته درسایه خشک کرده پوست آنرا گرفته بقدر نیم کرمیه یکشبانه روز در شیر کبابه خیسانیده پس صاف نموده بگرم کرده بیاشامند اسهال صفرا وبلغم مینماید ومقدار شربت از لبن آن تا سه قطره وبدون مصلح استعمال آن جائز نیست ومصلحات آن نشاسته وآرد جو ودهن بادام ودهن بنفشه وکتیرا وغیره وانیسون ورب السوس وکتیرا ست ونوع مذکور مصلح اقراص ملکی الست جراحت کننده جلد یا قوت سمیه مسهل قوی بمرتبه ومرجه وازغایت شدت حرارت اسهال الدم وحرقت امعا در حیره منصور وغثیان وانقلاب معده وغشی است لهذا استعمال آنرا از دخل تجویز نموده اند وعند البعض قدر شربت از سه قطره که مقدار شربت است با مصلحات مذکوره باید که بیفزایند وبدل آن در استفراغ مائیت از امعا دارعها وزن آن سقمونیا وبوزن آن سکبینج وضماد بیخ آن با سرکه محلل صلابات اطراف بواسیر قاطع ثولول ومصلح قروح متعفنه متأکله با قیروطی جهت جرب سود داوی ونار فارسی واکله وغانغرایا وطلاء آن قاطع الیثول وحزته

خیلان وبحوم زائده ودر اطراف تا خصا دلیس آن زائل کننده موهاست خصوصا که در آفتاب بمالند وموهایکه بعد از آن روید ضعیف باشد وچون مکرر استعمال نمایند نروید واستعمال آن با زیت کا سر ورافع فالج است ودر طب هندی منویسند که دو نوع است سفید وسرخ هر دو قسم مسهل ودافع فساد باد وبلغم وجذام وجرب وتپهاے بلغمی است.

یراسیع - لیمون را گویند-

یشب - نوعی از سنگ یاسمین را خوانند در دوم سرد وخشک ومقوی معده وقاطع نزف الدم وقروح باطنی وخفقان وحرقت بول شرب او وباشد رایکه کوبند مفتت حصاة وتعلیق او برگردن خناق وبرمری معده جهت تقویت ودبر آن جهت عسر ولادت نافع

یعقوب - کیک نر را گویند-

یعیصا - ریباس را گویند-

یمان - زاج سپید را گویند-

ینبوب - درخت خشخاش را گویند-

نیشون - نانخواه را گویند-

نیبوب - غرقوب نبطی را گویند وگفته شده

یبروح - لفاح مرقوم هندی کهمنا ولکهمی گویند-

خاتمة الابواب در خاصیات بعضی فواکه وتاثیر ها مخصوص هندوستان

انناس - مسکن حدت صفراوی ومقوی معده کبیده ار دبیلی بهضم از مبرد مین مرطوبین مصلح آن جعج بانمک وزنجبیل مربی وروده طبع آن سرد وتر در دوم

میشود و نیز چون بعضی ازاں تخم آن مدفوعه بزرگ و بقدر آلو می باشد و این بسیار کمیاب و اکتحال سوده تخم آن با شیر خران رافع جرب و بیاض و جالی و روشن کننده چشم ـ

کیلا معروف که آنرا موز گویند طبع آن گرمی معتدل و در دوم تر و با قوت قابضه و جالی کثیر الغذا و بطی الهضم و بعد الهضم مولد خون و سمن بدن و مفرح و ملین سینه و جهت سرفه با سبب خشونت حلق و ترطیب سینه و حبس بطن و تحریک باه و محرور را نافع لاغر کرده و مطبوخ نیم پخته جالب اسهال طلا کردن آن با آب لیمو جهت سعفه و جرب و حکه و با آب تخم خربزه جهت کلف نیکوی رنگ ضماد و ضماد برگ آن محلل اورام القروح والجروح محرق [illegible] ضماد و نوع موز که در بنگاله مال بهوگ گویند جهت سوختگی آتش چون بعد از سوختن بر آن موضع بمالند مانع آبله و مرهم گشت و نیز نوع موز که بونکه نام است جهت قروح بدن اطفال خصوص قروح که بسبب آتشک الوین یا مرضعه بهم رسیده باشد مجرب رسید آنرا لخلخه و انرا نرم مثل مرهم ساخته بر آن طلا نمایند برای آنکه از نیخ تنش موز آن پیکر [illegible] کیت خام آن سبک و قابض شکم و دافع باد و صفرا و بلغم و رسیده او بطیء و ترش و شیرین قابض و بطبع گران و قابض و دافع تشنگی ـ

ماش با اهلیت مشهور معروف بهندی آن را گویند یکی ماش سیاه و قسم دیگر سبز و بهر دو قسم هنگام هضم شیرین الطبع گرم و تر و مسهل دافع فساد باد و جالب و مقوی اعضا و مولد منی و شیر و دافع التهاب صفرا و بلغم و باد و را از بول بجه آکند و راجع بواسیر و قوه و درد پهلو و تنگی نفس ـ

مونگ خاصیت جمیع انواع او سرد و خشک است قابض شکم و دافع فساد بلغم و صفرا و قلیل باد آور و مقوی نور چشم و بهترین انواع مونگ زرد است ـ

موتهه ـ نخله است مشهور بطبع هنگام هضم شیرین و باد انگیز و قابض شکم و دافع فساد بلغم و بر تیز رگی طبیعت و تپ تلخی شکم بهم رساند موتهه هندی بهضم اول سکوتی و بهضم دوم نون کم آن ملایم طبیعت آن در دوم گرم و تر و با قوت قابضه و طعم آن مائل باندک تلخی و هنگام هضم بسیار تلخ و بطبع گرم و سبک و خاصیت او آنکه عقل را بیفزاید و دافع کرم شکم و دافع بواسیر که زود به تشنه و بی تحملی گراید و دافع درد قولنج زنان و رزکی و بدن سوزاک فساد صفرا ـ

موشلی ـ ماهیت آن گویند بیخ سیتهل کوچک گل نها میروید و آن بخیست بطبری شقاقل مصری بسیار شبیه بیرون زرد و بزرگتر و دو نوع میباشد سفید و سفیدتر قوی و مستعمل و بعضی آنرا انفع دانسته اند طبع آن گرم و خشک تا دوم و با رطوبت فضلیه اشتهای سفوف آن که بکار و جوی ورق کرده در سایه خشک نموده کوفته آنرا بقدر نیم مثقال با نبات جهت ضیق النفس و تقویت باه و از دیاد منی و رفع بواسیر تحلیل ریاح و اشامیدن دو مثقال آن با زیره کرمانی جهت یرقان مفید ـ

مولسری طبع گل آن گرم و خشک و ثمر آن سرد و خشک و قابض خصوص ثمار آن کهنه آن خوردن ثمر نارس خشک و تخم آنرا نیز در ادویه حابسه و منی و سیلان آن دخل نمایند چه که قابض و ممسک منی است و چالیس تسکین و اشامیدن نقوع پوست درخت آن جهت حرقة البول و قروح مجاری آن مسکن نافع و مضمضه بطبیخ پوست درخت آن جهت تقویت دندان و تقویت لثه نافع مهو الطبع رطب با خاصیت نافع فساد باد و بلغم و گل آن الطعام شیرین و بطبع سرد و گران و مقوی اعضا و تنگی نفس و سقطه و ضعف دل را

تا هیچ آن نیز بر می آید و آن بسیار شیرین و لذیذ و شاداب
میباشد و ثمران در بزرگی و کوچکی مختلف میباشد کوچک آن تا
یک آثار رسیده کمتر از آن نیز دیده شده و در آن و شته دانه
که بهیچ گوده تا منه میباشد بزرگ آن تا یک من رسیده و میباشد
آن مانند سکینه حیوانیست که بر گردانیده و خمل آنرا بالا کرده
جوف آنرا مملو از چیزی کرده باشند و آن اصناف میباشد
بهترین بعضی از آنها آن کوچک و نرم بی رگ و این نوع بهترین
اقسام آنست و بعضی دانهای متوسط و بعضی شیرین بی ریشه
و شاداب و بشکنند و خوشبو و این اکما جیه نامند و بعضی
دانهای لطیف بی ریشه و شاداب در دهن آب شود و آنرا
از جوف آن برآورند و زبانی بگذارند خود بخود گداخته
آب میگردد و این بهترین اصناف است و زود هضم میگردد و کم نفخ
و کهیلکه دانهای آن نرم و لزج با نفاخ و بطی الهضم است و نا بین
دانهای اندک نازک طولانی متصل بدانه آن میباشد جیار ریلا
شنشکر و در بنگاله آنرا جانپهلی نامند بعد بیرون آوردن آنها را
جدا نموده میخورند زیرا که آنها اندک صلب و ثقیل و نفاخ اند
و مردم کم مایه آنها را نیز میخورند و نیز در جوف آن هر یک در ریشها
میباشد که از پوست آن رسیده و دو سطه شده میان آنها تخم آن
تخم آن در جوف دانه آنست که اندک صلب و بالای آن پوست
نازکی و خام آن نیز مستعمل و تخم آنرا با آتش بریان کرده
با نمک میخورند لذیذ میباشد و گویند مسلّح و نافع و مقوی آنست نیز
مردم بنگاله تخم آنرا در ترکاری بطور دیانه و قورمه گوشت نیز
میپزند طبیعت ثمر آن در آخر دوم گرم و خشک و با رطوبت فضلیه میبینی

و منفخ و ممسک و نفاخ و بطی الهضم و ثقیل و مولد خون
غلیظ سوداوی و امراض حادث از آن و مصلح آن
نمک و آب سرد بالای آن خوردن۔
کریله بعربی قثاء الحمار خوانند و نوعی از وی سوم کریله جنگلی
بطعم تلخ و بطبع سرد و سبک و ملین و دافع فساد صفرا و خون
و بلغم و مقوی اعضا و باه و مولد منی و دافع جریان آن و جهت
درد مفاصل و نقرس بارد و استسقا و طحال و یرقان
نافع و دافع کرم شکم خصوصاً که گلی آنرا از ایل نکرده
باشند مضر محرورین مصلح آن سکنجبین و مبردات۔
کسیرو۔ بیخ رستنی ست طبع آن مرکب القوی سرد و تر
در دوم باندک حرارتے افعال و خواص آن با ترشی قوت
و قوت قابضه جهت تقویت قلب و خفقان و رفع سفیه
شدید بعد آنکه قی و اسهال بسیار رسیده باشد و از اول
حال و دافع اسهال صفراوی و نیز سوداوی و سوزش
اعضا و سموم مشروبه ملذوعه و طاعون را مفید
شربا و طلاء و حمیات صفراویه دمویه را نیز نافع است
گولر۔ معروف بانجیر آدم بطبع سرد و گران بجهت
دافع و امیل و شور و فساد صفرا و بلغم۔
کهرنی۔ بکسر اول خفاء ها و سکون را طبع آن گرم در
اول و تر در دوم و با رطوبت فضلیه مقوی اعضا و دافع
تشنگی و بیهوشی سرگرانی و مسکن هیجان اختلاط ارضیه
و حسک و ترحه و بول و تمی حلم و باه و منی گیرنده
منی [illegible] گجرات میشود بهترین آن [illegible] دکن و بنگاله

نام مرض	توضیح مرض	نام مرض	توضیح مرض
حکة الملتحمه	یعنے خارش در ملتحمه و درین بسیار باشد که پلک سرخ شود	التصاق الجفنین	بهم پیوستن هر دو پلک۔
ودقة الملتحمه	بثور ملتبسست سرخ یا سیاه که در چشم پدید آید۔	شتره	کوتاه شدن پلک۔
دمعه	سیلان اشک۔	شرناق	فرزدیست نرم که بظاهر پلک ظاهر شود
حرقة العین	سوزش چشم۔	عقده	فرزدیست سخت که بظاهر پلک ظاهر شود
قذی	چیزے در چشم افتادن۔	شعر منقلب	موی مژه که واژگون شده در چشم خلد
قرحة العین	ناسور چشم۔	شعر زائد	موے زاید که در غیر ترتیب روید
کمنه	گرانی پلک	انتثار الاهداب	ریختن مژه۔
عشا	شبکوری	بیاض الاهداب	سپیدی مژه
جحوظ العین	بیرون آمدن چشم بے ورم۔	جرب الاجفان	خارش که در باطن پلک پدید آید۔
نتوء القرنیه	بلند شدن قرنیه۔	برد	رطوبتیست غلیظ مانند ژاله که بظاهر پلک افتد
حول	هر چیز دو نمودن از هر دو چشم۔	صلابت جفن	سختی پلک۔
اتساع	کشاده شدن ثقبه۔	سلاق	سطبر و سرخ شدن پلک۔
ضیق	تنگ شدن ثقبه۔	قمل الاجفان	سپش که در مژگان افتد۔
تخیلات	یعنی شکلها و خیالها که در چشم آید چون پشه و مگس	شعیره	ورمیست بشکل جو در کناره پلک ظاهر شود
نزول الماء	فرود آمدن آب در چشم۔	توثة الاجفان	فرزدیست بشکل توت اکثر در باطن پلک ظاهر شود
زرقه	گربه چشمی۔	تهیج اجفان	انتفاخ پلک۔
ذهاب البصر	رفتن بصر۔	نمله پلک	بثور خرد سوزان است که اندک ورم کند
خفش	آنکه روز را نه بصارت ضعیف شود۔	سلعه پلک	جسمیست فزونی از پوست و گوشت جدا
قمور	کلال و ضعف که در بصر افتد۔	زرقت جفن	کبودی پلک۔
سل العین	لاغری چشم۔	خضرت	سبزی پلک۔
بغض العین من الشعاع	خوش نیامدن دیدن بجانب شعاع۔	غرب	ناسور گوشه چشم۔
	امراض جفن	حکة ماق الاجفان	خارش بلا بثور که در گوشه چشم و پلک پدید آید

مقاله دوم از کتاب میزان الادویه در بیان اسامی امراض و توضیح آن

نام مرض	توضیح مرض	نام مرض	توضیح مرض
	امراض سر	لقوه	کج شدن یک روی بسبب علت یا استرخا یا تشنج است
صداع	درد سر را گویند۔	تشنج	درهم کشیدن عضو است۔
شقیقه	درد نیم سر بہندی آدھا سیسی۔	تمدد	یعنی کشیده ماندن عضو و این آنست که عصب بجز و بجانب کشیده شود
خوده بیضه	درد میانه سر۔	رعشه	لرزیدن عضو۔
سرسام	دردیست که در پرده های سر واقع شود	اختلاج	پریدن عضو۔
جمود	مرضیست که یکبارگی واقع شود و انسان بی حس شود	لوی	مرضیست که دران اعضا گران و رنگ کبود و چشم سرخ گردد
سکته	مرضیست که حس و حرکت باطل کند و بدانند که مرده است	کزاز	تشنجیست که ابتدا کند از عضلات فقرات پس ممتد سازد آنرا طولا یا بقدام یا بخلف یا بجز و جانب
سبات	خوابیست غیر طبعی در نهایت گرانی۔		
سهر	بیخوابی یعنی نیامدن خواب۔	عصابه	دردیست که در ابرو پیدا آید۔
سبات سہری	دردیست دماغی مرکب از صفرا و بلغم۔	زکام	فضله دماغ از بینی بر آمدن۔
کابوس	مرضیست که انسان تخیل کند که کسی او را بجنبش کند	نزله	فضله دماغ از حلق بیرون آمدن
صرع	سکوت حس و حرکت بیهوش و بیخود شدن مریض۔		امراض چشم
	مرگی صرع که اطفال را افتد آنرا نیز مرگی گویند	رمد	ورم ملتحمه است اگر از خون باشد چشم سرخ و اگر از بلغم
جنون	دیوانگی۔		بود ورم سپید شود و اگر از ریح باشد ثقل و صلابت باشد
سدر	هرگاه انسان برخیزد چشم تاریک شود۔	طرفه	نقطه خون است که بر ملتحمه افتد۔
دوار	هرگاه انسان سر گرداند همه چیز در نظر گردنده آید	ظفره	ناخنه۔
نسیان	بیشتر از غلبه بلغم بر دماغ و بسبب دیگر عارض شود	بیاض	سپیدی است که بر سیاهی چشم افتد۔
فالج	مرضیست که نصف بدن در طول بی حس و حرکت شود	سبل	مرضیست که رگهای چشم سرخ و ممتلی شوند۔
خدر	مرضیست که حس عضو را باطل کند۔	انتفاخ ملتحمه	یعنی بر دمیدن ملتحمه۔

نام مرض	توضیح مرض	نام مرض	توضیح مرض
اختلاج الشفت	پریدن لب -	خناق	در تنفس زدن یا در چیزے فرو بردن یا در
تقلص الشفت	فرو کشیده شدن لب -		هر دو فتور فته بسبب حرارت آفتی در حلق
بواسیر الشفت	فزونی که در لب بیرون پدید آید -	تعلق علق بحلق	در آویختن دیوچه -
ورم الشفت	آماس لب	لبع الابره	فرو بردن سوزن -
قروح الشفت	زخم لب	انطباق المری	بهم برآمدن مجرای غذا -
	امراض اسنان ولثه	استرخاء حنجره	سستی حلقوم -
وجع السن	درد دندان -	حکاک المری	خاریدن مری
ضرس	کند شدن دندان	عسر البلع	بدشواری فرو بردن چیزے -
ذرب الاسنان	رفتن آب دندان	بحة الصوت	گرفتگی آواز
تاکل اسنان	خورده شدن دندان -		امراض ریه
تفتت اسنان	پوسیدن دندان -	ربو	ضیق النفس -
ثقب اسنان	سوراخ دار گشتن دندان -	سعال	سرفه -
تحرک اسنان	جنبش دندان -	نفث الدم	برآمدن خون از دهن -
تزاید السن	دراز شدن دندان	نفث المده	برآمدن ریم از دهن -
حکة الاسنان	خارش دندان	ذات الریه	آماس شش -
صریر الاسنان فی النوم	یعنی بر هم سائیدن دندان در خواب	سل	قرحه ریه -
ورم لثه	یعنی آماس گوشت بن دندان		امراض صدر
لثه دامیه	برآمدن خون از لثه -	ذات الجنب	آماس پرده که از نواحی پهلو [illegible]
نقصان لحم اللثه	کم شدن و سست گشتن گوشت دندان	ذات الصدر	آماس پرده که در نواحی سینه بود
	امراض حلق و لهات و مری و قصبه ریه	احتقان مدة الصدر	یعنی بند شدن ریم در فضای سینه
ورم اللهات	یعنی آماس ملازه -	جمود الصدر	افسرده و گرفته شدن سینه
استرخاء اللهات	سست شدن ملازه -		امراض قلب یعنی دل

نام مرض	توضیح مرض	نام مرض	توضیح مرض
غنده	زیادتی گوشت گوشه چشم که طرف بینی ست	قروح الانف	ریش بینی -
	امراض اذن یعنی گوش	رعاف	برآمدن خون از بینی -
وجع الاذن	درد گوش	بخر الانف	بوی بد از بینی آمدن -
قرمه گوش	تفرق اتصالیست که در لحم و اعصاب لحمی بهم رسد یا وام که تازه است جراحت گویند و چو کهنه گردد و دران چرک و ریم آید آنرا قرمه نامند	رض الانف	کوفته شدن بینی -
		عطاس	عطسه بسیار آمدن -
		جفاف الانف	خشکی بینی -
طرش	نقصان در سماعت -	حکة الانف	خارشش بینی -
وقر	بطلان سماعت -		امراض لسان و دهان
صمم	فقدان سماعت -	ورم لسان	آماس زبان -
دخول الحشرات	یعنی در آمدن سنگ ریزه در گوش -	ثقل اللسان	کندی و گرانی زبان -
طنین	آواز نرم در گوش آمدن -	عظم اللسان	بزرگی زبان -
دوی	آواز بزرگ در گوش آمدن -	شقاق اللسان	شگافتن زبان -
انکسار الاذن	شکستن گوش -	جفاف اللسان	خشکی زبان -
انقلاع الاذن	برآمدن گوش از بیخ -	حرقة اللسان	سوزش زبان -
شقاق الاذن	شگافتن گوش -	حکة اللسان	خارش زبان -
حکة الاذن	خارش گوش -	ضفدع اللسان	غدودی سخت مانند غده که زیر زبان پیدا شود
هربا الاذن	گریختن و رنجیدن گوش	فساد ذوق	ذائقه وقت تناول چیزی محسوس نشدن -
	امراض الانف	تقشر زبان و دهان	پوستهای باریک جدا شدن از زبان -
خشم	بطلان شامه -	بثور الفم	دانهای خرد که در دهن برآید -
فساد شم	در حس بویائی فتور آمدن -	قلاع	جراحت و ریش دهن -
بواسیر الانف	گوشت زائد که در بینی برآید -	بخر الفم	بد بوی دهن -
بثور الانف	آبلهای ضعیف که در بینی ظاهر شوند -		امراض شفت

نام مرض	توضیح مرض
صغر المعدہ	خرد شدن معدہ
	امراض جگر
ضعف کبد	ضعیف شدن جگر
سدۂ جگر	دوی آنست کہ در خلل گوشت جگر خلط غلیظ لزج جمع و بند شود
سدۂ ماساریقا	سدہ ایست کہ در رگہائے کہ از کبد بمعدہ و امعا اند افتد
وجع الکبد	درد شدن در کبد
خفقۃ الکبد	طپیدن جگر بحرکت اختلاجی
حصاۃ الکبد	پیدا شدن سنگ ریزہ در کبد
سوء القنیہ	فساد مزاج جگر است وی مقدمہ استسقا
استسقا	نفخ نمودن شکم مانند مشک پر آب
	امراض طحال
ورم الطحال	درازی حرارت طحال است اگر حار بود علامتش بودن بول برای سرخ مائل بسیاہی اگر بارد بود قرار در آن محل پیدا شود
ورم طحال	آماس طحال است
تحجر الطحال	و این چنان باشد کہ آماس سپرز پختہ شود و ریم گردد و متغیر گردد
عفونۃ الطحال	ورم ریمی سپرز است
حجارۃ الطحال	سنگ سپرز است و نشانش در آمدن رگہا بعلامت خلش و سپرز نمودن دیگر اعضا سالم بود

نام مرض	توضیح مرض
	امراض امعا
زلق الامعاء	دوی آنست کہ طعام از رودہ زود بیرون آید
سحج	یعنی برآمدن ریم از نفس رودہ
زحیر	پیچش را گویند
مغص	یعنی وجع امعا بسبب ریاح
قولنج	دردیست شدید کہ در امعا افتد
حصر	یعنی قبض ماندن شکم سبب درد
دیدان	کرمیست کہ در شکم پیدا آید
	امراض مقعد
بواسیر	زائدیست کہ بر سر مقعد پیدا آید
بواسیر ریحی	متولد شدن ریاح غلیظ در امعا
ناصور مقعد	قرحہ ایست [illegible] کہ در مقعد افتد
شقاق مقعد	شگاف مقعد است
	امراض کلیہ
ہزال الکلیہ	لاغر شدن گردہ
وجع الکلیہ	درد شدن در گردہ
قروح الکلیہ	زخم شدن در گردہ
جرب الکلیہ	خارش گردہ را گویند
حصاۃ الکلیہ	سنگریزہ افتادن در گردہ
	امراض مثانہ
ورم مثانہ	[illegible] اگر حار بود درد و حرارت شدت بود آماس ... و تب لازم و عسر البول پیدا شود

نام مرض	توضیح مرض	نام مرض	توضیح مرض
خفقان	طپش دل	شهوت کلبی	علتیست کہ انسان سیر نشود
غشی	بیہوشی -	جوع البقر	مرضیست کہ گرسنگی اصلا نشود -
ورم اذنی القلب	یعنی آماس دو گوش دل -	جوع الغشی	علتیست کہ انسان را صبر بر جوع نبود -
علت دخانیہ	این علت کہ در یابد بیمار گویا دود از دل [illegible]	عطش مفرط	غلبہ تشنگی -
ضغطة القلب	فشردہ شدن دل -	وبلیة المعدہ	[illegible]
تقشر القلب	برانگیختہ شدن دل -	فروح و بثور معدہ	علامت [illegible]
قذف القلب	بیرون آمدن دل -	نفخہ	دم شدن شکم -
جذب القلب	دوی [illegible]	جشاء و تثاؤب و تمطی	یعنی آروغ و خمیازہ و [illegible]
[illegible]	دوی [illegible] کہ دل [illegible]	قے	چیزے از معدہ از راہ دہن بر آمدن
	امراض ثدی	تہوع	یعنی محسوس شدن کہ قی می آید و نمی آید
قلة اللبن	کمی شیر [illegible] سبب [illegible] کم شدن	غثیان	حالتیست باعث برقی -
	خون دوم کثرت خون سوم فساد خون	قے الدم	خون بقے آمدن -
تجبن اللبن فی الثدی	بستہ شدن شیر در پستان -	جمود الدم و اللبن	بستہ شدن خون و شیر در معدہ -
رضوض الثدی	کوفتہ شدن پستان	فواق	یعنی متحرک شدن [illegible]
	امراض معدہ	القلاع المعدہ	مرضیست کہ [illegible]
سوء مزاج معدہ	علامت آن حرارت و برودت [illegible]	قلق المعدہ	مرضیست کہ در معدہ اضطراب ظاہر شود -
وجع المعدہ	درد معدہ -	اختلاج المعدہ	مرضیست کہ جنبش مانند خفقان [illegible] ظاہر شود
ضعف ہضم [illegible]	اسباب ہر سہ واحد است -	وجع الفواد	درد قوی کہ در سر معدہ پدید آید -
ہیضہ	مرضیست کہ [illegible]	حرقت معدہ	سوزش معدہ
نقصان [illegible]	[illegible]	تحلل نسیج معدہ	سست شدن بافت معدہ -
شہوت الطعام	اشتہا آرد [illegible] طعام [illegible]	جسأ المعدہ	سختی معدہ -
فساد شہوت	کمی شہوت -	[illegible] معدہ	فساد معدہ مع جریان [illegible] -

نام مرض	توضیح مرض
رحا	مرضیست مشابه بحمل۔
سیلان	برآمدن رطوبت از رحم۔
احتباس طمث	بند شدن حیض را گویند۔

امراض ظهر و اطراف

نام مرض	توضیح مرض
حدبه	و آن زوال فقارست بقدام خلف یا یمین یسار
وجع ظهر	درد پشت را گویند۔
وجع خاصره	درد تهیگاه را گویند
وجع المفاصل	درد چار بند را گویند۔
دوالی	ورمیست که رگهای ساق بزرگ و سطبر شود۔
داء الفیل	ورمیست که پای مریض چون پای پیل نماید۔
وجع العقب	درد پاشنه را گویند۔
وجع کف الرجل	مرضیست که کف پا درد کند۔

بیان حمیات

نام مرض	توضیح مرض
حمی یوم	تپیست که بروح تعلق دارد اصالتاً۔
حمی خلطی	تپیست که از اخلاط چهارگانه پیدا شود۔
حمی دق	و آن تپیست که حرارت غریبه باعضای اصلیه اولاد بالذات آویزد در رطوبات طبیعیه بدن را شروع در افنا نماید۔
حمی وبائی	تپیست مهلک که در هنگام وبا افتد
حمی مطبقه	تپی که از عفونت خون باشد۔
غب	یعنی تپ صفراوی۔
حمی شطر الغب	تپیست مرکب از صفراوی و بلغمی یا که در روز لرزه بسیار آید و روز دیگر کمتر گویند

نام مرض	توضیح مرض
	اورام و بثور ظاهر بدن۔
شقاقلوس	ورمیست عظیم که عضو را میمیراند و سیاه و فاسد میگرداند
حمره	ورم صفراویست که بپارسی سرخ باد گویند
جمره	جراحتیست که نیلگون سیاه باشد و سرخ و باد رو قوی می بود گویا آتش نهاده اند لهذا بدین نام مسمی گردید
نمله	ورمیست بثور شبیه که با حرقت شدید خارش بود
جاورسیه	بثور صغار گاورس مانند است که سرش سپید و بیخش سرخ باشد متفرق در بدن برآید
نار فارسی	بثور برآبله عمیق شدید الحرقة و کثیر الحکة است
نفاطات	بثور کبار مشابه بآبله است که از سوختن آتش برآید
شری	بثور مسطحه مائل بسرخی است۔
باشرا	ورمیست که از صفرا و خون زرد پدید آید
طاعون	ورمیست که اکثر در ایام وبا پدید آید
اورام مغابن	ورم غیر سمی است که در بغل یا پیش گوش یا بن ران پدید آید۔
دمل	ورم معروفست۔
خراج	و آن ورم بزرگ است که میل بجمع کند۔
اوذیما	ورم نرم سپید رنگ است۔
نفخه	ورم ریحی را گویند۔
فوجسلا	ورمیست که در لحمهای غدودی پدید آید۔
سقیروس	ورم صلب را گویند۔

نام امراض	توضیح مرض
قروح مثانه	تفرق اتصال است که در مثانه افتد
جرب مثانه	خارشی است که در مثانه افتد و نشان او حرقت و نتن بول —
جمود الدم فی المثانه	یعنی بسته شدن خون در مجرای بول این عقب بول الدم یا ضربه و سقطه پدید آید —
وجع مثانه	این درد یست که باعث ورم یا حرقت یا جرب افتد
خلع مثانه	یعنی بیجا شدن مثانه —
انتفاخ مثانه	نفخ مثانه را گویند —
حصاة المثانه	نشان سنگ مثانه حکه بیخ قضیب است و بول با رنگ زرد باز تقاضای بول شدن
حرقة البول	سوزش بول در مثانه —
احتباس بول	حبس شدن بول در مثانه
تقطیر بول	آمدن بول قطره قطره —
سلس البول	آمدن بول بی اراده —
بول الفراش	در خواب بول کردن —
بول الدم	آمدن خون در بول —

بیان امراض مخصوص مردان

نقصان باه	از این اد و سبب کمی شهوت و آرزوی جماع ضعیف بودن دم آنکه آلت مسترخی گردد
سرعت انزال	زود بی منزل شدن —
منی الدم	یعنی بجای منی خون آمدن —
فریسموس	مرضیست که قضیب دائم قائم بود و حرکت کند

نام مرض	توضیح مرض
عذیطه	مرضیست که وقت انزال یا یطلبی حاجت براز بیرون آید
علت آبنه	مرضیست که در مقعد سقیم حکه پیدا آید جماع کنانیدن خواهد
اورام انثیین	ورم خصیتین است اگر از خون بود نشان او عظم و درد و ثقل و حرارت است و اگر صفرا بود شدت حرارت بود
تعظم انثیین	یعنی بزرگ شدن خصیتین این از قبیل بحث ورم
حاقوتا	مرضیست که در قضیب یا فم رحم اختلاج افتد
تصغر الخصیه	یعنی خصیه مجتمع شود و خرد گردد —
دوالی الخصیه	یعنی رگهای کیس خصیه آماسیده شوند چنانچه در پایهای مردم می افتد —
اعوجاج القضیب	یعنی کج شدن قضیب —

امراض صفاق و ثرب و مراق

قیل	دریدن آنست که غشاء صفاق که گرد بر آن واقع است بجانب خصیه بگشاید
فتق مراق البطن	بایدانست که گاهی صفاق از جانب بالا تر یا فروتر از آن باریده شود و مراق سالم باشد پس آنچه بالا تحت صفاق است از صفاق بالا تر آید مراق را از آنجا نمایان نماید
فتق الاوسیه	
نتوء السره	بلند شدن ناف را گویند —

بیان امراض که مخصوص زنان اند

عقر	قرار نه پذیرفتن حمل را گویند —
کثرت اسقاط	یعنی بسیار افتادن جنین و پیش از آن امور خارجیه بود

...مرثا یعنی آن مخدر الریاح است
...لمهران معجون هندیست مسمی باسم مولف جهت ضعف معده و سوء مزاج بارد و بواسیر نافع آید۔
شراب بمقراطیس جهت معده و جگر و سپرز نافع است و فساد مزاج بارد را مصلح بمقراطیس بسبب استعمال این دوا در تمام عمر خود بمرض مبتلا نشد۔
آثاناسیا۔ لفظ یونانیست معنی وی منفذ است بعضی گفته اند معنی وی آیم و بهتر کلمه ... [illegible] ... یعنی ذئب یعنی گرگ و شاخ ماعز و ... مسمی بدواء الذیب الماعز نیز شده اوجاع کبد و طحال و معده و اسهال ... را نافع آید۔

بیان اغذیه و اطعمه

...وری۔ غذائیست که از آرد میده با روغن و شیر خمیر کرده و ...های تنک ساخته در جوف آنها مغز بادام و گردکان و فندق و پسته کوبیده با قند و کشمش پر مینمایند و با سبزیها و یا گوشت قیمه ...یا نخود خشک مقشر پخته یا خام نیز پر کرده و در روغن بریان میکنند ...افعال و خواص آن آنست که کثیر الغذا و مولد خلط متین و مسمن ... آنچه از بادام و شکر سازند برای محرورین و آنچه از پسته و جوز و ... سازند برای مبرودین آنچه از جوز یعنی گردکان سازند ... برای مفلوجین و برای مبرودین و مشایخ بهتر است مضر ... [illegible] ... و مصلح ... است
...یست آن مرقیست که از گوشت بچه مرغ و بزغاله و غیره ... میپزند طبع آن در دوم گرم و تر افعال و خواص ... صالح الکیموس و نافع از برای اکثر امراض است

کباب۔ ماهیت آن گوشت بریان کرده بآتش است با سیخ ... طبع آن گرم و خشک بحسب اختلاف لحوم افعال و خواص آن نیز باختلاف لحوم مختلف بالجمله مولد خون متین و مقوی بدن و مسمن بدن و گرده و محرک شهوت باه و موافق معده مرطوبین
هریسه۔ از اغذیه مشهوره است مصنوع از گندم و حبوب ... و بهترین آن مصنوع از گندم سفید و گوشت مرغ جوان ... و یا گوشت گوسفند جوان فربه از استخوان جدا کرده بدین قسم که گندم مقشر را با کثرت آب طبخ نمایند و گوشت را نیز طبخ نمایند علیحده و بعد از طبخ استخوان آنها را از آن جدا نموده با نمک روغن بریان کرده در آن آب گندم بیفکنند با هم طبخ دهند و با کفچه بر هم زده باشند تا یکسان گردد ... [illegible] ... کوبیده در آن اندازند و وزن گوشت ... گندم ... زیاده تر اندید کرده و اگر خواهند که باقند ... [illegible] ... نمک ... کمتر داخل نمایند ... و آن ... قسم است که بعد از طبخ تمام در ظروف برآورده ... روغن ... خوشبو داغ نموده بر آن بخته شده ... بریان ... و یا با نان تناول نمایند اگر خواهند با قورمه بریان نخود طبخ یافته باشد تناول نمایند ... بقدر لایق داخل نمایند و از عدس پوست ... گوشت ... ترتیب دهند و آنرا با روغن داغ کرده با آب لیمو یا سرکه یا آب نارنج ... تناول نمایند طبع آن گرم و تر افعال و خواص آن آنست که کثیر الغذا و مسمن بدن و گرده و مقوی عصب و باه و زیاده کننده منی و موافق امراض سینه و خشونت آن ... یابس المزاج ... [illegible]

کحل - آنچه به میل در چشم کشند -
ذرور - ادویه خشک که ابسایند در چشم و جراحت باشند -
بخور - آنکه ادویه را بسوزانند تا بویش بدماغ رسد -
ضماد - آنکه چیزیست تر که تندار باشد بر بدن گذارند -
طلا - آنکه چیزیست تر که تنک باشد بر بدن گزارند -
آبزن - آنکه آبیکه در وی ادویه پخته باشند در ظرف کلان اندازند و مریض را در آن نشانند -
پاشویه - آنکه در آب گرم یا در آبیکه درو ادویه جوشانیده باشند پایهای بیمار بگذارند -
اطریفل معرب تری پهل است که عبارت از هلیله بلیله آمله بود -
ایارج - یک چیز و تفسیر آن دوای الٰهی است و نسبت آن بسبب قوت عمل او نموده اند و در بعضی کتب تفسیر ایارج بدوا از مسهل معرفی بدوای شریف تعبیر کرده اند و این اسم مسهل است که حکما متقدمین ترتیب داده اند
فیقرا - یعنی تلخ معناه الدواء النافع و مشهور -
ایارج لوغادیا - نام زیا نام حکیمی است چون این دوا را ترتیب داده بنام او مسمی ساختند -
شادر یطوس مسمی باسم ملکی است که حکما پیش از جالینوس جهت او ساخته اند
حب ایارج بمعنی داروی صداع مزمن و صرع و سکته امراض عین -
حب قوقایا - حب جالینوس است -
روغن بادام تلخ گرم و خشک است در درجه دوم جهت صداع بارد نافع -
مفرح - دوائیکه دل را قوت دهد و فرحت آرد -
معجون چیزی از ادویه مقویه برای قوت باه الامراض ترکیب دهند -
یاقوتی - چیزیکه برای دفع جنون قوت دماغ ارباب ترکیب دهند

مربا - چیزیکه برای قوت باه و دفع ...
و در وی ترکی و نیز از دیگر اقسام ...
روشنائی یعنی جالب النور ...
بمعنی مقوی بصر و فیثاغورس ...
برشعثا مثاک و - بر سم لسان ...
نزله و دوار و طنین و لقوه و فا ...
سهری و نسیان و مالیخولیا
تریاق نزله نام بوقیست که در ...
در رفع سرفه از مجرباتست -
مترودیطوس - تریاقیکه بادشا ...
قهوه - چیزیکه در زکام بلغمی نفع تمام ...
کوکنار و غیره ترتیب دهند -
قیروطی - چیزیکه جهت قروح حالف از ...
مضمضه - غرغره نمودن را گو ...
انبتر - چیزی را گویند که درین ...
دوا المحرمل دوائیکه برای خناق بلغمی ...
لعوق - چیزیکه او مغز کدو و غیره ...
زبان و حلق و حنجره و سرفه ...
ارسطون - یعنی این لفظ فاضل ...
و زعفران برای دفع سعال و وجع ...
جوارش - معرب گوارش یعنی ...
فندادیقون چیزیکه از شراب که ...
ترتیب داده برای برودت معده ...